

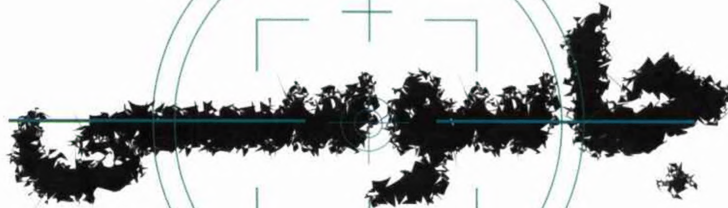
دایرة المعارف مصوّر

جاسوسی

سیری در جهان رمزآلود جاسوسان



دایرةالمعارف مصور






منتدى إقراء الثقافي
www.iqra.ahlamontada.com
للكتب (كوردى , عربي , فارسي)





محفظه‌ی سرنیزه‌ای انتقال بی‌جان پیام



ساعت مچی میکروفن‌دار

فتو-اسنایپر



پیپ با محفظه‌ی پنهان‌سازی



مدارک شناسایی اسمرش



بند چرمی هفت‌تیر





سکه‌ی تیغه‌دار



کیت ورود پنهانی



«دایرةالمعارف مصور تاریخ جاسوسی»

نویسنده: کیت میلتون
مترجم: الهام شوشتری‌زاده

مدیر هنری: سلمان رئیس‌عبداللهی
صفحه‌آرایی: سیداحمد واحدی
ویراستار: محمد لوری آبکنار
تصاویر: محمود رسایی
ناشر: سایان
چاپ: ستاره سبز
صحافی: نمونه
لیتوگرافی: اطلس چاپ
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵
شمارگان: ۲۰۰۰
قیمت: ۵۰۰۰۰تومان



عنوان و نام پدیدآور: دایرةالمعارف مصور جاسوسی/ نویسنده کیت میلتون؛ مترجم الهام شوشتری‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۱۸ ص: مصور (بخشی رنگی)، عکس (بخشی رنگی)؛ ۲۲×۲۹س‌م.
یادداشت:عنوان اصلی: Ultimate spy, 3rd ed, 2009.
یادداشت: واژه‌نامه.
موضوع: سازمان اطلاعاتی
موضوع: جاسوسی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۰۳-۶-۷
شماره کتابشناسی ملی:۴۰۵۶۳۸۴
رده بندی دیویی: ۳۲۷/۱۲
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۷م۲س/JF ۱۵۲۵
سرشناسه: ملتون، هرولد کیت، ۱۹۴۴ - م. Melton, H. Keith
شناسه افزوده: شوشتری‌زاده، الهام، ۱۳۶۰ -، مترجم
وضعیت فهرست نویسی: فیپا



راهنمای خرید کتاب
دایرةالمعارف مصور تاریخ جاسوسی



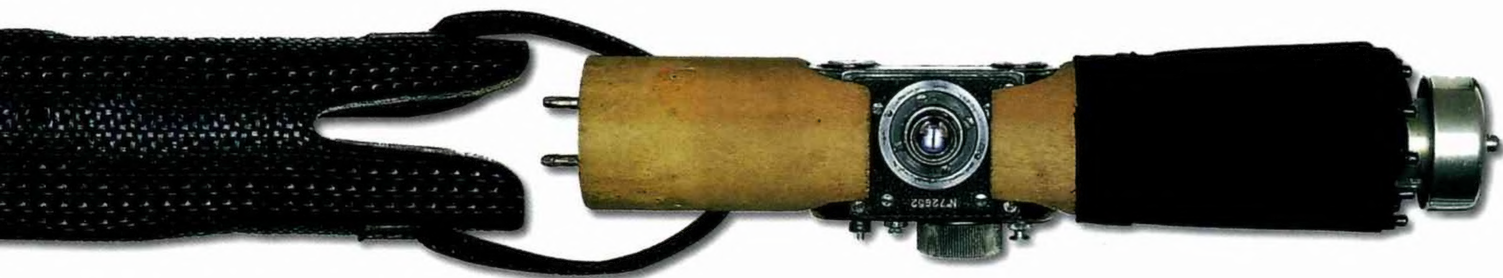
تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر، پلاک چهار، واحد یك
تلفن: ۶۶۴۰۹۸۸۵ - ۶۶۴۰۹۵۵۸

تهران، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاک ۲۸ • تلفن: ۷۷۳۵۴۱۰۵

فروش اینترنتی/ www.bookroom.ir • www.gbook.ir
ارسال رایگان/ تهران: ۶۶۹۷۷۸۲۵ • شهرستان‌ها: ۶۶۴۰۹۸۸۵

آدرس مراکز فروش این کتاب در کلیه شهرستان‌ها را از این شماره تلفن‌ها بخواهید:
۷۷۳۵۴۱۰۵ • ۸۸۲۰۸۲۳۶

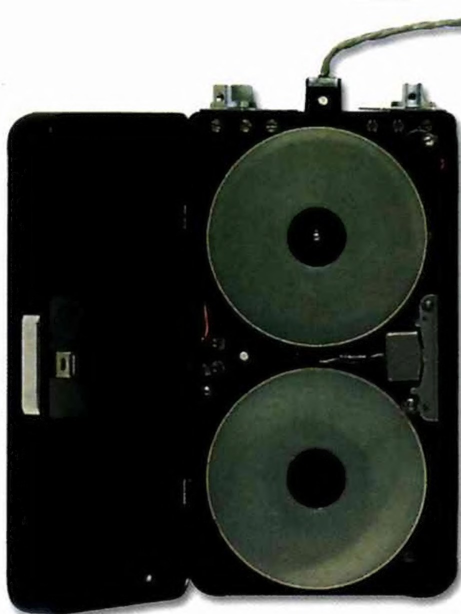
فهرست





This case contains our Turner Detective Dictograph Outfit No.
VOLTOY





در دهه‌ی ۱۹۴۰، وقتی کارم را در دفتر خدمات راهبردی[۱] شروع کردم، کتابی درباره‌ی تجهیزات و روش‌های جاسوسی وجود نداشت. وقتی جنگ جهانی دوم تمام شد، کتاب‌های موجود عکس‌های سیاه‌وسفید داشتند و طبقه‌بندی‌شده بودند. تازه در ۱۹۹۱، با انتشار کتاب سلاح‌ها و تجهیزات ویژه‌ی دفتر خدمات راهبردی: وسایل جاسوسی در جنگ جهانی دوم[۲]، بود که مردم با ابزارهای محرمانه‌ای که به پیروزی در جنگ جهانی دوم کمک کرده بودند آشنا شدند. کیت ملتن[۳]، نویسنده‌ی این کتاب، پس از خدمت در ویتنام، شروع به جمع کردن وسایل جاسوسی کرده بود. حالا او را برترین مجموعه‌دار خصوصی و کارشناس این حوزه می‌دانند.

در ۱۹۹۶، ملتن کارش را گسترده‌تر کرد و، در نخستین چاپ کتاب حاضر، تاریخچه‌ی جاسوسی را روایت کرد. مدخل‌های موجز کتاب و تصاویر رنگی و زیبایشان آن را به منبعی عالی برای آشنایی با این جهان جذاب بدل کردند. بسیاری از وسایل جاسوسی معرفی‌شده در این کتاب را پیش از آن در غرب هرگز ندیده بودند.

چاپ کنونی کتاب شامل مدخل‌هایی درباره‌ی موارد تازه‌تر جاسوسی، نقش رایانه‌ها و اینترنت و وسایل جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی روسیه و تشکیلات اطلاعات خارجی آلمان شرقی هم می‌شود؛ مدخل‌هایی که مارکوس ولف[۴]، رقیب من در گذشته، بر تدوینشان نظارت کرده است. اتوی محفظه‌دار سازمان اطلاعات خارجی آلمان شرقی ـ که اتویی ظاهراً معمولی با کف کاذب است ـ و دوربین مینیاتوری کاگ‌ب[۵]، که درون یک فندک معمولی پنهان می‌شد، از دید من، جالب‌ترین ابزارهای این کتاب هستند.

گذشته از جذابیت وسایل جاسوسی، این کتاب استثنایی خوانندگان را با مشکلاتی که مأموران اطلاعاتی امروز با آن روبه‌رو هستند آشنا می‌کند؛ مأمورانی که با جاسوسیِ دوره‌ی پس از جنگ و تهدیدهای تروریستی مقابله می‌کنند. دانش‌نامه‌ی جاسوسی سهمی بی‌نظیر در ادبیات حوزه‌ی اطلاعات دارد. این کتاب، با روایت نحوه‌ی غلبه بر تهدیدهای جاسوسی گذشته، ما را به ممکن بودن پیروزی بر چالش‌های آینده خوش‌بین می‌کند.

ریچارد هِلمز[۶] (۱۹۱۳ تا ۲۰۰۲)

مدیر سابق سی‌آی‌اِی[۷]

در هنر جنگ[8] (حدود ۴۰۰ پ.م.) سان‌تزو[9] به رهبران سیاسی و نظامی اندرز می‌دهد که موفقیت نتیجه‌ی تصمیم‌های درست و مبتنی بر پیش‌آگهیِ ناشی از کار جاسوس‌های مستقر در نقاط مناسب ـ و نه طالع‌بینی، فال‌گیری یا محاسبات نجومی ـ است. از زمان نوشته شدن این کلمه‌ها، چیزهای بسیاری عوض شده‌اند، اما بیش از دوهزار سال تجربه درستی آن‌ها را ثابت کرده است. در دوران جنگ سرد، با وجود پیشرفت‌های فن‌آوری، سازمان‌های اطلاعاتی، برای کسب امتیاز پیش‌آگهی، سخت به منابع انسانی وابسته بودند.

تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های هم‌پیمانش در اروپا، توضیح نحوه‌ی دست‌یابی مأموران به اسرار موضوعی بود که بیش‌تر به حدس و گمان روزنامه‌نگارها، داستان‌نویس‌ها و فیلم‌سازها سپرده شده بود. در این زمان بود که چاپ نخست دانش‌نامه‌ی جاسوسی به بازار آمد. من و بسیاری از دیگر اعضای سازمان اطلاعات خارجی آلمان شرقی سابق از دیدن کتابی با عکس‌های عالیِ تجهیزات جاسوسی ـ که از مجموعه‌ی یگانه‌ی کیت ملتن گرفته شده بودند ـ و توضیح دقیق فنون محرمانه‌ای که عمر کاریمان را صرف پنهان نگه داشتن آن‌ها از نهادهای اطلاعاتی غربی کرده بودیم شگفت‌زده شدیم. چاپ جدید شامل بسیاری از تجهیزات تازه هم می‌شود و دانش ما را درباره‌ی فعالیت‌های اطلاعاتیِ پس از جنگ سرد به‌روز می‌کند.

خوش‌حال هستم که سهمی کوچک در این کتاب داشته‌ام؛ کتابی که پرونده‌های مهم جاسوسی را شرح می‌دهد و تاریخچه‌ی تجهیزات و روش‌های کاریِ جاسوس‌ها را روایت می‌کند. همه باید بدانند که سازمان‌ها و مأموران اطلاعاتی چه‌گونه عمل می‌کنند و درک کنند که، با وجود دگرگونی‌های فن‌آوری، روش‌های بنیادین جاسوسی بی‌تغییر مانده‌اند. مسؤولیت تأمین پیش‌آگهی لازم برای ایمن نگه داشتن کشورها در روزگار افزایش تهدیدهای تروریستی بین‌المللی، تا حد زیادی، بر دوش دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی است. این کتاب کمک می‌کند بفهمیم که آن‌ها چه‌گونه این کار را انجام می‌دهند؟

مارکوس ولف (۱۹۲۳ تا ۲۰۰۶)
رئیس سابق سازمان اطلاعات خارجی آلمان شرقی

1. Office of Strategic Services
2. OSS Special Weapons and Equipment: Spy Devices of WWII
3. Keith Melton
4. Markus Wolf
5. KGB
6. Richard Helms
7. CIA
8. The Art of War
9. Sun-Tzu

چه کسانی جاسوسی می‌کنند؟

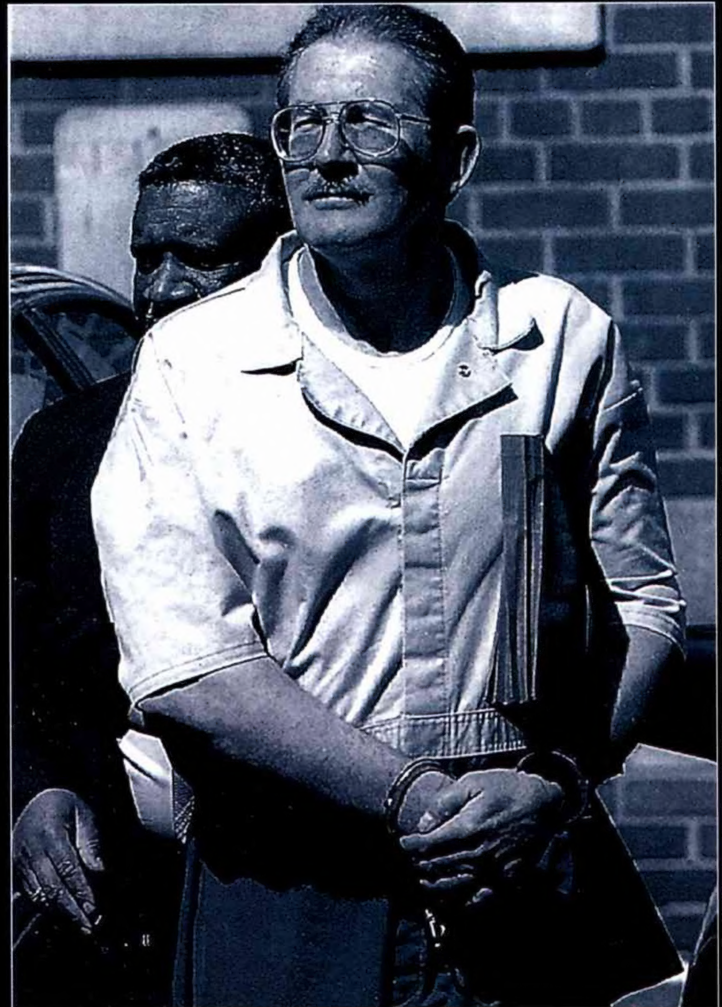
کم پیش می‌آید که خود افسران اطلاعاتی کار گردآوری اطلاعات از دشمن را انجام دهند. افسران اطلاعاتی، برای انجام این کار، مأمورانی را استخدام می‌کنند که، شاید به لطف منصبشان، به اطلاعات لازم دست‌رسی دارند. افسرانی را که این مأموران را به کار می‌گیرند و مدیریتشان می‌کنند افسر پرونده می‌نامند. بیش‌تر افسران پرونده از سفارت کشورشان و تحت پوششی رسمی (صفحه‌ی ۲۰۶) کار می‌کنند و، به لحاظ حقوقی، مصونیت دیپلماتیک دارند. بعضی از آن‌ها هم بدون مصونیت دیپلماتیک، و شاید با هویتی ساختگی، فعالیت می‌کنند. افسران پرونده، هنگام جذب مأموران، از عواملی برای مجاب کردنِ افراد به جاسوسی استفاده می‌کنند. این عوامل این‌ها هستند: پول، ایدئولوژی، افشاگری و شخصیت.



گیرنده‌ی فروسرخ سی‌آی‌ای
این وسیله‌ی کوچک را به پریز برق وصل می‌کردند و، از راه دور، فعالش می‌کردند تا یک دوربین تجسسی مخفی‌شده را به کار بیندازد.

پول

مشکلات مالی، مثلاً بدهی سنگین، زمینه‌ای مساعد برای کسانی که در پی جذب مأمور هستند فراهم می‌کنند. این موضوع هم در کشورهای سرمایه‌داری صدق می‌کند و هم در کشورهای کمونیستی. بسیاری از افسران اطلاعاتی شوروی را با پیشنهاد حل مشکلات مالیشان به جاسوسی برای غرب می‌کشیدند. سی‌آی‌ای (صفحه‌ی ۴۶) چند بار توانست افسران اداره‌ی اول کاگب (صفحه‌ی ۵۰) را، که بودجه‌های عملیاتی را صرف مخارج شخصی کرده بودند و از عهده‌ی بازپرداختشان بر نمی‌آمدند، جذب کند.
بزرگ‌ترین موفقیت‌های کاگب هم، که در سال‌های اخیر فاش شده‌اند، با تطمیع به دست آمدند. آلدریچ ایمز[1] (صفحه‌ی ۲۰۲)، جان واکر پسر[2] (صفحه‌ی ۵۴)، هرلد جیمز نیکلسن[3]، ارل ادوین پیتز[4] و رابرت فیلیپ هنسن[5] (صفحه‌ی ۶۶)، مهم‌ترین مأموران آمریکایی تاریخ کاگب و سازمان اطلاعات خارجی شوروی (صفحه‌ی ۶۴)، برای پاداش مالی کار می‌کردند.



آلدریچ ایمز
ایمز داوطلبانه خبرچین کاگب شد و اسرار سی‌آی‌ای را، در مقابل ۲/۷ میلیون دلار، در اختیار شوروی گذاشت. به گفته‌ی خود ایمز، او این کار را کرد تا بدهی‌هایش را بپردازد و هزینه‌ی ول‌خرجی‌های همسرش را تأمین کند.

ایدئولوژی

گاهی هم فرد، به دلیل باور به برتری غایی نهادهای اجتماعی و سیاسی کشوری خارجی، به جاسوسی گرایش می‌یابد. شوروی مخصوصاً در دهه‌ی ۱۹۳۰ توانست، با بهره‌گیری از جذابیتی که کمونیسم در آن دوره برای بسیاری در غرب داشت، مأمورانی استخدام کند؛ از جمله پنج دانشجوی آرمان‌گرا که بعدها برترین جاسوس‌های شوروی در بریتانیا شدند: کیم فیلبی[6]، آنتونی بلانت[7]، گای برجس[8]، دانلد مکلین[9] و جان کرنکراس[10]. با وجود افول کمونیسم، ایدئولوژی هنوز هم یکی از عوامل جذب مأموران است. جاناتان پالرد[11]، شهروندی آمریکایی که در مرکز پشتیبانی اطلاعاتی نیروی



جرج بلیک[12]
بلیک، که به ایدئولوژی کمونیستی باور داشت، خبرچین کاگب در ام‌آی۶[13] بریتانیا بود (صفحه‌ی ۲۰۳).



تپانچه‌ی دستکشی
در دوران جنگ جهانی دوم، اداره‌ی اطلاعات دریایی نیروی دریایی آمریکا این سلاح خوددفاعی را برای استفاده‌ی احتمالی پرسنل اطلاعاتی و دیگر نیروهای پشتیبانی، که نزدیک خط مقدم مستقر بودند، ابداع کرد.

دریایی آمریکا کار می‌کرد، در آغاز، به دلیل تعهد ایدئولوژیکش به صهیونیسم، پذیرفت جاسوس اسرائیل شود. اما انگیزه‌های او هم، مانند بسیاری از دیگر مأموران، چندگانه بودند و بعدها، در ازای جاسوسی، پول می‌گرفت.

افشاگری

گام نخست استخدام با استفاده از افشاگری این است که، در سبک زندگی مأمور بالقوه، موضوعی را شناسایی کنیم که دوست نداشته باشد دیگران از آن خبردار شوند. برای مثال، دست‌کم در نخستین دهه‌های پس از جنگ، اگر زندگی خصوصی هم‌جنس‌گرایان افشا می‌شد، همه‌چیزشان به باد می‌رفت.

همین موضوع به کاگ‌ب امکان داد جان وسل[12] را، زمانی که کارمند سفارت (بریتانیا) در مسکو بود، استخدام کند (صفحه‌ی ۲۰۴). در ۱۹۵۵، روس‌ها عملیاتی بغرنج انجام دادند و وسل را در وضعی شرم‌آور گرفتار کردند، از او عکس گرفتند و این عکس‌ها را برای تهدید و به دام انداختنش به کار بردند. هفت سال بعد در لندن، وسل به اتهام انتقال اسرار (کشور) به شوروی در سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲ محکوم شد.



جان وسل
وسل را، زمانی که کارمند سفارت بریتانیا در مسکو بود، به افشای گرایش جنسی تهدید کردند و کاگ‌ب استخدامش کرد.

کاگ‌ب اتاق‌هایی ویژه در هتل‌های مسکو داشت که از آن‌ها برای عکس گرفتن از مسافران غربی در وضعیت‌های رسواکننده ـبرای مثال، با روسپی‌هاـ استفاده می‌کرد. کاگ‌ب، با این عکس‌ها، معمولاً می‌توانست افراد هدف را وادار کند مأمورش شوند. امروزه هم‌جنس‌گرایی و البته بسیاری از روابط دگرجنس‌خواهانه، دیگر، ابزارهای اجبارآور چندان اثربخشی نیستند. در مقابل، دشواری‌های مالی و مادی هنوز هم به شکلی موفق به کار گرفته می‌شوند.

شخصیت

افسران پرونده اغلب آموزش می‌بینند که چه‌گونه نام‌زدهای آسیب‌پذیر در برابر تملق‌گویی‌های شخصیتی را جذب کنند و به دامشان بکشند. بسیار پیش می‌آید که افسر پرونده فرد مورد نظر را استخدام کند تا مطالبی برای او بنویسد که منتشرشان کند. در آغاز، این مطالب موضوعاتی بی‌خطر و غیرمحرمانه دارند. بعدتر، وقتی از نویسنده بخواهند درباره‌ی مسائل حساس‌تر بنویسد، احتمالاً دیگر فریفته‌ی تحسین، پول یا شاید حس ماجراجویی ناشی از تجربه‌های قبلی شده است.

هیو همبلتن[13]، به واسطه‌ی تملق و حس ماجراجویی، فریب کاگ‌ب را خورد (صفحه‌ی ۲۰۴). با وجود آگاهی از خطرهای موجود، بعضی از افراد هدف گمان می‌کنند می‌توانند خبرگان اطلاعاتی را فریب دهند.



هیو همبلتن
کاگ‌ب برای جذب همبلتن، چهره‌ای دانشگاهی که بعدها به مقام استادی رسید، از تملق‌گویی استفاده کرد.

1. Aldrich Ames
2. John (Anthony) Walker Jr.
3. Harold James Nicholson
4. Earl Edwin Pitts
5. Robert Phillip Hanssen
6. Kim (Harold) Philby
7. Anthony Blunt
8. Guy Burgess
9. Donald Maclean
10. John Cairncross
11. Jonathan Pollard
12. John Vassall
13. Hugh Hambleton
14. George Blake
15. MI6

جاسوس‌ها چه می‌کنند؟

همه‌ی افرادی که در این کتاب معرفی می‌شوند در حوزه‌ی عمومی اطلاعات، کار مخفیانه یا عملیات نظامی ویژه فعال بوده‌اند. این افراد را، در معنای وسیع، می‌توان در کنار هم و تحت عنوان «جاسوس» قرار داد. اما این کلمه کلمه‌ی دقیقی نیست. اول این که، بسته به دیدگاه افراد، این کلمه ممکن است گاهی باری تحقیرآمیز داشته باشد و گروهی آن را توهین تلقی کنند. چنین معنایی در بعضی موارد درست است، اما افراد دیگری هم در این حوزه فعالیت ـجاسوسی‌ـ می‌کنند که کشورشان برای سر پا ماندن به مهارت‌ها و توانمندی‌هایشان متکی است. دوم، دنیای داستان‌های جاسوسی دنیای زدوخورد و هیجان است، اما واقعیت بسیار محتاطانه‌تر، حرفه‌ای‌تر و زیرکانه‌تر است.



ساعت‌مچی میکروفونی سی‌آی‌ای
این ساعت تقلبی میکروفونی داشت که به دستگاه ضبطی، که زیر لباس فرد پنهانش می‌کردند، وصل می‌شد.



ماریا کنوت
کنوت فعالیت جاسوسی‌اش را در ۱۹۴۸ با کار به عنوان پیک برای سازمان اطلاعاتی لهستان در برلین غربی آغاز کرد.

تنوع نقش‌ها

کسانی که کارشان را در عملیات نظامی ویژه آغاز می‌کنند باید، مانند دیگر افراد نیروهای مسلّح، با جنبه‌های نه چندان جذاب زندگی نظامی هم روبه‌رو شوند. آموزش ویژه و رقابت با دیگران به منظور انتخاب شدن برای مأموریت‌های خاص دشوار است. آن‌هایی که انتخاب می‌شوند، آموزش‌های بسیار گوناگونی می‌بینند، چون نقش‌های مختلفی در نیروهای نظامی ویژه‌ی امروزی وجود دارند که هر کدام نیازمند آموزش‌هایی تخصصی هستند.

در نهادهای اطلاعاتی هم نقش‌های متفاوت بسیاری وجود دارند. در کشورهای مختلف، نقش‌ها و ساختارهای مشابهی دیده می‌شوند. معمولاً یک نهاد برای اطلاعات (گردآوری داده‌های حساس) وجود دارد و یک نهاد برای ضداطلاعات (دفاع در برابر جاسوس‌های دشمن). تمایزی آشکار میان افسران ـکه بیش‌تر آن‌ها عضو استخدامی سازمانشان هستندـ و مأموران ـکه جایگاهشان بسته به کشور، فرد و این مسأله که در شرایط جنگ کار می‌کنند یا در دوران صلح متفاوت است‌ـ برقرار است. افسر پرونده کسی است که مأمور را استخدام و اداره می‌کند و ممکن است افسران پرونده‌ی کشورها را به فرار یا خبرچینی تشویق کند. مأموران عهده‌دار وظایف اطلاعاتی یا دیگر فعالیت‌های مخفیانه‌ی مختلف می‌کنند، اما این مأموران کارمند سازمان نیستند.

بعضی از افسران، که به طور کلی ۲۵ درصد کارکنان سازمان‌ها را تشکیل می‌دهند، کارهای اداری و پشتیبانی را بر عهده دارند. ۷۵ درصد دیگر نیروها معمولاً به طور مساوی میان تحلیل و عملیات تقسیم می‌شوند. در ادامه، بعضی از این نقش‌ها را، به شکلی مختصر، بررسی می‌کنیم.

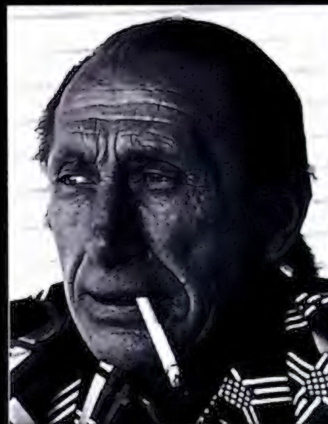
پیک

پیک‌ها رابط‌های میان مأموران و مدیرانشان هستند. گاهی هم کار فیوز خودکار را می‌کنند: واسطه‌هایی که به سیستم امکان می‌دهند بدون وجود تماسی میان فرستنده و گیرنده کار کند. اگر هیچ یک از دو طرف دیگری را نشناسند، نمی‌توانند به هم خیانت کنند. بعضی از پیک‌ها در سفارت‌خانه‌ها مشغول کار هستند و اطلاعات را از مأموران محلی جمع‌آوری می‌کنند. موساد[1]، سازمان اطلاعاتی اسرائیل، برای این کار از پیک‌هایی به نام بُدلیم[2] استفاده می‌کند. گروهی دیگر از پیک‌ها ـمثل مورد آلفرد فرنزل[3] (صفحه‌ی ۴۸)ـ گاهی در پوشش پیک‌های دیپلماتیک، اطلاعات را از مرزهای بین‌المللی می‌گذرانند.

کار پیک‌ها اغلب خطرناک است، چون سرنوشتشان بسیار کم‌اهمیت‌تر از اطلاعاتی است که حمل می‌کنند. بعضی از سازمان‌ها محفظه‌هایی پنهانی ابداع کرده‌اند که، اگر کسی بخواهد بازشان کند، خودشان را نابود می‌کنند. هرچند نابودی اطلاعاتْ



محفظه‌ها
نهادهای اطلاعاتی اغلب، به شکلی خلاقانه، از اشیای روزمره به عنوان مخفی‌گاهی برای اطلاعات محرمانه یا تجهیزاتشان استفاده می‌کنند.



دوسان پپف
تشکیلات اطلاعات نظامی آلمان (ابوهر) در ۱۹۴۰ با پپف رابطه برقرار کرد. او به این سازمان پیوست، اما اسرارشان را به تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا منتقل می‌کرد. اسم رمز این مأمور دوجانبه سه‌چرخه[14] بود.



مخفی‌گاهی برای سلاح

پیک را از اسارت نجات نمی‌دهد، می‌تواند هویت مأمور گردآورنده‌ی اطلاعات را حفظ کند. بعضی از مأموران کارشان را با پیک بودن شروع می‌کنند. ماریا کنوت[4] (صفحه‌ی ۱۹۴)، مأمور لهستانی، که کارش را در ۱۹۴۸ در نقش پیکی در برلین غربی شروع کرد و اسرار را در قالب میکروفیلم منتقل می‌کرد، یکی از همین نمونه‌هاست.

مأمور دوجانبه

این گروه مأمورانی هستند که از سازمان اطلاعاتی‌ای که اول استخدامشان کرده روگردان می‌شوند و برای سازمانی دیگر کار می‌کنند، اما هم‌زمان ترتیبی می‌دهند که سازمان اول از تغییر جبهه‌شان بویی نبرد. آن‌ها ممکن است این کار را به دلایل ایدئولوژیک، برای منافع شخصی یا برای نجات زندگیشان پس از دستگیر شدن انجام دهند. مأموران دوجانبه تهدیدی خطرناک برای عملیات اطلاعاتی هستند، چون کنترل‌کنندگان تازه‌شان می‌توانند از آن‌ها برای ارائه‌ی اطلاعات گم‌راه‌کننده به کارفرمایان اولیه‌شان استفاده کنند.

در دوران جنگ جهانی دوم، ام‌آی۵[5] بریتانیا (صفحه‌ی ۲۰۸) سازمانی معروف به کمیته‌ی بیست[6]، ایکس‌ایکس[7] یا دو صلیب[8] تأسیس کرد. این سازمان، به طور پنهانی، بیش‌تر فعالیت‌های آلمان را برای گردآوری اطلاعات در بریتانیا زیر نظر داشت. کار به جایی رسید که چند شبکه‌ی عمدتاً جعلی اطلاعاتی «آلمانی» به وجود آوردند که، بدون برانگیختن بدگمانی، به آلمانی‌ها گزارش می‌دادند، اما در واقع زیر سلطه‌ی ام‌آی۵ بودند.

دو نمونه از موفق‌ترین مأموران دوجانبه در دوران جنگ جهانی دوم، در واقع، خودشان داوطلب خدمت به تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا شدند. دوسان پُپف[9] (صفحه‌ی ۴۱) فرد یوگسلاوی بود که شبکه‌ای از سه مأمور دوجانبه را برای ام‌آی۵ می‌گرداند. او به ابوهر[10] آلمان اطلاعات گم‌راه‌کننده می‌داد. نمونه‌ی دوم هم مأموری بریتانیایی در جنگ جهانی دوم بود؛ خوان پوخُل[11] اسپانیایی، با اسم رمز گاربو[12]، که در فریب دادن آلمانی‌ها از طرف متفقین چنان موفق بود که دو طرف به او مدال دادند.

پناهنده

پناهنده افسری اطلاعاتی است که سازمان اصلیش را ترک می‌کند و با دادن اطلاعاتش به دستگاه اطلاعاتی خارجی به آن خیانت می‌کند. انگیزه‌ی بعضی از پناهنده‌ها ایدئولوژی است، اما گروهی دیگر از ترس جانشان چنین می‌کنند. ولادیمیر پترُف[13]، افسر کاگ‌ب در استرالیا، از دسته‌ی دوم بود. در ۱۹۵۴، او که به دست داشتن در یک دسیسه متهم شده بود از بازگشت به مسکو سر باز زد و خودش را به مراجع استرالیایی تسلیم کرد. پترف و همسرش، به محض ترک کردن کاگ‌ب، به استرالیا پناهنده شدند



ترس از مجازات
ولادیمیر پترف (۱۹۰۷ تا ۱۹۹۱) از سفارت شوروی در استرالیا فرار کرد. در عکس بالا، مأموران کاگ‌ب همسرش، ادوکیا[15]، کارمند رمزگشای کاگ‌ب، را به هواپیمایی به مقصد مسکو هدایت می‌کنند. مراجع استرالیایی این زوج را آزاد کردند و به آن‌ها پناه دادند.

1 Mossad
2 Bodiim
3 Alfred Femzel
4 Maria Knuth
5 MI5
6 Twenty
7 XX
8 Double Cross Committee
9 Dusan Popov
10 Abwehr [illegible]
11 Juan Pujol
12 Garbo
13 Vladimir Petrov
14 Tricycle
15 Edvokia



نقش پشتیبانی
ادت سانسم، به عنوان پیک، برای شاخه‌ای از اداره‌ی عملیات ویژه کار می‌کرد که عهده‌دار سازمان‌دهی خراب‌کاری‌ها در فرانسه بود

و، در مقابل، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی فعالیت‌های جاسوسی شوروی در استرالیا دادند. یکی از موارد تازه‌تر و مهیج‌تر پناهندگی فرار اُلگ گردیوسکی[۵]، افسر کاگ‌ب که برای تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا کار می‌کرد، از مسکو بود (صفحه‌ی ۲۱۰). گردیوسکی می‌دانست که به او شک کرده‌اند، اما خودش را از چشم کاگ‌ب پنهان کرد. بعد، ام‌آی[۶] او را به صورت قاچاق از شوروی بیرون برد. اما پناهندگان بالقوه را، اگر کسی به آن‌ها شک نکرده باشد، به ماندن در سازمان اطلاعاتیشان تشویق می‌کنند تا پنهانی به عنوان خبرچین کار کنند.



انگشتری برای مخفی کردن

در جنگ جهانی دوم، مخصوصاً اداره‌ی عملیات ویژه‌ی[۳] بریتانیا (صفحه‌ی ۳۰) و دفتر خدمات راه‌بردی آمریکا (صفحه‌ی ۳۲)، به طور منظم و اثربخش از خراب‌کاران استفاده می‌کردند. هر دو سازمان گروه‌هایی از افسرانشان را می‌فرستادند تا در خراب‌کاری به گروه‌های محلی مقاومت کمک کنند. به بعضی از این نیروها روش‌های گوناگون خراب‌کاری را آموخته بودند و بقیه‌ی آن‌ها هم برای پشتیبانی لازم بودند. ادت سانسم[۴] از این دسته‌ی دوم بود: کسی که اداره‌ی عملیات ویژه او را در ۱۹۴۲ به عنوان پیک به فرانسه فرستاد. یکی از اعضای دستگیرشده‌ی مقاومت، ناخواسته، گشتاپو را از وجود او خبردار کرد و سانسم در ۱۹۴۳ دستگیر شد (صفحه‌ی ۳۰).

خبرچین

خبرچین‌ها ظاهرا در استخدام یک سازمان اطلاعاتی هستند، اما هم‌زمان، به طور پنهانی، برای سازمان دشمن کار می‌کنند. بنابراین، آن‌ها می‌توانند برای سازمان اطلاعاتی اداره‌کننده‌شان بسیار ارزشمند باشند. خبرچین‌ها، به شرط

پیتر دریابان[۷]، که از کاگ‌ب برید، نمونه‌ای از پناهندگانی بود که شناختشان از سازمان قدیمیشان تا مدت‌ها بعد از فرارشان سودمند است. او سال‌ها مشاور سی‌آی‌ای بود و، مخصوصاً، سازمان و ساختار کاگ‌ب و افسرانش را بررسی می‌کرد و اطلاعاتش را درباره‌ی این موضوع به سی‌آی‌ای می‌داد.



خبرچین مخفی قدیمی
لری وو تای چین (متولد ۱۹۱۸)، افسر سی‌آی‌ای، خبرچین تشکیلات اطلاعاتی چین بود و، از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ تا زمان خودکشی در ۱۹۸۶، اطلاعات محرمانه را به چینی‌ها می‌رساند.

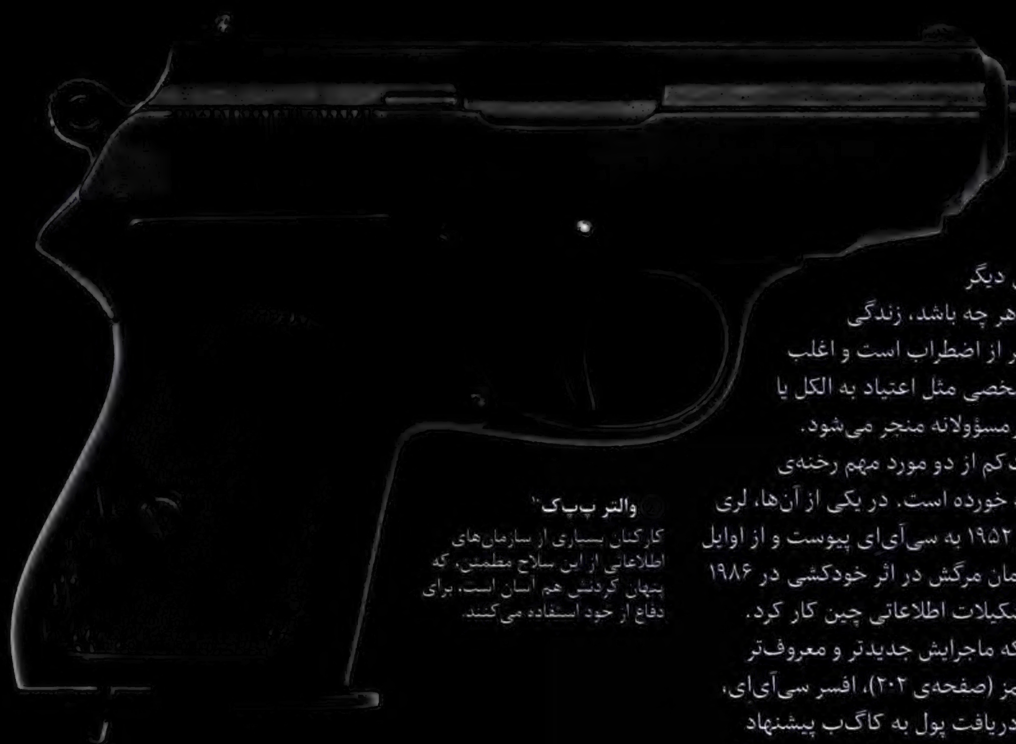
خراب‌کار

معادل انگلیسی خراب‌کاری (Sabotage) ریشه‌ی فرانسوی دارد و به اقدام کارگری ناراضی که برای خراب کردن دستگاهش تکه چوبی (sabot) در آن می‌اندازد دلالت می‌کند. نابود کردن تجهیزات دشمن رایج‌ترین هدف خراب‌کاری است. اما انواع پیچیده‌تری از خراب‌کاری هم وجود دارند، مثل تلاش مبتکرانه اما عمدتاً بی‌اثر آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم که، برای خراب‌کاری در اقتصاد بریتانیا، بازارهای جهانی را پر از اسکناس‌های تقلبی بریتانیایی کردند (صفحه‌ی ۴۳).



تایرشکاف و کیسه‌اش
خراب‌کارها و نیروهای عملیات ویژه، با این تایرشکاف‌ها، وسایل نقلیه‌ی دشمن را از کار می‌انداختند.

داشتن دست‌رسی‌های به اندازه‌ی کافی گسترده، می‌توانند درباره‌ی بسیاری از ابعاد کار کارفرمایشان اطلاعاتی بدهند. افراد با انگیزه‌های گوناگونی خبرچین می‌شوند. گروهی به دلایل ایدئولوژیک چنین می‌کنند و گروهی دیگر به طمع پول. دلیلش هر چه باشد، زندگی دوگانه‌ی آن‌ها پر از اضطراب است و اغلب به مشکلاتی شخصی مثل اعتیاد به الکل یا رفتار مالی غیرمسؤولانه منجر می‌شود. سی‌آی‌ای دست‌کم از دو مورد مهم رخنه‌ی خبرچین‌ها ضربه خورده است. در یکی از آن‌ها، لری وو تای چین[5] در ۱۹۵۲ به سی‌آی‌ای پیوست و از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ تا زمان مرگش در اثر خودکشی در ۱۹۸۶ مخفیانه برای تشکیلات اطلاعاتی چین کار کرد. خبرچین دیگر، که ماجرایش جدیدتر و معروف‌تر است، آلدریچ ایمز (صفحه‌ی ۲۰۲)، افسر سی‌آی‌ای، بود که در ازای دریافت پول به کاگ‌ب پیشنهاد هم‌کاری داد. از ۱۹۸۵ تا زمان بازداشتش در ۱۹۹۴، ایمز اسرار بسیار زیادی به شوروی فروخت.



والتر پ‌پ‌ک[10]
کارکنان بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی از این سلاح مطمئن، که پنهان کردنش هم آسان است، برای دفاع از خود استفاده می‌کنند.



محفظه‌ی انگشتری
از این انگشتر بریتانیایی مربوط به دوران جنگ جهانی دوم برای پنهان کردن ریزنوشته و میکروفیلم استفاده می‌کردند.

تحلیل‌گر

اطلاعات گردآوری‌شده از راه جاسوسی یا به کمک ابزارهای فنی تنها بخش کوچکی از مطالبی هستند که دستگاه‌های اطلاعاتی باید ارزیابی کنند. بیش‌تر انبوه اطلاعاتی که به این سازمان‌ها می‌رسند از منابع در دست‌رس برای همه به دست می‌آیند. تحلیل‌گران وظیفه دارند این عناصر گوناگون اطلاعاتی را در قالب گزارش‌ها و چکیده‌های مکتوب ترکیب کنند. محصول کار آن‌ها کمکی بالقوه ارزشمند برای تصمیم‌گیرندگان نظامی و سیاسی است.
نقش تحلیل‌گر، در مقایسه با کار جاسوس‌هایی که در عملیات شرکت می‌کنند، چندان جلوه‌ای ندارد و کم پیش می‌آید که تحلیل‌گران به چشم مردم بیایند. اما بدون آن‌ها، که عهده‌دار تولید یک محصول نهایی سودمند هستند، جاسوسی بسیار کم‌اثرتر از آن‌چه هست می‌شد. با توسعه‌ی سریع کنونی فن‌آوری اطلاعات دیجیتال (صفحه‌ی ۳۱۲)، نقش تحلیل‌گران حتی مهم‌تر هم می‌شود.



مأموریت در مونیخ
بگدان استاشینسکی، در دوره‌ی کارش به عنوان افسر کاگ‌ب، دو ملی‌گرای اوکراینی را کشت.

آدم‌کش

معادل انگلیسی آدم‌کش (Assassin) از نام فرقه‌ای از مسلمانان سده‌های میانه گرفته شده است که قدرتش را با کشتن رهبران مخالفانش نشان می‌داد. کار آدم‌کش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی هم در اصل همین است. بر خلاف باور عمومی، معمولاً جاسوس‌ها نیستند که قتل‌ها را انجام می‌دهند. در نشست‌های استماع سنای آمریکا در ۱۹۷۶ روشن شد که سی‌آی‌ای، با وجود نقشه‌هایی ناکام برای قتل رهبران خارجی، هرگز واقعاً در چنین کاری دست نداشته است. در حال حاضر، بر اساس فرمانی اجرایی، مشارکت در قتل برای سی‌آی‌ای ممنوع است.
در مقابل، دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی، برای سربه‌نیست کردن دشمنان سیاسی، به شکلی اثربخش از قتل استفاده می‌کردند. آن‌ها، همان اوایل کار در دهه‌ی ۱۹۳۰، لابراتوار ویژه‌ی کامرا[6] را برای ساختن زهر و دیگر ابزارهای آدم‌کشی تأسیس کردند. برجسته‌ترین قربانی آن‌ها هم تروتسکی[7]، یکی از بنیان‌گذاران دولت کمونیستی، بود که در ۱۹۴۰ به دستور رقیبش، استالین[8]، کشته شد (صفحه‌ی ۲۶).
قتل‌های دو ملی‌گرای تبعیدی اوکراینی در مونیخ به دست کاگ‌ب از نمونه‌های دیگر بودند. این قتل‌ها را یکی از افسران کاگ‌ب به نام بگدان استاشینسکی[9] در ۱۹۵۷ و ۱۹۵۹ انجام داد. او ابزار کارش را میان روزنامه‌ای لوله‌شده پنهان می‌کرد و [با آن] گازی سمی به صورت قربانی می‌پاشید که ظرف چند ثانیه کار را تمام می‌کرد. در آغاز، هیچ‌کس گمان نمی‌کرد پای قتل در میان باشد، حتی بعد از انجام کالبدشکافی. اما استاشینسکی، وقتی در ۱۹۶۱ به آلمان غربی پناهنده شد، همه‌ی ماجرا را فاش کرد (صفحه‌ی ۱۹۴).

1. Oleg Gordievsky
2. Peter Deriaban
3. SOE (Special Operations Executive)
4. Odette Sansom
5. Larry Wu Tai Chin
6. Kamera
7. (Leon) Trotsky
8. (Joseph) Stalin
9. Bogdan Stashinsky
10. Walther PPK

عملیات مشهور جاسوسی

جاسوسی از دیرباز بخشی از فعالیت‌های انسانی بوده است. بسیاری از فنون جاسوسی که امروز به کار می‌روند در دربارهای ایتالیای عصر نوزایی و انگلستان دوران الیزابت اول ابداع شده‌اند. نسل‌های متوالی جاسوس‌ها و سازمان‌های جاسوسی تجربه‌های گذشته را پالایش کرده‌اند و روش‌های پیچیده‌تر کسب و انتقال اطلاعات و تضعیف توان دشمن برای انجام این کار را آموخته‌اند. در قرن بیستم، دو جنگ جهانی و منازعه‌ی ایدئولوژیک معروف به جنگ سرد تقاضایی اشباع‌ناپذیر برای اطلاعات به وجود آوردند. جنگ جهانی دوم به ظهور شبکه‌های گسترده‌ی جاسوسی شوروی و توسعه‌ی سریع رمزنگاری انجامید. در دوران جنگ سرد، سازمان‌های اطلاعاتی بزرگ ـ کاگ‌ب و سی‌آی‌اِی ـ فن‌آوری‌های جدیدی مثل رایانه‌ها و ماهواره‌های جاسوسی را به کار گرفتند. پایان جنگ سرد به معنای پایان نیاز به جاسوس‌ها نبود، بل‌که دامنه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی و شدت جدال‌هایشان را افزایش داد. این بخش از کتاب بعضی از مهم‌ترین و مشهورترین عملیات تاریخ جاسوسی را بررسی می‌کند.



جاسوسی ابتدایی

فرمان‌روایان و رهبران نظامی همیشه در پی شناسایی نقاط قوت، ضعف‌ها و مقاصد دشمنانشان بوده‌اند. در نتیجه، حرفه‌ی جاسوسی به قدمت خود تمدن است. حدود سال ۴۰۰ پ.م. سان تزو، استراتژیست چین باستان، در کتاب کلاسیکش، هنر جنگ، درباره‌ی اهمیت شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی نوشته است. انجیل بیش از صد بار به جاسوس‌ها و گردآوری اطلاعات اشاره کرده است. با این حال، بیش‌تر عناصر جاسوسی مدرن در اروپای سده‌های پانزدهم و شانزدهم شکل گرفته‌اند.



نشان سازمان پینکرتن
آلن پینکرتن[۱]، بنیان‌گذار سازمان ملی کارآگاهی پینکرتن، «تشکیلات مخفی پینکرتن» را هدایت می‌کرد؛ تشکیلاتی که در دوران جنگ داخلی (صفحه‌ی ۳۰) در جاسوسی برای نیروهای شمال فعال بود.

جاسوس‌های دربار


کاردینال ریشلیو
ریشلیو، وزیر اعظم لویی سیزدهم[۱]، شاه فرانسه، تشکیلات اطلاعاتی اتاق سیاه[۱] را به وجود آورد.

دگرگونی‌های سیاسی، فلسفی و فرهنگی این دوره راه را برای توسعه‌ی گردآوری اطلاعات باز کردند. در قرن پانزدهم، قواعد رمزهای چندالف‌بایی تعریف شدند؛ قواعدی که تا اوایل قرن بیستم متداول بودند (صفحه‌ی ۱۵۴). در سده‌های شانزدهم و هفدهم، دربارهای اروپایی کانون‌های دسیسه‌چینی شدند، چون حاکمان به هر دری می‌زدند تا سلطه‌شان را محکم کنند و قدرتشان را افزایش دهند. نظام دیپلماسی سفیرمحور شکل گرفت و از سفرا انتظار می‌رفت وظایف رسمی دیپلماتیکشان را با جاسوسی و خراب‌کاری ترکیب کنند. دستگاه‌های اطلاعاتی پدیدار شدند و شخصیت‌های قدرتمندی مثل کاردینال ریشلیو[۱] در فرانسه (صفحه‌ی ۱۹) و سر فرانسیس ولسینگهم[۲] در انگلستان (صفحه‌ی ۱۸) به شکلی گسترده از آن‌ها استفاده کردند.


تپانچه ring revolver

جنگ داخلی

در دوران جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵)، بعضی پیشرفت‌های فن‌آوری، مثل اختراع عکاسی، روش‌های رایج گردآوری و انتقال اطلاعات را تغییر دادند. حتی این احتمال وجود دارد که نیروهای ائتلاف[۱] از نوعی ریزعکس‌برداری[۲] ابتدایی استفاده کرده باشند. با وجود آسیب‌پذیری تلگراف در برابر شنود، برای نخستین بار، آن را در جنگی بزرگ برای ارتباطات نظامی به کار بردند و با کمک بالن‌های هیدروژنی هم عکس‌هایی هوایی گرفتند (صفحه‌ی ۳۱).



دیسک رمزگذاری ائتلاف
این دیسک جای‌گشتی، که از برنج ساخته شده است، نوعی چرخ رمزگذاری (صفحه‌ی ۱۵۴) است. سازمان پیام‌رسانی ائتلاف، در دوران جنگ داخلی، از این دیسک برای ارتباطات مخفی استفاده می‌کرد.



تپانچه‌ی حلقه‌ای

این پنج‌تیر کوچک را، که در عکس با جعبه و گلوله‌هایش دیده می‌شود، با نام تجاری نگهبان کوچک[12] می‌فروختند. این پنج‌تیر را در فرانسه‌ی اواخر قرن نوزدهم می‌ساختند.

جنگ جهانی اول

در اوایل جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) مردم هر دو طرف منازعه جاسوسی انسانی را مهم‌ترین تهدید می‌دانستند. اما اطلاعات سیگنالی بود که سرنوشت‌ساز از کار درآمد و، در مقایسه با همه‌ی جنگ‌های قبلی، جایگاهی مهم‌تر پیدا کرد. برای مثال، کارشناسان رمزگذاری دریاسالاری بریتانیا یک تلگراف فوق محرمانه‌ی دولت آلمان را، که به مکزیک پیشنهاد می‌داد برای حمله به آمریکا متحد شوند، رمزگشایی کردند. بریتانیا، با استفاده‌ی زیرکانه از این کشف، کاری کرد که آمریکا، در کنار متفقین، وارد جنگ شود (صفحه‌ی ۲۲). در آمریکا، هربرت یاردلی[5] (صفحه‌ی ۲۲) تشکیلاتی برای رمزشناسی در اطلاعات نظامی به وجود آورد.





محفظه‌ی سکه‌ی دلار

این دلار سکه‌ای قرن نوزدهمی را می‌شد برای پنهان کردن پیام‌های محرمانه به کار گرفت. روی عقاب‌دار سکه لولا داشت و، با فشار دادن نقطه‌ای نزدیک لبه، باز می‌شد.

دگرگونی‌ها در روسیه

شرکت روسیه در جنگ جهانی اول به قدرت‌گیری حزب بلشویک پس از انقلاب ۱۹۱۷ انجامید. این حزبْ پلیس مخفی خود، چکا[6] (صفحه‌ی ۲۵)، را به وجود آورد که حمله‌ای بی‌رحمانه ـ وحشت سرخ[7] ـ علیه مخالفان بلشویسم ترتیب داد. وقتی قدرت بلشویک‌ها جا افتاد، چکا فعالیت‌هایش را به کشورهای خارجی گسترش داد. پس از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۲۳، چند سازمان عهده‌دار مسؤولیت‌های چکا شدند، از جمله کمیساریای خلق در امور داخلی[8]، که در ۱۹۵۴ به کاگ‌ب تبدیل شد.



نشان چکا

چکا جای‌گزین اُخرانا[13]، تشکیلات اطلاعاتی قدیمی نظام تزاری، شد.



Р. С. Ф. С. Р.
УПРАВЛЕНИЕ
ОСОБОГО ОТДЕЛА
ОСОБЫЙ ОТДЕЛ
— при —
ЮГЗАПФРОНТА.
1920 г.
№ 300

УДОСТОВЕРЕНИЕ.
Дано сие тов.
в том, что он состоит на службе в Особом Отделе Югзапфронта в должности
Ему разрешается ношение всякого рода холодного и огнестрельного оружия.
Основание: прик. № § 13
Действительно по 192 г.
Начальник Особотдела Югзапфронта
Начадминорчасти

کارت شناسایی چکا

چکا در ۱۹۱۷ تأسیس شد. چکا در زبان روسی مخفف عبارت «کمیته‌ی فوق‌العاده برای مبارزه با ضدانقلاب، جاسوسی، احتکار و خراب‌کاری» است.

1. Cardinal (Armand Duplessis, Duke of) Richelieu
2. Sir Francis Walsingham
3. Confederacy
4. Microphotography
5. Herbert (Osborne) Yardley
6. Cheka
7. The Red Terror
8. NKVD (Narodnyy Komissariat Vnutrennikh Del)
9. Allan Pinkerton
10. Louis XIII
11. Cabinet Noir
12. Le Petit Guardian
13. Okhrana

دسیسه‌های درباری

بعضی از مؤلفه‌های مهم جاسوسی مدرن از نوزایی، جنبش فرهنگی احیا و نوسازی که بر اروپای قرن‌های پانزدهم و شانزدهم سایه انداخت، ریشه گرفته‌اند. در حوزه‌های هنر و علم، عصر جدید روشن‌فکری آغاز شد. در عرصه‌ی عمومی زندگی هم دگرگونی‌هایی پویا به وجود آمدند و جدال سخت بر سر قدرت و اقتدار مذهبی زمینه‌ای تازه برای دسیسه‌ها و خیانت‌های درباری باز کرد. این دنیایی بود که نیکلو ماکیاولی شاهدش بود؛ دنیایی که طبقه‌ی جدیدِ سیاست‌مدارانی مثل چزاره بُرجا (۱۴۷۵ تا ۱۵۰۷) بر آن سیطره داشت.

چزاره بُرجا، با آمیزه‌ای از حقه‌بازی، فریبندگی و تهاجم، در ایتالیای مرکزی پادشاهی‌ای برای خودش ساخت. دیگر فرمان‌روایان این دوره هم درست به همین اندازه با روح سیاسی روزگارشان هم‌نوا بودند. در فضایی سرشار از بی‌اعتمادی، رونق گرفتن حرفه‌ی رو به رشد جاسوسی گریزناپذیر بود.


کاردینال ریشلیو

ابزارهای این حرفه پیش‌تر شکل گرفته بودند. رمزهای فوق‌العاده پیچیده‌ی چندالف‌بایی را دو محقق، لئون باتیستا آلبرتی[۳] و یوهانس تریتمیوس[۴]، در اواخر قرن پانزدهم ابداع کرده بودند. کسان دیگری، مثل جُوانّی سُرو[۵] در ونیز، هم سهم چشم‌گیری در علم رمزنگاری (مطالعه‌ی رمزها) داشتند.

عصر نوزایی شاهد ظهور دولت‌کشورهای مدرن هم بود و مهم‌ترین تحولات حوزه‌ی جاسوسی در دربارهای همین کشورها اتفاق افتادند. در نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم، کشورهایی مثل فرانسه، انگلستان و اسپانیا ساختارهایی رسمی برای گردآوری اطلاعات سیاسی و نظامی در داخل و خارج کشور به وجود آوردند. وزیران دربار و دیپلمات‌ها موظف به گردآوری اطلاعات بودند و از سفرای خارج از کشور آشکارا انتظار می‌رفت که، در کنار وظایف رسمیشان، جاسوسی هم بکنند.

دسیسه‌های عصر الیزابت

در دوران فرمان‌روایی الیزابت اول (۱۵۳۳ تا ۱۶۰۳) تشکیلات اطلاعاتی اثرگذاری در انگلستان شکل گرفت. انگلستان، کشوری پروتستان با ارتشی ضعیف، همواره با تهدید قدرت‌های کاتولیکِ فرانسه و اسپانیا روبه‌رو بود. جنگ با هر یک از آن‌ها می‌توانست برای انگلستان فاجعه‌بار باشد، بنابراین اطلاعات مربوط به مقاصد این کشورها حیاتی بودند.

الیزابت ازدواج نکرده بود و فرزندی نداشت و چند شاه‌زاده‌ی خارجی بودند که می‌خواستند با او ازدواج کنند تا تاج و تخت نصیبشان شود. او در انگلستان هم مخالفان کاتولیکی داشت که می‌خواستند سرنگونش کنند و پادشاهی کاتولیک به جای او بنشانند. امنیت این کشور پروتستان در گروی محافظت از ملکه در برابر این خطرها بود. در ۱۵۷۳، سِر فرانسیس ولسینگهم (۱۵۳۷ تا ۱۵۹۰) وزیر دربار شد. او، با استفاده‌ی زبردستانه از جاسوسی و ضدجاسوسی، توانست چند توطئه برای براندازی الیزابت و استقرار دوباره‌ی کاتولیک‌گری رُمی را نقش بر آب کند.

مری[۶]، ملکه‌ی اسکاتلند و خویشاوند الیزابت، یکی از وارثان احتمالی تاج و تخت انگلستان بود. پای مری کاتولیک در بسیاری از دسیسه‌های سیاسی آن روزگار در میان بود، از جمله دسیسه‌ی ببینگتن[۷] در ۱۵۸۶. هدف این دسیسه آزاد کردن مری بود که وقتی مجبور شد از

ذهن ماکیاولیایی

نیکلو ماکیاولی (۱۴۶۹ تا ۱۵۲۷) پژوهش‌گر و نویسنده‌ای بود که علاقه‌ای خاص به فلسفه‌ی سیاسی داشت. ماکیاولی، هنگامی که به عنوان دیپلمات برای جمهوری فلورانس کار می‌کرد، با چزاره بُرجا آشنا شد و بعدها در نوشته‌هایش زبردستی سیاسی چشم‌گیر و زیرکی بی‌حد او را سرمشقی برای همه‌ی فرمان‌روایان معرفی کرد. ماکیاولی، با تأکید بر سودمندی قابل توجه اطلاعات نظامی، درباره‌ی هنر جنگ هم نوشته است.



کریستفر مارلو[۱۸]

نمایه‌ی جاسوس



کریستفر مارلو (۱۵۶۴ تا ۱۵۹۳)، شاعر و نمایش‌نامه‌نویس انگلیسی، هنگامی که در دانشگاه کمبریج درس می‌خواند به استخدام تشکیلات مخفی انگلستان درآمد. در ۱۵۸۷، مارلو، که وانمود می‌کرد دانشجویی کاتولیک است، به مدرسه‌ای مذهبی در رنس[۱۹] فرانسه رفت. او، با جلب اعتماد دانشجویان یسوعی، از جزئیات تعدادی از دسیسه‌های یسوعیان در انگلستان خبردار شد. بسیاری معتقدند که مرگ مارلو در جریان نزاعی در لندن به فعالیت‌های پنهانی او در تشکیلات مخفی مرتبط بوده است.



ملکه الیزابت اول
نقش و نگارهای لباس ملکه در این نقاشی نمادهای ابعاد مختلف قدرتش را در خود دارند. گوش‌ها و چشم‌ها نماد فعالیت‌های تشکیلات مخفی او هستند.

اسکاتلند فرار کند، در انگلستان به زندان افتاد. عناصر اصلی این دسیسه‌ی بسیار بلندپروازانه قیام کاتولیک‌های انگلستان، حمله‌ی سپاهی که اسپانیا و پاپ هزینه‌هایش را تأمین می‌کردند و قتل خود ملکه الیزابت بودند.

جان بلارد[8] در مرکز این توطئه قرار داشت. این کشیش فرقه‌ی کاتولیک یسوعی، که در آن زمان فرقه‌ای جنگ‌جو بود، کارکنان ولسینگهم را خیلی خوب می‌شناخت. بلارد آنتونی ببینگتن (متولد ۱۵۱۶) را، که پیش‌تر به عنوان پیام‌رسان برای مری کار می‌کرد، استخدام کرد. هم‌زمان، ولسینگهم نیز مأموری دوجانبه را به کار گرفت؛ مأموری که اعتماد دسیسه‌چین‌ها را جلب کرد و طولی نکشید که فهمید از چه راهی با مری ارتباط دارند.

تامس فلیپس[9] (۱۵۵۶ تا ۱۶۲۵)، رمزگشای کارکشته‌ی ولسینگهم، این مکاتبات را رمزگشایی کرد. مکاتبات حاوی مدارکی کافی برای تضمین دستگیری و اعدام چند نفر از دسیسه‌چین‌ها و حتی مری ـ در ۸ فوریه‌ی ۱۵۸۷ـ بودند.

امنیت کشور انگلستان با تهدیدهایی از خارج هم روبه‌رو بود. فیلیپ دوم[10]، شاه اسپانیا، معتقد بود وظیفه‌ی اوست که انگلستان را به آیین کاتولیک برگرداند. ولسینگهم آنتونی استندن[11] را برای گردآوری اطلاعات به اسپانیا فرستاد. استندن از سفیر فلورانس در دربار فیلیپ و هم‌چنین از ندیمی فلندرزی، که برادرش خدمت‌کار فرمانده کل ناوگان دریایی اسپانیا بود، کمک گرفت. در ۱۵۸۷، این منابع ولسینگهم را از آماده شدن ناوگان کبیر، یا آرمادا[12]، برای حمله به انگلستان خبردار کردند. ولسینگهم، با استفاده از نفوذش در خارج از کشور، محرمانه ترتیبی داد تا وام‌هایی را که فیلیپ برای تأمین هزینه‌های لشکرکشی احتیاج داشت دیرتر به او بدهند. این به انگلستان فرصت داد تا برای رسیدن آرمادا آماده شود؛ آرمادایی که در ۱۵۸۸ شکست خورد.

ریشلیو و اتاق سیاه

در قرن هفدهم، دربار فرانسه کانون فعالیت‌های جاسوسی شده بود. در نخستین سال‌های این قرن، قدرت بیش از حد اشراف و چنددستگی‌های مذهبی داخلی فرانسه را به دردسر انداخته بودند. قدرت خاندان هابسبورگ[13] ـ فرمان‌روایان اسپانیا، اتریش، بخش‌هایی از ایتالیا و کشورهای کم‌ارتفاع[14] ـ هم این کشور را از خارج تهدید می‌کرد.

کاردینال ریشلیو، وزیر اعظم لویی سیزدهم، بر همه‌ی این دشواری‌ها غلبه کرد. خود لویی فرمان‌روایی بی‌اثر بود و، در نتیجه، از ۱۶۲۴ تا ۱۶۴۲ فرانسه را عملاً کاردینال ریشلیو اداره می‌کرد. یکی از اولین کارهای ریشلیو بعد از منصوب شدن ایجاد تشکیلاتی اطلاعاتی، معروف به اتاق سیاه، بود. این تشکیلات فعالیت‌های اشراف فرانسه را، از طریق تجسس در نامه‌نگاری‌هایشان، زیر نظر داشت.

با استفاده از اطلاعاتی که از این راه به دست آمده بودند، ریشلیو دسیسه‌های طراحی‌شده علیه شاه را خنثی کرد و کوشید پایه‌های قدرت مطلق پادشاهی را محکم کند. بزرگ‌ترین موفقیت‌های او نقش بر آب کردن توطئه‌های برادر شاه، گاستن ارلینی[15]، و مارکیز دِ سانک مار[16] بودند.

ریشلیو هم‌چنین، برای پیش‌برد سیاست تضعیف هابسبورگ‌ها بدون درگیر شدن فرانسه در جنگ‌های پرهزینه، از مأمورانی در خارج از کشور استفاده می‌کرد. برای مثال، این مأموران با تشویق پرتغال و کاتالونیا به قیام علیه حکومت اسپانیایی‌ها، اسپانیا را به دردسر انداختند.

دسیسه‌های کاردینال باعث شدند سوئد درگیر جنگی سی ساله (۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸) با امپراتوری رم مقدس شود. این منازعه آلمان را فلج کرد و ریشلیو توانست آلزاس[17] را به فرانسه ضمیمه کند. با چنین شیوه‌هایی بود که تشکیلات مخفی او فرانسه را دولت‌کشوری قدرتمند و استبدادی کرد.



کاردینال ریشلیو
کاردینال آرمان دوپلسی[20]، دوک ریشلیو (۱۵۸۵ تا ۱۶۴۲)، از تشکیلات ملی اطلاعاتی برای تثبیت سلطنت مطلقه در فرانسه استفاده کرد.

1. Niccolo Machiavelli
2. Cesare Borgia
3. Leon Battista Alberti
4. Johannes Trithemius
5. Giovanni Soro
6. Mary
7. (Anthony) Babington
8. John Ballard
9. Thomas Phelippes
10. Philip II
11. Anthony Standen
12. Armada
13. Habsburg
14. Low Countries
منطقه‌ی ساحلی شمال غربی اروپا شامل بلژیک و هلند که بیش‌تر زمین‌هایش کم‌ارتفاع‌تر از سطح دریا هست.
15. Gaston of Orleans
16. Marquis de Cinq Mars
17. Alsace
18. Christopher Marlowe
19. Rheims
20. Armand Duplessis

جنگ داخلی آمریکا

در دوران جنگ داخلی (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) هم اتحادیه‌ای‌ها و هم ائتلافی‌ها نیاز به سازمان‌های اطلاعاتی را احساس کردند. بعضی از نخستین تلاش‌ها موفقیت محدودی داشتند. اما، در طول جنگ، روش‌های گردآوری اطلاعات به‌تر شدند. توانایی هر دو طرف برای کسب اخبار از یکدیگر، به لطف فن‌آوری‌های نوین آن روزگار، بیش‌تر شد. برای مثال، عکاسی را برای مقاصد تجسسی به کار گرفتند و از نوعی ریزعکس‌برداری ابتدایی هم استفاده کردند.



آلن پینکرتن
آلن پینکرتن (چپ)، رئیس سازمان مخفی اتحادیه، در کنار رئیس‌جمهور آبراهام لینکلن (وسط) و ژنرال جان مک‌کلرنند[۱۴] (راست).

سازمان‌های مخفی

وقتی جنگ شروع شد، هیچ‌یک از دو طرف سازمان اطلاعاتی قوام‌یافته‌ای نداشتند. هم نیروهای اتحادیه و هم نیروهای ائتلاف، در آغاز، برای کار اطلاعاتی به داوطلبان میهن‌پرستی مثل رُز اُنیل گرینهاو[۱] متکی بودند.

ژنرال جرج مک‌کللن[۲]، فرمانده ارتش اتحادیه، در همان اوایل جنگ، سازمانی مخفی به وجود آورد و مدیریتش را به کارآگاهی به نام آلن پینکرتن (۱۸۱۹ تا ۱۸۸۴) سپرد. پینکرتن، پیش از جنگ، شرکتی کارآگاهی داشت که امنیت خطوط راه‌آهن را تأمین می‌کرد. کارآگاهان پینکرتن در جاسوسی چندان موفق نبودند، اما فرایندی برای تخلیه‌ی اطلاعاتی برده‌های فراری ابداع کردند.

وقتی ژنرال وینفیلد اسکات[۳]، یکی دیگر از فرماندهان اتحادیه، سازمان امنیتی خودش را، با مدیریت لافایت بیکر[۴] (۱۸۲۶ تا ۱۸۶۸)، راه انداخت، اختلاف بالا گرفت. بیکر از پینکرتن ناموفق‌تر بود، هرچند خودش، در پوشش عکاس، در جنوب جاسوسی می‌کرد. هم افراد بیکر و هم افراد پینکرتن در واشینگتن، پایتخت اتحادیه، دنبال جاسوس‌های ائتلاف می‌گشتند و گاهی حتی، به اشتباه، یکدیگر را دستگیر می‌کردند. فرماندهان اتحادیه، در میدان نبرد، عملیات اطلاعات نظامی منطقه‌ای بسیار کارآمدتر و اثربخش‌تری انجام می‌دادند که مهم‌ترینشان عملیاتی بود که سرهنگ جرج اچ شارپ[۵] برای ژنرال یولیسیز اِس گرانت[۶] اجرا کرد. در جنوب، سرهنگ تامس جردن[۷] و، بعدتر، سرگرد ویلیام نُریس[۸] عملیات گردآوری اطلاعاتی را اداره می‌کردند که اخبار روزانه را، از طریق پیک‌ها،



بل بوید[۱۳]، «ژاندارک شورشی»
بل بوید (۱۸۴۴ تا ۱۹۰۰)، میهن‌پرست پرشور جنوبی، در نقش پیک و جاسوس چندان موفق نبود. اما پس از جنگ، در کتابی درباره‌ی فعالیت‌هایش داستان‌سرایی کرد و تا سال‌ها فعالیت‌های جاسوسیش را در صحنه‌ی نمایش روایت می‌کرد.

نمایه‌ی جاسوس

رز گرینهاو

رز اُنیل گرینهاو (۱۸۱۷ تا ۱۸۶۴) یکی از مأموران موفق ائتلاف بود. او، که از شخصیت‌های مشهور واشینگتن بود، درست پیش از آغاز جنگ، شبکه‌ای جاسوسی به وجود آورد و، با استفاده از نفوذش، اطلاعاتی از سیاست‌مداران و نظامیان اتحادیه می‌گرفت. ائتلافی‌ها، به کمک اطلاعات گرینهاو، در نخستین نبرد جنگ داخلی ـ در بُل‌ران[۹] ـ پیروز شدند. او، حتی وقتی در حبس خانگی بود، به گردآوری و انتقال اطلاعات ادامه می‌داد.



دیسک رمز ائتلافی‌ها
این دیسک را برای طراحی رمز جای‌گشتی برای ارتباطات محرمانه به کار می‌بردند و دفتر خدمات سیگنالی ائتلاف در ۱۸۶۲ ابداعش کرده بود.

از شمال دریافت می‌کرد. تازه در آخرین مراحل جنگ ـ در ۱۸۶۵، وقتی که دیگر برای تغییر نتیجه‌ی منازعه دیر شده بود ـ ائتلاف یک تشکیلات مخفی رسمی به وجود آورد.

فن‌آوری نوین

در جریان جنگ، از چند روش برای گردآوری اطلاعات استفاده می‌کردند. عکاسی چنان نو بود که فرماندهان کم‌شماری آن را تهدید می‌دانستند. عکاسان اجازه داشتند از استحکامات دفاعی و اردوگاه‌های نظامی عکس بگیرند و هر دو طرف، از این راه، اطلاعاتی به دست می‌آوردند. پیک‌های ائتلاف پیام‌ها را در قالب عکس‌های کوچک فشرده می‌کردند تا بتوانند آن‌ها را در تکمه‌های فلزی جاسازی کنند. از تلگراف برای ارتباطات سریع استفاده می‌کردند و هر دو طرف رمزهایی برای پنهان‌کاری ابداع کرده بودند. تجسس هوایی، از بالن‌هایی هیدروژنی که با طناب به زمین وصل شده بودند، در طول جنگ توسعه یافت، اما چندان سودمند نبود، چون خیلی آسان می‌شد بالن‌ها را با گلوله نشانه گرفت.



عروسکی با محفظه‌ی مخفی
در جنوب، دارو سخت کم‌یاب بود. زنان و کودکان دارو را در بدنه‌ی این عروسک‌ها جاسازی می‌کردند و از خطوط دشمن می‌گذراندند.

دسیسه‌ی ترور رئیس جمهور لینکلن

در ۱۸۶۵، وقتی جنگ داخلی به پایانش نزدیک می‌شد، سازمان مخفی ائتلاف توطئه‌هایی علیه رهبران اتحادیه ترتیب داد. هرچند این توطئه‌ها شکست خوردند، بعضی از دسیسه‌چین‌های کلیدی پس از تسلیم رسمی ائتلاف در ۹ آوریل ۱۸۶۵ هم به کارشان ادامه دادند. بلندپروازانه‌ترین نمونه‌ی این توطئه‌ها دسیسه‌ی ترور رئیس‌جمهور اتحادیه، آبراهام لینکلن[10]، معاون او و وزیر جنگ اتحادیه بود. جان ویلکز بوت[11]، هنرپیشه‌ای معروف، را برای قتل لینکلن انتخاب کردند. چهارم آوریل ۱۸۶۵، وقتی لینکلن سرگرم تماشای نمایش‌نامه‌ای در نمایش‌خانه‌ی فُرد[12] در واشینگتن بود، بوت به سرش شلیک کرد و رئیس‌جمهور، کمی بعد، مرد. بوت از نمایش‌خانه فرار کرد، اما بعدتر جسد گلوله‌خورده‌اش را پیدا کردند. وقتی وسایل شخصی بوت را جست‌وجو کردند، دستگاه رمزگذاری ائتلافی‌ها را در آن‌ها یافتند. در تاریخ عامیانه، بیش‌تر مردم گمان می‌کنند که بوت در ترور لینکلن تنها عمل کرد. اما تردیدی نیست که او با سازمان مخفی ائتلاف روابطی داشته و هنوز هم درباره‌ی نقش این سازمان در ترور پرسش‌هایی وجود دارند.



جان ویلکز بوت
جان ویلکز بوتِ (۱۸۳۸ تا ۱۸۶۵) هنرپیشه، قاتل رئیس‌جمهور لینکن، پیش‌تر هم در تلاش برای ربودن رئیس‌جمهور دست داشت.



آبراهام لینکلن
این تصویر لحظه‌ی شلیکِ بوت به لینکلن را در تماشاخانه‌ی فرد نشان می‌دهد.

1. Rose O'Neal Greenhow
2. George Mc-Clellan
3. Winfield Scott
4. Lafayette Baker
5. George H. Sharpe
6. Ulysses S. Grant
7. Thomas Jordan
8. William Norris
9. Bull Run
10. Abraham Lincoln
11. John Wilkes Booth
12. Ford
13. Belle Boyd
14. John Mc-Clemand

جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸)، در آغاز، منازعه‌ای میان قدرت‌های بزرگ اروپایی بود: سه دولت دوست فرانسه، بریتانیا و روسیه در برابر قدرت‌های مرکز، یعنی آلمان و اتریش‌ـ‌مجارستان. با ادامه‌ی جنگ، کشورهای بیشتری به این جدال کشیده شدند. در جریان این جنگ بود که کشف کُد (رمزنگاری) کم‌کم اهمیتی را که امروزه در گردآوری اطلاعات دارد پیدا کرد.



کنت یوهان هاینریش فن برنستَرف
فن برنستَرف (۱۸۶۲ تا ۱۹۳۹)، سفیر آلمان در واشینگتن در دوران جنگ جهانی اول، تلگراف مشهور زیمرمن را به مکزیک فرستاد.



محفظه‌ی جوهر نامرئی
این ظرف پودر طلق[۱۲] و بطری دهان‌شویه را، که پر از جوهر نامرئی بودند، از جاسوس‌های آلمانی دستگیرشده توسط تشکیلات امنیتی بریتانیا مصادره کردند.

در اوایل قرن بیستم، فن‌آوری ارسال پیام‌های دوربرد بسیار پیشرفت کرد. طولی نکشید که پیام‌های تلگرافی و رادیویی، در قالب علایم مُرس[۱]، برای جنگ حیاتی شدند. تخصص جدید اطلاعات سیگنالی به کار گردآوری اطلاعات توسط «مأموران میدانی»، که در فضای حرفه‌ای به «اطلاعات انسانی» معروف است، افزوده شد. علاوه بر ارسال و دریافت پیام، حالا رمزگشایی ارتباطات دشمنان هم ضروری بود. در اوایل جنگ جهانی اول، روسیه هنوز اهمیت این کار را درک نکرده بود: نخستین پیروزی آلمان بر روس‌ها نتیجه‌ی شنود پیام‌های ارتش روسیه توسط اطلاعات سیگنالی آلمان بود؛ پیام‌هایی که با علایم رمزگذاری‌نشده‌ی مُرس فرستاده شده بودند. بعضی از دیگر کشورها مراکزی ویژه برای رمزگشایی پیام‌ها به وجود آوردند. برای مثال، بریتانیایی‌ها اتاق ۴۰ اطلاعات دریایی را راه‌اندازی کردند که مهارت‌های رمزگشاییش معروف بودند.

تلگراف زیمرمن

در ۱۹۱۷، آرتور زیمرمن[۲] (۱۸۶۴ تا ۱۹۴۰)، وزیر خارجه‌ی آلمان، تلگرافی رمزگذاری‌شده به کنت فُن برنستَرف[۳]، سفیر آلمان در واشینگن، فرستاد که می‌گفت قرار است به مکزیک پیشنهاد بدهند با آلمان متحد شود تا با آمریکا بجنگند. کنت نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی تلگراف را، با استفاده از همان رمزها، به مکزیکوسیتی فرستاد.

رمزشکن‌های بریتانیایی تلگرافی را که به واشینگتن فرستاده شده بود شنود کردند و رمزش را کشف کردند. آن‌ها می‌خواستند آمریکایی‌ها را از این تلگراف خبردار کنند، اما نمی‌خواستند آلمانی‌ها بفهمند که رمزشان کشف شده است. دریاسالار هال[۴]، رئیس سازمان رمزگشایی نیروی دریایی سلطنتی، سفارت آمریکا در لندن را از تلگراف خبردار کرد و سفارت هم به واشینگتن خبر داد. بریتانیایی‌ها پیشنهاد کردند که آمریکایی‌ها نسخه‌ای از تلگراف ارسال‌شده به مکزیک را از شرکت تلگراف وسترن یونیون[۵] در

هربرت اُزبرن یاردلی

اسم هربرت یاردلی آمریکایی (۱۸۸۹ تا ۱۹۵۸)، در جوانی، به دلیل مهارتش در کشف رمزهای مورد استفاده‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا ـــ که هربرت کارمند معمولیش بود ـــ سر زبان‌ها افتاد. پس از آغاز جنگ جهانی اول، او را در ارتش آمریکا استخدام کردند و مسؤول بخش تازه‌تأسیس رمزنگاری در اطلاعات ارتش (ام‌آی۸[۱۰]) شد. او رمزهای جدیدی برای ارتش آمریکا طراحی کرد و کمک کرد جاسوسی آلمانی را متقاعد کنند که ام‌آی۸ پیام‌های محرمانه‌اش را رمزگشایی کرده است.

پس از جنگ، یاردلی سازمانی دائمی به نام اتاق سیاه آمریکا به وجود آورد که در همه‌ی فعالیت‌های مربوط به رمزنگاری و کدگذاری به وزارت خارجه و اطلاعات ارتش کمک کند (برای درک تفاوت رمز و کُد به صفحه‌ی ۲۱۶ مراجعه کنید). بزرگ‌ترین موفقیت یاردلی وقتی بود که گروه رمزنگاریش توانست کُدهای محرمانه‌ی ژاپنی‌ها را کشف کند؛ موفقیتی که در کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح دریایی ۱۹۲۱ دست بالا را به آمریکا داد.



کارت شناسایی کنفرانس صلح
پس از پایان جنگ جهانی اول، هربرت یاردلی رئیس دفتر رمزنگاری هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس ۱۹۱۹ صلح پاریس شد.

سیگارهای مشکوک
بریتانیایی‌ها این سیگارهای برگ فرستاده‌شده برای دو جاسوس هلندی را، که وانمود می‌کردند در پرتسموت مشغول واردات سیگار برگ هستند، در جست‌وجو پیام‌های مخفی، شکافته بودند.

واشینگتن بگیرند. این نسخه را، که هنوز رمزگشایی نشده بود، به لندن فرستادند تا در سفارت آمریکا و با کمک بریتانیایی‌ها رمزش را بشکنند.
ترجمه‌ی تلگراف را به واشینگتن فرستادند و این ترجمه به دست نیویورک تایمز[6] رسید. آلمانی‌ها گمان می‌کردند که آمریکایی‌ها نسخه‌ی قبلاً رمزگشایی‌شده‌ی تلگراف ارسالی به مکزیکوسیتی را به دست آورده‌اند. این موضوع باعث شد تصور کنند که رمزشان هنوز امن است. آن‌ها هیچ دلیلی نداشتند که گمان کنند بریتانیایی‌ها در ماجرا دست داشته‌اند. خشم مردم آمریکا از این تلگراف خیلی زود پای آمریکا را به جنگ باز کرد.

جاسوس‌های آلمانی

وقتی جنگ جهانی اول شروع شد، وحشت از جاسوس‌های آلمانی بر سراسر بریتانیا و فرانسه سایه انداخت. هرچند جاسوس‌هایی در هر دو کشور بودند، تعدادشان بسیار کم‌تر از آن‌چه تصور می‌شد بود و بیش‌ترشان هم در همان آغاز جنگ دستگیر شدند. یکی از جاسوس‌هایی که توانست از دستگیر شدن شانه خالی کند، ژول سیلبر[7] بود. او در بریتانیا فعالیت می‌کرد و کاری در اداره‌ی ممیزی پُست[8] پیدا کرده بود و اطلاعات ممیزی‌شده را برای آلمانی‌ها می‌فرستاد.
اما دو مأمور هلندی که به پُرتسموت[9] فرستاده شدند تا برای آلمان جاسوسی کنند چنین موفق نبودند. آن‌ها وانمود می‌کردند واردکننده‌ی سیگار برگ هستند و از محموله‌های سفارشی سیگار برای ارسال اطلاعات رمزگذاری‌شده درباره‌ی کشتی‌های مستقر در بندر پرتسموت استفاده می‌کردند. ممیزهای پُست بریتانیا این سفارش‌های ساختگی را بررسی کردند و مقدار سیگارهای سفارشی آن‌ها را به شک انداخت. این دو جاسوس را در ۱۹۱۵ دستگیر و اعدام کردند.

ماتا هاری[11]

مارگارتا زله (۱۸۷۶ تا ۱۹۱۷) رقصنده‌ای هلندی بود که در اروپا او را با نام ماتا هاری می‌شناختند. او نوعی از رقص را اجرا می‌کرد که، به گفته‌ی خودش، از مناسک مذهبی اصیل هندوها بود. شهرت او بسیاری از متنفذان را دل‌باخته‌اش کرده بود.
در ۱۹۱۶، وقتی کنسول آلمان در آمستردام او را متقاعد کرد که از عاشقانش اطلاعاتی برای آلمانی‌ها بگیرد، ماتا هاری برای مدت کوتاهی مشغول جاسوسی شد. کنسول جوهری برای فرستادن پیام‌های محرمانه به او داد، اما طولی نکشید که خام‌دستی ماتا هاری در جاسوسی تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا و فرانسه را بدگمان کرد. با این حال، فرانسوی‌ها پیشنهادش را درباره‌ی جاسوسی برای آن‌ها پذیرفتند. او وابسته‌ی نظامی آلمان در مادرید را فریفت، به این امید که اطلاعاتی از او بگیرد و آن‌ها را به فرانسوی‌ها بدهد.
وقتی در یکی از تلگراف‌های تشکیلات مخفی آلمان، که از مادرید به آلمان فرستاده شده بود، اشاره‌ای به ماتا هاری کردند، کارش تمام شد. [در این تلگراف] او را «مأمور اچ-۲۱»[12] نامیده بودند، اما فرانسوی‌ها پیام را شنود کردند و —چون با رمزی که پیش‌تر کشفش کرده بودند نوشته شده بود— ماتا هاری شناسایی شد.
وقتی ماتا هاری به پاریس برگشت، او را به اتهام جاسوسی برای آلمان دستگیر کردند. او در دادگاهی نظامی در فرانسه محاکمه شد و در ۱۹۱۷ جوخه‌ی آتش اعدامش کرد.

ماتا هاری، پیش از جنگ جهانی اول

ماتا هاری در زندان فرانسه

1. Morse
2. Arthur Zimmermann
3. Count (Johann Heinrich) von Bernstroff
4. (John) Hall
5. Western Union
6. New York Times
7. Jules Silber
8. Office of Postal Censorship
9. Portsmouth
10. MI8
11. Mata Hari (Margaretha Zelle)
12. Agent H-21
13. Talcum Powder

روسیه‌ی انقلابی

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه دولت کمونیستی بلشویک‌ها (حزب کمونیست) را جانشین دولت فئودالی تزار کرد. انقلاب در نتیجه‌ی دشواری‌های ناشی از جنگ جهانی اول و فشارهای سیاسی برای تغییر دولت اتفاق افتاد. دولت تزاری سازمانی اطلاعاتی و امنیتی به نام اُخرانا داشت. یکی از وظایف اصلی اُخرانا جاسوسی کردن درباره‌ی انقلابی‌هایی مثل بلشویک‌ها بود. بلشویک‌ها، وقتی به قدرت رسیدند، از همان فنون اُخرانا برای گردآوری اطلاعات استفاده کردند.



نشان ابتدایی چکا



فلیکس ژرژینسکی

فلیکس ژرژینسکی (نشسته در وسط) پلیس مخفی روسیه را به وجود آورد. سازمان عظیم و قدرتمندی که او پایه‌ریزی کرد بیشتر از خود اتحاد جماهیر شوروی دوام آورد.

تشکیلات اطلاعاتی تزاری سرگذشتی پرتلاطم داشت. در ۱۹۱۳، اطلاعات ارتش در برابر امپراتوری اتریش‌مجارستان به پیروزی بزرگی رسید و از طریق سرهنگ آلفرد ردل[1] (۱۸۶۴ تا ۱۹۱۳)، افسر ارتش اتریش، از اسرار مهمی خبردار شد. سرهنگ، در خفا، هم‌جنس‌گرا بود و روس‌ها، با تهدید، وادارش کردند نقشه‌های جنگی اتریش‌مجارستان را به آن‌ها برساند.

اما در ۱۹۱۴ قصور اطلاعاتی بود که مسبّب شکست در نبرد تَننبرگ[2]، نخستین فاجعه‌ی بزرگ روس‌ها در جنگ جهانی اول، شد. پیام‌های رادیویی مربوط به آرایش نیروهای روس، با استفاده از علایم معمولی مُرس (بدون رمزگذاری برای تضمین محرمانه ماندنشان)، مخابره شدند. این موضوع برتری سرنوشت‌سازی به آلمانی‌ها، که ارتباطات را رصد می‌کردند، داد.

اخرانا

اُخرانا، در مقایسه با ارتش، از فرصت‌های ناشی از اطلاعات سیگنالی آگاه‌تر بود و جاسوس‌هایی را برای کمک به کُدشکنی استخدام کرد. این سازمان چند باری هم موفق شد به خبرنگاران خارجی رشوه بدهد تا تصویری مطلوب از روسیه عرضه کنند. این کار به تزار کمک کرد تا از کشورهای هم‌پیمان روسیه وام‌های جنگی بگیرد. اما اثرگذارترین فعالیت اخرانا در اروپا بود؛ جایی که شبکه‌ای از خبرچین‌ها و مأموران شکل گرفت که در گروه‌های انقلابی رخنه می‌کردند. اطلاعات این شبکه چنان عالی بودند که اسناد اخرانا از منابع اصلی اطلاعات مربوط به نخستین سال‌های فعالیت بلشویک‌ها به شمار می‌روند. وقتی بلشویک‌ها به قدرت رسیدند، خیلی زود متوجه ارزش فنون جاسوسی و اسناد اخرانا شدند.

کارت شناسایی چکا

این قدیمی‌ترین نمونه‌ی موجود از کارت شناسایی پلیس مخفی روسیه است و به یکی از اعضای چکا تعلق داشته است.



مسکو: کرملین

کرملین، دژی دیواردار در مرکز مسکو، در ۱۹۱۸، مرکز قدرت بلشویک‌ها شد و امروز خانه‌ی دولت روسیه است.

چکا

بلشویک‌ها، پس از قدرت‌گیری در ۱۹۱۷، پلیس مخفی خودشان، چکا، را تأسیس کردند. چکا، به رهبری فلیکس ژرژینسکی[3] (۱۸۷۷ تا ۱۹۲۶)، بی‌درنگ مشغول تحکیم پایه‌های قدرت بلشویک‌ها شد. مخالفان سیاسی حکومت را بازداشت، زندانی یا اعدام می‌کردند. این رویه، در مواجهه با تهدیدهای فزاینده‌ی پیش روی رژیم، در اواخر ۱۹۱۸ به اوج رسید. افراد را گروگان می‌گرفتند، اردوگاه‌های کار اجباری می‌ساختند و استفاده‌ی بازجویان چکا از شکنجه برای حرف کشیدن رسماً مجاز شد. چکا، با آمیختن این بی‌رحمی افراطی با فنون بازجویی اُخرانا و تجربه‌های حزب بلشویک در فعالیت‌های پنهانی پیش از انقلاب، توانست در نقش سازمان اصلی جاسوسی در خارج و ضداطلاعات در داخل کشور ظاهر شود.

اداره‌ی سیاسی جماهیر

در ۱۹۲۲، با تحکیم قدرت بلشویک‌ها، چکا به اداره‌ی سیاسی کشور تغییر نام داد، گرچه هنوز ژرژینسکی ریاست آن را بر عهده داشت. در سال بعد، وقتی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد، نام این سازمان را به اداره‌ی سیاسی جماهیر تغییر دادند. قانون اساسی شوروی مأموریت «مبارزه با ضدانقلاب سیاسی و اقتصادی، جاسوسی و یاغی‌گری» را بر عهده‌ی این سازمان گذاشته بود. اداره‌ی سیاسی جماهیر، که مقرش در لوبلیانکا در مسکو بود، در واقع بر همه‌ی ابعاد زندگی در شوروی سیطره داشت و در خارج از کشور هم عملیات اطلاعاتی انجام می‌داد. این سازمان مخصوصاً علیه مهاجران ضدبلشویسم فعالیت می‌کرد و تعداد اعضای آن، سرانجام به ۸۰۰هزار نفر رسید. اداره‌ی سیاسی جماهیر، البته با نام‌هایی دیگر، تا ۱۹۹۱ همچنان از ارکان اصلی دولت شوروی بود.



تپانچه‌ی صداخفه‌کن‌دار پلیس مخفی

این تپانچه‌ی ناگانت[10] ۷/۶۲ میلی‌متری مدل ۱۸۹۷ سلاح استاندارد ارتش روسیه‌ی امپراتوری و ارتش شوروی بود. نمونه‌ای که در عکس می‌بینید به پلیس سیاسی متعلق بوده است و صداخفه‌کن هم دارد.



کارت شناسایی پلیس سیاسی

در ۱۹۲۳، سازمان اطلاعاتی و پلیس مخفی فلیکس ژرژینسکی را اداره‌ی سیاسی کشور نامیدند. این سازمان پدر کمیساریای خلق در امور داخلی، وزارت امنیت داخلی و کاگ‌ب بود. پس از سقوط حکومت کمونیستی در ۱۹۹۱، کاگ‌ب را منحل کردند و نام سازمان‌های وابسته‌اش را هم تغییر دادند.

تراست و سیدنی رایلی

تراست[4] عملیات فریبی بود که فلیکس ژرژینسکی، رئیس پلیس مخفی، طراحیش کرد. هدف این عملیات متقاعد کردن مهاجران ضدانقلاب به بازگشت به شوروی بود تا پلیس مخفی بتواند آن‌ها را بکشد یا زندانی کند. تراست، که اسم رسمیش انجمن اعتباری شهرداری مسکو بود، در مسکو تأسیس شد و دفتری هم در پاریس داشت. هدف ظاهری این سازمان پشتیبانی از گروه‌های ضد بلشویک بود. ژرژینسکی، برای جلب اعتماد جامعه‌ی مهاجران، به تراست اجازه داد یکی از ژنرال‌های مشهور مخالف بلشویک‌ها را از روسیه فراری دهد. بعد، در ۱۹۲۴، تراست بوریس ساوینکف[5]، رهبر مهاجران، را متقاعد کرد به مسکو برگردد تا، مثلاً، ضدانقلاب را رهبری کند. وقتی ساوینکف به مسکو رسید، دستگیرش کردند و شکنجه‌اش دادند. در ۱۹۲۵، ساوینکف را از پنجره‌ی ساختمان مرکزی پلیس سیاسی در لوبیانکای[6] مسکو به بیرون پرتاب کردند و کشتند.

همان سال، یکی از مأموران اطلاعاتی بریتانیا به نام سیدنی رایلی[7] را فریب دادند تا برای دیدار با اعضای تراست به مسکو برود. در مسکو، رایلی را دستگیر کردند، وادارش کردند اعتراف‌نامه‌ای بنویسد و همه‌ی رابط‌هایش در مسکو را معرفی کند و، بعد، اعدامش کردند. از جسد او در سردخانه‌ی لوبیانکا عکس گرفتند تا مدرکی دال بر بازداشت و کشته شدنش در اسناد پلیس سیاسی داشته باشند.



سیدنی رایلی، «گل سرسبد جاسوس‌ها»

یکی از روزنامه‌نگاران دهه‌ی ۱۹۲۰ رنگ و لعابی داستانی به شاه‌کارهای رایلی داد و یان فلمینگ[8] نویسنده هم بعدها از او برای خلق شخصیت جیمز باند[9] الهام گرفت.

1. Alfred Redl
2. Tannenberg
3. Felix Dzerzhinsky
4. The Trust
5. Boris Savinkov
6. Lubyanka: ساختمان مرکزی تشکیلات اطلاعاتی روسیه و زندانش
7. Sidney Reilly
8. Ian Fleming
9. James Bond
10. Nagant

ترور ترتسکی

قتل لئون تروتسکی به دست رامُن مرکادر[1] و با استفاده از کلنگ یخ‌شکن در مکزیک در ۱۹۴۰ به جنایت قرن معروف شد. ترُتسکی (متولد ۱۸۷۹)، یکی از رهبران انقلاب روسیه و بنیان‌گذار ارتش سرخ، در دوران جنگ داخلی روسیه در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳، پس از ولادیمیر لنین[2]، نفر دوم کشور بود. وقتی وضع سلامت لنین در ۱۹۲۱ رو به وخامت گذاشت، همه فکر می‌کردند ترُتسکی جانشین او خواهد شد. اما پس از مرگ لنین در ۱۹۲۴ جوزف استالین ـ دبیرکل حزب کمونیست ـ او را کنار زد و در ۱۹۲۷ از حزب کمونیست و در ۱۹۲۹ از کشور اخراجش کرد.



لئون ترُتسکی
ترُتسکی تفاوتی بنیادین با استالین داشت، چون از انقلاب کارگران جهان حمایت می‌کرد، نه صرفاً از روسیه‌ی کمونیستی قدرتمند.

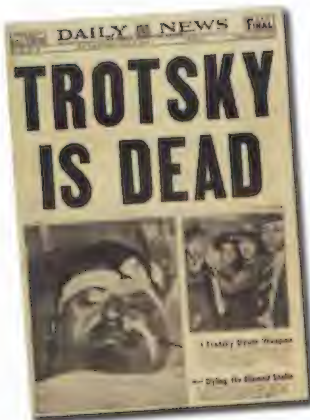


رامن مرکادر
رامن مرکادر (در این‌جا با نام مستعار «فرانک جکسن»)، کمونیست دوآتشه‌ای که در ۱۹۱۴ در بارسلونا به دنیا آمده بود، بخشی از جوانیش را در فرانسه گذراند. وقتی به اسپانیا برگشت، مأموران روس فنون خراب‌کاری، جنگ چریکی و ترور را به او آموختند. در ۱۹۳۷ هم مرکادر را برای آموزش‌های بیش‌تر به مسکو فرستادند.

ترُتسکی، که به انتقادهای آتشینش از استالین ادامه می‌داد، چهار سال در ترکیه ماند و در ۱۹۳۳ به فرانسه و دو سال بعدتر به نروژ رفت. به هر کشوری که می‌رفت، شوروی با فشارهای سیاسی ترتیبی می‌داد که اخراجش کنند. مخصوصاً از اوت ۱۹۳۶، که به صورت غیابی در مسکو به اعدام محکومش کردند، به نظر می‌رسید هیچ‌جا برای ترُتسکی امن نیست. اما دیه‌گو ریورا[3] و همسرش، فریدا کالو[4]، دو نقاش مکزیکی معروف جهانی که کمونیست‌هایی معتقد بودند، از لازارو کاردناس[5]، رئیس‌جمهور مکزیک، خواستند ترُتسکی را در کشورشان بپذیرند. در ژانویه‌ی ۱۹۳۷، ترُتسکی و همسرش، ناتالیا سِدُوا[6]، به کُیوآکان[7]، یکی از شهرک‌های حومه‌ای مکزیکوسیتی، رسیدند و مهمان خانه‌ی دیه‌گو و فریدا شدند.

خود استالین دستور عملیات ترور ترُتسکی را (با اسم رمز استاریک[8]) صادر کرد، اما پس از تلاشی ناکام در ۱۹۳۸، این عملیات را (با اسم رمز اوتکا[9] ـ یعنی اردک) در ۱۹۳۹ به پاول سودُپلاتُف[10]، رئیس «مأموریت‌های

آلت قتل چه‌گونه گم ـــو پیداـــ شد
پس از محاکمه‌ی مرکادر، کلنگش در انبار وسایل پلیس ماند و در ۱۹۴۹ آن را به موزه‌ای سپردند. موزه در دهه‌ی ۱۹۶۰ تعطیل شد و کلنگ را به مدیرش دادند. این کلنگ را چهل سال بعد، در سال ۲۰۰۵، زیر تخت دخترش پیدا کردند.


DAILY NEWS FINAL

TROTSKY IS DEAD

صفحه‌ی اول یکی از روزنامه‌های نیویورک، ۲۲ اوت ۱۹۴۰



لکه‌های خون، در طول چندین سال، باعث زنگ‌زدگی کلنگ شده‌اند.

مرکادر با نوک کلنگ به ترُتسکی ضربه زد.

ضربه‌ای محکم جمجمه‌ی ترتسکی را سوراخ کرده بود.

ماکت جرم‌شناسان از جمجمه‌ی ترتسکی



کاریداد مرکادر

نمایه‌ی جاسوس

کاریداد مرکادر (۱۸۹۲ تا ۱۹۷۵) کوبایی، پس از جدا شدن از پدر رامن در دهه‌ی ۱۹۲۰، از اسپانیا به فرانسه رفت. مادر و پسر در اسپانیا با فاشیست‌ها می‌جنگیدند و کاریداد معشوقه‌ی ایتینگن، افسر کمیساریا، شد. در ۱۹۳۷، او و رامن در مسکو آموزش دیدند. پس از دستگیری رامن، کاریداد و ایتینگن از مکزیک فرار کردند و استالین از او مانند قهرمان‌ها استقبال کرد. پس از عملیاتی بی‌نتیجه (با اسم رمز جن[۲۱]) برای فراری دادن رامن، کاریداد مأمور کاگب در پاریس شد. او، پس از آزادی رامن، وقت زیادی را با او می‌گذراند.

ویژه»، سپرد. لئونید ایتینگن[۱۱] (با اسم رمز تام[۱۲])، یکی از افسران کمیساریای خلق در امور داخلی (صفحه‌ی ۲۱۷)، فرمانده میدانیِ عملیات در مکزیک شد. سودُپلاتف دو تیم ترور آماده کرد. تیم اول را دیوید سیکه‌ایرُس[۱۳] (با اسم رمز کُنه[۱۴])، هنرمند مکزیکیِ استالین‌دوست، هدایت می‌کرد. تیم دوم از دو مأمور کمیساریا با نام‌های کاریداد مرکادر[۱۵] (با اسم رمز مادر[۱۶]) و پسرش، رامُن (با اسم رمز ریمند[۱۷])، تشکیل شده بود. هیچ‌یک از دو تیم از وجود دیگری خبر نداشت.

در آن زمان، ترُتسکی به خانه‌ای سنگربندی‌شده در کُیوآکان نقل مکان کرده بود. شب ۲۴ مه ۱۹۴۰، سیکه‌ایرُس و بیست کهنه‌سرباز جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹)، که لباس پلیس پوشیده بودند، به کمک نگهبان وارد خانه شدند و اتاق خواب ترُتسکی را با مسلسل‌های نیمه‌خودکار به گلوله بستند. اما هدفشان، به شکلی معجزه‌آسا، سالم ماند. سیکه‌ایرُس فرار کرد و ایتینگن دستور داد تیم دوم وارد عمل شود.

مرکادر تاریخ‌ساز می‌شود

رامن مرکادر را، با نام مستعار ژاک مُرنار[۱۸]، در سال ۱۹۳۸ در پاریس با سیلویا آگلف[۱۹]، ترُتسکی‌گرای جوان آمریکایی و خواهر یکی از منشی‌های سابق ترُتسکی، آشنا کرده بودند. مرکادر، در آغاز، وانمود کرد که علاقه‌ای به سیاست ندارد و رابطه‌ای میانشان شکل گرفت. در ۱۹۳۹، مرکادر با مدارک شناسایی کانادایی به نام فرانک جکسن[۲۰] برای دیدن سیلویا به نیویورک رفت ـ تا به گفته‌ی خودش، از سربازی اجباری فرار کند. در اکتبر ۱۹۳۹، مرکادر با نام ژاک مُرنار به مکزیکوسیتی رفت تا، در ظاهر، کسب‌وکاری راه بیندازد و از سیلویا هم خواست که به او بپیوندد. او، با کمک‌های ناخواسته‌ی سیلویا، کم‌کم با ترُتسکی آشنایی به هم زد و اعتمادش را جلب کرد.

عصر ۲۰ اوت ۱۹۴۰، «مُرنار»، که یک خنجر، یک تپانچه و یک کلنگ یخ‌شکن را زیر بارانیش پنهان کرده بود، به دیدن ترُتسکی رفت و مادرش هم بیرون ساختمان، در خودرویی برای فرار، منتظرش ماند. او را، بدون بازرسی، به اتاق ترُتسکی راه دادند و در آن‌جا از پشت با کلنگ به سر ترُتسکی، که بی‌خبر از همه‌چیز پشت میز تحریرش نشسته بود، ضربه زد. ترُتسکی فریادی کشید و محافظ‌هایش مهاجم را اسیر کردند. روز بعد، ترُتسکی مرد. «مرنار» هم به بیست سال حبس در زندان مکزیک محکوم شد.



پاداش آدم‌کشی

مرکادر در ۱۹۶۰ از زندان آزاد شد و تا زمان مرگش در ۱۹۷۸ در شوروی و کوبا زندگی می‌کرد. شوروی عالی‌ترین نشانش، نشان قهرمان شوروی، را به رفیق رامن ایوانویچ لوپز[۲۲] ـ نام عملیاتیش ـ داد و در ۱۹۶۵ هم این ساعت طلا را به او هدیه دادند.



مدرک هویت قاتل

مرکادر هرگز هویت واقعیش را فاش نکرد و هویتش را در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰، به کمک اثر انگشت، کشف کردند. عکس‌هایی که می‌بینید او را در سنین مختلف نشان می‌دهند.

آدم‌کش ناکام



دیوید آلفارو سیکه‌ایرس (۱۸۹۶ تا ۱۹۷۴)، پس از ریورا، دومین دیوارنگار معروف مکزیکی بود. او، که به خاطر بازنمایی‌های تصویری واقع‌گرایانه‌ی انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک و جنگ داخلی اسپانیا شهرتی به هم زده بود، در دوران دانشجویی گرایش‌هایی رادیکال پیدا کرد. اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰، به اروپا سفر کرد و بعد به مکزیک برگشت تا برای دولت انقلابی دیوارنگاری کند، تا این که در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ مدت کوتاهی به زندان افتاد و بعد تبعید شد. او در جنگ داخلی اسپانیا در جبهه‌ی شوروی جنگید و، وقتی به مکزیک برگشت، به جرم تلاش برای کشتن ترُتسکی در ۱۹۴۰ زندانی شد و در دهه‌ی ۱۹۶۰ هم به اتهام تحریک به آشوب‌گری به زندان رفت. در ۱۹۶۱، شوروی جایزه‌ی صلح لنین را به او داد.

1. Ramon Mercader
2. Vladimir Lenin
3. Diego Rivera
4. Frida Kahlo
5. Lazaro Cardenas
6. Natalia Sedova
7. Coyoacan
8. Stank
9. Utka
10. Pavel Sudoplatov
11. Leonid Eitingon
12. Tom
13. David (Alfaro) Siqueiros
14. Kone
15. Caridad Mercader
16. Mother
17. Raymond
18. Jacques Mornard
19. Sylvia Ageloff
20. Frank Jacson
21. Gnome
22. Ramon Ivanovich Lopez

جنگ جهانی دوم

تشکیلات اطلاعاتی مهم‌ترین طرف‌های درگیر جنگ جهانی دوم کارشان را با درجه‌هایی متفاوت از موفقیت آغاز کردند. وقتی جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ در اروپا آغاز شد، شوروی، آلمان، ژاپن و بریتانیا شبکه‌های اطلاعات خارجی جاافتاده‌ای داشتند، اما ایالات متحده چنین نبود.

دامنه‌ی عملیات شبکه‌های شوروی از همه وسیع‌تر بود؛ شبکه‌هایی که شامل شبکه‌ی لئوپلد ترپر[1] در اروپای غربی هم می‌شدند. ترپر، علاوه بر کارهای دیگرش، درباره‌ی لشکرکشی آلمان به شوروی در ۱۹۴۱ هم هشدار داده بود. ریچارد زُرگه[2]، جاسوس شوروی در ژاپن (صفحه‌ی ۳۹)، هم هشدارهایی فرستاده بود. شوربختانه، استالین به منابع اطلاعاتی خودش هم اعتماد نداشت. اما یکی از پیام‌های زُرگه بسیار سودمند بود و استالین را واداشت که نیروهای شوروی را از شرق به غرب منتقل کند تا راه پیش‌روی آلمانی‌ها را ببندند و جلوی سقوط مسکو را بگیرند.



تایرشکاف
این ابزار را، که اداره‌ی عملیات ویژه (روبه‌رو) طراحیش کرده بود، به گردن می‌آویختند و تایرهای وسایل نقلیه‌ی دشمن را با آن پاره می‌کردند.

اطلاعات متحدین

فعالیت‌های جاسوسی آلمان کم‌تر موفق بودند. جامعه‌ی اطلاعاتی به دو اردوگاه رقیب تقسیم شده بود: ابوهر که زیر نفوذ ارتش بود و اس‌دی[3] حزب نازی. در مراحل پایانی جنگ، ابوهر زیر سایه‌ی اس‌دی قرار گرفته بود. دستگاه اطلاعاتی آلمان، به شکلی خطرناک، قدرت نظامی شوروی را دست کم می‌گرفت و سخت فریب نقشه‌های متفقین برای پنهان کردن عملیات روز دی[4] ۱۹۴۴ را خورد. تلاش‌های آلمانی‌ها برای استخدام مأمورانی در بریتانیا و آمریکا هم ناکام ماندند. از این گذشته، وقتی نهادهای اطلاعاتی آلمان ـ برای مثال، به واسطه‌ی مأمور معروف به سیسرو[5] (صفحه‌ی ۳۴) ـ اطلاعات خوبی به دست می‌آوردند هم درست از آن‌ها استفاده نمی‌کردند.

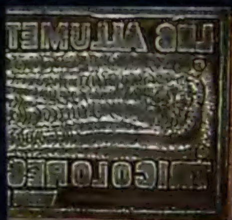
بر خلاف آلمان، ژاپن منابع اطلاعاتیش را خوب به کار می‌گرفت و پیش از حمله‌های موفقش به بندر پرل[6] و چند کشور وابسته به قدرت‌های اروپایی در جنوب شرقی آسیا (صفحه‌ی ۴۱) اطلاعات مفیدی گرد آورده بود. ژاپنی‌ها یک حلقه‌ی جاسوسی هم در آمریکا داشتند.



نشان یقه
در ۱۹۴۵، دفتر خدمات راهبردی این نشان را برای نیروهایش طراحی کرد.











جعبه‌های کبریت ساختگی
نیروهای عملیات ویژه، که در کشورهای اشغال‌شده فعالیت می‌کردند، وسایلی داشتند که ظاهراً ساخت همان کشورها بودند. این برچسب‌های قوطی‌های چوب کبریت و استمپ‌های چاپ رنگی را برای اداره‌ی عملیات ویژه (روبه‌رو) ساخته بودند.



والتر شِلنبرگ[10]
پس از ترور راینهارد هایدریش[11] (صفحه‌ی ۳۵)، رئیس اس‌دی، در ۱۹۴۲، شلنبرگ (۱۹۱۰ تا ۱۹۵۲) هدایت عملیات اطلاعاتی خارجی اس‌دی را بر عهده گرفت.

متفقین غربی

بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها، برای مدیریت جنگ با دشمنی که سرزمین‌های وسیعی را در اختیار گرفته بود، باید راه‌بردهای اطلاعاتی جدیدی ابداع می کردند. در ۱۹۴۰، آلمانی‌ها همه‌ی ایستگاه‌های اروپایی ام‌آی۶، عالی‌ترین نهاد اطلاعاتی بریتانیا، را تصرف کرده بودند. بریتانیایی‌ها تشکیلات تازه‌ای به نام اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) به وجود آوردند. این اداره نخستین نهادی بود که گردآوری اطلاعات را با جنگ مخفی (که شامل پشتیبانی از گروه‌های مقاومت هم می‌شد) ترکیب کرد. در ۱۹۴۲، آمریکا دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲) را افتتاح کرد تا همین کار را، البته با تأکید بیش‌تر بر گردآوری اطلاعات، انجام دهد. اداره‌ی عملیات ویژه و دفتر خدمات راه‌بردی، در کنار گروه‌های محلی مقاومت، هم در اروپا و هم در آسیا، پشت خطوط دشمن، آشوبی به پا کردند.

مهارت‌های جدید

از نظر اثرگذاری بر نتیجه‌ی جنگ، عملیات رمزگشایی متفقین از همه‌ی عملیات اطلاعاتی اثربخش‌تر بودند. رمزشناس‌های بریتانیایی رمزهای انیگما[7] و گهایمشرایبر[8] آلمان را شکستند و آمریکایی‌ها رمز ارغوانی[9] ژاپنی‌ها (صفحه‌ی ۳۶) را کشف کردند. اطلاعاتی که از این راه به دست آمدند متفقین را از مقاصد دشمن آگاه کردند. این آگاهی پیروزی متفقین را تضمین نمی کرد، اما تأثیری فراگیر بر جریان جنگ داشت. در ۱۹۴۳، این اطلاعات به شکست ناوگان زیردریایی‌های آلمانی ـ که، در غیر این صورت، مسیرهای حیاتی کشتی‌رانی متفقین را در اقیانوس اطلس شمالی می‌بست ـ کمک کردند.



بند چرمی هفت‌تیر
آن گروه از افسران اداره‌ی عملیات ویژه که می‌خواستند برای محافظت از خود هفت‌تیر حمل کنند، از این بندهای چرمی استفاده می‌کردند. نمونه‌ای که در عکس می‌بینید یک کلت کالیبر ۸ میلی‌متر را در محفظه‌اش جای می‌دهد.



دستگاه رمز
ژاپن نوآوری‌های خودش را در حوزه‌ی کدها و رمزهای اطلاعاتی داشت. این یک دستگاه رمزگذار چرخکی ژاپنی است.

1. Leopold Trepper
2. Richard Sorge
3. SD
4. D-Day
5. Cicero
6. Pearl Harbor
7. Enigma
8. Geheim-schreiber
9. Purple
10. Walter Schel-lenberg
11. Reinhard Heydrich



اداره‌ی عملیات ویژه

اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا را در دوران جنگ جهانی دوم، در تابستان ۱۹۴۰ و پس از آن که آلمان بیش‌تر اروپای قاره‌ای را گرفت، تأسیس کردند. کار این اداره تجهیز، آموزش و کمک به هدایت گروه‌های مقاومت در مناطق تحت اشغال نیروهای آلمانی و شرکت در عملیات خراب‌کاری تهاجمی بود. افسران و مأموران اداره‌ی عملیات ویژه با گروه‌های محلی مقاومت سروکار داشتند و فعالیت‌هایشان را با آن‌ها و با عملیات ارتش‌های ضدآلمانی متفقین برای آزادسازی اروپای اشغالی هم‌آهنگ می‌کردند.



بال‌های نیروهای ویژه

عینک سلولویید

کلاه بالشتکی

بند چاقوی برش چتر نجات

تسمه‌های محکم‌کننده‌ی کلاه

همه‌ی استخدام‌شدگان اداره‌ی عملیات ویژه داوطلب بودند و بیش‌تر وقت‌ها دستگاه‌های اطلاعاتی قدیمی‌تر آن‌ها را آماتورهایی می‌دانستند که در جنگ «جاسوسی» دخالت می‌کنند.

سازمان

اداره‌ی عملیات ویژه زیر نظر وزارت جنگ اقتصادی بود و در بیش‌تر دوران جنگ سرلشکر سر کالین گابینز[1] (۱۸۹۶ تا ۱۹۷۶) هدایتش می‌کرد. اداره به «میز»هایی جداگانه برای کشورهایی که قرار بود در آن‌ها عملیات انجام دهند تقسیم شده بود. هر میز پرسنل خودش را استخدام می‌کرد، آموزش می‌داد و برای عملیات می‌فرستاد. در عمل، اداره‌ی عملیات ویژه در قالب گروه‌هایی با بین دو تا سی عضو کار می‌کرد. از ۱۹۴۳ به بعد، اداره‌ی عملیات ویژه با دفتر خدمات راهبردی آمریکا (صفحه‌ی ۳۲) هم‌کاری می‌کرد.

عملیات

مأموران و افسران اداره‌ی عملیات ویژه را پنهانی

سرهمی اداره‌ی عملیات ویژه

این پوشش، که برای آن دسته از پرسنل عملیات پنهانی که با چتر نجات در مناطق اشغالی فرود می‌آمدند طراحی شده بود، استتار را ممکن می‌کرد، مانع آسیب دیدن لباس‌های فرد می‌شد و جیب‌هایی برای حمل وسایل حیاتی داشت.

جاهفت‌تیری

شکافی که بالشتک محافظ ستون فقرات را در آن قرار می‌دادند

جیب بالشتکی داخلی برای حمل بیلچه‌ای که برای مدفون کردن لباس پس از فرود به کار می‌رفت

زیپ تمام‌قد برای آسان شدن درآوردن لباس

ادت سانسم

نمایه‌ی جاسوس

اُدت سانسم (۱۹۱۲ تا ۱۹۹۵)، مأمور زاده‌ی فرانسه‌ی اداره‌ی عملیات ویژه، را در ۱۹۴۲ با اسم رمز لیز[2] به جنوب فرانسه فرستادند. او به عنوان پیک برای یکی از واحدهای اداره به رهبری سروان پیتر چرچیل[3] کار می‌کرد. در ۱۹۴۳، یکی از اعضای مقاومت فرانسه، ناخواسته، این واحد را لو داد. سانسم و چرچیل دست‌گیر شدند و آلمانی‌ها از آن‌ها بازجویی کردند و آن‌ها را به اردوگاه‌های کار اجباری فرستادند. هر دو نفر از اردوگاه جان سالم به در بردند و بعد از جنگ با هم ازدواج کردند، اما بعدتر جدا شدند.



به منطقه‌ی دشمن می‌فرستادند. بعضی از آن‌ها با هواپیما یا با چتر نجات در منطقه فرود می‌آمدند و بقیه از زیردریایی‌ها و قایق‌های کوچک استفاده می‌کردند. روش همیشگی اداره‌ی عملیات ویژه هم‌کاری نزدیک با گروه‌های محلی مقاومت بود. آن‌ها در کنار هم حمله‌هایی خراب‌کارانه به تأسیسات مخابراتی، کارخانه‌ها و خطوط برق ترتیب می‌دادند تا کار دشمن را مختل کنند. در بریتانیا هم اداره‌ی عملیات ویژه لابراتوارهایی راه انداخته بود تا تجهیزاتی برای مأموران و افسرانش بسازند. گونه‌هایی خاص از مواد منفجره و هم‌چنین راه‌هایی نوآورانه برای پنهان‌سازی، استتار و کنترل انفجار این مواد ابداع شدند. لابراتوارهای این اداره سلاح‌های ویژه‌ی بی‌صدا و قابل پنهان‌سازی هم می‌ساختند. آن‌ها تجهیزات رادیویی پیش‌رفته‌ای ابداع کردند که مأموران می‌توانستند برای دریافت پیام‌های مرکز و ارسال اطلاعات، مثلاً درباره‌ی تحرکات دشمن، از آن‌ها استفاده کنند.



هفت‌تیر کالیبر ۸ میلی‌متری
ویولت ژابو، مأمور اداره‌ی عملیات ویژه که تیراندازی عالی بود، این سلاح را حمل می‌کرد.

ویولت ژابو[5]

نمایه‌ی جاسوس



ویولت ژابو (۱۹۲۱ تا ۱۹۴۵)، که در بریتانیا به دنیا آمده بود، پس از آن که شوهرش، که افسر ارتش آزاد فرانسه بود، در جنگ با آلمانی‌ها کشته شد، به اداره‌ی عملیات ویژه پیوست. تاریخ آخرین مأموریت ژابو در فرانسه ششم ژوئن ۱۹۴۴ (روز دی) بود؛ وقتی که او را برای کمک به یکی از گروه‌های مقاومت فرستادند. چند روز بعد، گشتاپو[6] (صفحه‌ی ۳۴) دست‌گیرش کرد، اما با این که به او تجاوز کردند و شکنجه‌اش دادند، از حرف زدن امتناع کرد. ژابو را به اردوگاه کار اجباری راونسبروک[7] فرستادند و روز ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۴۵ اعدامش کردند.

مخاطرات

از آن‌جا که کار مأموران اداره‌ی عملیات ویژه مقاومت و خراب‌کاری بود، نیروهای دشمن بی‌رحمانه شکارشان می‌کردند. این مأموران، اگر دست‌گیر می‌شدند، با خطر شکنجه و مرگ روبه‌رو بودند. از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴، ۳۹۳ مأمور اداره‌ی عملیات ویژه را برای کار به فرانسه فرستادند که هفده نفرشان دست‌گیر شدند و جان به در بردند و ۱۰۴ نفرشان کشته شدند. با وجود این فداکاری‌ها، دستگاه‌های اطلاعاتی قدیمی‌تر هرگز اداره‌ی عملیات ویژه را کاملاً نپذیرفتند. افسران سازمان اطلاعات مخفی[2] (ام‌آی۶)، رقیب بریتانیایی اداره‌ی عملیات ویژه، سیاست این اداره را درباره‌ی آمیختن جنگ چریکی، خراب‌کاری و براندازی با گونه‌های متعارف‌تر گردآوری اطلاعات نمی‌پسندیدند.
با این حال، اداره‌ی عملیات ویژه نقشی بسیار مهم در سازمان‌دهی نیروهای مقاومت و هم‌آهنگی عملیاتشان برای پشتیبانی از حمله‌ی متفقین به اروپا، که سرانجام در ۱۹۴۴ عملی شد، بازی کرد.

مقاومت فرانسه

مقاومت فرانسه از گروه‌هایی درون فرانسه، که فعالانه با اشغال‌گری آلمان مبارزه می‌کردند، تشکیل شده بود. مقاومت شبکه‌ای آماده از جاسوس‌ها و خراب‌کارها را در اختیار کشورهایی که علیه آلمان هم‌پیمان شده بودند می‌گذاشت. مخصوصاً آن دسته از اعضا و هواداران مقاومت که در پایگاه‌های نظامی و دیگر تشکیلات آلمانی‌ها کار می‌کردند اطلاعاتی ارزش‌مند فراهم می‌آوردند. بیش‌تر وقت‌ها مقاومت بود که از خطوط فرار ایجادشده توسط دستگاه‌های اطلاعاتی بریتانیایی و آمریکایی پشتیبانی می‌کرد؛ خطوطی که بسیاری از خلبان‌ها و اسیران فراری جنگی را به منطقه‌ی امن می‌رساندند. مقاومت، در کارزار خراب‌کارانه‌ای که به راه انداخت، از اداره‌ی عملیات ویژه و دفتر خدمات راه‌بردی کمک می‌گرفت. این کارزار در ژوئن ۱۹۴۴ به حمله‌هایی گسترده به شبکه‌های ترابری و ارتباطات آلمانی‌ها، برای پشتیبانی از لشکرکشی متفقین به اروپا در جریان عملیات روز دی، منجر شد. در ۱۰ اوت ۱۹۴۴، مجموعه‌ای از خراب‌کاری‌ها در پاریس آغاز شدند که به قیامی مردمی و تمام‌عیار علیه اشغال‌گران آلمانی انجامیدند. در ۲۴ اوت، نیروهای متفقین، که بعضی از یگان‌های زره‌پوش فرانسه‌ی آزاد هم در میانشان بودند، وارد پاریس شدند. روز بعد، پادگان آلمانی‌ها تسلیم شد.



ماکی‌ها[9] سلاح‌هایشان را آماده می‌کنند
نخستین یگان‌های ماکی از افرادی که از برنامه‌های کار اجباری آلمانی‌ها گریخته بودند تشکیل می‌شدند. بعدتر، کل مقاومت فرانسه را ماکی می‌نامیدند.



تیغ یقه‌ای، غلاف و بازوبند
روی غلاف، صلیب لورن[8]، نماد ارتش فرانسه‌ی آزاد که از بیرون فرانسه با آلمانی‌ها می‌جنگید، نقش بسته است.

1. Sir Colin Gubbins
2. Secret Intelligence Service
3. Lise
4. Peter Churchill
5. Violette Szabo
6. Gestapo
7. Ravensbruck
8. Cross of Lorraine
9. Maquis



دفتر خدمات راه‌بردی

دفتر خدمات راه‌بردی را در ژوئن ۱۹۴۲، شش ماه پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، تأسیس کردند. ویلیام جِی داناون (بیل وحشی)[1] (۱۸۸۳ تا ۱۹۵۹)، مدیر این دفتر، پیش از آن، منصب مهم اطلاعاتیِ هم‌آهنگ‌کننده‌ی اطلاعات را داشت و مستقیماً به رئیس‌جمهور گزارش می‌داد. او سازمانی جدید ساخت که دامنه‌ای واقعاً جهانی داشت. دفتر خدمات راه‌بردی خودش را به گردآوری اطلاعات محدود نمی‌کرد و، با به‌کارگیری فنونی مشابه فنون اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا (صفحه‌ی ۳۰)، درگیر جنگ مخفی هم بود.



هفت‌تیر کالیبر ۱۱ میلی‌متری لیبریتر
این سلاح ساده و ارزان را برای توزیع انبوه در میان رزمندگان مقاومت ساخته بودند. از این سلاح استفاده می‌کردند تا سلاحی به‌تر از سرباز دشمن بگیرند.

برای انجام این وظیفه‌ی دوگانه، داناون دفتر خدمات راه‌بردی را به مجموعه‌ای از شاخه‌های مجزّا با مسؤولیت‌های متفاوت تقسیم کرد. شاخه‌ی پژوهش و تحلیل مطالعاتی اطلاعاتی انجام می‌داد که، علاوه بر کارکردهای دیگر، از حمله‌ها هم پشتیبانی می‌کردند. شاخه‌ی عملیات روانی، با استفاده از مهارت‌های تبلیغات‌چی‌ها و نمایش‌نامه‌نویس‌ها، عهده‌دار پروپاگاندا بود. بخش کارگری از فعالیت‌های خراب‌کارانه در اتحادیه‌های صنفیِ اروپای در اشغال دشمن حمایت می‌کرد تا سیستم‌های تولید و ارتباطات را مختل کند. سه شاخه‌ی وظیفه‌ای مهم دفتر خدمات راه‌بردی این‌ها بودند: عملیات ویژه، اطلاعات مخفی و ضداطلاعات (ایکس-۲)[2].



سنجاق یقه‌ی دفتر خدمات راه‌بردی



نشان یقه‌ای دفتر خدمات راه‌بردی

جنگ پنهانی

شاخه‌ی عملیات ویژه، که تقلیدی از اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا بود، از جنبش‌های مقاومت بخش‌هایی از اروپا و آسیا پشتیبانیِ می‌کرد. افراد شاخه‌ی عملیات ویژه، که معمولاً در قالب گروه‌هایی دو تا سی نفره کار می‌کردند، پشت خطوط دشمن فعال بودند و کار خطوط ارتباطات و تدارکات، کارخانه‌ها و فرودگاه‌ها را مختل می‌کردند.

اطلاعات مخفی

شاخه‌ی اطلاعات مخفی دفتر خدمات راه‌بردی نظامی جامع برای گردآوری اطلاعات به وجود آورد. این شاخه را، برای تضمین پوشش جهانی، به چهار «میز» جغرافیایی تقسیم کرده بودند که با بخش‌هایی از اروپا، آفریقا، خاورمیانه و آسیا سروکار داشتند. چند بخش دیگر هم به عملیات شاخه‌ی اطلاعات مخفی کمک می‌کردند. هیأت گزارش‌دهی گزارش‌های مأموران را تحلیل و توزیع می‌کرد. واحد دیده‌بان کشتی‌ها اطلاعاتی درباره‌ی



انبار لباس دفتر خدمات راه‌بردی در لندن
لباس‌هایی مثل این یونیفرم ارتش آلمان را از زندانی‌ها می‌گرفتند و مأموران دفتر خدمات راه‌بردی از آن‌ها در مأموریت‌های مخفی در مناطق تحت اشغال آلمان استفاده می‌کردند.

دسته‌ی ۱۰۱ دفتر خدمات راهبردی

نخستین واحد دفتر خدمات راهبردی برای انجام عملیات مخفی را دسته‌ی ۱۰۱ نامیدند. پرسنل این دسته در کمپ ایکس[10]، پایگاه اداره‌ی عملیات ویژه در کانادا، آموزش دیده بودند. سروان (بعدها سرهنگ) کارل ایفلر[11] (۱۹۰۶ تا ۲۰۰۲) از آوریل ۱۹۴۲ تا دسامبر ۱۹۴۳ فرمانده دسته‌ی ۱۰۱ بود. مأموریت این دسته انجام فعالیت‌های خراب‌کارانه و جنگ چریکی در برمه (میانمار امروزی)، پشت خطوط ژاپنی‌ها، بود. در پاییز ۱۹۴۲، دسته وارد جنگل برمه شد و با قوم محلی کاچین[12]، که به دلیل آزارهای سختی که از ژاپنی‌ها دیده بودند آماده‌ی کمک به آمریکا بودند، تماس برقرار کرد. آمریکایی‌ها تجهیزاتی در اختیار کاچین‌ها ــ که فنون کمین‌گیری قبیله‌ای را هم می‌دانستند ــ گذاشتند و آموزششان دادند. در نهایت، تعداد افراد دسته‌ی ۱۰۱ به پانصد نفر رسید و بیش از ده‌هزار کاچین هم به آن کمک می‌کردند. این نیروی ترکیبی بیش از ۱۵هزار تلفات روی دست ژاپنی‌ها گذاشت.



نشان کارزار دسته‌ی ۱۰۱


سرهنگ کارل ایفلر

سازمان‌های دریانوردی و عملیات کشتی‌رانی دشمن گرد می‌آورد. بخش فنّی گزارش‌های فنّی را بازنگری می‌کرد و اطلاعاتی درباره‌ی موضوعاتی مثل توسعه‌ی راکت‌های وی۱[3] و وی۲[4] به بریتانیا و هم‌چنین آمریکا می‌داد.

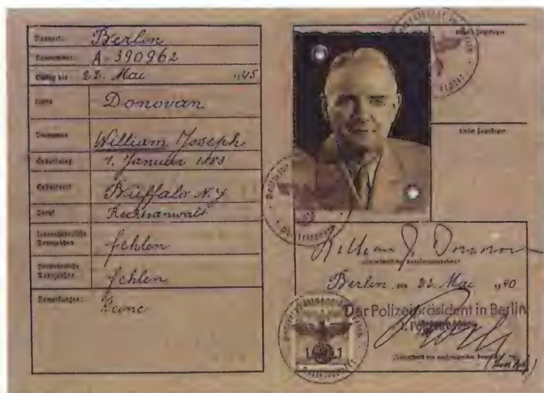
تجهیزات ویژه

بخش تحقیق و توسعه، که استنلی لاول[5] (صفحه‌ی ۱۸۹) هدایتش می‌کرد، مجموعه‌ای از تجهیزات خاص را در اختیار دفتر خدمات راهبردی می‌گذاشت. بسیاری از سلاح‌ها و ابزارهای نوآورانه را، به طور خاص، برای دفتر خدمات راهبردی تولید می‌کردند. هفت‌تیر لیبریتر[6] سلاحی ارزان برای توزیع بین گروه‌های مقاومت کشورهای اشغال‌شده بود. مواد منفجره‌ی ویژه و ابزارهایی برای پنهان‌سازی و به تأخیر انداختن انفجار آن‌ها هم ابداع شدند. برای برقراری تماس میان مقر دفتر عملیات ویژه و مأمورانش در میدان، تجهیزات رادیویی پیش‌رفته‌ای ساختند و برای عکس‌برداری پنهانی هم دوربین‌های مخفی طراحی کردند.

دست‌آوردهای داناون

در دوران جنگ جهانی دوم، دفتر خدمات راهبردی، هم در جنگ پنهانی و هم در گردآوری اطلاعات، به موفقیت‌های چشم‌گیری رسید و نشان داد که آمیختن این دو کارکرد مهم در قالب سازمانی مرکزی چه مزایایی دارد. با این حال، روش کار این دفتر برای آمریکا تازگی داشت و همه آن را نمی‌پذیرفتند. هری اس. ترومن[7] هم، که در ۱۹۴۵ رئیس‌جمهور آمریکا شد، داناون را رقیبی سیاسی می‌دانست و دلیلی برای نگه داشتنش در یک منصب عالی دولتی نمی‌دید. دفتر خدمات راهبردی را در ۱۹۴۵ منحل کردند، وظیفه‌ی گردآوری اطلاعات را به وزارت جنگ آمریکا سپردند و وظیفه‌ی تحلیلی این اداره را هم وزارت خارجه بر عهده گرفت. داناون امیدوار بود که پس از جنگ بتواند تشکیلاتی اطلاعاتی به وجود آورد، اما بیزاری ترومن از او بر برنامه‌ای که داشت سایه انداخت.

گرچه داناون هرگز به هدف ایجاد سازمان اطلاعاتی واحدی برای آمریکا نرسید، دو سال پس از انحلال دفتر خدمات راهبردی، نسخه‌ای از برنامه‌ی او عملی شد و سازمان اطلاعات مرکزی[8] (سی‌آی‌اِی) (صفحه‌ی ۴۶) به وجود آمد. داناون، به واسطه‌ی چند کهنه‌سرباز بسیار باتجربه‌ی دفتر خدمات راهبردی ـ از جمله ویلیام کُلبی[9] و ریچارد هِلمز ـ که به سی‌آی‌اِی پیوستند، چیزهای دیگری هم برای حوزه‌ی اطلاعاتی آمریکا به ارث گذاشت.



کارت شناسایی آلمانی جعلی
این مدرک شناسایی، که برای ویلیام داناون، مدیر دفتر خدمات راهبردی، جعل شده بود، توان جاعلان این دفتر را برای تولید مدارک واقعی‌نمای آلمانی نشان می‌دهد.

ویلیام کلبی
نمایه‌ی جاسوس



در دوران جنگ جهانی دوم، ویلیام ایگن کُلبی (۱۹۲۰ تا ۱۹۹۶) هم در فرانسه و هم در نروژ برای دفتر خدمات راهبردی کار می‌کرد و، با کمک گروه‌های محلی مقاومت، خراب‌کاری‌هایی ترتیب می‌داد (صفحه‌ی ۱۸۱). پس از جنگ، کُلبی در نقاط مختلف جهان برای سازمان اطلاعات مرکزی (سی‌آی‌اِی) کار می‌کرد. بعدها، در ویتنام، سی‌آی‌اِی را ترک کرد و، در مقام سفیر، یکی از برنامه‌های مهم اطلاعات نظامی را مدیریت کرد. کُلبی از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ هم مدیر سی‌آی‌اِی بود.

1. William J. "Wild Bill" Donovan
2. X-2
3. V1
4. V2
5. Stanley Lovell
6. Liberator
7. Harry S. Truman
8. Central Intelligence Agency
9. William (Egan) Colby
10. Camp X
11. Carl Eiffler
12. Kachin

سازمان‌های مخفی آلمان

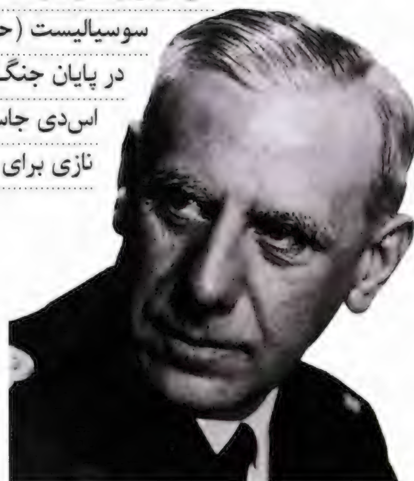
در دوره‌ی جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵) دو سازمان اطلاعاتی آلمانی وجود داشتند: اَبوِهر و سیشرهایتس‌دینست[۱] یا اس‌دی. اَبوِهر بخش اطلاعات و جنگ پنهانی نیروهای مسلح بود و اس‌دی زیر نظر شوتسشتافل[۲] (اس‌اس بدنام)، بازوی حزب ملی‌گرای سوسیالیست (حزب نازی)، که از ۱۹۳۳ تا شکست آلمان در پایان جنگ بر این کشور حکومت می‌کرد. وظیفه‌ی اس‌دی جاسوسی کردن درباره‌ی دیگر اعضای حزب نازی برای اس‌اس بود.



نمای جلو

نمای پشت

دیسک شناسایی گشتاپو
اعضای گشتاپو این دیسک‌های شناسایی شماره‌دار را برای معرّفی خود هنگام بازداشت افراد و جست‌وجوی خانه‌ها به کار می‌بردند.



دریاسالار ویلهلم فرانتس کاناریس (۱۸۸۷ تا ۱۹۴۵)

از ۱۹۳۵، دریاسالار ویلهلم کاناریس[۳] رئیس اَبوِهر بود. کاناریس، به عنوان افسر نیروی دریایی، در دوران جنگ جهانی اول در فعالیت‌های پنهانی شرکت کرده بود و، وقتی به ریاست ابوهر منصوب شد، نخستین کارش برقراری رابطه‌ای کاری با اس‌دی بود. تا پیش از آن، هم‌کاری چندانی میان دو سازمان وجود نداشت. راینهارد هایدریش رئیس اس‌دی بود. در ۱۹۳۸، گهایم اشتاتس‌پلیسی[۴] (گشتاپو، پلیس مخفی کشور) و کریپو[۵] (پلیس جنایی) هم زیرمجموعه‌ی اس‌دی شدند. هایدریش، در دوران فرماندهی کاناریس در نیروی دریایی، دانش‌جوی افسری بود و دو طرف توافق کردند که ابوهر مسؤول جاسوسی نظامی و همه‌ی عملیات ضدجاسوسی باشد و اس‌دی عهده‌دار اطلاعات سیاسی و فعالیت‌های پلیسی.

هم‌کاری ابوهر و اس‌دی چندان دوام نیاورد و طولی نکشید که کاناریس، برای پیشی گرفتن از اس‌دی و آزاد کردن خودش از سیطره‌ی حزب نازی، ابوهر را گسترش داد. اما او نتوانست اختیاراتی را که برای ابوهر می‌خواست به دست بیاورد و، با وجود بعضی موفقیت‌ها، عملیات اطلاعات خارجی ابوهر نتایج مهم معدودی داشتند.

اس‌دی

از ۱۹۳۵ به بعد، اندازه و قدرت اس‌دی سخت افزایش یافت. راینهارد هایدریش از پشتیبانی و حمایت رئیس کل پلیس آلمان، رایش‌فوهرر اس‌اس هاینریش هیلمر[۶]، برخوردار بود. در دوره‌ی هایدریش، اس‌دی کم‌کم فعالیت‌هایش را به حوزه‌هایی که قرار بود در سیطره‌ی ابوهر باشند گسترش داد. در ۱۹۳۹، وقتی او را به ریاست اداره‌ی امنیت مرکزی رایش منصوب کردند، قدرتش بیش‌تر هم شد. هایدریش اطلاعاتی از همه‌ی بخش‌های جامعه گرد می‌آورد و حتی فاحشه‌خانه‌ای انحصاری، معروف به سالن کیتی[۷]، راه‌اندازی

سیسرو و عملیات برنهارد

سیسرو اسم رمز الیسا بزنا[۱۱] (۱۹۰۴ تا ۱۹۷۰)، پیش‌خدمت آلبانیایی سِر هیو نچبال-هیوگیسن[۱۲]، سفیر بریتانیا در ترکیه، بود. بزنا در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ برای اس‌دی کار می‌کرد. او، که کلیدهای گاوصندوق سفیر را دزدیده بود، از اسنادی درباره‌ی کنفرانس‌های مسکو، قاهره و تهران و اطلاعات مربوط به حمله‌ی روز دی در اروپای تحت اشغال آلمان عکس گرفت. با این حال، آلمانی‌ها از این اطلاعات چندان سودی نبردند، چون سازمان‌های اطلاعاتی آلمان آن‌ها را خوب اداره نکردند. اس‌دی ۳۰۰هزار پوند (یک‌میلیون و ۲۰۰هزار دلار) اسکناس جعلی هم به بزنا پرداخت. جعل این اسکناس‌ها بخشی از برنامه‌ی آلمانی‌ها —عملیات برنهارد— برای بی‌ثبات کردن اقتصاد بریتانیا از طریق توزیع مقادیر کلانی پول تقلبی بود. اس‌دی از جاعلان یهودی زبردستی که در اردوگاه‌های کار اجباری بودند برای جعل این اسکناس‌ها کمک گرفت و آن‌ها این کار را چنان عالی انجام دادند که جعلی بودن اسکناس‌ها تا پس از پایان جنگ کشف نشد. وقتی رد اسکناس‌های جعلی را گرفتند، نقشه‌های بزنا برای دوران بازنشستگیش نقش بر آب شدند. او از دولت آلمان به دادگاه شکایت کرد، اما به هیچ نتیجه‌ای نرسید.



الیسا بزنا
بزنا، سال‌ها پس از فاش شدن فعالیت‌های جاسوسیش، نشان داد که چه‌گونه با یک دوربین لایکا[۱۳] از اسناد سرّی عکس می‌گرفت.



اسکناس ده پوندی جعلی بریتانیا
جاعلان یهودی زبردست را در اردوگاه‌های کار اجباری به جعل اسکناس‌های بریتانیایی وادار کرده بودند؛ موضوعی که باعث شد بریتانیایی‌ها مجموعه‌ی کاملی از اسکناس‌ها را از بازار جمع کنند.

کرد کـه تجهیزات شـنود در آن کار گذاشـته بودنـد. در طـول جنـگ، اس‌دی چنديـن عمليـات ـمثـل عمليـات برنهـارد[8] (روبه‌رو)ـ انجام داد که بـرای موفقيت بيـش از حد جسورانه و بلندپروازانه بودند.

سقوط دریاسالار کاناریس

پـس از مـرگ هايدريـش در ژوئـن ۱۹۴۲، والتر شـلنبرگ (۱۹۱۰ تا ۱۹۵۲) مهم‌ترین فرد سـازمان‌های اطلاعاتی آلمـان بـود. کانارِیـس از حمایـت هیملـر برخـوردار نبـود و هیملر در اوایـل ۱۹۴۴ آدلـف هیتلر[9]، پیشـوا، را متقاعـد کـرد کـه از کار برکنارش کنـد. ابوهر را با دیگر سـازمان‌های اطلاعاتیِ زیر نظـر اداره‌ی امنیت مرکزی رایـش ادغام کردند و کاناریس هم، پس از تلاش ناموفق برای ترور هیتلر در ژوئیه‌ی ۱۹۴۴، دست‌گیر شد و در آوریل ۱۹۴۵ در اردوگاه کار اجباری اعدامش کردند.

هیملر حق داشت که به کاناریس بی‌اعتماد باشد؛ کاناریس از ۱۹۳۸ نگرشی به طور فزاینده خصمانه به هیتلر و سیاسـت‌هایش داشت. او هم‌چنین، به واسـطه‌ی معشـوقه‌اش، اطلاعاتی برای آلن ولش دالـس[10]، رئیس نمایندگی دفتـر خدمات راه‌بردی در برنِ سوئیس، فرستاده بود.

عملیات انتروپوید[14]

روز ۲۷ مه ۱۹۴۲، راینهارد هایدریش (متولد ۱۹۰۴)، فرماندار وقت بوهمیا و مُراویا (جمهوری چک امروزی) و رئیس اس‌دی، در حمله‌ای معروف به عملیات انتروپاید زخمی کشنده برداشت. گروهی از افراد چک، که اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا (صفحه‌ی ۳۰) آن‌ها را آموزش داده بود، وقتی اتومبیل هایدریش از خیابان‌های پراگ می‌گذشت، نارنجکی درون اتومبیلش انداختند و او را سخت مجروح کردند. چند هفته بعد، این مهاجمان در جریان یک درگیری مسلحانه کشته شدند. اس‌اس، به انتقام مرگ هایدریش، روستای لیدیچه‌ی[15] چک را ویران کرد و همه‌ی ساکنان مذکرش را کشت.



راینهارد هایدریش

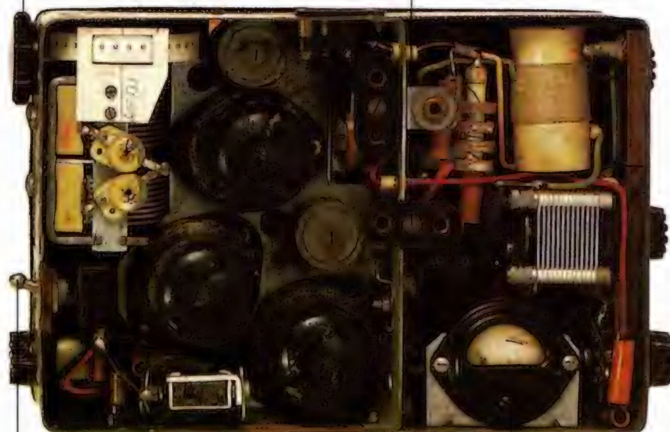


صفحه‌ای از مدرک شناسایی افراد اس‌دی
این مدرک را برای آن گروه از اعضای اس‌دی که دوره‌ی آموزشی کار سرّی، جاسوسی و ضدجاسوسی را گذرانده بودند صادر می‌کردند.

نشان‌های گوناگون نهادهای مختلف آلمان نازی، از جمله اس‌اس



تنظیم‌کننده — سوکت کریستال — نشانگر انرژی — کلید روشن و خاموش — کلید مرس



پوشش جلوی رادیو



رادیوی اس‌ای ۳ـ۱۰۹[16] ابوهر
این رادیوی کوچک باتری‌خور امکان مبادله‌ی پیام‌های مرس را با ایستگاه‌های شنود به مأموران میدانی ابوهر می‌داد. برای این که در صورت کشف دستگاه مدرک جرمی در کار نباشد، همه‌ی برچسب‌های روی آن را به زبان انگلیسی نوشته بودند.

1. Sicherheits-dienst
2. Schutzstaffel (SS)
3. Wilhelm (Franz) Canaris
4. Geheime Staatspolizei
5. Kripo
6. Reichsfuhrer SS Heinrich Himmler
7. Salon Kitty
8. Bernhard
9. Adolf Hitler
10. Allen Welsh Dulles
11. Elyesa Bazna
12. Hugh Knatchbull-Hugessen
13. Leica
14. Anthropoid
15. Lidice
16. SE 109-3



کدگشایی

جاسوس‌ها، دیپلمات‌ها، پرسنل نظامی و دیگران، در دوران جنگ جهانی دوم، اغلب از دستگاه‌های رمزگذار برای محرمانه ماندن پیام‌هایشان استفاده می‌کردند. رمزشکن‌هایی که در سازمان‌های ویژه‌ی بریتانیا و آمریکا کار می‌کردند رمز پیام‌هایی را که به کمک دستگاه رمزگذاری انیگمای (صفحه‌ی ۱۵۶) آلمانی‌ها و ماشین تحریر الفبایی ۹۷ ژاپنی‌ها رمزگذاری‌شده بودند می‌گشودند.



بارُن هیرُشی اُشیما[12]
اُشیما (۱۸۸۶ تا ۱۹۷۵)، در دوران جنگ جهانی دوم، سفیر ژاپن در آلمان بود. او بود که پیام‌هایی در قالب رمز ارغوانی ــ که کشف شده بودــ فرستاد.

کد ارغوانی

در ۱۹۳۹، ژاپنی‌ها دستگاه رمزگذاری جدیدی را برای فرستادن پیام‌های دیپلماتیک به کار گرفتند. آن‌ها این دستگاه را ماشین تحریر الفبایی ۹۷ می‌نامیدند، اما آمریکایی‌ها اسم رمز «ارغوانی» را روی آن گذاشته بودند. دستگاه ارغوانی نسخه‌ی پیش‌رفته‌تر دستگاهی قدیمی‌تر با اسم رمز «سرخ» بود. سازمان اطلاعات سیگنالی ارتش آمریکا، به رهبری ویلیام فریدمن[1]، پیش‌تر رمز سیستم سرخ را کشف کرده بود و حالا هم گروهی به ریاست فرانک راولت[2] (۱۹۰۸ تا ۱۹۹۸) روی کد تازه کار می‌کرد. شنود پیامی که با استفاده از هر دو دستگاه سرخ و ارغوانی رمزگذاری شده بود به آن‌ها کمک کرد.

این پیام و دیگر پیام‌های شنودشده تنها اطلاعاتی بودند که کدشکن‌ها برای ساختن دستگاه ارغوانی خودشان در اختیار داشتند. پیش‌رفت وقتی اتفاق افتاد که از سویچ‌های پله‌ای ـ بخشی از فن‌آوری تلفنی آن دوره ـ استفاده کردند. بخت با آن‌ها یار بود و این سویچ‌ها درست به همان شکل سویچ‌های دستگاه ارغوانی کار می‌کردند.

در اواخر ۱۹۴۰، راولت و گروهش، که از کدشکن‌های نیروی دریایی آمریکا تشکیل شده بود، توانستند نمونه‌ای از دستگاه ارغوانی را بسازند. اطلاعاتی را که با استفاده از این دستگاه رمزگشایی می‌کردند جادو[3] می‌نامیدند. این دستگاه چنان کارآمد بود که دستگاه اطلاعاتی آمریکا اعلام جنگ ژاپنی‌ها ـ که یک روز پیش از حمله به بندر پرل به سفارت این کشور در ژاپن مخابره شده بود تا فرصتی برای کشف رمزش باشد ـ را پیش از آن که به وزارت جنگ آمریکا فرستاده شود، خوانده بود.

ویلیام فریدمن

ویلیام فریدمن (۱۸۹۱ تا ۱۹۶۹)، که از روسیه به آمریکا مهاجرت کرده بود، نویسنده‌ی مجموعه‌ای از مقالات پیش‌رو بود که اصول بنیادین رمزنگاری مدرن را تعریف کردند. الیزابت[8]، همسر فریدمن، هم رمزنگاری خبره بود و آن‌ها گاهی با هم کار می‌کردند. در ۱۹۲۹، فریدمن رئیس غیرنظامی سازمان اطلاعات سیگنالی ارتش آمریکا شد. در دهه‌ی ۱۹۳۰، او از پیش‌گامان به‌کارگیری دستگاه‌ها برای کدشکنی بود. پس از جنگ جهانی دوم، فعالیت او در آژانس امنیت ملی[9] آمریکا (صفحه‌ی ٤٦) که متخصص اطلاعات سیگنالی و رمزنگاری بود به نقطه‌ی اوج رسید.





دستگاه رمز ارغوانی
در این دستگاه ژاپنی، دو ماشین تحریر الکترونیک را با دو واحد سویچینگ به هم وصل می‌کردند. متن ساده‌ای که با یکی از ماشین‌های تحریر تایپ می‌شد از دیگری در قالب رمز ارغوانی بیرون می‌آمد.



دستگاه رمز انیگما

نخستین نمونه‌های دستگاه انیگما سه چرخک داشتند، اما این یکی چهار چرخک دارد. چرخک‌ها، سیم‌کشی پیچیده‌ی داخلی و تنظیمات متغیّر این دستگاهٔ رمزی را تولید می‌کردند که آلمانی‌ها آن را غیر قابل کشف می‌دانستند.



بلچلی پارک، انگلستان

در این عمارت اربابی و در آلونک‌های پیش‌ساخته‌ی محوطه‌اش، بیش از هزار نفر در دوران جنگ جهانی دوم برای کشف رمزهای آلمانی‌ها کار می‌کردند.



آلن تورینگ[10]

آلن تورینگ (۱۹۱۲ تا ۱۹۵٤)، ریاضی‌دان نابغه، نقش مهمی در کشف رمز انیگما بازی کرد. تورینگ در ۲٤ سالگی مقاله‌ای نوشت که اصول کاری رایانه‌های امروزی را توضیح می‌داد. در دوران جنگ جهانی دوم، تورینگ در مدرسه‌ی دولتی کد و رمز در بلچلی پارک مشغول کار شد. در آن‌جا بود که او کُلسوس[11]، نخستین رایانه‌ی الکترونیک جهان، را طراحی کرد. این رایانه به کدشکن‌های بریتانیایی کمک کرد که از پس چالش گهایم‌شرایبر ده‌چرخکی (صفحه‌ی ۱۵۷)، دستگاه جدید و پیچیده‌تر رمزگذاری آلمانی، بر آیند.

کشف رمز انیگما

در ۱۹۳۹، بریتانیایی‌ها با کمک لهستانی‌ها مطالعه‌ی دستگاه رمزگذاری انیگمای آلمانی‌ها را آغاز کردند. دولت مدرسه‌ی کد و رمز[4] را راه‌اندازی کرده بود که در ۱۹۳۹ به بلچلی پارک[5]، در نزدیکی لندن، منتقل شد. در این مدرسه، گروهی از ریاضی‌دانان، زبان‌شناسان و متفکران و پژوهش‌گران خلاق رشته‌های گوناگون دیگر گرد آمده بودند و در آغاز برای کشف رمز انیگما و بعدتر برای شکستن دیگر رمزهای دشمن تلاش می‌کردند.

مهم‌ترین مشکل درباره‌ی رمزهای انیگما کشف تنظیمات انتخابی کلیدهای چرخشی دستگاه‌ها بود که هنگام روشن کردنشان برای کار روزانه تعریف می‌شدند. مشکل دیگر هم این بود که دستگاه‌های مورد استفاده در سازمان‌های مختلف آلمانی با هم متفاوت بودند.

«بمبا»

پیش از جنگ، کدشکن‌های لهستانی دستگاهی به اسم «بُمبا»[6] ساخته بودند که موفق شده بود رمز بعضی از پیام‌های انیگما را کشف کند. شوربختانه، آلمانی‌ها پیوسته انیگما را پیچیده‌تر می‌کردند. در بلچلی پارک، نسخه‌های جدیدی از بمبا را ساختند و آن‌ها را «بمب» نامیدند. در آغاز، این دستگاه‌ها نمی‌توانستند پابه‌پای پیچیدگی فزاینده‌ی رمز انیگما پیش بروند. اما افزودن ۲۶ تقویت‌کننده‌ی الکتریکی فرایند رمزگشایی پیام‌ها را سریع‌تر کرد. به دست آوردن کتابچه‌های کد و دیگر اسناد مهم آلمانی‌ها، از جمله اسناد به‌دست‌آمده از زیردریایی‌های آلمانی، هم سهم چشم‌گیری در موفقیت این تلاش‌ها داشت، چون این اسناد شامل تنظیمات چرخشی روزانه‌ی لازم برای دستگاه‌های رمز انیگما هم می‌شدند.

از این گذشته، گُردُن ولچمن[7] (۱۹۰۶ تا ۱۹۸۵) ریاضی‌دان هم در بلچلی پارک روش معروف به تحلیل ترافیک را ابداع کرد که اجازه می‌داد پیام‌های مختلف آلمانی‌ها را که روزانه شنود می‌شدند بر اساس سازمان‌های گوناگون فرستنده‌شان مرتب کنند. با این کار می‌شد نوع دستگاه انیگمای استفاده‌شده را تشخیص داد.



یان فلمینگ (۱۹۰۸ تا ۱۹۶۴)

خالق جیمز باند، در دوره‌ی جنگ جهانی دوم، برای اطلاعات نیروی دریایی بریتانیا کار می‌کرد و در دسیسه‌هایی برای دزدیدن اسناد مربوط به انیگما دست داشت.

1. William Friedman
2. Frank Rowlett
3. Magic
4. Code and Cipher School
5. Bletchley Park
6. Bomba
7. Gordon Welchman
8. Elizabeth
9. National Security Agency
10. Alan Turing
11. Colossus
12. Hiroshi Oshima

شبکه‌های جاسوسی شوروی

اولویت اصلی جاسوس‌های شوروی در جنگ جهانی دوم کمک به دفاع از شوروی در برابر دشمنانش، ژاپن و آلمان، بود. از دهه‌ی ۱۹۳۰، اداره‌ی چهارم اطلاعات نظامی شوروی (که پیش و پس از جنگ جی‌آریو[1] نامیده می‌شد) شبکه‌هایی برای جاسوسی در ژاپن و اروپا به وجود آورد. بزرگ‌ترین این شبکه‌ها در اروپای غربی بود و از بروکسل و بعدتر از پاریس اداره می‌شد. ضداطلاعات آلمان لقب ارکستر سرخ[2] را به این شبکه داده بود.



لئوپلد ترِپر

ترپر (۱۹۰۴ تا ۱۹۸۲)، ملقب به «رئیس بزرگ»، در ۱۹۳۸ به بروکسل رفت تا ارکستر سرخ را راه‌اندازی و اداره کند. بعدتر، او به پاریس نقل مکان کرد.



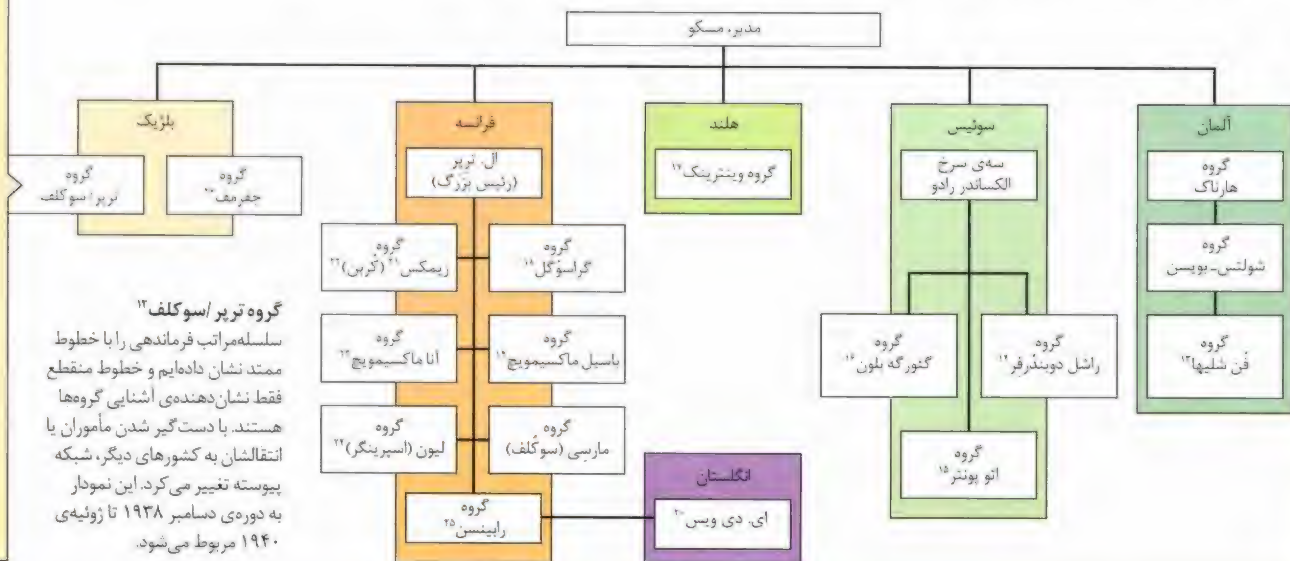
شولتس-بویسن

هرو شولتس-بویسن (۱۹۰۹ تا ۱۹۴۲، چپ)، جاسوس شوروی، افسر نیروی هوایی آلمان بود. این عکس در وزارت هوانوردی آلمان گرفته شده است.

ارکستر سرخ را لئوپلد ترپر رهبری می‌کرد و مأمورانی عالی‌رتبه در ساختارهای نظامی و غیرنظامی دشمن داشت. با این حال، بیش‌تر وقت‌ها کیفیت پایین رادیوهای مخفی این شبکه، که گاهی باعث می‌شد به پیک‌های آسیب‌پذیر انسانی وابسته باشد، برایش مشکل‌ساز می‌شد. ضداطلاعات آلمان هم ضربه‌های سختی به شبکه زده بود: آلمانی‌ها به بعضی پیام‌های مهم مسکو دست یافته بودند که امکان شناسایی اعضای کلیدی شبکه را به آن‌ها دادند و رمز مورد استفاده برای پیام‌های بروکسل را هم کشف کرده بودند. مشکل دیگر این بود که

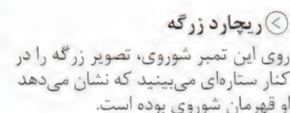
ارکستر سرخ

ارکستر سرخ بخشی از شبکه‌ی جاسوسی شوروی بود که اروپای غربی را پوشش می‌داد. این شبکه را لئوپلد ترِپر رهبری می‌کرد و فعالیت‌هایش را در پوشش شرکت بارانی‌های عالی خارجی[7] انجام می‌داد. همه‌ی واحدها به مسکو گزارش می‌دادند، اما همه‌ی آن‌ها با یک‌دیگر در تماس نبودند. پس از بازداشت ترپر توسط گشتاپو در ۱۹۴۲، واحد سه‌ی سرخ[8] پربازده‌ترین عضو ارکستر سرخ بود. این واحد را الکساندر رادو[9] (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۱) از سوئیس اداره می‌کرد. مهم‌ترین مأمور واحد رودلف رُسلر[10] (۱۸۹۷ تا ۱۹۵۸)، با اسم رمز لوسی[11]، بود. امروزه ارکستر سرخ را به عنوان یکی از نمونه‌های کلاسیک شبکه‌های اطلاعاتی شوروی مطالعه می‌کنند.



گروه ترپر/سوکلف[13]

سلسله‌مراتب فرماندهی را با خطوط ممتد نشان داده‌ایم و خطوط منقطع فقط نشان‌دهنده‌ی آشنایی گروه‌ها هستند. با دست‌گیر شدن مأموران یا انتقالشان به کشورهای دیگر، شبکه پیوسته تغییر می‌کرد. این نمودار به دوره‌ی دسامبر ۱۹۳۸ تا ژوئیه‌ی ۱۹۴۰ مربوط می‌شود.


ریچارد زرگه
روی این تمبر شوروی، تصویر زرگه را در کنار ستاره‌ای می‌بینید که نشان می‌دهد او قهرمان شوروی بوده است.

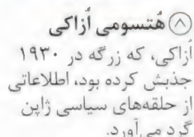
استالین، رهبر شوروی، به بعضی از منابع ارکستر سرخ اعتماد نداشت. به همین دلیل، مقام‌های شوروی همه‌ی اطلاعاتی را که ارکستر سرخ از اروپای غربی به مسکو می‌فرستاد باور نمی‌کردند.

هش‌دارهای مغفول

وقتی آلمانی‌ها در ۱۹۴۰ به فرانسه حمله کردند، ترِپر به پاریس رفت و به عنوان پیمان‌کار شروع به هم‌کاری با ارتش آلمان کرد. اطلاعاتی که ترِپر از منابعی در ارتش آلمان به دست آورد به او امکان دادند که درباره‌ی نقشه‌ی هیتلر برای حمله به شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ به استالین هش‌دار دهد، اما این هش‌دار را هم، مثل هش‌دارهای دیگرش، نادیده گرفتند. آروید هارناک[3] (۱۹۰۱ تا ۱۹۴۲) و هرو شولتس‌بویسن[4]، دو مأمور دیگر شوروی در آلمان، هم درباره‌ی حمله هش‌دار دادند. آن‌ها، تا زمان دست‌گیری و اعدامشان در ۱۹۴۲، اسرار آلمانی‌ها را به واسطه‌ی رادیو برای مسکو می‌فرستادند. ترِپر هم مدتی بعد دست‌گیر شد، اما توانست آلمانی‌ها را فریب بدهد تا باور کنند که مأموری دوجانبه است. او در ۱۹۴۳ فرار کرد و تا پایان جنگ مخفی ماند.

ریچارد زُرگه

از مدت‌ها پیش از ورود ژاپن به جنگ در ۱۹۴۱، مسکو نگران حمله‌ی ژاپنی‌ها بود. اداره‌ی چهارم ریچارد زُرگه (متولد ۱۸۹۵)، جاسوسی نیمه‌آلمانی، را در ۱۹۳۳ به توکیو فرستاد. زرگه، در پوشش خبرنگاری آلمانی، با اویگن اُت[5]، وابسته‌ی نظامی آلمان در توکیو، و هُتسومی اُزاکی[6] (۱۹۰۱ تا ۱۹۴۴)، خبرنگاری ژاپنی، طرح دوستی ریخت. زُرگه از طریق آن‌ها متوجه شد که ژاپن احتمالاً کارزار نظامیش را، به جای حمله به شوروی، از جنوب شرقی آسیا آغاز می‌کند.


هُتسومی اُزاکی
اُزاکی، که زرگه در ۱۹۳۰ جذبش کرده بود، اطلاعاتی از حلقه‌های سیاسی ژاپن گرد می‌آورد.

اگر این اطلاعات درست بود، ارتش شوروی می‌توانست از مواضع دفاعیش در مرزهای شرقی شوروی دور شود و با آلمانی‌هایی که به طرف مسکو سرازیر می‌شدند بجنگد. اما استالین این اطلاعات را هم، درست مثل هش‌دارهای مه ۱۹۴۱ درباره‌ی حمله‌ی آلمان، باور نکرد. فقط بعدها، در ۱۹۴۱، بود که استالین اطلاعات زُرگه درباره‌ی ژاپن را، پس از آن که اطلاعات سیگنالی تأییدشان کرد، پذیرفت. حالا استالین می‌توانست نیروهایش را از شرق حرکت دهد تا با حمله‌ی آلمان مقابله کنند. زرگه را در ۱۹۴۴ در ژاپن دست‌گیر و اعدام کردند.

- گروه ترپر/سوکلف
  - لئوپلد ترپر — سازمان‌دهنده و رهبر گروه
  - ویکتور سوکلف — معاون ترپر از ژوئیه‌ی ۱۹۳۹
  - مارگارت بارتسا[29] — معشوقه‌ی سوکلف
  - گئورگی د وینتر[28] — معشوقه‌ی ترپر
  - سارا اُرشیتسر[27] — هم‌سر ترپر
  - هرمن ایسبوتسکی[34] — عضو گروه (آنتورپ)
  - یوهان ونتسل[33] — مشاور فنی و رادیوچی
  - لئون گراسوگل — دست‌یار ترپر و بنیان‌گذار شرکت بارانی‌های عالی خارجی
  - مالوینا گروبر[32] — پیک گروه و معشوقه‌ی رایشمن
  - میخاییل ماکارف[30] — رادیوچی (استنده)[31]
  - ژن گراسوگل[36] — هم‌سر لئون گراسوگل
  - ابراهام رایشمن[35] — جاعل
  - شرکت بارانی‌های عالی خارجی — لوییس کاپلویچ[37] مدیر؛ آبراهام لِرنر[38] مدیر؛ مُسز پاداور[39] مدیر؛ ژول ژاسپار[40] مدیر
  - شرکت بارانی‌های عالی خارجی بُلنس[41] — شعبه‌ی سوئدی شرکت بارانی‌های عالی خارجی
  - آگوستین سِسِی — دست‌یار ماکارف (استنده)

1. GRU
2. Rote Kappelle
3. Arvid Harnack
4. Harro Schulze-Boysen
5. Eugene Ott
6. Hotsumi Ozaki
7. Foreign Excellent Raincoat Company
8. The Red Three (Rote Drei)
9. Alexander Rado
10. Rudolf Rossler
11. Lucy
12. (Victor) Sukolov
13. Von Scheliha
14. Rachel Duebendorfer
15. Otto Puenter
16. George Blun
17. Winterink
18. (Leon) Grossvogel
19. Basil Maximovitch
20. E. D. Weiss
21. Simex
22. Corbin
23. Anna Maximovitch
24. Springer
25. Robinson
26. Jefremov
27. Sarah Orschitzer
28. Georgie De Winter
29. Margarette Barcza
30. Mikhail Makarov
31. Ostende
32. Malvina Gruber
33. Johann Wenzel
34. Herman Isbutsky
35. Abraham Rajchmann
36. Jeanne Grossvogel
37. Louis Kapelovitz
38. Abraham Lerner
39. Moses Padawer
40. Jules Jaspar
41. Boellens
42. Augustin Sesee

دستگاه اطلاعاتی ژاپنی‌ها

تشکیلات اطلاعاتی ژاپن در دوران جنگ جهانی دوم چند عنصر داشت. خارج از کشور، سفارت‌خانه‌ها نقشی کلیدی در هم‌آهنگی گردآوری اطلاعات بازی می‌کردند. در داخل ژاپن، تُکو[1] ـ دایره‌ی ویژه‌ی پلیس توکیو ـ مسؤول ضداطلاعات داخلی بود. نیروهای مسلح هم واحدهای اطلاعاتی خودشان را داشتند و پلیس نظامی (کِمپی تای)[2] فعالیت‌های ضداطلاعاتی را در مناطق تحت اشغال ژاپن انجام می‌داد.



دریاسالار یاماُمتو
ایسُرُکو یاماُمتو[11] (۱۸۸۴ تا ۱۹۴۳)، با استفاده از اطلاعات کسب‌شده از جاسوسی ژاپنی، حمله به پایگاه ناوگان آمریکا در بندر پرل را طراحی کرد.

تُکو را در ۱۹۱۱ با هدف سرکوب «اندیشه‌های خراب‌کارانه» و دفاع از نظام سیاسی چهارچوب‌بندی‌شده‌ی ژاپن تأسیس کردند. در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، این سازمان نقش مهمی در پیش‌گیری از قدرت‌گیری کمونیسم در ژاپن بازی کرد.

ضداطلاعات

در ۱۹۳۲، تُکو مهم‌ترین سازمان ضداطلاعاتی داخلی ژاپن شده بود. این سازمان را به چهار بخش تقسیم کرده بودند: بخش اول فعالیت‌های سیاسی جناح چپ را زیر نظر داشت، دومی مدارکی درباره‌ی جناح راست جمع می‌کرد، بخش سوم مراقب اتباع خارجی و سفارت‌خانه‌ها بود و چهارمی بر سفارت‌خانه‌های کشورهای دوست، مثل آلمان، نظارت می‌کرد.
مسؤولیت‌های داخلی کِمپی تای، به طور رسمی، به مسائل مربوط به اعضای نیروهای مسلح محدود بودند. اما جنبش نظامی راست‌گرایی که بر عرصه‌ی سیاسی ژاپن سیطره یافته بود کمپی تای را برای ارعاب سیاست‌مداران مخالف به کار می‌گرفت و کسانی را که علیه نظم سیاسی آن دوره مبارزه می‌کردند به اتهام «تروریسم» دست‌گیر می‌کرد. در جریان جنگ، قدرت کمپی تای به لطف حمایت‌های هیدِکی تُجو[3]، نخست‌وزیر، که در اوایل دوران کارش از افسران این سازمان بود، بیش‌تر شد. در مناطق تحت اشغال ژاپن در دوران جنگ، مثل بخش‌هایی از چین و جنوب شرقی آسیا، کمپی تای سخت بی‌رحمانه رفتار می‌کرد و، مثل گشتاپو در آلمان (صفحه‌ی ۳۴)، به درنده‌خویی مشهور بود.

دست‌آوردها و شکست‌ها

بلافاصله پس از آن که ژاپن در فوریه‌ی ۱۹۴۲ سنگاپور را گرفت، کمپی تای صدها سنگاپوری چینی‌تبار را ـ که تهدیدی امنیتی تصورشان می‌کرد ـ دست‌گیر کرد و شبانه در سواحل نزدیک مرکز شهر اعدامشان کرد. بعدتر، در ۱۹۴۴، واحدهای کمپی تای در نیروی دریایی اعضای یکی از گروه‌های خراب‌کاری متفقین را، که سعی می‌کردند وارد بندر سنگاپور شوند (صفحه‌ی ۱۳۱)، دست‌گیر و اعدام کردند. با وجود تلاش‌های ضداطلاعاتی ژاپن، یکی از حلقه‌های جاسوسی مهم شوروی در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰ توانست در توکیو ریشه بدواند. این شبکه‌ی جاسوسی، که ریچارد زرگه (صفحه‌ی ۳۹) ایجادش کرده بود، پیش از لو رفتنش در ۱۹۴۱، حجم بزرگی از اطلاعات بسیار مهم را به مسکو فرستاد. شاید یکی از دلایل موفقیت چشم‌گیر زرگه این بود که حجم عظیم گزارش‌های بی‌معنایی که تُکو از خبرچین‌های متعصب می‌گرفت بار کاری این سازمان را بیش از حد زیاد کرده بود.



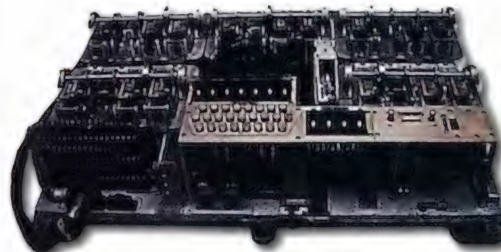
حمله به بندر پرل
یکی از افسران نیروی دریایی ژاپن در هاوایی تا چند ساعت پیش از اجرای حمله در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ اطلاعات مربوط به جابه‌جایی کشتی‌های آمریکایی را مخابره می‌کرد.



سرکنسول ناگائو کیتا
کیتا، در مقام سرکنسول ژاپن در هونولولوی هاوایی، امکانات رمزگذاری را در اختیار تاکئو یوشیکاوا، جاسوس نیروی دریایی، گذاشته بود.

اطلاعات در اقیانوس آرام

در ماه‌های پیش از ورود ژاپن به جنگ جهانی دوم، اطلاعات ارتش ژاپن مأموران مخفیش را در سراسر جنوب شرقی آسیا، در قالب آن‌چه به سازمان اف[4] معروف شد، مستقر کرد. هم‌زمان، اطلاعات دریایی ژاپن در کسب اطلاعاتی درباره‌ی پایگاه نیروی دریایی آمریکا در بندر پرل هاوایی، که ژاپن نقشه‌ی حمله به آن را در سر داشت، بسیار موفق بود. در مارس ۱۹۴۱، تاکئو یوشیکاوا[5] (۱۹۱۴ تا ۱۹۹۳)، ناوبان دوم نیروی دریایی ژاپن، با نام مستعار به جزایر هاوایی سفر کرد. از آن زمان تا حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ی ژاپن به پایگاه آمریکا در ۷ دسامبر ۱۹۴۱، یوشیکاوا گزارش‌هایی هفتگی درباره‌ی وضعیت ناوهای جنگی آمریکا می‌فرستاد. او با سازمان و ساختار نیروی دریایی آمریکا آشنا بود. یوشیکاوا خودش پیام‌ها را به رمز در نمی‌آورد، بل‌که آن‌ها را از طریق کانال‌های دیپلماتیک و با امضای ناگائو کیتا[6]، سرکنسول ژاپن، می‌فرستاد. کدشکن‌های آمریکایی می‌توانستند تلگراف‌های کدگذاری‌شده‌ی دیپلماتیک ژاپنی‌ها را بخوانند (صفحه‌ی ۳۶)، اما مقامات سازمان تلگراف در هاوایی، به دلایلی که هرگز روشن نشدند، تلگراف‌های مرتبط را به دست مراجع آمریکایی نرساندند. آخرین پیام یوشیکاوا فقط دوازده ساعت پیش از آغاز حمله به بندر پرل مخابره شد.



دستگاه رمز ارغوانی
تشکیلات دیپلماتیک ژاپن از دستگاه ارغوانی برای کدگذاری مراسلاتش استفاده می‌کرد (صفحه‌ی ۳۶).

بالن‌های خراب‌کار

در طول جنگ جهانی دوم، آمریکای قاره‌ای از بمباران‌های آلمان و ژاپن در امان بود. با این حال، ژاپنی‌ها آمریکا را گرفتار نوع نامعمولی از بمباران‌های هوایی کردند. بین سال‌های ۱۹٤٤ و ۱۹٤٥، حدود شش‌هزار بالن بمب‌های آتش‌زا را از ژاپن [به آمریکا] رساندند. بادهای موافق بالن‌ها را پیش می‌راندند و این بالن‌ها بمب‌های آتش‌زایشان را روی جنگل‌های انبوه شمال غربی آمریکا می‌انداختند. دست‌کم ۳٦۹ بالن این مسیر ۹۷۰۰ کیلومتری را طی کردند، اما تنها تلفات جانی به خانواده‌ای هفت نفره مربوط می‌شد که با یک بالن کشته شدند.



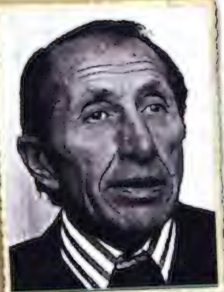
بالن خراب‌کاری ژاپنی‌ها
ژاپنی‌ها از بالن‌های حامل مواد آتش‌زا برای بمباران آمریکا استفاده می‌کردند. این بالن‌ها با باد می‌آمدند و هدف اصلی‌شان آتش زدن جنگل‌ها بود.

اطلاعات در اروپا

یکی دیگر از عملیات اطلاعاتی ژاپنی‌ها از اسپانیا، کشوری بی‌طرف، اداره می‌شد. این عملیات به شبکه‌ی تی‌اُ[7] مربوط می‌شد که از مأمورانش در آمریکا و دیگر کشورها اطلاعاتی درباره‌ی کشتی‌های متفقین دریافت می‌کرد. هم‌آهنگ‌کننده‌ی تی‌اُ یاکیچیرو سوما[8]، وزیرمختار سفارت ژاپن در مادرید، بود. هم آلمانی‌ها و هم ژاپنی‌ها از اطلاعات تی‌اُ استفاده می‌کردند.

دوسان پپف

نمایه‌ی جاسوس



دوسان (دوسکو)[9] پُپف (۱۹۱۲ تا ۱۹۸۱) مأمور دوجانبه‌ی یوگسلاوی بود که در ظاهر برای ابوهر (صفحه‌ی ۳۴) کار می‌کرد، اما در واقع بریتانیایی‌ها هدایتش می‌کردند. در ۱۹۴۱، ابوهر او را با فهرستی از پرسش‌ها، که پرسش‌هایی درباره‌ی بندر پرل هم در میانشان بودند، به آمریکا فرستاد. پُپف این فهرست را به جی ادگار هوور[10]، مدیر اف‌بی‌آی، داد، اما آمریکایی‌ها هیچ کاری درباره‌ی بندر پرل نکردند. در نتیجه، معنای این کنج‌کاوی درباره‌ی پایگاه دریایی آمریکا درک نشد.

1. Tokko
2. Kempei Tai
3. Hideki Tojo
4. Organization F.
5. Takeo Yoshikawa
6. Nagao Kita
7. TO
8. Yakichiro Suma
9. Dusko
10. J. Edgar Hoover
11. Isoroku Yamamoto

جنگ سرد

دوران رویارویی شرق و غرب، که از ۱۹۴۵ تا سقوط کمونیسم در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ طول کشید، به جنگ سرد معروف است. در همان آغاز این دوره، کشف دامنه‌ی فعالیت‌های جاسوسی شوروی علیه متحدان جنگی سابقش در غربْ این کشورها را مبهوت کرد. آمریکا با تأسیس تشکیلات اطلاعات خارجی خودش، سازمان اطلاعات مرکزی (سی‌آی‌اِی)، واکنش نشان داد (صفحه‌ی ۴۶). بعدتر، آژانس امنیت ملی را به عنوان نهاد مرکزی اطلاعات سیگنالی و رمزنگاری راه‌اندازی کردند. ضداطلاعات در داخل آمریکا در حوزه‌ی وظایف اداره‌ی تحقیقات فدرال (اف‌بی‌آی)[1] باقی ماند.



هواپیمای جاسوسی یو-۲
یو-۲، که در ۱۹۵۶ به صحنه آمد، در چنان ارتفاع بالایی پرواز می‌کرد که از برد پرواز هواپیماها و موشک‌های آن زمان شوروی خارج بود.



نشان آژانس امنیت ملی
آژانس امنیت ملی آمریکا مسؤول امنیت اطلاعات، اطلاعات سیگنالی خارجی و رمزنگاری است.

اطلاعات انسانی

شهر تقسیم‌شده‌ی برلین خط مقدم عملیات جاسوسی در دوران جنگ سرد بود. این شهر، که در محاصره‌ی منطقه‌ی تحت سیطره‌ی شوروی (آلمان شرقی آینده) بود، مرکز بین‌المللی فعالیت‌های اطلاعاتی شد. یکی از جالب‌ترین ماجراهای این دوره حفر تونلی توسط سی‌آی‌اِی و ام‌آی۶ برای شنود تلگراف‌های حامل پیام‌های نظامی به مسکو (صفحه‌ی ۴۴) بود.
اشغال برلین در ۱۹۴۵ اسناد نازی‌ها را نصیب سازمان اطلاعاتی شوروی، ان‌کاگ‌ب[2] (که بعدها به کاگ‌ب بدل شد)، کرد. این موضوع به ان‌کاگ‌ب امکان داد که، با باج‌گیری، بسیاری از شهروندان آلمان غربی را به جاسوسی وادارد. اسناد پلیس‌های مخفی دیگر کشورها هم، مثلاً در ماجرای جاسوس چک معروف به آنا[3] (صفحه‌ی ۴۸)، ابزاری برای حق‌السکوت گرفتن شدند.

شوروی توانست چند جاسوسِ را هم در بریتانیا فعال کند که مهم‌ترین‌هایشان جرج بلیک (صفحه‌ی ۲۰۳)، گردُن لانزدیل[4] و شبکه‌ی مأمورانش (صفحه‌ی ۵۰) و، آسیب‌رسان‌تر از همه، پنج عضو حلقه‌ی کمبریج (صفحه‌ی ۲۰۹) بودند. چیزی که بیش‌تر این نخستین جاسوس‌های شوروی را به جاسوسی وامی‌داشت ایدئولوژی یا تهدید به رسوایی بود. بعدتر، کاگ‌ب دریافت که تطمیع با پول آسان‌ترین راه برای جذب افراد است. مهم‌ترین مأموران شناسایی‌شده‌ی کاگ‌ب در آمریکا در سال‌های اخیر جان واکر (صفحه‌ی ۵۴) و آلدریچ ایمز (صفحه‌ی ۲۰۲) هستند که هر دو در مقابل پول کار می‌کردند. ایمز خبرچینی درون سی‌آی‌اِی بود و واکر اسرار نیروی دریایی آمریکا را می‌فروخت.



میکرودات‌خوان سی‌آی‌اِی (۱/۵ برابر ابعاد واقعی)

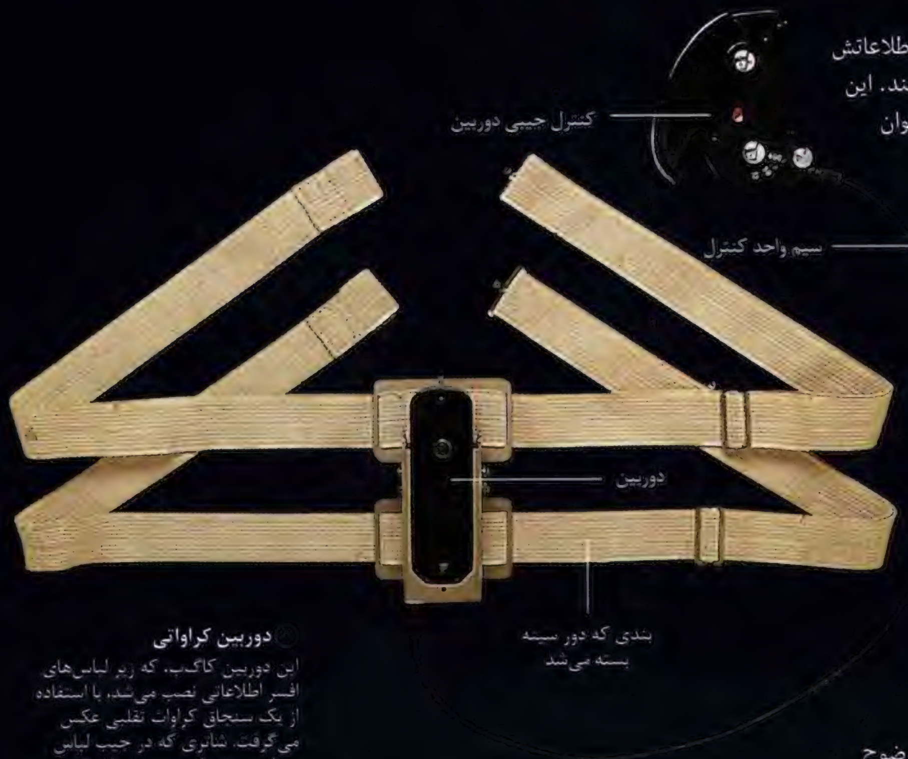
فیلم میکرودات (اندازه‌ی واقعی)

فیلم و فیلم‌خوان میکرودات[5]
در دوران جنگ سرد، از میکرودات‌ها برای انتقال اطلاعات در قالبی مینیاتوری استفاده می‌کردند. چنین اطلاعاتی را فقط می‌شد با دستگاه‌های قوی بزرگ‌نما خواند.

جاسوس‌ها در آسمان

یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی جنگ سرد مسابقه‌ی تسلیحاتی بود؛ رقابت شرق و غرب برای برتری در تسلیحات هسته‌ای. در جریان این

منازعه، سی‌آی‌ای متوجه شد که فنون گردآوری اطلاعاتش برای ارزیابی قدرت هسته‌ای شوروی ناکافی هستند. این موضوع به ساخت هواپیمای جاسوسی یو-۲[5]، که توان عکس‌برداری اکتشافی از ارتفاع زیاد را داشت (صفحه‌ی ۵۲)، منجر شد. یو-۲، علاوه بر پرواز بر فراز شوروی، تحولات سال ۱۹۶۲ کوبا را هم زیر نظر داشت و وجود موشک‌های هسته‌ای میان‌برد شوروی [در این کشور] را فاش کرد. این به بحران موشکی کوبا، خطرناک‌ترین ماجرای دوران جنگ انجامید که فقط وقتی رهبران غیرنظامی گزینه‌های نظامی را رد کردند حل شد. پرتاب اولین ماهواره‌ی شوروی در ۱۹۵۷ (صفحه‌ی ۵۸) هم مسابقه‌ی فن‌آورانه‌ی دیگری به راه انداخت. در ۱۹۶۱، ماهواره‌ها را برای عکس‌برداری اکتشافی به کار گرفتند، هرچند به دلیل فن‌آوری ابتدایی آن دوره باید فیلم را برای ظاهر کردن به زمین می‌فرستادند. در ۱۹۷۶، آمریکایی‌ها از فن‌آوری دیجیتال، که به ماهواره‌ها اجازه می‌داد تصاویر با وضوح بالا را به محض عکس‌برداری مخابره کنند، استفاده کردند. چنین پیش‌رفت‌هایی یکی از اهداف اصلی جاسوسی‌ها شده بودند.



دوربین کراواتی
این دوربین کاگ‌ب، که زیر لباس‌های افسر اطلاعاتی نصب می‌شد، با استفاده از یک سنجاق کراوات تقلبی عکس می‌گرفت. شاتری که در جیب لباس پنهان می‌شد این دوربین را فعال می‌کرد.

تخریب دیوار برلین





تمبر شوروی
این تمبر پستی را برای بزرگ‌داشت پنجاه سالگی تشکیلات امنیتی شوروی منتشر کرده بودند.

تفنگ گازی کاگ‌ب
این سلاح، که در دوران جنگ سرد برای ترور مخالفان سیاسی نظام شوروی طراحی شد، گاز سیانور ــ که می‌توانست باعث مرگ تقریبا آنی شود ــ منتشر می‌کرد.

1. Federal Bureau of Investigation
2. NKGB
3. Anna
4. Gordon Lonsdale
5. U-2
6. Microdot

برلین: شهر جاسوس‌ها

شهر برلین آلمان در سال‌های جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم وضعیتی یگانه داشت. پس از پایان جنگ، متفقین پیروز ـ آمریکا، بریتانیا، فرانسه و شوروی ـ آلمان را به چند منطقه‌ی اشغالی تقسیم کردند. برلین، پایتخت قدیمی، هم به چهار ناحیه تقسیم شد، هرچند که منطقه‌ی اشغالی شوروی ـ که بعدتر جمهوری دموکراتیک آلمان یا آلمان شرقی شد ـ شهر را احاطه کرده بود.



شهر تقسیم‌شده
متفقین دوران جنگ برلین را، که منطقه‌ی تحت اشغال شوروی ـ آلمان شرقی آینده ـ از بقیه‌ی آلمان جدایش کرده بود، به چهار ناحیه‌ی اشغالی تقسیم کرده بودند. دایره‌ی قرمز موقعیت تونل برلین را، که برای شنود ارتباطات نظامی شوروی حفر شده بود، نشان می‌دهد.



راینهارد گهلن
گهلن (۱۹۰۲ تا ۱۹۷۹)، افسر اطلاعاتی آلمان در دوران جنگ جهانی دوم، بعد از جنگ، برای آمریکایی‌ها کار می‌کرد. او رئیس تشکیلات اطلاعاتی آلمان غربی شد.

طولی نکشید که شوروی مرزهای منطقه‌اش را به روی غربی‌ها بست. در بخش تحت سلطه‌ی شوروی، م‌گ‌ب[1] (سازمان امنیت کشور) و جی‌آریو (اطلاعات نظامی) بی هیچ محدودیتی فعالیت می‌کردند و ماشین‌آلات صنعتی آلمان و حتی کل کارخانه‌ها را مصادره می‌کردند و به شوروی می‌فرستادند تا در شهرهای شوروی اشتغال‌زایی کنند. دانشمندان آلمانی را هم گرد آوردند و به کار کردن در صنایع شوروی واداشتند.

فعالیت‌های اطلاعاتی

هم‌زمان، استخدام مأمورانی برای جاسوسی در غرب هم آغاز شد. اسناد توقیف‌شده‌ی نازی‌ها فرصت‌های بسیاری برای باج‌گیری از مأموران بالقوه فراهم می‌کردند. آن دسته از شهروندان آلمان غربی را که بستگانی در شرق داشتند هم می‌شد با تهدید خانواده‌هایشان به کمک به شوروی وادارند. در نتیجه، بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۹ در مجموع ۲۱۸۶ مأمور در آلمان غربی به اتهام جاسوسی محکوم شدند و نوزده‌هزار نفر هم به جاسوسی اعتراف کردند، اما تحت پی‌گرد قرار نگرفتند.

رئیس تشکیلات اطلاعات خارجی آلمان غربی (بی‌ان‌دی)[2] در بیش‌تر این دوره راینهارد گهلن[3] بود. او، در دوران جنگ، رئیس بخش شوروی

تونل برلین
سی‌آی‌ای و ام‌آی۶، از ساختمانی معمولی در پوشش تأسیسات رادار آمریکایی، تونلی ۴۵۰ متری ـ که بیش‌تر از زیر برلین شرقی می‌گذشت ـ تا اتاق محل شنود خطوط ارتباطات نظامی شوروی کشیدند.

جاده‌ی روی کابل‌های تلفن
کابل‌های تلفن شوروی-آلمان شرقی
لوله‌ی پر از نیتروژن برای تشخیص شنود از طریق کاهش فشار
دیوار گورستان رودو[4]
حایل مرزی شرق-غرب
«ایستگاه رادار آمریکایی رودو» (پوششی برای ورودی تونل)
کیسه‌های شن
تابلوی «ورود ممنوع» برای ایجاد تأخیر موقت در کار تعقیب‌کنندگان
ریل‌های باریک برای جابه‌جایی تجهیزات
در فولادی
تجهیزات تقویت صدا و نظارت
اتاقک پر از نیتروژن برای پیش‌گیری از کشف شنود



پست بازرسی چارلی
این گذرگاه مشهور در دیوار برلین محل چند گریز موفق از شرق، چند فرار ناموفق و رویارویی خطرناک تانک‌های آمریکا و شوروی در ۱۹۶۱ بود.

در اطلاعات نظامی آلمان بود. گهلن در ۱۹۴۵ به آمریکایی‌ها تسلیم شد، اما آن‌ها را متقاعد کرد که، در مقابل دریافت اسناد و نام‌های گردآوری‌شده توسط شبکه‌ی جاسوسیش در جریان جنگ، او و کارکنانش را به عنوان جاسوس استخدام کنند.

در ۱۹۴۹، سازمان گهلن به هم‌کاریش با سی‌آی‌ایِ تازه‌تأسیس ادامه داد و در ۱۹۵۶ به بی‌ان‌دی بدل شد. گهلن تا ۱۹۶۸در منصبش ماند؛ یعنی تا وقتی که شناسایی هاینتس فلفه[4] (صفحه‌ی ۱۳۹)، مأموری دوجانبه در میان کارکنان دفتر مرکزی گهلن، رسوایی به بار آورد.

شنود زیرزمینی

یکی از بلندپروازانه‌ترین عملیات اطلاعاتی جنگ سرد را سی‌آی‌ای و ام‌آی۶ بریتانیا در ۱۹۵۴ در برلین اجرا کردند. سی‌آی‌ای از داخل برلین غربی تونلی ۴۵۰ متری کَند تا به نقطه‌ای درست زیر خطوط زیرزمینی تلفنی که مقر نظامی شوروی در برلین شرقی از طریق آن با مسکو تماس می‌گرفت برسد. این تونل یک سال فعال بود، تا این که تعمیرکاران آلمان شرقی کشفش کردند. اطلاعات گردآوری‌شده عمدتاً به موقعیت یگان‌های نظامی شوروی مربوط می‌شدند. اگر شوروی برای حمله به غرب برنامه‌ریزی می‌کرد، شنود این اطلاعات می‌توانست زنگ خطر را به صدا درآورد.

در سال‌های بعد، معلوم شد که جرج بلیک (صفحه‌ی ۲۰۳)، جاسوس کاگ‌ب، درباره‌ی عملیات حفر تونل به رابط‌هایش هش‌دار داده بود. با این حال، این رابط‌ها جی‌آر‌یو یا ارتش سرخ را خبردار نکرده بودند تا مانع افشای خبرچین بودنِ بلیک شوند.

دیوار برلین

در ۱۳ اوت ۱۹۶۱، پلیس آلمان شرقی شروع به ساخت حایلی میان برلین شرقی و غربی کرد. این حایل به یک سازه‌ی بتونی ۱۵۵ کیلومتری، با برج‌های دیده‌بانی و میدان مین، بدل شد که دورتادور برلین غربی کشیده شده بود. پست‌های بازرسی ارتش جاده‌هایی را که از دیوار می‌گذشتند کنترل می‌کردند. در ۲۷ اکتبر ۱۹۶۱، در پست بازرسی آمریکاییِ چارلی[5]، تلاش شوروی برای ممانعت از دست‌رسی نمایندگان آمریکایی به منطقه‌ی شرقی به درگیری منجر شد. تانک‌های آمریکایی و روس به مدت شانزده ساعت در دو سوی منطقه‌ی حایل مقابل هم صف کشیده بودند، تا این که بالاخره به نمایندگان اجازه دادند وارد منطقه شوند.



تپانچه‌ی مانیکی
این تپانچه‌ی تک‌تیر کالیبر ۴/۵ کاگ‌ب را در کیف دستی یکی از جاسوس‌های آلمان شرقی، که در برلین غربی دست‌گیر شده بود، پیدا کردند.

1. MGB
2. BND
3. Reinhard Gehlen
4. Heinz Felfe
5. Charlie
6. Rudow



نهادهای امنیتی آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده چند سازمان جدید تأسیس کرد تا با تهدیدهای اطلاعاتی جنگ سرد مقابله کنند. سه سازمان اصلی ـ سازمان اطلاعات مرکزی (سی‌آی‌اِی)، آژانس امنیت ملی و آژانس اطلاعات دفاعی[1] ـ اطلاعات خارجی را گرد می‌آوردند و تحلیل می‌کردند. چهارمین سازمان مهم، اداره‌ی تحقیقات فدرال (اف‌بی‌آی)، پیش از آن هم مسؤول فعالیت‌های ضداطلاعاتی در داخل آمریکا بود. فقط یک کشور دیگر بود که تشکیلات امنیتیش از آمریکا بزرگ‌تر بودند: شوروی (صفحه‌ی ۳۸). اما در حوزه‌ی سیستم‌های فنی گردآوری اطلاعات، آمریکا دست بالا را داشت.



نشان سی‌آی‌اِی

گذشته از این سازمان‌های امنیتی مهم آمریکا، چند نهاد دیگر هم در دولت آمریکا وجود دارند که مسؤول بعضی حوزه‌های امنیتی هستند. هرچند فعالیت‌های بعضی از این نهادها اغلب آشکار هستند، تعداد دیگری از آن‌ها با بیش‌ترین پنهان‌کاری ممکن عمل می‌کنند.

اداره‌ی تحقیقات فدرال

اف‌بی‌آی، که در ۱۹۰۹ به عنوان بخشی از وزارت دادگستری آمریکا تأسیس شده بود، در ۱۹۳۴ نهادی ملی شد. این نهاد، از ۱۹۳۹، سازمان اصلی مسؤول ابعاد گوناگون ضداطلاعات داخلی بوده است: کشف و خنثی‌سازی همه‌ی فعالیت‌های جاسوسی و خراب‌کاری و دیگر فعالیت‌های پنهانی دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای متخاصم خارجی در داخل آمریکا بر عهده‌ی این سازمان است. دفتر میدانی کلان‌شهر واشینگتن این سازمان در حل تعدادی از پرونده‌های مهم جاسوسی، از جمله پرونده‌ی بسیار خسارت‌بار واکر (صفحه‌ی ۵۴)، نقش داشته است. اف‌بی‌آی با سی‌آی‌اِی، که عهده‌دار عملیات ضداطلاعاتی در خارج کشور است، هم‌کاری نزدیکی دارد. سی‌آی‌اِی قدرت بازداشت افراد را ندارد و برای مقابله با خائنان و جاسوس‌های درون سلسله‌مراتب خود با اف‌بی‌آی هم‌کاری می‌کند. از زمان بازداشت آلدریچ ایمز (صفحه‌ی ۲۰۲)، خبرچین سازمان اطلاعات خارجی روسیه در سی‌آی‌اِی در ۱۹۹۴، هم‌کاری اف‌بی‌آی و سی‌آی‌اِی با یک‌دیگر گسترده‌تر هم شده است.



جی ادگار هوور
هوور (۱۸۹۵ تا ۱۹۷۲) عملیات ضداطلاعاتی را در دوران جنگ جهانی دوم اداره می‌کرد و مذبوحانه کوشید تا گردآوری اطلاعات خارجی را هم به حوزه‌ی اختیارات اف‌بی‌آی بیفزاید.



نشان اف‌بی‌آی
این نشان دفتر مرکزی اف‌بی‌آی در واشینگتن است. اف‌بی‌آی بخشی از وزارت دادگستری آمریکاست

سازمان اطلاعات مرکزی

سی‌آی‌اِی، که بر اساس لایحه‌ی امنیت ملی ۱۹۴۷ و مطابق ایده‌ای که در ۱۹۴۴ مطرح شده بود شکل گرفت، از چند اداره تشکیل شده است. اداره‌ی ملی فعالیت‌های پنهانی مسؤول گردآوری پنهانی همه‌ی اطلاعات خارجی و ضداطلاعات در خارج از آمریکاست. اداره‌ی اطلاعات تحلیل اطلاعات و تولید گزارش‌های نهایی را بر عهده دارد. سی‌آی‌اِی اداره‌ی علم و فن‌آوری هم دارد که شامل چند دفتر مختلف است. دفتر خدمات فنی را ـ که اغلب آن را چیزی شبیه «شعبه‌ی کیو»ی[2] یان فلمینگ می‌دانند ـ در صفحه‌ی ۹۶ معرفی کرده‌ایم. چند دفتر هم خدمات اداری ارائه می‌دهند. دفتر عملیات اطلاعات سیگنالی در گردآوری اطلاعات سیگنالی خارجی به آژانس امنیت ملی کمک می‌کند. اداره‌ی پخش خارجی



آلن ولش دالس
دالس (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۹)، کهنه‌سرباز دفتر خدمات راهبردی و مدیر سی‌آی‌ای از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱، عملیات پنهانی را در ایران و آمریکای مرکزی و هم‌چنین عملیات فاجعه‌بار خلیج خوک‌ها را در کوبا اجرا کرد.

اطلاعات برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی سراسر جهان را زیر نظر دارد و متنشان را پیاده می‌کند که گاهی در دسترس رسانه‌ها و مردم هم قرار می‌گیرند. در گذشته، مرکز ملی تفسیر عکس تصاویر اکتشافی گرفته‌شده از ماه‌واره‌ها یا هواپیماها را برای جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا تحلیل می‌کرد. اما اکنون آژانس ملی تصویربرداری و نقشه‌برداری[3]، که به سی‌آی‌ای وابسته نیست، عکس‌ها را تحلیل می‌کند.



نشان آژانس امنیت ملی

آژانس امنیت ملی

آژانس امنیت ملی را در ۱۹۵۲ تأسیس کرده‌اند و سه حوزه‌ی فعالیت اصلی دارد. اولی امنیت اطلاعات است، یعنی حفاظت از همه‌ی سیستم‌ها و اطلاعات امنیت ملی، از جمله سیستم‌های رایانه‌ای. دومی گردآوری اطلاعات سیگنالی خارجی است. سومین حوزه‌ی فعالیت آژانس امنیت ملی هم ابداع کدها و رمزهایی برای استفاده‌ی نهادهای اطلاعاتی ملی و ارتش آمریکاست. این آژانس در زمینه‌ی کشف کدها و رمزهای قدرت‌های خارجی هم فعالیت می‌کند.

ایر آمریکا[4]

ایر آمریکا، در ظاهر، یکی از خطوط هوایی تجاری معمولی آمریکا بود، اما در واقع سی‌آی‌ای اداره‌اش می‌کرد تا از عملیاتش در سراسر جنوب شرقی آسیا پشتیبانی کند. این شرکت از دل سازمان کم‌آوازه‌ی ترابری هوایی غیرنظامی (کَت)[5]، که در ۱۹٤٦ در چین تأسیس شده بود تا از عملیات مخفی آمریکا حمایت کند، زاده شد. ایر آمریکا، در دوران اوجش در دوره‌ی جنگ ویتنام (۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵)، بزرگ‌ترین ناوگان هوایی تجاری جهان را اداره می‌کرد. بیش‌تر خلبان‌های این شرکت از نظامیان سابقی بودند که دست‌مزدهای سخاوت‌مندانه‌ی شرکت جذبشان کرده بود. آن‌ها هواپیماهای گوناگونی را برای پشتیبانی از عملیات سی‌آی‌ای به پرواز در می‌آوردند و گاهی (در کمال پنهان‌کاری) مأموران را از مرزهای کشورها می‌گذراندند. گروهی از این خلبان‌ها، با جت‌های یو-۲ و اس‌آر-۷۱[6]، برای مأموریت‌های شناسایی از تایلند پرواز می‌کردند. پس از جنگ، ایر آمریکا را فروختند و حالا یک شرکت کوچک هواپیماهای چارتر است.



ایر آمریکا در عمل
در پایان جنگ ویتنام در ۱۹۷۵، سایگون، پایتخت جنوبی، سرانجام به دست نیروهای ویتنام شمالی افتاد. در این عکس می‌بینید که بال‌گرد ایر آمریکا تعدادی از افسران اطلاعاتی ویتنام جنوبی را از اقامت‌گاه معاون رئیس مقر سی‌آی‌ای در سایگون منتقل می‌کند.



نشان خلبان‌های ایر آمریکا

1. Defense Intelligence Agency (DIA)
2. Q Branch
3. National Imagery and Mapping Agency (NIMA)
4. Air America
5. Civil Air Transport (CAT)
6. SR-71

اسم رمز آنا

آنا اسم رمزی بود که روی آلفرد فرنزل[1]، جاسوس چک، گذاشته بودند. فرنزل، که در دهه‌ی ۱۹۳۰ عضو حزب کمونیست چک بود، وقتی آلمان در جریان جنگ جهانی دوم به چکسلواکی حمله کرد، به عنوان مأمور دولت در تبعید چک به انگلستان رفت. پس از پایان جنگ، اروپا به غرب «دموکراتیک» و بلوک شرق متشکّل از کشورهای زیر سلطه‌ی شوروی تقسیم شد. فرنزل به کشور تازه‌تأسیس آلمان غربی مهاجرت کرد و سرانجام نماینده‌ی مجلس این کشور شد.



کودتای اطلاعاتی
آلفرد فرنزل (۱۸۹۹ تا ۱۹۶۸)، که با اسم رمز آنا فعالیت می‌کرد، در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ مهم‌ترین جاسوس در آلمان غربی بود.

در این اثنا، چکسلواکی کشوری کمونیستی شد. دستگاه اطلاعاتی دولت جدید (سازمان امنیت[2]) اسناد اطلاعات نظامی و پلیس سیاسی دوران پیش از جنگ را بررسی کرد و اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌های فرنزل در گذشته به دست آورد. در آلمان غربی، فرنزل حالا عضو کمیته‌ی دفاعی مجلس شده بود؛ کمیته‌ای که مسؤولیت احیای نیروهای مسلّح آلمان غربی و تعیین نقش آینده‌ی این کشور در ناتو[3] را بر عهده داشت.

استخدام جاسوس

محقّقان سازمان امنیت چکسلواکی متوجه شدند که می‌توانند از منصب فرنزل بهره‌برداری کنند و پرونده‌اش را به اداره‌ی اول[4] این سازمان فرستادند. این اداره (زیر نظر کاگب شوروی) مسؤول گردآوری اطلاعات خارجی بود. اداره‌ی اول تصمیم گرفت فرنزل را در نقش جاسوس به کار بگیرد و سرگرد بهومیل مُلنار[5]، افسر سازمان در وین، را مأمور این کار کرد. در آوریل ۱۹۵۶، یکی از دوستان قدیمی فرنزل که حالا برای دولت چکسلواکی کار می‌کرد به دیدنش رفت. او به فرنزل پیشنهاد کار داد و تهدیدش کرد که اگر زیر بار نرود، سوابق سیاسی و جنایی گذشته‌اش را فاش می‌کنند. از این گذشته، او تهدیدهایی هم علیه سلامت همسر فرنزل، که در همان زمان به پراگ سفر کرده بود، مطرح کرد. فرنزل، که چاره‌ای جز پذیرفتن نداشت، برای دیداری به وین سفر کرد. در این دیدار به او ۱۵۰۰ مارک آلمان غربی دادند و اسم رمز آنا را هم برایش انتخاب کردند. در ژوئیه، او سندی را امضا

محفظه‌ی مجسمه‌ی مفرغی
این محفظه را اداره‌ی فنی سازمان امنیت چکسلواکی ساخته بود. برای باز کردنش، باید سویچ جیوه‌ایش را از کار می‌انداختند. در غیر این صورت، وسیله‌ای انفجاری محتویات محفظه را نابود می‌کرد.

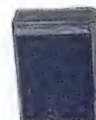


مجسمه‌ی مفرغی با پایه‌ی بازشو





سویچ جیوه‌ای



محفظه‌ی فیلم



محفظه‌ی باتری‌مانند فیلم
این باتری می‌توانست یک چراغ قوه را روشن کند، اما می‌شد از آن برای پنهان کردن فیلم هم استفاده کرد. اگر محفظه‌ی باتری‌مانند را درست باز نمی‌کردند، فیلم با اسید نابود می‌شد.

کرد که نشان می‌داد روابطی با سازمان امنیت چکسلواکی دارد. حالا، با امضای این سند، فرنزل به دام افتاده بود: اگر برای چک‌ها جاسوسی نمی‌کرد، می‌توانستند به افشاگری تهدیدش کنند.

فرنزل کم‌کم اطلاعاتی را به رابطانش منتقل کرد که شامل نسخه‌ای از کل بودجه‌ی دفاعی آلمان غربی هم می‌شدند. در مقابل، به او وعده‌ی دست‌مزدی هنگفت ـ که قرار بود به حسابی بانکی در چکسلواکی واریز شود ـ و ویلا و اتومبیلی در چکسلواکی دادند تا اگر در نهایت تصمیم گرفت از آلمان غربی فرار کند، [خیالش راحت باشد]. فرنزل هم‌چنین، در مقابل هر بسته‌ی اطلاعاتی که تحویل می‌داد، پول می‌گرفت. بسته‌های اطلاعاتی بعدی او شامل برنامه‌های نیروی هوایی آلمان غربی و ریز اطلاعات مربوط به هواپیماها و موشک‌های جدید آمریکایی و آلمانی می‌شدند. در سپتامبر ۱۹۵۹، مدیریت آنا را به یکی از افسران جدید سازمان اطلاعات چکسلواکی، که به عنوان مأمور غیر مجاز (صفحه‌ی ۲۱۸) و با نام ساختگی فرانتس آلتمن[6] فعالیت می‌کرد، سپردند. آلتمن، برای انتقال اطلاعات سرّی، از محفظه‌هایی با ظاهر اقلام روزمره ـ که ساخته‌ی اداره‌ی فنی، معروف به اداره‌ی نهم[7]، بودند ـ استفاده می‌کرد. این محفظه‌ها را طوری طراحی کرده بودند که، در صورت دست‌کاری شدن، محتویاتشان را نابود کنند.

شناسایی آنا

روش کار آلتمن این بود که محفظه‌های پنهانش را به پیک‌های دیپلماتیک چک برساند و این پیک‌ها، محفظه‌ها را با همه‌ی اطلاعات فرنزل، از آلمان غربی بیرون ببرند. در اکتبر ۱۹۶۰، تشکیلات ضداطلاعاتی آلمان غربی، بی‌اف‌و[8]، پس از بدگمان شدن مراجع مالیاتی به آلتمن، او را زیر نظر گرفت. این باعث شد که فعالیت جاسوسی او فاش شود. آلتمن را در حال تلاش برای ترک کشور با شش حلقه فیلم جاسازی‌شده در قوطی تقلبی پودر بچه دست‌گیر کردند. پیش از باز کردن این قوطی، باید سازوکار تخریبیش را متوقف می‌کردند (پایین). وقتی فیلم‌ها را ظاهر کردند، معلوم شد که محتوی عکس‌هایی از اسنادی محرمانه هستند. رد این اسناد را تا فرنزل گرفتند: او، هنگام عکس گرفتن از اسناد، شماره‌های ارجاعشان را نپوشانده بود. فرنزل را دست‌گیر کردند و به پانزده سال زندان محکوم شد، اما پنج سال بعد با چهار جاسوس آلمان غربی مبادله‌اش کردند. او در ۱۹۶۸ در چکسلواکی درگذشت.

محفظه‌ی فیلم در قوطی پودر بچه
پیش از باز کردن این محفظه باید مدار الکتریکی داخلیش را قطع می‌کردند، در غیر این صورت، لامپی در آن روشن می‌شد که فیلم را می‌سوزاند.

گیره‌ی کاغذ صاف‌شده برای از کار انداختن دستگاه
محفظه‌ی پودر در میان کاغذ مومی
سویچ
باتری
لامپ
محفظه‌ی فیلم
سویچ

دستگاه درون قوطی

قوطی پودر بچه

بهومیل مُلنار
نمایه‌ی جاسوس
بهومیل ملنار سرگرد اداره‌ی اول سازمان امنیت مخفی چکسلواکی بود. جذب «آنا» و نظارت بر فعالیت‌هایش را به او سپردند. این عملیات، به مدت پنج سال، حجم عظیمی از اطلاعات را نصیب سازمان امنیت چکسلواکی و کاگ‌ب کرد. رخنه‌ی سازمان امنیت چکسلواکی در دولت آلمان غربی کودتایی اطلاعاتی بود. پاداش مُلنار این بود که معاون رئیس سازمان امنیت شود.

1. Alfred Frenzel
2. Státní tajná Bezpečnost
3. NATO
4. I Sprava
5. Bohumil Molnar
6. Franz Altman
7. IX Sprava
8. BfV

خانه‌ی جاسوس‌ها

شماره‌ی ۴۵ جاده‌ی کرَنلی[1]، خانه‌ی ییلاقی کوچکی در محله‌ی حومه‌ای رایسلیپ[2] در غرب لندن، مرکز پشتیبانی فنّی یکی از شبکه‌های جاسوسی شوروی بود. رئیس این شبکه کُنان ترافیمُویچ مالُدی[3]، با نام مستعار گُردُن لانزدیل، بود. لانزدیل، به عنوان افسر «غیرمجاز» کاگ‌ب که از پشتیبانی سفارت‌خانه هم برخوردار نبود، به طور مستقیم به مسکو گزارش می‌داد و در پوشش زندگی‌نامه‌ای ساختگی (صفحه‌ی ۲۰۶) فعالیت می‌کرد. او در ۱۹۵۵ به لندن رفت و، با استفاده از منابع مالی کاگ‌ب، شرکتی برای اجاره دادن دستگاه‌های فروش خودکار راه انداخت؛ شرکتی که، چنان که لانزدیل بعدها می‌گفت، چنان موفق بود که سودی نصیب کاگ‌ب می‌کرد. لانزدیل شش سال در پوشش تاجری مرفّه زندگی کرد و با زنان زیبا معاشرت داشت.

همزمان، لانزدیل شبکه‌ای از جاسوس‌ها را در بریتانیا اداره می‌کرد. او خودش مأمورانش را استخدام نمی‌کرد، بل‌که با آن‌هایی کار می‌کرد که از پیش استخدام شده بودند. برای مثال، زوج کُهِن[4]، پیش از آن، مأموران شوروی در نیویورک بودند و هاتن[5] را هم اطلاعات لهستان جذب کرده بود.



رایسلیپ، شماره‌ی ۴۵ جاده‌ی کرنلی

این خانه‌ی ییلاقی معمولی، در یکی از حومه‌های مسکونی لندن، خانه‌ی کرُگرها و مرکز تماس لانزدیل با مسکو بود.

کرُگِرها[6]

لُنا کهِن (۱۹۱۳ تا ۱۹۹۲) و مُریس کهِن (۱۹۱۰ تا ۱۹۹۵)، زوجی که ظاهراً در شماره‌ی ۴۵ جاده‌ی کرنلی زندگی عادی‌ای داشتند، با نام‌های مستعار هلن و پیتر کرُگر کار می‌کردند. آن‌ها تأمین‌کننده‌ی پشتیبانی فنّی مورد نیاز لانزدیل برای انتقال اخبار اطلاعاتی به مقر کاگ‌ب در مسکو بودند. «کرُگرها» مغازه‌ی کوچکی برای خرید و فروش کتاب‌های قدیمی داشتند. این کار به آن‌ها امکان می‌داد میکرودات‌هایی را که در کتاب‌های مورد خرید و فروش در بازار بین‌المللی پنهان می‌کردند جابه‌جا کنند. آن‌ها کتاب‌ها را به نشانی‌های مختلفی در خارج کشور می‌فرستادند و کتاب‌ها از آن نشانی‌ها به شوروی فرستاده می‌شدند. برای تماس‌های اضطراری با مسکو هم از رادیو و فرستنده‌ی آنی[7] (صفحه‌ی ۱۵۲) استفاده می‌کردند.



مُریس و لُنا کهِن، با نام‌های مستعار پیتر و هلن کرُگر

وسایل جاسوسی

خانه‌ی ییلاقی کرگرها تجهیزات جاسوسی لازم برای پشتیبانی از شبکه‌ی جاسوسی لانزدیل را در خود جای داده بود. در فضایی زیر آش‌پزخانه، که باید از سوراخی تنگ درونش می‌خزیدند، رادیوی جاسوسی و فرستنده‌ی آنی را نگه می‌داشتند.

اداره‌ی کل اول کاگ‌ب

کاگ‌ب به چند اداره تقسیم شده بود که مشهورترین‌هایشان اداره‌ی کل اول، معروف به افسی‌دی[11]، و اداره‌ی کل دوم، معروف به اس‌سی‌دی[12] —مسؤول امنیت داخلی— بودند. اداره‌ی کل اول عملیات خارجی را بر عهده داشت و شامل چند اداره‌ی فرعی می‌شد. اداره‌ی تی[13] اطلاعات علمی و فنّی را گردآوری می‌کرد. اداره‌ی کِی[14] در دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی رخنه می‌کرد و مسؤول امنیت سفارت‌خانه‌های شوروی بود. اداره‌ی اس[15] هم مأموران غیرمجاز شوروی، از جمله مالدی، را در سراسر جهان مدیریت می‌کرد.

نشان اداره‌ی کل اول کاگ‌ب





⑧ **جاسازی در قوطی پودر طلق**
ام‌آی۵، سازمان امنیت بریتانیا، و شعبه‌ی ویژه این محفظه‌ی جاسازی را پس از جست‌وجوی خانه‌ی ییلاقی کرگرها یافتند. در قوطی پودر طلق، میکروفیلم‌های حاوی زمان‌بندی تماس‌های رادیویی را مخفی کرده بودند.



هری فردریک هاتن



اتل الیزابت (بانتی) جی

میکروفیلم‌ها را در قوطی پودر طلق مخفی کرده بودند و برگه‌های یک‌بارمصرف[8] و راه‌نماهای سیگنالی را در باتری چراغ قوه (جاسازی مشابه را در صفحه‌ی ۱۶۶ ببینید) و فندک سیگار. جعبه‌ی پودر صورت حاوی میکرودات‌خوانی کوچک بود. کرگرها گذرنامه‌های جعلی، چندهزار دلار پول و تجهیزات تولید میکرودات هم داشتند.

لو رفتن حلقه

در نهایت، وقتی ام‌آی۵، سازمان امنیتی بریتانیا، اطلاعاتی از پناهنده‌ای لهستانی دریافت کرد، شبکه‌ی جاسوسی لانزدیل فروپاشید. ام‌آی۵ به اصطلاح جاسوس‌های پُرتلند[9] را زیر نظر گرفت و با این کار به لانزدیل و، پس از او، به هلن و پیتر کرگر رسید.

جاسوس‌های پُرتلند هری هاتن (متولد ۱۹۰۶)، کارمند یکی از پژوهشکده‌های تسلیحاتی در پُرتلند انگلستان، و معشوقه‌اش، اتل جی[10] (متولد ۱۹۱۴)، کارمند دیگری که به اطلاعات سرّی دسترسی داشت، بودند. این دو نفر، در مقابل پول، ریز اطلاعات مربوط به سیستم جدید ردیابی زیردریایی‌ها، مانورهای دریایی و برنامه‌های ناتو را به لانزدیل داده بودند. در ۷ ژانویه‌ی ۱۹۶۱، لانزدیل را هنگام دریافت بسته‌ای از طرف جی و هاتن، که کمی بعد بازداشت شدند، دست‌گیر کردند.

مالدی در دادگاه از افشای هویتش امتناع کرد. زندگی‌نامه‌ی ساختگی او با نام لانزدیل، که ساخته و پرداخته‌ی اداره‌ی اول کاگ‌ب بود، به استثنای یک نکته‌ی جزئی، بی‌نقص بود. لانزدیل واقعی را هنگام تولدش ختنه کرده بودند، اما مالدی ختنه نشده بود. مالدی و کرگرها را زندانی کردند، اما مالدی در جریان مبادله‌ی جاسوس‌ها در ۱۹۶۴ آزاد شد. هاتن و جی هم به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. آن‌ها بعد از آزادی با هم ازدواج کردند و به گم‌نامی پناه بردند، اما می گویند که مرده‌اند. مالدی احتمالا جاسوس‌های دیگری را هم اداره می‌کرد، اما تعداد و هویت این جاسوس‌ها معلوم نیست.



⑧ **جست‌وجوی سرداب کرُگرها**
این روزنه‌ی ورودی به سرداب کوچکی زیر آش‌پزخانه‌ی ساختمان شماره‌ی ۴۵ جاده‌ی کرنلی می‌رسید.
جست‌وجوهای نیروهای ام‌آی۵ به کشف رادیو و فرستنده‌ی آنی مأموران کاگ‌ب، که کرگرها از آن‌ها برای فرستادن پیام‌های اضطراری به مسکو استفاده می‌کردند، انجامیدند.

کنان مالدی

نمایه‌ی جاسوس

کنان مالدی (۱۹۲۲ تا ۱۹۷۰) زاده‌ی شوروی از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ در آمریکا زندگی می کرد و آن‌جا بود که انگلیسی یاد گرفت. در ۱۹۳۸، به شوروی رفت و به کمیساریای خلق در امور داخلی (صفحه‌ی ۲۵) پیوست. مالدی در ۱۹۵۴ به کانادا رفت و هویت گردن لانزدیل، شهروند درگذشته‌ی کانادا، را برای خود انتخاب کرد. در ۱۹۵۵، به لندن مهاجرت کرد و تاجری بسیار موفق شد که البته پوششی برای فعالیت‌های جاسوسیش بود. گمان می‌رود که او جاسوس‌های بسیاری را اداره می‌کرده است، اما فقط چهار نفر از آن‌ها دست‌گیر شدند.

1. Cranley Drive
2. Ruislip
3. Konon Trifimovich Molody
4. (Morris and Lona) Cohen
5. (Harry Frederick) Houghton
6. (Helen and Peter) Kroger
7. Burst transmitter
8 . one-time pads:
9. Portland
10. Ethel (Elizabeth "Bunty") Gee
11. FCD
12. SCD
13. T
14. K
15. S

هواپیمای جاسوسی یو-۲

روش‌های متعارف آمریکایی‌ها برای گردآوری اطلاعات در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ در رصد اثربخش توان هسته‌ای فزاینده‌ی شوروی ناموفق بودند. شوروی نخستین بمب هسته‌ایش را در ۱۹۴۹ آزمایش کرد و مسکو داشت بمب‌افکن‌های جتی می‌ساخت که تصور می‌شد توان حمله به آمریکا را داشته باشند. نیاز به عکس‌های هوایی تأمین‌کننده‌ی اطلاعات روشن درباره‌ی تهدید نظامی شوروی نیازی فوری بود و، در اواخر سال ۱۹۵۴، سی‌آی‌ای کسانی را استخدام کرد تا هواپیمای جاسوسی پیشرفته‌ای طراحی کنند و بسازند که بتواند چنین اطلاعاتی کسب کند.



خروشچف بقایای یو-۲ را وارسی می‌کند
خروشچف (در کت‌وشلوار روشن‌تر)، رهبر شوروی، تجهیزات به‌دست‌آمده از بقایای هواپیمای پاورز، پس از سقوط در خاک شوروی، را بررسی می‌کند.

یو-۲، هواپیمای جدید جاسوسی، را برای عکس‌برداری از ارتفاع بسیار زیاد از تأسیسات نظامی شوروی طراحی کردند. یو-۲، که در ارتفاع ۲۴هزار متری پرواز می‌کرد، از حمله‌ی همه‌ی هواپیماهای ره‌گیر و موشک‌های ضدهواپیمای اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ شوروی در امان بود. دوربین مدل ۷۳سی یو-۲ هایکن[1] این هواپیما می‌توانست جزئیاتی به کوچکیِ ۳۰ سانتی‌متر را ثبت کند و دوربین ۷۳بی پَن[2] هواپیمای یو-۲ هم می‌توانست در یک مأموریت بیش از چهارهزار عکس بگیرد. این هواپیما بیش‌تر به گلایدر موتوری شبیه بود. طول بال‌های هواپیما ۲۳/۵ متر بود و یک موتور آن را به حرکت در می‌آورد. از آن‌جا که یو-۲ در ارتفاع بالا، که اکسیژن کمی داشت، پرواز می‌کرد، با خطر ازکارافتادگی موتور به علت کم‌بود اکسیژن یا «خفه شدن» روبه‌رو بود. برای روشن کردن دوباره‌ی موتور، خلبان باید هواپیما را به ارتفاع پایین‌تر، که اکسیژن بیش‌تری داشت، می‌برد.

عملیات نفوذ هوایی[3]

اسکادران اول اکتشاف آب‌وهوا[4] (موقت) نخستین یگان هواپیماهای یو-۲ بود. در ۱۹۶۰، ده یو-۲، همه در پوشش سازمانی به نام کمیته‌ی مشورتی ملی هوانوردی[5]، عملیاتی شده بودند؛ کمیته‌ای که ظاهراً مشغول پژوهش‌های هواشناسی بود. اسم رمز مأموریت‌های یو-۲ را عملیات نفوذ هوایی گذاشتند و این هواپیماها از پایگاه‌هایی در انگلستان، ترکیه و ژاپن پرواز می‌کردند. گرچه شوروی از نقض حریم هوایش خبر داشت، نمی‌خواست به صورت عمومی اعتراف کند که هواپیماهای جنگنده و موشک‌های ضدهواپیمایش نمی‌توانند مانع این هواپیماها شوند. وقتی عملیات شناسایی یو-۲ ثابت کرد که تهدید بمباران شوروی موضوعی خیالی است، توجه‌ها به برنامه‌ی موشک‌های هسته‌ای شوروی معطوف شدند. دوایت دی آیزنهاور[6]، رئیس‌جمهور آمریکا، پیش از دیدار با نیکیتا خروشچف[7]، رهبر شوروی، در پاریس، به اطلاعات مربوط به این برنامه نیاز داشت. آیزنهاور با آلن دالس، مدیر سی‌آی‌ای، مشورت کرد و دالس به او اطمینان داد که زنده دست‌گیر شدن خلبان‌های یو-۲ نامحتمل است. آیزنهاور که مطمئن شده بود نه یو-۲ها به دست شوروی می‌افتند و نه خلبان‌هایشان، روز اول مه ۱۹۶۰، مجوز پرواز بر فراز مرکز آزمایش موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای شوروی در تیوراتام[8] را صادر کرد.



فرنسیس گری پاورز
فرنسیس گری پاورز (۱۹۲۹ تا ۱۹۷۷) در اسارت، مدت کوتاهی پس از سقوط هواپیمای جاسوسی یو-۲ در خاک شوروی



یو-۲ سرنگون‌شده
شهروندان روس بقایای یو-۲ فرنسیس گری پاورز را، پس از سقوط در نزدیکی سوردلوسک در ۱۱۲۰ کیلومتری شرق مسکو در کوه‌های اورال، وارسی می‌کنند.



هواپیمای جاسوسی یو-۲
طول بال یو-۲، که تک‌موتور جت هدایتش می‌کرد، ۲۳/۵ متر بود که باعث می‌شد در ارتفاع بالا عمل‌کرد به‌تری داشته باشد.



یو-۲ در مسکو
بقایای یو-۲ پاورز را به صورت عمومی به نمایش گذاشتند تا آمریکایی‌ها را شرم‌زده کنند. در این عکس، مردم مسکو بقایای هواپیما را تماشا می‌کنند.

سقوط پاورز

فرنسیس گری پاورز[9]، خلبان سی‌آی‌ای، مجری این مأموریت بود. پاورز از پیشاور در شمال پاکستان پرواز کرد تا از روی سایت‌های آزمایش موشکی و دیگر مناطق نظامی و صنعتی بگذرد و در نروژ به زمین بنشیند. اما موتور هواپیمای یو-۲ او، نزدیک شهر سوردلوسک[10] شوروی، خفه شد و مجبورش کرد که ارتفاعش را آن‌قدر کاهش دهد که بتواند موتور را دوباره روشن کند. این کار باعث شد هواپیما در محدوده‌ی برد اس‌ای-۲ [11]، گونه‌ی جدیدی از موشک‌های ضدهواپیمای شوروی، قرار گیرد.

یکی از موشک‌های شلیک‌شده از نزدیک هواپیما گذشت و بال شکننده‌ی یو-۲ را خم کرد و هواپیما را چرخاند. پاورز، پیش از آن که بتواند سیستم خودویران‌گر هواپیما را فعال کند، به بیرون پرتاب شد. او با چتر نجات فرود آمد و هواپیما سقوط کرد. اما سیستم‌های هواپیما سالم ماندند و روس‌ها توانستند آن‌ها را بررسی کنند. دولت آمریکا، که خیال می‌کرد یو-۲ و خلبانش از بین رفته‌اند، اعلام کرد هواپیمایی که مشغول مأموریت اکتشافی هواشناسی بوده، پس از ورود به حریم هوایی شوروی، ناپدید شده است. این‌جا بود که خروشچف، با اعلام این که پاورز در اختیار شوروی است و به جاسوسی هوایی اعتراف کرده است، دروغ بسیار شرم‌آور آمریکایی‌ها را رو کرد. نشست سران پاریس، با برتری سیاسی شوروی، در آشفتگی به پایان رسید. پاورز را در دادگاهی در مسکو به اتهام جاسوسی گناه‌کار دانستند و بعدها با یکی از جاسوس‌های کاگ‌ب که در اختیار آمریکایی‌ها بود (صفحه‌ی ۲۰۸) مبادله‌اش کردند.

یو-۲ها و بحران موشکی کوبا

در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، سی‌آی‌ای کارش را بر گردآوری اطلاعات از کوبا متمرکز کرد، چون این کشور دولتی کمونیست داشت که دوست شوروی بود. در ۱۴ اکتبر ۱۹۶۲، یکی از هواپیماهای جاسوسی یو-۲ عکس‌هایی گرفت که از نصب موشک‌های شوروی در نزدیکی هاوانا، پایتخت کوبا، حکایت می‌کردند. به نظر می‌رسید این موشک‌ها از نوع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد اس‌اس-۴[12] باشند که آسان می‌توانستند به آمریکا برسند. روز ۲۲ اکتبر، جان اف کندی[13]، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد کوبا را در حصر دریایی قرار می‌دهد تا مانع ذخیره‌سازی موشک‌های بیش‌تر در این کشور شود. تنش میان آمریکا و شوروی بالا گرفت و در ۲۷ اکتبر، وقتی یک یو-۲ را که در آسمان کوبا پرواز می‌کرد سرنگون کردند، به اوج رسید. احتمال آغاز جنگ واقعی بود. با این حال، در ۲۸ اکتبر، شوروی اعلام کرد که موشک‌هایش را از منطقه خارج می‌کند. بعدتر، یو-۲ها در مأموریت‌هایشان تأیید کردند که این اتفاق افتاده است.

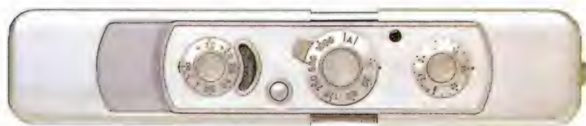


بمب‌افکن‌های شوروی در کوبا
عکس‌های یو-۲ نشان دادند که، علاوه بر موشک‌ها، بمب‌افکن‌های هسته‌ای ایل-۲۸[14] شوروی هم در کوبا مستقر بودند و می‌توانستند به آمریکا برسند.

1. Hycon Model 73C
2. 73B Pan
3. Overflight
4. 1st Weather Reconnaissance Squadron
5. National Advisory Committee for Aeronautics
6. Dwight D Eisenhower
7. Nikita Khrushchev
8. Tyuratam
9. Francis Gary Powers
10. Sverdlovsk [Yekaterinburg]
11. SA-2
12. SS-4
13. John F. Kennedy
14. Il-28

حلقه‌ی جاسوسی واکر

مهم‌ترین جاسوس کاگ‌ب در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۷۰ جان آنتونی واکر پسر بود. او افسریار[1] ارشد نیروی دریایی آمریکا بود و به اسرار نیروی دریایی دسترسی داشت و، چون پس از چند شکست تجاری به پول احتیاج داشت، تصمیم گرفت جاسوس شود. واکر، اوایل سال ۱۹۶۸ با تقاضای دیدار با «مقامی امنیتی» در سفارت شوروی در واشینگتن، نخستین تماس را با کاگ‌ب برقرار کرد. محاسبات او درست بودند؛ روس‌ها حاضر بودند که، مانند دیگر موارد مشابه، کارش را با پرداخت پول جبران کنند.



دوربین میناکس واکر
تعداد عکس‌هایی که واکر، در دوران طولانی جاسوسیش، از اسناد سرّی گرفته بود آن‌قدر زیاد بود که دوربین میناکس سی[9] او کهنه شده بود.



جان واکر
واکر (متولد ۱۹۳۷)، به عنوان بخشی از پوشش خود، در فعالیت‌های مختلف ضدکمونیستی شرکت می‌کرد و به گروه‌هایی افراطی مثل کوکلاکس‌کلان پیوسته بود.

واکر تنظیمات یک ماه کلید ماشین رمز کی‌ال-۴۷ [2]را، که در مرکز فرماندهی زیردریایی‌های اقیانوس اطلس نیروی دریایی آمریکا ـ جایی که خودش کار می‌کرد ـ از آن استفاده می‌کردند، در اختیار داشت. او گفت که به چنین تنظیماتی دسترسی دارد و درخواست کرد هفته‌ای هزار دلار به او بپردازند. او مبلغی هم به عنوان پیش‌پرداخت گرفت و در یکی از جلسه‌های بعدی هم، در مقابل مجموعه‌ای از کارت‌کلیدهای تنظیمات رمزی، پنج‌هزار دلار دریافت کرد. یک دوربین میناکس[3] (صفحه‌ی ۹۴) هم به او دادند تا از اسناد سرّی و اقلام رمزگذاری‌شده عکس بگیرد.

هم‌کاری با کاگ‌ب

در طول هفده سال بعد، واکر کارت‌کلیدهای رمز بیش‌تر و هم‌چنین راه‌نماهای فنّی گوناگونی به کاگ‌ب داد. این اقلام به روس‌ها کمک کردند که از اسرار دریایی مهمی، از جمله تحرکات ناوگان زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا، خبردار شوند. علاوه بر این، روس‌ها از بمباران‌های ویتنام شمالی توسط آمریکا در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ هم پیشاپیش خبر داشتند.

کاگ‌ب چرخک‌خوانی[4] به واکر داد تا با آن سیم‌کشی داخلی چرخک‌های دستگاه‌های رمزگذار نیروی دریایی آمریکا را تحلیل کند. کاگ‌ب، در چند جلسه‌ی سرّی در اتریش، مهارت‌های جاسوسی را هم به او آموخت. در آمریکا، کم پیش می‌آمد که واکر شخصاً با رابطش در کاگ‌ب دیدار کند و از ناقل‌های بی‌جان[5] (صفحه‌ی ۱۷۰) برای انتقال اطلاعات و دریافت پول استفاده می‌کرد.

خانواده و دوستان

وقتی واکر دید که، به دلیل بازنشستگی قریب‌الوقوعش از نیروی دریایی، دیگر به اطلاعات سرّی دسترسی نخواهد داشت، خانواده‌اش را هم به حلقه‌ی جاسوسیش وارد

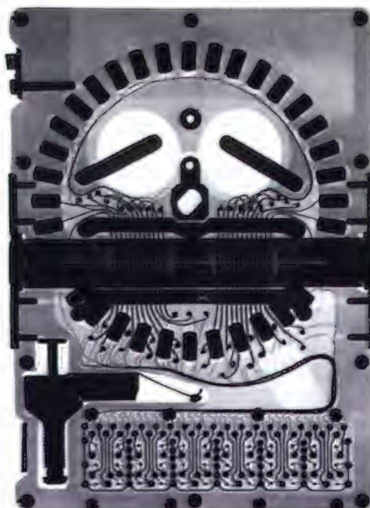
چرخک‌خوان

کاگ‌ب این وسیله را به واکر داد تا سیم‌کشی داخلی چرخک‌های به‌کاررفته در دستگاه رمز کی‌ال-۴۷ نیروی دریایی آمریکا را بررسی کند. واکر چرخک‌ها را از دستگاه جدا می‌کرد و آن‌ها را روی دیسک چرخک‌خوان می‌گذاشت. اتصالات درون دیسک، از طریق مدار داخلی چرخک‌خوان، سیگنال‌هایی می‌فرستادند و اعدادی را روی صفحه نمایش می‌دادند. به واکر یاد داده بودند که چه‌گونه این اعداد را تفسیر کند و از سیم‌کشی داخلی چرخک‌های رمز سر درآورد.

کاگ‌ب، از قبل، فهرست‌های تنظیمات کلید کی‌ال-۴۷ را، که واکر دزدیده بود، در اختیار داشت. کاگ‌ب، به لطف آشنایی با تنظیمات کلید و سیم‌کشی داخلی چرخک، توانست بعضی از پیام‌های رادیویی نیروی دریایی آمریکا را رمزگشایی کند.



چرخک کی‌ال-۴۷ روی چرخک‌خوان



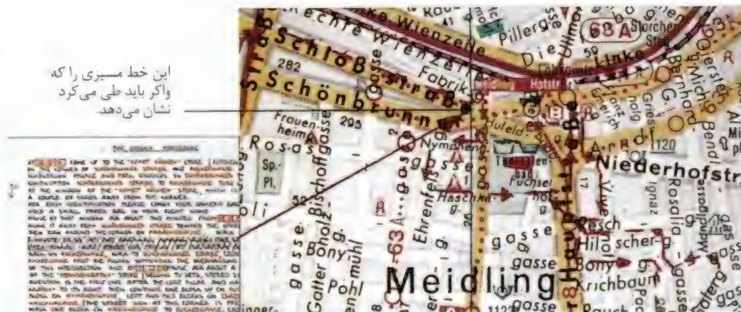
سیم‌کشی چرخک در تصویر اشعه‌ی ایکس

رویه‌ی وین

از وقتی واکر جاسوس شد، کاگ‌ب، به دلایل امنیتی، از دیدار مستقیم با او در آمریکا اجتناب می‌کرد. در عوض، به او می‌گفتند که برای آموزش دیدن، دستور گرفتن یا دریافت پول از افسر پرونده‌اش در کاگ‌ب به خارج از کشور ــ معمولا وین (یا گاهی هنگ‌کنگ) ــ سفر کند.

کاگ‌ب اغلب از وین برای چنین فعالیت‌هایی استفاده می‌کرد، چون هم شهری بین‌المللی بود و هم دستگاه ضداطلاعاتی بی‌طرفی داشت. برای این که واکر را به محل ملاقات برسانند، نقشه‌ها و دستورالعمل‌هایی نوشتاری به او می‌دادند. برای این که کاگ‌ب زمان و فرصت تشخیص زیر نظر بودن احتمالی واکر را داشته باشد، از مسیرهایی پیچیده استفاده می‌کردند.

مأموران کاگ‌ب، مجهز به رادیوهای بدن‌چسب (صفحه‌ی ۱۴۰)، در طول مسیر، مراقب واکر بودند و همه‌ی فرکانس‌های احتمالی را رصد می‌کردند تا نشانه‌های هر فعالیت غیرعادی ضداطلاعات اتریش یا سی‌آی‌ای ــ که از سفارت آمریکا کار می‌کرد ــ را تشخیص دهند. اگر یکی از این مأموران کاگ‌ب متوجه چیزی شک‌برانگیز می‌شد، جلسه را لغو می‌کردند. از قبل، به واکر می‌گفتند که در صورت چنین اتفاقی جلسه‌ی جای‌گزین چه‌گونه برگزار خواهد شد. دستورالعمل و نقشه‌ای که در این‌جا می‌بینید در سفر سال ۱۹۷۸ واکر به وین به کار رفته بودند. معلوم شده است که واکر، در این جلسه‌ی ۴۰ دقیقه‌ای با رابطش، پول و دستورالعمل‌هایی از او گرفت و اسرار رمزگذاری‌شده‌ای را که هم‌دستش، جری ویتورت، به دست آورده بود، تحویل داد.



این خط مسیری را که واکر باید طی می‌کرد نشان می‌دهد.

نقشه‌ی خیابان‌های وین

کلمه‌های قرمزرنگ نام‌های مکان‌ها یا ساختمان‌ها هستند.



دستورالعمل دست‌نویس

مغازه‌ای که نامش در دستورالعمل ذکر شده است.

ساختمانی که در دستورالعمل به آن اشاره کرده‌اند.

کرد. او برادرش، آرتور،[6] و پسرش، مایکل،[7] را که در نیروی دریایی خدمت می‌کردند به استخدام درآورد. جان واکر دوستش، جری ویتوُرت[8]، متخصص ارتباطات نیروی دریایی، را هم جذب کرد.

هم‌سر واکر از سال‌ها پیش می‌دانست که واکر جاسوس است، اما ساکت مانده بود. او، پس از طلاق، بالاخره اف‌بی‌آی را خبردار کرد. شبی در سال ۱۹۸۵، نیروهای اف‌بی‌آی جان واکر را تا محل انتقال بی‌جانش در بیرون واشینگتن تعقیب کردند؛ جایی که واکر بسته‌ی حاوی اطلاعات محرمانه‌ای را که از پسرش گرفته بود بر جای گذاشت.

مأموران اف‌بی‌آی بسته را برداشتند و فرصت شناسایی رابط کاگ‌ب را از دست دادند، اما جان واکر را همان شب در هتلی در همان حوالی دست‌گیر کردند.

جان واکر به حبس ابد محکوم شد و هم‌دستانش هم حکم‌های طولانی گرفتند. هزینه‌های امنیتی فعالیت‌های این حلقه برای آمریکا قابل محاسبه نیستند.



جری ویتورت: اسم رمز دی[12]
متخصص ارتباطات نیروی دریایی



آرتور واکر: اسم رمز کی[11]
برادر بزرگ‌تر جان واکر

مایکل واکر: اسم رمز اس[10]
عضو فعال نیروی دریایی آمریکا

1. Warrant Officer
2. KL-47
3. Minox
4. Rotor reader
5. Dead drop
6. Arthur
7. Michael
8. Jerry Whitworth
9. Minox C
10. S
11. K
12. D

اطلاعات خارجی آلمان شرقی

تشکیلات اطلاعات خارجی آلمان شرقی را اداره‌ی کل شناسایی[1] یا اچ‌وی‌اِی می‌نامیدند. این سازمان را وزارت امنیت کشور[2] آلمان شرقی، که مردم به آن اشتازی[3] (صفحه‌ی ۹۹) می‌گفتند، در ۱۹۵۲ تأسیس کرد. در دوران جنگ سرد، مأموریت اصلی اچ‌وی‌اِی پیش‌گیری از غافل‌گیر شدنِ ـمخصوصاً غافل‌گیر شدن نظامیِـ دولت یا هم‌پیمانانش در بلوک شرق بود. اچ‌وی‌اِی، در این زمینه، سازمانی بسیار اثرگذار بود و مارکوس ولف، که بیش از سی سال مدیریت این نهاد را بر عهده داشت، یکی از موفق‌ترین ابرجاسوس‌های[4] دوره‌ی جنگ سرد بود.



نشان اچ‌وی‌اِی



دوربین اسناد ونوس[10]
در ۱۹۸۶، آخرین دوربین مینیاتوری اسناد را، با استفاده از فرمت فیلم‌های میناکس و حلقه‌های مخصوص فیلم ۱۵۰تایی، برای اچ‌وی‌ای طراحی کردند. می‌شد فقط با یک انگشت با این دوربین کوچک کار کرد.

اچ‌وی‌اِی تازه‌تأسیس می‌دانست که سازمان نوپایش نمی‌تواند با تشکیلات اطلاعاتی کارکشته‌ی آلمان غربی، به رهبری راینهارد گهلن، ژنرال سابق نازی، برابری کند. برای جبران این فاصله، اچ‌وی‌اِی فنونی نوآورانه، برای هدف‌گیری افرادی که به اسراری که دنبالشان بود دست‌رسی داشتند، ابداع کرد.

اچ‌وی‌اِی، به تجربه، آموخت که افسرهای دون‌پایه‌ی ارتش آمریکا در ناتو یا کارکنان فنّی وزارت‌خانه‌های آلمان غربی در بُن، در مقایسه با مقام‌های دولتی یا افسران نظامی ارشد، می‌توانند اطلاعات سرّیِ بیش‌تر و به‌تری تأمین کنند. کنترل این مأموران «دون‌پایه» آسان‌تر بود و خواسته‌هایشان هم محدودتر.

استخدام و جاگذاری مأموران

در کالج‌های اچ‌وی‌اِی، به استخدام‌کنندگان یاد می‌دادند که چه‌گونه می‌توانند با تمرکز بر نیازها و ضعف‌های انسانی و بررسی آن‌ها مأمورانی پیدا کنند. بسیاری از این نیازها و ضعف‌ها ماهیت جنسی داشتند. برای مثال، اگر به طور پنهانی از فردی در کنار یک روسپی عکس می‌گرفتند، می‌شد با تهدید به افشاگری او را وادار به جاسوسی کرد.

اما اچ‌وی‌اِی متوجه شد که به‌ترین روش استخدامْ پیش‌نهاد پول است. در بعضی موارد، افراد برای بازپرداخت بدهی‌ها یا تأمین هزینه‌های اعتیاد به قمار به پول نیاز داشتند، اما بیش‌تر وقت‌ها حرص پول انگیزه‌ی اصلی کسانی بود که به خدمت اچ‌وی‌اِی در می‌آمدند.

یکی از مهم‌ترین موفقیت‌های اچ‌وی‌اِی جاگذاری مأمورانی در دولت آلمان غربی بود. از این گذشته، اچ‌وی‌اِی علیه آمریکا، دیگر کشورهای عضو ناتو و نیروهای نظامی خارجی مستقر در آلمان هم عملیات جاسوسی انجام می‌داد. در ۱۹۷۴، روشن شد که گونتر گیوم[5] (۱۹۲۷ تا ۱۹۹۵)، دست‌یار شخصی ویلی برانت[6]، صدراعظم آلمان غربی، مأمور اچ‌وی‌اِی است. گیوم به اسناد دولتیِ فوق سرّی دست‌رسی داشت و افشای جاسوسیش به سقوط دولت آلمان غربی، در پی استعفای برانت، انجامید.

روش رومئو[7]

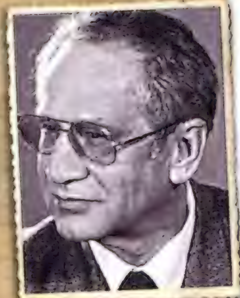
سیاست اچ‌وی‌اِی این بود که به مأموران مردی که برای جاسوسی به غرب می‌فرستاد دستور دهد در میان منشی‌های ادارات دولتی یا دیگر کارکنانی که به اسناد سرّی دست‌رسی دارند هم‌سر یا معشوقه‌ای پیدا کنند. این نقشه‌ی ساده، که بعدها به «روش رومئو» معروف شد، بسیار موفق بود و خسارت‌های سنگینی به ناتو و دولت آلمان غربی در بن وارد کرد.

پشتیبانی فنّی

اچ‌وی‌اِی گروه فنّی خودش را داشت که با اُتی‌اِس[8]، اداره‌ی فنّی وزارت امنیت کشور، هم‌کاری می‌کرد تا با فن‌آوری‌های ویژه از مأموران و عملیات پنهانیش پشتیبانی کند. برای مثال، تکنسین‌های این سازمان روشی منحصر به فرد برای ارتباطات سرّی ابداع کرده بودند که به مأموران اچ‌وی‌اِی در برلین غربی امکان می‌داد با شماره‌ای محلی تماس بگیرند و پیام‌هایشان را، به واسطه‌ی ارتباط صوتیِ فروسرخی که غیر قابل

نمایه‌ی جاسوس

مارکوس ولف



مارکوس ولف (۱۹۲۳ تا ۲۰۰۶)، از ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۶، مدیر اچ‌وی‌ای بود و ماندگارترین رئیس سازمان‌های اطلاعاتی مهم دوران جنگ سرد شد. سی‌آی‌ای، بلافاصله پس از آن که ولف مدیر اچ‌وی‌ای شد، او را شناسایی کرد، اما او برای دیگر سازمان‌های اطلاعاتی «مرد بی‌چهره» بود. مهارت ولف در استخدام و مدیریت مأموران او را به موفق‌ترین ابرجاسوس دنیای کمونیستی بدل کرد. در ۱۹۸۶، وقتی ولف از رسیدن به وزارت امنیت کشور ناامید شد، از اچ‌وی‌ای استعفا داد.

شنود بود، به صورت خودکار، به آن سوی دیوار برلین بفرستند.

دوربین‌های مخصوصی هم برای اچ‌وی‌اِی ساخته شدند. این دوربین‌های مینیاتوری و بی‌صدا می‌توانستند روی یک حلقه فیلم از ۱۵۰ سند عکس بگیرند. دوربین‌های میکرودات اورانوس[9] (صفحه‌های ۱۶۲ و ۱۶۳) بخشی از سیستمی ارتباطی بودند که به مأموران امکان می‌داد اسناد را، در قالب عکس‌هایی در ابعاد کوچک‌تر از ۱×۱ میلی‌متر، بفرستند و دریافت کنند.

مهارت متخصصان فنی‌ای که در اچ‌وی‌ای کار می‌کردند باعث شد که بسیاری از مأموران سازمان، تا مدت‌ها پس از فروپاشی آلمان شرقی و پایان جنگ سرد، ناشناخته بمانند.



پوستر دوران جنگ سرد
این پوستر درباره‌ی حضور جاسوس‌ها در آلمان غربی هش‌دار می‌داد. فقط وزارت امنیت آلمان شرقی از دوربین اصلاح‌شده‌ی میناکس ـ تصویر وسط پوستر ـ استفاده می‌کرد.

جیب برای فرم‌های مدارک و کاغذ کربن
دست‌کش‌های لاستیکی برای جلوگیری از به جا ماندن اثر انگشت
جیب محتوی اسلایدهای نمونه‌گیری
ابزارهای ظریف برای شماره زدن خطوط و نشانه‌گذاری اسناد
خط‌کش فولادی
اسفنج برای جمع کردن مایعات مدرک جرم
موچین
پاک‌کن
کیسه‌ی ضدآب برای مدارک
انبر دستی
مته
کاسه‌ای برای درست کردن خمیر گچ
چکش
اسکنه
قلم‌مو
شانه برای جمع کردن نمونه‌های مو و الیاف
شمع قابل ذوب برای ساخت قالب مومی
متر نواری
قطب‌نما
چوب کبریت
بطری‌های شیشه‌ای برای نگه‌داری نمونه‌ها
صابون
دوربین
مداد
کاردک برای گچ
ریسمان
تکه پارچه
چراغ قوه
جیب محتوی گچ برای قالب‌گیری

کیت جرم‌شناسی
در آلمان شرقی، «جرم‌شناسان» آموزش‌دیده جرایم جاسوسی را بررسی می‌کردند. ابزارهای کار این جرم‌شناسان را در این کیف‌های چرمی قرار می‌دادند؛ کیف‌هایی که محتوی همه‌ی وسایل لازم برای شناسایی جاسوس‌ها بودند.

1. Hauptverwaltung Aufklärung (HVA)
2. Ministerium für Staatssicherheit (MfS)
3. Stasi
4. Spymaster
5. Gunter Guillaume
6. Willy Brandt
7. Romeo Method
8. OTS
9. Uranus
10. Venus

جاسوسی از فضا

پرتاب نخستین ماهواره به فضا توسط شوروی در ۱۹۵۷ فرصت‌های تازه‌ای برای گردآوری اطلاعات به وجود آورد. دوربین‌های ماهواره‌ها می‌توانستند هر بخش از منطقه‌ی دشمن را که زیر مدارشان بود رصد کنند. اولین ماهواره‌ی جاسوسی را آمریکایی‌ها در ۱۹۶۱ به فضا فرستادند. تا پانزده سال، عکس‌هایی که از ماهواره‌ها گرفته می‌شدند، در مقایسه با عکس‌های هواپیماهای جاسوسی، دیرتر به دست تحلیل‌گران می‌رسیدند، هرچند که نواحی وسیع‌تری را پوشش می‌دادند. همه‌ی این‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰، وقتی فن‌آوری دیجیتال دسترسی آنی به عکس‌ها را ممکن کرد، عوض شد.



عکس‌برداری ماهواره‌ی آمریکایی
عکس ماهواره‌ی کی‌اچ-۱۱ از یکی از ناوهای هواپیمابر در دست ساخت شوروی. یکی از تحلیل‌گران اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا، به جرم انتشار این عکس، به زندان افتاد.

ماهواره‌های ابتدایی باید فیلم‌هایشان را در محفظه‌ای می‌گذاشتند و به زمین پرتاب می‌کردند تا، پس از بازیابی، با هواپیما به نقطه‌ی پردازش، که اغلب بسیار دور بود، منتقل شوند. این فرایند را «پرتاب سطل» می‌نامیدند و آن‌قدر کُند بود که جنگ شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷، پیش از رسیدن نخستین عکس‌های ماهواره‌ایش به واشینگتن، تمام شد. ماهواره‌ها را برای تجسس راهبردی (بلندمدت) به کار می‌گرفتند و نظارت فنّی (روز به روز) را هواپیماهای جاسوسی انجام می‌دادند.

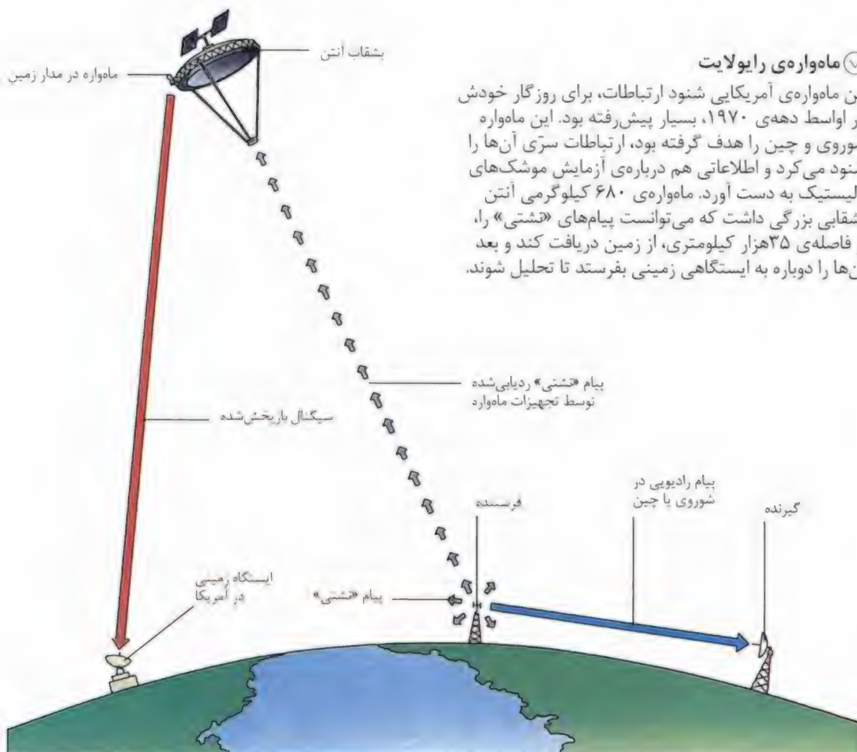
دفتر ملی عملیات اکتشافی[۸] آمریکا

در سال ۱۹۹۲، این دفتر را رسماً به عنوان سازمانی سرّی معرفی کردند. آیزنهاور این سازمان را در ۱۹۶۱، با توجه به ابعاد اطلاعاتی تازه‌ی ماهواره‌ها، تأسیس کرد. دفتر ملی عملیات اکتشافی برنامه‌ی ماهواره‌های عکس‌برداری و شنود الکترونیک و برنامه‌ی عملیات اکتشافی هوایی آمریکا را مدیریت می‌کند. رایانه‌های قوی این سازمان داده‌ها را تحلیل می‌کنند و برای شناسایی سیستم‌های تسلیحاتی عراق، در حمله‌ی سال ۲۰۰۳ به این کشور، از این رایانه‌ها استفاده کردند.



کی‌اچ-۱۱[۱]

آمریکایی‌ها برنامه‌ای فوق سرّی برای ساخت ماهواره‌های به‌تر داشتند. ماهواره‌ی کی‌اچ۱۱، که محصول این برنامه بود، کارش را در ۱۹۷۶ آغاز کرد. تفاوت این ماهواره با مدل‌های قبلی این بود که هیچ فیلمی نداشت. در عوض، تصاویرش را، بلافاصله پس از عکس‌برداری، در قالب دیجیتال به ایستگاه‌های زمینی مخابره می‌کرد. این سیستم، گذشته از تأمین دسترسی سریع به عکس‌ها، مزیت‌های دیگری هم داشت. تصاویر دیجیتال می‌توانند وضوح بسیار بالایی داشته باشند. کی‌اچ۱۱، از مدارش در ۳۲۲ کیلومتری زمین، می‌توانست جزئیاتی به اندازه‌ی ۱۵ سانتی‌متر را ثبت کند. بعد می‌شد عکس‌ها را با دست‌کاری‌های رایانه‌ای به‌تر کرد. در مرکز ملی تفسیر عکس آمریکا، گنجینه‌ای از کلیدهای تفسیر بصری نگه‌داری می‌شود. تحلیل‌گران اطلاعاتی می‌توانند تصاویر ماهواره‌ای را با این



ماهواره‌ی رایولایت
این ماهواره‌ی آمریکایی شنود ارتباطات، برای روزگار خودش در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، بسیار پیش‌رفته بود. این ماهواره شوروی و چین را هدف گرفته بود، ارتباطات سرّی آن‌ها را شنود می‌کرد و اطلاعاتی هم درباره‌ی آزمایش موشک‌های بالیستیک به دست آورد. ماهواره‌ی ۶۸۰ کیلوگرمی آنتن بشقابی بزرگی داشت که می‌توانست پیام‌های «تشتی» را، از فاصله‌ی ۳۵هزار کیلومتری، از زمین دریافت کند و بعد آن‌ها را دوباره به ایستگاهی زمینی بفرستد تا تحلیل شوند.



عکس‌برداری ماه‌واره‌ی شوروی
سی‌آی‌ای این عکس را که ماه‌واره‌ای روس از واشینگتن و مقر مرکزی سی‌آی‌ای گرفته بود به دست آورد و بعدها در یکی از پوسترهای داخلی سازمان از آن استفاده کرد.

کلیدهای بصری مقایسه کنند تا سیستم‌های تسلیحاتی بزرگ را تشخیص دهند.

در ۱۹۸۸، ماه‌واره‌ای با اسم رمز لاکراس[2] به فضا پرتاب کردند که رادار را برای «دیدن» آن سوی ابرها به کار می‌گرفت. در ۱۹۸۹، نسخه‌ی فروسرخ این ماه‌واره هم به صحنه آمد. هر دوی این ماه‌واره‌ها «دید شبانه» هم داشتند. ماه‌واره‌ها، با چنین توان‌مندی‌هایی، هم‌چنان مهم‌ترین ابزارهای نظارت بر اجرای توافق‌نامه‌های راهبردی محدودسازی تسلیحات میان آمریکا و شوروی (روسیه‌ی کنونی) هستند.

جاسوس‌های ماه‌واره‌ای

فن‌آوری ماه‌واره‌ای، به شکلی گریزناپذیر، هدف جاسوسی شد و باید سخت از اسرارش محافظت می‌کردند. سازمان‌های آمریکایی تصاویر ماه‌واره‌ای خود را فقط وقتی به صورت عمومی منتشر می‌کنند که آن‌قدر دست‌کاری شده باشند که کم‌ترین اطلاعات ممکن را درباره‌ی فن‌آوری‌هایشان منتقل کنند.

با این حال، در ۱۹۷۷، رسوایی جاسوسی بزرگی در آمریکا به بار آمد که نشان داد امنیت بعضی شرکت‌های ماه‌واره‌ای به اندازه‌ی کافی مطمئن نیست. این رسوایی به دو جاسوس خودآموخته و تا حدی غیرحرفه‌ای، اما مزدور، مربوط می‌شد: کریستفر بویس[3] و دوست دوران کودکیش، اندرو لی[4].

بویس، با استفاده از نفوذ پدرش که مأمور سابق اف‌بی‌آی بود، کاری در تی‌آردبلیو[5]، شرکت سازنده و اداره‌کننده‌ی ماه‌واره‌ی رایولایت[6] برای سی‌آی‌ای، پیدا کرد. رایولایت ماه‌واره‌ای جاسوسی بود که ارتباطات سرّی شوروی و چین را رصد می‌کرد.

بویس در دفتری فوق سرّی، معروف به گنبد سیاه[7]، مشغول کار بود و به هم‌آهنگی ارتباطات میان تی‌آردبلیو، نهادهای امنیت ملی و ایستگاه‌های نظارت ماه‌واره‌ای کمک می‌کرد. تدابیر امنیتی گنبد سیاه چنان سهل‌انگارانه بودند که بویس متوجه شد خیلی آسان به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده دست‌رسی دارد.

کار لی برقراری ارتباط با کاگب بود. او به مکزیکوسیتی، و چند باری هم به وین، سفر کرد تا اطلاعات را به روس‌ها بفروشد. اسنادی که او می‌فروخت، علاوه بر چیزهای دیگر، به برنامه‌ی رایولایت، ماه‌واره‌ی کی‌اچ۱۱ و رمزهای مختلف مربوط می‌شدند.

پس از آن که پلیس مکزیک لی را به دلیل فعالیت‌های مشکوکش بیرون سفارت شوروی دست‌گیر کرد، این دو نفر به دادگاه کشیده شدند. لی [هنگام دست‌گیری] اسرار ماه‌واره‌ای را در قالب نوارهای فیلم میناکس در جیبش حمل می‌کرد.

کریستفر بویس

نمایه‌ی جاسوس



کریستفر بویس (متولد ۱۹۵۳) در شرکت ماه‌واره‌ای تی‌آردبلیوی آمریکا مشغول کار شد و از این فرصت برای دست‌یابی به اطلاعاتی درباره‌ی ماه‌واره‌های آمریکا استفاده کرد. اطلاعاتی که او و لی به کاگب فروختند شوروی را متوجه آسیب‌پذیری ارتباطات نظامیش در برابر شنود ماه‌واره‌های آمریکایی کردند. بویس را در ۱۹۷۷ دست‌گیر کردند و به چهل سال زندان محکوم شد، اما از زندان گریخت و، پس از دست‌گیری دوباره، به بیست سال حبس مازاد بر حکم اولیه محکوم شد. او در ۲۰۰۳ عفو مشروط گرفت.



محفظه‌ی دوربین یک ماه‌واره‌ی جاسوسی
محفظه‌ی یکی از دوربین‌های شوروی، پس از برداشتن فیلمش برای ظهور، در قزاقستان. ماه‌واره‌های شوروی، تا مدت‌ها پس از بهره‌گیری آمریکایی‌ها از ارسال دیجیتالی، هم‌چنان از دوربین‌های متکی به فیلم استفاده می‌کردند.

اندرو دالتن لی

نمایه‌ی جاسوس



اندرو دالتن لی (متولد ۱۹۵۲) نمونه‌ی بارز جاسوس‌هایی است که، برای پرداخت هزینه‌های اعتیادشان به مواد مخدر، جاسوسی می‌کنند. او در ۱۹۷۵ شروع به فروش اسراری ماه‌واره‌ای، که دوستش، کریستفر بویس، در اختیارش می‌گذاشت، به کاگب کرد. لی برای انجام این معامله‌ها به وین و مکزیکوسیتی سفر می‌کرد. پس از بازداشتش در مکزیک، او را به اف‌بی‌آی تحویل دادند. لی در آمریکا محاکمه شد و به حبس ابد محکومش کردند، اما در ۱۹۹۸ مشمول عفو مشروط شد.

1. KH-11
2. Locrosse
3. Christopher Boyce
4. Andrew (Daulton) Lee
5. TRW
6. Rhyolite
7. Black Vault
8. National Reconnaissance Office (NRO)



مسکو: شهر جاسوس‌ها

یکی از شهرهای رقیب برلین (صفحه‌ی ۴۴) به عنوان کانون جاسوسی در دوران جنگ سرد ــ شهری که هنوز هم «شهر جاسوس‌ها» است ــ پایتخت شوروی بود. روس‌ها، که در تلاششان برای شنود سفارت‌های خارجی تردیدی نبود، گاهی برای این کار به غیرعادی‌ترین روش‌ها متوسل می‌شدند. در نخستین سال‌های جنگ سرد، تدابیر امنیتی سخت‌گیرانه‌ی شوروی در مسکو آمریکا را در تلاش‌هایش برای جاسوسی از روس‌ها به دردسر می‌انداختند. اما در دهه‌ی ۱۹۷۰ نسل جدید مأموران سی‌آی‌اِی، با خبرگی بیش‌ترِ متکّی به فن‌آوری پیش‌رفته، به میدان آمدند؛ موضوعی که در موفقیت جاسوسی با اسم رمز ترایگان[1] و افسر پرونده‌اش نمایان بود.

میکروفن در دیوار

سطح خیابان

زیرزمین

سیم‌ها از کف ساختمان به تونل تأسیسات و از آن‌جا به ایستگاه شنود می‌رفتند

تونل تأسیسات

تکنسین‌های کاگ‌ب از متروی مسکو به تونل تأسیسات و ایستگاه شنود دسترسی داشتند.

دیوار گوش دارد

مدت‌هاست که سفارت آمریکا در مسکو یکی از مهم‌ترین هدف‌های شنود دستگاه‌های امنیتی شوروی است. روس‌ها نخستین بار در ۱۹۴۱، وقتی سفارت‌خانه‌ها را پیش از پیش‌روی آلمانی‌ها تخلیه کردند، موفق [به انجام این کار] شدند. کمیساریای خلق در امور داخلی (صفحه‌ی ۲۱۷) از این فرصت استفاده کرد تا میکروفن‌هایی در سفارت‌خانه‌های خارجی تخلیه‌شده کار بگذارد. بعد، وقتی جنگ جهانی دوم به پایان رسید، گروهی از پیش‌آهنگ‌های شوروی تابلوی حکاکی‌شده‌ای به سفیر آمریکا هدیه دادند که میکروفنی در آن جاسازی شده بود؛ این میکروفن تا ۱۹۵۲ کشف نشد (صفحه‌ی ۱۱۲).

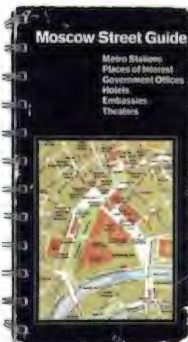
در سال ۱۹۵۲، سفارت آمریکا به ساختمانی جدید منتقل شد؛ ساختمانی که روس‌ها آن را برای همین کار ساخته بودند. با گذشت زمان، معلوم شد که میکروفن‌هایی در ساختمان کار گذاشته‌اند. سیم‌های میکروفن‌ها به زیرزمین می‌رسیدند و آن‌جا در زمین پنهان می‌شدند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، در محوطه‌ی سفارت آمریکا، ساختمان اداری هشت طبقه‌ی دیگری ساختند. آمریکایی‌ها مجبور بودند از پیمان‌کارهای روس استفاده کنند و این پیمان‌کارها اصرار می‌کردند بلوک‌های بتونی ساختمان را در جایی دیگر بسازند. بعدتر، متوجه شدند که این بلوک‌ها پر از میکروفن هستند (چپ). این ساختمان اداری چنان ناامن بود که آمریکایی‌ها تا پایان جنگ سرد هرگز از آن استفاده نکردند؛ تا آن زمان، پیمان‌کارهای آمریکایی دو طبقه‌ی بالای ساختمان را تخریب کرده بودند و چهار طبقه‌ی امن جدید به آن افزوده بودند. با پایان جنگ سرد، روس‌ها نقشه‌هایی به مقامات حیرت‌زده‌ی سفارت‌خانه دادند که ظاهراً همه‌ی میکروفن‌هایی را که در آغاز در این ساختمان جاسازی شده بودند نشان می‌دادند. سیم‌های این میکروفن‌ها و میکروفن‌های ساختمان اصلی سفارت به زیرزمین و از آن‌جا به مقر شنود زیرزمینیِ کاگ‌ب می‌رفتند.



سفارت آمریکا در مسکو

فقط در ۱۹۶۳، چهل میکروفن مخفی در دیوارهای ساختمانی که از ۱۹۵۲ محل سفارت آمریکا در پایتخت روسیه بود پیدا کردند.

نقشه‌برداری از مسکو



نقشه‌ی سی‌آی‌اِی از مسکو

نقشه‌های شوروی از خیابان‌های مسکو عامدانه نادرست بودند تا دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی را به دردسر بیندازند. بنابراین، در اوایل دوران جنگ سرد، سی‌آی‌اِی شروع به نقشه‌برداری [از مسکو] کرد و در ۱۹۵۳ اولین نقشه از خیابان‌های مسکو را منتشر کرد. در ۱۹۷٤، این سازمان راه‌نمای جیبی مفیدی هم چاپ کرد. نقشه‌های سی‌آی‌اِی برای عملیات در خیابان‌ها بسیار ارزش‌مند بودند و کل فرایند نقشه‌برداری از شهر هم به سی‌آی‌اِی کمک کرد بعضی تأسیسات و ساختمان‌های قبلاً ناشناخته‌ی شوروی را شناسایی کند.

ترایگان و پترسن

الکساندر اُگُردنیک[2] (متولد ۱۹۳۹) دیپلمات روس متأهلی بود که در کلمبیا در آمریکای جنوبی زندگی می‌کرد. در ۱۹۷۳، وقتی سی‌آی‌اِی به او گفت که



شنود سفارت
سیم‌های حس‌گرها و میکروفن‌ها از زیرزمین ساختمان جدید سفارت آمریکا (که تصویر مقطعی بخشی از آن را در این‌جا می‌بینید) به مقر شنود کاگ‌ب می‌رفتند.

از باردار بودن معشوقه‌اش خبر دارد، پذیرفت برای آمریکا جاسوسی کند. سی‌آی‌اِی اسم رمز ترایگان[1] را روی او گذاشت و به او یاد داد که با دوربین جدید و پیش‌رفته‌ای ـ تی-۱۰۰[3] کوچک ـ که در یک خودنویس جاسازی شده بود از اسناد عکس بگیرد.

در ۱۹۷۵، اگردنیک در اداره‌ی آمریکای وزارت امور خارجه‌ی شوروی در مسکو منصبی عالی گرفت. همان سال، مارتا پترسن[4] (متولد ۱۹۴۵) به مسکو رفت تا، در پوشش کارمند سفارت آمریکا، افسر پرونده‌ی او باشد. این دو نفر هرگز ملاقات نکردند و تنها راه ارتباطی آن‌ها استفاده از ناقل‌های بی‌جان بود. تا چند ماه همه‌چیز خوب پیش می‌رفت. اگردنیک، با تی-۱۰۰، از گزارش‌های ارسالی سفارت‌خانه‌های شوروی در سراسر جهان عکس می‌گرفت. پترسن هم توجه کاگ‌ب را، که هرگز تصور نمی‌کرد یک زن ـ آن هم زنی جوان ـ بتواند در جاسوسی دست داشته باشد، چندان جلب نمی‌کرد. اما یکی از مأموران اطلاعاتی چک که به سی‌آی‌اِی نفوذ کرده بود اگردنیک را به کاگ‌ب لو داد.

در ۲۶ ژوئیه‌ی ۱۹۷۷، پترسن تازه پیامی برای اگردنیک گذاشته بود که کاگ‌ب دست‌گیرش کرد. اگردنیک هرگز برای برداشتن پیام نیامد، چون پیش‌تر خودکشی کرده بود.



پیامی در تاریکی
کاگ‌ب مارتا پترسن را شبی دست‌گیر کرد که بعد از تمام شدن کارش، در برج پل ریلی کراسنُلوژسکی[6]، که بر رود مسکو مشرف است (راست)، پیامی گذاشته بود. او را، پس از بازجویی، آزاد کردند، اما ویزای دیپلماتیکش را باطل کردند و مجبور شد شوروی را ترک کند.

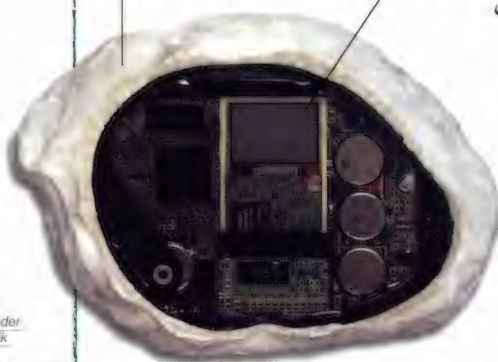


غافل‌گیر شدن کاگ‌ب از خودکشی
وقتی اگردنیک در ۱۹۷۵ منصب جدیدی در مسکو گرفت، اصرار کرد که سی‌آی‌اِی قرص خودکشی (قرص کشنده) به او بدهد. سی‌آی‌اِی این قرص را در خودکاری جاسازی کرد. وقتی کاگ‌ب از اگردنیک بازجویی می‌کرد، اگردنیک خودکار را گاز گرفت و قرص را بلعید.

تداوم جاسوسی در مسکو

سی‌آی‌اِی تنها دستگاه اطلاعاتی خارجی نبود که در دوران جنگ سرد در مسکو فعالیت می‌کرد و پرونده‌ی جاسوسی هم پس از آن دوران بسته نشد. در ۲۰۰۶، سازمان امنیت فدرال روسیه[5] اعلام کرد که در سنگی مصنوعی در شهر یک دستگاه الکترونیک انتقال پیام یافته است. سازمان امنیت فدرال می‌گفت که فعالان روس و افسران ام‌آی۶، که در پوشش کارکنان سفارت بریتانیا کار می‌کردند، با استفاده از رایانه‌های دستیِ اصلاح‌شده، با عبور از کنار این سنگ، ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. تلویزیون دولتی روسیه هم تصاویری از دوربین‌های تجسسی منتشر کرد که ظاهراً این ادعا را ثابت می‌کردند.





دستگاه و محفظه‌اش


فیلم دوربین‌های تجسسی روسیه

1. Trigon
2. Alexander Ogorodnik
3. T-100
4. Martha Peterson
5. Federal Security Service (FSB)
6. Krasnoluzhskiy

جاسوسی پس از جنگ سرد

«جیمز وولسی[1]، مدیر سابق سی‌آی‌ای، یک بار گفت که، با پایان جنگ سرد، اژدهای بزرگ شوروی کشته شده است. اما او، به تلخی، افزود که دستگاه‌های اطلاعاتی حالا، به جای این اژدها، با «گونه‌های بی‌شماری از مارهای سمی که در جنگلی تاریک رها شده‌اند» روبه‌رو هستند و «مراقب اژدها بودن شاید آسان‌تر بود». امروزه ابرقدرت‌ها با مجموعه‌ای از تهدیدها از سراسر جهان روبه‌رو هستند؛ تهدیدهایی که منابعشان را می‌بلعند و اثربخشی آن‌ها را کاهش می‌دهند.



نشان فاپسی[2]

فاپسی ــ سازمان فدرال ارتباطات دولتی ــ در روسیه مسؤول امنیت همه‌ی ارتباطات رمزگذاری‌شده و دولتی و هم‌چنین گردآوری اطلاعات در حوزه‌ی ارتباطات ویژه است. این سازمان ایستگاه‌های شنودی در سراسر دنیا دارد.

تغییر چهره‌ی جاسوسی

امروزه جاسوسی از اوج دوران جنگ سرد هم شایع‌تر است. یکی از علت‌های این افزایش این است که حالا جاسوسی، برای بقای بسیاری از کشورها، ضرورت بیش‌تری دارد. مبهم شدن نقش‌های سنتی دوست و دشمن هم عاملی دیگر است ـ کشورهای دوست وجود دارند، اما از دستگاه‌های اطلاعاتی دوست خبری نیست. هم‌زمان، اتکای فزاینده‌ی ابرقدرت‌ها به فن‌آوری‌های نو آن‌ها را، از چند نظر، آسیب‌پذیرتر کرده است. محافظت از زیرساخت‌ها دشوارتر شده است و استفاده‌ی فزاینده از ماهواره و تجسس الکترونیک به جای منابع اطلاعاتی انسانی شکاف‌هایی در گردآوری اطلاعات به وجود می‌آورد.

جاسوسی حیاتی

با افزایش شکاف بین ابرقدرت‌ها و کشورهای دیگر، ضرورت جاسوسی هم بیش‌تر می‌شود. دزدیدن اطلاعات اقتصادی و نظامی، برای بسیاری از کشورها، تنها راه رقابت است. در سوی مقابل، سرمایه‌گذاری در ضداطلاعات، برای کشورهایی که می‌کوشند از اسرار خود محافظت کنند و مانع بهره‌برداری دیگران از آن‌ها شوند، نیازی اساسی می‌شود.



دوربین ۳۵ میلی‌متری الکترونیک ربات اس‌سی[3]

دوربین ربات اس‌سی را مخصوص عملیات تجسسی و امنیتی و نسخه‌برداری از اسناد طراحی کرده‌اند. اندازه‌ی کوچک این دوربین پنهان‌سازی آن را برای کاربردهای عملیاتی آسان می‌کند.

دوست یا دشمن

ابرقدرت‌های بزرگ همیشه درباره‌ی دوستانشان هم، مثل دشمنانشان، اطلاعات جمع کرده‌اند و رمزها یا کدهایشان را شکسته‌اند. منافع ملی دوستان و دشمنان سابق اکنون در قالب منافع رقابت‌کننده‌ی اقتصادی بازتعریف می‌شوند. دوستی‌های فرهنگی و تاریخی میان کشورها رنگ می‌بازند و هم‌کاری‌های تجاری و دیگر روابط متقابلاً وابسته‌ی اقتصادی جای آن‌ها را می‌گیرند. جاسوس‌ها و ضدجاسوس‌ها هم، در نقش اولین خط دفاعی کشورها، مهم‌تر می‌شوند.

قلم دیوید[4]

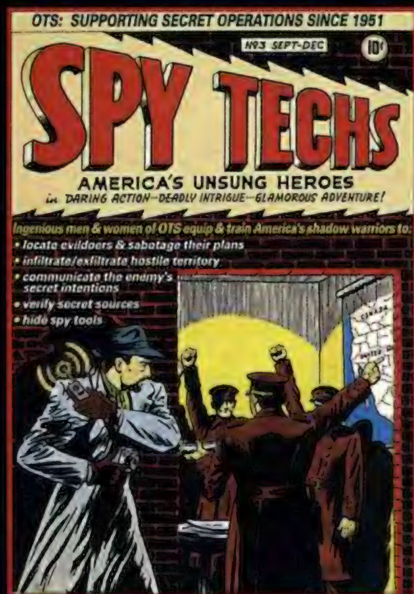
این ابزار ساخت چک، با نام «دیوید»، علاوه بر این که می‌شد مثل خودکار با آن نوشت، می‌توانست از دوازده سند هم عکس بگیرد. وقتی سر خودکار را باز می‌کردند، عدسی ظاهر می‌شد.



نشان جی‌آریو
سازمان اطلاعات نظامی روسیه را جی‌آریو می‌نامند. از زمان فروپاشی شوروی در ۱۹۹۲، عملیات گردآوری اطلاعات خارجی جی‌آریو مهم‌تر شده‌اند.

دنیای دیجیتال

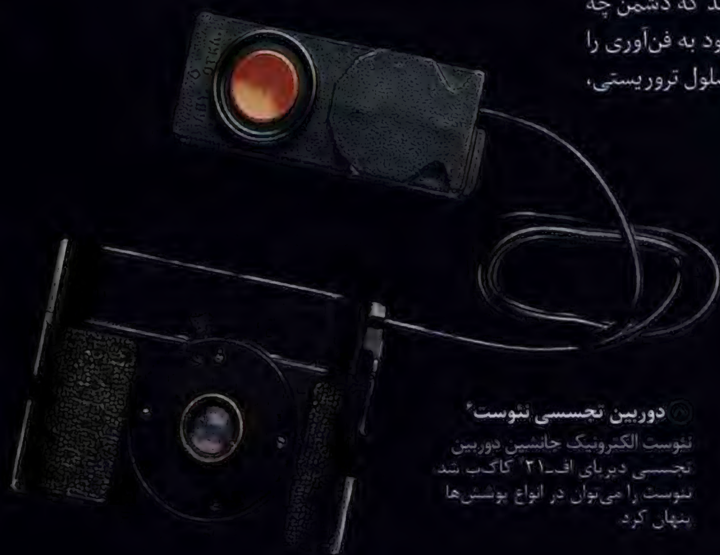
اینترنت و رایانه روش‌های جاسوسان را برای گردآوری و انتقال اطلاعات به رابط‌هایشان دگرگون کرده‌اند. «ارتباط با مأموران» هنوز هم جزو حوزه‌های آسیب‌پذیر کار جاسوس‌هاست، اما این آسیب‌پذیری با ظهور اینترنت کم‌تر شده است. جاسوس‌ها حالا به شیوه‌هایی از ارتباطات آنی بی‌سیم، پیام‌های رمزگذاری‌شده و ناقل‌های بی‌جان الکترونیک استفاده می‌کنند که نیروهای امنیتی و ضداطلاعاتی را در موضع دفاعی قرار می‌دهند. اصل جنگ نامتقارن به این معناست که طرف ضعیف‌تر از بزرگ‌ترین ضعف حریف قوی‌تر برای حمله به او استفاده کند. دستگاه‌های اطلاعاتی نقاط ضعف کشورهای قوی‌تر را، که زیرساخت‌های اطلاعاتیشان با هر پیش‌رفت فن‌آورانه‌ی جدید آسیب‌پذیرتر می‌شوند، شناسایی می‌کنند و از آن‌ها بهره می‌گیرند. ابرقدرت‌ها سیستم‌های شبکه‌ای را چنان سریع گسترش می‌دهند که نمی‌توانند از آن‌ها حفاظت کنند و این موضوع آن‌ها را در برابر بهره‌برداری و حمله‌ی «جاسوس‌های سایبر» آسیب‌پذیر می‌کند.



پوستر پنجاهمین سال‌گرد دفتر خدمات فنی
بیش از نیم قرن است که دفتر خدمات فنی[5] سی‌آی‌ای مشغول تجهیز و آموزش جاسوس‌های امریکایی است. شعار این سازمان این است: «تصور کن چه چیزی ممکن است و بعد آماده‌ی شگفت‌زدگی باش».

ضرورت توسعه‌ی منابع انسانی

ماهواره‌ها می‌توانند دقیق نشان دهند که دشمن چه می‌کند، اما نمی‌توانند نشان دهند که دشمن چه فکر یا نقشه‌ای در سر دارد. کشورهای غربی باید، در گردآوری اطلاعات، وابستگی خود به فن‌آوری را کاهش دهند و دوباره بر به‌کارگیری منابع انسانی تمرکز کنند. وجود مأموری در یک سلول تروریستی، به اندازه‌ی نفوذ ای‌میلی، اهمیت دارد.



دوربین تجسسی نئوست[6]
نئوست الکترونیک جانشین دوربین تجسسی دیرپای اف-۲۱[7] کاگ‌ب شد. نئوست را می‌توان در انواع پوشش‌ها پنهان کرد.

جیمز وولسی، مدیر سابق سی‌آی‌ای

1. James Woolsey
2. FAPSI
3. Robot S-C
4. David Pen
5. Office of technical Services
6. Neocel
7. F21



اطلاعات خارجی روسیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال کاگ‌ب، در دسامبر ۱۹۹۱، پی‌جی‌یو[1] یا اداره‌ی کل اول به اس‌وی‌آر[2] (سازمان اطلاعات خارجی) بدل شد. یوگنی پریماکف[3] (متولد ۱۹۲۹)، نخستین مدیر این سازمان، مستقیماً به رئیس‌جمهور روسیه گزارش می‌داد و بر شبکه‌ی اطلاعاتی جهانی و گسترده‌ای نظارت می‌کرد. گرچه این سازمان در آغاز کوچک‌تر شده بود، منابعش را علیه رقیب اصلیش، آمریکا، متمرکز کرد و زیر نظر ولادیمیر پوتین[4]، رئیس‌جمهور وقت روسیه، قدرتش را احیا کرد. بنابراین، پایان جنگ سرد فقط نبرد دستگاه‌های اطلاعاتی را شدیدتر کرده بود.



نشان اس‌وی‌آر

تولد اس‌وی‌آر

تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کاگ‌ب «شمشیر و سپر» شوروی بود و پی‌جی‌یو (اداره‌ی کل اول) «چشم و گوش» آن. پی‌جی‌یو، از مقر مرکزی سرّی خود در حومه‌ی مسکو (یاسنوو[5])، اطلاعات مربوط به کشورهایی را که از نظر رهبران شوروی مهم بودند، از سراسر جهان، گرد می‌آورد.

در اواخر سال ۱۹۹۱، پی‌جی‌یو سازمانی مستقل شد که مستقیم به رئیس‌جمهور روسیه گزارش می‌داد و در نهایت اسمش را به اس‌وی‌آر (سازمان اطلاعات خارجی) تغییر دادند. قرار بود اس‌وی‌آر نوپا، که هنوز در یاسنوو مستقر بود، از میراث تاریخی‌ای که در آن گزارش‌های اطلاعاتی را طوری تصفیه و دست‌کاری می‌کردند که ادراکات رهبران وقتِ شوروی را منعکس کنند رها باشد. وقتی پریماکف برای نخستین بار فقط با استفاده از واقعیت‌ها به بُریس یلتسین[6]، رئیس‌جمهور جدید روسیه، گزارش داد، کاری کاملاً بی‌سابقه کرد.

با وجود حمایت‌های یلتسین، اس‌وی‌آر افسران اطلاعاتی کارکشته‌اش را به بخش خصوصی نوپای روسیه می‌باخت و حتی برای استقرار مناسب کارکنانش هم منابع مالی کافی نداشت. در این دوران آشفته، اس‌وی‌آر تقریباً سی تا چهل درصد کوچک‌تر شد و مجبور شد، با متوقف کردن عملیاتش در بسیاری از کشورهای کوچک‌تر، فعالیت‌هایش را در زمینه‌ی گردآوری اطلاعات محدودتر کند. اما حتی این کار هم دست سازمان را از نظر تعداد افسران اطلاعاتی یا پول باز نکرد، چون ناچار بود عملیاتش را در کشورهای بالتیک و اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی، که حالا به ناتو و غرب روی آورده بودند، گسترش دهد.

راه‌برد ابتدایی اس‌وی‌آر

پریماکف، بر اساس راه‌بردی که از روزهای داغ جنگ سرد تغییر نکرده بود، منابع در دسترسش را علیه آمریکا متمرکز کرد. در فوریه‌ی ۱۹۹۴، وقتی آلدریچ ایمز (صفحه‌ی ۲۰۲)، افسر اطلاعاتی سی‌آی‌ای، پس از نُه سال خبرچینی ـ که طی آن عوامل انسانی سی‌آی‌ای در مسکو و حساس‌ترین اسرار عملیاتی این سازمان را لو داده بود ـ شناسایی شد، رابطه‌ی اس‌وی‌آر و سی‌آی‌ای به پایین‌ترین سطح در دوران پس از جنگ سرد رسید.

در ۱۹۹۶، پریماکف وزیر امور



ساختمان مرکزی اس‌وی‌آر
ساختمان مرکزی اس‌وی‌آر در جاده‌ی کمربندی مسکو در یاسنوو قرار گرفته است. معماری این ساختمان از طرح نخستین مقر مرکزی سی‌آی‌ای در لانگلی[11] ویرجینیا تأثیر پذیرفته است.

گیرنده‌ی رادیویی مخفی اس‌وی‌آر

در ۱۹۹۹، در مخزن سرّی کاگ‌ب در حومه‌ی شهر بفوی[9] سوئیس، گیرنده‌ی رادیویی اس‌وی‌آر را کشف کردند. واسیلی میتُرخین[10] (۱۹۲۲ تا ۲۰۰٤)، که از کاگ‌ب جدا شده بود، فاش کرده بود که کاگ‌ب در سراسر اروپا مخازنی تله‌گذاری‌شده برای تجهیزات جاسوسیش دارد. پلیس فدرال سوئیس، با استفاده از راه‌نمایی‌های او، مخزن کاگ‌ب در سوئیس را، که در عمق یک متری زمین و زیر سنگی بزرگ مدفون شده بود، نزدیک کلیسایی کوچک، بیرون بفو، یافت. تلاش برای از کار انداختن تله‌ی مخزن به جایی نرسید. با این حال، مخزن را باز کردند. این مخزن، گذشته از گیرنده‌ی رادیویی، حاوی یک دستگاه رمزگذار آنی هم بود. تعداد نامشخصی از این مخزن‌ها، در شرایطی که بدتر و بدتر می‌شوند، هم‌چنان در اروپا مدفون مانده‌اند.


کلیسای بیرون شهر بفوی سوئیس


گوشی


مخزن تله‌گذاری‌شده

مخزن کاگ‌ب
نخستین نشانه‌ی این مخزن تله‌گذاری‌شده کلیسای کوچکی در حاشیه‌ی جنگل بیرون شهر بفوی سوئیس بود.



درپوش گیرنده

گیرنده‌ی رادیویی

خارجه شد و معاون اولش، ویاچسلاو تروبنیکف[7] (متولد ۱۹۴۴)، جای او را گرفت. تروبنیکف وارث دستگاهی اطلاعاتی شد که بر سه حوزه‌ی اصلی متمرکز بود: فهم نیات آمریکا که در کشورهای عضو شوروی سابق علیه منافع روسیه کار می‌کرد؛ تهدید فزاینده‌ی بنیادگرایی اسلامی؛ و مشکلات یوگسلاوی. ایفای نقش روسیه در نبرد جهانی علیه تروریسم بین‌المللی و قاچاق سازمان‌یافته‌ی مواد مخدر و دیگر جرایم سازمان‌یافته‌ی بین‌المللی مستلزم اطلاعات بیش‌تری بود.

قدرت فزاینده‌ی اس‌وی‌آر

در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، نیروی انسانی مجاز اس‌وی‌آر به پانزده‌هزار نفر رسید و، پس از انتخاب ولادیمیر پوتین، افسر اطلاعاتی سابق، به ریاست‌جمهوری روسیه در اواخر سال ۲۰۰۰، با منابعی دیگر هم تقویت شد. پوتین اطلاعات دقیق را برای احیای برتری روسیه در عرصه‌ی بین‌المللی ضروری می‌دانست و هم‌چنان اس‌وی‌آر را یکی از به‌ترین تشکیلات اطلاعاتی جهانی قلم‌داد می‌کرد.

اطلاعات انسانی همواره از نقاط قوت اس‌وی‌آر بوده است و اغلب محدودیت همیشگی منابع فن‌آورانه و ماهواره‌ای این سازمان را جبران کرده است. جاسوس‌های انسانی کم‌هزینه‌تر و، در بسیاری از موارد، اثربخش‌تر هستند. در سال ۲۰۰۱، بازداشت رابرت هنسن[8] (صفحه‌ی ۶۶)، مأمور ویژه‌ی اف‌بی‌آی که از ۱۹۷۹ خبرچین شوروی/روسیه بود، هر تصور باقی‌مانده را درباره‌ی فرونشستن منازعه‌ی اطلاعاتی دوران جنگ سرد از میان برد. اس‌وی‌آر خیلی زود متوجه شد که احساسات «ضد آمریکایی» در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا انگیزه‌ای قوی برای استخدام افراد هستند و از این احساسات استفاده کرد، اما این سازمان هم‌چنان پول را به عنوان ابزار اصلی تطمیع نیروهای تازه‌اش به کار می‌گیرد.


سرلشکر یوری کُبالادزه[12]
کبالادزه (متولد ۱۹۴۹)، افسر اطلاعاتی برجسته، در دهه‌ی ۱۹۹۰ رئیس دفتر مطبوعاتی اس‌وی‌آر بود. او مصاحبه‌های علنی بسیاری انجام می‌داد و به دلیل مهارتش در مدیریت رسانه‌ها معروف بود.

1. PGU
2. SVR
3. Yevgeniy Primakov
4. Vladimir Putin
5. Yasenevo
6. Boris Yeltsin
7. Vyacheslav Trubnikov
8. Robert (Phillip) Hanssen
9. Befaux
10. Vasili Mitrokhin
11. Langley
12. Yuri Kobaladze

پرونده‌ی جاسوسی هنسن



نشان دفتر میدانی اف‌بی‌آی
هنسن چند سال برای دفتر میدانی واشینگتن کار می‌کرد. این واحد اف‌بی‌آی بعدها نقش مهمی در بازداشت او بازی کرد.

مهم‌ترین کارمند اف‌بی‌آی که برای روسیه جاسوسی می‌کرد رابرت هنسن (متولد ۱۹۴۴) بود. هنسن، که پیش‌تر مأمور پلیس شیکاگو بود، در ۱۹۷۶ به اف‌بی‌آی پیوست و خیلی زود از مجوز دسترسی به اخبار فوق سرّی استفاده کرد تا اطلاعات حساس طبقه‌بندی‌شده را، در مقابل پول و لذت شخصی، به شوروی سابق و روسیه بفروشد. سرانجام، اف‌بی‌آی او را در سال ۲۰۰۱، پس از قرار دادن بسته‌ای حاوی اطلاعات بسیار محرمانه در محلی از پیش تعیین‌شده ـیا محل انتقال بی‌جانـ نزدیک خانه‌اش در وینای[1] ویرجینیا دست‌گیر کرد.

در سال ۱۹۷۹، هنسن به دفتر امتُرگ[2]، سازمانی تجاری در منهتن که پوششی برای فعالیت‌های اطلاعات نظامی شوروی (جی‌آریو) بود، رفت و پیش‌نهاد فروش اسرار دولتی آمریکا را مطرح کرد. هنسن، برای این که نشان دهد قابل اعتماد است، سرلشکر دمیتری پُلیاکف[3] (متولد ۱۹۲۱)، با اسم رمز تاپ‌هت[4]، را که یکی از مهم‌ترین خبرچین‌های آمریکا در جی‌آریو بود لو داد. (روس‌ها در ۱۹۸۸پلیاکف را به دلیل فعالیت‌هایش اعدام کردند.)

هنسن از جاسوسی «دست می‌کشد»

یک سال پس از آن که هنسن جاسوسی را شروع کرد، هم‌سرش، بانی[5]، حدود بیست‌هزار دلار در خانه‌شان پیدا کرد و ماجرا را از او پرسید. هنسن گفت که فقط «اطلاعاتی بی‌ارزش» فروخته است، اما قول داد که از این کار دست بردارد. او ارتباطش را با جی‌آریو قطع کرد، نزد کشیشش اعتراف کرد (هنسن کاتولیک شده بود) و به بانی گفت که پول نامشروع را به خیریه داده است.

در این زمان، اف‌بی‌آی از خیانت هنسن هیچ نمی‌دانست. در ۱۹۸۱، هنسن منصبی در واحد بودجه‌ی اداره‌ی اطلاعات در مقر اف‌بی‌آی در واشینگتن گرفت. حالا او به ریز اطلاعات مالی برنامه‌های سرّیِ اف‌بی‌آی و، علاوه بر آن، سی‌آی‌ای، آژانس امنیت ملی و سازمان اطلاعات نظامی دسترسی داشت. هنسن عملکرد خوبی داشت، اما به سرعت هم‌قطارانش ارتقای مقام نیافت و ناراضی‌تر شد. در سپتامبر ۱۹۸۵، برای این که در کارش پیش‌رفت کند، پذیرفت که سرپرست میدانیِ اداره‌ی اطلاعات اف‌بی‌آی در شهر نیویورک شود. گرچه حقوق هنسن بیش‌تر شده بود، هم‌چنان گرفتاری‌های مالی داشت، چون حالا باید هزینه‌های شش بچه را می‌پرداخت. نگرانی‌های مالی، همراه با نارضایتی شغلی، باعث شدند هنسن تصمیم بگیرد که دوباره، در ازای پول، اطلاعات سرّی را به شوروی بفروشد.



رابرت فیلیپ هنسن
هنسن در اف‌بی‌آی به مناصب ضداطلاعاتی مهمی رسید و، در نتیجه، به بسیاری از اسناد خیلی محرمانه دسترسی مستقیم داشت.

فروش اسرار به کاگ‌ب

در اکتبر ۱۹۸۵، هنسن نامه‌ای برای کاگ‌ب فرستاد و پیش‌نهاد هم‌کاری داد. او نامه را با حرف B امضا کرد و، با لو دادن سه افسر کاگ‌ب که مخفیانه برای اف‌بی‌آی کار می‌کردند (سرگی مُترین[6]، والری مارتینف[7] و بُریس یوژین[8] ـمُترین و مارتینف اعدام شدند و یوژین به زندان افتاد) در مقابل صدهزار دلار، نشان داد که قابل اعتماد است. از آن به بعد، در طول هفده سال آینده ـبه جز دوره‌ی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹، به دلیل فروپاشی شوروی ـ هنسن، در مقابل افشای ریز اطلاعات برنامه‌های بسیار محرمانه‌ی ضداطلاعاتی، ۱/۴میلیون دلار، به صورت نقد یا الماس، دریافت کرد. دامنه‌ی اسراری که هنسن برای کاگ‌ب یا اس‌وی‌آر (جانشین کاگ‌ب) فاش کرد برای منافع حوزه‌ی امنیت ملی آمریکا فاجعه‌بار بود. برنامه‌های فنّی گردآوری اطلاعات مربوط

جاسوسی دیجیتال

هنسن برای انجام فعالیت‌های جاسوسیش از رایانه استفاده می‌کرد. در ۱۹۸۸، او دیسکی برای کاگ‌ب فرستاد که ظاهراً خالی بود، اما پیامی مخفی در خود داشت. او، به کمک روشی به نام روش چهل ترَک[11]، دیسک را طوری فرمت کرده بود که ظرفیتش از مقدار معمول کمی کم‌تر باشد تا بتواند پیام سرّی را در «بخش مفقود»ش پنهان کند. هنسن، روی رایانه‌ی خانگیش، نامه‌هایی به اس‌وی‌آر (جانشین کاگ‌ب) می‌نوشت و نسخه‌هایی از این نامه‌ها را، روی کارت حافظه‌ی قابل حمل هشت مگابایتی ورسا[12] که در کیف دستیش پنهانش می‌کرد، نگه می‌داشت. او از رایانه‌ی دستی پالم۳[13] برای ثبت زمان قرارهایش با اس‌وی‌آر کمک می‌گرفت. در ۵ فوریه‌ی ۲۰۰۱، اف‌بی‌آی، به صورت پنهانی، پالم هنسن را تفتیش کرد و متوجه شد که «الیس» را برای ۱۸ فوریه برنامه‌ریزی کرده‌اند. مأموران در محل قرار منتظرش ماندند تا دست‌گیرش کنند.



پالم ۳
هنسن به آسانی می‌توانست دستگاه کوچک پالم ۳ را در کیف دستیش حمل کند. او بعداً از اس‌وی‌آر پالم ۷[14]، که می‌توانست از ارتباطات اینترنتی بی‌سیم استفاده کند، خواست.

آخرین انتقال بی‌جان هنسن

ساعت ٤:٣٤ عصر روز ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۰۱، هنسن تا جاده‌ی کراسینگ کریک[15]، که از خانه‌اش در جاده‌ی تلیسمن[16] در وینای ویرجینیا چندان دور نبود، رانندگی کرد. او ماشینش را پارک کرد و از جاده عبور کرد تا به ورودی پارک فاکسستن برسد. او قطعه‌ی کوچکی نوارچسب سفید را روی پایه‌ی چوبی و قرمز تیره‌ی تابلوی ورودی چسباند تا به اس‌وی‌آر علامت دهد که بسته‌اش را در محل انتقال بی‌جان «می‌گذارد». افسر اس‌وی‌آر، وقتی از جاده می‌گذشت، نوار چسب را که یک «علامت» بود می‌دید و ترتیبی می‌داد که بسته را «بردارند». جاسوس‌های سراسر جهان از چنین رویه‌هایی برای انتقال پول و اطلاعات، بدون دیدار با یک‌دیگر، استفاده می‌کنند.

هنسن، پس از علامت زدن این محل، وارد پارک فاکسستن شد و تا نقطه‌ی انتقال بی‌جان «الیس»، که زیر اولین پل پیاده‌روی نهر پر پیچ‌وخم ولفترپ[17] بود، قدم زد. او بسته‌ی کوچکی هم‌راهش داشت که حاوی هفت سند سرّی اف‌بی‌آی و نامه‌ای رمزگذاری‌شده به اس‌وی‌آر روی دیسکی رایانه‌ای بود که همه‌ی آن‌ها در کیسه‌ی زباله‌ی پلاستیکی سیاه‌رنگی پیچیده شده بودند. بسته در نقطه‌ی انتقال بی‌جان ــ روی میله‌ای زنگ‌زده زیر پل ــ که از چشم هر کسی که نمی‌دانست دقیقاً باید کجا را بگردد پنهان بود، قرار داده شد. هنسن از همان مسیر برگشت و نُه دقیقه بعد از جنگل بیرون آمد.

نقطه‌ی انتقال بی‌جان «الیس»



تصویر ماهواره‌ای منطقه





خانه‌ی هنسن



تابلوی پارک فاکسستن

وقتی از جاده عبور کرد و به طرف ماشینش رفت، اف‌بی‌آی که ماه‌ها بود او را زیر نظر داشت دست‌گیرش کرد. اف‌بی‌آی حتی پنهانی خانه‌ی روبه‌روی خانه‌ی هنسن را خریده بود و ایستگاهی تجسسی برای نظارت بر فعالیت‌هایش در آن ایجاد کرده بود.

به شوروی در آمریکا، نام‌های مأموران و بیش از شش‌هزار صفحه اسناد طبقه‌بندی‌شده جزو این اسرار بودند.

در ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۰۱، فقط چند هفته پیش از بازنشستگی هنسن و قطع دست‌رسی او به اسرار قابل فروش، هنسن احساس کرد که اف‌بی‌آی او را زیر نظر گرفته است. با این حال، به جاسوسی ادامه داد و آخرین بسته‌اش را به نقطه‌ی انتقال بی‌جان «الیس»[9] در پارک فاکسستن[10] وینای ویرجینیا برد (در این زمان، هنسن را دوباره به واشینگتن منتقل کرده بودند). اف‌بی‌آی، که او را زیر نظر گرفته بود، دست‌گیرش کرد. او بعدتر به جرمش اعتراف کرد و، با پذیرفتن افشای همه‌ی کارهایی که کرده بود، حکم حبس ابد بدون امکان عفو مشروط گرفت و از اعدام جان به در برد. به بانی هم اجازه دادند که از مستمری بازنشستگی او استفاده کند.

پول برای هنسن

هنسن، وقتی دست‌گیر شد، خبر نداشت که روس‌ها پنجاه‌هزار دلار پول نقد در «لویس»[18]، نقطه‌ی انتقال بی‌جان دیگری در پارکی در همان حوالی، برای او گذاشته‌اند.



سرگی مُترین

مترین، افسر کاگ‌ب، یکی از مأموران اف‌بی‌آی بود که هنسن او را لو داد تا قابل اعتماد بودن خودش را ثابت کند.



1. Vienna
2. AMTORG
3. Dmitri Polyakov
4. Tophat
5. Bonnie
6. Sergei Motorin
7. Valery Martinov
8. Boris Yuzhin
9. Ellis
10. Foxstone
11. 40-track
12. Versa
13. Palm III
14. Palm VII
15. Crossing Creek
16. Talisman Drive
17. Wolftrap
18. Lewis



آنا بلن منتس[1]



نشان سازمان اطلاعات دفاعی
منتس در بزرگ‌ترین ساختمان سازمان اطلاعات دفاعی یعنی مرکز تحلیل اطلاعات دفاعی در پایگاه بولینگ[13] نیروی هوایی در واشینگتن کار می‌کرد.

آنا بلن منتس (متولد ۱۹۵۷)، تحلیل‌گر ارشد مسائل کوبا در سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا، پیش از آن که اف‌بی‌آی در سپتامبر ۲۰۰۱ بالاخره بازداشتش کند، شانزده سال برای کوبا جاسوسی می‌کرد. در این دوره، علاوه بر دیگر افشاگری‌ها، او چهار افسر اطلاعاتی آمریکا را که در این جزیره‌ی کاراییب فعالیت می‌کردند به اداره‌ی اطلاعات عمومی کوبا لو داد: اولی در مه ۱۹۹۴، بعدی در سپتامبر ۱۹۹۶ و دو نفر دیگر هم در مه ۱۹۹۷. او در ۲۰۰۲ به گناه‌کار بودنش اعتراف کرد و به قاضی دادگاهش گفت که «من درگیر فعالیت‌هایی که من را در محضر شما قرار داده‌اند شدم، چون به جای قانون از وجدانم اطاعت می‌کردم». او را به ۲۵ سال زندان، بدون امکان عفو مشروط، محکوم کردند.

استخدام توسط کوبا

اداره‌ی اطلاعات عمومیِ کوبا منتس را در ۱۹۸۴، در دانشکده‌ی مطالعات پیش‌رفته‌ی بین‌المللیِ دانشگاه جانز هاپکینز[2] در واشینگتن، جذب کرد؛ وقتی که او، که در دوره‌ی کارشناسی ارشد درس می‌خواند، آشکارا سیاست خارجی آمریکا را به باد انتقاد گرفت. منتس پذیرفت برای کوبا جاسوسی کند، چون از نظر او کوبا کشور کوچکی بود که آمریکا به آن زور می‌گفت.

در آن زمان، منتس کارمند اداره‌ی دادگستری آمریکا در پایتخت این کشور هم بود. او در این منصب به اسرار مفید برای کوبا دست‌رسی نداشت، بنابراین در ۱۹۸۵ به این فکر افتاد که به سی‌آی‌ای برود. اما سی‌آی‌ایِ مجبورش می‌کرد که آزمایش دروغ‌سنج را بگذراند، بنابراین او تقاضا کرد تا به عنوان تحلیل‌گرِ اطلاعاتی جزء در سازمان اطلاعات دفاعی در واشینگتن استخدامش کنند و موفق هم شد. در سازمان اطلاعات دفاعی، منتس بسیار تودار بود و از معاشرت با دیگران دوری می‌کرد. او همیشه زود سر کار می‌رفت و تا دیروقت آن‌جا می‌ماند و، به جای این که با هم‌کارانش در کافه‌تریا غذا بخورد، همان‌طور که کار می‌کرد، پشت میزش چیزی می‌خورد. اما کار منتس در زمینه‌ی مسائل آمریکای مرکزی عالی بود و در سال ۱۹۹۲ تحلیل‌گر ارشد و کارشناسی عالی سازمان اطلاعات دفاعی در حوزه‌ی کوبا شد. او، در این منصب، به دلیل دست‌رسی به همه‌ی اسناد مرتبط با کوبا در سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اثرگذاری مستقیم بر سیاست‌های نظامی آمریکا در قبال کوبا، جاسوسی آرمانی برای اداره‌ی اطلاعات عمومی بود.

مظنون

سازمان اطلاعات دفاعی در ۱۹۹۳، به دلیل ناهم‌خوانیِ گزارش منتس درباره‌ی ارتش کوبا با واقعیت‌های آشکار، به او بدگمان شد. با این حال، او در ۱۹۹۴، به هر صورتی که بود، از آزمایش دروغ‌سنج روسفید بیرون آمد. در ۱۹۹۶، وقتی کوبا دو هواپیمای غیرنظامی ثبت‌شده در آمریکا را سرنگون کرد و منتس از جلسه‌ای اضطراری درباره‌ی این حمله بیرون رفت تا به تلفنی مشکوک پاسخ دهد ـــ و بعد گفت که آن روز زودتر اداره را ترک می‌کند ـــ دوباره به او بدگمان شدند.

دو سال بعد، وقتی اف‌بی‌آی درباره‌ی حلقه‌ی جاسوسی هرناندز[3] در فلوریدا تحقیق می‌کرد، تحلیل ارتباطات پنهانی این حلقه نشان داد که کوبا جاسوس دیگری هم در آمریکا دارد. اف‌بی‌آی اسم رمز «جای زخم»[4] را روی این مظنون ناشناس گذاشت. در سال ۲۰۰۰، وقتی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا برای شناسایی این جاسوس کمک خواستند، سازمان اطلاعات دفاعی منتس را معرفی کرد. در نوامبر همان سال، اف‌بی‌آی اسم رمز «چکاوک آبی»[5] را برای او انتخاب کرد.



چهره‌ی جاسوس آمریکایی کوبا
منتسِ پورتوریکویی‌تبار در آلمان غربی، جایی که پدرش پزشک ارتش آمریکا بود، به دنیا آمد. او در کانزاس و مریلند آمریکا بزرگ شد و در ۱۹۷۹ در رشته‌ی امور خارجی از دانشگاه ویرجینیا مدرک گرفت.

دام تنگ‌تر می‌شود

در فوریه‌ی ۲۰۰۱، تفتیش میز کار منتس نشان داد

منتس چه‌گونه برای کوبا جاسوسی می‌کرد؟

۱ منتس چند رابط (صفحه‌ی ۲۱۷) داشت که همه‌ی آن‌ها افسران اداره‌ی عمومی اطلاعات بودند که در پوشش هیأت نمایندگی کوبا در سازمان ملل متحد در نیویورک فعالیت می‌کردند. آن‌ها، برای تماس ناشناس با او که در واشینگتن بود، با استفاده از تلفن‌های عمومی کارتی ـــ نه سکه‌ای ـــ با پیجر او تماس می‌گرفتند تا تماس‌هایشان قابل ردیابی نباشند. وقتی پیجر منتس پاسخ می‌داد، آن‌ها عددی سه یا چهار رقمی را وارد می‌کردند که با کدهایی از پیش توافق‌شده مطابق بود. بنابراین، کد «۶۳۵» مثلا به این معنا بود که «ساعت هشت امشب دستورها را دریافت کن». منتس هم، به همین روش، به این تماس‌ها پاسخ می‌داد.



جریان اطلاعات

که او زمانی یک لپ‌تاپ تندی ۱۴۰۰[6]، که اداره‌ی اطلاعات عمومی از آن استفاده می‌کرد، داشته است. در این تفتیش، نقل قولی از هنری پنجم[7] شکسپیر[8] هم پیدا کردند: «شاه به هر چه در سر داشتند پی برده بود، با کنکاشی که گمانش را هم نمی‌بردند». روز ۲۰ مه، منتس که زیر نظر بود، با استفاده از کارت تلفن و از دو تلفن عمومی متفاوت با یک پیجر تماس گرفت: رفتاری بسیار شک‌برانگیز برای کسی که می‌دانستند تلفن همراه دارد. بعد، در روز ۲۵ مه، جست‌وجوی آپارتمانش به کشف یک رادیوی موج کوتاه سونی[9] و یک لپ‌تاپ توشیبا[10] با مدارک جرمی روی دیسک سختش انجامید. دست آخر، وقتی کیف پولش را در ۱۶ اوت تفتیش کردند، روی کاغذی قابل حل، فهرستی از شماره‌های رمزی یافتند.

اف‌بی‌آی، به امید شناسایی رابط منتس، از بازداشتش خودداری می‌کرد. اما پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر تصمیم گرفتند فوراً دست‌گیرش کنند تا مانع افشای اطلاعات مربوط به هواپیماهای آمریکایی حاضر در حمله به افغانستان شوند. او در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در محل کارش بازداشت شد.



عکس دوربین‌های تجسسی اف‌بی‌آی از منتس

اف‌بی‌آی چند بار ناظر بود که منتس به کیوسک‌های مختلف تلفن عمومی می‌رود تا با استفاده از کارت تلفن تماس‌هایی بگیرد. یکی از این تلفن‌های عمومی درست مقابل ورودی باغ وحش ملی در واشینگتن بود.

1. Ana Belen Montes
2. Johns Hopkins
3. Hernandez
4. Scar Tissue
5. Blue Wren
6. Tandy 1400
7. Henry V
8. (William) Shakespeare
9. Sony
10. Toshiba
11. ICF-2010
12. 405CS
13. Bolling

لپ‌تاپ تندی ۱۴۰۰ منتس



۲ منتس، در آپارتمانش، رادیوی موج کوتاه سونی آی‌سی‌اف-۲۰۱۰[11] خود را روی باند فرکانس بالایی تنظیم می‌کرد تا دستورها را از کوبا دریافت کند. این دستورها، که به زبان اسپانیایی بودند، با «توجه! توجه!» آغاز می‌شدند و بعد رشته‌ای از اعداد ظاهراً تصادفی، در گروه‌های پنج‌تایی، پخش می‌شدند. این اعداد در واقع متن‌هایی رمزگذاری‌شده بودند.



رادیوی موج کوتاه سونی آی‌سی‌اف-۲۰۱۰ منتس

۳ منتس این اعداد را در لپ‌تاپش تایپ می‌کرد و دیسک «دریافت» را، که رابطی پیش‌تر به او داده بود، وارد دستگاه می‌کرد. برنامه‌ی رمزگشایی روی دیسک اعداد را به متن قابل خواندن بدل می‌کرد. تا سال ۱۹۹۶، منتس از لپ‌تاپ تندی ۱۴۰۰ استفاده می‌کرد، اما از آن به بعد یک لپ‌تاپ توشیبا ۴۰۵سی‌اس[12] داشت.

٤ منتس، برای انتقال اطلاعات طبقه‌بندی‌شده به کوبا، آن‌ها را در محل کارش به خاطر می‌سپرد و بعد به خانه برمی‌گشت و دیسک «ارسال» را ــ که حاوی برنامه‌ی رمزگذاری متن بود ــ در لپ‌تاپش می‌گذاشت، اطلاعات را تایپ می‌کرد و بعد متن رمزگذاری‌شده را روی دیسکی خالی ذخیره می‌کرد. او این دیسک‌ها را در ملاقات‌هایی سرّی در کافه‌های واشینگتن به رابط یا «واسطه»اش (صفحه‌ی ۲۱۸) می‌داد. احتمالاً، این دیسک‌ها را، لابه‌لای اقلام دیپلماتیک، به کوبا می‌فرستادند.

"R"

دیسک «دریافت»



دیسک «ارسال»

٤ اداره‌ی اطلاعات عمومی به منتس دستور داده بود که بعد از هر بار «ارسال» یا «دریافت» درایو سخت لپ‌تاپ‌هایش را پاک کند. او این کار را نکرد و مدارک دیجیتالی بر جای گذاشت که به سقوطش کمک کردند.

ضدتروریسم

تروریسم، یا تلاش برای رسیدن به اهداف سیاسی به وسیله‌ی خشونت و ارعاب، عمری به درازای عمر جاسوسی دارد. با این حال، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این پدیده شایع‌تر و خطرناک‌تر شد. در نتیجه، بخش بزرگی از تلاش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جهان صرف مقابله با تروریسم شده‌اند. کار در حوزه‌ی ضدتروریسم شامل بسیاری از فعالیت‌های گوناگون، از جمله اطلاعات انسانی، کنش مستقیم و به‌کارگیری شبکه‌های مرتبط رایانه‌ای و پایگاه‌های قدرتمندِ داده، می‌شود.



نشان واحد عملیات سلاح‌های کشتار جمعی
واحد عملیات سلاح‌های کشتار جمعی اف‌بی‌آی اطلاعات مربوط به رویدادها را دریافت می‌کند و، در جریان رویدادهای واقعاً یا احتمالاً شیمیایی، بیولوژیک یا هسته‌ای، کمک‌های فنّی ارائه می‌دهد.

نقش اطلاعات انسانی

دولت‌ها، برای مبارزه با تروریسم، به اطلاعاتی دقیق درباره‌ی برنامه‌ها و مقاصد گروه‌های تروریستی نیاز دارند. برای دست‌یابی به چنین اخباری، دستگاه‌های امنیتی باید اطلاعات انسانی را از درون سازمان‌های تروریستی گردآوری کنند. این کار را می‌توان به واسطه‌ی جاسوس‌هایی که عضو دستگاه‌های اطلاعاتی هستند یا خبرچین‌هایی که از میان خود تروریست‌ها یا جوامع محل فعالیتشان استخدام می‌شوند انجام داد. استفاده از چنین افرادی بخش مهمی از راهبرد بریتانیا علیه گروه‌های تروریستی در ایرلند شمالی بوده است که تحت نظارت کلّی ام‌آی۵ اجرا می‌شود. شین‌بت[1]، نهاد اسرائیلی مسؤول امنیت داخلی، هم از جاسوس‌ها و خبرچین‌ها برای رخنه در سازمان‌های فلسطینی بسیار استفاده کرده است.

کنش مستقیم

سازمان‌های اطلاعاتی گاهی اقداماتی مستقیم علیه تروریست‌ها انجام داده‌اند. مأموران موساد اسرائیل، از سال‌ها پیش، در ترور مظنونان عرب دست داشته‌اند. مهم‌ترین موفقیت آن‌ها در ۱۹۸۸ اتفاق افتاد؛ زمانی که در تونس به خانه‌ای سخت حفاظت‌شده نفوذ کردند تا ابوجهاد، یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی جنبش آزادی‌بخش فلسطین، را ترور کنند. کشورهای دیگر میل کم‌تری به این نوع اقدامات آشکارا قابل ردگیری نشان داده‌اند. اما مواردی بوده‌اند که در آن‌ها سازمان‌های نیابتی[2] را برای کشتن مظنونان به تروریسم به کار گرفته‌اند. برای مثال، در دهه‌ی ۱۹۸۰، تشکیلات امنیتی اسپانیا به ایجاد گروه‌های ضدتروریستی آزادی‌بخش (گال)[3]، که تعدادی از افراد مظنون به عضویت در گروه تروریستی و جدایی‌طلب باسکِ اتا[4] را کشتند، کمک کرد. فعالیت‌های سی‌آی‌اِی در السالوادُر و گواتمالا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هم انتقادهایی برانگیخته‌اند و این سازمان به هم‌کاری با «جوخه‌های مرگ» راست‌گرا، که مسؤول قتل

رمزی یوسف

در ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۹۳، رمزی یوسف (متولد ۱۹۶۷)، در تلاشی ناموفق برای فرو ریختن هر دو برج مرکز تجارت جهانی، به این مرکز در نیویورک حمله کرد. دو سال بعد، وقتی از مخفی‌گاهش در مانیل فرار کرد، لپ‌تاپی بر جای گذاشت که حاوی فایل‌های رمزگذاری‌شده‌ی نقشه‌ی منفجر کردن یازده هواپیمای مسافربر آمریکایی در یک روز بود. یوسف را در پاکستان دست‌گیر کردند و در ۱۹۹۸ در آمریکا به حبس ابد محکوم شد.



رمزی یوسف





مرکز تجارت جهانی پس از حمله‌ی سال ۱۹۹۳

بسیاری از چپ‌گرایان مظنون به فعالیت‌های انقلابی بوده‌اند، متهم شده است.

تاکتیک‌های پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد در آخرین دهه‌های قرن بیستم دورانی از بی‌ثباتی جهانی بود که زمینه‌ساز ظهور گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و کشورهای «سرکش» در سراسر جهان شد.

گروه‌های تروریستی می‌توانند شبکه‌ی جهانی اینترنت را برای دادن بُعدی واقعاً جهانی به فعالیت‌هایشان به کار بگیرند. سلول‌های تروریستی از اینترنت برای ارتباط پنهانی با یک‌دیگر استفاده می‌کنند. پیام‌های رمزی حامل دستورالعمل‌ها یا نقشه‌ها را می‌توان در سایت‌های موجود قرار داد؛ منشأ این پیام‌ها، در عمل، غیر قابل ردیابی است. تروریست‌ها می‌توانند ارتباطات اینترنتی را برای انجام حمله‌های سایبر به داده‌های الکترونیکِ کسانی که از نظر آن‌ها دشمنشان هستند هم به کار گیرند. در نتیجه، نهادهای امنیتی باید راه‌هایی برای نظارت با این ارتباطات بیابند، اما دامنه‌ی وسیع اینترنت این کار را بسیار دشوار می‌کند.

اینترنت مزایای متعددی برای تروریست‌ها دارد. با این حال، فن‌آوری دیجیتالی که امکان خلق شبکه‌های رایانه‌ای مرتبط، پایگاه‌های داده‌ای قوی و استفاده از هوش مصنوعی را به وجود می‌آورد به دستگاه‌های امنیتی هم در شکار تروریست‌ها کمک می‌کند.

تهدید دیگری که اخیراً مهم‌تر شده است امکان حمله‌ی بیولوژیک، شیمیایی یا حتی هسته‌ای گروه‌های تروریستی برای تحقق اهدافشان است. همه‌ی این چیزها، در تئوری، ممکن است، گرچه خوش‌بختانه عملی کردنشان چندان آسان نیست. با این حال، نهادهای امنیتی به ضرورت پیش‌گیری از حمله‌هایی با این نوع «سلاح‌های کشتار جمعی»، مخصوصاً ضرورت ممانعت از دست‌یابی تروریست‌ها به مواد شکاف‌پذیر ـ که می‌توان از آن‌ها سلاح هسته‌ای ساخت ـ کاملاً آگاه هستند.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا آغاز عصر جدیدی در ضدتروریسم بودند. وقتی هواپیماهای مسافربر ربوده‌شده را به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگن در ویرجینیا کوبیدند، بیش از سه‌هزار نفر جانشان را از دست دادند.



اسامه بن لادن
اسامه بن لادن (متولد ۱۹۵۷) جنبش اسلام‌گرای افراطی القاعده را پایه‌ریزی کرد و مسؤولیت حمله‌های ۱۱ سپتامبر را پذیرفت. او در رأس فهرست افراد تحت تعقیب جهان بود و تصور می‌کردند که در منطقه‌ی نامساعد و کوهستانی میان افغانستان و پاکستان پنهان شده باشد.



حمله‌ی تروریستیِ ۱۱ سپتامبر

عاملان این حمله اعضای سازمان اسلام‌گرای افراطی القاعده بودند که در آن زمان، به صورت پنهانی، از چند کشور و، به شکلی علنی‌تر، از افغانستان فعالیت می‌کرد. هدف القاعده این است که کشورهای مسلمان را از نفوذ غرب (و مخصوصاً آمریکا) رها کند. حمله‌ای در این مقیاس در تاریخچه‌ی تروریسم بی‌سابقه بود. در نتیجه‌ی مستقیم این حمله، تعهدی بین‌المللی برای راه‌اندازی «جنگ علیه تروریسم» به وجود آمد که هم دستگاه‌های اطلاعاتی و هم نیروهای متعارف را شامل می‌شد. این وضع به آن معناست که عملیات ضدتروریسم برای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی جهان اهمیت کلیدی یافته‌اند.

کتابچه‌ی آموزشی القاعده

کتابچه‌ای که القاعده تدوین کرده بود و به دست آمریکایی‌ها افتاد حاوی شواهدی وحشت‌انگیز درباره‌ی هدف‌های این سازمان اسلام‌گرای افراطی بود. این کتابچه‌ی یازده جلدی دستورالعمل‌هایی درباره‌ی به‌ترین راه‌های کشتن چندهزار نفر و وحشت‌افکنی در آمریکا و اروپا از طریق حمله به هدف‌هایی «با تراکم انسانی بالا»، مثل آسمان‌خراش‌ها، هواپیماها و استادیوم‌های شلوغ فوتبال داشت. این کتابچه هم‌چنین خوانندگان را به اقدام علیه یهودیان در همه‌ی کشورها، از طریق حمله به سازمان‌ها، نهادها، باشگاه‌ها و بیمارستان‌هایشان، فرا می‌خواند.(م: القاعده در سال ۱۹۸۸ برای مقابله با شوروی در افغانستان تشکیل شده و همواره از زمان تاسیس از حمایت آمریکا برخوردار بوده است.)



کتابچه‌ی القاعده

افشای کتابچه
روز ۶ دسامبر ۲۰۰۱، جان اشکرافت[5]، دادستان کل آمریکا، در جریان شهادتش در مقابل سنای این کشور، کتابچه‌ی راهنمای القاعده را نشان داد.

1. Shin Bet
2. Proxy
3. Grupos Antiterroristas de Liberacion (GAL)
4. ETA
5. John Ashcroft



پان آمریکن ۱۰۳

یکی از بزرگ‌ترین تحقیقات سازمان‌های اطلاعاتی درباره‌ی تروریست‌ها تحقیقات مربوط به سقوط پرواز شماره‌ی ۱۰۳ خطوط هوایی پان آمریکن ورد[1] در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بود. نیم ساعت پس از پرواز هواپیما از لندن به مقصد نیویورک، این بوئینگ ۷۴۷، که اسمش را دوشیزه‌ی بادپای دریاها[2] گذاشته بودند، درست بعد از این که در ارتفاع حدود ۳۱هزار پایی (۹۵۰۰ متری) قرار گرفت، در آسمان متلاشی شد. چند لحظه بعد، تکه‌پاره‌ها و سوخت مشتعل هواپیما روی شهر لاکربی[3] اسکاتلند و منطقه‌ی پیرامونش باریدند. همه‌ی ۲۵۹ سرنشین هواپیما ـ۲۴۳ مسافر و ۱۶ خدمه‌ـ و یازده نفر روی زمین در این فاجعه کشته شدند.

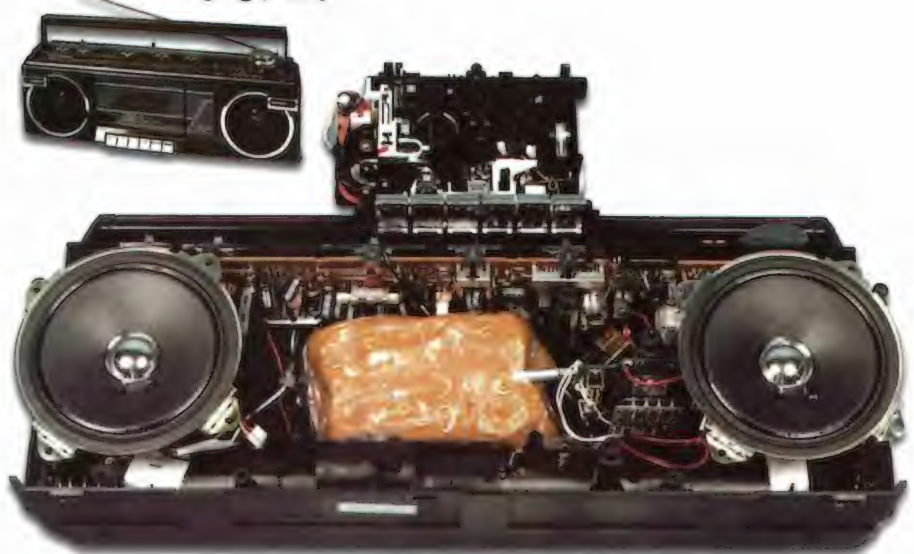
بازرس سقوط در حال بررسی هواپیما
بیش از ده‌هزار قطعه از هواپیما را در لاکربی و اطرافش پیدا کردند. آن وقت بود که محققان توانستند بدنه‌ی هواپیما را بازسازی کنند و متوجه سوراخی به قطر ۴۵ سانتی‌متر در بدنه‌اش شوند.

چند افسر اطلاعاتی آمریکایی، از جمله متیو چَنن[4]، معاون رئیس دفتر سی‌آی‌ای در بیروت لبنان، در میان مسافران بودند. سی‌آی‌ای فوراً به این نتیجه رسید که بمبی تروریستی هواپیما را سرنگون کرده است، اما به مدرک نیاز داشت. بیش از هزار افسر پلیس و سرباز، چند ماه، صدها کیلومتر مربع را جست‌وجو کردند و هزاران قطعه‌ی هواپیما را گرد آوردند. اداره‌ی تحقیقات حوادث هوایی بریتانیا، ظرف یک هفته، بقایای ماده‌ی انفجاری پلاستیک سِمتِکس[5] را روی تخته‌مدار یک دستگاه رادیوپخش آرتی‌اس‌اف ۱۶ بامبیت[6] توشیبا یافت. آزمایش‌های اداره‌ی فدرال هوانوردی آمریکا، اف‌بی‌آی و سازمان ارزیابی و پژوهش دفاعی بریتانیا تأیید کردند که یک وسیله‌ی انفجاری ابداعی[7] در این رادیوپخش، که آن را در چمدان سامسُنایت[8] قهوه‌ای‌رنگی در محفظه‌ی بار جلوی هواپیما گذاشته بودند، جاسازی شده بوده است. انفجار سوراخی در بدنه‌ی هواپیما به وجود آورده بود و باعث کاهش فشار هوای درون هواپیما و تکه‌تکه شدنش در هوا شده بود.

پیش‌رفت در تحقیقات

بسیاری از گروه‌های تروریستی خاورمیانه، به شکلی گسترده، از سِمتِکس استفاده می‌کردند، اما تا چندین ماه هیچ نشانی از این که چه کسی وسیله‌ی انفجاری را ساخته یا آن را در هواپیما قرار داده است وجود نداشت. بعد، بقایای تی‌شرتی را که دور تکه‌ی کوچکی از تخته‌مدار پیچیده شده بود در مزرعه‌ای در حدود ۱۳۰ کیلومتری لاکربی یافتند. تی‌شرت نشان مریز هاوس[9]، فروشگاهی در شهر سلیمای[10] مالت، را داشت. وقتی افسران پلیس بریتانیا به این فروشگاه رفتند، صاحبش مردی خاورمیانه‌ای را به یاد آورد که، بی‌توجه به اندازه‌ی لباس‌ها و در هم، خرید می‌کرد، انگار که فقط می‌خواست چمدانی را پر کند. تی‌شرتی شبیه آن که در مزرعه پیدا کرده بودند هم در میان این لباس‌ها بود.

واحد مواد منفجره‌ی اف‌بی‌آی، برای این که بیش‌تر درباره‌ی این قطعه از تخته‌مدار بداند، با محقق ارشد سی‌آی‌ای در حوزه‌ی الکترونیک ـمردی با اسم رمز «آقای اُرکین»[11]ـ تماس گرفت. او، به طوری شگفت‌انگیز، توانست تشخیص دهد که این قطعه بخشی از ام‌اس‌تی‌۱۳[12]، نوع خاصی تخته‌ی زمان‌سنج، است که کارخانه‌ی سوئیسی مایستر و بُلیه یا مِبو[13] در زوریخ می‌سازد. کارخانه تأیید کرد که فقط بیست تخته‌ی زمان‌سنج ام‌اس‌تی‌۱۳ ساخته است؛ همه


توشیبا آرتی‌اس‌اف ۱۶

نمونه‌ی بازسازی‌شده‌ی وسیله‌ی انفجاری ابداعی
پس از چند انفجار آزمایشی، کارشناسان اف‌بی‌آی و سازمان ارزیابی و پژوهش دفاعی بریتانیا به این نتیجه رسیدند که فقط ۴۰۰ گرم سمتکس برای ایجاد سوراخی که در بدنه‌ی هواپیما درست شده بود کافی بود.



قطعه‌ی تخته‌ی زمان‌سنج
این قطعه را، هرچند فقط ۲۵ میلی‌متر مربع بود، به عنوان بخشی از تخته‌ی زمان‌سنج ساخت کارخانه‌ای در سوئیس شناسایی کردند.



از مالت تا لاکربی
تروریست‌ها در مالت چمدان حاوی بمب را، پنهانی، به محفظه‌ی حامل چمدان‌ها و کیف‌هایی که مسافران، به صورت رسمی، تحویل داده بودند منتقل کردند.



دماغه‌ی هواپیما در نقطه‌ی برخورد به زمین
اداره‌ی تحقیقات حوادث هوایی بریتانیا متوجه شد که دماغه‌ی بوئینگ ۷۴۷ سه ثانیه بعد از انفجار از بدنه جدا شده است و هیچ زمانی برای واکنش به خدمه‌ی اتاق خلبان نداده است.



تبرئه‌شده و محکوم
فحیمه (چپ) تبرئه شد، اما مقراحی (راست) را در ۲۰۰۱ به ۲۱ سال زندان محکوم کردند. در سال ۲۰۰۷، کمیسیون بازنگری در پرونده‌های کیفری اسکاتلند مقراحی را مشمول عفو مشروط کرد.

برای وزارت دفاع لیبی.

در وسیله‌های انفجاری ابداعی، ام‌اس‌تی-۱۳ را می‌شد به شکلی تنظیم کرد که انفجار تا ده‌هزار ساعت به تأخیر بیفتد. در وسیله‌ی انفجاری پان آمریکن ۱۰۳، ام‌اس‌تی-۱۳ را طوری تنظیم کرده بودند که هواپیما جایی روی اقیانوس اطلس منفجر شود تا هر مدرک فیزیکی جرمی که می‌شد ردش را تا تروریست‌ها بگیرند در اقیانوس ناپدید شود. اما پرواز هواپیما از فرودگاه هیترو[14] نزدیک نیم ساعت عقب افتاد. اگر پان آمریکن ۱۰۳ به‌موقع پرواز کرده بود، بعید بود که هرگز سرنخی از علت فاجعه پیدا کنند یا سرانجام کسی به دلیل ارتکاب این جنایت محکوم شود.

دادگاه

اما چمدان حاوی وسیله‌ی انفجاری ابداعی چه‌گونه از بازرسی‌های امنیتی گذشته بود و به پان آمریکن ۱۰۳ رسیده بود؟ محفظه‌ای که چمدان در آن قرار داشت، در اصل، برای حمل با هواپیما در مالت بارگیری شده بود، اما هیچ مدرکی درباره‌ی بازرسی چمدان در آن‌جا وجود نداشت.

بعد، یک لیبیایی فراری، دو افسر اطلاعاتی لیبی را به عنوان بمب‌گذار معرفی کرد: عبدالباسط علی مقراحی (متولد ۱۹۵۲) و الأمین خلیفه فحیمه (متولد ۱۹۵۶). مقراحی رئیس بخش امنیتی خطوط هوایی عرب لیبی بود و مالک

مریز هاوس در مالت هم او را به عنوان همان مردی که تی‌شرت و بقیه‌ی لباس‌ها را خریده بود شناسایی کرد. فحیمه مدیر ایستگاه خطوط هوایی عرب لیبی در فرودگاه لوقای[15] مالت بود. محققان نتیجه گرفتند که مقراحی و فحیمه، که می‌دانسته‌اند محفظه‌ی حاوی چمدان در

فرانکفورت به هواپیمای واسطِ[16] پان آمریکن ۱۰۳ -پان آمریکن ۱۰۳اِی[17]- منتقل می‌شود، چمدان را، به طور قاچاقی، در مالت بار هواپیما کرده‌اند.

در ۱۹۹۱، علیه مقراحی و فحیمه اعلام جرم کردند، اما معمر قذافی، رهبر لیبی، زیر بار تحویل دادنشان نرفت. با این حال، در ۱۹۹۸، تحریم‌های اقتصادی علیه لیبی کارساز شدند و لیبی این دو نفر را تحویل داد. آن‌ها را در هلند -که به دلیل بی‌طرفیش در این ماجرا انتخاب شده بود- محاکمه کردند. برای تضمین محکومیت این دو نفر، «آقای اُرکین» باید شهادت می‌داد. اما اگر هویت او در دادگاه فاش می‌شد، پوشش او از دست می‌رفت و زندگی خودش و خانواده‌اش به خطر می‌افتاد. بنابراین، متخصصان دفتر خدمات فنّی[18] سی‌آی‌اِی (صفحه‌ی ۹۶) ماهرانه نقابی فیزیکی برای او ساختند تا ظاهرش تغییر کند و هویتش پنهان بماند.

در ۳۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۱، تا حد زیادی به لطف شهادت «آقای اُرکین»، مقراحی را به جرم طراحی بمب‌گذاری گناه‌کار شناختند، اما فحیمه گناه‌کار شناخته نشد.

1. Pan American World Airways
2. Clipper Maid of the Seas
3. Lockerbie
4. Matthew Channon
5. Semtex
6. RT-SF 16 Bombeat
7. Improvised explosive device
8. Samsonite
9. Mary's House
10. Sliema
11. Mr Orkin
12. MST-13
13. Meister and Bollier (MEBO)
14. Heathrow
15. Luqa
16. Feeder Flight
17. 103A
18. Office of Technical Service
19. KM-180



جاسوسی دیجیتال

فن‌آوری دیجیتال گردآوری و تحلیل مقادیر عظیم اطلاعات را برای سازمان‌های اطلاعاتی ممکن کرده است. با این حال، دست‌رسی گسترده به رایانه‌های شخصی و اینترنت شیوه‌های عملیاتی جاسوس‌ها را تغییر داده است و چالش‌های جدیدی برای کار اطلاعاتی به وجود آورده است. برای مثال، در حالی که رمزشکن‌های دولتی زمانی می‌توانستند بیش‌تر پیام‌های رمزی دشمن را شنود و رمزگشایی کنند، دست‌رسی آسان به نرم‌افزارهای پیش‌رفته‌ی رمزنگاری اکنون برای پیش‌رفته‌ترین ابررایانه‌ها هم مشکل‌ساز می‌شود. به علاوه، با وابستگی فزاینده‌ی ابرقدرت‌ها به سامانه‌های شبکه‌ای، این ابرقدرت‌ها در برابر جاسوسی‌ها و خراب‌کاری‌های دیجیتال آسیب‌پذیرتر می‌شوند.



ابررایانه‌ها
رایانه‌های قدرتمند و فوق‌سریع با ظرفیت‌های عظیم انبارشی به سازمان‌های اطلاعاتی امکان می‌دهند مقادیر انبوه اطلاعات را سریع تحلیل کنند.

گردآوری اطلاعات

نخستین بار در دهه‌ی ۱۹۷۰ از ماهواره‌های قادر به تولید تصاویر دیجیتال الکترواُپتیک استفاده کردند. به محض گرفتن عکس‌ها، می‌توانستند آن‌ها را به زمین مخابره کنند که باعث می‌شد بی‌درنگ بتوان آن‌ها را تحلیل کرد. از این گذشته، «گوش‌های فضایی»، یعنی ماهواره‌هایی که می‌توانستند همه‌ی انواع سیگنال‌های ارتباطی را شنود کنند و آن‌ها را به ایستگاه‌های زمینی بفرستند، هم به این ماهواره‌های جاسوسی عکس‌بردار پیوسته‌اند. استفاده‌ی فزاینده از بسامدهای رادیویی برای انتقال داده‌های تلفنی و رایانه‌ای به این ماهواره‌های شنود امکان می‌دهد مقادیر بسیار عظیم‌تر اطلاعات را گردآوری کنند. ماهواره‌ها، به کمک نرم‌افزارهای شناسایی صدا، می‌توانند بخش‌های غیرضروری اطلاعات را پالایش کنند و پیام‌های حاوی کلیدواژه‌های مشخص‌شده را، چه دوستان ارسالشان کرده باشند و چه دشمنان، بازیابی کنند. بیش از پنجاه سال پیش، آلن دالس، مدیر سی‌آی‌ای، گفت که هشتاد درصد همه‌ی چیزهایی که جاسوس‌ها باید بدانند در دست‌رس عموم هستند. اینترنت مخزن اطلاعات لازم برای تغذیه‌ی اقتصادهای ابرقدرت‌های جهان و تحلیل‌گران دستگاه‌های اطلاعاتی شده است. دست‌رسی به اینترنت پرسرعت، شبکه‌سازی پیش‌رفته و قدرت عظیم رایانه‌ای برای تحلیل میلیاردها قطعه‌ی داده‌ای به منظور کشف اسرار نهان‌شده در آن‌ها کلیدهای این «چشمه‌ی دانش» هستند. حالا مرورگرهای قوی اینترنت، در فضای مجازی، رایانه‌ها و شبکه‌های مظنونان و غیرمظنونان را می‌کاوند تا اسرارشان را ثبت کنند. در آینده‌ی نزدیک، نویسندگان باهوش برنامه‌های رایانه‌ای از «مأموران سایبر» استفاده می‌کنند تا در یک روز، بیش‌تر از آن‌چه که هزار جیمز باند خیالی می‌توانستند در تمام عمرشان گرد آورند، اطلاعات حیاتی بازیابی کنند.

استخدام جاسوس‌ها

جان واکر (صفحه‌ی ۵۴)، جاسوس محکوم‌شده‌ی کاگ‌ب، پس از بازداشت شدنش گفت که سازوکارهای دفاعی آمریکا برای محافظت از این کشور در برابر دشمنان بیرونی ساخته شده‌اند، نه برای دفاع در برابر خیانت آمریکایی‌های داخل کشور. خرید اسرار از خائنان هم‌چنان یکی از ابزارهای بسیار اثربخش و سودمند گردآوری اطلاعات است. دستگاه‌های اطلاعاتی دشمن، به طور سنتی، برای شناسایی افرادی که می‌شد به

ایستگاه نظارتی منویت هیل[2]

منویت هیل در یورکشر[3] انگلستان یکی از پیش‌رفته‌ترین ایستگاه‌های نظارت ارتباطاتی در جهان است. بیش از هزار آمریکایی وابسته به آژانس امنیت ملی آمریکا و ششصد بریتانیایی که روابط کاری نزدیکی با مرکز ارتباطات دولتی بریتانیا دارند در این ایستگاه کار می‌کنند. تصور می‌شود که این سایت، با ده‌ها گیرنده‌ی ماهواره‌ای مستقر در گنبدهای عظیم سفیدش، مرکز پروژه‌ی اشلن[4] ــ سیستمی جهانی برای شنود همه‌ی ارتباطات ای‌میلی، تلفنی، فکسی و تلکسی ــ باشد. رایانه‌های بزرگ این ایستگاه می‌توانند مکالمه‌ها یا پیام‌های حاوی بعضی کلیدواژه‌ها (مثلاً تروریست) را تعقیب کنند تا تحلیل شوند.



پنهان‌نگاری دیجیتال

پنهان‌نگاری علم پنهان کردن تصویرهاست. رمزنگاری می‌کوشد پیام را به شیوه‌ای نظام‌مند در هم بریزد تا فقط گیرنده‌ی مورد نظر بتواند آن را بخواند، اما پنهان‌نگاری پیام را به گونه‌ای مخفی می‌کند که حتی واقعیت وجود داشتنش هم پنهان بماند. میکرودات‌ها نوعی پنهان‌نگاری هستند چون پنهانی نوشته می‌شوند. پنهان‌نگاری دیجیتال مدرن می‌تواند این دو فن را با رمزگذاری (در هم ریختن نظام‌مند) پیام‌ها و، بعد، پنهان کردن آن‌ها به گونه‌ای که وجودشان مخفی بماند ترکیب کند. پیام‌ها یا تصویرها را می‌توان درون هر رسانه‌ی دیجیتال، از جمله تصاویر گرافیک، وب‌سایت‌ها و فایل‌های موسیقی، مخفی کرد.



تصویری که قرار است پنهان شود



تصویر اولیه



تصویر ظاهراً بی‌خطر حاوی تصویر «سرّی» آماده‌ی ارسال با ای‌میل است.

تصویر «بی‌خطر» ترکیب‌شده

عنوان جاسوس استخدامشان کرد، به شمّ غریزی و خبرچین‌ها متکی بودند. بدهی شخصی کلان، اعتیاد و ناکامی شغلی اغلب نخستین نشانه‌های وجود ضعفی بودند که می‌شد برای جذب افراد به کارش گرفت. حالا جاسوس‌های دیجیتال می‌توانند فعالیت‌های رایانه‌ای در اینترنت را زیر نظر بگیرند تا عادت‌های هزینه‌ای، مقدار بدهی‌ها، سوابق پزشکی و الگوهای تغییر شغل را، به منظور شناسایی نیروهای جدید بالقوه، کشف کنند. با به‌کارگیری اینترنت در نقش ابزار جاسوسی، دستگاه‌های اطلاعاتی می‌توانند تلاش‌هایشان را بر گروه کوچکی از نیروهای جدید بالقوه، که فقط باید از نقاط ضعف موجود آن‌ها بهره‌برداری کرد، متمرکز کنند.

ارتباطات

جاسوسی که در سرزمین دشمن فعالیت می‌کند نه در زمان سرقت اسرار، بل‌که هنگام تلاش برای انتقال آن‌ها به رابطش آسیب‌پذیرتر از همیشه است. اینترنت این آسیب‌پذیری را برای جاسوس‌ها کاهش داده است. استفاده از اتاق‌های گفت‌وگو، سایت‌های حراج اینترنتی و صفحه‌های اینترنتی ظاهراً بی‌خطر ارسال و دریافت پیام‌ها و دستورالعمل‌های کدگذاری‌شده را آسان‌تر می‌کند. فنون پیش‌رفته‌ی رمزگذاری را می‌توان با فنون پنهان‌نگاری[1] دیجیتال ـ برای جاسازی کردن پیام‌ها و تصاویر در یک عکس یا صدا یا موسیقی ـ ترکیب کرد. حتی قدرت‌مندترین رایانه‌ها هم به سختی می‌توانند تریلیون‌ها قطعه‌ی داده‌ای منفرد را تحلیل کنند تا الگوهایی را که شاید نشان‌دهنده‌ی وجود پیامی جاسازی‌شده باشند تشخیص دهند.

تحلیل

تحلیل‌گران جاسوسی همیشه پشت صحنه تلاش کرده‌اند که قطعه‌های متعدد و منفرد اطلاعات منابع سراسر جهان را به یک محصول اطلاعاتی سودمند ـ اطلاعاتی که رهبران سیاسی و نظامی برای گرفتن تصمیم‌های به‌تر به آن‌ها نیاز دارند ـ بدل کنند. تحلیل‌گران به فن‌آوری وابسته‌تر و وابسته‌تر شده‌اند. رایانه‌های قوی، در کنار برنامه‌های هوش مصنوعی، شبکه‌های عصبی و پایگاه‌های داده‌ای سه‌بعدی، برای مقایسه‌ی اطلاعات همه‌ی منابع به منظور تشخیص الگوها و انجام پیش‌بینی‌ها به کار می‌روند. با این حال، توان گردآوری اطلاعات سریع‌تر از توان ما برای تولید گزارش‌های سودمند از دل انبوه اطلاعات ظاهراً نامرتبط رشد می‌کند. کلید تدوین گزارش‌های معنادار این است که دانه‌های معدود گندم را از لابه‌لای انبوه کاه پیدا کنیم.



فیل زیمرمن[5]

زیمرمن پی‌جی‌پی[6]، یکی از برنامه‌های نرم‌افزاری رمزگذاری پیش‌رفته، را ابداع کرد و به دلیل فعالیت‌هایش در حوزه‌ی رمزگذاری پروتکل‌های انتقال اینترنتی صدا معروف است. استفاده‌ی تروریست‌ها و جاسوس‌ها از رمزگذاری چالش‌های جدیدی به وجود آورده است.

ضداطلاعات

فن‌آوری دیجیتال، از بسیاری جهات، به سود جاسوس‌هاست، اما می‌تواند برای ضدجاسوسی هم مفید باشد. اینترنت خلق هویت دروغین یا پوششی (صفحه‌ی ۲۰۶) برای جاسوس‌ها را دشوارتر می‌کند و این امکان را به وجود می‌آورد که دامنه‌ی وسیعی از اطلاعات شخصی را با جست‌وجو در منابعی مثل سوابق مالیاتی محلی و عضویت در انجمن‌های حرفه‌ای بررسی کنیم.

1. Steganography
2. Menwith Hill
3. Yorkshire
4. Echelon
5. Phil Zimmermann
6. PGP

تجهیزات و فنون

تجهیزات و فنون جاسوسی از آن‌چه که نخستین جاسوس‌ها حتی تصورش را هم می‌کردند بسیار پیچیده‌تر و خیال‌انگیزتر شده‌اند. بیش‌تر جاسوس‌ها در شرایط منحصر به فرد فعالیت می‌کنند، بنابراین، هر کدام به فنون و تجهیزات طراحی‌شده برای نیازهای خودشان نیاز دارند. برای فعالیت اثربخش، جاسوس‌ها باید بتوانند به اطلاعات سرّی دست‌رسی داشته باشند، از آن‌ها نسخه‌برداری کنند یا آن‌ها را بدزدند، بدون شناسایی شدن بگریزند و با رابطشان تماس برقرار کنند. این به شکل‌گیری مجموعه‌ی وسیعی از دوربین‌ها، ابزارهای شنود، قفل‌گشایی، ابزارهای ارتباطات، محفظه‌ها و سلاح‌ها انجامیده است. همه‌ی این تجهیزات را باید، برای تضمین ایمنی جاسوس، بتوان آسان پنهان یا مخفی کرد و به گونه‌ای طراحی کرد که حتی اگر سال‌ها بی‌استفاده بمانند کار کنند. به موازات پیش‌رفته‌تر شدن تجهیزات جاسوسی، تجهیزات جاسوس‌گیران هم پیش‌رفته‌تر شده‌اند؛ جاسوس‌گیرانی که پیوسته برای متوقف کردن جاسوس‌ها تلاش می‌کنند. این بخش، با نگاهی بسیار عمیق، مجموعه‌ی شگفت‌انگیز تجهیزات و فنون جاسوسی را بررسی می‌کند.



دوربین‌ها

عکاسی، از زمان اختراعش در ۱۸۲۷، نقشی به طور فزاینده مهم در گردآوری اطلاعات و جاسوسی بازی کرده است. جاسوس‌ها با دوربین‌ها از مردم، جاهایی مثل فرودگاه یا دیگر تأسیسات نظامی و چیزهای گوناگون، از پل‌ها گرفته تا تجهیزات نظامی و از نقشه‌های هواپیماها گرفته تا اسناد و مدارک، عکس می‌گیرند. جاسوس‌ها، برای اثربخش‌تر بودن، گاهی باید از عکس‌برداری آشکار بپرهیزند. در این موارد، به دوربین‌هایی کوچک، قابل پنهان‌سازی و قادر به گرفتن عکس‌هایی با کیفیت بالا نیاز دارند. امروزه بسیاری از تلفن‌های هم‌راه دوربین‌های دیجیتالی دارند که می‌شود با آن‌ها عکس‌های تجسسی خوبی گرفت و کسی را هم به شک نینداخت. دوربین‌های آنالوگ عکس‌برداری از اسناد هم کم‌کم جایشان را به ابزارهای دیجیتال سرقت اسرار از شبکه‌های رایانه‌ای می‌دهند.



کیف دستی دوربین تجسسی
دوربین ربات را، برای کاربردهای امنیتی، در کیف دستی پنهان کرده‌اند. کاربر باید در حالی که کیف را زیر بغلش گرفته بود، بنا به شمّ شخصی و بدون استفاده از نمایاب، عکس می‌گرفت.

حلقه‌ی فیلم مینیاتوری
این حلقه‌های فیلم امروزی را برای دوربین‌های مخفی سی‌آی‌ای طراحی کرده‌اند. این تصویر آن‌ها را در ابعاد واقعیشان نشان می‌دهد.

دوربین‌های مینیاتوری

از دوربین‌های مینیاتوری، که آن‌قدر کوچک هستند که در جیب جا می‌شوند، می‌توان برای کارهای مختلفی استفاده کرد. علاوه بر عکس‌برداری عادی، این دوربین‌ها بیش از هر چیز برای عکس‌برداری تجسسی و رونوشت‌برداری از اسناد سودمند هستند. برای این که پنهان کردن این دوربین‌ها آسان‌تر شود، بعضی از آن‌ها نمایاب[1] ندارند و باید بر اساس شمّ شخصی تنظیم شوند.

مشهورترین و موفق‌ترین دوربین تجسسی میناکس است که نخستین بار در ۱۹۳۸ تولید شد. گرچه در آغاز قرار نبود که این دوربین را برای جاسوسی به کار گیرند، عدسی عالی، اندازه‌ی کوچک و کیفیت ساختش باعث شدند (برای جاسوسی) بسیار مناسب باشد. لوازم جانبی این دوربینِ جاسازی یا به‌کارگیری آن برای عکاسی از اسناد را ممکن می‌کنند و دستگاه‌های اطلاعاتی به شکلی گسترده از آن استفاده کرده‌اند. دیگر دوربین‌های مینیاتوری تجاری شامل دوربین فندکی اکو[2] ۸ و دوربین ساعت مچی اشتاینک[3] می‌شوند که هر دو در دوران جنگ سرد به کار می‌رفتند. در دوره‌ی جنگ جهانی دوم، دستگاه‌های اطلاعاتی که به دوربین‌های میناکس کافی دست‌رسی نداشتند دوربین‌هایی برای خودشان ساختند که دوربین‌های جعبه‌کبریتی تشکیلات امنیتی فرانسه و دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲) مهم‌ترین‌هایشان بودند.



جعبه‌ی فیلم میناکس
دوربین میناکس، که نخستین بار در ۱۹۳۸ تولید شد، از حلقه‌های فیلم پنجاه‌تایی استفاده می‌کرد.



دوربین تجسسی کاگ‌ب

این دوربین که برای پنهان کردن در دست یا بسته شدن به بدن طراحی شده بود با فشار اهرم تحریکی به کار می‌افتاد.

دوربین‌های قابل جاسازی

جاسوس‌ها اغلب به دوربین‌هایی نیاز دارند که امکان عکس‌برداری بدون جلب توجه را به آن‌ها بدهند. گاهی این دوربین‌ها را درون چیزهایی مثل کیف دستی جاسازی می‌کنند یا، در مورد دوربین‌هایی با عدسی‌های مخفی‌شده پشت سنجاق کراوات یا دکمه، به بدن می‌چسبانند. در دوربین‌های دسته‌ی دوم، عکس‌ها را با استفاده از کلید شاتر دورکاری که در جیب لباس پنهان شده است می‌گیرند. دو دوربین قابل جاسازی بسیار رایج اف۲۱ شوروی و رُبات[4] آلمان غربی بودند. هر دو دوربین زاییده‌ی طرحی آلمانی، مربوط به دوران پیش از جنگ جهانی دوم، بودند و سازوکارهای موتورگردان فنری داشتند. هم نهادهای اطلاعاتی شوروی و غرب و هم خود کارخانه‌ی ربات محفظه‌های متعددی [برای جاسازی این دوربین‌ها] ساخته بودند (صفحه‌ی ۸۶).



دوربین ساعت‌مچی اشتاینک ای‌بی‌سی[5]

با این دوربین، در حالی که وانمود می‌کردند به ساعتشان نگاه می‌کنند، می‌توانستند شش عکس بگیرند.



دوربین مخفی داخل کت

دوربین‌های رونوشت‌بردار

گونه‌ی خاصی از دوربین‌ها برای کار عکس‌برداری از اسناد ساخته شده‌اند. این دوربین‌ها اغلب سفارشی‌ساز هستند، اما دوربین‌های رونوشت بردار تجاری، با لوازم جانبی مخصوص، هم وجود دارند. اگر لازم باشد، می‌توان از دوربین‌های استاندارد استفاده کرد، اما [در این صورت] برای گرفتن عکس‌های مفید به مهارت و تمرین نیاز داریم. بیش‌تر دستگاه‌های اطلاعاتی کیت‌های مخصوصی برای دوربین‌های رونوشت‌بردار دارند که آن‌ها را در جعبه‌های ظاهرا معمولی یا کیف‌های حمل مدارک می‌گذارند و مأمورانی که مهارت‌های عکاسی چشم‌گیری ندارند می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. کاگ‌ب، برای عبور از بازرسی‌های امنیتی، دوربین مینیاتوری رونوشت‌برداری به اندازه‌ی حلقه‌ی فیلم میناکس ساخته بود. بعدتر، همین سازمان دوربینی «قلم‌مویی» ابداع کرد که آن را مثل دستگاه‌های فتوکپی دستی روی اسناد می‌کشیدند تا عکسشان را بگیرد.



دوربین رونوشت‌بردار چک

این دوربین، که کارکنان سازمان امنیت چک از آن برای عکس‌برداری از اسناد استفاده می‌کردند، در یک جعبه‌ی چوبی ظاهرا معمولی جاسازی می‌شد.

1. Viewfinder
2. Echo 8
3. Steinek
4. Robot
5. Steineck ABC

دوربین‌های جاسازی‌شده ۱

جاسوس‌ها از دوربین‌های جاسازی‌شده برای عکس‌برداری پنهانی استفاده می‌کنند. این دوربین‌ها را می‌توان زیر لباس جاسوس یا در پوشش دیگر اشیا پنهان کرد. هرچند بعضی دوربین‌های مینیاتوری فقط یک پوشش ثابت دارند، گروهی از دوربین‌های قابل جاسازی هم هستند که می‌توان آن‌ها را به چند شکل پنهان کرد. برای مثال، هر یک از دوربین‌های تسینا[۱]، ربات (صفحه‌ی ۸۶) و اف۲۱ (صفحه‌ی ۸۸) چند پوشش مخصوص برای خودشان دارند. در صورت تجهیز دوربین‌های استاندارد به لوازم جانبی ویژه‌ای مثل پلاک وسیله‌ی نقلیه (راست) ـ که می‌توان از پشت شیشه‌ی یک‌طرفه‌ی روی حرف «اِی» آن عکس گرفت ـ می‌توان از آن‌ها مخفیانه هم استفاده کرد.



جاسازی به کمک پلاک وسیله‌ی نقلیه

دوربین تسینا در بسته‌ی سیگار

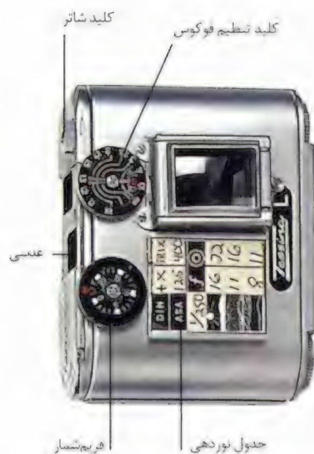
تسینای سوئیسی، کوچک‌ترین دوربین موتوری ۳۵ میلی‌متری جهان، در یک بسته‌ی سیگار جا می‌شود (بسته باید از نوعی باشد که در کشور محل استفاده از این دوربین رایج است). چهارچوبی داخلی عدسی را هم‌تراز سوراخ‌های کوچک بسته قرار می‌دهد. کلید شاتر را می‌توان از روی بسته فشار داد و دوربین، پیش از نیاز به تعویض فیلمش، تا ده عکس می‌گیرد.

درپوش اصلاح‌شده‌ی عدسی سی‌اِی‌اِی

روی درپوش عدسی این دوربین استاندارد، کلمه‌ی «لایکا» حک شده است. وقتی درپوش عدسی گذاشته شده و به نظر می‌رسد که دوربین کار نمی‌کند، می‌توان از خلال این کنده‌کاری عکس‌برداری کرد.



درپوش اصلاح‌شده‌ی عدسی



دوربین تسینا



جاسازی در بسته‌ی سیگار



دوربین استاندارد لایکا

دوربین تسینای جاسازی‌شده در کتاب

دوربین کوچک تسینا را می‌شود در قسمت خالی‌شده‌ی کتاب هم پنهان کرد. با فشار دادن جلد، که باعث فعال شدن شاتر می‌شود، دوربین از خلال سوراخ روی پهلوی کتاب عکس می‌گیرد.



ویکتور استروسکی[۲]

نمایه‌ی جاسوس



ویکتور استروسکی (متولد ۱۹۴۹) زاده‌ی کانادا در اسرائیل (فلسطین اشغالی) بزرگ شد و در نیروی دریایی اسرائیل خدمت کرد. او، در ۱۹۸۳، به موساد (صفحه‌ی ۱۷۸ و صفحه‌ی ۲۰۹)، دستگاه امنیتی اسرائیل، پیوست. اُستروسکی افسر پرونده ـ یا کاتسا[۳] ـ شد و فنون جاسازی و عکس‌برداری جدید و متعددی را برای کارفرمایانش ابداع کرد. او تجربه‌هایش را از کار برای موساد در کتاب پرفروشش، از راه فریب[۴]، که در ۱۹۹۰ پس از آن که اسرائیل (فلسطین اشغالی) را ترک کرد ـ منتشر شد، ثبت کرده است.

دوربین کراواتی تویچکا ۵۸ـ اِم[5]

این دوربین کاگ‌ب طوری طراحی شده بود که به بدن جاسوس بسته می‌شد و به کمک یک سنجاق کراوات مخصوص عکس می‌گرفت. دو سنجاق کراوات مشابه وجود داشتند که یکی با دوربین استفاده می‌شد و دیگری برای استفاده‌ی عادی روزمره بود. جاسوس معمولاً سنجاق کراوات معمولی را استفاده می‌کرد، تا دیگران به دیدنش عادت کنند. بعد، وقتی به عکس گرفتن نیاز داشت، دوربین را به بدنش می‌بست و سنجاق کراوات مخصوص را می‌زد. این دوربین فنرگردان و تقریباً بی‌صدا بود.

وسیله‌ی کنترل
کلید دورکار شاتر
تنظیم‌کننده‌ی دورکار سرعت شاتر
400
50
10
بند پارچه‌ای دور سینه بسته می‌شود.
بست برای محکم کردن نوارها
تنظیم‌کننده‌ی بند
عدسی
سازوکار بستن دوربین به صفحه‌ی پایه
دوربین و صفحه‌ی پایه
K-№657514
سیم سازوکار کنترل

دوربین کراواتی کاگ‌ب

دوربین کراواتی در عمل

دوربین را با سگکی آلومینیومی به بندی پارچه‌ای، که زیر پیراهن مأمور بسته می‌شود، وصل می‌کنند. سیم کنترل تا جیب شلوار مأمور کشیده می‌شود.





تجهیزات فیلم‌گذاری

سنجاق کراوات معمولی با سنگ شفاف
درپوش عدسی

سنجاق کراوات

داده‌های فنّی

ابعاد نگاتیو	۱۱ × ۸/۵ میلی‌متر
فیلم	حلقه‌ی فیلم ۹/۵ میلی‌متری، مینافکس؛ همراه با فیلم‌بر مخصوص برای کاهش ابعاد فیلم‌های ۳۵ میلی‌متری
حلقه‌ی فیلم	حلقه‌ی فیلم استاندارد ۵۰تایی مینافکس
سرعت شاتر	$\frac{۱}{۱۰}$، $\frac{۱}{۵۰}$، $\frac{۱}{۱۵۰}$ و $\frac{۱}{۴۰۰}$ ثانیه
فیلم‌گردان	فنری؛ ۲۷ نوردهی متناوب
ابعاد	۱/۵ × ۳ × ۸/۳ سانتی‌متر

1. Tessina
2. Victor Ostrovsky
3. Katsa
4. By Way of Deception
5. Toychka 58-m



دوربین‌های جاسازی‌شده ۲

پوشش دست‌کش‌مانند برای میناکس اصلاح‌شده

اشتازی این پوشش دست‌کش‌مانند را برای دوربین میناکس اصلاح‌شده‌ای که می‌شود یک‌دستی با آن کار کرد ساخت. دوربین را طوری درون دست‌کش پنهان می‌کنند که عدسی با روزنه‌ای در چرم دست‌کش هم‌تراز شود. فشار اهرم فنریِ شاتر را آزاد می‌کند و فیلم را می‌چرخاند.



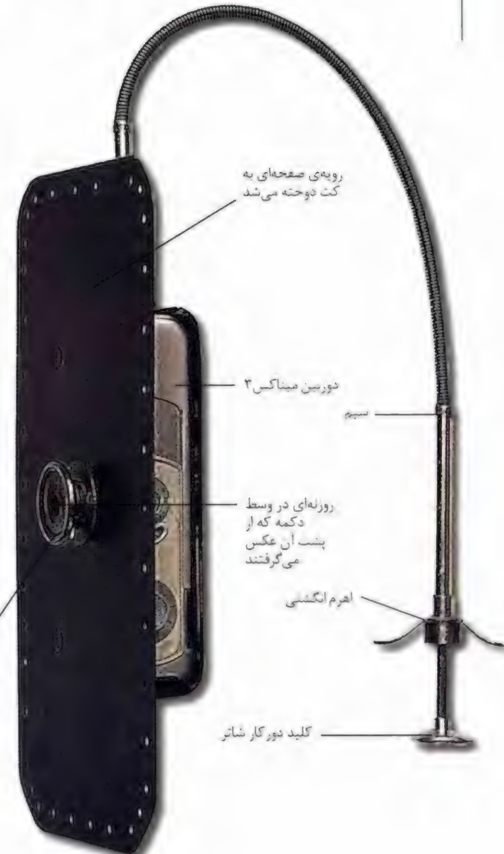
دوربین میناکس

پوشش دکمه‌ای دوربین میناکس ۳

در دهه‌ی ۱۹۵۰، این پوشش ویژه‌ی آلمان شرقی را درون کت می‌دوختند تا بتوانند با استفاده از دوربین پنهان‌شده‌ی میناکس، از روزنه‌ی وسط دکمه، مخفیانه عکس بگیرند. کلید دورکار شاتر هم دوربین را به کار می‌انداخت.



پوشش دست‌کش‌مانند



پوشش جعبه‌ی عینک آفتابی

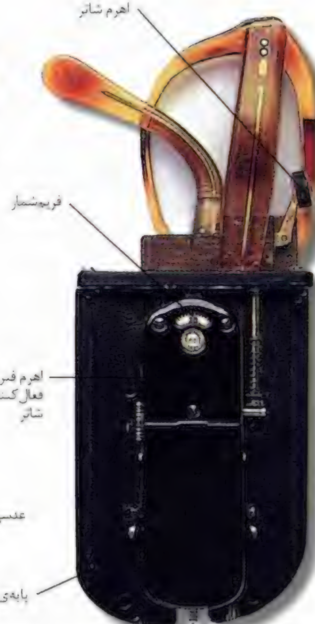
اداره‌ی تجسس اشتازی (صفحه‌ی ۹۹) این پوشش غلط‌انداز را ابداع کرد. درون جعبه‌ی تقلبیِ عینک آفتابی، دوربین تجسسی توپچکای کاگ‌ب را پنهان می‌کنند. عینک آفتابی نصفه‌ی درون جعبه هم به پنهان کردن وجود دوربین کمک می‌کند. مأمور جعبه‌ی عینک را در دست می‌گیرد و، با فشار دادن اهرمی در پهلوی آن، عکس‌برداری می‌کند. فیلم‌گردان فنری درون دوربین باعث می‌شد که، بدون نیاز به بیرون آوردن دوربین از جعبه‌اش برای گرداندن فیلم، عکس‌های بسیاری بگیرند.



دوربین در جعبه



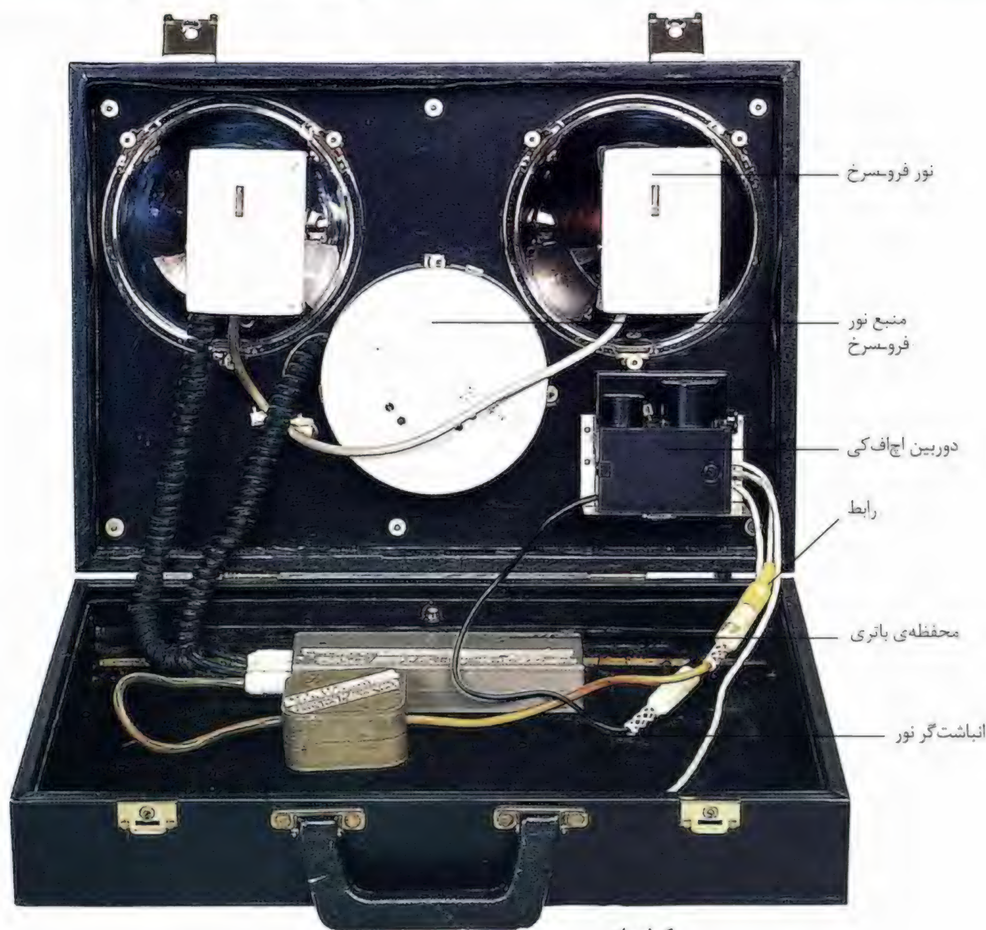
دوربین از روبه‌رو



دوربین از پشت

کیف دستی تجسسی

این کیف دستی تجسسی، که ساخته‌ی اشتازی است، می‌تواند در تاریکی مطلق عکس‌های فروسرخ بگیرد. دوربین داخلی زئیس اچ‌اف‌کی[1]، با شاتر بی‌صدای الکترونیک، از شکاف کوچکی در کیف، عکس‌ها را روی فیلم فروسرخ ثبت می‌کند. کیف را با پارچه‌ای مخصوص ـ که نور فروسرخ از آن عبور می‌کند، اما غیرشفاف به نظر می‌رسد، روکش کرده‌اند. نور فروسرخی که از پوشش کیف می‌گذرد برای چشم انسان نادیدنی است.



کیف باز



کیف بسته

پوشش فلاسکی

کاگ‌ب این فلاسک واقعی را طوری دست‌کاری کرده بود که بشود دوربین اف۲۱ را در آن پنهان کنند (صفحه‌ی ۸۸). مأموران اداره‌ی هفتم (تیم تجسس کاگ‌ب) فلاسک را با خود به خیابان‌ها یا کارخانه‌ها می‌بردند تا پنهانی از هدفشان عکس بگیرند. فیلم‌گردان فنری اف۲۱ امکان گرفتن سریع چند عکس را به وجود می‌آورد.



فلاسک (سروته)



پوشش ته فلاسک با روزنه‌ی عدسی



دوربین ته فلاسک

1. Zeiss HFK



دوربین‌های جاسازی‌شده ۳

دوربین دیوار-گذر بئوباختُنگس کمپلکس ۲[1]

اشتازی آلمان شرقی (صفحه‌ی ۹۹) این دوربین ویژه را در دهه‌ی ۱۹۸۰ برای عکس‌برداری مخفیانه در هتل‌ها تولید کرد. در اتاق‌های انتخابی، روزنه‌ای برای دوربین، که مقابل تخت یا فضای نشیمن قرار می‌گرفت، در دیوار می‌ساختند. لوله‌ی عدسی دوربین را، قبل یا بعد از آمدن مهمان‌ها، وارد روزنه‌ی از پیش تعبیه‌شده می‌کردند. کم‌تر از صد عدد از این دوربین‌های تجسسی ساخته شدند.

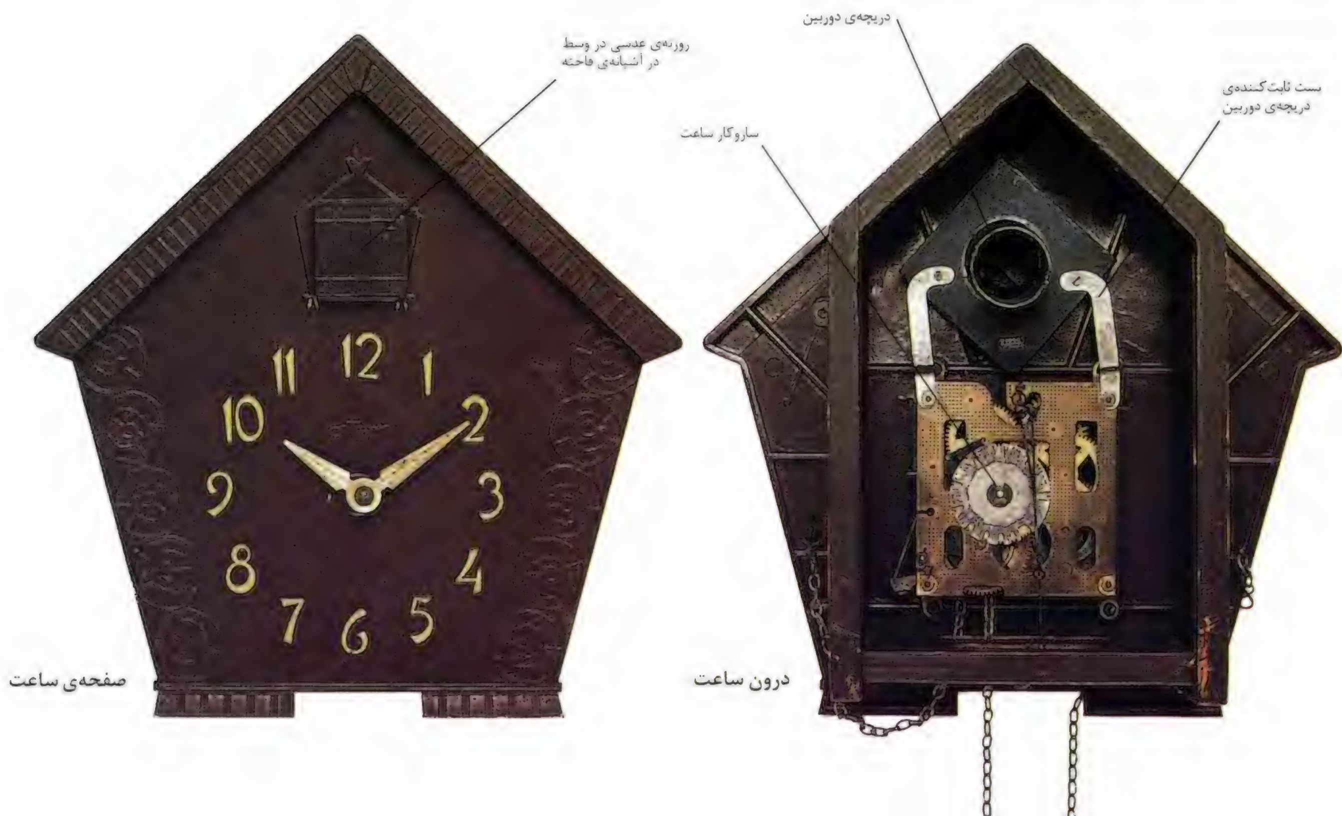
داده‌های فنّی

تاریخ	اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰
عدسی	کارل زئیس ینا[2] با دامنه‌ی دید ۱۰۲ درجه
طول لوله‌ی عدسی	۴۵ سانتی‌متر
فاصله‌ی کانونی	۱۴ میلی‌متر
فیلم	۳۵ میلی‌متری که تصاویر مدوّری به قطر ۲۴ میلی‌متر روی آن ثبت می‌شوند.
حلقه‌ی فیلم	۳۵ میلی‌متری استاندارد یا فیلم مخزنی
سرعت شاتر	$\frac{۱}{۵۰}$ تا ۴ ثانیه



پوشش ساعت فاخته‌ای

این ساعت فاخته‌ای را اشتازی دست‌کاری کرد و یک دریچه‌ی دوربین و یک روزنه‌ی مخفی عدسی، روی صفحه‌ی آن، بالای عدد ۱۲ افزود. وقتی ساعت را روی دیوار نصب می‌کردند، دوربین دیوار-گذری -مثل نمونه‌ی بالا- را پشت خودش پنهان می‌کرد.

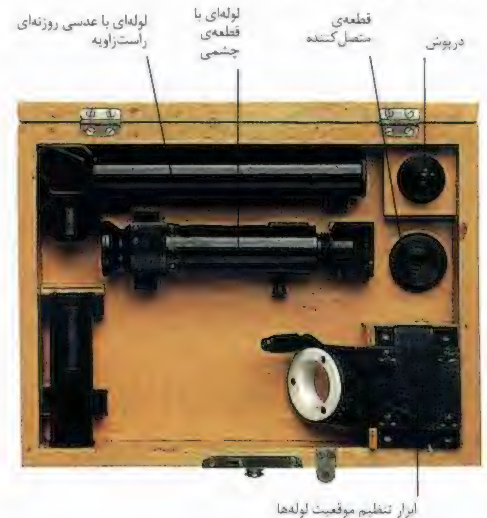


صفحه‌ی ساعت

درون ساعت

کیت تجسس دیوار-گذر

این کیتِ ساخته‌ی کاگ‌ب حاوی یک منظره‌یاب و چند لوله‌ی چشمی برای زیر نظر گرفتن دیدارها یا اتاق هتل هدف است. لوله‌ها را از سوراخی در دیوار می‌گذرانند تا به روزنه‌ای در آن سوی دیوار برسند. مأمور، با استفاده از لوله‌های منظره‌یاب، متوجه می‌شود که کِی باید دوربین را به کار بیندازد.



پوشش پابندی یا بازوبندی

این پوشش دوربین‌های میناکس را طوری طراحی کرده‌اند که مأمور آن را، زیر لباس‌هایش، به مچ پا یا به بازویش ببندد. در جریان عملیات تجسسی، دوربین را از محفظه‌اش بیرون می‌آورند و عکس می‌گیرند. بعد، وقتی دوربین را رها کنند، به طور خودکار به محفظه‌اش در زیر لباس برمی‌گردد و دست مأمور خالی می‌شود.

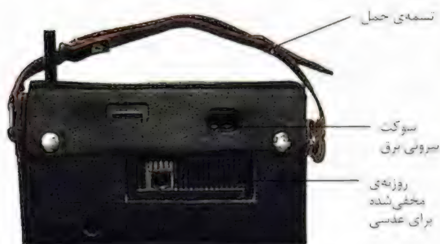


رادیو با دوربین اف-۲۱

این رادیوی کوچک را برای پنهان کردن دوربین تجسسی اف۲۱ کاگ‌ب (صفحه‌ی ۸۸) به کار می‌بردند. دوربین، از خلال روزنه‌ای پشت رادیو، عکس می‌گرفت و با فشردن آنتن به کار می‌افتاد. موتور فنری اف۲۱ به این دوربین امکان می‌داد که، بدون برگرداندن فیلم، عکس بگیرد.



رویه‌ی رادیو



رادیو در محفظه‌اش



دوربینِ درون رادیو

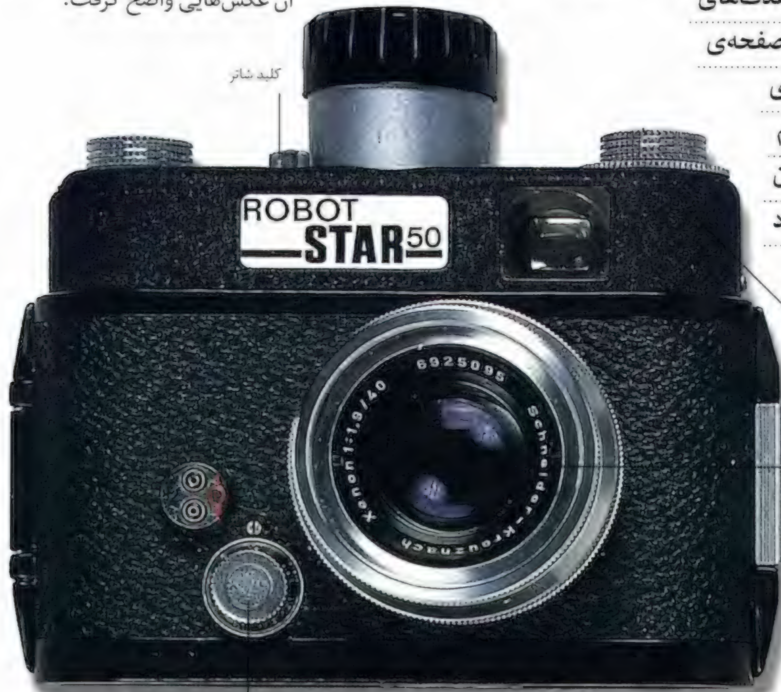
1. Beobachtung-skomplex II
2. Carl Zeiss Jena

دوربین ربات

دوربین ربات، که قدمتش به ۱۹۳۴ برمی‌گردد، با موتوری فنری کار می‌کرد که امکان عکس‌برداری متناوب، بدون نیاز به فیلم‌گردانی دستی، را به وجود می‌آورد. نیروی هوایی آلمان در جنگ جهانی دوم از این دوربین برای مستندسازی هدف‌های نابودشده استفاده می‌کرد و دستگاه اطلاعاتی آلمان (صفحه‌ی ۳۴) هم آن را به کار می‌گرفت. در نخستین سال‌های جنگ سرد، هم جاسوس‌های بلوک کمونیستی و هم جاسوس‌های غربی با این دوربین کار می‌کردند، چون نیازی به فیلم‌گردانی دستی بین گرفتن عکس‌ها نبود و می‌شد در پوشش‌های گوناگونی پنهانش کرد.

دوربین استار ۵۰[2] ربات

استار ۵۰ آخرین مدل ربات بود که بر اساس طرح مربوط به دوران جنگ جهانی دوم تولید شد. این دوربین می‌توانست پنجاه عکس بگیرد و فاصله‌ی کانونی کوتاه عدسیش باعث می‌شد عمق دید خوبی داشته باشد و بشود با آن عکس‌هایی واضح گرفت.

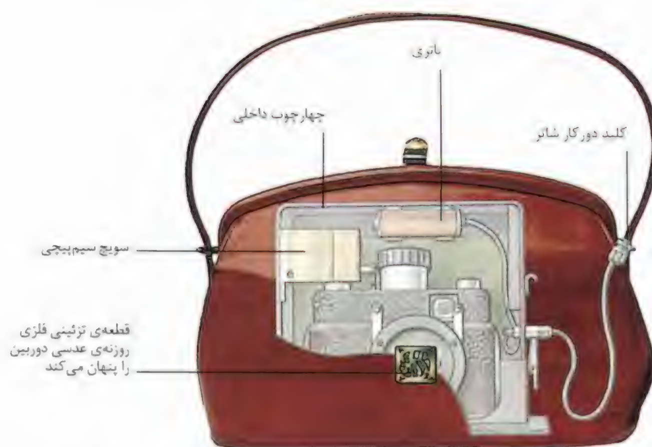


داده‌های فنّی

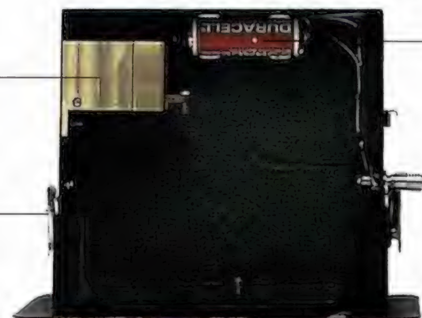
تاریخ	۱۹۶۹
عدسی	زنن[2] ۴۰ میلی‌متری f1.9
اندازه‌ی نگاتیو	۲۴ × ۲۴ میلی‌متر
فیلم	۳۵ میلی‌متری استاندارد یا فیلم مخصوص، بسته به کاربرد. پنجاه عکس.
سرعت شاتر	شاتر چرخان، $\frac{۱}{۲}$ تا $\frac{۱}{۵۰۰}$ ثانیه، به اضافه‌ی زمان تنظیم نور
موتور	فنرگردان دوگانه
امکانات گزینشی	مدل مخصوص بی‌صدا و آهسته‌گردان، قابل تهیه از کارخانه

کیت جاسازی‌شده در کیف زنانه

مالکان کارخانه‌ی ربات از کاربری‌های اطلاعاتی گوناگون دوربین‌های این کارخانه خبر داشتند و کیت‌هایی برای جاسازی این دوربین‌ها در اشیای مختلف می‌ساختند. این کیت به کاربر امکان می‌داد که دوربین ربات استار ۵۰ خود را در یک کیف دستی زنانه پنهان کند. دوربین پنهان‌شده، از خلال یک قطعه‌ی تزئینی فلزی که می‌شد آن را از میان قطعات بسیار متنوع سازنده انتخاب کرد، عکس می‌گرفت.







جاسازی در کیف زنانه

کیت جاسازی ربات را می‌شد در کیف‌های گوناگونی قرار داد. البته باید مراقب می‌بودند که کیفی را انتخاب کنند که در کشور هدف رایج باشد و آن‌قدر هم محکم باشد که وزن دوربین را تحمل کند.





قطعه‌های تزئینی فلزی

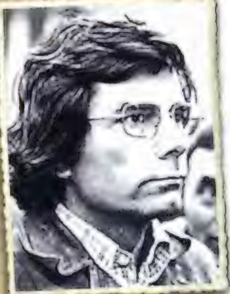


کیف دستی برای عکس‌برداری تجسسی

این کیف‌دستی و دوربین جاسازی‌شده‌اش را سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای عملیات عکس‌برداری تجسسی به کار می‌بردند. افسران اطلاعاتی کیف را زیر بغلشان می‌گذاشتند و از منظره‌ای که مقابلشان بود عکس می‌گرفتند. چون نمی‌شد از نمایاب استفاده کرد، برای گرفتن عکس‌هایی با قاب‌بندی درست، باید بسیار تمرین می‌کردند. افسران باید یاد می‌گرفتند که کیف را، بر اساس شمِّ خودشان، چه‌گونه در موقعیت درست قرار دهند تا بتوانند از سوژه‌ی مورد نظر عکس بگیرند. دوربین با فشردن اهرم شاتر از روی کیف فعال می‌شد.

فیلیپ ایجی[1]

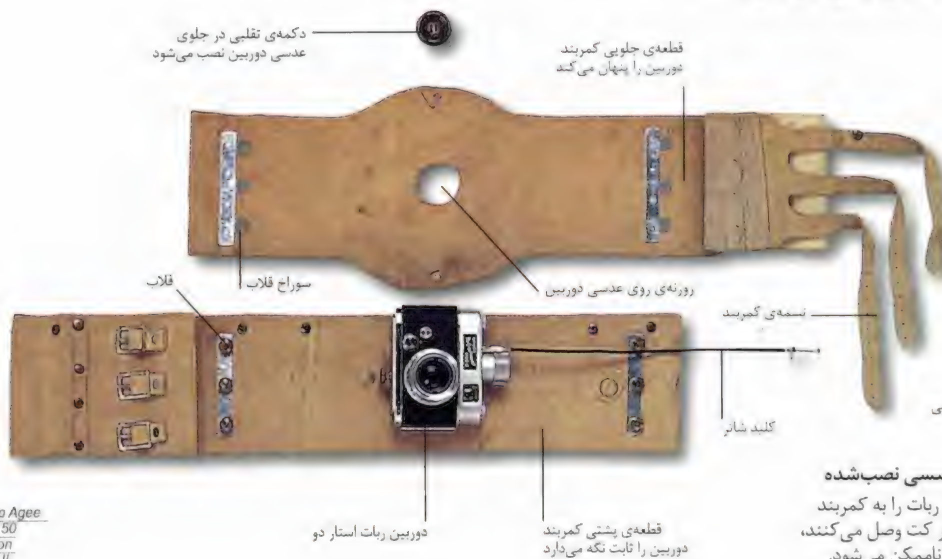
نمایه‌ی جاسوس



ایجی (۱۹۳۵ تا ۲۰۰۸)، افسر سی‌آی‌ای، در ۱۹۶۸ استعفا داد. او، در کتابی که در ۱۹۷۵ منتشر شد، از ریز اطلاعات مربوط به همه‌ی افسران سی‌آی‌ای که در کارراهه‌ی دوازده ساله‌اش با آن‌ها آشنا شده بود پرده برداشت و، به دروغ، بسیاری از افسران وزارت خارجه‌ی آمریکا را مأمور سی‌آی‌ای معرفی کرد. او هم‌کاری با سازمان‌های کشورهای دشمن را انکار می‌کرد، اما افسران سابق کاگ‌ب فاش کردند که او با کاگ‌ب کار می‌کرده است. ایجی، بعد از استعفا، زیر نظر بود و، با دوربین رباتی که در یک کیف‌دستی جاسازی شده بود، مخفیانه از او عکس گرفتند. او در کوبا مرد.

دوربین تجسسی کمربندی

دوربین ربات جاسازی‌شده در محفظه‌ی کمربندی از خلال دکمه‌ای تقلبی عکس می‌گرفت. این وسیله را برای تجسس مداخله‌پرهیز طراحی کرده بودند و چند دکمه‌ی مازاد هم داشت تا بشود همه‌ی دکمه‌های کت کاربر را عوض کرد تا با دکمه‌ی تقلبی هم‌شکل باشند.





دوربین تجسسی نصب‌شده

وقتی دوربین ربات را به کمربند پنهان‌شده زیر کت وصل می‌کنند، دیدنش عملا ناممکن می‌شود.

1. Philip Agee
2. Star 50
3. Xenon
4. Star II



دوربین قابل جاسازی اف۲۱



پوشش سگک کمربند

دوربین کوچک و سبک‌وزن اف۲۱ را کاگ‌ب در ۱۹۴۸ با سرمشق گرفتن از دوربین آلمانی ربات (صفحه‌ی ۸۶) ساخت. اف۲۱ را برای عکس‌برداری تجسسی به کار می‌بردند. این دوربین، به لطف فیلم‌گردان فنریش، می‌توانست چندین عکس متناوب بگیرد و می‌شد در محفظه‌های متعددی جاسازیش کرد. جاسوس‌ها می‌توانستند در موقعیت‌های گوناگون از آن استفاده کنند. از زمان پایان جنگ سرد، زِنیت مدل ام‌اف[1]، که نسخه‌ای از اف۲۱ است، را بدون محفظه‌ی جاسازی در بازار می‌فروشند.



دوربین اف۲۱ با درپوش مجهز به دکمه‌ی دروغین

دوربین اف‌۲۱ و لوازم جانبی آن

اف۲۱، با عدسی‌ها، لوازم جانبی و پوشش‌هایش، مجموعه‌ای چندمنظوره برای عکس‌برداری پنهانی است. اندازه‌ی کوچک این دوربین (که در این تصویر در ابعاد واقعی نشان داده شده است) و بی‌صدا بودنش باعث می‌شوند جلب نظر نکند. چون این دوربین نمایاب ندارد، باید بر اساس حدس و گمان تنظیمش کرد.

داده‌های فنی

عدسی	۲۸ میلی‌متری f۲.۸
دامنه‌ی فوکوس	۳ متر تا بی‌نهایت
اندازه‌ی نگاتیو	۲۴ × ۱۸ میلی‌متر
فیلم	۲۱ میلی‌متری استاندارد
حلقه‌ی فیلم	۱۴ تا ۱۰۰ فریم، بسته به ضخامت فیلم
سرعت شاتر	$\frac{1}{10}$، $\frac{1}{30}$ و $\frac{1}{100}$ ثانیه
ابعاد	۵۵ × ۴۱ × ۷۷ میلی‌متر
وزن	۱۸۰ گرم
دامنه‌ی دما	۲۰- تا ۵۵ درجه‌ی سانتی‌گراد



رویه و عدسی قابل تعویض دوربین



دوربین اف۲۱



پوشش چتری اف۲۱ (نمای خارجی)

پوشش ژاکتی

ژاکتی که می‌بینید یکی از پوشش‌های متعددی است که سازمان‌های اطلاعاتی شوروی برای اف۲۱ از آن‌ها استفاده می‌کردند. در پوش اف۲۱ دکمه‌ای دروغین دارد که عدسی را می‌پوشاند. دوربین را داخل آستر قرار می‌دهند و دکمه‌ی دروغین با جادکمه‌ای جلوی ژاکت جفت می‌شود. وقتی کلید دورکار شاتر را ـ که در جیب قرار دارد ـ آهسته فشار دهند، روزنه‌ای کوچک در وسط دکمه‌ی دروغین باز می‌شود که امکان عکس گرفتن را فراهم می‌کند.



محل جاسازی اف۲۱

پوشش محفظه‌ی دوربین

جاسوس این محفظه‌ی دوربین را طوری به گردن می‌انداخت که گویی از دوربینش استفاده نمی‌کند. اما، داخل محفظه، یک دوربین اف۲۱ را به پهلو قرار می‌دادند تا از منظره‌ی روبه‌روی محفظه عکس بگیرد. وقتی جاسوس کلیدی را فشار می‌داد، روزنه‌ای باز می‌شد و دوربین عکس می‌گرفت.




نمای داخلی از محل جاسازی اف۲۱

کنترل دورکار جیبی اف۲۱

روکش قابل اتصال به دکمه برای استفاده در ژاکت‌های دیگر

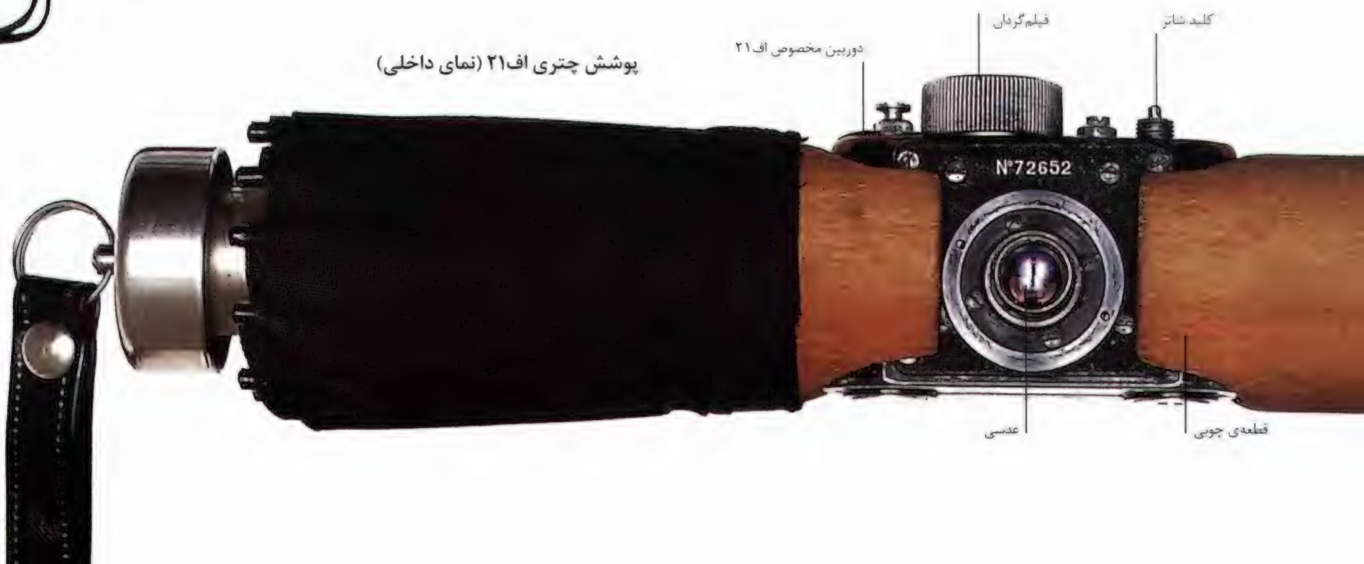

روکش جای‌گزین برای دکمه‌ی دروغین


دکمه‌ی معمولی

پوشش چتری

جاسوس‌ها می‌توانستند بدون جلب توجه، از روزنه‌ی کوچکی در اشیای پیش‌پاافتاده، مثل این چتر جمع‌شوی عادی، عکس بگیرند. دوربین اف۲۱ را در قابی چوبی، که داخل چتر قرار می‌گرفت، جاسازی می‌کردند و عدسی دوربین را با روزنه‌ای در روکش چتر هم‌تراز می‌کردند. جاسوس چتر را در دست می‌گرفت و با فشردن کلید شاتر، از روی پوشش پارچه‌ای چتر، عکس‌برداری می‌کرد.

پوشش چتری اف۲۱ (نمای داخلی)



1. Zenit Model MF1

دوربین‌های مینیاتوری ۱

دوربین‌های مینیاتوری گروهی از دوربین‌های جیبی هستند که با فیلم‌های کوچک، اغلب ۱۶ یا ۹/۵ میلی‌متری، کار می‌کنند. این دوربین‌ها برای گردآوری اطلاعات تصویری سودمند هستند و بسیاری از آن‌ها را در پوششی خارجی، که دوربین را وسیله‌ای دیگر جلوه می‌دهد، جاسازی می‌کنند. برای اطمینان از اثربخشی پوشش، گاهی بعضی از امکانات دوربین‌های معمولی، مثل نمایاب، را حذف می‌کنند. ممکن است جاسوس‌ها، برای کار با دوربین‌های مینیاتوری، به آموزش‌های چشم‌گیری نیاز داشته باشند، چرا که باید مخفیانه، و اغلب در شرایط بسیار دشوار، عکس بگیرند. سازمان‌های اطلاعاتی گاهی دوربین‌هایی مینیاتوری دارند که مخصوص کار آن‌ها ساخته شده‌اند. در موارد دیگر، این سازمان‌ها از مدل‌هایی استفاده می‌کنند که در بازار قابل دست‌رسی هستند و به کار عکاسی تجسسی هم می‌آیند.


دوربین جعبه‌کبریتی فرانسوی دوران جنگ جهانی دوم

دوربین ساعت مچی

دوربین اشتاینک ای‌بی‌سی را به شکل ساعت مچی می‌ساختند. این دوربین با یک حلقه‌ی فیلم مدوّر شش‌تایی کار می‌کند. همان‌طور که وانمود می‌کنید به ساعتتان نگاهی می‌اندازید، می‌توانید با این دوربین عکس بگیرید.



دوربین فندکی

دوربین فندکی اکو ۸، که در ۱۹۵۱ در ژاپن طراحی شد، زمانی کوچک‌ترین دوربین تجاری جهان بود. دوربین را درون فندکی قابل استفاده جاسازی می‌کردند و این پوشش باعث می‌شد که برای استفاده در معاشرت‌های اجتماعی و کاری ـ که فندک در آن‌ها جلب توجه نمی‌کرد ـ عالی باشد. برای کار با دوربین، جاسوس باید درپوش فندک را باز می‌کرد و، در حالی که دوربین را به طرف سوژه گرفته بود، سیگاری روشن می‌کرد.

دوربین میلاکس تی‌آی ـ ۲٤٦ [1]

دوربین میلاکس نخستین بار در ۱۹۶۸ در کارخانه‌ی دوربین‌سازی میوپتا[2] در پرِرُف[3] ـ که حالا جزو جمهوری چک است ـ ساخته شد و برای عکس‌برداری تجسسی به کار می‌رفت. طراحی اُپتیکال یگانه‌ی این دوربین امکان استفاده از پوشش‌های مختلف، مثل کیف‌های دستی کوچک، را به وجود می‌آورد.



حلقه‌ی فیلم در جعبه‌اش



دوربین فندکی

شیوه‌ی استفاده از دوربین
این عکس از یک کتابچه‌ی راه‌نمای معاصر برداشته شده است. عدسی را، که مثل یک نقطه به نظر می‌رسد، برای دیده شدن در تصویر، واضح‌تر کرده‌اند.

دوربین تجسمی آژاکس-۸[4]

این دوربین تجسمی کاگ‌ب را از ۱۹۴۹ تا دهه‌ی ۱۹۸۰ به کار می‌بردند. دوربین را طوری طراحی کرده بودند که می‌شد در دست پنهانش کرد و، بر اساس حدس و گمان، به سمت سوژه گرفت. به علاوه، می‌توانستند دوربین را با تسمه‌هایی به بدن ببندند و، از خلال دکمه یا سنجاق سینه‌ای دروغین، عکس بگیرند. وقتی اهرم شستی را فشار دهند، شاتر آزاد می‌شود و فیلم حرکت می‌کند.



دوربین روزنه‌ای

این دوربین کوچک کاگ‌ب (که در ابعاد واقعیش نمایش داده شده است) در دهه‌ی ۱۹۸۰ از یک اصل قرن نوزدهمی عکاسی استفاده می‌کرد: هر یک از چهار روزنه‌ی آن دریچه‌ای برای عدسی دارند که باعث می‌شوند بتوان، بدون تنظیم فوکوس، از سوژه‌های نزدیک و دور عکس گرفت.



دوربین روزنه‌ای


عکس آزمایشی کاگ‌ب که با دوربین روزنه‌ای گرفته شده است

دوربین جعبه کبریتی

شرکت کداک[5] این دوربین ۱۶ میلی‌متری را در دوران جنگ جهانی دوم برای دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) ساخت. این دوربین به شکل جعبه کبریت بود و می‌شد با چسباندن برچسبی با نشان کبریت رایج در کشور محل استفاده استتارش کرد.



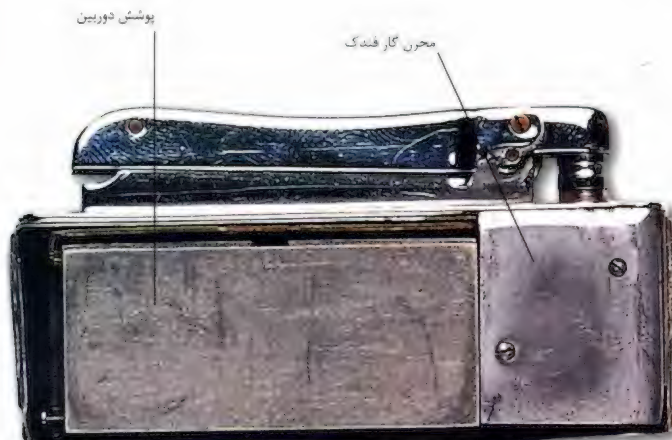
دوربین — **دوربین با برچسب جعبه کبریت**

1. Milox TI-246
2. Meopta
3. Prerov
4. Ajax-8
5. Kodak

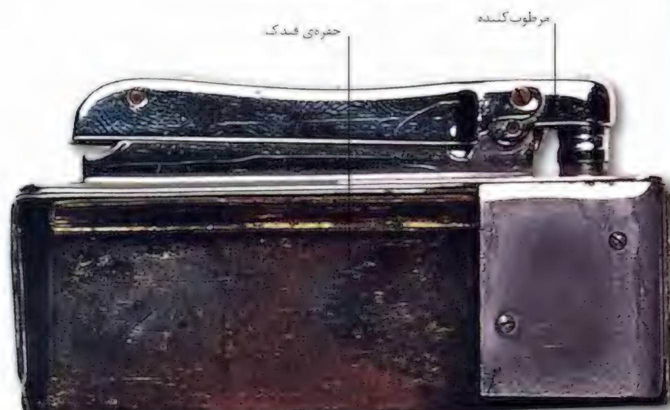
دوربین‌های مینیاتوری ۲

دوربین جعبه‌ی سیگار و فندک

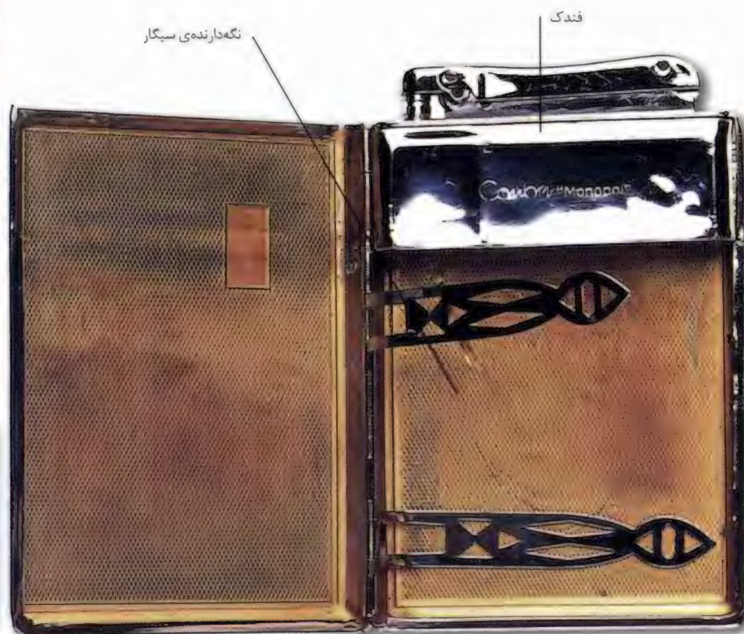
در این تصویر، یک دوربین آلمانی عکس‌برداری از اسناد را که به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مربوط می‌شود درون جعبه‌ی سیگار و فندکی که به سبک اروپایی ترکیب شده‌اند جاسازی کرده‌اند. دوربین کوچک از حلقه‌ی فیلم میناکس استفاده می‌کند و، وقتی درون فندک پنهان شود، می‌توان آن را بدون لو رفتن از پست‌های بازرسی عبور داد. دوربین‌های ویژه‌ای با این نوع پوشش‌ها را به تعداد کم و فقط برای دستگاه‌های امنیتی می‌ساختند.



دوربین پنهان‌شده در فندک



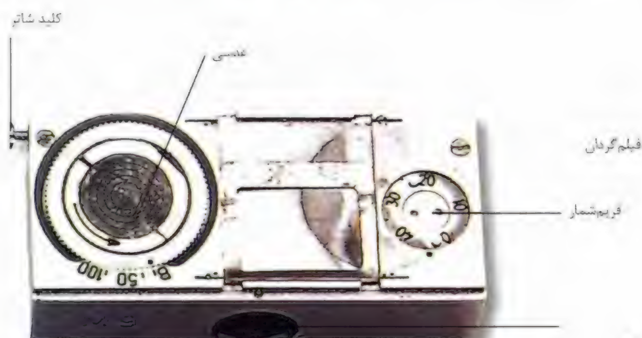
فندک بدون دوربین



جعبه‌ی سیگار و فندک

دوربین فندکی سووک[1]

این دوربین فندکی دقیق، که در دهه‌ی ۱۹۷۰ تولید می‌شد، فیلم ۶ میلی‌متری مخصوص خودش را داشت. از خلال روزنه‌ای در پایین فندک، با این دوربین از اسناد عکس می‌گرفتند. این دوربین یکی از سه دوربین سریِ سووک بود که لابراتوار بصری یازدهم کاگ‌ب در مسکو طراحیشان کرده بود.



دوربین


پوشش دوربین

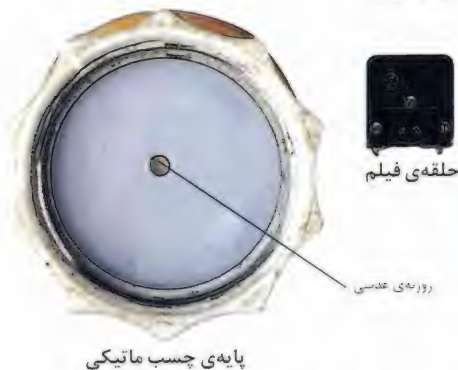


دوربین مینیاتوری سی‌آی‌ای

پس از بازداشت شدن اُلگ پنکُوسکی[2]، خبرچین سی‌آی‌ای، در مسکو در ۱۹۶۲ (صفحه‌ی ۱۰۶)، سی‌آی‌ای متوجه شد که مأمورانش در شوروی تجهیزات ویژه‌ی مورد نیازشان را در اختیار ندارند. دوربین‌های مینیاتوری در دست‌رس چند دهه قبل طراحی شده بودند، آن هم نه برای عکس‌برداری پنهانی از اسناد. نخستین دوربین‌های مینیاتوری ساخت سی‌آی‌ای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هم‌چنان از فیلم میناکس استفاده می‌کردند، اما کوچک‌تر بودند و پنهان کردنشان هم ساده‌تر بود.

دوربین چسبی زووک[6]

این دوربین چسبی کاگ‌ب (که حالا کاملاً تمام شده است) یک دوربین رونوشت‌بردار زووک را در پایه‌اش پنهان می‌کرد. برای عکس گرفتن، دوربین را در فاصله‌ی ۳۰ سانتی‌متری روی سند می‌گرفتند و، همان‌طور که پایه‌ی چسب در دستشان بود، بدنه‌اش را یک‌چهارم دور می‌چرخاندند. دوربین می‌توانست عکس‌های ۳۰ سند را روی فیلم ۶ میلی‌متری سیاه و سفیدش ثبت کند.



حلقه‌ی فیلم

پایه‌ی چسب ماتیکی



چسب ماتیکی

دوربین جاسازی‌شده در چسب



دی‌سی‌دی-۱[3] (۱۹۶۵)



دوربین میناکس با دوربین دوچشمی متصل

برای عکس‌برداری از اشیای دور، می‌شد دوربین میناکس را به چشمی دوربین دوچشمی متصل کنند. مأمور از یک طرف دوربین دوچشمی برای تماشای منظره استفاده می‌کرد و با طرف دیگرش از هدف مورد نظر سریع عکس می‌گرفت.



رال[4] (۱۹۷۰)

مالی[5] (۱۹۷۱)

1 Svouk
2 Oleg Penkovsky
3 DCD-1
4 Wral
5 Molly
6 Zvouk

دوربین میناکس



نمایش کار میناکس
جان واکر (صفحه‌ی ۵۴)، جاسوس کاگ‌ب، پس از دست‌گیر شدنش، نشان می‌دهد که چه‌گونه با دوربین میناکس سی مجهز به زنجیر اندازه‌گیری از اسناد عکس گرفته است.

دوربین مینیاتوری میناکس سال‌ها رایج‌ترین دوربین تجسسی جهان بود. این دوربین را نخستین بار ـدر سال ۱۹۳۸ در لتونیـ به عنوان دوربینی تجاری تولید کردند. اما طولی نکشید که سازمان‌های اطلاعاتی متوجه شدند که اندازه‌ی کوچک، دقت و انعطاف‌پذیری این دوربین آن را به ابزاری عالی برای عکس‌برداری پنهانی بدل می‌کنند. این دوربین هم برای استفاده‌ی معمولی مناسب است و هم برای عکس‌برداری از فاصله‌ی نزدیک ـمثل عکس‌برداری از اسنادـ و، بدون نیاز به تعویض حلقه‌ی فیلم، می‌تواند تا پنجاه عکس بگیرد. مدل‌های پیش‌رفته‌تر میناکس، که پس از جنگ جهانی دوم ساخته می‌شدند، به عدسی‌هایی با وضوح بسیار بالا مجهز بودند که، هم‌راه با فیلم‌های پرکیفیت‌تر، می‌توانستند ریزه‌کاری‌های چشم‌گیری را روی نگاتیوهای کوچک ثبت کنند. میناکس را، به لطف لوازم جانبی متعددش، می‌توان برای فعالیت‌های اطلاعاتی بسیار گوناگونی به کار گرفت. سی‌آی‌اِی در دهه‌ی ۱۹۷۰ این دوربین را کنار گذاشت، اما روس‌ها تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ از آن استفاده می‌کردند.



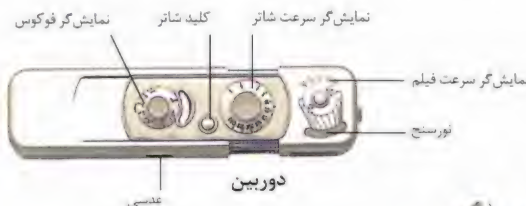
جعبه‌ی حلقه‌ی فیلم ابتدایی

میناکس مدل بی[۲] و لوازم جانبی آن

این نوع دوربین، که از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۲ تولید می‌شد، رایج‌ترین میناکس برای کاربری‌های اطلاعاتی بود. این نخستین مدلی بود که نورسنجی داخلی داشت. چون دوربین با باتری کار نمی‌کرد، می‌شد آن را مدت‌ها پنهان نگه داشت و بعدها از آن استفاده کرد.



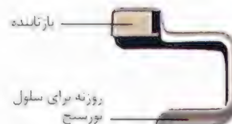
زنجیر اندازه‌گیری



دوربین



قطعه‌ی فلاش



قطعه‌ی نمایاب راست‌زاویه



پایه‌ی رونوشت‌برداری



سه‌پایه

کیت ظهور فیلم در روشنایی روز

جاسوس‌ها، به کمک تاریک‌خانه‌ی مینیاتوری میناکس، می‌توانستند فیلم‌هایشان را در روشنایی روز ظاهر کنند. تاریک‌خانه به اندازه‌ی شیشه‌ی کوچک نوشابه بود و از مقادیر اندک مواد شیمیایی، که از روزنه‌ای ضدنور به درونش ریخته می‌شدند، استفاده می‌کرد.



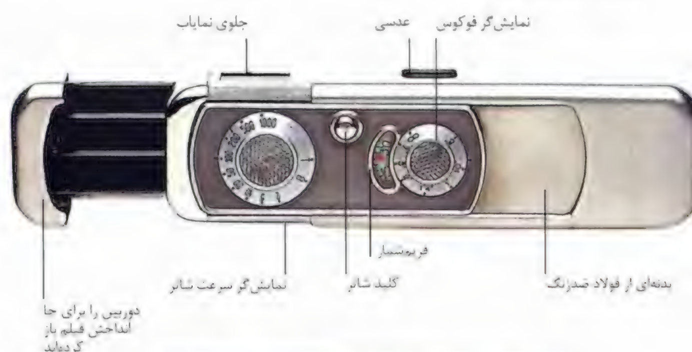
چاپ‌گر بزرگ‌نمای میناکس ریگا[3]

نخستین چاپ‌گرهای بزرگ‌نمای میناکس را برای تولید نسخه‌های چاپی کوچک از نگاتیوهای کوچک طراحی کرده بودند. از زمان جنگ جهانی دوم به بعد، بزرگ‌نماهای به‌تری ساخته شده‌اند که، با استفاده از فیلم‌های واضح‌تری که اکنون در دست‌رس هستند، عکس‌هایی بزرگ‌تر تولید می‌کنند.



دوربین میناکس ریگا

وقتی اولین دوربین میناکس به بازار آمد، شاه‌کار فن‌آوری تلقی می‌شد. در دوران جنگ جهانی دوم، سازمان‌های اطلاعاتی در تأمین دوربین‌های میناکس کافی برای فعالیت‌های جاسوسی در اروپای تحت اشغال آلمان با مشکل روبه‌رو بودند.



داده‌های فنّی

عدسی	میناستیگمات[4] پنج عاملی
بیشینه‌ی دریچه	f۳.۵
فاصله‌ی کانونی	۱۵ میلی‌متر
ابعاد نگاتیو	۱۰ × ۸/۵ میلی‌متر
فیلم	فیلم ۹/۵ میلی‌متری سوراخ‌نشده؛ پنجاه‌تایی
سرعت شاتر	$\frac{1}{2}$ تا $\frac{1}{1000}$ ثانیه
دامنه‌ی فوکوس	۲۰ سانتی‌متر تا بی‌نهایت
ابعاد	۱۵ × ۲۷ × ۷۹ سانتی‌متر
وزن	۱۲۸ گرم

مخترع میناکس

والتر زاپ[1] (۱۹۰۵ تا ۲۰۰۳)، مهندس لتونیایی، می‌خواست دوربین قابل حملی بسازد که آسان در کف دست جا شود و عکس‌های پرکیفیت هم بگیرد. او در دهه‌ی ۱۹۳۰ سازوکاری ابداع کرد که این پیش‌شرط‌های سخت را داشت. اولین دوربین میناکس با حلقه‌ی فیلمی پنجاه‌تایی، به اندازه‌ی یک‌چهارم فیلم‌های استاندارد ۳۵ میلی‌متری، کار می‌کرد. این دوربین و مدل‌های بعدیش به دلیل دوام و اعتمادپذیری فوق‌العاده‌شان معروف بودند. جان واکر، جاسوس کاگ‌ب، تا جایی که می‌دانیم، تنها مأموری است که شاتر دوربین میناکس را فرسوده کرده است. پس از بازداشت او، اف‌بی‌آی آزمایش‌هایی انجام داد و متوجه شد که شاتر میناکس حداقل ۲۵۰هزار عکس می‌گیرد تا از کار بیفتد.

تیم طراحی نخستین میناکس

تیم طراحی نخستین میناکس ریگای تولیدشده که والتر زاپ (وسط) هم در میانشان است، ۱۹۳۷



1. Walter Zapp
2. Model B
3. Riga
4. Minastigmat

دوربین تی-۱۰۰

دوربین مینیاتوری تی-۱۰۰ سی‌آی‌ای را ـ که دوربینِ برنده‌ی جنگ سرد لقب گرفت ـ در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ برای استفاده‌ی مأموران در حفاظت‌شده‌ترین مکان‌های شوروی، از جمله رزیدنتورا[1]، پایگاه جاسوسی کاگ‌ب در هر یک از سفارت‌های شوروی در خارج از کشور، ساختند. طراحی دوربین را دفتر خدمات فنّی سی‌آی‌ای، که متخصص پشتیبانی فنّی عملیات مأموران بود، انجام داد و باید شرایط ظاهراً ناممکنی را تأمین می‌کرد: آن‌قدر کوچک باشد که بتوان آسان پنهانش کرد و، در عین حال، بی‌صدا و بدون فلاش، صد عکس دقیق و واضح از صفحه‌های متنی در ابعاد نامه‌های اداری بگیرد.

داده‌های فنّی

اولین تولید	میانه‌های دهه‌ی ۱۹۷۰
ابعاد (جاسازی‌شده در جاکلیدی)	۹ × ۳۸ میلی‌متر
قطر عدسی	۴ میلی‌متر
ابعاد فیلم	۳۸۰ × ۵ میلی‌متر
ابعاد نگاتیو	۴ × ۴ میلی‌متر
دامنه‌ی فوکوس	۲۸۰ میلی‌متر، ثابت
عمق میدان	حدود ۲۵ میلی‌متر
ابعاد سند	۲۸۰ × ۲۱۵ میلی‌متر
وزن	متغیر، بسته به نوع جاسازی

جاسازی در نشان بزرگ‌داشت دفتر خدمات فنّی
دفتر خدمات فنّی، که در ساخت همه‌ی انواع ابزارهای جاسوسی خبره است، این محفظه‌ی سکه‌مانند ویژه را در سال ۲۰۰۱ برای بزرگ‌داشت پنجاه سال پشتیبانی از عملیات فنّی سی‌آی‌ای طراحی کرد.

سر هم کردن عدسی و شاتر تی-۱۰۰

عدسی کوچک تی-۱۰۰ از هشت قطعه‌ی ظریف شیشه‌ای، که کوچک‌ترینشان فقط کمی بزرگ‌تر از سر سوزن بود، ساخته شده بود؛ قطعه‌هایی که روی هم سوار می‌شدند. طراحی این عدسی چنان تخصصی بود که هیچ کاربرد دیگری جز عکس‌برداری پنهانی نداشت. مالک کارخانه‌ای که دوربین‌های تی-۱۰۰ را برای دفتر خدمات فنّی می‌ساخت قطعه‌های کوچک و متعدد عدسی و شاتر (پایین) هر دوربین را، به صورت دستی و با مهارت یک ساعت‌ساز، سر هم می‌کرد.

حلقه‌ی فیلم و پوشش‌های تی-۱۰۰

دفتر خدمات فنّی از فیلم رونوشت‌برداری بسیار نازک، سبک و پروضوحی که کُداک برای برنامه‌ی ماهواره‌ای آمریکا ساخته بود استفاده کرد. افسرها این فیلم را در تاریکی مطلق به شکل نوارهای بلند و باریک می‌بریدند و این نوارها را در محفظه‌های فیلم می‌گذاشتند تا به دست مأمور میدانی برسند. مأمور، با محفظه‌ی فندکی، خودنویسی (صفحه‌ی ۶۱) یا جاکلیدی با عدسی و شاتری در درونش، دوربینی به اندازه‌ی یک‌ششم میناکس داشت (صفحه‌ی ۹۴).

دریچه
بدنه‌ی اصلی فندک محرن سوخت کوچکی دارد که باعث می‌شود جایی برای عدسی، شاتر و محفظه‌ی فیلم باز شود
فشردن بالای فندک شاتر را آزاد می‌کند
حلقه‌ی اتصال به محفظه‌ی فیلم
پوشش فندکی

دریچه
محرن عدسی و شاتر
عدسی و شاتر سرهم‌شده
عدسی و شاتر

پوشش آلومینیومی درونی
فیلم‌گیر
پوشش آلومینیومی بیرونی
سر هم کردن محفظه‌ی فیلم

نمایه‌ی جاسوس
ادوارد لی هاورد[2]
هاورد (متولد ۱۹۵۱) در ۱۹۸۰ به سی‌آی‌ای پیوست و به عنوان افسر پرونده، برای مدیریت مأموران در مسکو، آموزش دید. آموزش‌های او شامل آشنایی کامل با تی-۱۰۰ هم می‌شدند. او در ۱۹۸۳، درست پیش از اعزام به مسکو، پس از ناکامی در آزمون دروغ‌سنجی درباره‌ی مصرف مواد مخدر، اخراج شد. هاورد سرخورده شروع به افشای اسرار سی‌آی‌ای، از جمله هر چه درباره‌ی تی-۱۰۰ می‌دانست، به کاگ‌ب کرد. او در ۱۹۸۵ لو رفت و به مسکو گریخت و در سال ۲۰۰۲ در همان‌جا از پله‌ها افتاد و مرد.

فندک گم‌شده

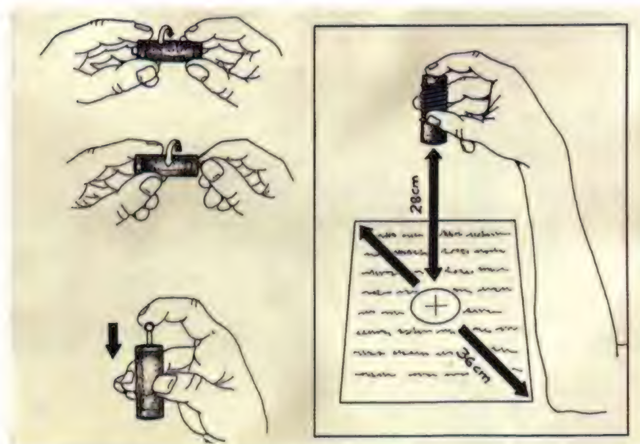
بُریس یوژین (متولد ۱۹۴۲) افسر اطلاعاتی کاگ‌ب در کنسول‌گری شوروی در سانفرانسیسکو بود که در پوشش خبرنگار فعالیت می‌کرد. در ۱۹۷۸، اف‌بی‌آی استخدامش کرد و در ۱۹۸۱ سی‌آی‌ای به او آموخت که چه‌گونه از یک دوربین تی-۱۰۰ جاسازی‌شده در فندک استفاده کند. اما یوژین فندک را در محل کارش گم کرد. نظافت‌چی آن را پیدا کرد، متوجه شد این فندک همان چیزی که به نظر می‌رسید نیست و [به بالادستی‌ها] تحویلش داد. کاگ‌ب متوجه شد که جاسوسی در کنسول‌گری وجود دارد؛ جاسوسی که بعدها معلوم شد یوژین بوده است.



بُریس یوژین

راه‌نماهای ساده‌ی عملیاتی

دفتر خدمات فنّی راه‌نماهایی تصویری برای تی-۱۰۰ طراحی کرد تا مأموران، با هر ملیتی، بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. راهنمای زیر به مدل جاکلیدی مربوط می‌شود. برای فوکوس کردن، دریچه باید دقیقاً در فاصله‌ی ۲۸ سانتی‌متری بالای سند باشد. با هر نوردهی، فیلم یک فریم جلو می‌رود. راه‌نماهای دیگری هم بودند که به مأموران نشان می‌دادند چه‌گونه دوربین را در مشتی که به پیشانی تکیه داده‌اند پنهان کنند تا به نظر برسد که چیزی می‌خوانند، نه این که عکس می‌گیرند.





محفظه‌ی فیلم (بزرگ‌شده)

پوشش خودکاری

پوشش جاکلیدی

پوشش ساعت سیکو[3]

در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، دفتر خدمات فنّی یک ساعت مچی معمولی ال‌سی‌دی[4] سیکو را دست‌کاری کرد تا پوششی امن و عملی برای تی-۱۰۰ بسازد. این ساعت، مثل خودکار و فندک، پوششی «فعّال» بود، یعنی وقتی به عنوان دوربین به کار نمی‌رفت، به شکل معمول کار می‌کرد. (جاکلیدی، که هیچ کاربرد دیگری نداشت، پوششی «انفعالی» بود.) با چرخاندن صفحه‌ی ساعت و برداشتن لبه‌ی صفحه، دریچه‌ی دوربین تی-۱۰۰ در درونش ظاهر می‌شد.



حالت ساعت — صفحه‌ی پشتی برداشته‌شده — حالت دوربین

1. Rezidentura
2. Edward Lee Howard
3. Seiko
4. LCD (Liquid Crystal Display)



دوربین‌های رونوشت‌بردار ۱

جاسوس‌ها اغلب فقط چند دقیقه برای نسخه‌برداری از اسناد سرّی وقت دارند. آن‌ها گاهی اسناد را دزدیده‌اند و باید پیش از روشن شدن مفقود شدنشان آن‌ها را سر جای خود برگردانند یا ممکن است در دفتری، که فقط برای مدتی کوتاه خالی است، دستشان به آن‌ها برسد. برای عکس‌برداری از اسناد می‌توان از دوربین‌های عادی استفاده کرد، اما گرفتن عکس‌های خوب با این دوربین‌ها مستلزم دقّت و زمان است. دستگاه‌های اطلاعاتی دوربین‌های رونوشت‌بردار قابل‌حمل ویژه‌ای ساخته‌اند که کار با آن‌ها سریع، آسان و مطمئن است. دوربین‌های رونوشت‌بردار را می‌توان مینیاتوری ساخت یا جاسازی کرد: دوربین غلتکی کاگ‌ب که در یک دفتر جاسازی می‌شود (صفحه‌ی ۱۰۰) نمونه‌ای عالی از دسته‌ی دوم است.

دوربین رونوشت‌برداری یلکا سی-۶۴[2]

این وسیله را برای کاگ‌ب طراحی کرده‌اند و با ولتاژهای بسیار متنوع، از جمله ولتاژ باتری اتومبیل، کار می‌کند. کار با این دوربین آسان است و تصویرهای خوبی تولید می‌کند. یلکا لولاهایی دارد که امکان تا کردنش را، در زمان‌هایی که از آن استفاده نمی‌شود، فراهم می‌کنند. کل دستگاه، وقتی تا می‌شود، درونِ پایه‌ی (میز رونوشت‌برداری) خودش، که تقریباً به اندازه‌ی یک کتاب بزرگ است، جا می‌شود. کارکنان اشتازی، سازمان اطلاعاتی آلمان شرقی، از نمونه‌ای که در این تصویر می‌بینید استفاده می‌کردند.

کابل برق چراغ رونوشت‌بردار

پایه‌ی نگه‌دارنده‌ی دوربین

دوربین رونوشت‌بردار

مخزن فیلم

نورافکن رونوشت‌برداری

بازوی تاشوی لامپ

کلید کابلی

عدسی

خطوط قرمز با علایم فوکوس روی عدسی دوربین متناظر هستند

میز رونوشت‌برداری

چراغ خطر برق

سیم کار با باتری

کل وسیله را می‌شود در پایه‌اش جمع کرد

سویچ روشن/خاموش

واحد کنترل

داده‌های فنّی

عدسی	ایندوستار[3] ۳۰ میلی‌متری f۵۶ با زاویه‌ی دید ۵۰ درجه
ابعاد نگاتیو	۲۴ × ۱۸ میلی‌متر
فیلم	۳۵ میلی‌متری، سیاه و سفید یا رنگی با وضوح بالا، ۲ تا ۱۰۰ ای‌اس‌ای[4]
حلقه‌ی فیلم	۴۰۰ فریم
سرعت شاتر	۱، $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۵}$ و $\frac{۱}{۲۰}$ ثانیه، به اضافه‌ی لامپ
ولتاژ	۲۲۰ یا ۱۲۷ ولت جریان متناوب، ۱۲ ولت جریان مستقیم
ولتاژ	۱۲۷ یا ۱۲ ولت
ابعاد سند	۶۳ × ۸۹ میلی‌متر، ۱۲۰ × ۱۵۹ میلی‌متر، ۱۷۸ × ۲۴۱ میلی‌متر، ۲۴۱ × ۳۱۷ میلی‌متر
ابعاد در حالت جمع‌شده	۳۷۵ × ۲۶۵ × ۷۵ میلی‌متر
وزن	کم‌تر از ۵ کیلوگرم

وزارت امنیت کشور [1]

وزارت امنیت کشور آلمان شرقی را معمولاً به نام اشتازی ـــ کوتاه‌شده‌ی نام آلمانیش ـــ می‌شناختند. این سازمان، از نظر اثربخشی، در میان سازمان‌های اطلاعاتی بلوک شوروی، پس از کاگ‌ب، در رتبه‌ی دوم بود. مسؤولیت اصلی اشتازی نظارت بر فعالیت‌های شهروندان آلمان شرقی بود. پس از فروپاشی آلمان شرقی در ۱۹۸۹، جمهوری آلمان از دامنه‌ی فعالیت‌های تجسسی در جامعه‌ی خود شگفت‌زده شد.



نشان یقه‌برگردان اشتازی
افسران اشتازی، وقتی مراقب گردهم‌آیی‌ها یا راه‌پیمایی‌های عمومی بودند، از این نوع نشان‌های یقه‌برگردان استفاده می‌کردند تا خود را به یک‌دیگر و به خبرچین‌ها بشناسانند. این نشان اشتازی، که تصویرش دو برابر اندازه‌ی واقعیش است، صفحه‌ی گردانی دارد که می‌توان چهار رنگ معرّف مختلف را روی آن نمایش داد.

کیت دوربین رونوشت‌بردار

قطعه‌های این دوربین رونوشت‌بردار را، که برای سازمان‌های اطلاعاتی چک طراحی شده بود، می‌شد سریع از جعبه‌ی کوچکی که معمولاً در آن بودند درآورد و سر هم کرد. علایم رنگی روی پایه‌ها با تنظیمات فوکوس دوربین متناظر هستند.



دوربین رونوشت‌بردار در کیف دستی

این دوربین رونوشت‌بردار آمریکایی را می‌شود در یک کیف دستی جاسازی کرد. وقتی کیف باز می‌شود، چراغ‌های رونوشت‌برداری از حالت تاشده خارج می‌شوند و با برق یا با باتری کار می‌کنند. این دوربین ۳۵ میلی‌متریِ فوکوس‌ثابتِ دست‌کاری‌شده، برای این که بی‌صدا کار کند، چرخ‌دنده‌های نایلنی دارد. این نوع دوربین رونوشت‌بردار جاسازی‌شده در کیف دستی را بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی آمریکایی به کار گرفته‌اند.



چراغ‌های رونوشت‌برداری

دوربین رونوشت‌بردار میوپتا

پایه‌های دستگاه



جعبه‌ی خالی کیت دوربین



دوربین سوارشده برای استفاده

1. Das ministerium fur staatssicherheit
2. Yelka C-64
3. Industar
4. ASA
5. Pentax



دوربین‌های رونوشت‌بردار ۲

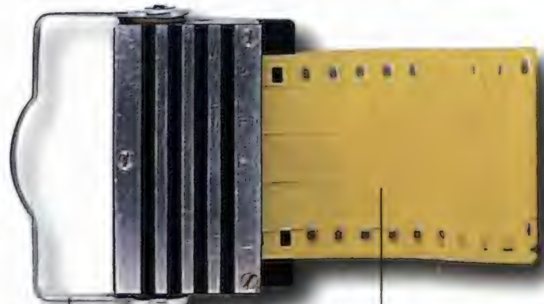
دوربین غلتکی آلیچای[1] کاگ‌ب

این دوربین غلتکی یا عبوری می‌تواند، بدون نیاز به تعویض فیلم، تا چهل صفحه را رونوشت‌برداری کند. دوربین را در دفترچه‌ای ساختگی، که شبیه دفترچه‌ای است که جاسوس معمولاً همراهش دارد و از آن استفاده می‌کند، جاسازی می‌کنند. برای کار با این دوربین، جاسوس جلد دفترچه‌ی ساختگی را به بیرون تا می‌زند تا عدسی روی شیرازه‌ی داخلی آشکار شود. وقتی شیرازه روی سند کشیده می‌شود، چرخک‌های کوچک روی شیرازه دوربین و منبع نور داخلیش را به کار می‌اندازند.



دوربین غلتکی در پوشش دفترچه

دفترچه‌ی واقعی



فیلم‌بر
فیلم‌بر فیلم‌های استاندارد ۳۵ میلی‌متری را به شکل سه نوار با عرض‌هایی مناسب برای استفاده در حلقه‌ی فیلم دوربین غلتکی برش می‌زند.

دسته را بالا زده‌اند تا بتوانند فیلم را وارد فیلم‌بر کنند

فیلم ۳۵ میلی‌متری به شکل سه نوار بریده می‌شود

باتری‌های چراغ‌های سندخوان

حلقه‌ی فیلم

جلد پشت

شمارش‌گر

چرخک فیلم را سر جایش نگه می‌دارد

غلتک‌ها کاغذ را لمس می‌کنند

سازوکار دوربین غلتکی



عکس‌برداری غلتکی
این دوربین کاگ‌ب را روی اسناد می‌کشیدند تا از آن‌ها رونوشت بردارند. می‌توان دوربین را در هر جهت روی کاغذ حرکت داد.



کار با دوربین اسنادی
این دوربین فوکوس ثابتی دارد و، بنابراین، برای گرفتن عکس‌های واضح، باید آن را ـــ همان‌طور که در تصویر می‌بینید ـــ در فاصله‌ی مشخصی از سند نگه دارند. نور ثابتی هم باید به روی سند تابانده شود.

دوربین اسنادی زُدچی[2] کاگ‌ب
این دوربین کوچک، که در ابعاد واقعیش نشان داده شده است، برای استفاده در تأسیسات شدیداً حفاظت‌شده طراحی شده است. این دوربینِ فاقد نمایاب تنها یکی دو کنترل‌گر بیرونی دارد ـ فقط کلید شاتر و فیلم‌گردان. [برای کار با این دوربین] فیلم‌های استاندارد ۳۵ میلی‌متری را به شکل نوارهایی به عرض ۹/۵ میلی‌متر می‌بُرند و آن‌ها را داخل حلقه‌ی فیلم میناکس (صفحه ی ۹۴) قرار می‌دهند.



فیلم‌بر

حلقه‌ی فیلم

فنون ابداعی رونوشت‌برداری
به مأموران آموزش می‌دهند که راه‌هایی برای رونوشت‌برداری ابداع کنند تا، حتی در شرایطی که با محدودیت زمان یا تجهیزات روبه‌رو هستند، بتوانند رونوشت‌های خوبی به دست آورند. چون در چنین روش‌هایی از تجهیزات عادی دفتری استفاده می‌شود، این تجهیزات، وقتی از هم مجزا باشند، کسی را به شک نمی‌اندازند.

روش ساده‌ی رونوشت‌برداری
این روش را ویکتور اُسترُوسکی (صفحه‌ی ۸۰) برای موساد ابداع کرد. سند را با نوارچسب به کتاب می‌چسباندند و آن را مقابل دوربینی که با آدامس به کتابی دیگر چسبانده بودند می‌گذاشتند. برای نوردهی هم از چراغ‌های رومیزی استفاده می‌کردند. برای این که دوربین را نلرزانند، از شاتر دورکار کمک می‌گرفتند.



روش رونوشت‌برداری ساده



رونوشت‌برداری در حجم بالا: نمای جانبی



نما از بالا

رونوشت‌برداری در حجم بالا
با این تکنیک می‌توان به سرعت از مقادیر زیادی سند رونوشت‌برداری کرد، چون وقتی تجهیزات را سرهم کنند، می‌توان اسناد را یکی‌یکی و سریع در مکان درست گذاشت و از آن‌ها عکس گرفت. [در این روش] از یک دوربین استاندارد ۳۵ میلی‌متری، چند کتاب، نوارچسب، چند خط‌کش و چراغ‌های رومیزی استفاده می‌کنند. با کمی تمرین، می‌توان به‌ترین ترکیب زمان نوردهی، فوکوس و نوردهی را پیدا کرد. بعد، برای هر بار رونوشت‌برداری، دقیقاً همین ترکیب را تکرار می‌کنند.

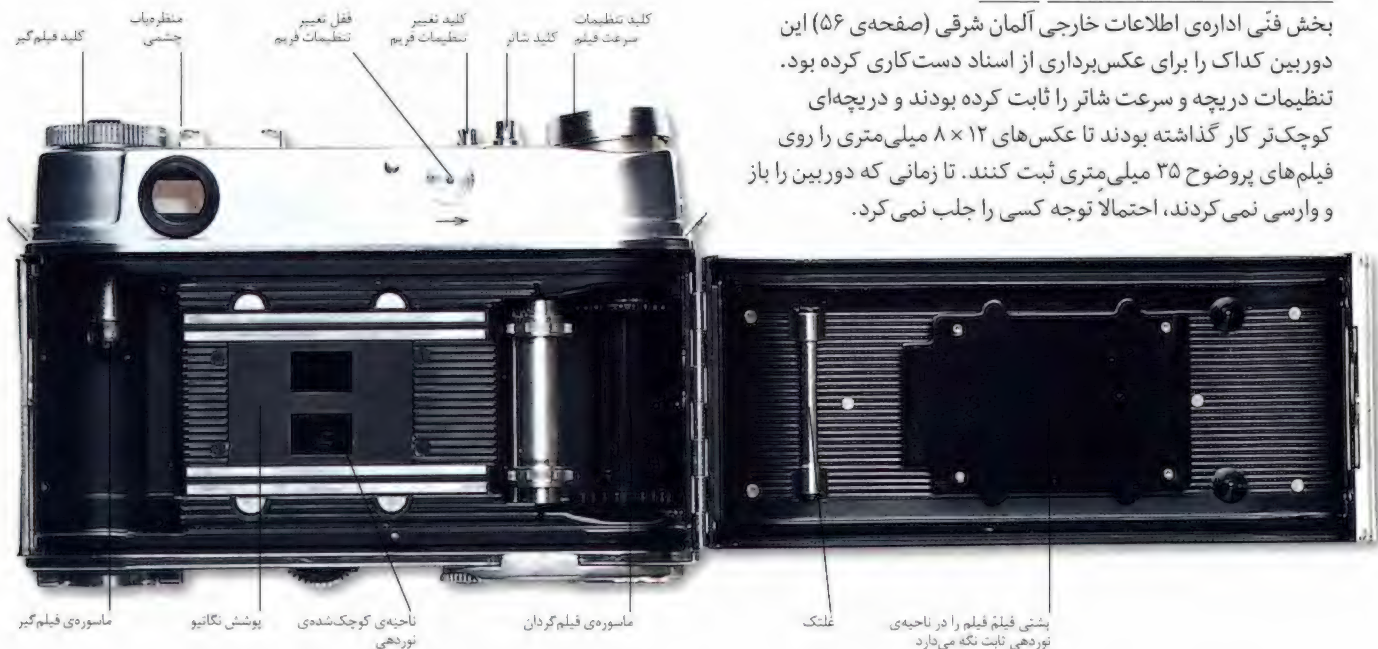
1. Alycha
2. Zodchi



دوربین‌های رونوشت‌بردار ۳

دوربین تعدیل‌شده‌ی رتینا اس ۳[۲] کداک

بخش فنّی اداره‌ی اطلاعات خارجی آلمان شرقی (صفحه‌ی ۵۶) این دوربین کداک را برای عکس‌برداری از اسناد دست‌کاری کرده بود. تنظیمات دریچه و سرعت شاتر را ثابت کرده بودند و دریچه‌ای کوچک‌تر کار گذاشته بودند تا عکس‌های ۱۲ × ۸ میلی‌متری را روی فیلم‌های پروضوح ۳۵ میلی‌متری ثبت کنند. تا زمانی که دوربین را باز و وارسی نمی‌کردند، احتمالاً توجه کسی را جلب نمی‌کرد.



دوربین رونوشت‌بردار غلتکی گرانیتنیک-۱[۳]

این دوربین کاگ‌ب، که در بسته‌ی سیگار جاسازی می‌شد، در سال ۱۹۶۵ ساخته شده بود و، وقتی آن را روی اسناد می‌کشیدند، می‌توانست از ۴۰ صفحه سند عکس بگیرد. وقتی اهرم دوربین را روی سند می‌گذاشتند، عدسی کوچکش ظاهر می‌شد.



دوربین رونوشت‌بردار غلتکی



پیش‌نمونه‌ی دوربین غلتکی

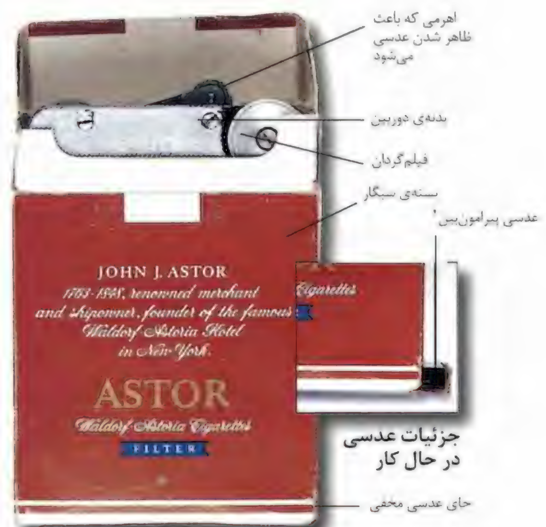
در ۱۹۶۱، کاگ‌ب پیش‌نمونه‌ی دوربینی غلتکی را برای عکس‌برداری از اسناد طراحی کرد که از حلقه‌ی فیلم میناکس استفاده می‌کرد. میله دوربین را در فاصله‌ی درست از کاغذ نگه می‌دارد و پروانه‌ای درون دوربین، با حرکت چرخک روی سند، فیلم را جلو می‌برد.

دوربین ماتیکی زووک

کاگ‌ب این دوربین کوچک ماتیکی را در دهه‌ی ۱۹۷۰، مخصوص مأموران زن، طراحی کرد. این دوربین می‌توانست، با استفاده از حلقه‌های ویژه‌ی فیلم ۶ میلی‌متری، از ۳۰ سند عکس بگیرد. رژ لب مشابهی هم برای استفاده‌ی روزمره به مأمور می‌دادند.



میله



جزئیات عدسی در حال کار

دوربین رونوشت‌بردار غلتکی

دوربین تعدیل‌شده‌ی یلکا

اداره‌ی مأموران غیرمجاز کاگ‌ب این دوربین رونوشت‌بردار یلکا را طوری دست‌کاری کرده بود که بتوان در هتلی فرودگاهی و فقط با نور محدود اتاق از آن استفاده کرد. به کمک بست دوربین، می‌توانستند دوربین را روی میز کنار تخت سوار کنند تا از اسنادی که روی زمین می‌گذاشتند عکس بگیرد.



دوربین تعدیل‌شده



یلکای تعدیل‌شده در حال کار
این تصویر کاگ‌ب از یلکای دست‌کاری‌شده نحوه‌ی سوار کردنش روی میز را نشان می‌دهد. این عملیات سرّی را در هتلی در اروپا اجرا کردند.

دوربین قابل‌حمل رونوشت‌بردار کُریتزا[1]

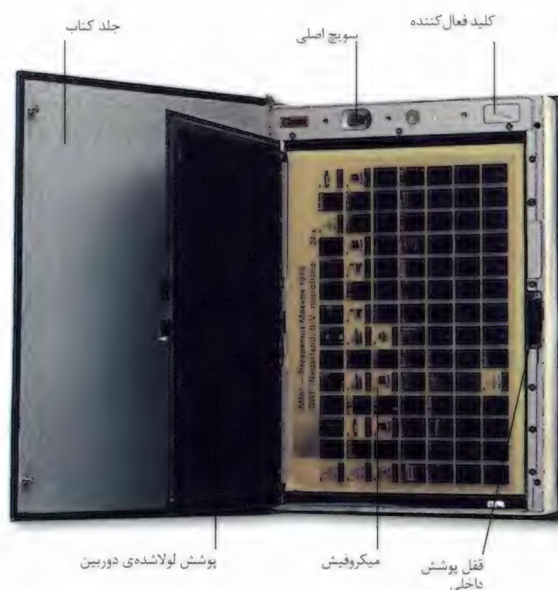
کاگ‌ب کریتزا را طراحی کرد تا رونوشت‌برداری قابل‌حمل برای ثبت عکس اسناد روی فیلم ۳۵ میلی‌متری باشد. می‌شد کفی دستگاه رونوشت‌بردار را بردارند و دوربین مورد استفاده برای عکس گرفتن از نقشه‌ها یا تصاویر را روی دیوار سوار کنند. این دستگاه به صورت دستی کار می‌کرد، اما برای روشن کردن چراغ‌های داخلیش به برق نیاز داشت. با داشتن آداپتور، می‌شد آن را در اتومبیل هم به کار انداخت.



مخزن برق

رونوشت‌بردار میکروفیش زاچیت[5]

کاگ‌ب زاچیت را در دهه‌ی ۱۹۷۰ برای رونوشت‌برداری پنهانی از تعداد فزاینده‌ی میکروفیش‌هایی که برای انبارش اطلاعات علمی، فنّی و نظامی به کار می‌رفتند ساخت. این رونوشت‌بردار را در پوشش کتاب پنهان می‌کردند و، بدون نیاز به شارژ مجدد، می‌توانست تا ۳۵ رونوشت تولید کند.



1. Koritza
2. Retina IIIS
3. Granitnick-1
4. Periscope
5. Zachiyt

عملیات سری

کار اصلی سازمان‌های اطلاعاتی این است که اطلاعات سرّی را به دست بیاورند، اما این فقط یکی از انواع عملیات سرّی مهم آن‌هاست. ارتباطات، ضدتجسس، خراب‌کاری و فرار و گریز (اجتناب از بازداشت شدن یا بازپس‌گیری [اطلاعات] توسط دشمن) دیگر گونه‌های عملیاتی این سازمان‌ها هستند. سازمان‌های اطلاعاتی بزرگ، برای همه‌ی این فعالیت‌ها، نیروهای ماهری پرورش می‌دهند و تجهیزات و فنون ویژه‌ای ابداع می‌کنند. کاگ‌ب اداره‌ای به نام اداره‌ی فنّی عملیات داشت و حالا سازمان اطلاعات خارجی چنین اداره‌ای دارد. هم‌تای این اداره، در سی‌آی‌اِی، دفتر خدمات فنّی است. در اسرائیل هم موساد از کارشناسان فنّی معروف به ماراص[1] برای همین کار استفاده می‌کند.



میکروفن‌ها و دوشاخه‌های سی‌آی‌اِی

اجزای وسایل برقی، مثل دوشاخه‌ها، مخفی‌گاه‌های خوبی برای وسایل شنود و گیرنده‌های فروسرخ هستند. آن‌ها برقشان را از پریز برق تأمین می‌کنند و، اگر کشف نشوند، می‌توانند سال‌ها کار کنند.

مراقبت و شنود

یکی از وظایف اصلی کارشناسان فنّی سازمان‌های اطلاعاتی فراهم کردن ابزارهایی برای انجام تجسس است. برای زیر نظر گرفتن فعالیت‌های مأموران خارجی، می‌توان دوربین‌های عکس‌برداری و فیلم‌برداری را به کار گرفت. بعضی از جاسوس‌های برجسته در نتیجه‌ی عملیات تجسس دیداری به دام افتاده‌اند. تجسس شنیداری هم می‌تواند اطلاعات بسیار ارزش‌مندی به دست آورد. متخصصان یاد می‌گیرند که چه‌گونه ابزارهای شنود ـ معروف به میکروفن ـ را در جاهایی که گفت‌وگوها یا دیدارهای سرّی در آن‌ها اتفاق می‌افتند کار بگذارند. در بعضی شرایط، وسایل شنود را با سیم به ایستگاه شنودی در همان نزدیکی وصل می‌کنند. در موارد دیگر، ممکن است میکروفن را به فرستنده‌ای وصل کنند تا صدا را، در قالب علایم رادیویی، ارسال کند. گیرنده‌های مخصوصی، که بعضی از آن‌ها به دستگاه‌های ضبط‌کننده متصل هستند، این علایم را دریافت می‌کنند. راه دیگر تجسس شنیداری این است که شخصی وسیله‌ی شنود را به نقطه‌ی مورد نظر ببرد. برای این کار، میکروفن‌ها و دستگاه‌های ضبط‌کننده‌ای ساخته شده‌اند که می‌توان زیر لباس مأمور پنهانشان کرد.



دوربین یک‌چشمی مینیاتوری

این دوربین یک‌چشمی کاگ‌ب، که هنگام کار آن را بین سرانگشت‌ها نگه می‌داشتند، آن‌قدر کوچک است که می‌شود در یک محفظه‌ی فیلم ۳۵ میلی‌متری پنهانش کرد.



دستگاه ضبط سیمی

دستگاه ضبط مِزِن[2] کاگ‌ب آن‌قدر کوچک بود که می‌شد زیر لباس پنهانش کرد و با کلید کنترلی در جیب فعال می‌شد. این دستگاه، برای ذخیره کردن اطلاعات ضبط‌شده، به جای نوار، از سیمی نازک استفاده می‌کند.

دست‌رسی

گاهی، برای کارگذاری ابزارهای شنود یا دست‌رسی به اطلاعات سرّی، به ورود مخفیانه نیاز داریم. اگر هدف شک کند که امنیتش به خطر افتاده است، ارزش هر اطلاعاتی که به دست می‌آوریم کاهش خواهد یافت.

شناسایی نخستین مرحله‌ی ورود مخفیانه است. باید یک یا چند بار از محل هدف بازدید کنیم. با استفاده از تجهیزات ویژه، حتی می‌توان از زیر درها و سوراخ‌های قفل‌ها نگاهی (به داخل ساختمان) انداخت. (برای وارد شدن) به کلید احتیاج داریم و بهترین راه این است که کلیدی را «قرض بگیریم»

تا مشابهش را بسازیم و بعد آن را برگردانیم. اگر این کار ممکن نباشد، باید قفلی را باز کنیم و این هم مستلزم مهارتی خاص است.

عملیات زمان جنگ

در زمان جنگ، افرادی را که برای فعالیت در پشت خطوط دشمن اعزام می‌شوند طوری تجهیز می‌کنند و آموزش می‌دهند که بتوانند از دست دشمن بگریزند یا اساساً از بازداشت شدن اجتناب کنند. در جریان جنگ جهانی دوم، برای وسایل فرار ـ مثل نقشه‌ها و قطب‌نماهایی که به خدمه‌ی هواپیماهایی که در آسمان منطقه‌ی دشمن پرواز می‌کردند می‌دادند ـ پوشش‌های متعددی ابداع کردند.

جنگ جهانی دوم باعث توسعه‌ی بیش‌تر ابزارها و فنون خراب‌کاری در پشت خطوط دشمن هم شد. انواع متعددی از وسایل انفجاری ساخته شدند که بعضی‌هایشان به شکل زغال یا فضولات حیوانی بودند. بعضی از این وسایل انفجاری سازوکارهایی تأخیری، مثل فیوز مدادی، داشتند که کنترل انفجارشان را آسان‌تر می‌کردند. در بندرها، با قایق‌ها و کانوهای کوچک مخصوص به کشتی‌های دشمن حمله می‌کردند و مین‌های ناوچسب را، به کمک آهن‌ربا، به بدنه‌هایشان می‌چسباندند. خراب‌کاری، نه فقط به دلیل ویرانی‌ای که به بار می‌آورد، بل‌که به خاطر واداشتن دشمن به استفاده از تعداد زیادی از نیروهایش برای حفاظت از شبکه‌ی ترابری، ارتباطات و تأسیسات صنعتی سودمند است.



تیغ پنهان‌شده‌ی اداره‌ی عملیات ویژه
برای پنهان کردن وسایل فرار، پوشش‌های مخصوصی ابداع کرده بودند. این‌جا، کفی داخلی چرمی کفش مخفی‌گاهی برای تیغ و پنج سکه‌ی طلا فراهم کرده است.



ابزارهای قفل‌بازکنی موجود در بازار
نوع قفل محل هدف مشخص می‌کند که کدام یک از ابزارهای مختلف را برای باز کردنش انتخاب کنند.



فیوزهای مدادی دفتر خدمات راه‌بردی
در دوران جنگ جهانی دوم، خراب‌کارها از این ابزار برای به تأخیر انداختن انفجار وسایل انفجاری استفاده می‌کردند. تأخیر به خراب‌کارها وقت کافی می‌داد تا خودشان را به جای امنی برسانند (صفحه‌ی ۱۲۷).



مأموری در حال گوش دادن به مکالمات ضبط شده توسط میکروفون‌های مخفی

1. Marats
2. Mezon



تجسس دیداری ۱

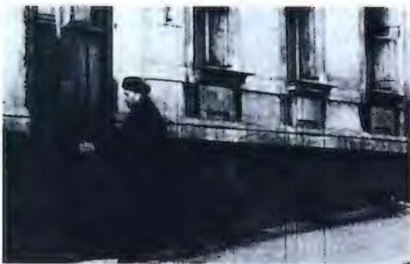
تجسس دیداری هنر زیر نظر گرفتن بدون جلب نظر کردن است. سازمان‌های اطلاعاتی تیم‌های ویژه‌ای را برای انجام این کار، با استفاده از تجهیزاتی مثل ابزارهای اُپتیکال دستی (از جمله وسایل دید در شب) و دوربین‌های فیلم‌برداری و عکس‌برداری، آموزش می‌دهند و به کار می‌گیرند. گاهی دوربین‌ها را برای تجسس بلندمدت کار می‌گذارند و گاهی از دوربین‌های کوچکی، که خود جاسوس حملشان می‌کند، استفاده می‌کنند. در سازمان‌های آمریکایی و بریتانیایی، متخصصان تجسس دیداری را مراقب[1] می‌نامند و مهارت‌هایشان را در عملیات امنیت داخلی و ضداطلاعات به کار می‌گیرند. در شوروی، کاگ‌ب اداره‌ای کامل (اداره‌ی هفتم) را به کار تجسس اختصاص داده بود.

الگ پنکوسکی



نمایه‌ی جاسوس

الگ پنکوسکی (۱۹۱۹ تا ۱۹۶۳)، افسر اطلاعات نظامی شوروی، در اوج جنگ سرد، در نقش خبرچین فعالیت می‌کرد. در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲، او اطلاعاتی درباره‌ی توان‌مندی‌ها و مقاصد نظامی شوروی به سی‌آی‌ای و ام‌آی۶ (صفحه‌ی ۳۱۶) داد. سرانجام، روس‌ها پنکوسکی را احتمالاً در نتیجه‌ی تجسس دیداری و عکس‌برداری‌های کاگ‌ب دست‌گیر کردند. او، پس از محاکمه‌ای نمایشی، اعدام شد.



مدرک تصویری

در این عکس تجسسی کاگ‌ب، پنکوسکی که خبرچین غرب در مسکو بود وارد ساختمانی می‌شود که از آن برای انتقال بی‌جان (صفحه‌ی ۱۷۰) استفاده می‌کردند.



دوربین خودکار مارک ۳[2]

این دوربین تجسسی ثابت را در دهه‌ی ۱۹۵۰ در بریتانیا ساختند. مخازن بزرگ فیلم دوربین آن‌قدر فیلم ۳۵ میلی‌متری در خود جای می‌دادند که، پیش از تعویض فیلم، می‌توانستند تا ۲۵۰ عکس بگیرند. برق دوربین را با استفاده از جعبه‌تغذیه‌ای ۱۲ ولتی یا، در جریان تجسس متحرک، از فندک خودرو تأمین می‌کردند. این دوربین حالا منسوخ شده است و دوربین‌های ویدیویی کوچک‌تر جایش را گرفته‌اند.



دوربین دوچشمی تجسس

این دوربین دوچشمی، که در فرانسه‌ی قرن نوزدهم ساخته شده است، درون یکی از لوله‌هایش، آینه‌ای زاویه‌دار دارد. این آینه به کاربر امکان می‌داد وانمود کند به روبه‌رویش نگاه می‌کند، اما پنهانی سمت راستش را دید بزند. چشمی دیگر زاویه‌ای طبیعی داشت.



دوربین یک‌چشمی تاشو

افراد کاگ‌ب از این دوربین یک‌چشمی تاخورده برای تجسس دیداری پنهانی استفاده می‌کردند. این دوربین یک‌چشمی زانویی‌هایی داشت که باعث می‌شدند بتوانند (مثل این تصویر) بازش کنند و آن را، برای تجسس مخفیانه و بدون جلب نظر، در مشت بگیرند.



دوربین یک‌چشمی مینیاتوری

این دوربین، که این‌جا آن را در ابعاد واقعیش نشان داده‌ایم، آن‌قدر کوچک بود که مصرف‌کنندگانش در کاگ‌ب می‌توانستند آن را در قوطی خالی فیلم ۳۵ میلی‌متری پنهان کنند. این دوربین یک‌چشمی اشیاء را ۲/۵ برابر بزرگ‌تر نشان می‌داد. حلقه‌ی انگشتی به جاسوس امکان می‌داد که دوربین را، وقتی از آن استفاده نمی‌کرد، طوری در دستش بگیرد که معلوم نشود چیزی را پنهان کرده است.



مرزبان‌های کاگ‌ب

مرزبانی شوروی یکی از اداره‌های مجزای کاگ‌ب بود. مرزبانی نیروی نظامی کاملا مجهزی بود که توپ‌خانه، خودروهای زره‌پوش رزمی و قایق‌های گشتی خودش را داشت. این نیرو، در دوران اوجش، بین سیصدهزار تا چهارصدهزار نفر پرسنل داشت و دو کار محافظت از شوروی در برابر ورود خارجی‌ها و پیش‌گیری از خروج بدون مجوز افراد را انجام می‌داد. برای کمک به انجام این وظایف، تجهیزات تجسس دیداری ویژه‌ای مثل ابزار انفعالی دید شبانه‌ی پی‌اِن-۱اِی[2] (پایین، راست) در اختیار مرزبان‌ها می‌گذاشتند.



مدال مرزبان‌ها (پشت)



جلوی مدال در کنار گواهی رسمی آن

ابزار انفعالی دید شبانه‌ی پی‌اِن-۱اِی

این ابزار دسته‌دار نور ستاره‌ها را چند برابر می‌کرد تا کاربر بتواند در تاریکی تقریباً مطلق اطرافش را ببیند و کمابیش هم بی‌صدا بود. این وسیله حالا منسوخ شده است و نسل جدید دوربین‌های تجسس شبانه‌ی فروسرخ جای آن را گرفته‌اند.



فایبرسکوپ[4] سی‌اِی‌اِی

فایبرسکوپ، که با تقلید از وسایل پزشکی ساخته شده بود، تصاویر را از طریق کابلی از ۷۵۰۰ رشته فیبر نوری دریافت می‌کرد. این ابزار، که برای نگاه کردن از زیر در یا از سوراخی در دیوار به کار می‌رفت، حالا جایش را به ابزارهای دیجیتال داده است.



1. Watcher
2. PN-1N
3. Mark 3
4. Fiberscope

تجسس دیداری ۲

دوربین تجسسی زابگ[1]

کاگ‌ب این دوربین تجسسی ثابت را برای کارگذاری در پوشش‌های مختلف طراحی کرد. نمونه‌ای که این‌جا می‌بینید درون صورتکی تزئینی جاسازی شده است و یک زمان‌سنج (فاصله‌سنج) دارد که دوربین را در فواصل از پیش تعیین‌شده به کار می‌اندازد. در مواردی دیگر، با این نوع دوربین‌ها عکس‌های رسواکننده‌ای از افراد می‌گرفتند تا بتوانند از آن‌ها باج بگیرند.



حلقه‌ی فیلم ذخیره

درپوش عدسی

دوربین تجسسی ثابت

درپوش دوربین

صورتک پوششی

دوربین پنهان‌شده پشت صورتک

فاصله‌سنج

دوربین فیلم‌برداری سوراخ‌دکمه‌ای

کاگ‌ب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از این وسیله استفاده می‌کرد. این هم‌تای فیلمی دوربین اف۲۱ کاگ‌ب (صفحه‌ی ۸۸) بود و، مثل اف۲۱، از سوراخ دکمه‌ای ساختگی ـ که باز می‌شد تا عدسی آشکار شود ـ فیلم می‌گرفت. این دوربین از حلقه‌ی فیلمی استفاده می‌کرد که، با زاویه‌ای راست نسبت به عدسی، روی دوربین سوار می‌شد. کاربر دوربین را با سویچی که در جیبش پنهان بود روشن و خاموش می‌کرد. مخزن باتری هم، که در جیب دیگر پنهان شده بود، برق دوربین را تأمین می‌کرد.



دوربین فیلم‌برداری سوراخ‌دکمه‌ای


حلقه‌ی فیلم ذخیره

دوربین ویدیویی پی‌سی۲۰۸ [2]

پی‌سی۲۰۸، با ابعاد یک سانتی‌متر در ۱/۵ سانتی‌متر، کوچک‌ترین دوربین ویدیویی رنگی جهان است و بنابراین آسان می‌توان پنهانش کرد. عدسی سرسوزنی آن ۵۰ درجه میدان دید دارد.





دوربین ویدیویی پی‌سی۲۱۰ [3]

پی‌سی۲۱۰ انعطاف‌پذیر و پنهان از چشم، باریک‌ترین دوربین ویدیویی رنگی جهان ـ با فقط ۵ میلی‌متر قطر ـ میدان دیدی ۵۵ درجه‌ای دارد.





سیستم عینک تجسسی

برای عملیات تجسسی تماس نزدیک، از این عینک دست‌کاری‌شده استفاده می‌کنند که یک دوربین هم‌راه با شارژ روی پلش نصب کرده‌اند و روزنه‌ای سرسوزنی برای عدسی دوربین دارد. تصویرها از طریق کابل به واحد پردازش و دستگاه ضبط میکروویدیویی پنهان‌شده زیر لباس مأمور ارسال می‌شوند.



سیستم تجسسی

دوربین
پنهان‌شد در پل

1. ZABEG
2. PC208
3. PC210

ابزارهای شنود ۱


چکش بی‌صدای سی‌آی‌ای

نهادهای اطلاعاتی سعی زیادی می‌کنند تا ابزارهایی بسازند که امکان شنود مکالمه‌های دشمنانشان را به آن‌ها بدهند. میکروفن‌های کوچک استراق سمع در کنار تقویت‌کننده‌ها، فرستنده‌ها یا ضبط‌کننده‌های مینیاتوری به کار می‌روند و وسایل دیگری هم هستند که سیگنال‌ها را از سیم‌های تلفن شنود می‌کنند. این تجهیزات، پس از ساخته شدن، باید کارگذاری شوند. برای کارگذاری سیم‌های میکروفن‌ها روی دیوارها، تجهیزات ویژه‌ای مثل کیت سیم‌های ظریف یا چکش بی‌صدا در دسترس هستند. سیگنال‌های ارسالی از ابزارهای شنود باید آن قدر قوی باشند که در ایستگاه شنود دریافت شوند، اما در عین حال باید آن قدر ضعیف باشند که ردگیری آن‌ها با استفاده از ابزارهای معمولی ضدشنود دشوار باشد. امروزه ابزارهای شنودی وجود دارند که می‌توانند سیگنال‌ها را به صورت دیجیتالی ذخیره کنند و آن‌ها را در زمانی از پیش تعیین‌شده به ایستگاه شنود بفرستند.

کیت سیم‌های ظریف

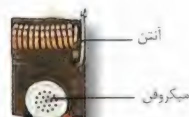
تکنسین‌های آمریکایی این ابزار سیم‌کشی و وسایل جانبیش را برای پنهان کردن سیم‌ها هنگام کارگذاری میکروفن ابداع کردند. این ابزار می‌تواند سیم‌ها یا کابل‌های ظریف را درون مصالح ساختمانیِ نیم‌بند یا شکاف‌ها قرار دهد. اگر مدار در جریان کارگذاری میکروفن قطع شود، مدار ناظر [به تکنسین] هش‌دار می‌دهد.

تیغه‌های چاقو
گوه‌هایی برای باز نگه داشتن شکاف‌ها در دیوار
تیغه‌هایی برای ابزار سیم‌کشی
نُه استوانه‌ی مومی
چاقو
میله‌ی نایلونی برای کار با سیم و موم
سوزن برای عبور دادن سیم از ابزار سیم‌کشی
آچار پیچ‌گوشتی
تفنگ موم برای محکم کردن سیم‌ها سر جایشان یا برای پنهان کردن آن‌ها
سیزده ماسوره سیم بسیار ظریف
ابزار سیم‌کشی

تجهیزات مینیاتوری شنود

ابزارهای مینیاتوری بی‌شماری برای جاسوسی ساخته شده‌اند. این ابزارهای سی‌آی‌ای شامل دهنی تلفن میکروفن‌گذاری‌شده، میکروفنی چندمنظوره که آن قدر کوچک است که تقریباً می‌شود هر جایی پنهانش کرد، و دستگاه شنود دیوار-گذری با لوله‌ای پلاستیکی که کشفش با فلزیاب ممکن نیست می‌شوند.


دهنی میکروفن‌گذاری‌شده‌ی تلفن عمومی



دستگاه چندمنظوره‌ی مینیاتوری

لوله‌ی پلاستیکی



دستگاه شنود دیوار-گذر

ابزارهای قلمی و کتابی

در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، اگر یک افسر سی‌آی‌ای می‌خواست دیداری را مخفیانه ثبت کند، می‌توانست از ابزار شنودی در پوشش خودکار استفاده کند. یکی دیگر از ابزارهای نوآورانه‌ی شنود سی‌آی‌ای در شیرازه‌ی یک کتاب جاسازی می‌شد و می‌توانستند آن را، بدون برانگیختن سوءظن، در اتاق بگذارند. این‌ها ابزارهای شنود رایج دهه‌ی ۱۹۶۰ بودند؛ دستگاه‌های امروزی شنود از فن‌آوری دیجیتال استفاده می‌کنند و بسیار کوچک‌تر هستند.



میکروفن و فرستنده‌ی جاسازی‌شده در خودکار

میکروفن و فرستنده

کارگذاری فرستنده در شیرازه‌ی کتاب

میکروفن و فرستنده‌ی قابل جاسازی در شیرازه‌ی کتاب

صدا در طول لوله به طرف میکروفن پیش می‌رود

شنود القایی تلفن

این وسیله‌ی موجود در بازار را می‌توان به هر کابل تلفن بیرونیِ تک‌خطی اتصال داد و بعد آن را به یک فرستنده یا ضبط‌کننده وصل کرد. [در این روش] صدای هر دو طرف مکالمه را می‌توان به شکل واضح دریافت کرد. چون این روش شنود هیچ اتصال فیزیکی‌ای با سیم درون کابل تلفن ندارد، کشف آن دشوار است.



پیتر رایت[1]

پیتر رایت (۱۹۱۶ تا ۱۹۹۵) نخستین افسر فنّی سازمان امنیت بریتانیا بود. او، که در دوران جنگ جهانی دوم مشغول کار علمی بود، در ۱۹۵۵ به سازمان امنیت (ام‌آی‌۵) پیوست. اولین سال‌های فعالیت حرفه‌ای او صرف ابداع ابزارهای ویژه‌ی شنود برای عملیات مختلف شدند. رایت هم‌چنین سعی می‌کرد از شیوه‌ی کار ابزارهای شنود شوروی، که در ساختمان‌های کشورهای غربی کشف می‌شدند، سر در آورد. چیز[2] (صفحه‌ی ۱۱۲) یکی از ابزارهای شنود روس‌ها بود که در نشان بزرگ[3] خانه‌ی اسپاسو[4]، اقامت‌گاه سفیر آمریکا در مسکو، کشف شد. رایت اولین غربی‌ای بود که نحوه‌ی کار این دستگاه را به طور کامل فهمید. رایت، که نشان داده بود در همه‌ی ابعاد کار ضداطلاعاتی استعداد دارد، به شعبه‌ی دی[5] که مسؤول حوزه‌ی ضدجاسوسی، مخصوصاً مقابله با فعالیت‌های شوروی در بریتانیا، بود منتقل شد. سرانجام او به معاونت مدیریت ام‌آی‌۵ رسید.



دانش‌مند ارشد ام‌آی۵
پیتر رایت، گرچه تحصیلات علمی رسمی نداشت، نوآوری نابغه بود و پیوسته سعی می‌کرد راه‌حل‌هایی علمی برای مسائل ام‌آی۵ بیابد.

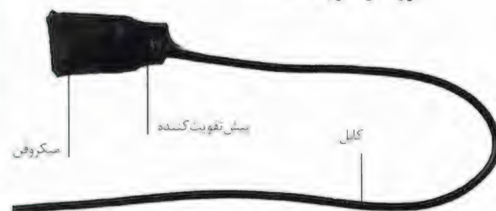
1. Peter Wright
2. The Thing
3. Great Seal: نشان رسمی ایالات متحده‌ی آمریکا با نقش عقابی سرسفید که در چنگال‌های سمت چپ ۱۳ پیکان دارد و در چنگال‌های سمت راست شاخه‌ی زیتون
4. Spaso House
5. D Branch



ابزارهای شنود ۲

میکروفن کوچک

این میکروفن جمع‌وجور و سیم‌دار را اداره‌ی فنّی اشتازی (صفحه‌ی ۹۹) در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ طراحی کرد و ساخت. این میکروفن پیش‌تقویت‌کننده‌ای داخلی برای افزایش حساسیتش دارد و می‌تواند مکالمات محوطه‌ای بزرگ را دریافت کند.



کیت متهٔ سرسوزنی

این کیت کاگ‌ب (با اسم رمز کارن[2]) را برای ایجاد روزنه‌های سوزنی در دیوارها به منظور کارگذاری میکروفن‌های مخفی به کار می‌بردند. تکنسین، با استفاده از سرمته‌هایی که کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شدند، از اتاقی دیگر، سوراخی در دیوار درست می‌کرد.



«چیز»

در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰، دستگاه شنود شوروی را در اقامت‌گاه سفیر آمریکا در مسکو کشف کردند. این دستگاه شیئی استوانه‌ای و فلزی بود که درون کنده‌کاری چوبی نشان بزرگ ایالات متحده‌ی آمریکا ــ نشانی که روی دیوار پشت میز کار سفیر نصب شده بود ــ که روس‌ها به سفیر هدیه داده بودند جاسازی شده بود. روس‌ها، زیر منقار عقاب سرسفید روی نشان بزرگ، سوراخی درست کرده بودند تا صدا به دستگاه شنود برسد.

شیوه‌ی کار این دستگاه، که به «چیز» معروف شده بود (پایین)، کارشناسان غربی را حیرت‌زده کرد، چون نه باتری داشت و نه مدار برق. دست آخر، پیتر رایت (صفحه‌ی ۱۱۱)، عضو امآی۵ بریتانیا (صفحه‌ی ۲۰۸)، کشف کرد که این دستگاه چه‌گونه کار می‌کند. بعد، امآی۵ نسخه‌ای از آن (با اسم رمز سَتیر[1]) ساخت تا سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا از آن استفاده کنند.

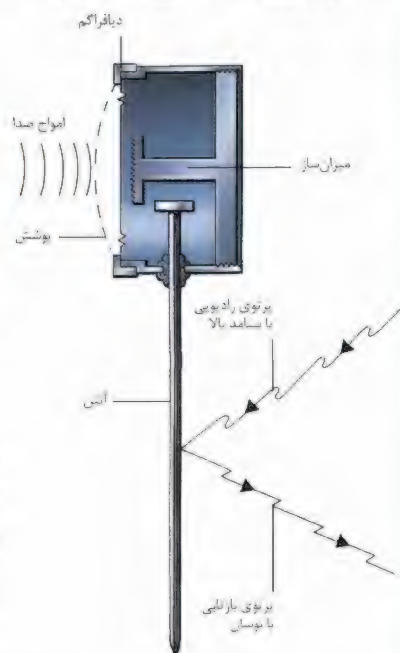
این دستگاه، وقتی سفیر آمریکا در مه ۱۹۶۰ آن را در سازمان ملل متحد به نمایش گذاشت، شهرتی جهانی یافت.



جلوی نشان بزرگ



پشت نشان بزرگ



⑧ روش کار «چیز»

منبعی در بیرون ساختمان پرتویی رادیویی را به آنتن دستگاه می‌تاباند. صدایی که به دیافراگم برخورد می‌کرد باعث دگرگونی مقدار فضا (و ظرفیت الکتریکی) میان دیافراگم و صفحه‌ی میزان‌سازی می‌شد. این‌ها بار الکتریکی آنتن را تغییر می‌دادند و نوسان‌هایی در پرتوهای رادیویی بازتابی ایجاد می‌کردند. گیرنده این پرتوها را دریافت می‌کرد و به به قالب سیگنال‌های صوتی در می‌آورد.

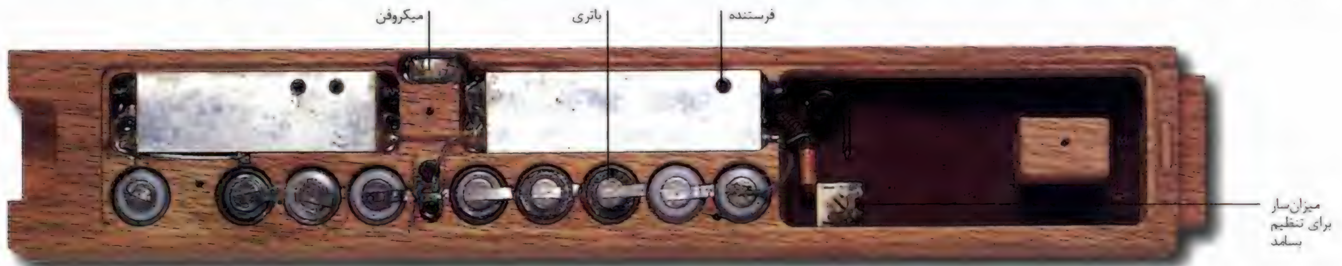
میکروفن سگکی

این میکروفن کوچک، که سی‌آی‌ای آن را درون سگک کمربند جاسازی کرده است، صداها را از آن‌سوی روزنه‌ای کوچک دریافت می‌کند. این وسیله را می‌شود به فرستنده یا به ضبط‌کننده وصل کرد و هم‌چنین می‌توان آن را زیر لباس‌های فرد هم پنهان کرد.

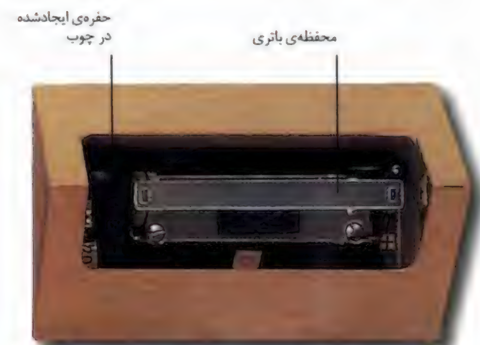


اجزای دست‌کاری‌شده‌ی مبلمان

میکروفن‌ها را می‌توان در قطعه‌های ساختگی مبلمان جاسازی کرد و بعد این قطعه‌ها را به جای قطعه‌های اصلی گذاشت. درون قطعه‌هایی که این‌جا می‌بینید، میکروفن و فرستنده کار گذاشته‌اند. یکی از این قطعه‌ها بخشی از یک میز کار است که تکنسین‌های چک دست‌کاریش کرده‌اند. دیگری هم بستی است که می‌توان آن را در هر قطعه مبلمان چوبی به کار گرفت و یکی از تیم‌های تجسس شنیداری آمریکا از آن استفاده می‌کرده است.



قطعه‌ی میز کار



بست چوبی چندمنظوره

دستگاه ضبط تجسسی ترنر[3]

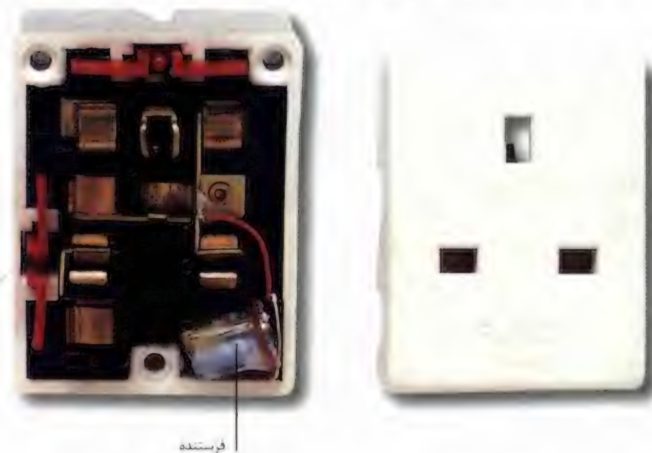
این دستگاه باتری‌خور، که در جنگ جهانی اول به کار می‌رفت، یک فرستنده، تنظیم‌کننده‌ی صدا و گوشی قابل مخفی‌سازی برای شنود مظنونان و توطئه‌گران تا برد ۲۴ متری در اختیار مأمور می‌گذاشت. این دستگاه ضبط نخستین وسیله‌ی شنود بود که در بازار فروخته می‌شد و به کسانی که با آن کار می‌کردند هش‌دار می‌دادند که از آن برای باج‌گیری یا دیگر مقاصد غیرقانونی استفاده نکنند.



دستگاه ضبط — **باتری کیت**

ابزار شنود پریزی

این مجموعه‌ی میکروفن و فرستنده، که در پریزی بریتانیایی جاسازی شده است، امکان ارسال نامحدود ـبدون نگرانی از تمام شدن باتری‌ـ را فراهم می‌کند، چون برقش را به طور مستقیم از سوکت می‌گیرد. اما عیب بزرگش این است که فرستنده‌اش همیشه به برق متصل است و «تیم‌های کاوش» آموزش‌دیده‌ی ضداطلاعاتی می‌توانند آسان آن را پیدا کنند.



درون پریز — **ظاهر پریز**

1. Satyr
2. Karn
3. Turner

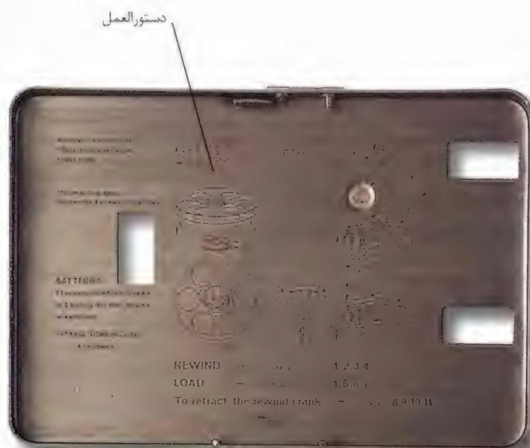
ابزارهای شنود ۳

ضبط‌کننده و خودکار ناگرا اس‌ان[1]

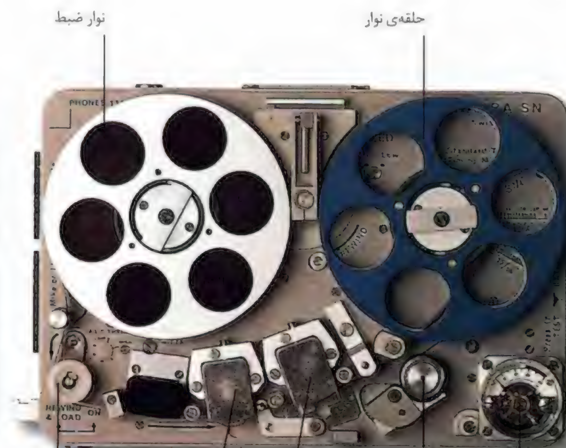
اشتازی (صفحه‌ی ۹۹) از این ضبط‌کننده‌ی کوچک صفحه به صفحه برای ضبط با کیفیت بالا استفاده می‌کرد. دستگاه ضبط را می‌شد زیر لباس‌های فرد یا درون اتومبیل یا آپارتمان مخفی کرد. دو خودکار هم به مأمور می‌دادند. یکی از این خودکارها معمولی بود و مأمور به صورت روزمره از آن استفاده می‌کرد تا هم‌کارانش به دیدن آن عادت کنند. خودکار دیگر هم شبیه اولی بود، اما میکروفنی در آن جاسازی کرده بودند. مأمور، برای ضبط مکالمه‌ها، به صورت پنهانی، جای خودکار واقعی و خودکار میکروفن‌دار را با هم عوض می‌کرد.



خودکار میکروفنی



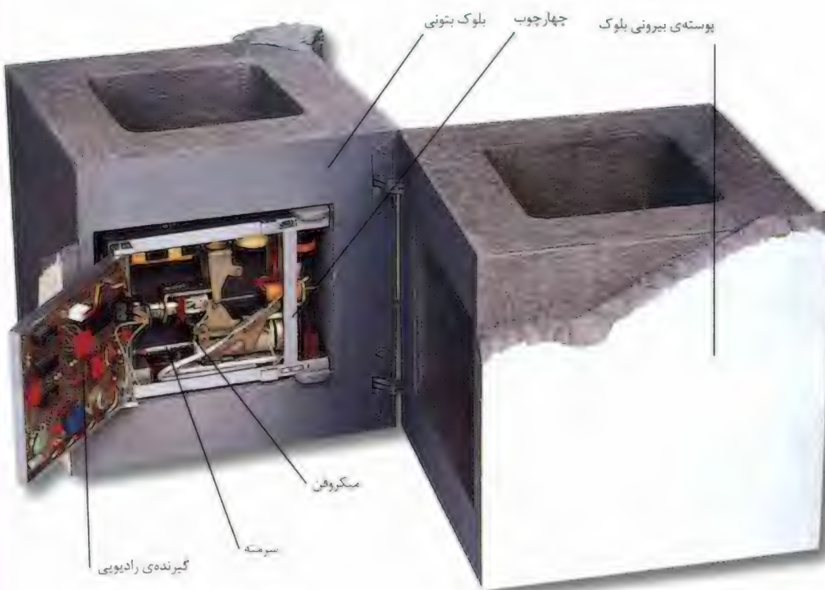
درپوش با دستورالعمل



ضبط‌کننده

میکروفن مته‌ای در بلوک بتونی

این دستگاه شنود پیچیده را در دیوار یکی از ساختمان‌های نوساز سفارت مسکو در واشینگتن کار گذاشته بودند. این وسیله‌ی قابل کنترل از راه دور سرمته‌ای داشت که از درون بلوک سوراخی به طرف پوسته‌ی دیوار باز می‌کرد. در فواصل معیّن، باز هم با کنترل از راه دور، میکروفنی درون این سوراخ قرار می‌گرفت و، اگر صدایی دریافت می‌کرد، سر جایش می‌ماند. برای این که دستگاه شنود کشف نشود، وقتی در دیوار جاسازیش کردند، در ابتدا آن را بی‌استفاده گذاشتند و بعدتر، به کمک سیگنال رادیویی، به کارش انداختند.



نمونه‌ای از میکروفن مته‌ای درون بلوک بتونی



بلوک بتونی سفارت شوروی
متخصصان تدابیر مقابله‌ای الکترونیک در اداره‌ی عملیاتی‌ـفنّی کاگ‌ب، با استفاده از ردیاب نقاط اتصال غیرخطی، این میکروفن مته‌ای را درون بلوک بتونی کشف کردند.

سیستم شنود

کاگ‌ب این میکروفن و فرستنده‌ی زی-۵۶۹۰[2] را، که با کنترل از راه دور یا با صدا به کار می‌افتاد، درون قطعه‌ای از مبلمان کار گذاشته بود. این دستگاهْ سیگنالی «پوشیده» به گیرنده‌ی لاکموسِ[3] ایستگاه شنودی در فاصله‌ی ۱۵۰ تا ۳۰۰ متری ارسال می‌کرد.



میکروفن و فرستنده‌ی زی-۵۶۹۰

گیرنده‌ی لاکموس، واحد کنترل و آنتن

میکروفن در کفش

در دهه‌ی ۱۹۶۰، سفیر آمریکا در چکسلواکی سفارش خرید کفش از آمریکا داد و این کفش را با پست عادّی برایش فرستادند. دستگاه اطلاعاتی چک کفش را گرفت و دستگاه شنودی در پاشنه‌اش کار گذاشت. وقتی سفیر به جلسه‌های سرّی می‌رفت، پیش‌خدمتش دستگاه شنود را به کار می‌انداخت.



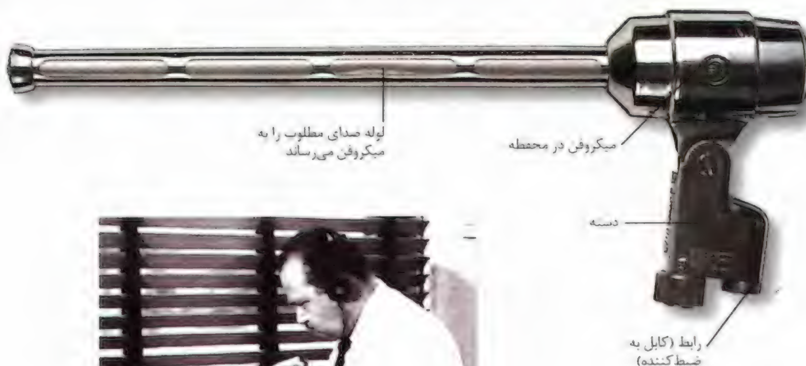
دستگاه شنود لیزری

این دستگاه را به میکروفن‌های جاسازی‌شده در بخشی از ساختمان سفارت شوروی در واشینگتن وصل کرده بودند. برای پیش‌گیری از ردیابی، مکالمه‌ها را به کمک پرتوهای نور لیزر ارسال می‌کردند.



میکروفن تفنگی

این میکروفن تفنگی کاملاً هدایت‌شونده‌ی آمریکایی به ایستگاه شنود امکان می‌داد که مکالمه‌های هدف را انتخاب کند و بقیه‌ی مکالمه‌ها و صداهای پس‌زمینه را حذف کند. میکروفن را به دستگاه ضبط وصل می‌کردند و معمولاً آن را برای شنود مکالمه‌های هدف در فضای باز به کار می‌بردند.





میکروفن تفنگی
در این فریم از فیلم آموزشی وزارت دفاع آمریکا، مراقب را می‌بینید که گوشی گذاشته تا موقعیت میکروفن را تنظیم کند.

1. Nagra SN
2. Z-5690
3. Lakmus

گیرنده‌ها ۱

شنود و ضبط مکالمه‌ها بخش مهمی از تجسس است. محصول نهایی معمول این بخش نواری ضبط‌شده است. میکروفن‌ها (صفحه‌های ۱۱۰ و ۱۱۲) ابزارهای مخفیِ شنودی هستند که یا مکالمه را به ایستگاه شنودی در نقطه‌ای دورتر می‌فرستند یا به دستگاه‌های ضبط‌کننده وصل می‌شوند. در این‌جا، دو دسته‌ی دیگر از ابزارهای تجسس شنیداری را می‌بینید. اولی شامل ابزارهایی است که در ایستگاه شنود به کار می‌روند: گیرنده‌های رادیویی، ضبط‌کننده‌ها و دیگر سخت‌افزار الکترونیک. دومی ابزارهایی را که خود شخص جاسوس برای ضبط مکالمه در محل حمله‌شان می‌کند در بر می‌گیرد. بیش‌تر این ابزارها میکروفن‌ها و ضبط‌کننده‌هایی مینیاتوری هستند. میکروفن گوشی ـ که در بالا می‌بینید ـ نمونه‌ای از این ابزارهاست که برای ضبط مکالمه‌های تلفنی طراحی شده است.



میکروفن گوشی

ترایگان و پیترسن

الکساندر اُگُرُدنیک، با اسم رمز ترایگان، یکی از کارکنان دستگاه دیپلماتیک شوروی بود که از ۱۹۷٤ به سی‌آی‌ای اطلاعات می‌داد (صفحه‌ی ٦۱). در ژوئیه‌ی ۱۹۷۷، کاگ‌ب مارتا پیترسن، افسر پرونده‌ی او در سی‌آی‌ای، را در مسکو بازداشت کرد. او درخواست کرد با نماینده‌ای از سفارت آمریکا ملاقات کند؛ نماینده‌ای که وقتی از راه رسید ــ همان‌طور که مأموران کاگ‌ب هم متوجه شدند ــ دو ساعت مچی داشت که یکی از آن‌ها میکروفنی مخفی بود. پیترسن را از شوروی اخراج کردند. ترایگان هم دست‌گیر شد، اما خودش را کشت.



ساعت مچی میکروفن‌دار
میکروفن داخل ساعت به یک دستگاه ضبط‌کننده‌ی مینیاتوری پنهان‌شده در زیر لباس مأمور وصل می‌شود.

گیرنده در ایستگاه شنود

این گیرنده‌ی رادیویی قابل حمل ساخت آمریکا در دهه‌ی ۱۹٦۰ طراحی شد. کار این دستگاه دریافت سیگنال‌ها از میکروفن‌های کارگذاری‌شده در نقطه‌ی هدفی در نزدیکی خودش بود. خروجی این دستگاه را کابل‌ها به ضبط‌کننده یا به دیگر انواع تجهیزات تجسسی می‌رساندند.

آنتن سیگنال‌های ارسالی میکروفن را دریافت می‌کند

گزینش‌گر باند را روی فرکانس ارسالی میکروفن تنظیم کرده‌اند

سوکت خروجی گیرنده را به دستگاه‌های تجسسی وصل می‌کند

قلم میکروفن‌دار

کاگ‌ب خودنویس‌هایی ساخته بود که میکروفن‌هایی کوچک داشتند و ضبط مکالمه‌ها را برای جاسوس‌ها ممکن می‌کردند. سیگنال‌ها به ضبط‌کننده یا فرستنده‌ای کوچک که زیر لباس‌های جاسوس پنهان بود منتقل می‌شدند. مجموعه‌ای از قلم‌های گوناگون وجود داشتند که می‌شد آن‌ها را با گونه‌های مختلف پوشش فعالیت جاسوس‌ها هم‌آهنگ کرد.



محل میکروفن

«کیت متل»

میکروفن تماسیِ این کیت سی‌آی‌اِی را با نوار چسب یا چسب مایع به در یا دیوار می‌چسبانند و کاربرش می‌تواند مکالمه‌ای در اتاق مجاور را شنود کند. میکروفن امواج صدا را می‌گیرد و آن‌ها را به سیگنال‌های الکترونیک بدل می‌کند تا بتواند مکالمه را، از طریق تقویت‌کننده‌ای که صداهای پس‌زمینه را حذف می‌کند، به ضبط‌کننده یا گوشی بفرستد.



میکروفن تماسی

تقویت‌کننده

گوشی

رابط دستگاه ضبط



میکروفن سرِقلمی

کانگ شِنگ[1] و تشکیلات سرّی چین

در دهه‌ی ۱۹۲۰، حزب در تبعیدِ کمونیست چین، به تقلید پلیس سیاسی شوروی، پلیس مخفی خودش را تأسیس کرد. رئیس این سازمان (و سازمان جانشینش، اداره‌ی امور اجتماعی) کانگ شنگ (۱۸۹۸ تا ۱۹۷۵) بود. کانگ در ظاهر پژوهش‌گر و رمزشناسی متشخص بود، در حالی که بیش از چهل سال بر پلیس مخفی و مناصب امنیتی حزب کمونیست سیطره داشت. پس از تشکیل دولت کمونیستی به رهبری مائو تسه‌دنگ در ۱۹۴۹، کانگ حتی توانست قدرت بیش‌تری به دست آورد. او با ترویج کیش شخصیت مائو تسه‌دنگ و ترتیب دادن ازدواج مائو با جیان چینگ[2]، معشوقه‌ی سابق خودش، جایگاهش را محکم‌تر کرد. کانگ، از مقرش در پکن که به «باغ بامبو»[3] معروف بود، تقریباً هر چیزی را که در چین اتفاق می‌افتاد زیر نظر داشت. این شامل تجسس درباره‌ی اعضای خود حزب کمونیست هم می‌شد. او، برای انجام این کار، از مجموعه‌ی وسیعی از ابزارهای شنود الکترونیک استفاده می‌کرد و حتی تصور می‌شود که در دفتر خصوصی خود مائو تسه‌دنگ هم میکروفن کار گذاشته بود.

در دهه‌ی ۱۹۷۰، وقتی کانگ به دلیل سرطان ضعیف‌تر شد، اداره‌ی امور اجتماعی کم‌کم فعالیت‌هایش را به کشورهای دیگر هم گسترش داد. این سازمان، با جاسوسی صنعتی در کشورهای خارجی، درآمد هنگفتی داشت. سازمان امور اجتماعی، با کمک به گروه‌هایی مثل راه درخشان[4] در پرو و ساف در خاورمیانه، به افزایش نفوذ سیاسی چین هم کمک کرد.



کانگ شِنگ

1. Kang Sheng
2. Jian Qing
3. Bamboo Garden
4. Shining Path



گیرنده‌ها ۲

دستگاه ضبط مِزِن

مزن، که عمرش به دهه‌ی ۱۹۷۰ می‌رسد، صداها را، به جای نوار، روی سیمی به قطر ۰/۰۵ میلی‌متر ضبط می‌کند. کاگ‌ب لوازمی جانبی برای این دستگاه ساخت که آن را با موقعیت‌های عملیاتی گوناگون سازگار می‌کردند. می‌شد این دستگاه را با سویچ دورکاری که در جیب پنهان شده بود کنترل کنند و لوازمی جانبی هم برای ضبط مکالمه‌های تلفنی داشت. اتصالات پیچی تضمین می‌کنند که لوازم جانبی، هنگام کار، از دستگاه جدا نشوند. بند بلند دستگاه هم به فرد امکان می‌دهد مزن را زیر ژاکتش نصب کند.

پیجر با ضبط‌کننده‌ی مخفی

در این پیجر ساختگی، که در دهه‌ی ۱۹۹۰ در آمریکا ساخته شده است، ضبط‌کننده و میکروفنی کوچک را کار گذاشته‌اند. دستگاه به کمربند فرد وصل می‌شود و با سویچ روشن/خاموش در پایینش کار می‌کند.



کل دستگاه در کیت



میکروفن مزن





سویچ دورکار روشن/خاموش



دستگاه ضبط مزن (در ابعاد واقعی)

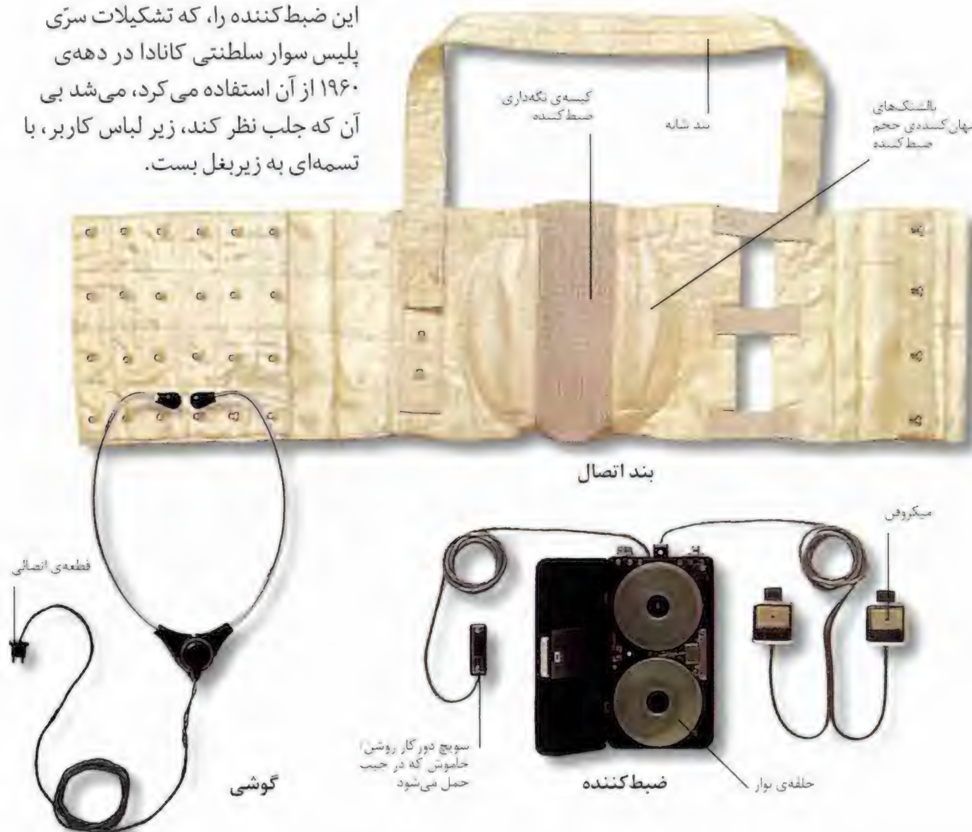


کیف تجسس شنیداری اس‌کی‌-۸‌ای[1]

کیفی با ظاهر معمولی این کیت تجاری را که سی‌آی‌ای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از آن استفاده می‌کرد در خود پنهان می‌کند. این کیت شامل ضبط‌کننده‌ی کم‌سرعت صفحه به صفحه‌ای با ظرفیت شش ساعت ضبط هم می‌شود. ایستگاهی رادیویی، شامل گیرنده و فرستنده، هم در این کیت وجود دارد که می‌توان از آن برای تجسس شنیداری یا برای ضبط مکالمه‌های ارسالی میکروفن‌ها استفاده کرد.

ضبط‌کننده‌ی زیربغلی

این ضبط‌کننده را، که تشکیلات سرّی پلیس سوار سلطنتی کانادا در دهه‌ی ۱۹۶۰ از آن استفاده می‌کرد، می‌شد بی آن که جلب نظر کند، زیر لباس کاربر، با تسمه‌ای به زیربغل بست.





Ⓐ **نمایش بستن تسمه**
تسمه‌ی مخصوص به بالشتک حاوی ضبط‌کننده وصل می‌شد.

1. SK-8A



ورود پنهانی

سازمان‌های اطلاعاتی به نیروهایی نیاز دارند که برای گردآوری اطلاعات بتوانند مخفیانه وارد مکان‌های مختلف شوند. این نوع ورودهای پنهانی مستلزم برنامه‌ریزی بسیار محتاطانه هستند و معمولاً نیروهای خبره، با استفاده از تجهیزات ویژه، انجامشان می‌دهند. اگر ممکن باشد، از شکستن قفل اجتناب می‌کنند، چون کاری دشوار و پیش‌بینی‌ناپذیر است. به‌تر است کلیدی بدزدند و مشابهش را بسازند. اگر کلیدی در دسترس نباشد، می‌توان با کیت‌های مخصوص کلیدسازی کلید ساخت. وقتی دزدگیرها را از کار بیندازند، آخرین احتیاط پیش از ورود این است که مطمئن شوند کسی در مکان هدف نیست. یکی از راه‌های این کار تلفن زدن است: اگر کسی جواب بدهد، عملیات لغو می‌شود. برای این نوع تماس‌ها، شماره‌گیرهای قابل حملی در اختیار متخصصان ورود می‌گذارند.

کیت سی‌آی‌ای برای قالب‌گیری از کلیدها

گاهی ممکن است که کلیدی را موقتاً بدزدند و بعد، برای این که دستشان رو نشود، آن را برگردانند. [در این صورت] فوراً با استفاده از گِل رس از آن قالب می‌گیرند و، با استفاده از آلیاژهای فلزی زودذوب که با شعله‌ی شمع ذوب می‌شوند، مشابه موقتش را می‌سازند. کلید مشابه دائمی را می‌توان بعدتر ساخت.





شماره‌گیر قابل حمل

شماره‌گیرهایی از این نوع را در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در آمریکا به کار می‌گرفتند. این دستگاه‌ها را به صورت فیزیکی و به کمک یک دستگاه شنود به خط تلفن وصل می‌کردند. این شماره‌گیر یک سویچ مقاومت صوری دارد که میزان مقاومتش را با مقاومت مدار تلفن تنظیم می‌کند. امروزه، تلفن‌های هم‌راه شماره‌گیرها را منسوخ کرده‌اند.





جی گُردن لیدی[1]

نمایه‌ی جاسوس

جی گُردن لیدی (متولد ۱۹۳۰)، دادستان و مأمور ویژه‌ی سابق اف‌بی‌آی، یکی از شخصیت‌های اصلی درگیر در ماجرای ورود پنهانی به واترگیت[2] (صفحه‌ی ۱۲۲) در ۱۹۷۲ بود. سال پیش از آن، او در ورود مخفیانه به اقامت‌گاه روان‌کاوی که یکی از معترضان برجسته‌ی جنگ ویتنام را درمان می‌کرد دست داشت. لیدی از یک دوربین میناکس سی و زنجیر اندازه‌گیری (صفحه‌ی ۹۴) برای شناسایی نوع قفل‌ها و سوراخ‌های کلید این آپارتمان استفاده کرده بود.

دستگاه کلیدساز

از این دستگاه سی‌آی‌ای برای نسخه‌برداری از کلیدهای قفل‌های قدیمیِ معروف به قفل‌های خانگی استفاده می‌کردند. بستِ پیچی کلید را سر جایش نگه می‌دارد و شاخک‌ها را طوری دست‌کاری می‌کنند که دقیقاً با شکل دندانه‌ها هم‌آهنگ شوند. بعد از تهیه‌ی این الگو، می‌توان از آن نسخه‌برداری کرد.



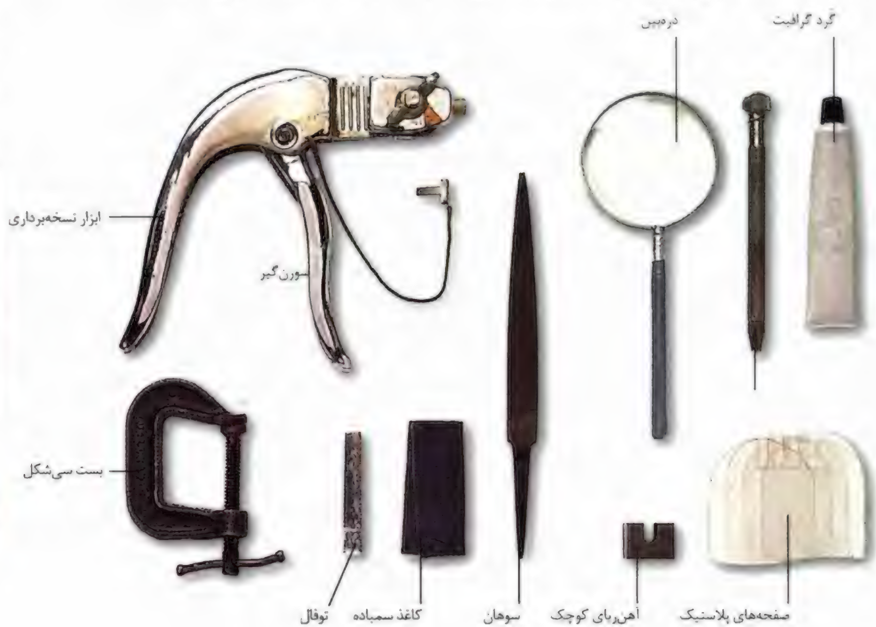
درگشا

بیش‌تر درها را می‌توان با استفاده از جک هیدرولیک، که دو لنگه‌ی در را آن قدر از هم باز می‌کند که زبانه‌ی قفل آزاد شود، باز کرد. در گذشته، دزدها از جک‌های کوچک اتومبیل و بازکننده‌ها برای غلبه بر قفل‌ها استفاده می‌کردند. ام‌آی۶ در این زمینه پیش‌تر رفت و همه‌ی وسایل لازم را در یک کیت کوچک و قابل حمل قرار داد.



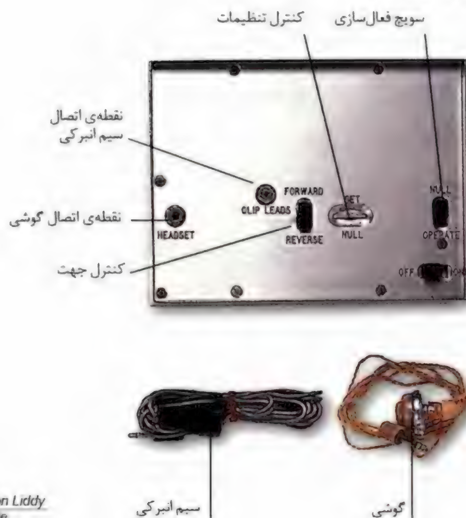
کیت الگوبرداری

این کیت تجاری، که سی‌آی‌ای هم از آن استفاده می‌کند، برای انواع مختلف کلید مفید است. دستگاه مخصوص نسخه‌برداری کلیدِ خامی را وارد قفل می‌کند که باعث می‌شود نشانه‌هایی از قفل روی کلید بمانند. کارشناس می‌تواند این نشانه‌ها را تفسیر کند و کلید را به صورت دستی بسازد.



کیت از کار انداختن دزدگیر

دزدگیرهای قدیمی از سیگنال سیمی استفاده می‌کنند: اگر این سیگنال قطع شود، دزدگیر به کار می‌افتد. مأموران سی‌آی‌ای، با این کیت، می‌توانستند این سیگنال را دریافت کنند، سیم را دست‌کاری کنند و مانع کشف شدنِ ورود پنهانی شوند.



1. G. Gordon Liddy
2. Watergate



قفل‌گشاها

دستگاه‌های اطلاعاتی اغلب برای دست‌رسی به اقلام سرّی باید قفل‌هایی را باز کنند. وسایل قفل‌گشا و کیت‌هایی با ابزارهای ظریف در دست‌رس هستند که بیش‌تر انواع قفل‌های رایج در دنیا را باز می‌کنند. برای باز کردن قفل‌های سوزن‌غلتان، ابزاری سوزن‌مانند و آچار کششی را وارد قفل می‌کنند و با آن بازی می‌کنند تا همان اتفاقی که هنگام وارد کردن کلید می‌افتد رخ دهد. گاهی جاسوس باید چند ابزار را امتحان کند تا قفل باز شود. برای نتیجه‌ی سریع‌تر، می‌توان از «تفنگ» قفل‌گشا یا ابزارهای برقی قفل‌گشا هم استفاده کرد. قفل‌گشایی یکی از شاخه‌های تخصصی کار اطلاعاتی است، اما همان ابزارهای کلیدسازهای معمولی را به کار می‌گیرد.

کیت جیبی قفل‌گشایی

این مجموعه‌ی ابزارهای سوزنی و کششی، که در بازار فروخته می‌شود و سی‌آی‌اِی هم از آن استفاده می‌کند، آن قدر کوچک است که در جیب جا می‌شود. این کیت، اگر به دست متخصص بیفتد، می‌تواند بیش‌تر انواع قفل‌های سوزن‌غلتان ـ رایج‌ترین قفل‌های جهان ـ را باز کند.





قفل‌گشای لوله‌ای

این وسیله‌ی بازاری مورد استفاده‌ی سی‌آی‌اِی آن نوع از قفل‌های امنیتی را که کلیدهای لوله‌ای دارند باز می‌کند. این ابزار را وارد قفل می‌کنند و طوری با آن بازی می‌کنند که شبیه کلید لوله‌ای عمل کند.

ورود پنهانی به واترگیت

ماجرای ورود پنهانی به واترگیت در ۱۹۷۲ بخشی از دسیسه‌ای غیرقانونی برای کمک به انتخاب دوباره‌ی ریچارد نیکسن[۱]، رئیس‌جمهور آمریکا، بود. مقر مرکزی جرج مک‌گاورن[۲]، نامزد دموکراتِ رقیب نیکسن، در مجتمع اداری واترگیت در واشینگتن قرار داشت. ای هاورد هانتِ پسر[۳]، یکی از دست‌یاران کاخ سفید، گروهی از تبعیدی‌های کوبایی را استخدام کرد تا پنهانی وارد این ساختمان شوند. گروه کوبایی، در اولین ورودشان، از اسناد مختلفی عکس گرفتند و چند وسیله‌ی شنود کار گذاشتند.

دومین ورود برای گردآوری اطلاعات بیش‌تر و تغییر مکان یکی از دستگاه‌های شنود انجام شد. اما سارق‌ها در قفل‌گشایی بی‌تجربه بودند و نگهبان شب متوجه این ورود شد ـــ نوار چسبی که قفل یکی از درها را باز نگه می‌داشت از بیرون دیده می‌شد.

پلیس را خبر کردند و کوبایی‌ها دست‌گیر شدند. بعدتر، هانت و جی گُردُن لیدی (صفحه‌ی ۱۲۰)، دو نفری که مسؤول برنامه‌ریزی عملیات بودند، را هم بازداشت، محاکمه و محکوم کردند. رسوایی واترگیت به استعفای نیکسن انجامید.



سارقان واترگیت
افرادی که برای دست‌برد زدن به مجتمع اداری واترگیت استخدام شدند از فراری‌های نظام کمونیستی فیدل کاسترو در کوبا بودند.



ای هاورد هانت پسر
هانت (۱۹۱۸ تا ۲۰۰۷)، افسر سابق سی‌آی‌اِی، با استفاده از روابطش با جامعه‌ی تبعیدی‌های کوبایی، گروهی را برای ورود پنهانی به واترگیت استخدام کرد.

کیت ورود پنهانی سی‌آی‌اِی

ممکن است متخصص ورود نداند که، پس از ورود به ساختمان هدف، با چه نوع قفل‌هایی روبه‌رو می‌شود. بنابراین، به کیت ابزاری نیاز دارد که بتواند بیش‌ترین انواع قفل‌های ممکن را باز کند. انتخاب این ابزارها تابع ترجیح‌های شخصی و مهارت‌های کارشناس قفل‌گشایی است و انواع قفل‌هایی هم که احتمالاً در کشور محل عملیات رایج هستند بر آن اثر می‌گذارند.



تفنگ قفل‌گشا

این وسیله‌ی تجاری مورد استفاده‌ی سی‌آی‌اِی قفل‌های سوزن‌غلتان را باز می‌کند. فشردن ماشه باعث می‌شود نوک تیز تفنگ به سوزن‌هایی که سازوکار قفل را فعال می‌کنند ضربه بزنند. وقتی سوزن‌ها در جای مناسب قرار گرفتند، استوانه‌ی قفل را با استفاده از آچار کششی می‌چرخانند.

ابزار قفل‌گشای برقی سی‌آی‌اِی

کاربر میله‌ای را انتخاب می‌کند، یک سرش را وارد ابزار و سر دیگرش را وارد قفل می‌کند و، بعد، دستگاه را روشن می‌کند. این کار باعث می‌شود سوزن‌ها آن قدر در قفل جابه‌جا شوند تا سر جایشان قرار بگیرند و قفل باز شود. برای چرخاندن استوانه‌ی قفل هم به هیچ ابزار دیگری نیاز نداریم.



آچار کششی

تفنگ قفل‌گشا



لوازم جانبی در کیف

ابزار قفل‌گشا

1. Richard Nixon
2. George McGovern
3. E. Howard Hunt, Jr.

فرار و گریز

وسیله‌های روزمره‌ای مثل برس مو، در دوران جنگ جهانی دوم، پوشش‌هایی عالی برای ابزارهای کمکی فرار و گریز، از جمله قطب‌نما و نقشه، بودند. این پوشش‌ها ابداع شده بودند تا به فرار اسرای جنگی و گریز جاسوس‌ها و هوانوردهای فعال در منطقه‌ی دشمن از بازداشت شدن کمک کنند. بیش‌تر ابزارهایی را که این‌جا می‌بینید ام‌آی۹[1]، یکی از اداره‌های سازمان اطلاعات بریتانیا که در ۱۹۴۰ برای کمک به فرار اسرای جنگی تأسیس شد (صفحه‌ی ۱۹۰)، ساخته است.

برس موی ام‌آی۹ با محفظه‌ی مخفی

در این برس مو، مجموعه‌ای از ابزارهای حیاتی برای کمک به فرار و گریز را پنهان می‌کردند. برای باز کردن محفظه، با کشیدن ردیف مشخصی از موهای برس، قطعه‌ای از برس را جدا می‌کردند.



اقلام جاسازی‌شده در برس

قطعه‌ی جداشده‌ی برس

کارت‌های بازی ام‌آی۹ با قطعه‌های پنهان‌شده‌ی نقشه

اگر پوسته‌ی بالایی این کارت‌ها را با آب پاک می‌کردند، قطعه‌های شماره‌دار نقشه ظاهر می‌شدند. با کنار هم گذاشتن قطعه‌ها، نقشه‌ای به دست می‌آمد که نقشه‌های فرار را از آن کپی می‌کردند.



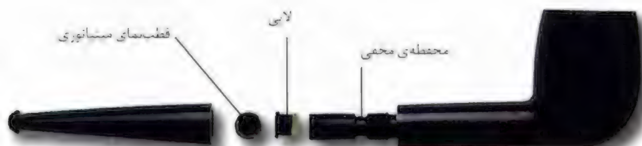
خودکار ام‌آی۹ برای جاسازی نقشه و قطب‌نما

محفظه‌های مخفی این خودکار درپوشی با شیارهایی معکوس داشتند. اگر سعی می‌کردند این درپوش را با چرخاندنش در جهت معمول (پادساعت‌گرد) باز کنند، درپوش محکم‌تر می‌شد.



پیپ محفظه‌دار ام‌آی۵

می‌شد با این پیپ توتون دود کرد، بدون این که اقلام جاسازی‌شده در آن آسیب ببینند. کاسه‌ی پیپ آستری از جنس پنبه‌ی نسوز داشت که می‌توانستند زیر آن نقشه‌ای پنهان کنند، بدون آن که خطر آتش گرفتنش وجود داشته باشد.



مردی که «کیو»[2] بود

چارلز فریزر-اسمیت[3] (۱۹۰۴ تا ۱۹۹۲) در دوران جنگ جهانی دوم برای سازمان اطلاعات بریتانیا کار می‌کرد. کار او این بود که خدماتی پنهانی را در قالب ابزارهای «کیو» عرضه کند ــ ابزارهای «کیو» نامشان را از کشتی‌های کیو گرفته بودند؛ رزم‌ناوهای دوره‌ی جنگ جهانی اول که ظاهر کشتی‌های معمولی بازرگانی را داشتند.

بسیاری از این ابزارهای کیو در واقع محفظه‌هایی مخفی در پوشش اشیای روزمره بودند. گروهی دیگر از آن‌ها هم تجهیزات مینیاتوری یا قابل پنهان‌سازی بودند. فریزر-اسمیت، برای ساخت ابزارهایش، بیش از سیصد شرکت را به کار گرفته بود که همه‌ی آن‌ها سوگند رازداری خورده بودند.



چارلز فریزر-اسمیت

فریزر-اسمیت الهام‌بخش شخصیت «کیو» در داستان‌های جیمز باند یان فلمینگ است.

فرار از قلعه‌ی کُلدیتز[4]

قلعه‌ی کلدیتز، دژی تاریخی در شرق آلمان، در دوران جنگ جهانی دوم، زندانی برای اسرای جنگی خطرناک نیروهای متفقین شد. بسیاری از این زندانی‌ها قبلاً از اسارت آلمان گریخته بودند یا اقدام به فرار کرده بودند و آلمانی‌ها، با مستقر کردن همه‌ی آن‌ها در کلدیتز، ناخواسته آن‌چه را که به آکادمی فرار کلدیتز معروف شد به وجود آوردند. گروهی از زندانی‌ها نقشه‌هایی برای فرار می‌کشیدند و، به صورت دستی، چیزهایی مثل لباس و مدارک جعلی می‌ساختند تا ابزارهای کمکی فرار را که از بریتانیا به کلدیتز قاچاق می‌شدند کامل کنند. در ژانویه‌ی ۱۹۴۲، ایری نیو[5]، ستوان بریتانیایی، و تونی لوتین[6]، ستوان هلندی، در جریان فرارشان، خود را به جای افسران آلمانی و کارگران هلندی جا زدند. پس از بازگشت به انگلستان، نیو مشاور ام‌آی۹ شد و در ۱۹۷۹، وقتی عضو پارلمان بود، با بمبی که زیر اتومبیلش کار گذاشته بودند کشته شد. ارتش ملی آزادی‌بخش ایرلند[7] مسؤولیت قتل او را به عهده گرفت.



ایری نیو (۱۹۱۶ تا ۱۹۷۹)
نیو، پس از فرار از کلدیتز، مشاور ابزارهای کمکی فرار شد تا به دیگر زندانیان کمک کند.



قلعه‌ی کلدیتز
نازی‌ها، به اشتباه، خیال می‌کردند که این دژ وحشت‌انگیز ضدفرار است.

تیغه‌های مخفی ام‌آی۹

تیغه‌های کوچک را در اشیایی جاسازی می‌کردند که بعید بود از زندانی‌ها مصادره‌شان کنند. بسیار محتمل بود که نیروهای دشمن متوجه سکه‌ای با تیغه‌ی مخفی، که با سکه‌های دیگر مخلوط شده بود، نشوند. زندانی‌هایی که دست‌هایشان از پشت سر به پاهایشان بسته می‌شدند هم می‌توانستند از تیغه‌های جاسازی‌شده در پاشنه‌ی کفش استفاده کنند.



کیت ابزار مقعدی

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم هم به ابزارهای فرار و راه‌هایی برای پنهان کردنشان نیاز داشتند. این کیت سی‌آی‌اِی، که به دهه‌ی ۱۹۶۰ مربوط می‌شود، برای پنهان‌سازی در مقعد ـ در صورتی که احتمال تفتیش وجود داشته باشد ـ طراحی شده بود.





محفظه‌ی پلاستیکی برای پنهان‌سازی در مقعد



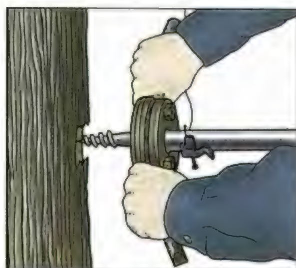
1. MI9
2. Q
3. Charles Fraser-Smith
4. Colditz
5. Airey Neave
6. Tony Luteyn
7. The Irish National Liberation Army



خراب‌کاری ۱

هدف فعالیت‌های خراب‌کارانه از کار انداختن بخشی از زیرساخت‌های دشمن است. عملیات خراب‌کارانه را معمولاً به یکی از این دو علت انجام می‌دهند: آسیبَ زدن به اقتصاد کشورهای بالقوه متخاصم در دوران صلح یا مختل کردن صنعت و ارتباطات دشمن در دوران جنگ. حمله‌های دوران جنگ فقط ویرانی به بار نمی‌آورند، بل‌که دشمن را وادار می‌کنند که، برای حفاظت از مناطق آسیب‌پذیر، نیروهایش را از خط مقدم دور کند. در جریان جنگ جهانی دوم، هم اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) و هم دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲)، با هم‌کاری گروه‌های مقاومت، در خراب‌کاری دست داشتند. این عملیات اغلب مستلزم به‌کارگیری مواد و فیوزهای انفجاری ویژه‌ای مثل بمب‌های جاسازی‌شده در قطعه‌های زغال بود.





نصب خمپاره‌انداز لوله‌ای
خمپاره‌انداز را با پیچ کردن لوله‌اش به تنه‌ی درخت نصب می‌کردند و بعد به سمت مسیر پیش‌روی دشمن تنظیمش می‌کردند. دنباله‌ی توخالی روی لوله سوار می‌شد و گلوله در قیف بالای دنباله‌ی توخالی قرار می‌گرفت.

خمپاره‌انداز لوله‌ای درختی

این سلاح نامتعارف اداره‌ی عملیات ویژه برای به‌کارگیری علیه وسایل نقلیه و افراد طراحی شده بود. سیم ضامن خمپاره را فعال می‌کند و گلوله‌ای حاوی مواد منفجره به طرف هدف پرتاب می‌شود. این گلوله در اثر برخورد منفجر می‌شود.



خمپاره‌انداز

نارنجک

بر خلاف بیش‌تر نارنجک‌ها که فیوزهای تأخیری دارند، این نارنجک‌ها با برخورد به هدف منفجر می‌شدند. این ویژگی باعث می‌شد در برابر هدف‌های متحرکی که نشانه گرفتنشان سخت بود اثربخش باشند. (کلمه‌ی «گمن»[۲] واژه‌ای بریتانیایی به معنای گوشت ران است.)



چشمی منشوری برای خمپاره‌انداز لوله‌ای



حایل باران برای خمپاره‌انداز لوله‌ای



نارنجک بینوی[۴] سی‌آی‌ای



نارنجک گمن (نیروهای ویژه‌ی بریتانیا)

کیت زغال انفجاری

در دوران جنگ جهانی دوم، به بعضی از گروه‌های خراب‌کاری دفتر خدمات راه‌بردی کیت‌هایی داده بودند تا وسایل انفجاری را در پوشش قطعه‌های زغال پنهان کنند. این کیت‌ها حاوی همه‌ی وسایل لازم برای شبیه کردن پوسته‌ی بیرونی بمب به نوع زغال رایج در منطقه‌ی عملیات بودند. پوسته را با مواد منفجره پر می‌کردند و آن را در انبار زغال دشمن می‌گذاشتند ـ این انبارها اغلب حفاظت مناسبی نداشتند. وقتی بمب در کوره‌ی لکوموتیو یا دیگ بخار کارخانه قرار می‌گرفت، منفجر می‌شد.



فیوز مدادی دفتر خدمات راه‌بردی

این ابزارهای مربوط به دوران جنگ جهانی دوم مواد منفجره را پس از مدت زمانی تعیین‌شده منفجر می‌کردند و به خراب‌کار وقت می‌دادند که جان به در ببرد. خراب‌کار ضامن را می‌کشید و نقطه‌ای را در پهلوی لوله‌ی مسی فشار می‌داد تا محفظه‌ی اسید درون این لوله بشکند. اسید سیم را می‌خورد و سازوکاری را فعال می‌کرد که به درپوش ضربه‌ای و چاشنی انفجاری ضربه می‌زد. نوارهای رنگی روی فیوزها نشان می‌دهند که انفجار هر کدامشان چه‌قدر به تعویق می‌افتد.



نمای درونی فیوز مدادی

فیوز مدادی

جعبه‌ی فیوزهای مدادی

اسم رمز: پاستریوس[1]

در ۱۹۴۲، دو زیردریایی هشت خراب‌کار آلمانی را در ساحل آمریکا پیاده کردند. اسم رمز مأموریت آن‌ها پاستریوس بود. چهار نفر از آن‌ها در فلوریدا پیاده شدند و چهار نفرشان هم در لانگ‌آیلند نیویورک. گارد ساحلی متوجه گروه نیویورکی شد و اف‌بی‌آی را خبر کرد. اف‌بی‌آی هم ساحل را گشت و مواد و فیوزهای انفجاری را پیدا کرد. گئورگ داش[2]، یکی از خراب‌کارها، تسلیم اف‌بی‌آی شد و اطلاعاتی به آن‌ها داد که به دست‌گیری بقیه‌ی آن‌ها انجامیدند. شش نفر از خراب‌کارها به مرگ محکوم شدند و اعدامشان کردند. داش و یک نفر دیگر هم حکم زندان گرفتند و پس از جنگ به میهنشان فرستاده شدند.



گئورگ داش (۱۹۰۳ تا ۱۹۹۲)
داش، برای نجات خودش از اعدام، اطلاعاتی داد که باعث دست‌گیری خراب‌کارهای هم‌دستش شدند.

1. PASTORIUS
2. Georg Dasch
3. Gammon
4. CIA BEANO GRENADE



خراب‌کاری ۲

آرام‌بخش سگ‌های نگه‌بان

مأمور می‌تواند با خوراندن گوشت چرخ‌شده‌ی مخلوط با کپسول‌های آرام‌بخش به سگ‌های نگه‌بان آن‌ها را ساکت کند. سگ‌ها صدمه‌ای نمی‌خورند و فقط ممکن است چند ساعتی بخوابند. مقدار معمول برای هر سگ با جثه‌ی متوسط چهار کپسول است، اما شاید برای سگ‌های بسیار درنده به داروی بیش‌تری نیاز داشته باشیم. مأمور، پس از تمام شدن کارش، می‌تواند مقداری پادزهر به سگ‌ها بدهد تا زودتر به وضع عادی برگردند.



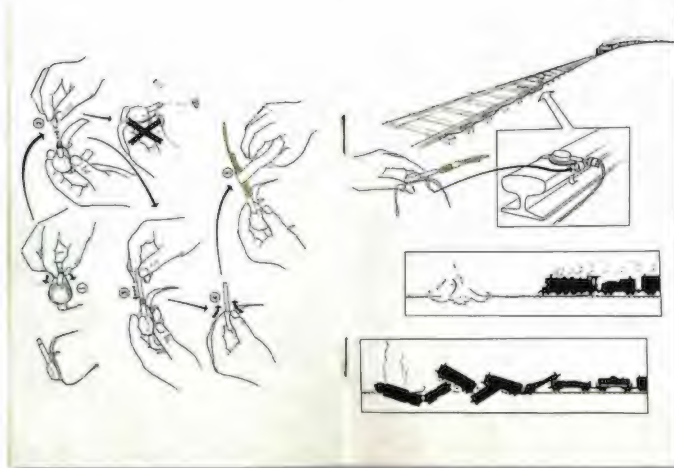
یک واحد پادزهر



کپسول آرام‌بخش

جزوه‌ی خراب‌کاری

سی‌آی‌اِی جزوه‌های مصوّر خراب‌کاری تولید می‌کرد تا مانع زبان را از سر راه بردارد. صفحه‌های زیر روش سرهم‌بندی و کارگذاری سیگنال مه ـ ابزاری که برای منفجر کردن چاشنی وسیله‌های انفجاری به منظور تخریب قطارها به کار می‌رفت ـ را نشان می‌دهد. این وسیله، وقتی چرخ‌های قطار از روی آن می‌گذرند، فعال می‌شود.



ساعت سی روزه

این ساعت سی روزه‌ی ضدآب سی‌آی‌اِی سازوکاری تأخیری دارد که می‌توان از آن برای منفجر کردن انواع گوناگون وسایل انفجاری استفاده کرد. می‌توان ساعت را طوری تنظیم کرد که انفجار را از یک ساعت تا سی روز به تأخیر بیندازد.



سازوکار تأخیر زمانی



نمای جنبی ساعت

درپوش نهایی

عملیات خدنگ[1]

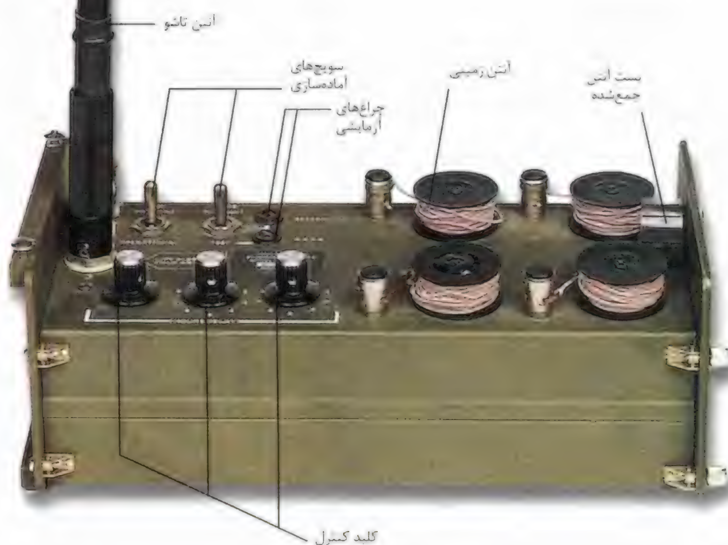
در ۱۹۶۱، رابرت اف کندی[2]، دادستان کل آمریکا، و کاخ سفید از سی‌آی‌اِی خواستند فیدل کاسترو، رهبر کوبا، و دولتش را سرِبه‌نیست کند. اسم رمز این نقشه‌ی جسورانه را عملیات خدنگ گذاشتند. با وجود مشارکت شخص دادستان کل در همه‌ی سطوح، این نقشه به سرنگونی کاسترو منجر نشد. پس از ترور جان اف کندی، برادر رابرت، در ۱۹۶۳ عملیات مخفی علیه کاسترو دو سال دیگر هم ادامه داشت و بعد متوقف شد (صفحه‌ی ۱۹۵).



رابرت اف کندی

پارازیت‌انداز نیروهای ویژه‌ی آمریکا

این پارازیت‌انداز دستیِ یک‌بارمصرف را برای بازداشتن دشمن از به‌کارگیری تجهیزات ارتباطی رادیویی طراحی کرده‌اند. دستگاه، در دوره‌ی زمانی از پیش تعیین‌شده، امواجی در بسامدهای متنوع را در منطقه‌ی عملیات پخش می‌کند. در پایان این دوره، پارازیت‌انداز خودش را نابود می‌کند تا اگر دشمن آن را پیدا کرد، نتواند از آن استفاده کند.



خرج مقعر

این خرج انفجاری پلاستیکی سی‌آی‌ای، که می‌تواند فولادی به ضخامت ۱۸ تا ۲۵ سانتی‌متر را سوراخ کند، حاوی صد گرم ماده‌ی انفجاری هیکسوژن[3] است. این وسیله‌ی انفجاری برای نفوذ در محور، یاتاقان، جعبه‌ی دنده و دیگر قطعه‌های حیاتی ماشین‌ها به کار می‌رود و هدفش از کار انداختن ماشین‌هاست، نه نابود کردنشان.



بمب ضد دست‌کاری دفتر خدمات راهبردی

این بمب ضد دست‌کاریِ بسیار حساس، اگر درست کارگذاری و فعال شده باشد، با حرکت در هر جهت یا با هر لرزشی منفجر می‌شود. بمب سازوکار زمان‌سنجی هم دارد که آن را پس از ۱۰ تا ۱۳ ثانیه منفجر می‌کند و وقتی فعال شود، از کار انداختنش ممکن نخواهد بود. این بمب تا عمق ۶ متری زیر آب هم کار می‌کند.



بمب ضد قایق

این بمب شناور ضد قایقِ ساخت سی‌آی‌ای، با وجود شباهتش به بمب‌های هوایی، شکلی هیدرودینامیک دارد که باعث می‌شود همیشه خودش را در مسیر جریان پیش‌رونده‌ی آب قرار دهد. در عمل، بمب ضد قایق، زیر سطح آب رود، آب‌راه یا بندر، لنگر می‌اندازد و «منتظر می‌ماند» تا حس‌گرهایش متوجه عبور هدف‌های فلزی شوند. پس از شناسایی تعدادی از هدف‌ها ـ این تعداد از پیش مشخص شده است ـ بمب منفجر می‌شود.



1. Mongoose
2. Robert F. Kennedy
3. RDX

خراب‌کاری آبی-خاکی

هدف اصلی خراب‌کاری آبی-خاکی نابود کردن کشتی‌های دشمن و حمله به استحکامات دفاعی ساحلی است. گروه‌های ضربت آموزش‌دیده و مجهّز به شناورهای ویژه مخفیانه وارد بندرها و دیگر آب‌های دشمن می‌شوند تا عملیاتی خطرناک انجام دهند. در دوران جنگ جهانی دوم، نوآوری‌هایی در فنون و تجهیزات به اثربخش‌تر شدن حمله‌های آبی-خاکی کمک کردند. کانوها و شناورهای زیرآب‌رویی مثل «زیبای خفته»[1] برای استفاده در بندرهای دشمن ساخته شدند. گونه‌های تازه‌ای از وسایل انفجاری، مثل مین‌های ناوچسب، هم برای به‌کارگیری در زیر آب ابداع شدند.

عملیات فرنکتن[2]

در دوران جنگ جهانی دوم، نیروهای دریایی متفقین سعی کردند فرانسه‌ی تحت اشغال آلمان را محاصره کنند. اما کشتی‌های آلمانی هم‌چنان به بندرهای فرانسوی می‌رفتند. در ۱۹۴۲، گروهی از تفنگ‌داران دریایی بریتانیا به شناورهای آلمانی مستقر در بندر بُردو[3] شبیخون زدند. مهاجمان با زیردریایی به دهانه‌ی رودخانه‌ای در نزدیکی بندر رفتند و از آن‌جا با کانو به سمت نقطه‌ی هدف حرکت کردند. فقط دو کانو از پنج کانو به بردو رسیدند. مهاجمان، در طول شب، شانزده مین ناوچسب را به شش کشتی آلمانی چسباندند. این مین‌ها چهار کشتی را غرق کردند و به دو کشتی دیگر هم صدمه زدند. فقط دو نفر از ده مهاجم زنده ماندند و سالم به خانه‌هایشان در بریتانیا برگشتند.



⑧ **خراب‌کاران تفنگ‌داران دریایی بریتانیا**
سرگرد اچ جی (بلُندی) هسلر[4] (۱۹۱۴ تا ۱۹۸۷، جلو) و سرجوخه دبلیو ای اسپارکز[5] (۱۹۲۲ تا ۲۰۰۲) تنها بازماندگان شبیخون بردو بودند.

فیوز استنی تأخیری دفتر خدمات راه‌بردی

مین‌های ناوچسب را به کمک آهن‌ربا به بدنه‌های کشتی‌ها می‌چسباندند. بسیاری از این مین‌ها فیوزهای استنی داشتند که آن‌ها را، پس از مدت زمانی که با رنگ مخزن استن مشخص می‌شد، منفجر می‌کردند. این رنگ نشان‌دهنده‌ی غلظت استن بود که صفحه‌ای سلولوییدی را می‌خورد، سوزن آتش‌زنه را آزاد می‌کرد و باعث انفجار بمب می‌شد. فیوز را به صورت دستی و با پیچاندن یک پیچ فعال‌ساز، که مخزن را می‌شکست و استن را آزاد می‌کرد، روشن می‌کردند.



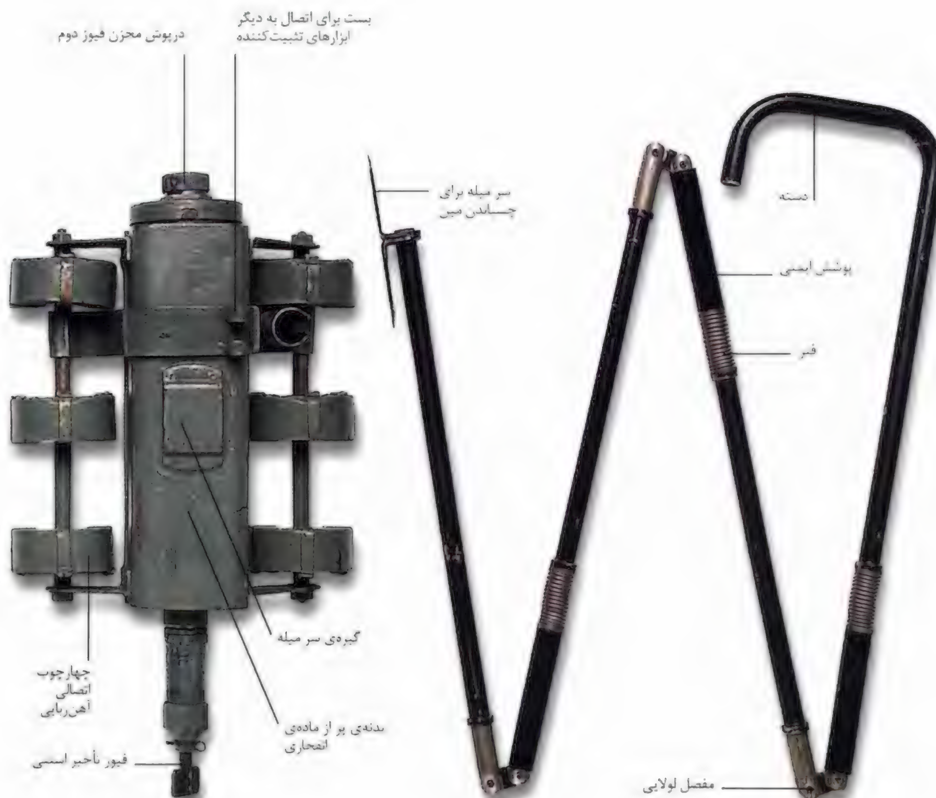
TEMP	RED HOURS	ORANGE HOURS	YELLOW HOURS	GREEN HOURS	BLUE HOURS	VIOLET DAYS	TEMP
40°F.	6½	9½	20	34	67	8½	5°C
50°F.	5	8½	17½	30	53	7	10°C
60°F.	4½	7½	15	26	42	5½	15°C
68°F.	4	7	14	22½	36	4½	20°C
77°F.	3½	6½	12	20	30	3½	25°C
88°F.	3	6	10	17½	25	2½	30°C

Note: Subject to 15% deviation either way except Red on which deviation may be 2 hours either way.

راه‌نمای تأخیرهای زمانی

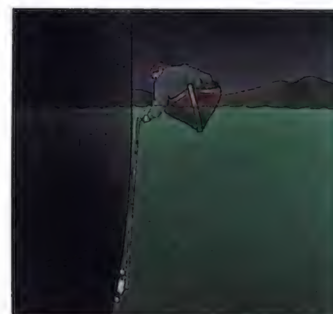
مین ناوچسب دفتر خدمات راه‌بردی

مین ناوچسب بمبی ضد آب بود که برای غرق کردن کشتی‌ها یا صدمه زدن به آن‌ها طراحی شده بود. این مین را به کمک یک میله‌ی تاشو در محل مورد نظر قرار می‌دادند و آهن‌رباها آن را به بدنه‌ی فولادی کشتی می‌چسباندند. برای منفجر کردن مین، از فیوز تأخیری استنی استفاده می‌کردند. مین‌های ناوچسب می‌توانستند سوراخی به مساحت ۲/۳ متر مربع در بدنه‌ی کشتی درست کنند.



مین ناوچسب

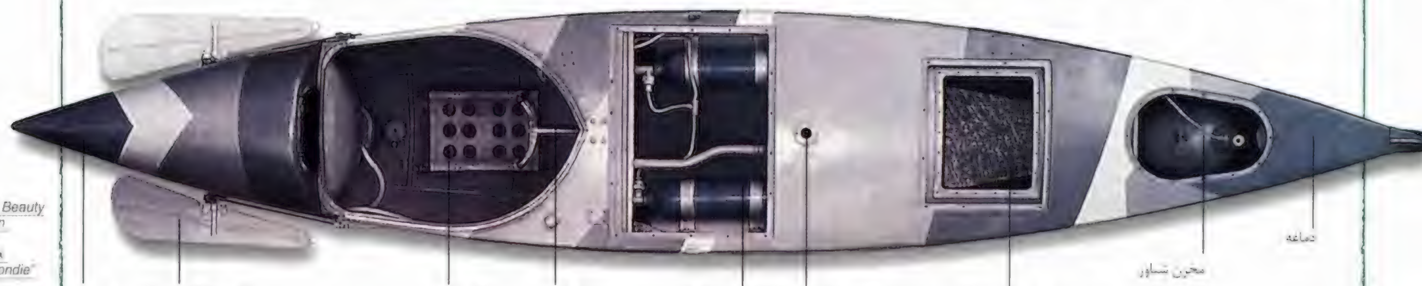
میله‌ی جاگذاری



⑧ **کارگذاری مین ناوچسب**
خراب‌کارها باید بی‌صدا، و معمولاً با قایقی کوچک، به کشتی هدف نزدیک می‌شدند. آن‌ها، با استفاده از میله‌ی تاشوی جاگذاری ۱/۵ متری، مین را به دقت در زیر سطح آب کار می‌گذاشتند.

عملیات ریمائو[6]: شبیخون به بندر سنگاپور

ژاپنی‌ها در ۱۹۴۲ جزیره‌ی سنگاپور را از بریتانیا گرفتند. کمی بعد در همان سال، گروه ضربت اداره‌ی اطلاعات متفقین[7] (نیروی عملیاتی ویژه‌ای که بریتانیا و متحدانش به وجود آورده بودند) از استرالیا حمله‌ای علیه کشتی‌های ژاپنی مستقر در بندر سنگاپور ترتیب داد. خراب‌کارها با کانوهای تاشو وارد بندر شدند و مین‌های ناوچسب را به کشتی‌های ژاپنی چسباندند. هفت کشتی، با مجموعاً ۳۷۰۰۰ تُن محموله، کاملاً نابود شدند. در ۱۹۴۴، برنامه‌ریزی کردند که با استفاده از «زیبای خفته»، شناوری تازه ابداع‌شده، شبیخون دیگری ترتیب دهند. این کانوی برقی زیرآب‌رو می‌توانست کاملاً زیر آب یا در حالی که سر راننده‌اش بالای آب بود کار کند. وقتی مهاجمان می‌خواستند این شناور را از کشتی باری مصادره‌شده‌ای به آب بیندازند، پلیس دریایی متوجه آن‌ها شد. عملیات نیمه‌کاره رها شد و خراب‌کارها سعی کردند فرار کنند، اما همه‌ی آن‌ها یا در جریان درگیری کشته شدند یا دست‌گیر شدند و ژاپنی‌ها اعدامشان کردند.



«زیبای خفته»

1. Sleeping Beauty
2. Operation Frankton
3. Bordeaux
4. H. G. "Blondie" Hasler
5. W. E. Sparks
6. Rimau
7. Allied Intelligence Bureau

جانوران جاسوس



سازمان‌های اطلاعاتی، از قدیم، جانوران را برای پشتیبانی از کار مأموران انسانی و حتی گاهی به جای آن‌ها به کار گرفته‌اند. گاهی یک حیوان به‌ترین «جاسوس» است، چون بعید است که نگه‌بان‌ها را به شک بیندازد. با محیط طبیعی آمیخته می‌شود و می‌تواند از مرزها بگذرد و وارد مناطقی شود که به روی مأموران سنتی بسته هستند. از جانوران واقعی و رباتیک، هم در زمان صلح و هم در دوران جنگ، برای تجسس شنیداری و دیداری استفاده می‌کنند. جانوران را، زنده یا مرده، می‌توان برای رساندن پیام‌های سرّی ـیا حتی سلاح‌ـ هم به کار گرفت. کارنامه‌ی بعضی از جانوران نشان می‌دهد که برای جاسوسی قابل اعتماد هستند، اما بعضی دیگر به تمرین بیش‌تری نیاز دارند.

«گربه‌ی شنودگر»

در ۱۹۶۱، سی‌آی‌ای، یک گربه را با نصب میکروفن روی گوشش، کشیدن سیم آنتن در امتداد کمرش و کارگذاری فرستنده و باتری زیر پوستش، به «ایستگاه سیّار گردآوری اطلاعات شنیداری» تبدیل کرد. قرار بود از این گربه برای جاسوسی درباره‌ی رهبر کشوری آسیایی، که معروف بود اجازه می‌دهد گربه‌ها در جلسه‌هایش پرسه بزنند، استفاده کنند. در محیط کنترل‌شده‌ی آزمایشگاه می‌شد به گربه یاد داد که کجا برود، اما بیرون آزمایشگاه چنین کاری عملی نبود و، بنابراین، طرح را کنار گذاشتند.



میکی[۲]، موش ام‌آی۶

ام‌آی۶، برای شنود آپارتمان یکی از مظنونان به جاسوسی برای شوروی در پرتغال در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، باید میکروفن‌های پنهان‌شده‌اش را، با عبور دادن سیم از لوله‌ی فاضلابی پر پیچ و خم، به ایستگاه شنود در چند طبقه پایین‌تر وصل می‌کرد. از دستگاه‌های خزنده‌ی مکانیکی استفاده کردند، اما مشکل برطرف نشد. بنابراین، قطعه‌ای نخ ماهی گیری را به بدن موشی به نام میکی بستند و او هم آن را با خودش تا مقصد برد. بعد، سیم‌ها را به این نخ بستند و با دست آن‌ها را کشیدند.



«حشره‌گرد»[۳]، ربات سنجاقکی

سی‌آی‌اِی، به این امید که روزی بتواند یک «ایستگاه شناسایی هوایی مینیاتوری» بسازد، نخستین بار این وسیله را در ۱۹۷۶ به پرواز در آورد، هرچند در آن زمان ابزارهای تجسسی به اندازه‌ی کافی کوچک نبودند تا این وسیله بتواند حملشان کند. هم‌چنین، در آن دوره این وسیله کوچک‌تر از آن بود که بشود از راه دور هدایتش کرد. امروزه فن‌آوری مدرن ابزارهای مشابهی خلق کرده است که کاملا هدایت‌پذیر هستند، توان تجسس دارند و حتی از این وسیله هم کوچک‌ترند.

پیش‌نمونه‌ی «حشره‌گرد»



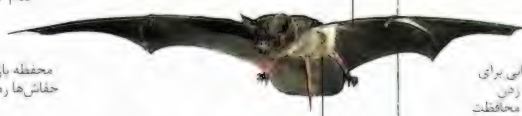
نمای جنبی (ابعاد واقعی)

خفاش بمباران می‌کند

در دوران جنگ جهانی دوم، دندان‌پزشکی آمریکایی پیش‌نهاد کرد که یک‌میلیون خفاش را به بمب‌های ساعتی آتش‌زا مسلح کنند و آن‌ها را در آسمان ژاپن رها کنند تا روی خانه‌های عمدتاً چوبی این کشور فرود بیایند و حریقی بزرگ راه بیندازند. به این ترتیب بود که دانش‌مندان پروژه‌ی خفاش یا پروژه‌ی اشعه‌ی ایکس را در پایگاه هوایی کارلزبد[1] در نیومکزیکو آغاز کردند. خفاش‌هایی را که در خواب زمستانی بودند، به صورت پنهانی، از غارهای محلی جمع‌آوری کردند. مهندس‌ها هم بمب آتش‌زای کوچکی با آتش‌زنه‌ای تأخیری ساختند تا آن را به خفاش‌ها ببندند و آن‌ها را سوار بر محفظه‌ی ویژه یا «بمب خفاشی» با چتر نجات در آسمان رها کنند. در آزمایش‌ها همه‌چیز خوب پیش رفت؛ زیادی خوب. «بمب» همان‌طور که برنامه‌ریزی شده بود عمل کرد، اما خفاش‌ها روی تیرک‌های سازه‌ی ساختمان جدید پایگاه هوایی نشستند و ساختمان را به آتش کشیدند. پروژه‌ی خفاش لغو شد.



«بمب خفاشی»



موش‌های ناقل بی‌جان

در دوره‌ی جنگ سرد، سی‌آی‌اِی گاهی از موش‌های مرده‌ای که احشای آن‌ها را بیرون آورده بودند به عنوان محفظه‌هایی برای انتقال بی‌جان پیام‌های سرّی و منابع (پول، برگه‌ی رمز و فیلم) به مأمورانش در مسکو استفاده می‌کرد. برای این که گربه‌های خیابانی را از این موش‌ها دور کنند، آن‌ها را در سس فلفل می‌غلتانند و بعد، شبانه و در ساعت و زمان از پیش تعیین‌شده، آن‌ها را از پنجره‌ی اتومبیل به خیابان پرتاب می‌کردند.



موش ناقل بی‌جان سی‌آی‌اِی





کبوتر نامه‌بر با چتر نجات

در دوران جنگ جهانی دوم، اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) گاهی کبوترهای جَلد ـ کبوترهایی که یاد گرفته‌اند از هر کجا که رها می‌شوند به خانه برگردند ـ را با چترهای کوچک نجات برای مأموران مخفیش در آلمان تحت اشغال فرانسه می‌فرستاد. مأمور، برای ارسال گزارش به اداره‌ی عملیات ویژه، پیامش را به پای کبوتر می‌بست و آزادش می‌کرد تا مستقیم به خانه‌اش در اداره‌ی عملیات ویژه در انگلستان برگردد.

1. carlsbad
2. Mickey
3. Insectothopter

ضداطلاعات

هدف ضداطلاعات رخنه در سازمان‌های اطلاعاتی متخاصم و پیش‌گیری از انتقال اطلاعات حساس به دشمن است. بخش بزرگی از فعالیت‌های ضداطلاعاتی مأموران دشمن را، حین تماس با رابط‌هایشان، هدف می‌گیرند. دستگاه‌های ضداطلاعاتی مأموران کاملاً آموزش‌دیده‌ای را به کار می‌گیرند که اغلب در کار با تجهیزاتِ از نظر فنّی پیش‌رفته ماهر هستند؛ گرچه برای مقابله با مظنونان به جاسوسی برای دشمن به قدرت قضاوت درست و فراست هم نیاز دارند. به دلیل لایه‌های متعدّد فریب‌کاریِ هم‌راه با ضداطلاعات، آن را «سرزمین وحشی آینه‌ها» نامیده‌اند.



«ورود جاسوس ممنوع»
اعضای واحدهای ضداطلاعاتی اف‌بی‌آی از این نشان غیررسمی استفاده می‌کردند که تعهدشان را به حفاظت از آمریکا در برابر جاسوس‌ها نشان می‌داد. این نشان را، هنگام عملیات، به کار نمی‌بردند.

ردیاب‌ها

ابزارهای بسیاری برای شناسایی مأموران دشمن در هنگام جاسوسی ابداع شده‌اند. سازمان‌های ضداطلاعاتی، در جست‌وجوی مأموران خارجی، اینترنت را مدام زیر نظر دارند. برای ردیابی تحرکات مظنونان به جاسوسی، فنون دیگری هم به کار می‌برند. برای مثال، کاگ‌ب و اف‌بی‌آی بارها از گردهایی که بدون تجهیزات ویژه نامرئی هستند برای مشخص کردن رد پا یا اثر انگشت جاسوس‌ها استفاده کرده‌اند. تجهیزات ردیابی، مثل دوربین‌های دارای عدسی‌های مخابره‌کننده‌ی عکس، هم رایج هستند.



نشان ام‌آی۵
سازمان ضداطلاعات داخلی بریتانیا به ام‌آی۵ معروف است. این سازمان، در دوران جنگ جهانی دوم، کارنامه‌ای درخشان در شناسایی جاسوس‌های آلمان داشت.

ابزارهای ضدشنود

سازمان‌های اطلاعاتی مکرّرا از ابزارهای شنود یا، به عبارتی دیگر، میکروفن‌ها برای شنود مکالمه‌های حساس استفاده می‌کنند. در مقابل، سازمان‌های ضداطلاعاتی هم تجهیزات الکترونیک و فنون ویژه‌ای برای یافتن میکروفن‌ها ابداع کرده‌اند. این تجهیزات و فنون را باید با وارسیِ فیزیکی محلی که در آن دنبال میکروفن می‌گردیم کامل کرد. ابزارهای ضدتجسس شنیداری سیگنال‌های ارسالی میکروفن‌ها را ردیابی می‌کنند. چنین ابزارهایی باید بر دشواری‌هایی که معمولاً میکروفن‌ها به وجود می‌آورند غلبه کنند. بعضی از میکروفن‌ها را می‌توان از راه دور خاموش کرد تا مانع کشفشان شد. گروهی دیگر، با ارسال سیگنال‌ها در بسامدی بسیار نزدیک به بسامد یک ایستگاه قدرت‌مند رادیویی، خود را پنهان می‌کنند: این روش، میان متخصص‌های این حوزه، به «قاچاق» معروف است.



«مرگ بر جاسوس»
این شعار، که عبارت اختصاریش را روی کارت شناسایی می‌بینید، نام تشکیلات ضداطلاعاتی ارتش شوروی بود (صفحه‌ی ۲۱۸)



گردهای نامرئی ردیابی
نیروهای ضداطلاعاتی، برای به دام انداختن جاسوس‌های مزاحم، از گردهای نامرئی استفاده می‌کنند. این گردها، پس از تماس با پوست انسان، زیر نور فرابنفش، مرئی می‌شوند.

ضدتجسس

هدف ضدتجسس این است که کمک کند بفهمیم شرایط برای عملیات مأمور ایمن هستند یا نه. این حوزه برای مأموران درگیر فعالیت‌های خطرناکی مثل انتقال بی‌جان یا دیدار با افسر پرونده‌شان، به طور خاص، مهم است. تیم‌هایی با آموزش‌های ویژه، که اعضایشان به واسطه‌ی رادیوهای مخفی با هم در تماس هستند، ضدتجسس را بر عهده دارند. برای اجتناب از برانگیختن هر شکی، این نیروها باید در پوشش عمل کنند.

تجسس نامه‌ها

روشن است که جاسوس‌ها می‌توانند برای فرستادن پیام‌هایشان از نامه‌های معمولی هم استفاده کنند. می‌شود این نامه‌ها را به رمز نوشت، خطِ سرّی را به کار گرفت یا میکرودات به آن‌ها ضمیمه کرد. حجم عظیم نامه‌ها به‌ترین حفاظ در برابر شناسایی است. افسران ضداطلاعاتی که در نامه‌ها تجسس می‌کنند (کاری که گاهی بدون حکم قضایی ممکن نیست) شاید امیدوار باشند که، با تمرکز بر نشانی‌های مظنونان، نامه‌های جاسوس‌ها را پیدا کنند. نامه‌ها را متخصصان «نامه‌کاوی» باز می‌کنند؛ متخصصانی که در گذشته با پاکت نامه و مهر و موم سروکار داشتند. حالا ابزارها و مواد جدیدی وجود دارند که مراسلات را باز می‌کنند، بی آن که گیرنده متوجه بازرسی نامه‌هایش شود.



کیف میکروفن‌یاب سی‌آی‌ای
از این دستگاه برای یافتن ابزارهای شنود از طریق رصد ارسال‌های رادیویی استفاده می‌کردند. نوسان‌نما سیگنال‌های ردیابی‌شده را نمایش می‌دهد.

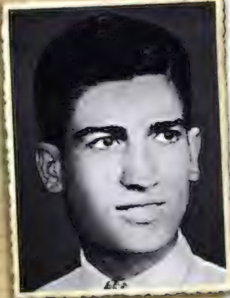


ردیاب‌ها

ابزارهای ضداطلاعاتی مورد استفاده برای زیر نظر گرفتن جاسوس‌ها و به دام انداختنشان را اغلب ردیاب می‌نامند. در بسیاری از موارد، ردیاب‌ها الکترونیک یا عکس‌محور هستند. اما گاهی هم فنون ظریف‌تری را به کار می‌گیرند، مثلاً گرد نامرئی که کاگ‌ب از آن برای ردگیریِ افسران سی‌آی‌اِی در مسکو استفاده می‌کرد. سازمان‌های اطلاعاتی گوناگون، از جمله کاگ‌ب، به امید ردیابی فعالیت‌های اطلاعاتی کارکنان سفارت‌خانه‌های خارجی، تحرکات آن‌ها را با دوربین‌های تجسسی مجهز به عدسی‌های مخابره‌کننده‌ی عکس زیر نظر می‌گیرند. ردیاب‌های الکترونیک شامل ابزارهای متعدد ردیابی امواج رادیویی مخفی می‌شوند؛ ابزارهایی مثل رادیوهای مورد استفاده در سیستم معروف به جهت‌یاب رادیویی. اعضای حلقه‌ی جاسوسی شولتس-بویسن (صفحه‌ی ۳۸) در آلمان دوران جنگ جهانی دوم و اِلی کُهِن[1]، جاسوس اسرائیل در سوریه، را به کمک جهت‌یاب رادیویی به دام انداختند.

الی کهن

نمایه‌ی جاسوس



در ۱۹۶۲، الی کهن (۱۹۲۴ تا ۱۹۶۵) زاده‌ی مصر، در پوشش یک بازرگان ثروت‌مند سوری، جاسوسی برای اسرائیل را در سوریه آغاز کرد. او در جامعه‌ی سوری نفوذ کرد و روابطی را که ایجاد کرده بود برای گردآوری اطلاعات به کار گرفت. کهن اطلاعات مربوط به نیروهای مسلح سوریه را از طریق رادیو به اسرائیل می‌رساند، اما تناوب و پیش‌بینی‌پذیری زمان‌بندی ارسال‌های او باعث شدند که او را، با استفاده از جهت‌یاب رادیویی، دست‌گیر کنند.

ردیاب‌های شیمیایی

با کیت‌های ردیاب شیمیایی، مثل این کیت تجاریِ سی‌آی‌اِی، می‌توان وجود جاسوس احتمالی را ثابت کرد. این مواد شیمیایی، وقتی روی چیزهایی مثل دسته‌ی در یا اسناد پاشیده شوند، نامرئی هستند. اما وقتی با پوست انسان تماس پیدا کنند، واکنش نشان می‌دهند و می‌شود آن‌ها را، زیر نور فرابنفش، روی پوست فردی که با آن‌ها تماس داشته است، دید.



فتو-اسنایپر[4]

این دوربین تجسسی ۳۵ میلی‌متری می‌تواند، از فاصله‌هایی دور، عکس‌هایی با وضوح بالا بگیرد. تیم‌های ضداطلاعاتی اداره‌ی کل دوم کاگ‌ب و مرزبان‌های کاگ‌ب از این دوربین‌ها استفاده می‌کردند. پایه‌ی شانه‌ای دوربین ثابت نگه داشتن آن را بدون استفاده از سه‌پایه‌های پردردسر و جلب‌نظرکننده ممکن می‌کند.

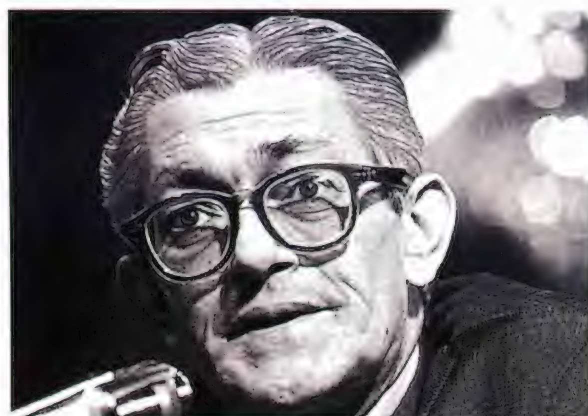


فتو-اسنایپر



جیمز جی انگلتن[2]

جیمز جی انگلتن (۱۹۱۷ تا ۱۹۸۷)، افسر دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) در زمان جنگ، در ۱۹۵٤ رئیس ستاد ضداطلاعات سی‌آی‌ای شد. انگلتن که آناتلی گُلیتسین[3] (متولد ۱۹۲٦)، که از کاگ‌ب بریده بود، متقاعدش کرده بود که جاسوسی در سی‌آی‌ای رخنه کرده است، در دهه‌ی ۱۹٦۰، تحقیقاتی به راه انداخت که این سازمان را مختل کرد و باعث شد درخواست چند بریده‌ی بالقوه از کاگ‌ب را برای فرار به غرب رد کنند. در نتیجه‌ی این ماجرا و نقش او در عملیات غیرقانونی «پوشش پستی»، انگلتن در ۱۹۷٤ استعفا داد.



رادیوی جهت‌یاب چمدانی اس‌سی‌آر-۵۰٤[6]

سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در دوره‌ی جنگ جهانی دوم و پس از آن از این دستگاه برای یافتن موقعیت فرستنده‌های رادیویی مخفی استفاده می‌کردند. چمدان امکان حمل دستگاه، بدون جلب توجه، را فراهم می‌کند.




فیلتر سبز


فیلتر زرد

1. Elie Cohen
2. James J. Angleton
3. Anatoli Golitsyn
4. Photo-sniper
5. Kalimar SR-200
6. SCR-504



ابزارهای ضدشنود

ابزارهای ضدشنود معمولاً گیرنده‌ای رادیویی دارند که به دیگر تجهیزات الکترونیک متصل می‌شود تا فرستنده‌های مخفی را پیدا کند. کارشناسان ضدتجسس شنیداری، به کمک ابزارهای ضدشنود، اتاق‌ها یا فضاهای دیگر را برای یافتن میکروفن‌ها «وارسی» می‌کنند (صفحه‌ی ۱۱۰). این کار به تنهایی کافی نیست. فضا را باید با دست و چشم هم بررسی کرد تا میکروفن‌هایی که در حال ارسال پیام نیستند هم کشف شوند. بعد، باید از این فضا حفاظت کنند تا اجازه ندهند نفوذی‌ها وارد شوند و میکروفن‌های تازه‌ای کار بگذارند.

کیت ردیابی قابل حمل

این کیت ضدشنود سی‌آی‌ای یک نوسان‌نما ـوسیله‌ای که می‌تواند سیگنال‌های رادیویی را در قالب تصویر روی صفحه‌اش نمایش دهدـ هم دارد. این ویژگی به یافتن جای فرستنده‌های مخفی، که اغلب با ظاهری متمایز روی صفحه‌ی نوسان‌نما ظاهر می‌شوند، کمک می‌کند. گاهی ممکن است سیگنال‌های میکروفن را در پوشش یک سیگنال رادیویی قدرت‌مند پنهان کنند؛ کاری که مکان‌یابی میکروفن را دشوار می‌کند.

در کیف

نقطه‌ی اتصال دوشاخه

آنتن برای ردیابی امواج ارسالی

کلید میزان‌سازی دقیق

نوسان‌نما برای نمایش سیگنال‌های رادیویی روی صفحه

آنتن برای وارسی فضا به منظور یافتن جای دقیق میکروفن‌ها

کلید میزان‌سازی دانه‌ای

نمایش‌گر بسامد

کلید انتخاب باند موج

دوشاخه‌ی اصلی

گوشی



کیت ردیابی صدا

مأموران اطلاعاتی آمریکا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از این کیت ردیابی صدا استفاده می‌کردند. این کیت شامل میکروفن‌ها، کاوش‌گرها و ابزارهای دیگری برای ردیابی وسایل شنود بود. این دستگاه، که در کنار تقویت‌کننده به کار می‌رفت، می‌توانست به یافتن بیشتر وسایل شنود کمک کند. بعضی از اجزای این دستگاه، مثل میکروفن‌هایش، را می‌شد در نقش ابزارهای شنود هم استفاده کرد.



اسکن‌ـلاک[1]

اسکن‌لاک گیرنده‌ای رادیویی است که، به طور خودکار، روی قوی‌ترین سیگنال رادیویی قفل می‌شود. اگر فرستنده‌ای غیرقانونی ردیابی شود، ترکه‌ی جست‌وجو می‌تواند مکانش را پیدا کند. اسکن‌لاک را می‌توان بیرون اتاق‌های محل برگزاری جلسه‌های مهم هم نصب کرد تا اتاق را همیشه در برابر میکروفن‌های قابل کنترل از راه دور حفاظت کند.



هاینتس فلفه

نمایه‌ی جاسوس



هاینتس فلفه (۱۹۱۸ تا ۲۰۰۸) از اعضای اس‌دی نازی‌ها (صفحه‌ی ۳۴) در دوران جنگ جهانی دوم بود. در ۱۹۵۰، او جاسوس شوروی شد و در سازمان اطلاعات خارجی آلمان غربی نفوذ کرد. فلفه به مدت یازده سال عملیات اطلاعاتی آلمان غربی را لو می‌داد. او، به کمک روابط داخلیش، می‌توانست تکنسین‌های شنود شوروی را از فعالیت‌های وارس‌های سازمان اطلاعات خارجی خبردار کند تا روس‌ها وقت داشته باشند میکروفن‌هایشان را خاموش کنند یا بردارند.

1. Scan-Lock

ضدتجسس

جاسوس‌ها در حوزه‌ی ضدتجسس هم آموزش‌های ویژه‌ای را می‌گذرانند. هدف ضدتجسس ردیابی فعالیت‌های تجسسی دشمن، مثلاً درباره‌ی کارکنان، جلسه‌ها، خانه‌های امن یا انتقال‌های بی‌جان، است. پی بردن به تجسس دشمن برای لغو جلسه، کنار گذاشتن خانه‌ی امن یا صرف نظر از انجام انتقال بی‌جان کافی است. فن‌آوری‌های مخصوصی وجود دارند که می‌توانند به تیم ضدتجسس کمک کنند، از جمله پایش ویدیویی و رادیویی تهدیدهای احتمالی. اعضای تیم گاهی باید تغییر قیافه دهند تا شناخته نشوند. منابع در دسترس تیم‌های ضد تجسس احتمالاً، بسته به شرایط، متفاوت هستند. بدیهی است که اجرای این نوع عملیات در کشورهای دوست آسان‌تر از اجرای آن‌ها در کشورهای متخاصم است.



ساعت مچی رادیویی

کاگ‌ب در دهه‌ی ۱۹۸۰ از این ساعت مچی هم برای تجسس استفاده می‌کرد و هم برای عملیات ضدتجسسی. این ساعت سیگنال‌های از پیش تعیین‌شده را دریافت می‌کرد و آن‌ها را روی صفحه‌اش نمایش می‌داد. گیرنده‌ی ساعت به بدن بسته می‌شد و، وقتی سیگنالی دریافت می‌کرد، لرزش‌گر آن به کار می‌افتاد. از این ساعت برای هدایت فعالیت‌های جاسوس‌ها استفاده می‌کردند. اگر هدایت‌کنندگان متوجه فعالیت تجسسی دشمن می‌شدند، می‌توانستند رمز اضطراری را ارسال کنند و دستور دهند عملیات متوقف شود.

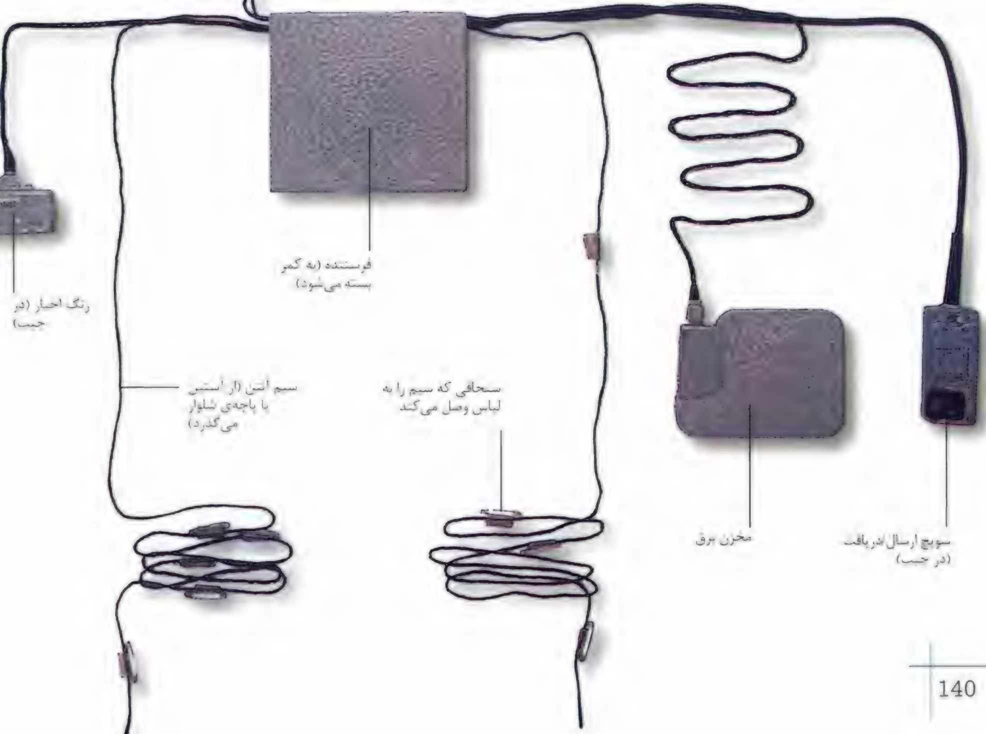
⑦ رادیوی کارگذاری‌شده

این عکس تصویر پرتونگارانه‌ی فرضی تجهیزات متصل‌شده به بدن را نشان می‌دهد. تسمه‌های کشی دور کمر فرستنده و مخزن برق را سر جایشان نگه می‌دارند.



رادیوی تجسسی

کاگ‌ب در دهه‌ی ۱۹۶۰ از این رادیوی بدنی استفاده می‌کرد. این رادیو را زیر لباس به بدن می‌بستند و میکروفن و بلندگوی کوچکش را زیر برگردان یقه‌ی کت یا ژاکت زیر کت پنهان می‌کردند. زنگ اخبار جیبی هم فرد را از رسیدن پیام خبردار می‌کرد. کاربر می‌توانست مخفیانه با دیگر اعضای تیم یا با پایگاه هم‌آهنگ‌کننده در ارتباط باشد.



کیت تغییر قیافه‌ی اطلاعاتی

اعضای تیم‌های ضدتجسسی، برای پیش‌گیری از شناسایی شدن در حین عملیات، گاهی ـشاید بیش از یک بارـ باید ظاهرشان را تغییر دهند. این تغییر ممکن است به سادگی عوض کردن کتی که پوشیده‌اند یا کلاه بر سر گذاشتن یا نگذاشتن باشد. این کیت مربوط به دهه‌ی ۱۹۶۰ سی‌آی‌ای حاوی وسایلی برای انواع گوناگون تغییر قیافه است. علاوه بر وسایل تغییر چهره و مو، اقلام نامعمول‌تری هم در این کیت وجود دارند، مثلاً پاشنه‌هایی ساختگی که در کفش مأمور گذاشته می‌شوند و مشکل شناخته شدن فرد به واسطه‌ی نوع قدم برداشتنش را رفع می‌کنند.

شانه
قیچی پیرایش
شانه
کرم نرم‌کننده
برس رنگ مو
بشقابک مخلوط‌سازی
موچین
گوش‌پاک‌کن
چسب مایع
راهنمایی با تصویر انواع سبیل
سبیل در جعبه
جعبه‌ی اقلام آرایشی
مواد ساخت سبیل
پاشنه‌ی ساختگی برای تغییر نوع قدم برداشتن
کیف سفری
آینه
بشقابک مخلوط‌سازی

تغییر قیافه با مسن‌سازی مصنوعی

مسن‌سازی مصنوعی روشی اثربخش و عموما عملی برای تغییر قیافه است، چون به تغییر ظاهر ساختار استخوانی صورت چندان نیازی ندارد. چین‌وچروک‌های موجود را، با استفاده از محصولات آرایشی، عمیق‌تر می‌کنند، اما باید مراقب باشند که ظاهر فرد مصنوعی به نظر نرسد و دست‌ها و گردنش هم با صورتش هم‌آهنگ باشند. مراحل مسن‌سازی مصنوعی با استفاده از محصولات آرایشی را در سمت چپ می‌بینید. در هر تصویر، فقط نیمه‌ی راست صورت فرد (سمت چپ ما) دست‌کاری شده است.



تغییر استخوان‌بندی
آرایش می‌تواند ساختار استخوانی صورت را تا حد اندکی پنهان کند.

تقویت خطوط
با استفاده از محصولات آرایشی تیره‌رنگ، خطوط موجود چهره را عمیق‌تر جلوه می‌دهند.

سایه‌روشن
بخش‌هایی از صورت را که به طور طبیعی برجسته‌تر هستند، به صورت مصنوعی، روشن‌تر می‌کنند.

یک‌دست‌سازی
خطوط و سایه‌روشن‌ها را طوری دست‌کاری می‌کنند که ظاهری طبیعی شکل بگیرد.

تجسس نامه‌ها

وقتی جاسوس‌ها نامه‌هایشان را از طریق سیستم پستی می‌فرستند، با خطر تجسس سازمان‌های ضداطلاعاتی دشمن روبه‌رو می‌شوند. حجم عظیم نامه‌های عادّی جست‌وجوی همه‌ی آن‌ها را برای دستگاه‌های ضداطلاعاتی ناممکن می‌کند، اما این سازمان‌ها می‌توانند نامه‌هایی از/به گروه‌ها، افراد یا نشانی‌های مشکوک را بازرسی کنند. در کشورهای غربی، نمی‌توان چنین کاری را بدون دریافت حکم قضایی انجام داد. فنون ویژه‌ای برای بیرون آوردن نامه‌ها از پاکت‌هایشان، بدون صدمه زدن به آن‌ها، ابداع شده‌اند. اصطلاحات فنّی خاصی هم وجود دارند: باز کردن مخفیانه‌ی نامه‌ها را «نامه‌کاوی» می‌نامند. رایج‌ترین فنون نامه‌کاوی هم به «باز کردن با بخار»، «باز کردن خشک» (به کمک جداسازی چسب) و «باز کردن خیس» (با استفاده از آب) معروف هستند.

ابزار بیرون کشیدن نامه

در دوران جنگ جهانی دوم، از ابزارهای ویژه‌ای استفاده می‌کردند تا نامه‌ها را، بدون شکستن مهر، از پاکت بیرون بیاورند. این ابزارها را وارد شکاف مهرنخورده‌ی بالای زبانه‌ی در پاکت می‌کردند. بعد، نامه را دور ابزار لوله می‌کردند. کاغذهای نازک آن دوره هم باعث می‌شدند این روش بسیار موفق باشد. دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲) از ابزار سمت راست استفاده می‌کرد و دیگری را در ایستگاه تجسس نامه‌ها در بریتانیا به کار می‌گرفتند.

ویلیس جرج[1]

ویلیس جرج، متخصص ورود پنهانی دفتر خدمات راه‌بردی و ابداع‌کننده‌ی ابزار سمت چپ، روش بیرون کشیدن نامه از پاکت با استفاده از ابزارش را نشان می‌دهد.

کیف ابزار نامه‌کاوی

این مجموعه‌ی شش ابزاری آمریکایی را می‌توان برای باز کردن پنهانی بیش‌تر انواع پاکت‌ها به کار گرفت. ابزارها را تنها یا هم‌راه با بخار، آب یا دیگر حلّال‌ها به کار می‌برند.

پاکت‌بازکن نوک‌تیز
میله‌ی مهرگذاری
پاکت‌بازکن چپ
پاکت‌بازکن چوبی
پاکت‌بازکن نوک‌تیز
پاکت‌بازکن راست

انبر
انبر
اهرم‌های چرخاندن انبر
دسته‌ی دندانه‌دار
دسته

ابزار دفتر خدمات راه‌بردی برای بیرون کشیدن نامه

ابزار بریتانیایی‌ها برای بیرون کشیدن نامه

طرف چسب

کاغذ خشک‌کن

ظروف آب و مواد شیمیایی

کیف ابزار نامه‌کاوی

کیف

دماسنج

قلم‌مو

ترکه

سیم برق

میز حرارتی

دست‌کش

کیف نامه‌کاوی

این کیت نامه‌کاوی آمریکایی دهه‌ی ۱۹۶۰ را طوری طراحی کرده بودند که بشود در یک کیف پنهانش کرد. کیت حاوی همه‌ی وسایل لازم برای باز کردن پاکت‌ها و بسته‌ها و هم‌چنین برداشتن مهرهای مومی بود. در این کیت، ابزارها مخصوص و ظروف حاوی آب مقطر، چسب و مواد شیمیایی را قرار داده بودند. میز حرارتی جاسازی‌شده در کف کیف را هم می‌توان، در کنار ورق‌های مرطوب کاغذ خشک‌کن، برای جدا کردن چسب از پاکت به کار گرفت.

تمبرهایی برای مقاومت فرانسه

در دوران جنگ جهانی دوم، گروه‌های مقاومت فرانسه (صفحه‌ی ۳۱) عملیاتی پنهانی علیه ارتش اشغال‌گر آلمان ترتیب می‌دادند. این گروه‌ها اغلب برای برنامه‌ریزی جلسه‌هایشان از نامه استفاده می‌کردند.

رویه‌ی آلمانی‌ها این بود که فرانسوی‌های میهن‌پرست را، به کمک نامه‌های جعلی، به جلسه‌های دروغین مقاومت بکشانند. اگر یکی از هواداران مقاومت فرانسه یکی از این نامه‌های جعلی را دریافت می‌کرد، تصور می‌کرد که واقعی است و به محل جلسه می‌رفت، آلمانی‌ها بازداشتش می‌کردند. اگر هم نامه را به آلمانی‌ها می‌داد تا به هم‌دستی [با مقاومت] متهم نشود و نامه سرانجام واقعی از کار در می‌آمد، به مقاومت خیانت کرده بود.

برای حل این مشکل، تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا تمبرهایی فرانسوی ساخت که در ریزه‌کاری‌هایی، که فقط مقاومت از آن‌ها مطلع بود، با تمبرهای واقعی فرق داشتند. هر یک از نامه‌های «مقاومت» را که فاقد این تمبرهای ویژه بود تله قلم‌داد می‌کردند. آلمانی‌ها هرگز راز این تمبرها را کشف نکردند.



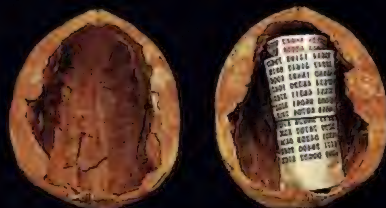
تمبر جعلی (پیکان نقطه‌ی متفاوت را نشان می‌دهد)

تمبر واقعی

1. Willis George

ارتباطات پنهانی

جاسوس‌ها برای موفقیت در کارشان باید شیوه‌هایی سرّی برای ارتباط با هدایت‌کنندگانشان داشته باشند. این ارتباط پنهانی باید نوعی تماس ایمن و مطمئن میان جاسوس و ابرجاسوس برقرار کند و از مداخله‌ی دشمن هم مصون باشد. روش‌های مورد استفاده برای ارتباط پنهانی بسیار گوناگون هستند؛ از رادیو و مخفی‌نویسی و عکس گرفته تا گونه‌های جدید پنهان‌نگاری دیجیتال و اینترنت. نقطه‌ی مشترک همه‌ی این روش‌ها تلاشی است که برای مصون ماندنشان از شناسایی صورت می‌گیرد. زمانی، رادیوها را تا حدّ ممکن کوچک می‌ساختند و پیام‌هایشان را، پیش از ارسال، به قالب رمز یا کُد در می‌آوردند. هم‌چنین، سرعت ارسال را بالا می‌بردند و پیام‌ها را به شکل قطعه‌هایی کوتاه می‌فرستادند تا احتمال کشف شدنشان کم‌تر شود. جاسوس‌های امروزی، با استفاده از اینترنت، پیام‌های مخفیِ پنهان‌شده در پیوست‌های دیجیتال تصویری و موسیقی را ارسال می‌کنند. گاهی از اطلاعات عکس می‌گیرند و عکس‌ها را در قالب میکرودوت کوچک می‌کنند. برای نوشتن پیام‌های نامرئی از جوهرهای مخصوص استفاده می‌کنند. برای تغییر ظاهر یا پنهان کردن پیام‌های سرّی، پوشش‌های جاسازی و تجهیزات ساخت این پوشش‌ها هم ابداع شده‌اند.



جاسازی در گردو
ورق‌های لوله‌شده‌ی برگه‌ی یک‌بارمصرف کاگ‌ب را در پوست خالی گردو پنهان کرده‌اند. سیستم کدگذاری پیام‌ها با برگه‌ی یک‌بارمصرف، اگر درست اجرا شود، واقعاً غیر قابل شکستن است.

پنهان‌سازی در تمبر
پیامی سرّی را پشت این تمبر پستی نوشته بودند و از نورمبرگ در آلمان غربی ارسالش کرده بودند.

رادیوی مأمور
در دهه‌ی ۱۹۶۰، مأموران سی‌آی‌ای در کوبا از رادیوی جمع‌وجور دلکو ۵۳۰۰' استفاده می‌کردند. این رادیو می‌توانست به آسانی پیام‌ها را از کوبا به آمریکا بفرستد.



رادیوهای مخفی

در دوران جنگ جهانی دوم از رادیوهای ویژه‌ای که نخستین بار در دهه‌ی ۱۹۲۰ ساخته شده بودند، به شکلی گسترده، برای ارتباطات استفاده می‌کردند. وقتی این رادیوها را در اختیار نیروهای فعّال در اروپای تحت اشغال آلمان می‌گذاشتند، اغلب آن‌ها را در چمدان‌هایی جاسازی می‌کردند تا بشود بدون ایجاد بدگمانی حملشان کرد. پیش‌رفت فن‌آوری در دوره‌ی جنگ امکان مینیاتوری‌تر کردن رادیوها را به وجود آورد. این سیر تحوّل، با ظهور ترانزیستورهایی که جای سوپاپ‌های بزرگ را گرفتند، پس از جنگ جهانی دوم هم ادامه یافت. رادیوهای جاسوسی، بیش‌تر وقت‌ها، از کدهای مرس استفاده می‌کنند، چون این کدها، در مقایسه با سیگنال‌های صوتی، در فواصل دور، واضح‌تر فرستاده یا دریافت می‌شوند. به علاوه، تبدیل

پیام‌ها به کد مرس آسان‌تر از در هم ریختن سیگنال‌های صوتی است. روش ارسال آنی در پایان جنگ جهانی دوم ابداع شد و در طول جنگ سرد هم‌چنان مهم بود. این فن زمان ارسال رادیویی را کوتاه می‌کند و احتمال کشف موقعیت فرستنده به کمک جهت‌یاب‌های رادیویی را کاهش می‌دهد.

ابزارهای رمزنگاری

در اوایل قرن بیستم، چند دستگاه رمزنگاری الکترومکانیک اختراع شدند. رمزهایی که این دستگاه‌ها تولید می‌کردند چنان پیچیده بودند که تصور می‌شد شکستن آن‌ها ناممکن باشد. با این حال، در دوران جنگ جهانی دوم، این رمزها، هم به کمک نبوغ ریاضی انسانی و هم با استفاده از نخستین رایانه‌ی الکترونیک جهان، شکسته شدند. یکی از انواع رمز که واقعاً، حتی به کمک رایانه‌های مدرن، کشف‌نشدنی مانده است، سیستم برگه‌های یک‌بارمصرف است.

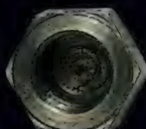


دستگاه رمزنگاری کریها[2]

دستگاه کریها، که در ۱۹۲۴ ابداع شده بود، چرخک الفبایی فنرگردانی داشت که پیام‌ها را به کد بدل می‌کرد (رمزگذاری). نمایندگی‌های دیپلماتیک آلمان در دوران جنگ جهانی دوم از این دستگاه استفاده می‌کردند.

محفظه‌های جاسازی

در بسیاری از موارد، محفظه‌های جاسازی را برای ارتباطات به کار می‌گیرند. این محفظه‌ها را گاهی طوری می‌سازند که شبیه وسایل روزمره، مثل خودکار، باشند. کشف یک پیام سرّی توسط دشمن اغلب اطلاعاتی درباره‌ی منبع پیام فاش می‌کند، بنابراین گاهی محفظه‌ها را تله‌گذاری می‌کنند تا اگر به روش درست باز نشدند، محتویاتشان را نابود کنند. اطلاعات را هم اغلب به شکلی می‌فرستند که پنهان کردنشان آسان‌تر شود. با جوهرهای ویژه می‌توان متن‌هایی مخفی نوشت که، تا زمانی که در معرض معرّف شیمیایی درست قرار نگیرند، نامرئی باشند. نگاتیوهای عکسِ بسیار کوچک‌شده می‌توانند اطلاعات را در قالب میکرودات، که پنهان کردنش آسان است و پیدا کردنش دشوار، منتقل کنند. برای پرهیز از خطرهای ناشی از دیدارهای شخصی، جاسوس‌ها این اقلام را در مخفی‌گاه‌های توافق‌شده‌ای به نام ناقل بی‌جان تحویل می‌دهند یا تحویل می‌گیرند. بعضی از جاسازی‌های بسیار نبوغ‌آمیزِ محفظه‌های انتقال بی‌جان را، به شکلی که جلب توجه نمی‌کند، با محیط پیرامونی ترکیب می‌کنند.





اشیای دست‌کاری‌شده

تکنسین‌ها می‌توانند اشیای روزمره را دست‌کاری کنند تا محفظه‌هایی برای جاسازی بسازند. اشتازی (صفحه‌ی ۹۹) کلیدی را که در این‌جا می‌بینید دست‌کاری کرده بود و کاگب هم پیچ را.



انگشتر با محفظه‌ی جاسازی

در این انگشتر بریتانیایی مربوط به دوران جنگ جهانی دوم می‌توانستند میکرودات یا میکروفیلم پنهان کنند.

1. Delco 5300
2. Kryha



رادیوهای چمدانی۱

ایده‌ی جاسازی و حمل رادیوها در چمدان نخستین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ در دستگاه‌های اطلاعاتی فرانسه و آلمان شکل گرفت. این رادیوهای چمدانی، که خیلی زود در دیگر کشورها هم رایج شدند، در دوران جنگ جهانی دوم به شکلی گسترده به کار می‌رفتند. نمونه‌های اولیه حجیم و ناکارآمد بودند، اما پیش‌رفت فن‌آوری کاهش اندازه‌ی آن‌ها را ممکن کرد و عمل‌کردشان هم به‌تر شد. پیام‌ها را در قالب کدهای مرس ــ‌که، در مقایسه با پیام‌های صوتی، برد بیش‌تری داشتند‌ــ می‌فرستادند. باید دقّت می‌کردند که چمدان‌ها، در کشوری که در آن استفاده می‌شدند، نامتعارف به نظر نرسند. برای مثال، در آمریکا، دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲) بعضی از رادیوهایش را در چمدان‌هایی جاسازی می‌کرد که از پناهندگان اروپایی که به نیویورک آمده بودند گرفته بود. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، رادیوهای مخفی آن قدر کوچک بودند که می‌شد آن‌ها را در کیف‌های اسناد جاسازی کرد.

رادیوی نوع بی ام‌کی ۲

رایج‌ترین رادیوی چمدانی اداره‌ی عملیات ویژه در دوران جنگ جهانی دوم نوع بی ام‌کی ۲ بود. این رادیو را جان براون در ۱۹۴۲ ساخت و در اصل برای پیام‌رسانی تا برد ۸۰۰ کیلومتری طراحی شده بود. در عمل، این رادیو در شرایط مناسب می‌توانست تا دو برابر این مقدار هم برد داشته باشد.



داده‌های فنّی

ابعاد	۱۵×۳۴×۴۷ سانتی‌متر
وزن	۱۴/۹ کیلوگرم
برد	تا ۸۰۰ کیلومتر
منبع برق	۹۷ تا ۲۵۰ ولت جریان متناوب خانگی، ۶ ولت جریان مستقیم از باتری اتومبیل
توان	متوسط ۲۰ وات
فرستنده	۳/۰ تا ۱۶/۰ مگاهرتز در سه باند
گیرنده	سوپرهیتروداین چهارلول گیرنده‌ی صدا، بوق و مرس؛ ۳/۱ تا ۱۵/۵ مگاهرتز در سه باند

ژاکلین نیرن[1]

نمایه‌ی جاسوسی



اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) ژاکلین نیرن (۱۹۱۶ تا ۱۹۸۲) را از میان پرستاران داوطلب کمک‌های اولیه[2] استخدام کرد. به او یاد دادند که چه‌گونه، با استفاده از رادیویی چمدانی، کدهای مرس ارسال کند. در ۱۹۴۳، نیرن را به فرانسه فرستادند تا در نقش پیک کار کند. در آن‌جا، او حلقه‌ی رابط چند گروه وابسته به اداره‌ی عملیات ویژه بود که منطقه‌ی وسیعی در اطراف پاریس را پوشش می‌دادند. بریتانیا بعدها نیرن را، به خاطر فعالیت‌هایش، عضو انجمن امپراتوری بریتانیا[3] کرد.



ارسال
در صحنه‌ای از فیلمی درباره‌ی اداره‌ی عملیات ویژه، می‌توان ژاکلین نیرن را در حال ارسال پیام با رادیویی چمدانی دید.

جان براون[4]: مخترع رادیوی چمدانی



در ۱۹٤۱، جان براون (۱۹۱۷ تا ۱۹۹۳)، افسر پیام‌رسانی ارتش بریتانیا، را در یک ایستگاه تحقیقاتی سرّی به کار گرفتند تا رادیوهایی خاص برای اداره‌ی عملیات ویژه طراحی کند. او رادیوی «جعبه‌ی بیسکویتی» (صفحه‌ی ۱۵۰) و رادیوی چمدانی نوع بی ام‌کی[5] را ابداع کرد. هر دوی این رادیوها در دوران جنگ جهانی دوم بسیار به کار گرفته شدند، اما رادیوی چمدانی نوع اِی ام‌کی[6]۳ براون ــ که از قطعه‌های مینیاتوری ساخت آمریکا در آن استفاده کرده بودند ــ بود که سبک‌ترین و کوچک‌ترین رادیوی چمدانی اداره‌ی عملیات ویژه در دوران جنگ شد.

رادیوی نوع اِی ام‌کی ۳

جان براون در ۱۹۴۳ با شرکت مارکُنی[7] هم‌کاری کرد تا رادیوی نوع ای ام‌کی ۳ را، که از همه‌ی مدل‌های قبلی کوچک‌تر و سبک‌تر بود، تولید کنند. این کار را با کوچک کردن ابعاد بعضی از قطعه‌های رادیوی نوع بی ام‌کی ۲ انجام دادند. چون ام‌کی ۳ بسیار سبک بود، فوراً بین مأموران اداره‌ی عملیات ویژه محبوب شد. این رادیو، که تقریباً ۹ کیلوگرم از رادیوی نوع بی ام‌کی ۲ سبک‌تر بود، همان ۸۰۰ کیلومتر برد ارسال پیام را داشت.

صفحه‌ی مشبک برای خنک‌سازی
چمدان
سویچ روشن/خاموش
کلید انتخاب ولتاژ
پایانه‌ی زمینی
سوکت لرزاننده
سویچ جریان متناوب/مستقیم
جعبه‌ی لوازم یدکی
کابل‌های برق
میزان‌ساز دریافت تلگراف
رابط‌های برق
گوشی
کابل گوشی
رابط گوشی
پیچ‌گوشتی
رابط‌های برق یدکی
سویچ بسامد/باند موج
کنترل صدا
کلید مرس
نمایش‌گر بسامد
چراغ نئون کنترل بسامد
اهرم میزان‌سازی فرستنده
رابط کلید مرس
رابط آنتن
سویچ ارسال/دریافت
صفحه‌ی کریستال کوارتز
بالشتک برای محافظت از کریستال

1. Jacqueline Nearne
2. First Aid Nursing Yeomanry (FANY)
3. MBE (Member of the Order of the British Empire)
4. John Brown
5. Type B Mk II
6. Type A Mk III
7. Marconi

رادیوهای چمدانی ۲

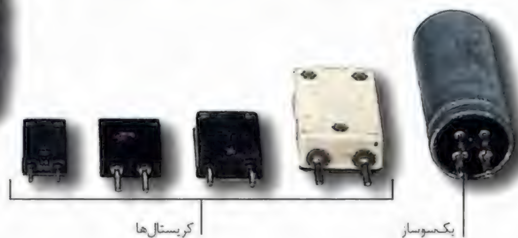


رادیو اس‌اس‌تی‌آر-۱[1]

این فرستنده-گیرنده رادیوی استاندارد دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) بود. فرستنده، گیرنده و منبع برق را در جعبه‌هایی جداگانه جاسازی کرده بودند. این رادیو، که اغلب در چمدانی معمولی پنهانش می‌کردند، برای بعضی از عملیات، در جعبه‌ای که در این تصویر می‌بینید قرار داده می‌شد.

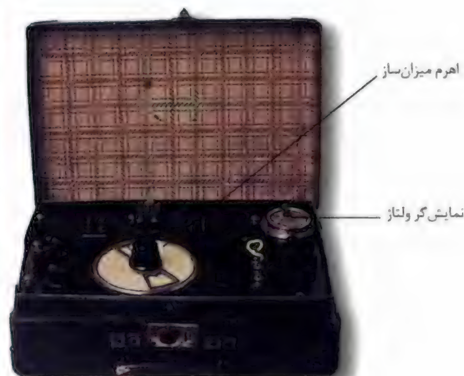
داده‌های فنّی

ابعاد	۹×۲۴×۱۰ سانتی‌متر
وزن	۹ تا ۲۰ کیلوگرم
برد	۴۸۰ تا ۱۶۰۰ کیلومتر
منبع برق	۲۲۰/۱۱۰ ولت جریان متناوب، ۶ ولت جریان مستقیم، موتور برق
توان	۸ تا ۱۵ وات
فرستنده	۳/۰ تا ۱۴/۰ مگاهرتز در سه باند
گیرنده	سوپرهیتروداین پنج‌لول گیرنده‌ی صدا، بوق و مرس



گیرنده‌ی چمدانی

تشکیلات اطلاعاتی فرانسه، که ترافیک رادیوی آلمانی‌ها را مخفیانه برای بریتانیا زیر نظر داشت، از این رادیوی کوچک دهه‌ی ۱۹۲۰ در دوران جنگ جهانی دوم استفاده می‌کرد.



امنیت رادیویی اداره‌ی عملیات ویژه

در دوران جنگ جهانی دوم، نیروهایی که از رادیوهای چمدانی استفاده می‌کردند پیام‌هایشان را به ایستگاه‌های دریافتی که به همین منظور راه‌اندازی شده بودند می‌فرستادند. اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) ایستگاه‌هایش را (که به ایستگاه‌های خانگی معروف بودند) در نقاط مختلفی در سراسر بریتانیا راه‌اندازی کرده بود و کارکنان این ایستگاه‌ها را از میان پرستاران داوطلب کمک‌های اولیه استخدام می‌کرد.

برای این که نیازی به تکرار پیام‌ها نباشد، همه‌ی ارسال‌ها را ضبط می‌کردند ــ هر چه زمانی که مأمور صرف ارسال پیام می‌کرد طولانی‌تر می‌شد، خطر بازداشت شدنش توسط آلمانی‌ها، که از جهت‌یاب‌های رادیویی برای کشف رادیوهای مخفی کمک می‌گرفتند، بیش‌تر بود.

در ایستگاه‌های خانگی اداره‌ی عملیات ویژه، از سیستمی معروف به انگشت‌نگاری برای شناسایی امضای متمایز مرسِ هر یک از فرستنده‌های اداره استفاده می‌کردند. این سیستمْ ردیابی پیام‌های ارسالی جعلی را هم، که آلمانی‌ها آن‌ها را از رادیوهای توقیف‌شده مخابره می‌کردند، ممکن می‌کرد.

درون ایستگاه خانگی اداره‌ی عملیات ویژه
در جریان جنگ جهانی اول، اپراتورهای رادیویی استخدام‌شده از میان پرستاران داوطلب در ایستگاه خانگی اداره‌ی عملیات ویژه در بریتانیا، به کمک گیرنده‌های حساس، پیام‌های کدگذاری‌شده‌ی ارسالی مأموران فعال در اروپای اشغالی را می‌شنوند.



	داده‌های فنّی	
ابعاد	۱۱×۳۳×۴۶ سانتی‌متر	
وزن	۹/۵ کیلوگرم	
برد	۴۸۰ تا ۴۸۰۰ کیلومتر	
منبع برق	۹۰ تا ۲۵۰ ولت جریان متناوب	
توان	۶ تا ۱۰ وات	
فرستنده	۴/۵ تا ۲۲/۰ مگاهرتز در دو باند	
گیرنده	سوپرهیتروداین هشت‌سلول گیرنده‌ی دو باند: صدا و مرس	

رادیو در کیف اسناد

در دهه‌ی ۱۹۵۰، رادیوهایی ساخته شدند که در کیف‌های اسناد رایج در میان صاحبان کسب‌وکار جا می‌شدند. این رادیو می‌توانست با استفاده از آنتنی کوتاه و درون‌ساختمانی پیام‌ها را تا برد ۴۸۰ کیلومتری مخابره کند. با آنتن‌های بلندتر بیرون‌ساختمانی، برد این رادیو برای پیام‌های مرس موج کوتاه به ۴۸۰۰ کیلومتر می‌رسید. در دهه‌ی ۱۹۶۰، در مایامی از این رادیو برای ارتباط با مأموران درگیر در عملیات پنهانی علیه حکومت کاسترو در کوبا (صفحه‌ی ۱۹۵) استفاده می‌کردند.



1. SSTR-1

رادیوهای مأموران

مأموران اغلب از رادیوهای ویژه برای ارتباط سریع با پایگاه‌هایشان در خانه استفاده می‌کنند. هنگامی که تماس با هدایت‌کننده برای مأمور مهم باشد یا هنگامی که گزارشی اطلاعاتی باید بدون تأخیر فرستاده شود، می‌توان رادیوها را به کار گرفت. رادیوهای مأموران، علاوه بر این که باید آن قدر قدرت‌مند باشند که پیام‌ها را به نقاط دوردست ارسال کنند، باید به اندازه‌ی کافی کوچک هم باشند تا حمل و پنهان کردنشان آسان شود. رادیوهای مأموران دوران جنگ جهانی دوم اغلب دو سه قسمت اصلی (معروف به بخش) داشتند تا حملشان آسان‌تر باشد. با پیش‌رفت فن‌آوری پس از پایان جنگ، رادیوهای مأموران بسیار کوچک‌تر شده‌اند و حالا می‌توانند پیام‌هایشان را به ماهواره‌ها هم بفرستند.

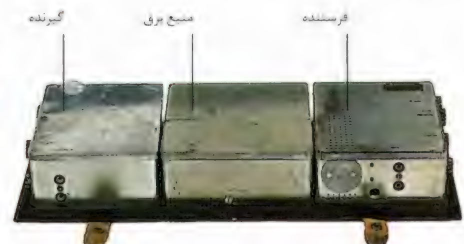
رادیوی مأموران

این نوع دستگاه‌های شوروی در دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ رایج بودند. چنین رادیوهایی را در اختیار مأموران کاگ‌ب در اروپای غربی و آسیای شرقی می‌گذاشتند. این دستگاه‌ها هم فرستنده بودند و هم گیرنده و برای ارسال سیگنال‌های دوربرد در قالب کد مرس به ایستگاه‌های دریافت در بلوک شوروی استفاده می‌شدند. نمونه‌ای را که در پایین می‌بینید در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ در ژاپن پیدا کردند.



رادیوی اس‌ای-۱۱/۱۰۰[3] مأموران

این رادیوی برقی قدرت‌مند را مأموران اطلاعات نظامی آلمان (اَبوهر) به کار می‌گرفتند. مانند بیش‌تر رادیوهای مأموران در جنگ جهانی دوم، این دستگاه هم به سه بخش تقسیم می‌شد: فرستنده، گیرنده و منبع برق. ساختار بخشی دستگاه باعث می‌شد حمل و پنهان کردنش آسان باشد. سر هم کردن سریع این دستگاه هم ساده بود.



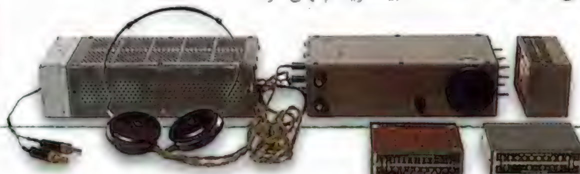
ارتباط با گروه‌های مقاومت



رادیوی ام‌سی‌آر-۱ در حین کار
مأموران اداره‌ی عملیات ویژه از رادیوی «جعبه‌ی بیسکویتی» برای دریافت پیام‌های کدگذاری‌شده از پایگاه استفاده می‌کنند.

در دوران جنگ جهانی دوم، گروه‌های مقاومت برای دریافت پیام‌های کدگذاری‌شده‌ی بریتانیا از رادیو استفاده می‌کردند. برنامه‌هایی که از بی‌بی‌سی[1] پخش می‌شدند، علاوه بر اخبار جنگ، شامل پیام‌های سرّی اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) هم بودند. ارتش آلمان، که متوجه شده بود ارتباطات رادیویی می‌تواند چه‌قدر برای گروه‌های مقاومت مهم باشد، همه‌ی رادیوهای موج کوتاه را در کشورهای تحت اشغالش مصادره کرد. جان براون (صفحه‌ی ۱۴۷)، کارشناس رادیویی اداره‌ی عملیات ویژه، رادیوی مخفی مخصوصی به نام گیرنده‌ی مینیاتوری ارتباطی ام‌کی ۱ (ام‌سی‌آر-۱)[2] طراحی کرد. این دستگاه را در جعبه‌های بیسکویت جاسازی می‌کردند و به رزمندگان مقاومت می‌رساندند. هزاران عدد از این دستگاه‌های قابل حمل را در دوران جنگ به فرانسه فرستادند تا بین گروه‌های مقاومت و نیروهای اداره‌ی عملیات ویژه توزیع شوند.

رادیوی «جعبه‌ی بیسکویتی» ام‌سی‌آر-۱
قطعه‌های اصلی این رادیو را می‌شد در جعبه‌های بیسکویت پنهان کرد.



دادههای فنّی	
ابعاد	۱۱۴×۱۲۷×۲۵۴ میلی‌متر
وزن	بسته به آنتن
منبع برق	باتری با سرباتری‌های ۴، ۱۲ و ۲۸ ولتی
توان	۵ وات مرس، ۱/۵ وات صدا
فرستنده	مرس/صدا؛ ۳ تا ۸ مگاهرتز در چهار کانال
گیرنده	سوپرهیترودابن برای صدا، بوق و مرس؛ پوششی مشابه فرستنده

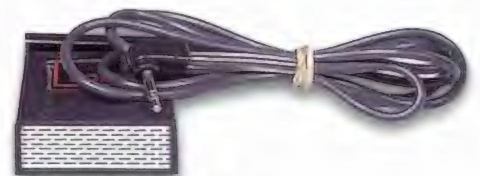
رادیوی دلکو ۵۳۰۰

این دستگاه کوچک امّا قدرت‌مند، که مأموران سی‌آی‌ای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از آن استفاده می کردند، در مقایسه با زمان خودش، ویژگی‌های پیش‌رفته‌ای داشت. این دستگاه می‌توانست پیام‌های مرس یا صوتی را مخابره کند. پیام‌ها، برای مخفی ماندن، روی بسامدهایی مجزا فرستاده و دریافت می‌شدند. در شرایط اضطراری، مأمور می‌توانست به کمک سویچ زمزمه پیام‌ها را با صدایی آرام بفرستد یا حتی، با استفاده از سویچ مرد مُرده[4]، فرستنده را فوراً خاموش کند. می‌شد دستگاه کدگذار آنی جی‌آرای‌۷۱[5] (صفحه‌ی ۱۵۲) را هم به این رادیو اضافه کنند.

فهرست دست‌نویس بسامدها
دسته‌ی محفظه‌ی لوازم جانبی
اهرم انتخاب کانال گیرنده
انتخاب فرستنده/گیرنده
سوکت آنتن
سوکت زمینی
درزگیر برای ضدآب کردن
جفت ضداب
جعبه‌ی ضدآب قابل دفن
محفظه‌ی باتری
سویچ مرد مرده
سویچ زمزمه
سویچ انتخاب صدا/ مرس
سوکت رابط دستگاه کدگذاری ابی جی‌آرای-۷۱
اهرم انتخاب کانال فرستنده
سوپاپ تنظیم فشار
رابط گوشی
کلید درونی مرس


گوشی


سیم دورکار


میکروفن

1. BBC
2. Miniature Communication Receiver Mk 1 (MCR-1)
3. Se-100/11
4. Dead-man
5. GRA-71

ارتباطات تخصصی

ملاقات‌های رودررو مخاطره‌آمیز هستند، بنابراین مجموعه‌ای از ابزارهای تخصصی ابداع شده‌اند تا امکان ارتباط با هدایت‌کنندگان را به مأموران بدهند. ابزارهایی را که تماس بین نقاط کم‌فاصله را تسهیل می‌کنند ابزارهای ارتباط کوتاه‌برد مأموران[1] می‌نامند. برای ارتباطات دوربرد، پیام‌ها را اغلب در قالب کدهای مرس می‌فرستند و آن‌ها را، به کمک دستگاه کدگذار آنی که احتمال ردیابی را کاهش می‌دهد، فشرده می‌کنند. به مأموران «خفته» ـ مأمورانی که سال‌ها، بدون برانگیختن شک و گمان، در کشور هدفشان زندگی می‌کنند و زندگی ظاهراً معمولی‌ای دارند ـ هم رادیوهایی ویژه می‌دهند. مأموران خفته، در زمان‌های مشخصی، بسامدهای رادیویی از پیش تعیین‌شده‌ای را دریافت می‌کنند تا دستورالعمل‌های کدگذاری‌شده را از هدایت‌کنندگانشان بگیرند.

رادیو با کدگذار آنی

نیروی هوایی ویژه[2] (صفحه‌ی ۱۷۸) از این دستگاه استفاده می‌کرد. این دستگاه فرستنده‌ـگیرنده‌ای با کدگذار آنی جی‌آرای۷۱ داشت که پیام‌های مرس را، برای مخابره، در قالب قطعه‌هایی کوچک فشرده می‌کرد. این کار احتمال ردیابی شدن به کمک دستگاه‌های جهت‌یاب رادیویی را کاهش می‌دهد.

متر

فرستنده‌ـگیرنده

سویچ قالب

کنترل صدا

کنترل صدای پس‌زمینه

کابل فرستنده

کابل گوشی

آنتن انعطاف‌پذیر

ریسمان برای بالا بردن و وصل کردن آنتن

سوکت آنتن

پوشش ضدآب سوکت

الفبای مرس

کلید انتخاب بسامد

کلید مرس

سویچ ارسال

گوشی

تسمه‌ی سر

درپوش حلقه‌ی نوار

حلقه‌ی نوار حاوی پیام مرس

کدگذار آنی

کدگذار دستی مرس (که پیام‌ها را روی حلقه‌ی نوار ذخیره می‌کند)

صفحه‌ی مدرج یدکی برای کدگذار مرس

محفظه‌ی نوار

سیم محفظه

کدگذار نیمه‌خودکار مرس (که پیام‌ها را روی حلقه‌ی نوار ذخیره می‌کند)

کلید نقطه

کلید فاصله

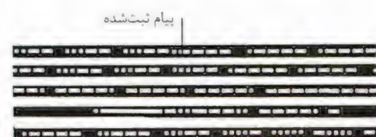
کلید خط

فرستنده‌های آنی کاگ‌ب

کاگ‌ب به آن گروه از اپراتورهای رادیویی خود که در دوران پس از جنگ جهانی دوم در خارج فعالیت می‌کردند تجهیزاتی می‌داد که، به طور خاص، برای فرستادن پیام به شوروی طراحی شده بودند. بسیاری از این دستگاه‌های رادیویی که در اختیار اپراتورها قرار می‌گرفتند امکاناتی هم برای آماده‌سازی و ارسال پیام‌های آنی داشتند. دستگاهی که برای آماده‌سازی نوارهایی که پیام‌های سرّی را در قالب کدهای مرس روی آن‌ها ثبت می‌کردند به کار می‌رفت این مزیت را داشت که، به جای نوارهای صوتی، می‌توانست با فیلم‌های ۳۵ میلی‌متری استاندارد عکاسی که همیشه در دسترس بودند هم کار کند.



فیلم ۳۵ میلی‌متری تبدیل‌شده



نوار صوتی تبدیل‌شده

نوارهای ارسال آنی

پیش از ارسال، پیام را در قالب کدهای مرس و با ایجاد سوراخ‌هایی روی نوار صوتی یا فیلم ۳۵ میلی‌متری ثبت می‌کردند.

گیرنده‌ی مأموران اف‌ای-۱۰[3]

این گیرنده‌ی کوچک ساخت آلمان شرقی (اداره‌ی کل شناسایی) را در دهه‌ی ۱۹۸۰، همراه با یک نقشه‌ی سیگنال، به مأموران «خفته» (صفحه‌ی روبه‌رو) می‌دادند. این نقشه شماره‌ی تماس مأمور را مشخص می‌کرد و حاوی برنامه‌ی زمان‌بندی ارسال و دستورالعمل‌های رمزگشایی بود. برق گیرنده را باتری ۹ ولت قابل شارژی تأمین می‌کرد. مأموران خفته از گیرنده برای رصد چند بسامد استفاده می‌کردند و کریستال‌های مختلفی را وارد سوکت می‌کردند تا سیگنال‌های بسامدهای متفاوت را دریافت کنند.



سیم‌نگه‌دار
گیرنده‌ی رادیویی
باتری
گوشی و سیم
کریستال

فرستنده-گیرنده در پوشش چراغ هتل

این چراغ رومیزی انبوه‌ساخته‌ای است که برای استفاده در اتاق‌های هتل‌ها مناسب است و در دهه‌ی ۱۹۶۰ در بازارهای آمریکا در دست‌رس بود. یکی از نهادهای اطلاعاتی آمریکا، به صورت پنهانی، تعدادی از این چراغ‌ها را برای کاربردهای مخفیانه دست‌کاری کرد و گیرنده‌فرستنده‌ای رادیویی در پایه‌هایشان کار گذاشت. می‌شد این چراغ‌ها را مثلاً در اتاق مأموران دوجانبه‌ی شوروی قرار داد تا مأمور بتواند مخفیانه با هدایت‌کننده‌اش تماس بگیرد. فرستنده‌گیرنده‌ی چراغ، اگر به شکلی متفاوت نصب می‌شد، می‌توانست نقش دستگاه شنود را هم بازی کند.



سیستم ارتباطی فروسرخ

این دستگاه ساخت آلمان غربی (سازمان اطلاعات خارجی) در دهه‌ی ۱۹۶۰ پیام‌های صوتی را، با استفاده از پرتوی نور فروسرخ، تا برد ۳ کیلومتری ارسال و دریافت می‌کند. این وسیله را می‌توان هم در روز و هم در شب به کار گرفت، اما بارندگی یا مه عمل‌کردش را ضعیف می‌کنند. ردیابی یا شنود این دستگاه، بر خلاف سیستم‌های فروسرخ دید شبانه‌ی هم‌عصرش، بسیار دشوار بود (و هست).







ارتباطات فروسرخ
این نوع از ارتباطات، مخصوصاً در فضاهای شهری، سودمند است و، برای مثال، امکان مکالمه‌ی امن جاسوس و افسر پرونده را فراهم می‌کند. وجود خط دید بی‌مانع بین دو طرف برای ارتباط فروسرخ میان گیرنده-فرستنده‌ها ضروری است.

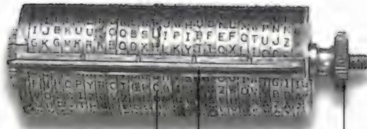
1. Short-range agent communications (SRAC)
2. SAS
3. FE-10

ابزارهای رمزگذار

ابزارهای رمزگذار را به کار می‌گیرند تا پیام‌ها را برای همه، جز گیرنده‌ی مورد نظر، نامفهوم کنند. در اصل، این ابزارها با جای‌گزین کردن حروف یا اعداد پیام با حروف یا اعدادی دیگر عمل می‌کنند. نخستین ابزارهای رمزگذار از جای‌گزینی ساده‌ی حرف به حرف استفاده می‌کردند که در آن هر حرف همیشه با یک حرف مشخص دیگر رمزگذاری می‌شد. در دهه‌ی ۱۹۲۰، رمزنگاران (متخصصان رمزگذاری) فرانسوی و آمریکایی دستگاه‌هایی ساختند که از جای‌گزینی چندالف‌بایی استفاده می‌کردند. در این روش پیچیده‌تر، هر حرف را می‌توان در هر تکرارش با یکی از چند حرف مختلف ممکن جای‌گزین کرد.

ابزار رمزگذار ام-۹۴[7]

ام-۹۴، که بر پایه‌ی رمزگذاری قرن هجدهمی طراحی شده بود، با گرداندن صفحه‌های حرف حول استوانه کار می‌کرد. ارتش آمریکا از ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ از رمزگذار ام-۹۴ استفاده می‌کرد و بعد کانورتر ام-۲۰۹ جای آن را گرفت.



چرخ رمزگذار بلتن[8]

این وسیله هر حرف را با حرفی دیگر جای‌گزین می‌کرد. این روش در رمزگذارهای قرن نوزدهمی متداول بود و از صفحه‌ی رمزگذاری لئون باتیستا آلبرتی[9]، دانش‌مند و رمزنگار ایتالیایی قرن پانزدهم، الهام گرفته بود.



دستگاه رمزگذار کریها

این دستگاه، که در ۱۹۲۴ طراحی شد، از جای‌گزینی چندالف‌بایی استفاده می‌کرد. دیپلمات‌های آلمانی، که نمی‌دانستند آمریکایی‌ها رمز این دستگاه را کشف کرده‌اند، در دوران جنگ جهانی دوم با این دستگاه کار می‌کردند.





دستگاه رمزگذار هبرن



ادوارد هبرن

ادوارد هبرن[1] (۱۸۶۹ تا ۱۹۵۲) مخترع آمریکایی خودآموخته‌ای بود. او، از سال ۱۹۰۹ به بعد، مجموعه‌ای از دستگاه‌های الکترومکانیک رمزگذار ساخت که صفحه‌های گردان داشتند. دستگاه‌های هبرن برای مخابره‌ی پیام‌های سرّی میان تاجرانی که می‌خواستند مانع جاسوس صنعتی شوند طراحی شده بودند. در ۱۹۱۵، هبرن سیستمی ابداع کرد که در آن دو ماشین تحریر را با سیم به چرخ دوّاری[2] در مرکز وصل می‌کردند. این ایده برای زمان خودش بسیار پیش‌رفته بود و بعدها دستگاه دیپلماتیک ژاپن از آن برای رمزگذار سرخش (صفحه‌ی ۳۶) استفاده کرد. نیروی دریایی آمریکا این دستگاه را امتحان کرد، اما ویلیام فریدمن رمزنگار (صفحه‌ی ۳۶)، در جریان آزمایش، رمزش را کشف کرد. هبرن ناامید نشد و دستگاه مارک ۲[3] یا سیگابا[4] را ساخت که ایمن‌ترین سیستم رمزگذاری آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم شد.



دستگاه رمزگذار ۱۹۲۱ هبرن

دستگاه رمزگذار کانورتر ام-۲۰۹

دستگاه رمزگذار کانورتر ام۲۰۹ را بریس هگلین طراحی کرد و ارتش آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم به شکلی گسترده آن را به کار گرفت. این دستگاهِ جمع‌وجور و قابل حمل از چند چرخ دوّار برای رمزگذاری و رمزگشایی پیام‌های سرّی نظامی استفاده می‌کرد. وقتی پیامی را با کانورتر ام۲۰۹ رمزگذاری می‌کردند، متن را در قالب گروه‌هایی پنج حرفی روی نوار کاغذی چاپ می‌کرد. بعد پیام را با رادیو می‌فرستادند و رمزش را می‌گشودند. پیام‌های رمزگذاری‌شده با ام۲۰۹ را می‌شد با یک دستگاه ام۲۰۹ دیگر رمزگشایی و چاپ کرد.

پیچ‌گوشتی
بازوی کاغذفشار
حلقه‌ی نوار کاغذی
درپوش
کلید راه‌اندازی مجدد
انبرک برای نوار کاغذی
اهرم فعال‌سازی
اهرمِ راه‌اندازی مجدد
محور چرخک‌های کلید
ردیف شش چرخک
حرفشمار
صفحه‌ی نمایش‌گر
اهرم تنظیمات

بُریس هگلین[5]

در ۱۹۳٤، بریس هگلین (۱۸۹۲ تا ۱۹۸۳)، رمزنگار سوئدی، دستگاه رمزگذاری برای تشکیلات مخفی فرانسه طراحی کرد. او این دستگاه را کامل‌تر کرد و کانورتر ام-۲۰۹[6] را ساخت که ارتش آمریکا از آن استفاده کرد. در دوران جنگ جهانی دوم، بیش از ۱٤۰هزار عدد از این دستگاه‌ها تولید شدند.



دستگاه رمزگذار سی‌دی ۵۷[10]

سی‌دی ۵۷ را هگلین برای کار پلیس مخفی فرانسه طراحی کرد. این دستگاه آن قدر کوچک بود که در جیب جا می‌شد و با یک اهرم فشاری شستی کار می‌کرد تا دست دیگر آزاد باشد و پیام را بنویسد.



1. Edward Hebem
2. Rotor
3. Mark II
4. SIGABA
5. Boris Hagelin
6. Convertor M-209
7. M-94
8. Bolton
9. Leon Battista Alberti
10. CD 57

دستگاه انیگما

راه‌برد آلمان در دوران جنگ جهانی دوم این بود که جنگی تمام‌عیار در زمین، دریا و آسمان به راه بیندازد. این کار به سریع‌ترین و سرّی‌ترین ارتباطات ممکن نیاز داشت و دستگاه رمزگذار انیگما را، که در اصل برای حفظ محرمانگی پیام‌های تجاری طراحی شده بود، به این منظور به کار گرفتند. نسخه‌هایی از انیگما برای استفاده در سازمان‌های مختلف آلمانی، مثل نیروهای مسلح، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی و نمایندگی‌های دیپلماتیک ساختند. به‌بود انیگما به دست آلمانی‌ها پیچیدگی این دستگاه را در طول جنگ پیوسته بیش‌تر کرد. دست‌یابی [متفقین] به کتابچه‌های کد آلمانی توان شکستن رمزها را به آن‌ها داد. تاریخ‌نگاران این توان کشف رمز را یکی از عوامل مهم پیروزی متفقین در جنگ می‌دانند.



انیگمای ژاپنی

نسخه‌ی مخصوصی از انیگما را برای استفاده‌ی ژاپنی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم ساختند.

دستگاه رمزگذار انیگما

این دستگاه، که در ۱۹۲۳ اختراع شد، ابزاری برقی و مکانیکی برای رمزگذاری و رمزگشایی پیام‌ها بود. هر حرف، به صورت جداگانه و از طریق چند رابط و چرخک، رمزگذاری می‌شد.

لامپ‌های یدکی

درپوش بالایی

بست فیلتر

رابط دوگانه‌ی یدکی

بست رابط دوگانه‌ی یدکی

روزنه‌ی دید (حروف کد را نشان می‌دهد)

صفحه‌ی فلزی پوششی روی استوانه‌های گردان قرار می‌گیرد

شکاف روی چرخک‌ها قرار می‌گیرد

اهرم رهاساز چرخ دوّار

چرخک کدگذاری

استوانه‌ی گردان

سوکت کابل آزمایی

سوکت جریان آزمایی

صفحه‌ی لامپ‌ها

صفحه کلید

سوکت رابط

رابط دوگانه

برای تغییر رمز، تنظیمات صفحه‌ی رابط را مرتب تغییر می‌دهند

کابل رابط دوگانه

صفحه‌ی جلویی

Klappe schließen

دستورالعمل به زبان آلمانی: «این صفحه را ببندید»

بست‌های فیلتر نور

فیلتر نور روی صفحه‌ی لامپ‌ها قرار می‌گیرد تا نور کم‌تر شود



سربازان آلمانی در حال کار با انیگما

یکی از سربازها پیامی را تایپ می‌کند و دیگری حروف رمزگذاری‌شده‌ای را که پدیدار می‌شوند می‌خواند. حروف رمزگذاری‌شده را می‌نویسند تا برای ارسال رادیویی آماده باشند.

سازوکار انیگما

کلید امنیت انیگما روش تنظیم این دستگاه است. ترتیب چرخک‌های الفبایی دستگاه، که روی استوانه‌ی گردان قرار می‌گیرند، و سیم‌کشی داخلی آن‌ها را می‌توان تغییر داد. تنظیمات اولیه‌ی این چرخک‌ها رمز را تعیین می‌کردند. رابط‌ها، با هر ترکیب دل‌خواه، به صفحه‌ی رابط وصل می‌شدند. همه‌ی این متغیرها ـتنظیمات کلیدیـ را به طور منظم تغییر می‌دادند. حتی اگر دشمن دستگاهی شبیه دستگاه تولیدکننده‌ی پیام داشت، بدون اطلاع از تنظیمات کلیدی زمان رمزگذاری پیام، نمی‌توانست رمز آن را بشکند.



[۱] اهرمی را بالا می‌برند تا چرخک‌ها آزاد شوند. چرخک‌ها را جابه‌جا می‌کنند و سیم‌کشی داخلی آن‌ها، معروف به «تنظیمات حلقه»، را تغییر می‌دهند. بعد، چرخک‌ها را به همان ترتیب مشخص‌شده در دستورالعمل فعلی سر جایشان قرار می‌دهند.



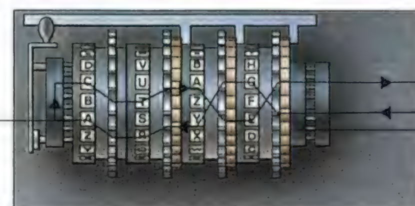
[۲] یکی از حروف هر چرخک از روزنه‌ی روی درپوش دیده می‌شود. چرخک‌ها را می‌چرخانند تا حروف به ترتیب مشخص‌شده در دستورالعمل فعلی قرار گیرند. این حروف همان «تنظیمات پایه» هستند.



[۳] وقتی چرخک‌ها در موقعیت درست قرار گرفتند، درپوش روی آن‌ها را می‌بندند. بعد، اتصالات روی صفحه‌ی رابط را تغییر می‌دهند و طوری آن‌ها را دست‌کاری می‌کنند که جفت‌حروف مشخص‌شده در کتابچه‌ی اپراتور را به هم وصل کنند.

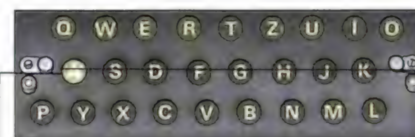


[۴] اپراتور انیگما چهار حرف تصادفی را انتخاب می‌کند و هر کدامشان را دو بار تایپ می‌کند. رمز هشت‌حرفی حاصل این کار را در نقش پیش‌وند پیام به کار می‌گیرند. پیش از رمزگذاری پیام، چرخک‌ها را طوری می‌گردانند که چهار حرف تصادفی را نشان دهند.



[۷] سیگنالی از رابط ۹ به مجموعه‌ی چرخک‌ها می‌رسد و هر بار که از چرخکی می‌گذرد، آن را حرکت می‌دهد.

[۸] صفحه‌ی بازتابی در انتهای ردیف چرخک‌ها سیگنال را دوباره به چرخک‌ها برمی‌گرداند.



[۱۰] سیگنال به صفحه‌ی لامپ‌ها می‌رسد و لامپ A را روشن می‌کند که نخستین حرف پیام رمزگذاری‌شده است. این فرایند برای هر حرف پیام تکرار می‌شود.



[۵] اولین حرف پیام را روی صفحه کلید تایپ می‌کنند. برای مثال، از حرف H استفاده کرده‌ایم تا فرایند رمزگذاری را نشان دهیم.



[۶] سیگنالی الکتریکی از کلید H به رابط ۱۶ و بعد رابط ۹ روی صفحه‌ی رابط می‌رسد. در این مرحله، حرف تغییر کرده است.

[۹] سیگنال به رابطی روی صفحه‌ی رابط ـدر این مثال، رابط ۱۲ـ برمی‌گردد و از طریق اتصالات رابط‌ها به رابط ۱۸ منتقل می‌شود.

گهایمشرایبر

یکی از دستگاه‌های رمزگذار پیچیده‌تر از انیگما گهایمشرایبر بود. این دستگاه ده یا دوازده چرخک داشت که کشف رمز پیام‌های رمزگذاری‌شده را بسیار مشکل می‌کردند. گهایمشرایبر بسیار بزرگ بود و آن را فقط در مراکز ارتباطی اصلی داخل آلمان یا سرزمین‌های تحت اشغالش نصب می‌کردند.



گهایمشرایبر، مدل زیمنس[1] (با اسم رمز سگ‌ماهی[2])

1. Siemens
2. Sturgeon

رمز و مخفی‌نویسی

جاسوس‌ها اغلب باید پیام‌هایی بنویسند که دشمن نتواند آن‌ها را کشف کند یا بفهمد. پیام‌های نوشتاری را می‌توان به کمک ابزارهای رمزگذار (صفحه‌ی ۱۵۴) یا سیستم‌های رمزی مثل برگه‌ی یک‌بارمصرف ــ که، اگر درست به کار رود، از کدشکن‌ها کاملاً در امان است ــ رمزگذاری کرد. (برای درک تفاوت میان کد و رمز به فهرست واژگان صفحه‌ی ۲۱۶ مراجعه کنید.) پیام‌ها را می‌توان با مخفی‌نویسی هم پنهان کرد؛ کاری که معمولاً به یکی از این دو روش انجام می‌گیرد: روش مرطوب یا، به عبارت دیگر، نوشتن با جوهرهای نامرئی و روش انتقالی که در آن تکه‌ای کاغذ اشباع‌شده با مواد شیمیایی، که آن را کاغذ کاربن می‌نامند، جوهر را به کاغذی عادّی که زیرش قرار گرفته است منتقل می‌کند.


جوهر نامرئی و اسفنج آلمانی در دوران جنگ جهانی اول

هربرت بُکنهاپت[1]



نمایه‌ی جاسوس

هربرت بکنهاپت (متولّد ۱۹۴۲) متخصّص ارتباطات رادیویی نیروی هوایی ایالات متحده بود. او در جوانی داوطلب شد تا در مقابل پول برای شوروی کار کند. بکنهاپت، از ۱۹۶۲ تا دست‌گیر شدنش در ۱۹۶۶، اسرار نظامی آمریکا را، اغلب با استفاده از مخفی‌نویسی، برای کاگ‌ب می‌فرستاد. پس از بازداشت او، دستورالعمل‌های مربوط به یک انتقال بی‌جان روی فیلم ۳۵ میلی‌متری و کاربن‌های مخفی‌نویسی را در خانه‌اش پیدا کردند.

دست‌مال با نوشته‌های مخفی

بعضی از جوهرهای نامرئی را، علاوه بر کاغذ، روی پارچه هم می‌توان به کار گرفت. این پیام نوشته‌شده روی دست‌مال کار سازمان اطلاعات خارجی آلمان غربی در دهه‌ی ۱۹۶۰ بود. پیام به جلسه‌ای که قرار بود برگزار شود و اطلاعاتی که قرار بود از آلمان شرقی برسند مربوط می‌شود.



قطعه‌ای از دست‌مال که پیامش را با استفاده از ماده‌ای شیمیایی مرئی کرده‌اند

برگه‌های رمز در پوست گردو



درون این پوست گردو که لابه‌لای وسایل یکی از جاسوس‌های شوروی در آلمان غربی سابق پیدا شد، دو برگه‌ی رمز یک‌بارمصرف جاسازی کرده بودند.

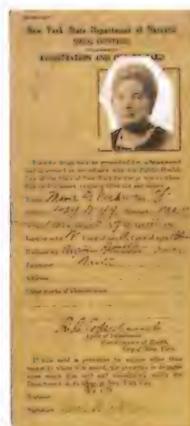
عکس با متن پنهان

نوشته‌های سرّی را می‌توان با قرار دادن عکسی روی آن‌ها پنهان کرد. پیام، به کمک موادی شیمیایی که فقط تصویر روی آن را پاک می‌کنند، مرئی می‌شود. دستگاه امنیتی آلمان شرقی در دهه‌ی ۱۹۶۰ از این عکس برای پنهان کردن لایه‌ای از نوشته‌ای سرّی ــ که بخشی از آن مرئی شده است ــ استفاده کرده بود. وقتی پیامی را به این شکل پنهان کنند، می‌توانند آن را مطمئن و بدون ترس از کشف شدن انتقال دهند. نقشه‌های ارتباطات رادیویی را اغلب به این روش پنهان می‌کردند.

بخشی از تصویر که پیامش را به کمک ماده‌ای شیمیایی مرئی کرده‌اند


مادام دویکتوریتسا[2]

در دوران جنگ جهانی اول، سازمان اطلاعات نظامی آمریکا نامه‌ای را کشف کرد که با جوهر مخفی برای یک آلمانی مظنون به جاسوسی نوشته شده بود. ردّ نامه به مادام ماری د ویکتوریتسا (۱۸۸۲ تا ۱۹۲۰)، که در نیویورک زندگی می‌کرد، می‌رسید. وقتی او را در آوریل ۱۹۱۸ بازداشت کردند، متوجّه شدند دو شال ابریشمی دارد که با جوهر مخفی محلول در آب اشباع شده‌اند. او را به جاسوسی متّهم کردند امّا، چون پیش‌نهاد داد که برای دولت کار کند، محاکمه نشد. او به هرویین معتاد بود و مقامات رسمی مواد مخدّرش را تأمین می‌کردند تا از هم‌کاری کردنش مطمئن باشند. تصویر کارت جیره‌ی مواد مخدّر او را این‌جا می‌بینید.


کارت جیره‌ی مواد مخدّر

دستگاه نور فرابنفش یوال‌بی-۸[3]

در دهه‌ی ۱۹۸۰، افسران فنّی اشتازی آلمان شرقی (صفحه‌ی ۹۹) جوهرهایی برای مخفی‌نویسی ساختند که بدون پرتوی نور فرابنفشی با طول موج مشخّص نامرئی بود. هر یک از لامپ‌های این کیت قابل حمل نور را در یکی از چهار طول موج می‌تاباند و مخفی‌نوشته‌هایی را، که در نبود این نور پنهان می‌مانند، آشکار می‌کند.

لامپ‌های فرابنفش
سیم رابط لامپ و منبع برق
سیم اتصال شارژر و باتری‌ها
پایه‌ی لامپ
محفظه‌ی حاوی باتری برای تأمین برق در حال حرکت
کابل برق ۲۲۰ ولت
فیلترهای فرابنفش
لامپ فرابنفش
منبع برق برای شارژ دوباره‌ی باتری‌ها
منبع برق و کنترل لامپ‌ها

برگه‌های یک‌بارمصرف

نخستین بار، دستگاه دیپلماتیک آلمان در دهه‌ی ۱۹۲۰ از سیستم رمزنگاری با برگه‌ی یک‌بارمصرف استفاده کرد. [در این روش] فرستنده و گیرنده برگه‌هایی حاوی رمزهایی مشابه دارند که هر کدامشان را برای رمزگذاری یک پیام به کار می‌برند و بعد نابودشان می‌کنند. از آن‌جا که رمز هرگز تکرار نمی‌شود، به لحاظ نظری، شکستنش ناممکن است. با این حال، اگر سازمان اطلاعاتی دشمن نسخه‌ای از یکی از برگه‌ها به دست آورد، ممکن است پیام کشف شود. در ۱۹۴۳، دفتر عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) هم این سیستم را به کار گرفت. برگه‌ها و کلیدهایی که برای رمزگذاری و رمزگشایی به کار می‌رفتند را روی ابریشم چاپ می‌کردند تا دوام بیش‌تری داشته باشند و حملشان هم آسان‌تر شود.

کلید رمزگذاری و رمزگشایی
HOME STATION TO OUT STATION
OUT STATION TO HOME STATION
کلید یدکی
برگه‌ای که مأمور از آن برای رمزگذاری و رمزگشایی استفاده می‌کرد
برگه‌ای که در پایگاه برای رمزگذاری و رمزگشایی به کار می‌بردند

1. Herbert Boeckenhaupt
2. Madame (Marie) de Victorica
3. ULB-8



میکرودات‌ها!

میکرودات‌ها عکس‌هایی کوچک از پیام‌ها، اسناد سرّی یا تصاویر دیگر هستند که آن قدر ریزند که فقط با ابزارهای بزرگ‌نما دیده می‌شوند. دوربین و روشی که این‌جا می‌بینید میکرودات‌هایی به عرض یک میلی‌متر تولید می‌کرد، اما دوربین‌هایی وجود دارند که می‌توانند میکرودات‌هایی کوچک‌تر از این هم بسازند. روایت‌های تاریخی نشان می‌دهند که جاسوس‌ها و پیک‌ها در جریان جنگ داخلی دهه‌ی ۱۸۶۰ از ریزعکس‌برداری استفاده می‌کرده‌اند. کاگب به بعضی از مأمورانش، از جمله رابرت تامپسن[1]، تولید و پنهان کردن میکرودات را آموخته بود. روش‌های پنهان کردن شامل استفاده از محفظه‌های کوچک در انگشتر و سکّه یا جاسازی قطعه‌های کوچک فیلم در لبه‌های کارت پستال می‌شوند. میکرودات‌ها را با ابزارهای نمایش‌گر مخصوصی می‌خوانند و این ابزارها را هم اغلب ماهرانه پنهان می‌کنند.

محفظه‌های جاسازی

میکرودات‌ها را می‌توان در اشیای روزمره یا در محفظه‌های مخصوص جاسازی کرد. این سکّه‌ی آلمانی می‌توانست صدها میکرودات را در خود پنهان کند. انگشتر، که در دوران جنگ جهانی دوم طراحی شده بود، برای جاسازی میکرودات یا قطب‌نما به کار می‌رفت. کاغذبُر شکاف‌هایی در لبه‌ی کارت‌های پستی به وجود می‌آورد تا میکرودات‌ها را در آن‌ها پنهان کنند.



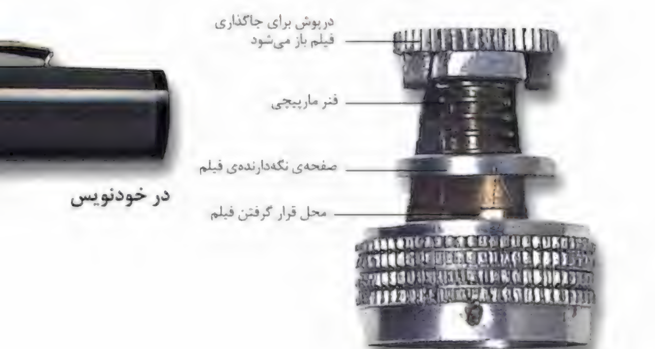
انگشتر

کاغذبر کارت‌های پستی

سکّه

دوربین میکرودات

سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بلوک شوروی سابق، مثل آلمان شرقی، از این دوربین مینیاتوری میکرودات استفاده می‌کردند. این دوربین را، که در ابعاد واقعی و بزرگ‌شده نشان داده شده است، می‌شد آسان پنهان کرد و با آن میکرودات تولید می‌کردند (که، در سمت چپ، تصویرشان را در ابعاد واقعی می‌بینید). دوربین، بدون استفاده از نگاتیو واسط، از عکس اصلی، میکرودات نهایی می‌سازد.



در خودنویس



دوربین میکرودات
(اندازه‌ی واقعی)



میکرودات
(اندازه‌ی واقعی)



دوربین میکرودات
(بزرگ‌شده)

کار با دوربین میکرودات

دوربین را به خط‌کشی وصل می‌کنند و، به کمک ستونی از چند کتاب، بالای سندی که می‌خواهند از آن عکس بگیرند قرارش می‌دهند. هر نوع دوربین باید فاصله‌ای دقیقا مشخص از سند داشته باشد. بسته به نوع فیلم مورد استفاده، زمان نوردهی ممکن است تا چند دقیقه طول بکشد.



رابرت گلن تامپسن

نمایه‌ی جاسوس

رابرت گلن تامپسن (متولد ۱۹۳۵)، عضو سابق دفتر تحقیقات ویژه‌ی نیروی هوایی آمریکا، را به جرم انتقال اطلاعات سرّی به کاگب دست‌گیر کردند و به سی سال زندان محکوم شد. کاگب در ۱۹۵۷ در مسکو فنون مخفی‌نویسی، ریزعکس‌برداری و روش استفاده از دوربین میناکس را به او آموزش داده بود. در ۱۹۷۸، تامپسن در جریان توافق مبادله‌ی جاسوس‌ها با خلبانی اسرائیلی مبادله شد و توانست به آلمان شرقی برود.

میکروودات‌خوان‌ها

برای خواندن میکروودات‌ها، مأموران به ابزارهای قوی بزرگ‌نمایی نیاز دارند. این ابزارها از نمایش‌گرهای مینیاتوری ویژه‌ای که آن قدر کوچک هستند که می‌شود در سیگار پنهانشان کرد تا میکروسکوپ‌های جیبی تجاری را شامل می‌شوند. مأمورانی که در کشورهای دشمن کار می‌کنند میکروودات‌خوان‌هایی را ترجیح می‌دهند که آسان‌تر پنهان می‌شوند.



میکروودات‌خوان (آلمان شرقی)



میکروسکوپ جیبی (سی‌آی‌اِی)



میکروودات‌خوان مینیاتوری (سازمان اطلاعات کوبا)

میکروودات‌خوان جاسازی‌شده در خودنویس

این میکروودات‌خوان ساخت آلمان شرقی را در دهه‌ی ۱۹۵۰ در خودنویس جاسازی کرده بودند. می‌شد محفظه‌ی جوهر کوچکی در خودنویس نصب کنند تا بشود با آن نوشت و، در صورت بازرسی، شک و گمانی ایجاد نشود. از این خودنویس برای انتقال میکروودات‌خوان بین مخفی‌گاه‌های امن یا پنهان کردنش در میان وسایل روی میز تحریر استفاده می‌کردند.

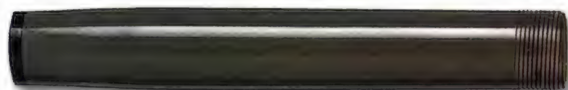




نوک خودنویس



میکروودات‌خوان



بدنه‌ی خودنویس

روش ساخت میکروودات

میکروودات را می‌شود با یک دوربین باکیفیت ۳۵ میلی‌متری و به روش دو مرحله‌ایِ معروف به روش بریتانیایی -که در این‌جا معرّفی شده است- ساخت. با استفاده از فیلم پرکنتراست سیاه و سفید، از سند طوری عکس می‌گیرند که تصویرش کلّ فریم فیلم را پر کند. بعد، فیلم را ظاهر می‌کنند و نگاتیو به‌دست‌آمده را روی روزنه‌ای که در قطعه‌ای مقوای سیاه درست کرده‌اند قرار می‌دهند. وقتی از پشت به این نگاتیو نور بتابانند، متن آن به رنگ سفید روی زمینه‌ی سیاه ظاهر می‌شود. از فاصله‌ی ۱۲۷ سانتی‌متری-با یک عدسی با ۵۰ میلی‌متر فاصله‌ی کانونی- از این تصویر عکس می‌گیرند تا عکسی از متن سیاه روی زمینه‌ی سفید به دست بیاورند که یک میلی‌متر از طول نگاتیو حاصل را اشغال کند. این تصویر کوچک را می‌بُرند تا میکروودات آماده شود.



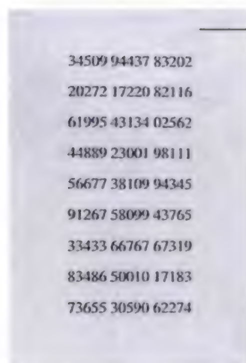
میکروودات روی نگاتیو



تنظیم دوربین



نگاتیو نصب‌شده



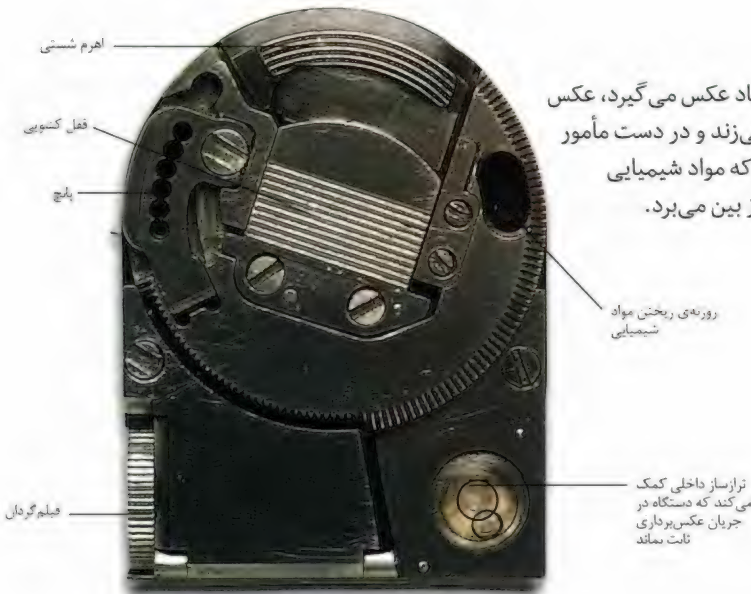
34509 94437 83202
20272 17220 82116
61995 43134 02562
44889 23001 98111
56677 38109 94345
91267 58099 43765
33433 66767 67319
83486 50010 17183
73655 30590 62274

سند

1. Robert (Glenn) Thompson



میکرودات‌ها ۲



دستگاه میکرودات

این دستگاه جیبی میکرودات را در آمریکا ساختند. این وسیله از اسناد عکس می‌گیرد، عکس را ظاهر می‌کند، فیلم را خشک می‌کند و میکرودات نهایی را برش می‌زند و در دست مأمور می‌گذارد. بدنه‌ی فولاد ضدزنگ دوربین این امکان را فراهم می‌کند که مواد شیمیایی ظهور عکس را به طور مستقیم در آن بریزند و نیاز به وسایل دیگر را از بین می‌برد. اندازه‌ی کوچکش هم پنهان کردنش را ساده می‌کند.



صفحه‌ی فیلم

دوربین و میکروداتخوان اورانوس‌ـام[3]

دوربین و میکروداتخوان اورانوس‌ـام آلمان شرقی می‌توانست میکرودات تولید کند و میکرودات‌ها را، پس از ظاهر شدن، روی صفحه‌ی فیلمش نمایش دهد. بدون لوله‌ی نمایش‌گر، می‌شد این دوربین کوچک را در محفظه‌ی خالی فیلم ۳۵ میلی‌متری پنهان کرد.



دوربین و میکروداتخوان

دستگاه میکرودات سیلوا[4]

کاگ‌ب از سیلوا، در کنار لامپ ۱۰۰ وات، ذره‌بین و نگاتیو ۳۵ میلی‌متری (از اسناد)، برای تولید میکرودات استفاده می‌کرد. عدسی زئیس سیلوا تصویر را از نگاتیو روی قطعه‌ای سلوفان، که درست زیر عدسی قرار داشت و با استفاده از حلّال کُلُدیون[5] به فیلمی با وضوح بالا تبدیل شده بود، می‌انداخت.





لوسین نیکلای[1]

سرهنگ نیکلای (۱۹۲۸ تا ۲۰۰۰) در ۱۹۴۴ به کمیساریای خلق در امور داخلی (سلف کاگ‌ب) پیوست و از دانش‌جویان نخستین دوره‌ی کارشناسی کالج ویژه‌ی عملیاتی‌ـفنّی این سازمان در ۱۹۴۸ بود. در دهه‌ی ۱۹۵۰، نیکلای به نقاط مختلف اروپا سفر کرد و مهارت‌های کار سرّی را به مأموران «غیرمجاز» کاگ‌ب مثل رودلف آبل[2] (صفحه‌ی ۲۰۸) و کنان مالدی (صفحه‌ی ۵۰) یاد داد. در ۱۹۷۸، او را به ریاستِ بخش عکس‌برداری عملیاتی‌ـفنّی اداره‌ی کلِ اول کاگ‌ب منصوب کردند و در آن‌جا بود که دوربین‌ها و فنون پنهانی مخصوصی برای تولید میکرودات و رونوشت‌برداری از اسناد ابداع کرد.



داده‌های فنّی

تاریخ	اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰
عدسی	زُنار ۸ ۱۰ میلی‌متری f2
ابعاد سند	نگاتیو ۲۶×۳۶ میلی‌متری
نوع فیلم	لایه‌های مخصوص حساس به نور
ابعاد میکرودات	۱×۱ میلی‌متر یا کوچک‌تر
ولتاژ	۱۲۷ یا ۲۲۰ ولت
لامپ کپی	۳۰ یا ۷۵ وات
ابعاد	۲۷۵×۲۰۰×۴۲۰ میلی‌متر
وزن	۱۲ کیلوگرم

بست لامپ
محفظه‌ی لامپ و سازوکار سرمایشی
محل قرار گرفتن نگاتیو
لوله‌ی پروژکتور
عدسی
چشمی میکروسکوپ
بست عدسی
میز میکروسکوپ که سلوفان حساس به نور را روی آن می‌گذارند
تنظیمات فکوس

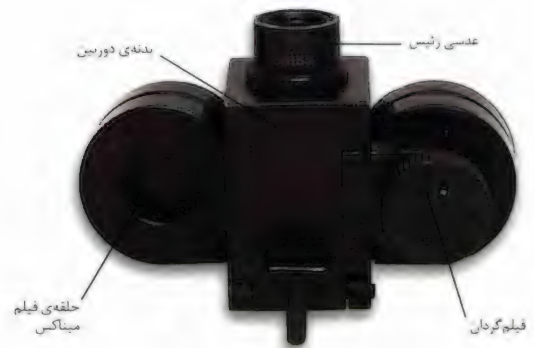
دستگاه میکروکُپی باگولنیک[7]

دستگاه میکروکپی باگولنیک را کاگ‌ب در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ابداع کرد. اداره‌ی عملیاتی‌فنّی این دستگاه را برای تولید سریع میکرودات و دیگر ریزعکس‌ها از نگاتیوها به کار می‌گرفت. دستگاه یک پروژکتور تصویری و یک میز میکروسکوپی هم دارد که به اپراتور امکان می‌دهند تصویر را در جریان شکل‌گیری ببینند. برای تولید ریزعکس، تصویر نگاتیو را روی لایه‌ای مخصوص و حسّاس به نور، که از سلوفانِ آغشته به حلّال کلدیون ساخته شده است، می‌تابانند.

دوربین میکرودات ام‌کی ٤[6]

این دوربین کوچک کم‌تر از ۲۵ میلی‌متر قطر دارد و دوازده میکرودات، در قالب یک صفحه‌ی مدوّر فیلم، می‌سازد. فقط عدسی کوچک دوربین از سطح صاف دوربین بیرون می‌زند که آن را هم می‌شود به کمک دکمه‌ای بزرگ روی کُت پنهان کرد. ام‌کی ۴ تنها دوربین میکروداتی است که سی‌آی‌ای به طور رسمی در اختیار داشتنش را تأیید کرده است.

دوربین میکرودات اورانوس-۲[9] در این وسیله‌ی ساخت آلمان شرقی، عدسی زئیس را به حلقه‌ی استاندارد فیلم میناکس وصل می‌کنند تا دوربین میکرودات کوچکی بسازند که پنهان کردنش هم آسان باشد. دوربین را، وقتی از حلقه‌ی فیلم جدا شود، می‌توان در یک قوطی چوب کبریت پنهان کرد. از حلقه‌های فیلم میناکس استفاده می‌کردند، چون راحت در دست‌رس بودند و می‌شد فیلم‌های پر وضوح لازم برای تولید میکرودات را در آن‌ها جاسازی کنند.



1. Lucien Nikolai
2. Rudolf (Ivanovich) Abel
3. Uranus-M
4. Silva
5. Collodion
6. Mk IV
7. Bagulnik
8. Zonnar
9. Uranus-2



پوشش‌های جاسازی ۱

برای این که جاسوس‌ها بتوانند اطلاعات و تجهیزاتشان را پنهان کنند، پوشش‌های جاسازی نبوغ‌آمیز بسیاری ابداع شده‌اند. این پوشش‌ها از نظر اندازه و شکل بسیار متفاوت هستند. اصل بنیادین این است که شیء مورد نظر باید طوری جاسازی یا پنهان شود که چیزی عادی به نظر برسد و باعث شک نشود. پوشش مورد استفاده باید با سبک زندگی و شرایط مأموری که از آن استفاده می‌کند سازگار باشد. بعضی از پوشش‌ها را مخصوصاً برای این کار می‌سازند، اما بقیه اشیائی روزمره هستند که دست‌کاری شده‌اند. بعضی از آن‌ها را تله‌گذاری می‌کنند تا تلاش غیرمجاز برای باز کردنشان باعث نابودی محتویات آن‌ها شود. در بسیاری از موارد، از پیچ‌هایی با شیار معکوس استفاده می‌کنند؛ پیچ‌هایی که، به جای این که مثل پیچ‌های معمولی در جهت پادساعت‌گرد باز شوند، در جهت ساعت‌گرد باز می‌شوند.

جاسازی در مجسمه

این گوزن تراش‌کاری‌شده‌ی چوبی محفظه‌ای پنهانی برای دوربینی مینیاتوری دارد. اگر گوزن را بردارید، محفظه‌ی حاوی دوربین میناکس ۳اس[1] و حلقه‌ی فیلم یدکیش ظاهر می‌شود. سازمان ضداطلاعات آلمان غربی (بی‌اف‌و) این مجسمه را در آپارتمان یکی از جاسوس‌های آلمان شرقی، که در دوران جنگ سرد در آلمان غربی کار می‌کرد، پیدا کرد.



مجسمه



با برداشتن مجسمه، محفظه ظاهر می‌شود

برای باز کردن قفل، سوزنی در این روزنه قرار می‌دهند

شکاف ورودی زبانه‌ی قفل

قفل

حلقه‌ی فیلم یدکی

دوربین

جاسازی در پایه

جاسازی در سکه‌ی یک دلاری

این محفظه، که آن را از دو سکه‌ی واقعی ضرب‌شده در ۱۹۷۸ برای یکی از دستگاه‌های اطلاعاتی غربی ساخته بودند، برای جاسازی میکروفیلم و برگه‌های رمز یک‌بارمصرف به کار می‌رفت. محفظه با فشار دادن نوک بال عقاب باز می‌شود.



نقطه‌ای که با فشار دادنش سکه باز می‌شود.

نیمه‌ی پایینی سکه‌ی توخالی

ماریا کنوت

نمایه‌ی جاسوس

دستگاه اطلاعاتی لهستان ماریا کنوت آلمانی را در ۱۹۴۸ استخدام کرد. او در فریفتن افراد و استخدام کردنشان به عنوان مأمور مهارت داشت. اولین کار او این بود که «صندوق نامه‌ها»ی حلقه‌ای جاسوسی در برلین غربی باشد. محفظه‌هایی برای جاسازی به او داده بودند تا میکرودات‌ها و برگه‌های رمز یک‌بارمصرف را در آن‌ها پنهان کند. بعدتر، او تلاش کرد یکی از افراد ضداطلاعات آلمان غربی (بی‌اف‌و) را جذب کند که به دست‌گیر شدنش در مه ۱۹۵۲ انجامید. او در ۱۹۵۴ در زندان مُرد.





جشم مصنوعی

پیامی که باید جاسازی شود

جاسازی در چشم

عمر این عکس آلمانی به دوره‌ی بین دو جنگ جهانی می‌رسد و نشان می‌دهد که چه‌گونه از چشم مصنوعی برای جاسازی و انتقال پیام‌های سرّی استفاده می‌کرده‌اند.

جاسازی در ماهوت‌پاک‌کن

دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی و آلمان شرقی دوربین‌های میناکس را در اشیاء گوناگونی پنهان می‌کردند. نمونه‌ای که در این‌جا می‌بینید درون ماهوت‌پاک‌کن جاسازی شده است. سازمان‌هایی که چنین وسایلی می‌ساختند باید از سازگاری آن‌ها با سبک زندگی مأمورانشان مطمئن می‌شدند. در غیر این صورت، پوشش جاسازی ممکن بود شک‌برانگیز باشد.



جاسازی در ماهوت‌پاک‌کن

شکاف زبانه‌ی قفل

سوراخی برای وارد کردن سوزن و باز کردن محفظه

دوربین میناکس ۳اس[1]





سوزن قفلْ محفظه را بسته نگه می‌دارد

حفره‌ای برای قرار دادن دوربین

محفظه‌ی مخفی برای دوربین

جاسازی در صفحه‌ی شطرنج

دستگاه ضداطلاعاتی آلمان غربی این صفحه‌ی شطرنج را در میان وسایل یکی از جاسوس‌های آلمان شرقی پیدا کرد. این صفحه حفره‌ای داخلی برای جاسازی دوربین میکرودات و لوازم جانبی و فیلمش دارد. این نوع محفظه‌های جاسازی تقریباً همیشه «منحصر به فرد» بودند و در کارگاه‌هایی ویژه برای مأموریت‌هایی مشخص ساخته می‌شدند.

دوربین میکرودات (که با فیلم و حلقه‌ی فیلم میناکس کار می‌کند)

سازوکار مخفی قفل را فقط می‌توان با گیره‌ی کاغذ باز کرد

فیلم‌گردان دستی برای چرخاندن فیلم در حلقه

سوکت‌های مهره‌های شطرنج (که جزئی از محفظه نبودند)

حلقه‌ی فیلم میناکس برای دوربین میکرودات



محفظه را با گیره‌ی کاغذ باز می‌کنند

صفحه‌ی بازی

زیر صفحه‌ی بازی

کف صفحه‌ی بازی

1. IIIS

پوشش‌های جاسازی ۲

جاسازی در دکمه و تمبر

حتی بازرسی‌های دقیق ضداطلاعاتی هم به ندرت پیام‌هایی مثل این پیام نوشته‌شده زیر دکمه ـمربوط به دوران جنگ جهانی اول ـ یا پیام کوچک پشت تمبر پستی ـمربوط به سال ۱۹۶۲ـ را کشف می‌کنند.





تمبر پستی (اچ‌وی‌اِی)



دکمه (دستگاه اطلاعاتی روسیه)

جاسازی در سیگار

سازمان اطلاعاتی لهستان این استوانه‌ی فلزی را ساخته بود تا جاسوس‌ها و پیک‌هایش بتوانند لول‌های ظریف «فیلم‌های نرم» (فیلم‌هایی که سلولوییدشان را جدا کرده بودند تا بسیار نازک شوند) را در سیگار پنهان کنند.



محفظه‌ی جاسازی در باتری کاگ‌ب

سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بلوک شوروی سابق از این نوع محفظه‌ها استفاده می‌کردند. درون پوسته‌ی باتری معمولی، حفره‌ای بود که فیلم، پول و حتی دوربین میکرودات و میکروداتخوان را در آن پنهان می‌کردند. داخل این پوسته، باتری واقعی بسیار کوچک‌تری هم می‌گذاشتند که ولتاژ مناسبی تولید می‌کرد تا باتری ساختگی واقعاً کار کند. برای باز کردن پوسته‌ی باتری ساختگی، باید صفحه‌ی پایین باتری را با استفاده از آهن‌ربا باز می‌کردند.

باتری داخلی

پوسته‌ی توخالی باتری



آهن‌ربا و صفحه‌ی پایینی



محفظه‌ی بازشده

جاسازی در جاصابونی

آهن‌ربا

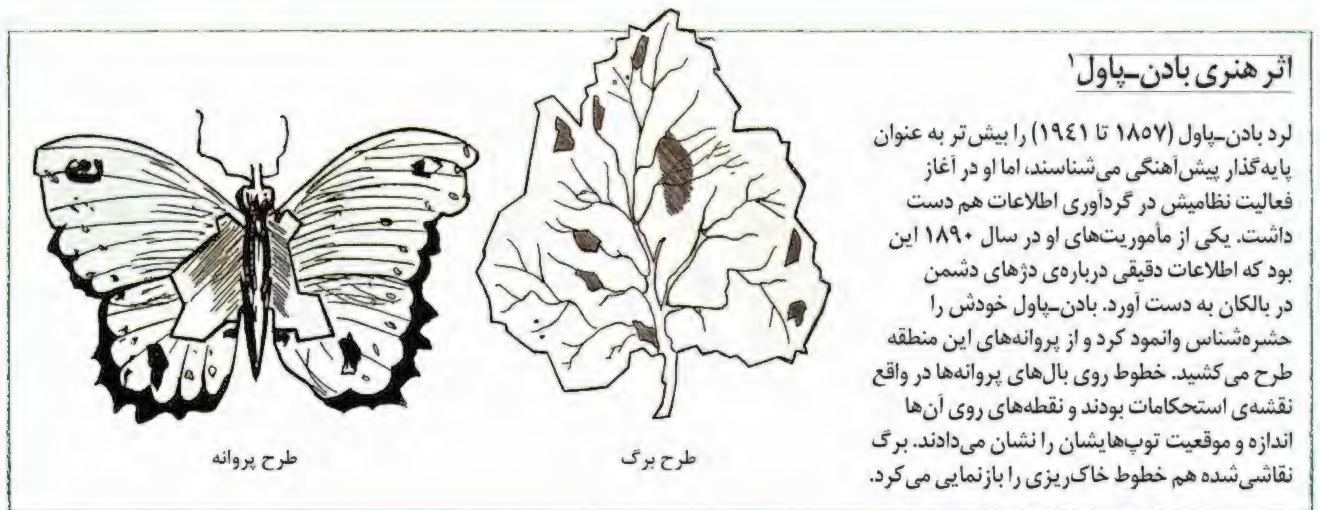
دستگاه اطلاعاتی چک، برای پیک‌های حامل فیلم، چیزهایی مثل این جاصابونی ساخته بود. اگر محفظه را درست باز نمی‌کردند، مدارک داخلش از بین می‌رفتند. در این‌جا، فیلم را دور لامپی پیچیده‌اند که، اگر محفظه به روش صحیح باز نشود، روشن می‌شود و فیلم را می‌سوزاند. برای درست باز کردن محفظه، آهن‌ربایی را زیر آن قرار می‌دهند. آهن‌ربا سویچی را فعال می‌کند که لامپ را از کار می‌اندازد.



درپوش

اثر هنری بادن-پاول[1]

لرد بادن-پاول (۱۸۵۷ تا ۱۹۴۱) را بیش‌تر به عنوان پایه‌گذار پیش‌آهنگی می‌شناسند، اما او در آغاز فعالیت نظامیش در گردآوری اطلاعات هم دست داشت. یکی از مأموریت‌های او در سال ۱۸۹۰ این بود که اطلاعات دقیقی درباره‌ی دژهای دشمن در بالکان به دست آورد. بادن-پاول خودش را حشره‌شناس وانمود کرد و از پروانه‌های این منطقه طرح می‌کشید. خطوط روی بال‌های پروانه‌ها در واقع نقشه‌ی استحکامات بودند و نقطه‌های روی آن‌ها اندازه و موقعیت توپ‌هایشان را نشان می‌دادند. برگ نقاشی‌شده هم خطوط خاک‌ریزی را بازنمایی می‌کرد.



طرح برگ

طرح پروانه

محفظه‌ی جاسازی سی‌آی‌ای در لوازم ریش‌تراشی

اشیای روزمره‌ای مثل این وسایل پیرایشی را می‌توان بدون ایجاد شک و گمان جابه‌جا کرد. دسته‌ی این فرچه اصلاح فرانسوی حفره‌ای دارد که فقط وقتی پایه‌ی فرچه را در جهت ساعت‌گرد بچرخانند باز می‌شود. ظرف خمیر ریش‌تراشی هم مقدار کمی خمیر در خود جای می‌دهد و از بقیه‌ی فضای داخل آن برای جاسازی استفاده می‌کنند.

پیچ توخالی

این پیچ توخالی را کاگ‌ب ساخته بود و مأموران شوروی در آلمان غربی از آن به عنوان ناقل بی‌جان (صفحه‌ی ۱۷۰) استفاده می‌کردند. سرپوش پیچ را باز می‌کردند و حفره‌ای ظاهر می‌شد که می‌توانستند چیزهایی در آن جاسازی کنند. وقتی پیچ را پر می‌کردند، می‌توانستند آن را به نقطه‌ی تعیین‌شده برای انتقال بی‌جان -که، در این مثال، نرده‌ی چوبی یک پل بود- پیچ کنند تا برای مأمور یا رابط آماده باشد.



پیچ بسته‌شده به پل

پیچ توخالی

محل انتقال بی‌جان روی پل

فرچه‌ی ریش‌تراشی

ظرف خمیر ریش‌تراشی

1. Baden-Powell



پوشش‌های جاسازی ۳



حفره‌ی جاسازی

اتو



جاسازی در اتو

زن خانه‌داری از آلمان غربی این اتوی دست‌کاری‌شده را برای جاسازی برگه‌های رمز یک‌بارمصرف (صفحه‌ی ۱۵۹) و برنامه‌ی زمان‌بندی تماس‌ها به کار می‌برد. ابزارهای حرفه‌ای او به شکلی ایمن مخفی شده بودند و هیچ چیز دیگری در آپارتمانش او را به سازمان اطلاعات خارجی آلمان شرقی وصل نمی‌کرد. حتی وقتی پلیس جنایی آلمان غربی آپارتمانش را گشت، این محفظه را پیدا نکرد. وقتی که محفظه پر بود، اتو کار نمی‌کرد.

جاسازی در فندک

فندک‌های محبوب زیپو[1] را می‌شد به محفظه‌هایی مفید تبدیل کرد. این فندک دست‌کاری‌شده‌ی کاگ‌ب به شکل عادّی کار می‌کرد، اما حفره‌ای مخفی برای پنهان کردن میکروفیلم در پایین بدنه‌اش داشت.



فندک حفره‌دار

پوسته‌ی فندک

جاسازی مقعدی

ام‌آی۶، سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا، این محفظه‌ی کوچک را برای نگه‌داری میکروفیلم ساخت. محفظه را طوری طراحی کرده بودند که در مقعد پنهان شود و پوشش پلاستیکی مخصوصی هم داشت.



جاسازی در تیوب

به نظر نمی‌رسد که این تیوب دست‌کاری شده باشد و اگر فشارش دهند، خم می‌شود. اما درون آن پوسته‌ای داخلی وجود دارد که حفره‌ی جاسازی ضدآبی می‌سازد و با پیچاندن قسمت بالایی تیوب قابل دست‌رسی است. این حفره آن قدر بزرگ است که می‌شد گذرنامه‌ی جعلی لوله‌شده‌ی مأمور کاگ‌ب را برای فرار در آن جاسازی کنند.



جاسازی دوربین میناکس در زیرسیگاری

اچ‌وی‌اِی این زیرسیگاری را برای جاسازی دوربین میناکس ۳اس طراحی کرد. برای دست‌رسی سریع به دوربین، قسمت بالای زیرسیگاری را باز می‌کردند، اما باید آن را در جهت «نادرست» می‌پیچاندند، چون شیارهای معکوس داشت. همیشه زیرسیگاری را پر از خاکستر سیگار نگه می‌داشتند تا احتمال بازرسی کردنش کم‌تر شود.



جاسازی در اسپری

پیک‌های کاگ‌ب از این اسپری برای جابه‌جایی فیلم ظاهرنشده‌ی میناکس استفاده می کردند. هر حلقه از فیلم نوردهی‌شده را دور حلقه‌ای خارجی می‌پیچیدند و لایه‌های فیلم را با لایه‌های روبان پنبه از هم جدا می‌کردند. حلقه‌ها روی هسته‌ای داخلی که پوششی پلاستیکی و پر از آمونیاک داشت سوار می‌شدند. اگر احساس می‌کردند خطری وجود دارد، پوشش پلاستیکی را سوراخ می‌کردند تا پنبه آمونیاک را جذب کند و فیلم سربه‌نیست شود.



هسته‌ی داخلی و حلقه‌ها

حلقه‌ی نگه‌دارنده‌ی فیلم میناکس



ظرف اسپری



پایه‌ی ظرف



جاسازی در کفش زنانه

محفظه‌ی جاسازی اشتازی در پاشنه

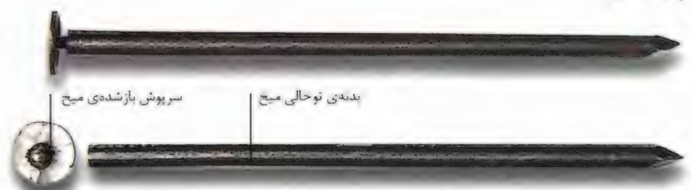
از پاشنه‌های کفش‌ها برای ایجاد حفره‌های جاسازی فیلم نوردهی‌شده اما ظاهرنشده استفاده می‌کردند. کفش زنانه (بالا) حفره‌ای استوانه‌ای در پاشنه دارد که برای جا دادن برگه‌های لوله‌شده‌ی رمز یک‌بارمصرف و میکروفیلم به اندازه‌ی کافی بزرگ است. در پاشنه‌ی کفش مردانه (پایین)، چهارچوبی فلزی مانع فرو رفتن پاشنه و آشکار شدن حفره، که برای جاسازی فیلم میناکس به کار می‌رفت، می‌شود. پس از رایج شدن فلزیاب‌ها در فرودگاه‌ها، دیگر نمی‌شد محفظه‌های پاشنه‌ای را با فلز محکم کرد.



جاسازی در کفش مردانه

میخ‌دیواری توخالی

کاگ‌ب این میخ دیواری را دست‌کاری کرده بود تا حفره‌ای کوچک برای پنهان کردن فیلم نرم (لایه‌ای از مواد شیمیایی عکاسی که از صفحه‌ی سلولوییدی جدا شده است) در آن بسازد. فیلم ظریف و نازک را می‌شد آسان لوله کرد و در میخ پنهان کرد.



میخ توخالی با سرپوش بسته‌شده

سرپوش بازشده

1. Zippo

ناقل‌های بی‌جان۱

ناقل بی‌جان مکانی از پیش تعیین‌شده است که جاسوس‌ها می‌توانند اطلاعات را در آن‌جا بگذارند یا دستورالعمل‌ها، برگه‌های رمز یک‌بارمصرف، دوربین میکرودات، فیلم، جدول زمان‌بندی تماس‌های رادیویی، پول یا هر نوع ابزار جاسوسی دیگر را از آن‌جا بردارند. این اقلام را معمولاً در محفظه‌هایی قرار می‌دهند که مخصوص انتقال بی‌جان طراحی شده‌اند. جاسوس‌ها از ناقل‌های بی‌جان استفاده می‌کنند، چون از دیدارهای شخصی ــ که می‌توانند امنیّت دست‌کم دو عنصر از شبکه‌ی جاسوسی را به خطر بیندازند ــ امن‌تر هستند. مکان‌هایی که برای انتقال بی‌جان به کار می‌روند باید شک‌برانگیز نباشند و مأمور هم بتواند آسان پیدایشان کند. فرایند انتقال بی‌جان شامل مجموعه‌ای از سیگنال‌هاست که هدایت‌کننده و مأمور از آن‌ها استفاده می‌کنند تا مطمئن شود که پای دشمن در میان نیست و زیر نظر نیستند.

شاه‌میخ‌های سی‌آی‌ای

این شاه‌میخ‌ها را، که تصویرشان را در ابعاد واقعی می‌بینید، در زمین فرو می‌کنند و آن‌ها را برای جاسازی پول، برگه‌های رمز، دوربین‌های میکرودات و دیگر اقلام برای تحویل در نقاط انتقال بی‌جان به کار می‌گیرند. یکی از این شاه‌میخ‌ها را برای جاسازی حلقه‌ی فیلم ۳۵ میلی‌متری طراحی کرده‌اند.



شاه‌میخ انتقال بی‌جان برای حلقه‌ی فیلم ۳۵ میلی‌متری

آخرین انتقال بی‌جان جان واکر

عصر ۱۷ مه ۱۹۸۵، جان واکر، جاسوس آمریکایی کاگ‌ب (صفحه‌ی ٥٤)، تا محل انتقال بی‌جانی در جاده‌ای روستایی در مریلند، در حدود ٤٠ کیلومتری شمال غربی واشینگتن، رانندگی کرد. او خبر نداشت که زیر نظر اف‌بی‌آی است.

واکر، برای این که به رابط کاگ‌ب علامت دهد که در محل انتقال است، یک قوطی خالی سودا را پای تیر برق کنار جاده گذاشت. اسناد سرّی او در یک کیسه‌ی زباله پنهان بودند و او این کیسه را پای تیر برق دیگری گذاشت.

مأموران اف‌بی‌آی، که واکر را تعقیب می‌کردند، دیدند که واکر قوطی سودا را پای تیر برق گذاشت و فکر کردند شاید چیز مهمی در قوطی باشد، بنابراین آن را برداشتند. افسر کاگ‌ب، وقتی قوطی را پیدا نکرد، کار را متوقف کرد و به امنیت سفارت شوروی در واشینگتن ــ جایی که در آن مستقر بود ــ برگشت.

اف‌بی‌آی کیسه‌ی زباله را هم، با همه‌ی اسناد سرّی داخلش، پیدا کرد و واکر را کمی بعد در همان شب دستگیر کردند.

نقشه‌ی حاشیه‌نویسی‌شده

نام مکان‌ها را در دستورالعمل به رنگ سرخ نوشته‌اند

SITES IN MONTGOMERY COUNTY, MARYLAND:

TO SIGNAL THAT I AM READY TO EXCHANGE I'LL DROP MY INITIAL CAN OF THE USUAL KIND AT A UTILITY POLE ON WATTS BRANCH DR NEAR ITS INTERSECTION WITH CIRCLE DR AND RIDGE DR.
THE UTILITY POLE IN QUESTION IS THE SECOND ONE TO THE EAST OF THE INTERSECTION (THE FIRST UTILITY POLE IS LOCATED RIGHT AT THE INTERSECTION OF WATTS BRANCH DR AND CIRCLE DR).
MY SIGNAL SITE WILL BE ON YOUR RIGHT WHEN YOU DRIVE ON WATTS BRANCH DR FROM CIRCLE DR TOWARD VALLEY DR.
I'LL DROP MY SIGNAL ON THE ROAD SHOULDER A FOOT OR TWO FROM THE SURFACE OF THE ROAD.
CHECK MY SIGNAL AFTER [illegible] P.M.
(PHOTO # 1)

TO SIGNAL THAT YOU ARE AVAILABLE FOR OUR EXCHANGE DROP YOUR INITIAL CAN OF THE USUAL KIND AT THE BOTTOM OF A UTILITY POLE ON QUINCE ORCHARD RD AT ITS INTERSECTION WITH DUFIEF MILL RD.
THE UTILITY POLE IN QUESTION WILL BE ON YOUR LEFT WHEN YOU DRIVE ON QUINCE ORCHARD RD FROM DUFIEF MILL RD TOWARD DARNESTOWN RD. IT IS THE FIRST UTILITY POLE FROM THE INTERSECTION ON THAT SIDE OF QUINCE ORCHARD RD.
I'LL CHECK YOUR SIGNAL AFTER 9.30 P.M.
(PHOTOS # 2,2A)

DROP YOUR DELIVERY BEHIND A UTILITY POLE ON PARTNERSHIP RD NEAR ITS INTERSECTION WITH WHITES FERRY RD (107).
THE UTILITY POLE IN QUESTION IS LOCATED AT A HUGE TREE ON THE RIGHT-HAND SIDE OF PARTNERSHIP RD ABOUT 0.1 MILE FROM THE INTERSECTION OF PARTNERSHIP RD AND WHITES FERRY RD (YOUR DROP POINT WILL BE ON YOUR RIGHT WHEN YOU DRIVE ON PARTNERSHIP RD FROM WHITES FERRY RD TOWARD SUGARLAND RD).
BEFORE REACHING YOUR DROP POINT YOU'LL PASS A ROAD SIGN "STOP AHEAD" ON YOUR LEFT. GOING SOUTH YOU'LL SEE THE REVERSE SIDE OF THAT SIGN. THUS YOUR DROP POINT IS LOCATED BETWEEN THE HUGE TREE ON YOUR RIGHT AND THE STOP AHEAD SIGN ON YOUR LEFT.
(PHOTOS # 3,3A,3B,3C)

دستورالعمل کاگ‌ب برای هدایت واکر به نقطه‌ی انتقال بی‌جان



عکس کاگ‌ب از محل انتقال بی‌جان



محتویات ناقل بی‌جان واکر



ناقل بی‌جان امیل[1]

در دهه‌ی ۱۹۵۰، برونو اسنیگوسکی[2] در آلمان غربی برای لهستان جاسوسی می‌کرد. افسران مسؤول اسنیگوسکی با استفاده از ناقل‌های بی‌جان، که اسم رمز یکی از آن‌ها امیل بود، با او ارتباط برقرار می‌کردند. علامتی با گچ در مکانی از پیش تعیین‌شده به اسنیگوسکی خبر می‌داد که، در امیل، پیامی منتظرش است. محفظه‌ای که برای انتقال بی‌جان در امیل به کار می‌رفت لوله‌ای فلزی بود که آن را پشت آجری پای یک دیوار پنهان می‌کردند.



سنیگوسکی در نقطه‌ی انتقال بی‌جان امیل

ناقل بی‌جان صدفی سی‌آی‌ای

آهن‌ربایی این محفظه‌ی انتقال بی‌جان را به شیئی فلزی در محل انتقال وصل می‌کند. لازم نیست که محل انتقال بی‌جان حتماً روی خاک باشد و محفظه‌ی صدفی را می‌شود در جاهای متعددی، مثلاً زیر اتومبیلی متروک یا زیر نیم‌کت فلزی پارک، چسباند.

درپوش





محفظه‌ی صدفی انتقال بی‌جان

کیسه‌ی ضدآب سی‌آی‌ای

وزنه‌های این کیسه‌ی ضدآب این امکان را به وجود می‌آورند که از این کیسه برای پنهان کردن اقلامی در جوی کنار خیابان یا زیر تخته‌سنگی علامت‌گذاری‌شده در نهری کم‌عمق استفاده کنند.





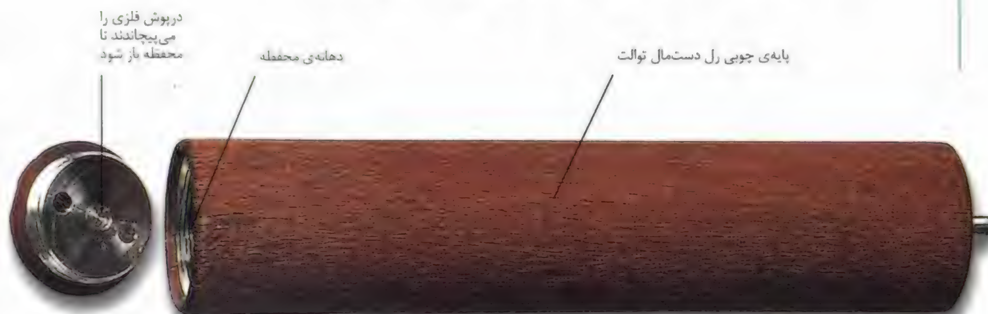
شاه‌میخ انتقال بی‌جان

1. Emil
2. Bruno Sniegowski

ناقل‌های بی‌جان ۲

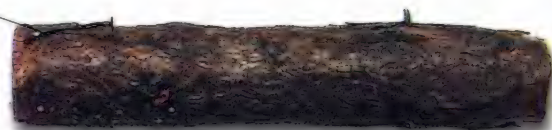
ناقل بی‌جان به شکل پایه‌ی رُل دست‌مال توالت

اچ‌وی‌ای (صفحه‌ی ۵۶) از این پایه‌ی توخالی رُل دست‌مال توالت در قطارهایی که از کشورهای غربی می‌آمدند و از آلمان شرقی می‌گذشتند استفاده می‌کرد. وقتی قطار از مرز می‌گذشت و وارد آلمان شرقی می‌شد، اچ‌وی‌اِی چیزهایی را که مأمورانش در غرب در این پایه‌ها گذاشته بودند، در امنیت، بر می‌داشت.



ناقل بی‌جان به شکل الوار

در دهه‌ی ۱۹۵۰، در استرالیا برای تماس‌های سرّیِ یکی از افسران کاگ‌ب و سازمان امنیت و اطلاعات استرالیا از این الوار چوبی استفاده می‌کردند. این الوار در ظاهر قطعه‌ای چوب جنگلی معمولی بود که میخی خمیده در آن فرو رفته بود. وقتی این میخ را جدا می‌کردند، درپوشی چوبی و فنری ظاهر می‌شد که محفظه‌ی فلزی استوانه‌ای عایق‌کاری‌شده را باز می‌کرد.



الوار با محفظه‌ی مخفی

ناقل‌های بی‌جان ام‌آی۶

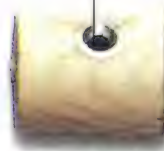
ام‌آی۶ بریتانیا (صفحه‌ی ۲۱۷) شاه‌میخ‌های فلزی را در نقش محفظه‌هایی برای انتقال فیلم و پیام به کار می‌گرفت. این شاه‌میخ‌ها را اغلب در قسمت‌های پوشیده از علف پای تیرهای چراغ برق یا نیم‌کت‌ها مدفون می‌کردند. پیام‌ها را روی کاغذ می‌نوشتند و کاغذها را دورِ نخ‌پیچی فلزی که درون شاه‌میخ توخالی قرار می‌گرفت می‌پیچاندند.



شاه‌میخ



شاه‌میخ و نخ‌پیچ



درپوش چوبی


میخ برای ثابت نگه داشتن محفظه‌ی مخفی





وقتی میخ را جدا می‌کردند،
محفظه ظاهر می‌شد

جاسازی در سنگ

در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، این قطعه سنگ ساختگی را در عملیات سازمان اطلاعات شوروی (جی‌آر‌یو) در ایالات متحده به کار گرفتند. رنگ و اندازه‌ی سنگ را طوری طراحی کرده بودند که با سنگ‌های طبیعی موجود در محل تعیین‌شده برای انتقال سازگار باشند.



محفظه‌ی زیرآبی اسناد

وقتی دولت آلمان شرقی در ۱۹۸۹ متزلزل شد، اچ‌وی‌اِی، دستگاه اطلاعات خارجیش، تلاش کرد هویت‌های آن دسته از مأمورانش را که هنوز در نقاط مختلف جهان فعال بودند مخفی نگه دارد. اچ‌وی‌اِی، برای انجام این کار، فهرست‌های رایانه‌ای چاپ‌شده‌ی نام‌های واقعی مأمورانش را (که در همه‌ی اسناد دیگر فقط به اسم رمز معرفی می‌شدند) در محفظه‌هایی زیرآبی پنهان کرد.



محفظه‌ی مخفی فلزی

این استوانه‌ی تیتانیومی را برای ذخیره‌سازی بلندمدت زیرزمینی در نقاط دوردست به کار می‌گرفتند. در دوران جنگ سرد، کاگ‌ب، به صورت پنهانی، محفظه‌های مخفی ابزار جاسوسی را در بسیاری از کشورهای اروپای غربی دفن کرده بود.



شاه‌میخ در گورستان

به مأمورانی که در آلمان غربی برای اچ‌وی‌اِی کار می‌کردند شاه‌میخ‌هایی از جنس فولاد ضدزنگ برای انتقال بی‌جان می‌دادند؛ شاه‌میخ‌هایی که اغلب در گورستان‌ها زیر خاک پنهانشان می‌کردند. این شاه‌میخ‌های بزرگ توخالی برای پنهان کردن اسناد، پول و حتّی گذرنامه‌ی جعلی لوله‌شده برای فرار مأمور در شرایط اضطراری به اندازه‌ی کافی جا داشتند.



مخفی‌گاه بی‌نقص؟
فضای گورستان جاهای بسیاری برای پنهان کردن شاه‌میخ‌های انتقال بی‌جان داشت و توجیهی هم برای سر زدن‌های گاه و بی‌گاه مأموران فراهم می‌کرد.

سلاح‌ها

جاسوس‌هایی که کارشان فقط گردآوری اطلاعات است معمولاً سلاح حمل نمی‌کنند یا سلاح ندارند. چون همیشه این خطر هست که نیروهای ضداطلاعاتی دشمن سلاح را ـ‌که مدرک جرم جاسوس است‌ـ کشف کنند. با این حال، سازمان‌های اطلاعاتی، برای کار آن دسته از نیروهایشان که وظایفی تخصصی دارند، مثل محافظان شخصی، آدم‌کش‌های حرفه‌ای و دیگر نیروهای درگیر فعالیت‌های پنهانی، سلاح‌هایی دارند یا حتّی می‌سازند. در زمان جنگ، نیروهای ویژه‌ی فعال در پشت خطوط دشمن هم سلاح‌های متعارف حمل می‌کنند و هم سلاح‌های ویژه.



تیغه‌های پنهان‌شده

در دوران جنگ جهانی دوم، اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا چندین سلاح تیغه‌ای قابل پنهان‌سازی، مثل این طومار چاقو، ابداع کرد.

سلاح‌های مخفی

گرچه نویسندگان داستان‌های جاسوسی در بسیاری از موارد درباره‌ی استفاده از سلاح‌های بی‌صدا در جاسوسی اغراق کرده‌اند، این سلاح‌ها در کار سازمان‌های اطلاعاتی نقش دارند. در دوران جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از این سلاح‌ها را برای عملیات ویژه ابداع کردند. چون سلاح‌های گرم هرگز کاملا بی‌صدا یا بی‌جرقه نیستند، آزمایش‌هایی هم با کمان‌های زنبورکی و تپانچه‌های تعدیل‌شده انجام داده‌اند.

بعضی از سلاح‌های گرم بی‌صدایی که در دوره‌ی جنگ جهانی دوم به کار می‌رفتند، مثل ولراد[1] (صفحه‌ی ۲۰۵) که اداره‌ی عملیات ویژه از آن استفاده می‌کرد و تپانچه‌ی های‌استاندارد[2] (صفحه‌ی ۱۸۱) دفتر خدمات راه‌بردی، هنوز هم جزئی از اسلحه‌خانه‌های سازمان‌های بزرگ اطلاعاتی هستند.

در بعضی موارد، سلاح‌های بی‌صدا را برای زنده ماندن مأموران به آن‌ها می‌دهند ـ‌مثلا برای شکار کردن در صورتی که در منطقه‌ای دورافتاده گرفتار شوند. در موارد دیگر، گاهی این سلاح‌ها را برای دفاع در برابر سگ‌های نگهبان، نه حمله به حریف انسانی، در اختیار مأموران می‌گذارند.

سلاح‌های نبرد تن‌به‌تن

مأموران، در جریان عملیات پنهانی، اغلب سلاح‌هایی ویژه برای درگیری‌های تن‌به‌تن حمل می‌کنند. برای کار با بعضی از این سلاح‌های نبرد تن‌به‌تن، آموزش قابل توجهی مورد نیاز است. نیروهایی که دستور دارند به شکلی غافل‌گیرکننده به هدف‌های فردی حمله کنند یا نیروهایی که درگیر عملیات مخاطره‌آمیز می‌شوند و شاید به‌کارگیری سلاح آخرین تیر ترکش آن‌ها برای دفاع از خود باشد چنین سلاح‌هایی حمل می‌کنند. این سلاح‌ها از «پنجه‌بکس برنجی» سنّتی تا سلاح ویژه‌ای مثل ابزار پسکِت[3] ـ‌که ترکیبی از خنجر، خفه‌کن و چماق است‌ـ دوران جنگ جهانی دوم را شامل می‌شوند.

در بیش‌تر موارد، چماق فنری سلاح ترجیحی مأموران برای مقهور کردن دشمن است. این سلاح را می‌توان با نیرویی کشنده به کار گرفت یا فقط ضربه‌ای بی‌هوش‌کننده با آن زد. از چماق‌های دیگر هم برای وادار کردن دشمن به تسلیم شدن یا افشای اطلاعات استفاده می‌کنند.

چاقو سلاح کلاسیک درگیری‌های تن‌به‌تن است و انواع گوناگونی از آن را برای استفاده در شرایط مختلف ساخته‌اند. برای استفاده در شرایط اضطراری، می‌توان تیغه‌های کوچک را زیر برگردان یقه‌ی کت پنهان کرد. اما چاقوی رزمی فیربرین‌سایکز[4] دوره‌ی جنگ جهانی دوم را برای کاربردهای تهاجمی طراحی کردند. این چاقو چنان برای هدف طراحیش مناسب بود که تا دهه‌ی ۱۹۹۰ هم‌چنان تولید



خنجر فشاری سه‌انگشتی

این خنجر بریتانیایی مربوط به دوره‌ی جنگ جهانی دوم دسته‌ای سه‌انگشتی داشت که به مأمور امکان می‌داد تیغه را با نیرویی مهیب وارد بدن قربانی کند.

می‌شد و به کار می‌رفت.

سلاح‌های مخفی

جنگ جهانی دوم شاهد ابداع تعدادی از سلاح‌های مخفی بود. هدف اصلی چنین سلاح‌هایی این بود که به مأمور شناسایی‌شده فرصتی برای فرار بدهند. بعضی از این سلاح‌ها شلیک‌کننده‌هایی بودند که می‌شد آن‌ها را به کمربند وصل کرد یا در آستین مأمور جا داد. انواع دیگری از این سلاح‌ها را در سیگار برگ، پیپ یا خودکار پنهان می‌کردند. پس از جنگ، سازمان‌های اطلاعاتی باز هم چنین سلاح‌هایی می‌ساختند که یکی از نمونه‌های برجسته‌ی آن‌ها شلیک‌کننده‌ی کالیبر ۴/۵ میلی‌متری بود که کاگ‌ب ساخت و می‌شد آن را در پوشش‌هایی گوناگون، از جمله محفظه‌ی رژ لب، جاسازی کرد.

کاگ‌ب سلاح‌هایی هم برای آدم‌کشی حرفه‌ای ابداع کرد که می‌توانستند بی‌صدا و به شیوه‌هایی که در کالبدشکافی هم قابل تشخیص نبودند ـ برای مثال، انتشار گازهای سمّی یا شلیک ساچمه‌های زهرآلود ـ آدم بکشند. این سلاح‌ها را در عصا یا چتر جاسازی یا لای روزنامه پنهان می‌کردند.



خنری یاگدا[6]
یاگدا (۱۸۹۱ تا ۱۹۳۸) رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی شوروی بود و کارگاهی برای ساختن سلاح‌های سمّی ایجاد کرد.





ابزار آدم‌کشی کاگ‌ب
این وسیله، که در جعبه‌ی ساختگی سیگار برگ پنهان می‌شود، اسیدی منتشر می‌کند که گاز مرگبار سیانید را به صورت قربانی می‌دمد و ظرف چند ثانیه باعث مرگش می‌شود.



تپانچه‌ی والتر پ‌پ‌ک[7]
پ‌پ‌ک، که برای پلیس لباس‌شخصی آلمان طراحی شده است، سلاحی است که پنهان کردنش آسان است. این ویژگی باعث می‌شود که پ‌پ‌ک در سازمان‌های اطلاعاتی سراسر جهان محبوب باشد.



تپانچه‌ی نیمه‌خودکار و مجهز به صداخفه‌کن سی‌زی ۲۷[5]
این تپانچه‌ی ۷/۶۵ میلی‌متری چک را، که در دوران جنگ جهانی دوم ابداع شده بود، بعدها تشکیلات اطلاعاتی آلمان غربی به کار گرفت.

1. Welrod
2. Hi-Standard
3. (John) Peskett
4. Fairbrain-Sykes
5. CZ27
6. Genrikh Yagoda
7. Walther PPK

سلاح‌های تعدیل‌شده

نهادهای اطلاعاتی ترجیح می‌دهند اسلحه‌هایی در اختیار نیروهایشان بگذارند که بشود در بازار آن‌ها را خرید. البته به این شرط که عمل‌کردشان با الزامات عملیاتی سازگار باشد. چنین سلاح‌هایی ارزان‌تر از سلاح‌های ویژه‌ساز تمام می‌شوند و، در صورت کشف شدن، مدرک ضعیف‌تری برای جرم هستند، چون نمی‌شود ردّ آن‌ها را تا سازمان گرفت. تنها تفاوت احتمالاً قابل ملاحظه این است که شاید کارشناسان تسلیحاتی سازمان چشمی و ماشه‌ی سلاح را دست‌کاری کرده باشند تا عمل‌کردش را به‌تر کنند. عبارت «تعدیل‌شده» بر سلاح‌هایی از این نوع دلالت می‌کند؛ سلاح‌هایی مثل تفنگ آهوکُش که سی‌آی‌اِی آن را برای مأموران ویتنامیش در دوران جنگ ویتنام (۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵) می‌ساخت. هدف این تفنگ ارزان و تک‌تیر این بود که مأمور بتواند سرباز دشمن را بکشد و سلاحش را به دست آورد.



تفنگ آهوکش سی‌آی‌اِی

پلیس سوار سلطنتی کانادا



نشان پلیس سوار سلطنتی کانادا
اعضای پلیس سوار سلطنتی کانادا را اغلب «سوارکاران»[۲] می‌نامند.

تا سال ۱۹۸۱، ضداطلاعات و امنیت در کانادا در حوزه‌ی مسؤولیت سازمان امنیتی پلیس سوار سلطنتی کانادا بودند. «جوخه‌ی سرخ» پلیس سوار در دهه‌ی ۱۹۲۰شکل گرفت تا مانع اشاعه‌ی کمونیسم شود. تشکیلات اطلاعاتی کانادا در ۱۹۴۵، وقتی یکی از کسانی که از شوروی گریخته بود کانادایی‌ها را از عملیات گسترده‌ی جاسوسی در کشورشان خبردار کرد، متوجّه دامنه‌ی نفوذ جاسوس‌های شوروی شد. در ۱۹۸۴، سازمان اطلاعات امنیتی کانادا را تأسیس کردند تا عهده‌دار این حوزه‌ی مسؤولیت پلیس سوار شود. کلت بادی‌گارد[۱]، که در پایین می‌بینید، نمونه‌ای از سلاح‌های بسیار گوناگونی است که در اختیار افسران سازمان اطلاعات امنیتی کانادا گذاشتند.



داده‌های فنّی

سازنده	اسلحه‌سازی کلت
بدنه‌ی پایه	بازرس ویژه
کالیبر	۰/۳۸ ویژه
طول	۱۲۱ میلی‌متر
وزن	۵۹۵ گرم، بدون گلوله
طول لوله	۵۴ میلی‌متر
ظرفیت	شش‌تیر
نوع گلوله	متغیّر

تپانچه‌ی کلت بادی‌گارد ۰/۳۸

بادی‌گارد نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی کلت معروف بازرس ویژه[۶] بود. پوششی که به انتهای بدنه افزوده بودند باعث می‌شد که، وقتی تپانچه را از جیب بیرون می‌کشند، چکشک آن به پارچه‌ی لباس گیر نکند. سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی بسیاری، از جمله پلیس سوار سلطنتی کانادا، از این تپانچه استفاده می‌کردند.

چکشک
قبضه
لوله
فشنگ‌خور
پوکه‌بران
ماشه
حایل ماشه

گروه‌بان سی دبلیو مگیل
این عکس مربوط به دوران جنگ جهانی دوم گروه‌بان مگیل را در ۲۸ سالگی، زمانی که در یونان برای دفتر عملیات راهبردی کار می‌کرد، نشان می‌دهد. وظیفه‌ی او هم‌کاری با یگان‌های مقاومت یونانی بود. این عکس در روستای کوهستانی کاستانیا[9] گرفته شده است.

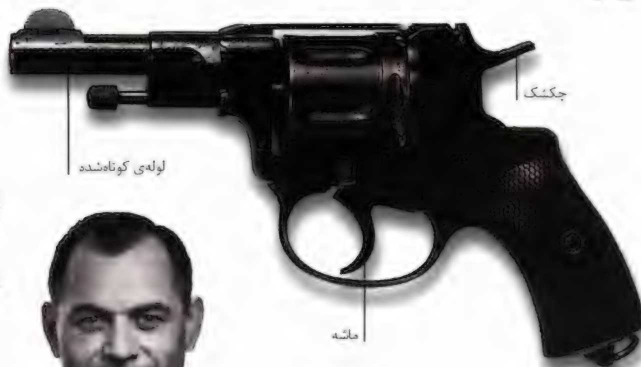


تپانچه‌ی کلت کماندوی ۰/۳۸[7]

این تپانچه‌ی شش‌تیر را به گروه‌بان سی دبلیو مگیل[8] از دفتر عملیات راهبردی، که در دوران جنگ جهانی دوم در کنار گروه‌های مقاومت یونان می‌جنگید، داده بودند. این یکی از انواع تپانچه‌هایی بود که دفتر عملیات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) به کار می‌برد و آن را در اختیار سربازهای آمریکایی و متفقین هم گذاشته بودند. کماندو برای عملیات مخفی، که به پنهان‌کاری متّکی بودند، زیادی بزرگ بود، اما در عملیات پشتیبانی از گروه‌های مقاومت موفق عمل می‌کرد.

تپانچه‌ی ناگانت ۷/٦٢ میلی‌متری[10] پلیس مخفی

در دهه‌ی ۱۹۲۰، نسخه‌ی کوچک‌شده‌ای از تپانچه‌ی استاندارد ناگانت را برای پلیس مخفی شوروی ساختند. تپانچه‌ی ۷/۶۲ میلی‌متری پلیس مخفی را می‌شد آسان پنهان کرد. این تپانچه تا دهه‌ی ۱۹۴۰ به کار می‌رفت و سلاح یگان محافظ نخبه‌ای بود که در مسکو از استالین، رهبر حکومت، حفاظت می‌کرد.





پیتر دِریابان
وقتی دریابان فراری عضو اداره‌ی گارد نخبه‌ی کرملین بود، از ناگانت استفاده می‌کرد.

تشکیلات مخفی فرانسه

تشکیلات مخفی فرانسه را، که پیش‌تر سازمان مستندسازی و ضدجاسوسی خارجی[3] نامیده می‌شد، در ۱۹۸۱ احیا کردند و آن را اداره‌ی کل امنیت خارجی[4] نامیدند. مأموران فرانسوی در تعداد زیادی از عملیات سطح بالا، از جمله تلاش برای ترور و ربودن رهبران سیاسی خارجی، دست داشته‌اند. با این که سی‌آی‌ای از جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، پشتیبانی می‌کرد، آن‌ها در دهه‌ی ۱۹۵۰ چند بار سعی کردند او را ترور کنند.



مانورین[5] ۷/۶۵ میلی‌متری
این تپانچه‌ی مانورین ۷/۶۵ میلی‌متری سلاح محبوب اداره‌ی کل امنیت خارجی است.

1. Colt (.38) Bodyguard
2. Mounties
3. SDECE (Service de Documentation Extérieure et de Contre-Espionnage)
4. DGSE (Direction Générale de la Sécurité Extérieure)
5. Manurhin
6. Detective Special
7. Colt .38 Commando
8. C. W. Magill
9. Kastania
10. Nagant 7.62 mm

سلاح‌های بی‌صدا ۱

سلاح‌های گرم هرگز کاملاً بی‌صدا نیستند، گرچه می‌توان آن‌ها را طوری ساخت که آن قدر کم‌صدا باشند که توجهی جلب نکنند. صداخفه‌کن‌ها بیش‌تر صدای حاصل از شلیک را از بین می‌برند، اما مانع صدای قطعه‌های فعّال سلاح نمی‌شوند. برای اجتناب از صدای «تق» ناشی از گلوله‌های فراصوت، گلوله‌هایی را که آهسته‌تر از صدا حرکت می‌کنند به کار می‌گیرند. بیش‌تر سلاح‌های بی‌صدا برای آدم‌کشی حرفه‌ای یا عملیات ویژه در جریان درگیری‌های مسلّحانه ساخته شده‌اند. در دوران صلح، جاسوس‌هایی که مأمور آدم‌کشی نیستند گاهی، برای دفاع از خود، سلاح‌های بی‌صدا حمل می‌کنند. به فرنسیس گری پاورز (صفحه‌ی ۵۲)، خلبان هواپیمای جاسوسی یو-۲، تپانچه‌ی بی‌صدای های‌استاندارد داده بودند تا، اگر هواپیمایش در منطقه‌ی دورافتاده‌ی دشمن سقوط کرد، از آن برای شکار استفاده کند.

موساد

مؤسسه‌ی اطلاعات و عملیات ویژه یا موساد را در ۱۹۵۱ به عنوان سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل تأسیس کردند. موساد هم‌تای سی‌آی‌ای آمریکا یا ام‌آی۶ بریتانیاست، اما کارکنان بسیار کم‌تری دارد. در کل جهان، فقط ۳۰ تا ۳۵ افسر پرونده‌ی موساد فعال هستند و این سازمان اغلب داوطلبان محلّی (صفحه‌ی ۲۰۹) را به کار می‌گیرد. موساد، بیش از همه، علیه کشورهای متخاصم عرب پیرامون اسرائیل (فلسطین اشغالی) و سازمان‌های سیاسی فلسطینی فعالیت می‌کند. یکی از برجسته‌ترین عملیات این سازمان ربودن جسورانه‌ی آدلف آیشمن[1]، جنایت‌کار جنگی نازی، از آرژانتین در ۱۹۶۰ بود. آیشمن را در اسرائیل(فلسطین اشغالی) محاکمه کردند و دو سال بعد به دار آویختند.



نشان موساد



تپانچه‌ی برتای ۷/۶۵ میلی‌متری و صداخفه‌کن

موساد اغلب از تپانچه‌های ایتالیایی برتا استفاده می‌کند. پنهان کردن برتای کوچک آسان است و می‌شود آن را با فشنگ‌های کم‌چاشنی پر کرد تا اثربخشی صداخفه‌کنش بیش‌تر شود. این برتای مدل ۷۰ را به اعضای تیم‌های ترور موساد (معروف به کیدُن[5]) داده بودند.



مسلسل دستی بی‌صدای استن مارک ۲[6]

مسلسل استن را طوری طراحی کرده بودند که تولیدش در تعداد انبوه ارزان و آسان باشد. کار با این مسلسل بادوام آسان بود و قنداقی سبک و داربستی داشت. شلیک کاملاً خودکار به صداخفه‌کن آسیب می‌زد، بنابراین معمولاً استن را در نقش سلاحی تک‌تیرانداز به کار می‌گرفتند. کماندوهای بریتانیایی از این مدل بی‌صدا استفاده می‌کردند، اما نسخه‌ی معروف به مارک ۲اس[7] را اداره‌ی عملیات ویژه ساخت.



صداخفه‌کن جاسازی‌شده در چراغ قوه

این دو صداخفه‌کن نیروهای ویژه‌ی بریتانیا را در چراغ قوه جاسازی می‌کردند تا بشود آن‌ها را پنهانی و بدون برانگیختن شکّ کسی جابه‌جا کرد. گرچه چراغ‌ها کار نمی‌کردند، وقتی آن‌ها را لابه‌لای دیگر ابزارهای کارگاهی عادّی می‌گذاشتند، پوششی موفق بودند. قسمت‌های افزوده‌شده برای جاسازی را می‌شد آسان جدا کرد تا صداخفه‌کن‌ها به سرعت برای مقصود واقعی آماده شوند.

پلیس مخفی فاشیستی ایتالیا

سازمانِ شناسایی و سرکوب فاشیسم‌ستیزی ایتالیا (اُورا)[2] در ۱۹۲۶ برای سرکوب مخالفان دولت فاشیستی ایتالیا شکل گرفت. در دوران جنگ جهانی دوم، اُورا علیه گروه‌های مقاومتِ آلپ فرانسه و بالکان فعالیت می‌کرد. هم‌چنین، اُورا تعدادی مأمور دوجانبه (صفحه‌ی ۲۱۸) هم استخدام کرده بود که درباره‌ی فعالیت‌های اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا در ایتالیا جاسوسی می‌کردند. بعضی از اعضای اُورا، تا مراحل پایانی جنگ، به نظام فاشیستی ایتالیا وفادار ماندند. تپانچه‌ای که در این‌جا می‌بینید در ۱۹۴۵ در اختیار یکی از تیم‌های اُورا بود که افسری آلمانی هدایتش می‌کرد.



تپانچه‌ی بی‌صدای ۹ میلی‌متری برتا ۱۹۳۴
این نسخه‌ی بی‌صدای تپانچه‌ی استاندارد نیروهای ایتالیایی بود. گلوله‌ی ۹ میلی‌متری فروصوت این تپانچه باعث می‌شد که، به عنوان سلاحی بی‌صدا، موفق‌تر هم باشد. روی صداخفه‌کن، نشان اورا را چاپ کرده‌اند.

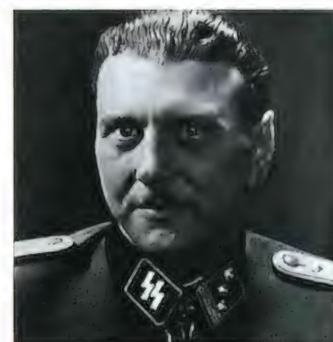


پیتر میسن[3]

نمایه‌ی جاسوس

پیتر میسن (متولّد ۱۹۲۷)، سروان سابق ستاد اطلاعات دفاعی، یکی از متخصصان برجسته‌ی سلاح‌های ویژه و تیراندازی در نبردهای تن‌به‌تن است. او در ۱۹۴۶ به «تیم شکاری» نیروی هوایی ویژه‌ی بریتانیا پیوست. این تیم‌های سه نفره، با استفاده از سلاح‌هایی که از دشمن غنیمت می‌گرفتند ـ مثل برتای[4] اورا ـ کسانی را که در جریان جنگ جهانی دوم در قتل مأموران نیروی هوایی ویژه یا اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) دست داشتند شکار می‌کردند و می‌کشتند.





اتو اسکُرزِنی[8]، سرهنگ اس‌اس
اتو اسکرزنی (۱۹۰۸ تا ۱۹۷۵)، در دوره‌ی جنگ جهانی دوم، فرمانده دسته‌ی کماندویی برندنبورگ[9] آلمان بود. او چند عملیات جسورانه انجام داد، از جمله نجات متهورانه‌ی موسلینی[10]، رهبر ایتالیا، از چنگ نیروهای مقاومت این کشور. اسکرزنی اغلب برای عملیاتش از مسلسل دستی بی‌صدای استنی[11] که از بریتانیایی‌ها غنیمت گرفته بود استفاده می‌کرد.

1. Adolf Eichmann
2. OVRA (Organizzazione per la Vigilanza e la Repressione dell'Antifascismo)
3. Peter Mason
4. Beretta
5. Kidon
6. Sten Mark II
7. Mark IIS
8. Otto Skorzeny
9. Brandenburg
10. (Benito) Mussolini
11. Sten

سلاح‌های بی‌صدا ۲



تپانچه‌ی بی‌صدای کالیبر ۰/۲۵ وبلی اند اسکات[10]

اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) تپانچه‌های نیمه‌خودکار کالیبر کوچک را، که پنهان کردنشان هم آسان بود، از منابع متعددی تهیه می‌کرد. تپانچه‌ی وبلی اند اسکات را در اصل برای نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا طراحی کرده بودند، اما این نسخه‌اش را مأموران اداره‌ی عملیات ویژه در فرانسه به کار می‌بردند. نمونه‌ای که می‌بینید صداخفه‌کنی دارد که عبارت مرگ بر آلمانی‌ها[11] را روی آن حک کرده‌اند.



تپانچه‌ی بی‌صدای ۷/۶۲ میلی‌متری تکارف تی‌تی-۳۳[12]

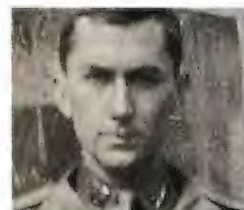
تپانچه‌ی تکارف جای‌گزین ناگات (صفحه‌ی ۱۷۷) ـ که تا دهه‌ی ۱۹۵۰ تپانچه‌ی سازمان‌های اطلاعاتی شوروی بود ـ شد. افسران ضداطلاعاتی اسمرش[13] (صفحه‌ی ۲۱۸) از مدل بی‌صدای این تپانچه استفاده می‌کردند. برای این که سرعت گلوله‌ها را زیر سرعت صدا نگه دارند و مانع صدای تقی شوند که گلوله‌های معمولی فراصوت هنگام شکستن دیوار صوتی به وجود می‌آورند، گلوله‌های مخصوصی با چاشنی کم‌قدرت‌تر به کار می‌بردند. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا برشی مقطعی به این تکارف زده بود تا قطعه‌هایش را نشان دهد.





تیم جدبوروی[1] کُلبی[2]

تیم‌های جدبورو در دوران جنگ جهانی دوم از سه عضو اداره‌ی عملیات ویژه یا دفتر خدمات راه‌بردی (صفحه‌ی ۳۲) و یگان‌های فرانسه‌ی آزاد (صفحه‌ی ۳۱) تشکیل می‌شدند. این تیم‌ها را در ۱۹۴٤ به فرانسه فرستادند تا فعالیت‌های مقاومت را برای پشتیبانی از حمله‌ی متفقین به فرانسه هم‌آهنگ کنند. ویلیام کُلبی، سرگرد دفتر خدمات راه‌بردی که بعدها رئیس سی‌آی‌ای (صفحه‌ی ۳۳) شد، عضو یکی از تیم‌های جدبورو با اسم رمز بروس[3] بود. تصویر دو هم‌تیمی عضو فرانسه‌ی آزاد او را هم در این‌جا می‌بینید.


ویلیام کلبی (اسم رمز: برکشایر[4])


لویی گیری[5] (اسم رمز: پیاستر[6])


ژاک فاول[7] (اسم رمز: گَلوی[8])

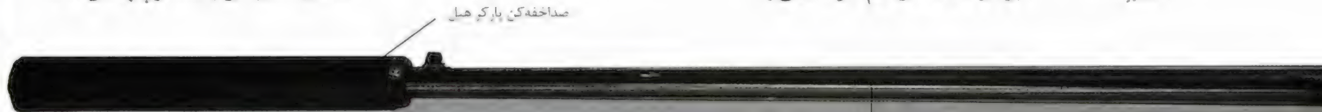


تفنگ آستینی کالیبر ۰/۲۵ ول‌ـوند[18]

لابراتوار اداره‌ی عملیات ویژه در ولوین[19]، در جنوب انگلستان، از پیش‌وند «ول» برای بسیاری از محصولاتش استفاده می‌کرد. ول‌ـوند سلاحی بی‌صدا و تک‌تیر بود که کاربرش، پس از استفاده از آن، می‌توانست آن را با بندی لاستیک به داخل آستینش بکشد و پنهانش کند.

تپانچه‌ی کالیبر ۰/۲۲ بی‌صدای ـ های‌استاندارد ـ مدل بی[17]

تپانچه‌ی های‌استاندارد، قبل از جنگ جهانی دوم، در بازار قابل دست‌رسی بود. اما این نسخه‌ی بی‌صدا را برای اداره‌ی تحقیق و توسعه‌ی دفتر خدمات راه‌بردی ساختند. این تپانچه دقیق و بی‌صدا بود و دهانه‌اش هم جرقه نمی‌زد.



تفنگ کالیبر ۰/۲۲ وینچستر مدل ۷٤[14]

تفنگ‌های ورزشی وینچستر ۷۴ آمریکایی را برای یگان‌های کمکی گارد میهنی بریتانیا خریدند و با افزودن لوازم جانبی بریتانیایی ـ صداخفه‌کن پارکر هیل[15] و چشمی تلسکوپی انفیلد[16] ـ عمل‌کردشان را به‌تر کردند. قرار بود که در صورت حمله‌ی آلمانی‌ها به بریتانیا ـ که هرگز اتفاق نیفتاد ـ از این تفنگ‌ها علیه سربازان آلمانی و سگ‌های ردیاب استفاده کنند. با این حال، در جریان آزمایش‌های شبیه‌سازی شرایط سخت احتمالی انجام عملیات از پناه‌گاه‌های زیرزمینی در صورت وقوع حمله، معلوم شد که این تفنگ‌ها به درد این کار نمی‌خورند، چون تنظیمات چشمی‌هایشان خیلی آسان به هم می‌خورد.

یگان‌های کمکی گارد میهنی

گارد میهنی[9] ارتشی محلی در بریتانیای دوران جنگ جهانی دوم بود که از سربازان پاره‌وقتی که مشاغل غیرنظامی عادّی هم داشتند تشکیل شده بود. یگان‌های کمکی نیرویی نخبه بودند که افرادشان را از اعضای این ارتش انتخاب می‌کردند. این یگان‌ها را برای عملیات چریکی پشت خطوط آلمانی‌ها در صورت حمله به بریتانیا آموزش می‌دادند و انبارهای مخفی سلاح و مواد منفجره داشتند.



نشان یگان کمکی

1. Jedburgh
2. (William) Colby
3. Bruce
4. Berkshire
5. Louis Giry
6. Piastre
7. Jacques Favel
8. Galway
9. Home Guard
10. Webley and Scott
11. Mort aux Boches
12. Tokarev TT-33
13. SMERSH
14. Winchester Model 74
15. Parker Hale
16. Enfield
17. Hi-Standard Model B
18. Wel-Wand
19. Welwyn



کمان‌های زنبورکی و پیکان‌ها

بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی تلاش کرده‌اند سلاح‌هایی بسازند که بتوانند بی‌صدا و بدون جرقه زدن دهانه شلیک کنند. در دوران جنگ جهانی دوم، بعضی از این سلاح‌ها را با سرمشق گرفتن از سلاح‌های ابتدایی‌تر طراحی کردند: کمان‌های زنبورکی و قلاب‌سنگ‌های سده‌های میانه الهام‌بخش کمان زنبورکی بیگ جو۵[1] شدند و سلاح کوتاه‌برد معروف به بیگت[2] هم تپانچه‌ای بود که پیکان شلیک می‌کرد. اما، پس از آن که آزمایش‌ها نشان دادند این سلاح‌ها از تفنگ‌های بی‌صدای تازه اصلاح‌شده کم‌اثرتر هستند، به کار گرفته نشدند. یکی از سلاح‌هایی که از جنگ جهانی دوم به بعد اختراع شد کمان زنبورکی فولادیِ نیروهای ویژه‌ی بریتانیاست.

تپانچه‌ی پیکان‌انداز

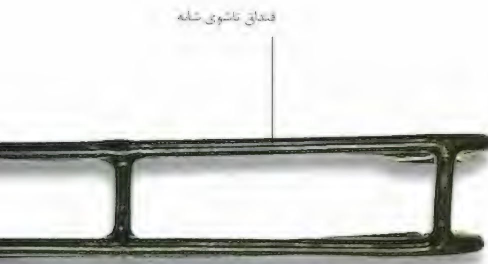
بیگت، که در ۱۹۴۴ در آمریکا اختراع شد، تپانچه‌ای بود که پیکان شلیک می‌کرد. پیکان از قطعه‌ای به نام توپی، که از دهانه‌ی تفنگ بیرون زده بود، پرتاب می‌شد. انفجار پوکه‌ی فشنگی که در انتهای جلویی لوله‌ی پرّه‌ای قرار گرفته بود نیروی محرک پرتاب پیکان را به وجود می‌آورد. این سلاح، بدون جرقه‌ای مرئی، شلیک می‌کرد.





کمان زنبورکی فولادی

این سلاح سبک بریتانیایی دهه‌ی ۱۹۷۰ کمان فولادی قدرت‌مندی دارد و می‌تواند تیرهای فولادی معمولی یا تیغه‌ی چاقو شلیک کند. کمان زنبورکی، که در اصل برای ترور یا مأموریت‌های رزمی ساخته شده بود، در عمل بیش‌تر برای کشتن سگ‌های نگه‌بان به کار می‌رود.









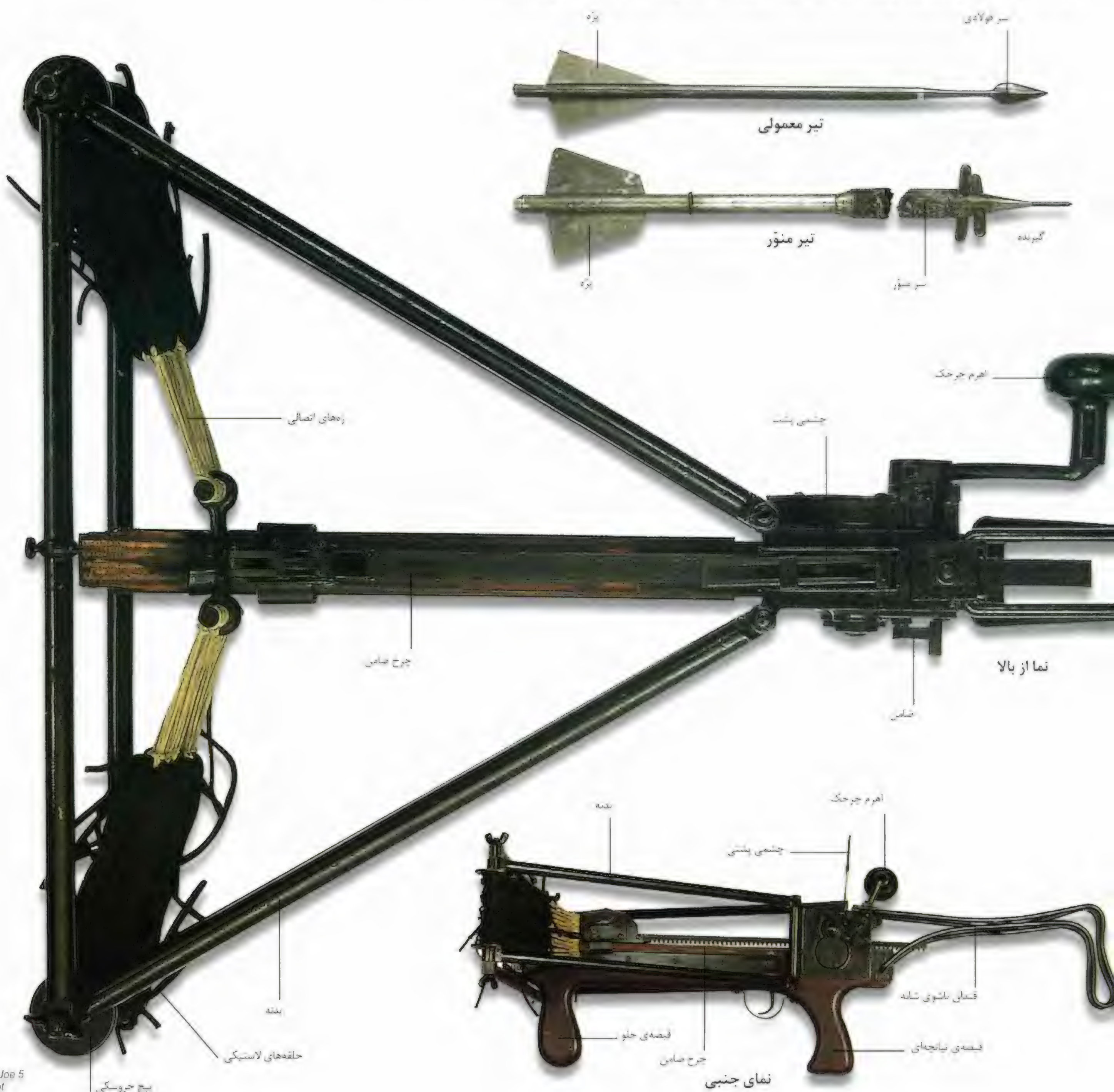




آزمایش کمان زنبورکی بیگ جو ۵
آزمایش‌ها نشان می‌دادند که برد کمان زنبورکی تا ۱۸۰ متر می‌رسد، اما در شرایط عملی این کمان کم‌تر از سلاح‌های گرم بی‌صدای جدید به درد می‌خورد.

کمان زنبورکی بیگ جو ۵

اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) و دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) این طرح آمریکایی را در دوران جنگ جهانی دوم آزمایش کردند، اما آن را در عمل به کار نگرفتند. حلقه‌های لاستیکی، که پیش از شلیک با چرخک کشیده می‌شدند، نیروی محرک کمان زنبورکی را فراهم می‌کردند. سازه‌ی جلویی و قنداق شانه را می‌شد تا کرد تا حمل و پنهان‌سازی کمان آسان‌تر شود. گلوله‌های این کمان یا تیرهایی معمولی با سر فولادی بودند که زخم‌هایی عمیق می‌زدند، یا تیرهای منوّری که نقطه‌ی هدف را روشن می‌کردند.



1. Big Joe 5
2. Bigot



سلاح‌های نبرد تن‌به‌تن ۱

نبرد تن‌به‌تن چیزی است که همه‌ی نیروهای عملیات ویژه باید برای آن آموزش ببینند و مجهز شوند. سلاح‌های مخصوص نبرد تن‌به‌تن ـ مثل تیغه‌ها، چاقوها، چماق‌ها و خفه‌کن‌ها ـ به این نیروها امکان می‌دهند که در حمله‌ای سریع و بی‌صدا بر حریف چیره شوند یا در شرایط اضطراری از خود دفاع کنند و، اگر بخت یارشان باشد، جان سالم به در ببرند. این سلاح‌ها را، مثلاً وقتی سلاح گرم بی‌صدایی در دسترس نباشد، در نقش آخرین تیر ترکش به کار می‌گیرند. نیروهایی که احتمال می‌دهند با خطر نبرد تن‌به‌تن روبه‌رو شوند خودشان را آماده می‌کنند و اغلب هم خودشان چنین سلاح‌هایی می‌خرند، گرچه بعضی از این سلاح‌ها هم به صورت رسمی در اختیارشان قرار می‌گیرند.

سلاح فشاری

قَبّه‌ی برنجی این سلاح در کف دست قرار می‌گرفت و نیروی بیش‌تری به حرکت فشاری می‌داد. تسمه‌اش را هم دور دست می‌پیچیدند تا، در جریان درگیری، تیغه از دستشان خارج نشود. نیروهای ویژه‌ی تفنگ‌داران دریایی بریتانیا در جنگ جهانی دوم از این سلاح استفاده می‌کردند. در قبّه‌ی این سلاح هم می‌شد چیزهای کوچکی (مثل قرص‌های خودکشی) گذاشت.



غلاف چرمی

سلاح فشاری

خفه‌کن پنهان‌شده

بعضی از نیروهای ویژه‌ی بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم از کاندم برای پنهان کردن خفه‌کن استفاده می‌کردند. این کار، با دور نگه داشتن رطوبت، مانع زنگ زدن خفه‌کن هم می‌شد. چون افراد بسیاری کاندم حمل می‌کنند، اگر کسی چنین چیزی هم‌راهش بود و دشمن او را بازرسی می‌کرد، ممکن بود که متوجه خفه‌کن نشوند.



خفه‌کن نیروهای ویژه‌ی بریتانیا

متداول‌ترین کاربرد خفه‌کن این است که نگه‌بان‌ها را با آن خفه کنند. سیم را بالای سر قربانی حلقه می‌کنند و روی گلویش می‌گذارند و آن قدر از عقب محکم می‌کشند تا هدف بمیرد. بعضی از خفه‌کن‌ها هم سیم‌های دندانه‌دار دارند و می‌شود به جای ارّه‌ی فرار هم از آن‌ها استفاده کرد.



سلاح پسکت برای نبرد تن‌به‌تن

این سلاح نیروهای ویژه‌ی بریتانیا، که به نام مخترعش، جان پسکت، معروف شده بود، برای عملیات دوران جنگ جهانی دوم طراحی شد و ترکیبی از چماق، خفه‌کن و خنجر است که تسمه‌ای مچی هم کاملشان می‌کند.



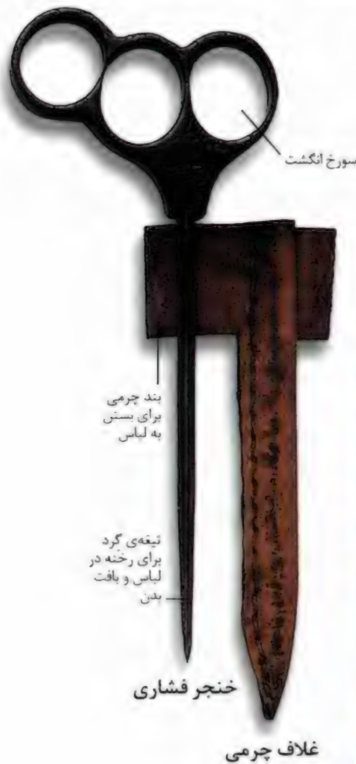
پنجه‌بکس برنجی

پنجه‌بکس برنجی مثل اسکلتی فلزی عمل می‌کند و قدرت بیش‌تری به مشت می‌دهد. بعضی از نیروهای اطلاعاتی، برای محافظت از خود در برابر جرایم خیابانی مناطق خشن محل فعالیتشان، خودشان پنجه‌بکس می‌خرند. در دوران جنگ جهانی دوم، گاهی پنجه‌بکس‌های برنجی را به صورت رسمی به اعضای یگان‌های فعالیت مخفی می‌دادند.



خنجر فشاری

دسته‌ی سه‌انگشتی این سلاح بریتانیایی دوران جنگ جهانی دوم به کاربر امکان می‌داد که ضربه‌ای سخت محکم به هدفی در فاصله‌ی نزدیک بزنند.



چماق‌ها

چماق‌ها را اغلب برای بی‌هوش کردن یا آسیب زدن به کار می‌برند، اما ضربه‌ی سنگین آن‌ها به شقیقه یا پشت سر می‌تواند مرگ‌بار هم باشد. اشتازی آلمان شرقی (صفحه‌ی ۹۹) از چماق بالایی برای مهار جمعیت در جریان راه‌پیمایی‌ها استفاده می‌کرد. نمونه‌ی پایینی را افسران فعال سی‌آی‌اِی در اروپای دهه‌ی ۱۹۶۰ برای دفاع از خود حمل می‌کردند.

ویلیام استنلی‌ماس[1]

نمایه‌ی جاسوس

در جریان جنگ جهانی دوم، سروان استنلی‌ماس (۱۹۲۱ تا ۱۹۶۵) در واحد عملیات ویژه‌ی بریتانیا خدمت می‌کرد. در ۱۹۴۴، او عضو تیمی بود که به کرت[2] (که در آن زمان در اشغال آلمانی‌ها بود) اعزام شد تا ژنرال کرایپ[3]، فرمانده آلمانی جزیره، را دست‌گیر کند. نقشه‌ی تیم این بود که برای اتومبیل ژنرال کمین بگیرد و بعد او را بدزدد و، برای این کار، به اعضایش چماق‌هایی داده بودند. آن‌ها موفق شدند، هرچند در جریان کار از چماق‌ها استفاده نکردند. ژنرال را مخفیانه با زیردریایی به مصر بردند.





1. William Stanley-Moss
2. Crete
3. (Karl Heinrich Georg Ferdinand) Kreipe

سلاح‌های نبرد تن‌به‌تن ۲

چاقوهای شستی و غلاف‌هایشان

چاقوهای شستی (این نمونه‌ها به دوران جنگ جهانی دوم مربوط می‌شوند) چاقوهای کوچکی هستند که می‌توان آن‌ها را در لباس یا یونیفرم پنهان کرد. برای کار با این چاقوها، آن‌ها را بین شست و انگشت اشاره می‌گیرند.

چاقو با نشان برگ افرای کانادا

چاقو با سه پرچم سه رنگ فرانسه

دسته‌ی ایکس[1]

یگان ۱۰ کماندو[2] یکی از یگان‌های ارتش بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم بود که از اتباع خارجی تشکیل شده بود. دسته‌ی سوم این یگان، که به دسته‌ی ایکس هم معروف بود، شامل آلمانی‌های نازی‌ستیزی می‌شد که خیلی‌هایشان هم یهودی بودند. نیروهای دسته‌ی ایکس وظایف گوناگونی را در خط مقدم انجام می‌دادند. آن‌ها، چون آلمانی می‌دانستند، برای کار اطلاعاتی بسیار سودمند بودند، اما اگر دستگیر می‌شدند، ممکن بود اعدام شوند. بسیاری از آن‌ها ابزارهای فرار، مثل چاقویی که در تصویر می‌بینید، همراه داشتند.

چاقوی فرار دسته‌ی ایکس

دسته‌ی ایکس

کیت تیغه‌ی مخفی

در دوران جنگ جهانی دوم، اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) این کیت تیغه را برای دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۳۲) فرستاد تا ارزیابیش کنند، اما این دفتر آن را برای توزیع رسمی تأیید نکرد. با این حال، بسیاری از افراد دفتر خدمات راهبردی که به مدرسه‌های آموزشی اداره‌ی عملیات ویژه در بریتانیا می‌رفتند، به صورت شخصی، این تیغه‌ها را برای خود تهیه کرده بودند.

نشان دفتر خدمات راهبردی
چاقوی شستی
محفظه‌ی تاشوی چرمی
پیکان سه‌لبه
خنجر حلقه‌دار
خنجر سنجاق کلاهی
خنجر سه‌لبه
خنجر فشاری
چاقوی دولبه
خنجر با دسته‌ی باز
چاقوی سیاهی که نور را منعکس نمی‌کند
چاقوی یقه‌برگردانی
براق محفظه



کیت تیغه‌ی مربّی

مربّیان اداره‌ی عملیات ویژه، در دوران جنگ جهانی دوم، برای آموزش دادن نیروهای جدید از مجموعه‌ای از تیغه‌ها استفاده می‌کردند. این کیت را، که در محفظه‌ای مهروموم‌شده قرارش می‌دادند و آن را لای چرم بز می‌پیچیدند، می‌شد زیر خاک هم دفن کرد تا در جریان عملیات درش بیاورند و به کارش بگیرند. این نمونه را، که در دهه‌ی ۱۹۴۰ مدفون شده بود، در دهه‌ی ۱۹۸۰ در شرایطی عالی از زیر خاک درآوردند. مجموعه‌ی تیغه‌ها شامل چاقوهای شستی و دشنه‌ای و تایرشکافی برای از کار انداختن وسایل نقلیه هم می‌شود.

چاقو با پنجه‌بکس برنجی

در دوران جنگ جهانی دوم، چاقویی برای کماندوهای بریتانیایی فعال در شمال آفریقا و خاورمیانه طراحی کردند. دسته‌ی برنجی این چاقو را می‌شد برای بی‌هوش کردن نگه‌بان‌ها هم به کار گرفت.



چاقوی رزمی فیربرین-سایکز

این سلاح را دو افسر بریتانیایی، سروان دبلیو ای فیربرین[3] و سروان ای ای سایکز[4] (۱۸۸۳ تا ۱۹۴۵)، در سال ۱۹۴۰ طراحی کردند. آن‌ها در زمان خدمت در پلیس شانگهای تجربه‌هایی در نبرد تن‌به‌تن کسب کرده بودند. چاقوی آن‌ها طوری طراحی شده بود که کاربر آموزش‌دیده می‌توانست با آن به نقاط آسیب‌پذیر بدن دشمن ضربه بزند و به اندام‌های حیاتیش حمله کند و بی‌درنگ هدف را بکشد. نخستین چاقوهای این مدل در ۱۹۴۱ ساخته شدند و خیلی زود جا افتادند. این چاقوها را به یگان‌های کماندوی بریتانیا هم دادند و در سال ۱۹۴۱ در نروژ از آن‌ها استفاده کردند. فیربرین را بعدتر، برای مربّی‌گری، به دفتر خدمات راه‌بردی قرض دادند و او هم برای این دفتر نسخه‌ی مخصوصی از این چاقو ساخت. نسخه‌های بعدی چاقو هم تا دهه‌ی ۱۹۹۰ هم‌چنان ساخته می‌شدند.



مربّی و مخترع
دبلیو ای فیربرین (۱۸۸۵ تا ۱۹۶۰) در یونیفرم سپهبدی؛ رتبه‌ای که در اوت ۱۹۴۴ به آن رسید.



1. X-troop
2. 10 Commando
3. W. E. Fairbrain
4. E. A. Sykes

سلاح‌های مخفی ۱

در جنگ پنهانی، وضعیت‌هایی پیش می‌آیند که در آن‌ها سلاح‌های مخفی، که شاید غیرمتعارف یا غیرمنتظره باشند، تکلیف پیروزی و شکست را روشن می‌کنند. چون عموماً پنهان‌سازی مستلزم ابعاد محدود است، چنین سلاح‌هایی احتمالاً بسیار ابتدایی هستند و لوازمی جانبی مثل صداخفه‌کن یا خشابی برای گلوله‌های بیش‌تر ندارند. این نوع سلاح‌ها را می‌توان برای ترور هم به کار گرفت، چون به قاتل امکان می‌دهند که، بدون برانگیختن احساس خطر، به قربانی نزدیک شود. این سلاح‌ها را فقط در اختیار افرادی که نیازی جدّی به آن‌ها دارند می‌گذارند و آن‌هایی که درگیر کار اطلاعاتی عادّی هستند چنین سلاح‌هایی حمل نمی‌کنند. اگر متوجّه شوند که فردی چنین سلاح‌هایی دارد، به دست داشتنش در فعالیت‌های مخفی ظنین می‌شوند.



تپانچه‌ی اصلاح‌شده‌ی وبلی

تپانچه‌ی کمربندی

این کمربند و تپانچه را برای استفاده‌ی نیروهای عملیات ویژه‌ی بریتانیا در جریان جنگ جهانی دوم ابداع کردند. یک تپانچه‌ی اصلاح‌شده‌ی کالیبر ۰/۲۵ وبلی را، در حالی که دهانه‌اش رو به جلو بود، به سمت راست کمربند کاربر می‌بستند و بعد زیر لباس پنهانش می‌کردند. ماشه را هم، به واسطه‌ی کابلی که از کمربند تا دست کاربر کشیده شده بود، فعال می‌کردند.



کمربند با صفحه‌ی تپانچه

تپانچه‌ی سیگارِبرگیِ تک‌تیر

این شلیک‌کننده‌ی کالیبر ۰/۲۲ را، برای استفاده‌ی نیروهای اداره‌ی عملیات ویژه، در سیگار برگ جاسازی کرده بودند و با کشیدن ریسمانش شلیک می‌کرد. بُرد اثربخش این شلیک‌کننده فقط یک متر بود.

تپانچه‌ی سیگاریِ تک‌تیر

این شلیک‌کننده‌ی کالیبر ۰/۲۲ را، که به شکل سیگار ساخته شده بود، در لابراتوار ولوین اداره‌ی عملیات ویژه ابداع کردند. وسیله وقتی شلیک می‌کرد که کاربر ریسمانش را با دندانش می‌کشید. چون لوله‌ی این وسیله کوتاه بود، بُردش فقط به حدود یک متر می‌رسید و صدای خیلی بلندی هم داشت.


سیگار تقلّبی

شلیک‌کننده

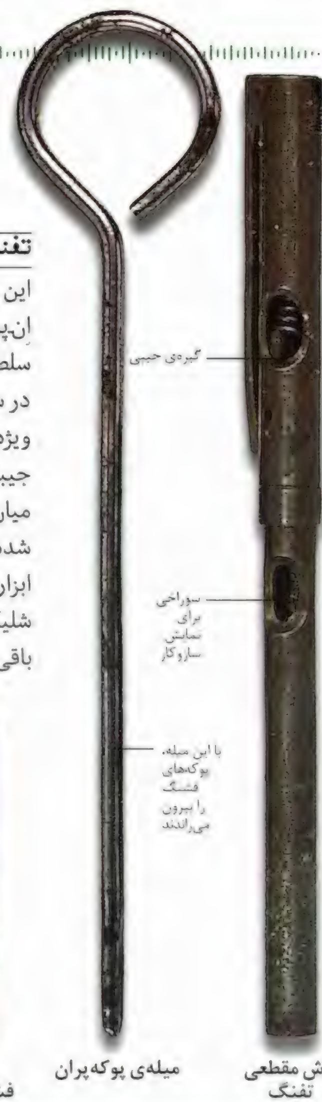


سیگار برگ تقلّبی

شلیک‌کننده

تفنگ خودکاری تک‌تیر

این وسیله‌ی کالیبر ۰/۲۲ را، که به اِن‌پن[1] هم معروف بود، در کارخانه‌ی سلطنتی سلاح‌های کوچک در انفیلد، در شمال لندن، برای اداره‌ی عملیات ویژه ساختند. تفنگ، با کشیدن گیره‌ی جیبی، شلیک می‌کرد. این کیت، که در میان مربّیان اداره‌ی عملیات ویژه توزیع شده بود، شامل یک میله‌ی پوکه‌پران و ابزاری برای تمیز کردنِ مومی که پس از شلیک گلوله‌های مشقی در فشنگ‌خور باقی می‌ماند هم می‌شد.



برش مقطعی تفنگ

میله‌ی پوکه‌پران



مجموعه‌ای از فشنگ‌های مشقی

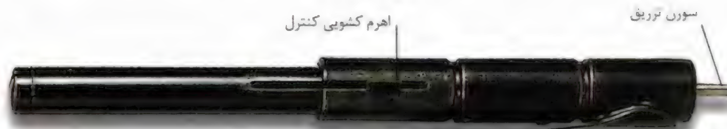
ابزار تمیزکاری

قلم‌های تک‌تیر گازی و سمّی

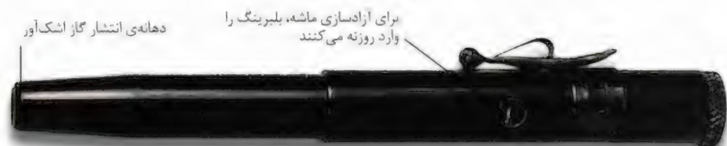
قلم ترور کاگ‌ب گلوله‌ی کوچکی شلیک می‌کرد که یک محفظه‌ی حاوی اسید هیدروسیانیک را می‌ترکاند. بعد این اسید، به شکل گازی کشنده، از قلم خارج می‌شد. از قلم ساچمه‌ای (باز هم متعلّق به کاگ‌ب) هم برای تزریق ساچمه‌های کوچک حاوی سمّ رایسین[2] به قربانی استفاده می‌کردند. قلم گاز اشک‌آور را در دوران جنگ جهانی دوم برای اداره‌ی عملیات ویژه ساختند. برد این قلم تا ۲ متر می‌رسید.



قلم ترور با گاز



قلم ساچمه‌ی سم



قلم گاز اشک‌آور

استنلی لاوِل

در دوران جنگ جهانی دوم، دفتر خدمات راهبردی (صفحه‌ی ۵۲) به استفاده از منابع صنعتی و دانشگاهی برای توسعه‌ی فن‌آوری‌های نوین عملیات پنهانی روی آورد؛ روی‌کردی نوآورانه که بعدها، در سال‌های جنگ سرد، بسیار رایج شد.

استنلی لاول (۱۸۹۰ تا ۱۹۷۶) را از حوزه‌ی دانشگاهی جذب کرده بودند. خود ویلیام داناوِن (صفحه‌ی ۳۳)، رئیس دفتر خدمات راهبردی، لاول را انتخاب کرد تا مدیر تحقیق و توسعه‌ی این دفتر باشد. در دوران مدیریت لاول، دفتر خدمات راهبردی چندین ابزار برای استفاده در جنگ مخفی ساخت که تپانچه‌ی هایِ‌استاندارد (صفحه‌ی ۱۸۱)، نارنجک بینو (صفحه‌ی ۱۲۶) و دوربین قوطی کبریتی (صفحه‌ی ۹۱) در میانشان بودند. ایده‌های دیگر شامل ماده‌ی منفجره‌ای به شکل آرد —که حتی می‌شد آن را، بی آن که منفجر شود، پخت— و نقشه‌ای برای حمله به شهرهای ژاپن با رهاسازی خفاش‌های حامل بمب‌های آتش‌زا (صفحه‌ی ۱۳۳) —که هرگز عملی نشد— می‌شدند.



تپانچه‌ی مچی

این شلیک‌کننده‌ی کوچک کالیبر ۰/۲۵ را طوری طراحی کردند که نیروهای اداره‌ی عملیات ویژه آن را به مچشان ببندند تا، بدون این که لازم باشد آن را در دست بگیرند، آماده‌ی استفاده باشد. ریسمانی که به پیراهن یا کت فرد وصل می‌شد، شلیک‌کننده را فعال می‌کرد. هر حرکت ناگهانی بازو به جلو کافی بود تا این وسیله شلیک کند.



1. En-Pen
2. Ricin



سلاح‌های مخفی ۲

سرگرد کریستفر کلیتن هاتن[1]

در دوران جنگ جهانی دوم، کریستفر کلیتن هاتن (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۵) برای ام‌آی۹ (صفحه‌ی ۱۲۴)، سازمانی بریتانیایی که نیروهای مسلح آن را برای کمک به فرار اسیران جنگی و امدادرسانی به نیروهای ویژه‌ی فعال در پشت خطوط دشمن تأسیس کرده بودند، کار می‌کرد. او سلاح‌ها، پوشش‌های جاسازی و ابزارهای فرار و گریز متعدّدی اختراع کرد. یکی از اختراعات او منوّری مخفی برای فرود هواپیماها بود که نوری کم‌جان داشت تا خلبانی که به منطقه نزدیک می‌شد بتواند آن را ببیند، اما دیدنش از سطح زمین آسان نباشد.
سرگرد کلیتن هاتن شلیک‌کننده‌ی هواکاری هم برای گروه‌های مقاومت فرانسه در پاریس طراحی کرد. این وسیله در قالب قلم پنهان می‌شد و یک سوزن گرامافن شلیک می‌کرد. گرچه بعید بود که چنین سلاحی کشنده باشد، گروه‌های مقاومت توانستند شایعه‌ی زهرآلود بودن این سوزن‌ها را سر زبان آلمانی‌ها بیندازند. یگان‌های فرانسوی به این سلاح علاقه نشان می‌دادند، اما ام‌آی۹ از پس تولید مقدار مورد نیاز آن‌ها بر نمی‌آمد.



کلیتن هاتن و ابزارهای ام‌آی۹



قلم سوزن‌انداز
این سلاح بادی را کلیتن هاتن برای رزمندگان مقاومت فرانسه در دوران جنگ جهانی دوم طراحی کرد.

تپانچه‌ی تک‌تیر مقعدی

این شلیک‌کننده‌ی کالیبر ۴/۵ میلی‌متری کاگ‌ب را لای صفحه‌ای لاستیکی می‌پیچند تا قرار دادنش در مقعد آسان‌تر شود. این راهی متداول برای پنهان کردن اشیاء از جست‌وجوهای سرسری است. وقتی حلقه‌ی مشبک را در دست می‌گرفتند و لوله را ربع دور می‌چرخاندند، این وسیله شلیک می‌کرد.



شلیک‌کننده



پوشش ایمنی

تپانچه‌ی تک‌تیر به شکل چراغ‌قوه‌ی تک‌تیر

این وسیله‌ی کالیبر ۴/۵ میلی‌متری را، که در پوشش چراغ‌قوه‌ای جیبی پنهان می‌شد، کاگ‌ب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به کار می‌گرفت. سازوکار این وسیله هم مشابه تپانچه‌ی بالا بود. این نمونه را در فرودگاه بریتانیا از خلبان یکی از هواپیماهای غیرنظامی شوروی ضبط کردند.

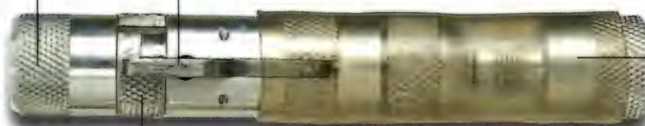


شلیک‌کننده‌ی تک‌تیر (نیش‌زن)

نیش‌زن را در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برای سی‌آی‌اِی ساختند. این وسیله‌ی کالیبر ۰/۲۲ و قابل گلوله‌گذاری را با یک لوله‌ی یدکی و هفت گلوله، که در تیوبی از جنس ورق سرب جاسازی شده بودند، به افراد می‌دادند.



پوشش پنهان‌سازی



شلیک‌کننده‌ی تک‌تیر

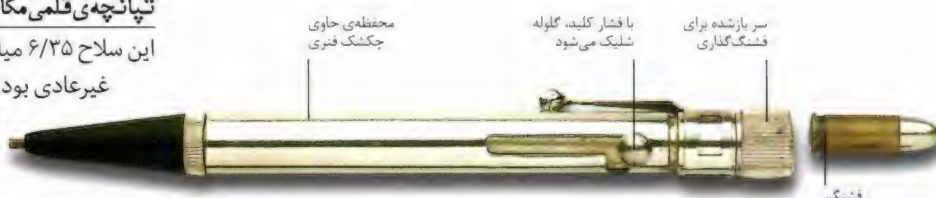
تپانچه‌ی پیپی

چیزهایی معمولی را که افراد با خود حمل می‌کنند می‌توان به شلیک‌کننده‌هایی مرگ‌بار بدل کرد. این وسیله‌ی مربوط به دوران جنگ جهانی دوم را برای استفاده‌ی نیروهای اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) طراحی کرده بودند. برای فعال کردنش، قطعه‌ی دهنی را جدا می‌کردند و، در حالی که لوله را گرفته بودند، کاسه‌ی پیپ را می‌چرخاندند.



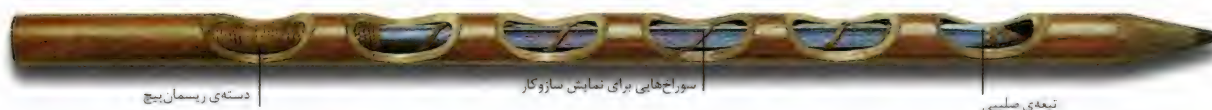
تپانچه‌ی قلمی مکانیکی

این سلاح ۶/۳۵ میلی‌متری، که چون بدون لوله کار می‌کرد غیرعادی بود، گلوله‌اش را مستقیم از خود فشنگ، که در قطعه‌ی بالایی قلم جاگذاری می‌شد، شلیک می‌کرد. در دوران جنگ جهانی دوم، این وسیله را در بازارهای اروپا می‌فروختند.



جاسازی سلاح فشاری در مداد

ام‌آی۹ سلاح‌های فشاری کوچک گوناگونی طراحی کرده بود که می‌شد آن‌ها را داخل مداد و خودکار جاسازی کرد. هدف این بود که این وسایل را، بدون کشف شدن، از بازرسی زندان بگذرانند تا بعد زندانیان بتوانند از آن‌ها برای فرار کمک بگیرند.





تپانچه‌ی دست‌کشی

این وسیله‌ی کالیبر ۰/۳۸، که دفتر اطلاعات دریایی آمریکا آن را در دوران جنگ جهانی دوم طراحی کرده بود، به کاربرش امکان می‌داد که، در عین آزاد بودن هر دو دستش، مسلح باشد. دهانه‌ی پیستونی این سلاح را به بدن دشمن می‌چسباندند و از فاصله‌ی بسیار نزدیک شلیک می‌کردند.

1. Christopher Clayton Hutton



ابزارهای آدم‌کشی حرفه‌ای۱

نهادهای اطلاعاتی گاهی مأمور می‌شوند افرادی را که دولت‌هایشان آن‌ها را تهدیدی برای منافع ملّی می‌دانند بکشند. در بیش‌تر موارد، این نوع قتل‌ها باید محتاطانه، بی‌سروصدا و به شکلی که وصل کردنشان به قاتلان ممکن نباشد انجام شوند. گاهی این کار را به روشی انجام می‌دهند که به نظر برسد قربانی در اثر عوامل طبیعی مرده است. اما گاهی هم این نوع قتل‌ها کارکرد اخطاری دارند و به شکلی جسورانه‌تر اجرا می‌شوند. ضرورت احتیاط باعث ساخت انواع متعدّد ابزارهای آدم‌کشی، که بعضی از آن‌ها را در این‌جا نشان داده‌ایم، شده است. در گذشته، سازمان‌های سرّی کشورهای بلوک شوروی در آدم‌کشی حرفه‌ای استاد بودند. آن‌ها شیوه‌های گوناگونی ابداع کردند و حتّی کارگاهی ویژه برای آزمایش زهرها راه انداختند.

دسته

عصای حاوی ساچمه‌ی زهر

کاگ‌ب این عصا را در دهه‌ی ۱۹۵۰ ساخت. این وسیله با فشردن نوک عصا به بدن به کار می‌افتد و فشار باعث می‌شود سر عصا بچرخد و سوزن بزرگی از آن بیرون بیاید. وقتی سوزن بیرون می‌زند، ساچمه‌ی زهری از آن به بدن قربانی شلیک می‌شود؛ ساچمه‌ای که اثری مرگ‌بار دارد.



سر عصای حاوی ساچمه‌ی زهر

عصای حاوی ساچمه‌ی زهر

ابزار تک‌تیر آدم‌کشی حرفه‌ای

این وسیله را، که اداره‌ی فنّی اَبوهر (صفحه‌ی ۳۴) در دوره‌ی جنگ جهانی دوم ساخته بودش، می‌شد برای آدم‌کشی حرفه‌ای یا خودکشی به کار برد. این وسیله گلوله‌ای ۴/۵ میلی‌متری را به فاصله‌ی نزدیک شلیک می‌کرد و با عقب کشیدن و بعد رها کردنِ بخش پشتیِ ابزار فعّال می‌شد. در این‌جا، آن را در ابعاد واقعی نشان داده‌ایم.



چتر بلغاری

در ۱۹۷۸، گئورگی مارکف[1] (متولّد ۱۹۲۹)، مخالف سیاسی بلغار ساکن لندن، به دستور رهبر بلغارستان کشته شد. بلغارها از کاگ‌ب خواسته بودند در طراحی شیوه‌ی قتل به آن‌ها کمک فنّی بدهد و کاگ‌ب سه گزینه را پیش‌نهاد کرده بود: غذای زهرآلود، آغشتن پوست مارکف به ژل زهرآلود، و ساچمه‌ی زهر. ساچمه‌ی حاوی سمّ کشنده‌ی رایسین انتخاب شد. این ساچمه را، با استفاده از ابزاری که در یک چتر جاسازی شده بود، به ران مارکف تزریق کردند، به این شکل که وقتی مارکف روی پل واترلوی[2] لندن (صفحه‌ی ۱۹۷) ایستاده بود، با چتر ضربه‌ای به او زدند. طولی نکشید که مارکف مرد. در آغاز، مرگ او معمّا بود، چون هیچ‌کس نمی‌دانست که چه‌طور اتفاق افتاده است. اما سرانجام شک کردند که ماجرا قتل باشد و جسد مارکف را از قبر درآوردند. در جریان کالبدشکافی، ساچمه را پیدا کردند و علّت مرگش را فهمیدند.



گئورگی مارکف



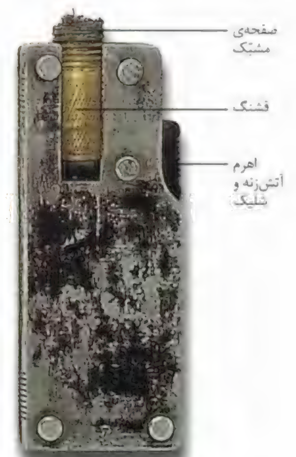
نشان سازمان مخفی بلغارستان

بسته‌ی سیگار با شلیک‌کننده‌ی گاز

کاگ‌ب از یک بسته سیگار روسی برای پنهان کردن این شلیک‌کننده‌ی گاز سمّی ـ که آن را برای شلیک از بسته بیرون آورده‌اند ـ استفاده کرده بود. این سلاح تک‌تیر فشنگی شلیک می‌کند که یک محفظه‌ی شیشه‌ای پر از اسید دارد. هنگام شلیک، محفظه می‌شکند و بخار اسید به سمت صورت قربانی پخش می‌شود. صفحه‌ی مشبّک نمی‌گذارد که خرده‌های شیشه به صورت قربانی برسند و علت مرگ را فاش کنند.



بسته‌ی سیگار



شلیک‌کننده‌ی گاز

آدم‌کشی ناتمام

نیکلای خُخلف[3] (۱۹۲۲ تا ۲۰۰۷)، آدم‌کش حرفه‌ای شوروی، در ۱۹۵٤ به فرانکفورت در آلمان غربی فرستاده شد تا گئورگی اُکُلویچ[4]، فعّال ضد شوروی، را بکشد. اما خُخلف، پیش از اعزام شدن برای این مأموریت، ازدواج کرده بود و باورهای مسیحی هم‌سرش را پذیرفته بود. او، به خاطر این باورهای جدید، احساس می‌کرد که نمی‌تواند این قتل را انجام دهد. بنابراین، وقتی به فرانکفورت رسید، به اکلویچ درباره‌ی دسیسه‌ی قتلش هش‌دار داد. خخلف، با اطلاعاتی درباره‌ی ابزارهای آدم‌کشی شوروی، از جمله بسته‌ی سیگارهای حاوی ساچمه‌ی زهرآلود که قرار بود اکلویچ را با آن‌ها بکشند (صفحه‌ی ۱۹٦)، به شوروی پشت کرد.



دیدار قاتل با قربانی
نیکلای خخلف (راست)، آدم‌کش حرفه‌ای شوروی، به جای این که گئورگی اکلویچ را، که قرار بود قربانیش باشد، بکشد، از شوروی برید و اکلویچ را از دسیسه‌ی قتلش خبردار کرد.

تفنگ بی‌صدای آدم‌کشی حرفه‌ای

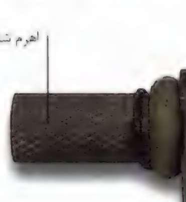
این سلاح روسی را طوری طراحی کرده‌اند که لای روزنامه حمل شود و از همان‌جا هم شلیک کند. این سلاح تک‌تیر با فشردن اهرمی خارجی روی بخش انتهاییش شلیک می‌کند. صداخفه‌کنی داخلی این وسیله را بی‌صدا می‌کند و اگر، هنگام شلیک، آن را به بدن قربانی بچسبانند صدایش کم‌تر هم می‌شود. در صفحه‌ی ۱۹۴ نسخه‌ی جدیدتر این وسیله را می‌بینید که گاز شلیک می‌کند.



صداخفه‌کن داخلی



خزانه‌ی شلیک




بخش انتهایی سلاح

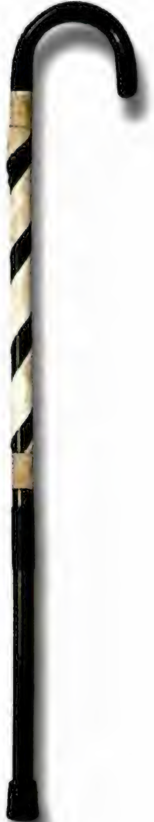
1. Georgi Markov
2. Waterloo
3. Nicolai Khokhlov
4. Georgi Okolovich



ابزارهای آدم‌کشی حرفه‌ای ۲

عصای آدم‌کشی با گاز سمی

کاگ‌ب یک ابزار آدم‌کشی با گاز را درون این عصای مخصوص نابینایان جاسازی کرده بود. ماشه زیر نوار سفید پنهان شده است؛ نواری که، برای کار با این ابزار، آن را جدا می‌کردند. این وسیله، با شلیک گلوله، از روزنه‌ی روی دسته‌اش که نزدیک صورت قربانی قرار می‌گرفت، گازی پخش می‌کرد.



پادزهر گاز سمی

آن دسته از نیروهای کاگ‌ب که با سلاح‌های آدم‌کشی با گاز کار می‌کردند پادزهرهایی داشتند که برای محافظت از خود در برابر تنفس اتفاقی گاز کشنده از آن‌ها استفاده می‌کردند. قرص تیوسولفات سدیم را نیم ساعت پیش از حمله می‌بلعیدند و بلافاصله پس از انجام قتل هم محفظه‌ی نیترات آمیل را می‌شکستند و بخارش را فرو می‌دادند.



بُگدان استاشینسکی[1]

در ۱۹۵۷، بگدان استاشینسکی (متولّد ۱۹۳۱)، افسر کاگ‌ب، لِو ربِت[2]، رهبر اوکراینی مخالفان، را با استفاده از تفنگ گازی آدم‌کشی حرفه‌ای، که لای روزنامه پنهان شده بود، کشت. مرگ ربت را به حمله‌ی قلبی نسبت دادند. در ۱۹۵۹، استاشینسکی استفان باندرا[3]، مخالف اوکراینی، را هم با نسخه‌ی به‌بودیافته‌ی تفنگ گازی کشت. این بار، علّت مرگ را درست تشخیص دادند. استاشینسکی در ۱۹۶۱ به آلمان غربی فرار کرد و به اتهام این قتل‌ها محکوم شد، اما حکم حبس کوتاهی گرفت.



تفنگ آدم‌کشی با گاز سمی

این سلاح ساخت شوروی، اگر مستقیم به سمت صورت قربانی شلیک می‌شد، تقریباً بی‌درنگ او را می‌کشت. این نسخه‌ی گازی تفنگی است که در صفحه‌ی ۱۹۳ معرّفی شده است و، مثل آن تفنگ، لای روزنامه‌ای لوله‌شده پنهانش می‌کردند. اهرم شلیک سوزن شلیک را به کار می‌انداخت و این سوزن هم چاشنی ضربتی را منفجر می‌کرد و محفظه‌ی حاوی اسید را می‌شکست. اسید به گازی سمی بخار می‌شد و از سوراخی کوچک بیرون می‌آمد. طول تفنگ گازی فقط ۱۸ سانتی‌متر بود.



دسیسه‌های قتل فیدل کاسترو[4]



فیدل کاسترو

بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵، سی‌آی‌اِی در هشت دسیسه‌ی مورد تأیید کاخ سفید برای کشتن فیدل کاسترو، رهبر کوبای کمونیست دست داشت. (کوبای کمونیست، به دلیل فاصله‌ی کمش با آمریکا، تهدیدی ویژه برای این کشور تلقی می‌شد.) اداره‌ی خدمات فنّی سی‌آی‌اِی تجهیزات و موادی مثل زهرها را فراهم می‌کرد. بعضی از این دسیسه‌ها از مرحله‌ی برنامه‌ریزی پیش‌تر نرفتند. بقیه‌ی طرح‌ها پیش رفتند، اما هیچ کدام از آن‌ها به اقدامی جدّی برای قتل منجر نشدند. یکی از این دسیسه‌ها دو بار به نقطه‌ای رسید که قرص‌های زهر را به کوبا فرستادند و مأمورانی را هم برای اجرای نقشه اعزام کردند. در دسیسه‌ای دیگر، سلاح‌هایی در اختیار مخالفی کوبایی گذاشتند. حتی طرحی برای آلوده کردن یکی از سیگارهای کاسترو به باسیل کشنده‌ی بتولیسم[5] در کار بود. نقشه‌هایی هم برای حمله‌هایی غیرمرگ‌بار، با هدف تضعیف وجهه‌ی کاسترو نزد کوبایی‌ها، کشیدند؛ مثلاً این که در چکمه‌هایش نمک تالیوم بریزند تا ریشش بریزد یا، هنگام یکی از سخنرانی‌هایش برای ملت کوبا، داروهایی توهم‌زا به او بپاشند.



نشان سی‌آی‌اِی

کیف پول حاوی فشنگ گاز سمّی برای آدم‌کشی

کاگ‌ب یک شلیک‌کننده‌ی گاز سمّی را در این کیف پول، که حاوی محفظه‌های پادزهرهای محافظ قاتل هم هست، جاسازی کرده است. وقتی ماشه را فشار می‌دادند، چاشنی ابتدایی محفظه‌ی شیشه‌ای حاوی اسید سمّی را می‌شکست و این اسید بخار می‌شد و قربانی را می‌کشت. صفحه‌ی روی فشنگ نمی‌گذاشت خرده‌های محفظه‌ی شیشه‌ای به بدن قربانی فرو بروند و علت مرگ فاش شود.



1. Bogdan Stashinsky
2. Lev Rebet
3. Stefan Bandera
4. Fidel Castro
5. Botulism



ابزارهای آدم‌کشی حرفه‌ای ۳



ژنرال اریش میلکه[2]

میلکه (۱۹۰۷ تا ۲۰۰۰) از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۹ وزارت امنیت کشور آلمان شرقی را هدایت می‌کرد. در این عکس، او نشان می‌دهد که اس‌اس‌جی-۸۲ را چه‌گونه در دست می‌گیرند و چه‌گونه با آن نشانه‌گیری می‌کنند.

تفنگ تک‌تیرانداز اس‌اس‌جی-۸۲[1]

وزارت امنیت آلمان شرقی متوجه شده بود که برای واحدهای ضدترور فرودگاهی و دیگر نیروهای امنیتیش به تفنگ تک‌تیرانداز نیرومندی نیاز دارد که بتواند گلوله‌ای کشنده را به شکلی بسیار دقیق شلیک کند. این تفنگ گلنگدنی دستی می‌تواند پنج گلوله از خشاب جداشدنیش شلیک کند. لوله‌ی تفنگ را چکش‌کاری کرده‌اند و یک چشمی تلسکوپی زئیس با توان ثابت بزرگ‌نمایی ۴ هم دارد. طول بدنه‌ی چوبی تفنگ را می‌توان با استفاده از قطعه‌هایی لاستیکی تغییر داد.



تپانچه‌ی جعبه‌سیگاری

در ۱۹۵۴، اداره‌ی عملیاتی‌فنّی کاگ‌ب تپانچه‌ای جعبه‌سیگاری به نیکلای خخلف، افسر پلیس داخلی، داد. این تپانچه، که از میان سیگارهای کاذب گلوله‌هایی سمّی شلیک می‌کرد، برای ترور گئورگی اکلوبچ، مخالف مهاجرت‌کرده‌ی شوروی، ساخته شده بود. نقشه‌ی این ترور ناکام ماند، چون خخلف به غرب گریخت (صفحه‌ی ۱۹۳).

انگشتر آدم‌کش

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، لابراتوار ویژه‌ی شماره‌ی ۱۲ اداره‌ی عملیاتی‌فنّی کاگ‌ب شیمی‌دان‌ها، پزشک‌ها و تکنسین‌هایی استخدام کرد تا مجموعه‌ای از زهرها و ابزارهای آدم‌کشی بسازند. سنگ فیروزه‌ی این انگشتر آدم‌کش باز می‌شد تا نوک تیز زهرآلوده‌اش ظاهر شود.



انگشتر سرهم‌شده

پس از برداشتن سنگ

سنگ فیروزه

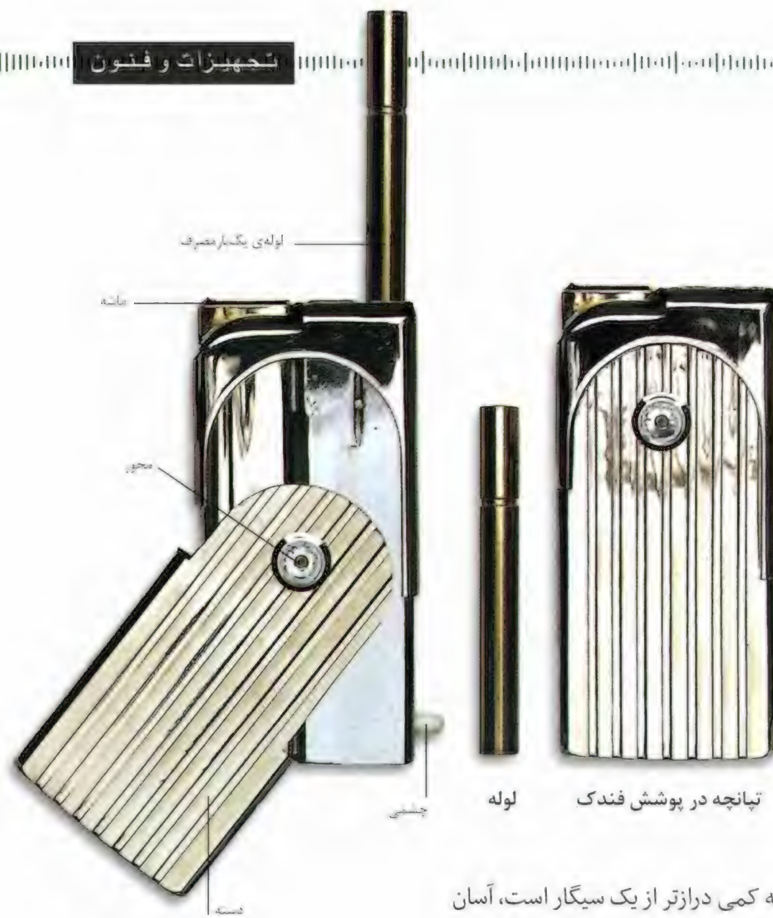


ردیف سیگارهای کاذب

تپانچه‌ی جعبه‌سیگاری

تپانچه‌ی فندکی تشکیلات اطلاعاتی آمریکا

این فندک سَبک اروپایی معمولی و دست‌کاری‌نشده به نظر می‌رسد و می‌توان آن را بدون برانگیختن شک و گمان در جیب یا کیف دستی حمل کرد. اما این فندک به تپانچه‌ای الکتریکی با لوله‌ی یک‌بارمصرف ـ که روی فندک سوارش می‌کنند ـ بدل می‌شود. با عقب کشیدن و چرخاندن قسمت پشت فندک، دسته‌ی تپانچه ظاهر می‌شود و چشمی عقب هم، به صورت خودکار، سر جای خودش قرار می‌گیرد. با فشار ماشه، آهن‌ربای الکتریک درون تپانچه جرقه‌ای تولید می‌کند که باعث شلیک می‌شود.



تپانچه‌ی آماده‌ی کار

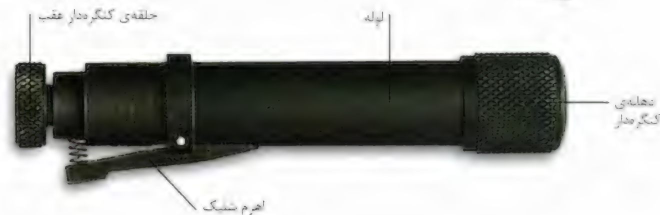


لوله

تپانچه در پوشش فندک

شلیک‌کننده‌ی کالیبر ۰/۲۲

این شلیک‌کننده‌ی آمریکایی را، که کمی درازتر از یک سیگار است، آسان می‌شود در جیب یا کیف دستی پنهان کرد. با کشیدن حلقه‌ی کنگره‌دار عقب، چخماق به کار می‌افتد و، با فشردن اهرم بیرون‌زده‌اش، شلیک می‌کند.



چتر آدم‌کشی

در ۷ سپتامبر ۱۹۷۸، گئورگی مارکف (صفحه‌ی ۱۹۲)، منتقد صریح رژیم تُدُر ژینکفف[3] در بلغارستان، در لندن ترور شد. مهاجم از چتری استفاده کرده بود که به سلاحی بادی تبدیلش کرده بودند. وقتی نوک این سلاح در ران مارکف فرو رفت، ساچمه‌ای به اندازه‌ی سر سنجاق شلیک کرد که زیر پوست مارکف قرار گرفت. این ساچمه را با زهر گیاهی رایسین، که از مشتقات کشنده‌ی دانه‌ی کرچک است، پر کرده بودند. کاگ‌ب چتر را از واشینگتن خریده بود، اما در لابراتوار شماره‌ی ۱۲ مؤسسه‌ی مرکزی تحقیقات علمی در حوزه‌ی فن‌آوری‌های ویژه در مسکو دست‌کاریش کرده بود. در طول جنگ سرد، کاگ‌ب، برای خاموش کردن صدای معترضان سرسختش، ترورهایی در سراسر جهان ترتیب داد. پرونده‌های تشکیلات اطلاعاتی بلغارستان فاش کرده‌اند که اسم رمز قاتل پیکادیلی[4] بوده است و اسم رمز مارکف مسافر[5].



نوک بزرگ‌شده‌ی نمونه‌ی تقلیدی چتر

نمونه‌ی تقلیدی از چتر آدم‌کشی

1. SSG-82
2. Ench Mileke
3. Todor Zhinkov
4. Piccadilly
5. Traveler

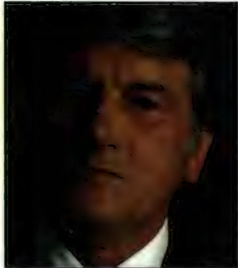


آدم‌کشی مدرن

در هر دوره، بعضی سازمان‌های اطلاعاتی ابزارهایی بسیار فنّی برای آدم‌کشی حرفه‌ای ابداع کرده‌اند. منفجر کردن مواد انفجاری کارگذاری‌شده در تلفن همراه فعّالی فلسطینی از راه دور و ریختن ماده‌ای پرتوزا و کشنده در چای عصرانه‌ی کسی که برای روس‌ها دردسرساز شده بود از موارد معروف سال‌های اخیر هستند. با این حال، هنوز گاهی زمخت‌ترین شیوه‌های آدم‌کشی اثربخش‌ترین هم هستند، مثلاً ماجرای جاسوسی مصری که در سال ۲۰۰۷ به شکلی مرموز از بالکن آپارتمانش در طبقه‌ی چهارم ساختمانی در لندن افتاد و مرد. آدم‌کشی‌های مدرن، چه از نظر فنّی پیش‌رفته باشند و چه پیش‌پاافتاده، به برنامه‌ریزی و زمان‌بندی بسیار دقیق نیاز دارند.

تلاش برای مسموم کردن؟

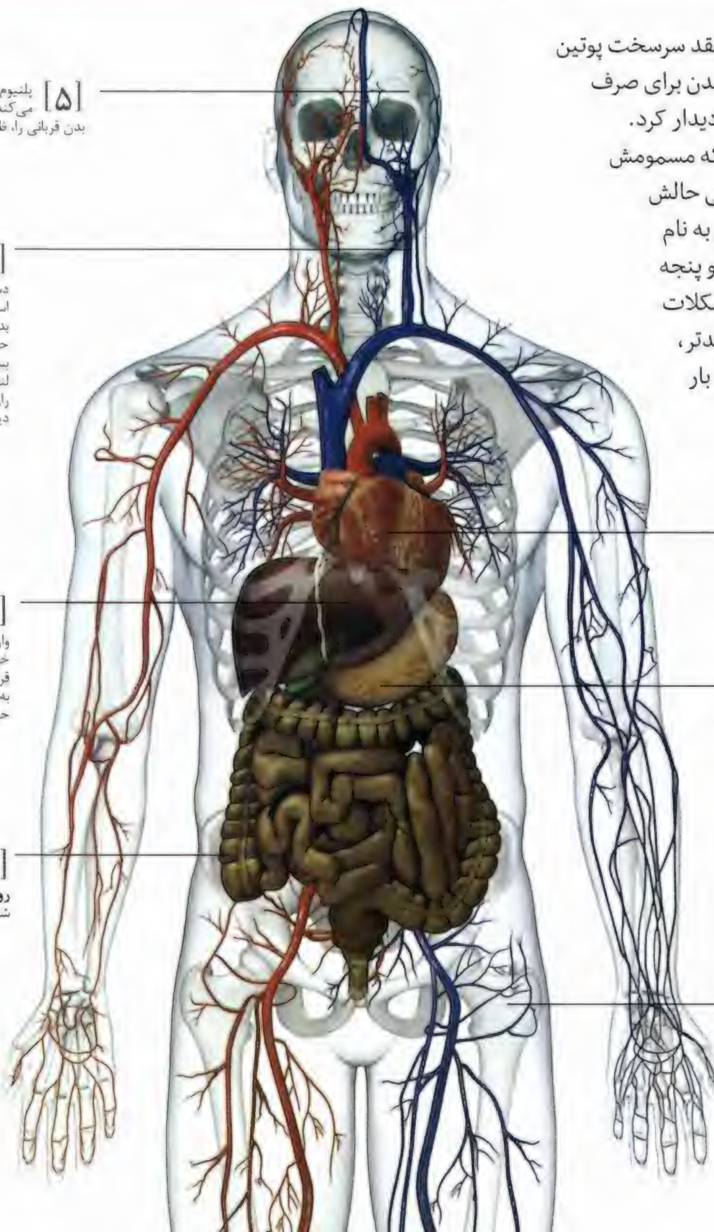
پنجم سپتامبر ۲۰۰۴، ویکتور یوشچنکو[1] (متولد ۱۹۵۴)، رهبر مخالفان اوکراینی، با رئیس سازمان امنیت اوکراین و معاونش شام خورد. یوشچنکو سوپ خورد. روز بعد، احساس کرد ناخوش است و پنج روز بعد با درد شدید معده و صورتی پر از تاول به درمان‌گاهی اتریشی مراجعه کرد. سم‌شناسی، شش‌هزار برابر سطح عادّی، دیوکسین[2] در خون او یافت. یوشچنکو، گرچه آبله‌رو ماند (چپ)، جان به در برد و در ۲۰۰۵ به ریاست‌جمهوری اوکراین انتخاب شد.



ویکتور یوشچنکو

اولین آدم‌کشی هسته‌ای؟

اول نوامبر ۲۰۰۶، الکساندر لیتوینِنکو[3] (متولّد ۱۹۶۲)، منتقد سرسخت پوتین (صفحه‌ی ۶۴)، رئیس‌جمهور روسیه، در هتل میلینیوم[4] لندن برای صرف چای با هم‌کاران سابقش در تشکیلات اطلاعاتی روسیه دیدار کرد. همان شب، حالش بد شد و به بیمارستان رفت و گفت که مسمومش کرده‌اند. نتایج نخستین آزمایش‌ها منفی بودند، اما وقتی حالش بدتر شد، مطمئن شدند که با ماده‌ی پرتوزای کشنده‌ای به نام پُلُنیوم-۲۱۰[5] مسموم شده است. پس از سه هفته دست و پنجه نرم کردن با ریزش مو، استفراغ، اسهال، کاهش وزن، مشکلات کلیه و درد تحمل‌ناپذیر، لیتویننکو در ۲۳ نوامبر مرد. بعدتر، افسران پلیس فنجان چای هم‌چنان پرتوزایش را در پاین[6]، بار هتل، پیدا کردند.

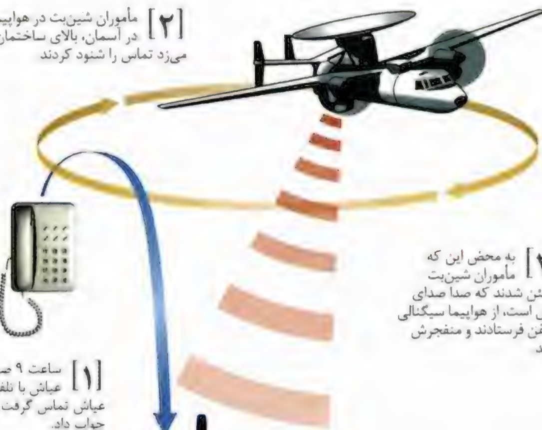




الکساندر لیتویننکو

آثار مرگ‌بار بلعیدن پلنیوم-۲۱۰

پلنیوم-۲۱۰، پس از بلعیده شدن، خیلی زود به همه‌ی قسمت‌های بدن می‌رسد و ذرات آلفای کم‌انرژی ساطع می‌کند که باعث آسیب سلولی برگشت‌ناپذیر می‌شوند. حتی چند مَیکروگرم از این ماده هم کشنده است.



تلفن همراه عیاش حاوی ۵۰ گرم ماده‌ی انفجاری قدرتمندی به اسم آردی‌اکس[7] و منفجرکننده‌ی دورکار بود.

مرگ مهندس به کمک فن‌آوری پیش‌رفته

یحیی عیّاش (متولّد ۱۹۶۶)، عضو گروه فلسطینی حماس، در صدر فهرست فعّالان «تحت تعقیب» شین‌بت، دستگاه امنیتی اسرائیل، قرار داشت. او، که به مهندس معروف بود، بمب‌هایی انتحاری ساخته بود که حدود صد اسرائیلی را به کشتن داده بودند. تخصّص او به‌کارگیری مواد شیمیایی خانگی متداول برای ساختن ماده‌ی انفجاری قدرتمندی به اسم «مادر شیطان» بود. اسرائیلی‌ها [دست داشتنشان در این ماجرا را] نه تأیید کرده‌اند و نه انکار، اما به نظر می‌رسد که در ۱۹۹۵ خبردار شده بودند که عیاش گاهی در بیت لاهیا در نوار غزه پیش دوستش، اسامه حمَد، می‌ماند. کمیل، دایی اسامه، پیش‌تر با اسرائیلی‌ها هم‌کاری‌هایی کرده بود. آن‌ها به کمیل گفتند که هم‌کاری‌هایش را فاش می‌کنند، مگر این که تلفن همراه دست‌کاری‌شده‌ای را به دست عیاش برساند. داخل این تلفن همراه، وسیله‌ی انفجاری دورکاری کار گذاشته بودند.


یحیی عیاش

شین‌بت چه‌گونه مهندس را کشت؟

پنجم ژانویه‌ی ۱۹۹۵، پدر عیاش سعی کرد با خط تلفن ثابت خانه‌ی اسامه با پسرش تماس بگیرد، اما شین‌بت خط را قطع کرده بود. وقتی او با تلفن همراه تماس گرفت و پسرش جواب داد، شین‌بت وسیله‌ی انفجاری درون تلفن را منفجر کرد و عیاش را در جا کشت.

آدم‌کشی ساده؟

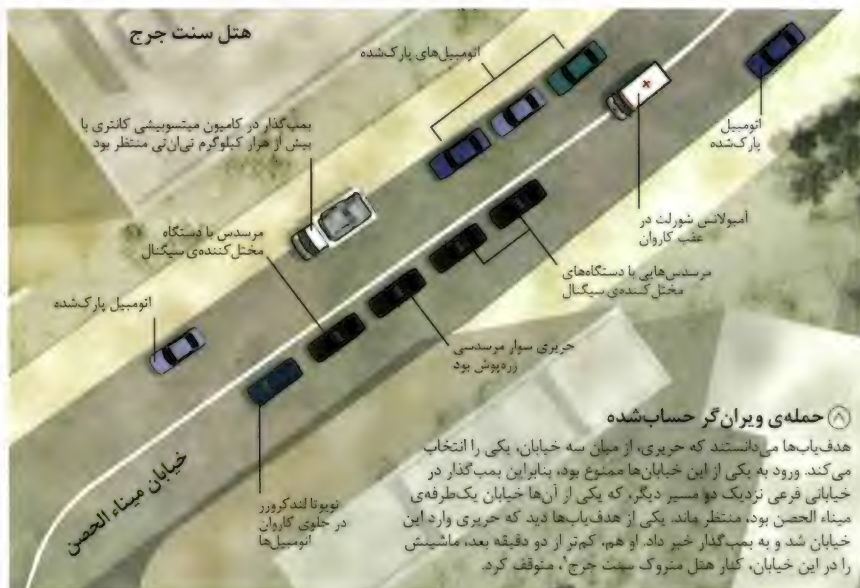
روز ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷، اشرف مروان (متولّد ۱۹۴۴)، میلیاردر مصری، از بالکن آپارتمانش در طبقه‌ی چهارم ساختمانی در لندن افتاد و مرد. شاهدان می‌گفتند دو مرد «مدیترانه‌ای» کت‌وشلوارپوش را دیده‌اند که هنگام پرت شدن او روی نرده‌ی بالکن خم شده بودند. مروان، داماد عبدالناصر، رئیس‌جمهور پیشین مصر، در ۱۹۶۹ داوطلبانه جاسوس اسرائیل شده بود و اسرار نظامی و سیاسی مصر را در دهه‌ی ۱۹۷۰ به اسرائیل داده بود. گمان می‌رود که انتقام‌گیری مصری‌ها انگیزه‌ای برای قتل او بوده باشد.


تشییع اشرف مروان
مقام‌های ارشد مصری در تشییع اشرف مروان در قاهره، پایتخت کشور، شرکت کردند.

انفجار بزرگ و زمان‌بندی مرگ‌بار

چهاردهم فوریه‌ی ۲۰۰۵، رفیق حریری (متولّد ۱۹۴۴)، نخست‌وزیر سابق لبنان سوار بر خودرویی زره‌پوش و در میان خودروهای دیگری که به دستگاه‌هایی برای مختل کردن سیگنال‌های انفجار دورکار بمب‌های کنارجاده‌ای مجهز بودند، در بیروت به سمت خانه‌اش می‌رفت. بمب‌گذاری انتحاری، وقتی حریری از کنارش می‌گذشت، کامیونی پر از تی‌ان‌تی را منفجر کرد. این انفجار عظیم ۲۱ نفر، از جمله حریری، را کشت و ۲۲۵ نفر را زخمی کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد به این نتیجه رسید که احتمالاً دستگاه‌های امنیتی سوریه و لبنان، به صورت مشترک، به این حمله مهر تأیید زده‌اند و چند هدف‌یاب[8]، با استفاده از تلفن همراه، بمب‌گذار را هدایت کرده‌اند. (م:برخی نیز ترور را به رژیم صهیونیست‌ی نسبت می‌دهند.)


رفیق حریری



حمله‌ی ویران‌گر حساب‌شده
هدف‌یاب‌ها می‌دانستند که حریری، از میان سه خیابان، یکی را انتخاب می‌کند. ورود به یکی از این خیابان‌ها ممنوع بود، بنابراین بمب‌گذار در خیابانی فرعی نزدیک دو مسیر دیگر، که یکی از آن‌ها خیابان یک‌طرفه‌ی میناء الحصن بود، منتظر ماند. یکی از هدف‌یاب‌ها دید که حریری وارد این خیابان شد و به بمب‌گذار خبر داد. او هم، کم‌تر از دو دقیقه بعد، ماشینش را در این خیابان، کنار هتل متروک سنت جرج[9]، متوقف کرد.

1. Viktor Yushchenko
2. Dioxin
3. Alexander Litvinenko
4. Millennium
5. Polonium-210
6. Pine
7. RDX
8. Spotter
9. St. George

شیوه‌ی جاسوس بودن

خیلی‌ها، که شیفته‌ی زرق‌وبرقی که در فیلم‌ها می‌بینند یا در کتاب‌ها درباره‌اش می‌خوانند شده‌اند، می‌خواهند جاسوس شوند، اما تعداد بسیار اندکی از آن‌ها واقعاً به رؤیایشان می‌رسند. بعضی از سازمان‌های اطلاعاتی، مثل سی‌آی‌اِی، برای استخدام نیروهای جدید آگهی می‌دهند، اما بیش‌تر این سازمان‌ها، نفر به نفر، سراغ نیروهای بالقوّه می‌روند. وقتی سازمانی فرد مورد نظر را استخدام می‌کند، باید او را آموزش دهد. این آموزش ممکن است سال‌ها طول بکشد، چون جاسوس احتمالی باید سخت‌کوشانه همه‌ی مهارت‌های حرفه‌ای ــفنون زنده ماندن، کار کردن و برقراری ارتباط مخفیانهــ را یاد بگیرد. اگر قرار باشد جاسوس، تحت پوشش و برای مدتی طولانی، در کشوری خارجی زندگی کند، باید موشکافانه دقّت کنند که پوشش جاسوس بی‌نقص باشد. زندگی جاسوس همیشه پرماجرا نیست، بل‌که آرام و بیش‌تر وقت‌ها کسل‌کننده است. اگر جاسوس یا هدایت‌کننده‌اش کوچک‌ترین اشتباهی کنند، ممکن است ناگهان جاسوس با خطری بزرگ روبه‌رو شود. زندگی جاسوس گاهی احتیاط‌آمیز است. این بخش همه‌ی ابعاد کار جاسوس را بررسی می‌کند، از استخدام و آموزش گرفته تا ایجاد پوشش و سرنوشت نهایی جاسوس.


SPECIAL



استخدام و آموزش ۱

جاسوس‌ها را، بسته به مهارت‌ها یا توانایی‌های لازم، به شیوه‌های گوناگونی جذب می‌کنند. برای مثال، نیروهای مورد نیاز برای بخش پشتیبانی فنّی سازمانی اطلاعاتی را اغلب می‌توان فقط با آگهی دادن برای یافتن افرادی با تخصص‌های لازم استخدام کرد. اگر به دانش علمی، مثلاً در حوزه‌ی علوم رایانه‌ای یا فیزیک هسته‌ای، نیاز باشد، شاید بتوان نیروها را مستقیم از دانشگاه‌ها جذب کرد. زبان‌شناس‌ها را هم می‌توان به همین شیوه به کار گرفت. سازمان‌های اطلاعاتی بزرگ هزاران متخصص را استخدام می‌کنند، گرچه تعداد اندکی از این کارکنان نقش‌هایی مهم در گردآوری اطلاعات در خارج از کشور دارند.



آموزش بدنی
افسران اطلاعاتی، مخصوصاً آن‌هایی که قرار است مثل این مأموران اداره‌ی عملیات ویژه درگیر جنگ پنهانی شوند، آموزش‌های بدنی سختی را می‌گذرانند.

گردآوری اطلاعات حوزه‌ی کاری اختصاصی افسران اطلاعاتی، معروف به افسران پرونده، و مأموران استخدام‌شده‌ی آن‌هاست. افسران اطلاعاتی، هنگام کار در خارج از کشور، معمولاً در زمره‌ی کارکنان سفارت‌خانه‌ها قرار می‌گیرند. آن‌ها در پوشش پرسنل دیپلماتیک در سفارت‌ها کار می‌کنند و اغلب سخت می‌کوشند که نقششان را در کار اطلاعاتی پنهان کنند. وظیفه‌ی اصلی آن‌ها استخدام و هدایت مأمورانی است که می‌توان به واسطه‌ی آن‌ها اطلاعاتی به دست آورد. افسران پرونده، در جریان جست‌وجو برای نیروهای بالقوه، معمولاً پرسنل سازمان‌های اطلاعاتی خارجی و کارکنان سفارت‌خانه‌های خارجی را هدف می‌گیرند. افسران اطلاعاتی، اگر بتوان برای خبرچینی استخدامشان کرد، ارزش بسیاری دارند، اما هر کسی که به اطلاعات دست‌رسی داشته باشد می‌تواند مفید از کار در بیاید. راننده‌ها، منشی‌ها یا نظافت‌چی‌ها می‌توانند اطلاعاتی بدهند که به استخدام مأموران بیش‌تر کمک کنند. برای مثال، آن‌ها احتمالاً می‌دانند که کدام یک از هم‌کارانشان گرفتاری‌های شخصی، مثل مشکلات مالی یا اعتیاد به الکل، دارند و کدام یک از آن‌ها ممکن است روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج داشته باشند. این نوع شایعه‌ها می‌توانند به افسران اطلاعاتی کمک کنند تا تشخیص دهند چه کسانی آسیب‌پذیر هستند و، بنابراین، چه کسانی را می‌توان به شکلی موفقیت‌آمیز به کار گرفت.

جاسوس‌های خوش‌مشرب

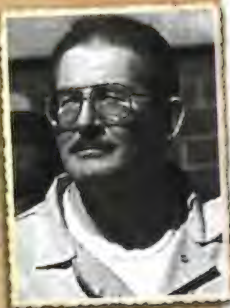
افسران پرونده، که عهده‌دار استخدام مأمور هستند، باید شخصیت‌هایی خوش‌مشرب و دل‌نشین داشته باشند. آن‌ها باید خوش‌خلق و، از نظر اجتماعی، وفق‌پذیر باشند و در قبال دیدگاه‌های دیگران هم پذیرا به نظر برسند. معروف است که افسران پرونده‌ی شوروی، که چنین ویژگی‌هایی دارند، به این امید که با کارکنان دولت، پرسنل نظامی یا بازرگانان آمریکایی آشنا شوند، وقت زیادی را در کلاب‌ها و بارهای واشینگتن می‌گذرانند. معمولاً



چاقوهای آموزشی فیربرین‌ـسایکز
این چاقوهای آموزشی مأموران جنگ جهانی دوم (صفحه‌ی ۱۸۷)، برای حفظ ایمنی، نوک‌هایی مدوّر داشتند (چپ). امروزه جاسوس‌ها بیش‌تر باید مهارت‌های رایانه‌ای بیاموزند.

نمایه‌ی جاسوس

الدریج ایمز



ایمز (متولد ۱۹۴۱)، افسر سی‌آی‌ای، که بدهی‌هایی بالا آورده بود، در ۱۹۸۵ به کاگ‌ب پیشنهاد هم‌کاری داد. او رئیس واحد ضداطلاعات دایره‌ی شوروی اداره‌ی عملیات شد و همه‌ی اسراری را که به دستش می‌رسیدند فاش می‌کرد که دست‌کم به مرگ ده مأمور سی‌آی‌ای منجر شدند. کاگ‌ب، به ازای اطلاعاتی که ایمز به آن‌ها می‌داد، در مجموع ۲/۷ میلیون دلار به او پرداخته بود. ایمز را در ۱۹۹۴ دست‌گیر کردند و به حبس ابد محکوم شد.

افسر پرونده رابطه‌ای دوستانه با نیروی بالقوه برقرار می‌کند. این دوستی اغلب بر علایق ظاهراً مشترک استوار است؛ مثلاً زن‌بارگی، می‌گساری، قمار یا حتی سرگرمی‌های ساده‌ای مثل ماهی‌گیری یا گردآوری تمبر. با محکم‌تر شدن دوستی، افسر پرونده، به شیوه‌ای ظریف، هر ضعف شخصیتی را که بشود از آن برای کنترل این دوست تازه بهره گرفت شناسایی می‌کند. از این نقطه است که نیروی بالقوه را مأمور در حال پرورش می‌دانند. اولین اطلاعاتی که از این افراد می‌گیرند ممکن است کاملاً بی‌خطر به نظر برسند. اما، کم‌کم، نیروی تازه‌کار را بیش‌تر و بیش‌تر به دام فریب‌کاری و جاسوسی می‌کشند. بعضی از این افراد را متقاعد می‌کنند که، در مقابل پول، فعالیّت‌هایی پنهانی انجام دهند و بعد، وقتی پولشان را می‌دهند، از آن‌ها رسید امضاشده می‌گیرند. وقتی کار به این‌جا برسد، این افراد دیگر بخت چندانی برای برگشتن ندارند.



قفل آموزشی

از این قفل مخصوص برای آموختن باز کردن قفل‌های ترکیبی به نیروهای استخدام‌شده‌ی سی‌آی‌ای استفاده می‌کردند.

حالا آن‌ها مأمورانی استخدام شده هستند. تهدید به افشای فعالیت‌های جدید این افراد، همراه با وسوسه‌ی پول، برای تضمین وفاداری دائمی آن‌ها به کنترل‌کننده‌شان کافی است.

کنترل‌کننده‌ها، که ممکن است همان افسران پرونده‌ای که این افراد را استخدام کرده‌اند نباشند، سعی خواهند کرد با برقراری روابط محکم دوستی و اعتماد با مأمورانشان این وفاداری را تقویت کنند. آلدریچ ایمز، که به سی‌آی‌ای خیانت کرده بود، حتی پس از دستگیری هم از محبّت شدیدش به کنترل‌کننده‌های سابق خود سخن می‌گفت.



نمایه‌ی جاسوس

جرج بلیک (متولّد ۱۹۲۲)، عضو حزب کمونیست، شهروندی بریتانیایی بود که ام‌آی۶ (صفحه‌ی ۲۱۷) او را به دلیل مهارت‌های زبان‌شناسیش استخدام کرد. او را در جریان جنگ کره (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳)، به عنوان رئیس پایگاه اطلاعاتی، به کره فرستادند و نیروهای کره‌ی شمالی اسیرش کردند. وقتی بلیک در ۱۹۵۳ به انگلستان برگشت، شروع به افشای اسرار به کاگب کرد و ضربه‌ی سختی به تشکیلات اطلاعاتی بریتانیا زد. در ۱۹۶۱، بلیک را دستگیر کردند و به ۴۲ سال زندان محکوم شد. اما شش سال بعد به شوروی گریخت.

انواع مأموران

گذشته از افرادی که به طور خاص برای کسب اطلاعات استخدام می‌شوند، چند نوع مأمور دیگر هم وجود دارند. از مأموران تماس و مأموران دسترسی برای شناسایی نیروهای بالقوه و دسترسی به آن‌ها استفاده می‌کنند. مأموران اعمال نفوذ را برای اثرگذاری بر افکار عمومی یا رویدادها به کار می‌گیرند. مأموران پشتیبانی، مثلاً با ایفای نقش پیک یا نگه‌داری از خانه‌های امن، به دیگر مأموران کمک می‌کنند.

مأموران دوجانبه آن‌هایی هستند که، زیر نظر دستگاه اطلاعاتی دیگری، علیه سازمان اطلاعاتی اصلی خودشان کار می‌کنند. ممکن است پول، ایدئولوژی، افشاگری یا شخصیت آن‌ها را به این کار وادارد یا ممکن است برای نجات جانشان یا آزاد شدن، پس از بازداشت توسط دشمن سازمان اصلیشان، چنین کاری کنند.

خبرچین‌های نیروهایی اطلاعاتی هستند که سازمانی اطلاعاتی استخدامشان کرده است، اما سازمانی دیگر آن‌ها را هدایت می‌کند.

مأموران «خفته» آن‌هایی هستند که به کشورهایی خارجی فرستاده می‌شوند و به شکلی در ظاهر عادّی زندگی می‌کنند، تا مثلاً در دوره‌های اضطرار ملّی یا در آستانه‌ی جنگ فعّال شوند و احتمالاً مأموریت‌هایی مثل خراب‌کاری یا ترور انجام دهند.

«غیرمجازها» (صفحه‌ی ۲۱۸) جاسوس‌هایی هستند که با هویت‌های ساختگی استادانه طراحی‌شده در کشورهای خارجی کار می‌کنند. شناسایی آن‌ها برای دشمن سخت است، اما، چون بدون مصونیت دیپلماتیک فعالیت می‌کنند، ممکن است با مجازات‌هایی سنگین روبه‌رو شوند. جدای از گردآوری اطلاعات، آن‌ها گاهی باید نیروهای جدید بالقوه را هم شناسایی کنند یا مأموران دیگر را هم اداره کنند.



آموزش مهارت‌های حرفه‌ای

مهارت‌های حرفه‌ای عبارتی است که شامل مجموعه‌ای از مهارت‌های فنّی مورد استفاده در جاسوسی می‌شود. در این‌جا، نیروهای تازه‌کار اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) روش‌های باز کردن قفل‌ها را یاد می‌گیرند.

استخدام و آموزش ۲

نیروهای تازه‌کار سازمان‌های اطلاعاتی، پس از استخدام شدن، در یکی از چند مسیر متفاوت پیش می‌روند. سازمان‌های بزرگ اطلاعاتی، مثل سی‌آی‌ای و کاگ‌ب (که حالا اس‌وی‌آر کمابیش جای آن را گرفته است)، برای پشتیبانی عملیاتشان به تعداد زیادی کارشناس فنّی و تحلیلی نیاز دارند. نیروهایی که برای انجام این وظایف استخدام می‌شوند، پیش از اعزام برای آموزش‌های مربوط به تخصص‌های فردیشان، با عناصر مختلف کار اطلاعاتی، به صورت کلّی، آشنا خواهند شد. آن‌ها ممکن است تا آخر عمر کاریشان در همین حوزه‌های تخصصی کار کنند. نیروهای تازه‌کاری که قرار است در مقام افسر اطلاعاتی یا افسر پرونده فعالیت کنند دوره‌های آموزشی بسیار سخت‌تر و گسترده‌تری را می‌گذرانند. بسیاری از مؤلفه‌هایی که از ۱۹۴۵ به آموزش‌های اطلاعاتیِ غربی شکل داده‌اند در برنامه‌های آموزشی ابتدایی دوران جنگ، که برای اداره‌ی عملیات ویژه‌ی بریتانیا (صفحه‌ی ۳۰) و دفتر خدمات راه‌بردی آمریکا (صفحه‌ی ۳۲) طراحی شده بودند، ریشه دارند.



جان وسل — نمایه‌ی جاسوس

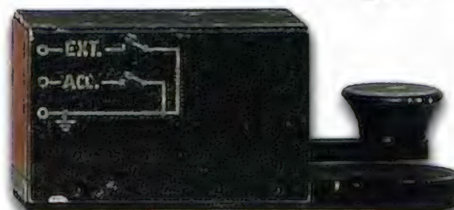
جان وسل (۱۹۲۴ تا ۱۹۹۶)، کارمند اداره‌ی دریاسالاری، وقتی در سفارت بریتانیا در مسکو مشغول کار بود، به استخدام کاگ‌ب -که از مدارکی درباره‌ی هم‌جنس‌گرا بودن وسل برای واداشتنش به هم‌کاری استفاده می‌کرد- درآمد. استفاده از دوربین میناکس را به او آموختند و وسل کار کردن برای کاگ‌ب را آغاز کرد. او، پس از بازگشت به لندن در ۱۹۵۶، هم به جاسوسی ادامه داد. وسل، پس از افشای بسیاری از اسرار نیروی دریایی برای مسکو، در ۱۹۶۲ دست‌گیر شد و به جرم جاسوسی به هجده سال زندان محکومش کردند که ده سالش را گذراند.



آموزش ارتباطات
آموزش به‌کارگیری کد مرس برای ارتباطات رادیویی شاید یکی از سخت‌ترین و زمان‌برترین مباحث آموزش‌های اطلاعاتی باشد.

استخدام و آموزش در دوران جنگ

در آغاز، اداره‌ی عملیات ویژه بسیاری از کارآموزهایش را به واسطه‌ی توصیه‌های دهان به دهان و تماس‌های غیررسمی مشابه شناسایی می‌کرد. اداره به افرادی که مهارتی عالی در زبان‌های خارجی داشتند و حاضر بودند داوطلب انجام فعالیت‌هایی نامشخّص شوند نیاز داشت. علاوه بر این، اداره‌ی عملیات ویژه بعضی از نیروهای جدیدش را هم از طریق اداره‌ی ام‌آی۱ایکس[1] دفتر جنگ، که برای ام‌آی۵ (صفحه‌ی ۲۰۸) و ام‌آی۶ هم نیرو جذب می‌کرد، پیدا کرد. این سازمان‌ها -گاهی در رقابت با دفتر عملیات ویژه- فعالیت‌های مستقیمی برای جذب نیرو انجام می‌دادند. اداره‌ی عملیات ویژه ترجیح می‌داد افرادی از طبقه‌ی متوسط را، که به گروه‌های سیاسی افراطی مرتبط نبودند، استخدام کند. افراد کم‌اعتبارتری مثل جاعل‌ها و دزدها را هم، به دلیل مهارت‌های خاصشان، به کار می‌گرفتند.



کلید آموزشی

دفتر خدمات راه‌بردی هم کارش را با استخدام غیررسمی افراد شروع کرد. اما، در اواخر سال ۱۹۴۳، نیاز فزاینده‌اش به نیروی انسانی باعث شد به روشی نظام‌مندتر روی آورد. دفتر خدمات راه‌بردی به اداره‌ی عملیات ویژه پیوست تا یک سیستم ارزیابی روانی برای غربال‌گری نیروهای تازه‌کار به وجود آورند. این سیستم را با برنامه‌های آموزشی طراحی‌شده برای تصفیه‌ی نیروهای نامناسب در مراحل مختلف ترکیب کردند. در هر دو سازمان، کارآموزان دوره‌ای از آموزش‌های مقدماتی را می‌گذرانند. مباحث این دوره شامل توانمندی‌های میدانی (مهارت‌های بقا)، ارتباطات، خراب‌کاری و انواع گوناگون نبرد می‌شدند. بعد، نوبت دوره‌های پیش‌رفته‌تری می‌رسید که مأموران را برای وظایف تخصصی یا فعالیت در کشورهای معیّن



هیو همبلتن — نمایه‌ی جاسوس

هیو همبلتن (متولد ۱۹۲۲) را م‌گ‌ب (کاگ‌ب آینده) در ۱۹۴۷، با تملّق‌گویی درباره‌ی توان فکری او و استفاده از اشتیاقش به ماجراجویی، به استخدام خود درآورد. از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱، همبلتن برای ناتو کار می‌کرد و اسرارش را در اختیار مسکو می‌گذاشت. او به کانادا برگشت، استاد دانشگاه شد و باز هم به افشای اسرار ادامه داد. دستگاه امنیتی پلیس سوار سلطنتی کانادا (صفحه‌ی ۱۷۶) تجهیزات جاسوسی همبلتن را در ۱۹۷۹ کشف کرد. بعدتر، در بریتانیا، او را به ده سال زندان محکوم کردند.



کلید آموزشی مرس
از این کلید و گوشی تمرینی، در دهه‌ی ۱۹۶۰، برای آموزش دادن کار با کد مرس به تازه‌کارهای سی‌آی‌ای استفاده می‌کردند.



تفنگ ولراد
این سلاح بی‌صدا را، که در دوران جنگ جهانی دوم در لابراتوارهای اداره‌ی عملیات ویژه در ولوین گاردن سیتی[9]، نزدیک لندن، طراحی شده بود، در سال‌های پس از جنگ هم به کار می‌گرفتند.

آماده می‌کردند.

آموزش‌های سی‌آی‌اِی

نظام آموزشی ابداعیِ دفتر خدمات راه‌بردی تأثیر چشم‌گیری بر روش‌های انتخابی سی‌آی‌اِی داشت. در دهه‌ی ۱۹۵۰، افسران کارآموز سی‌آی‌ای را در اردوگاهی با اسم رمز انزوا[2] آموزش می‌دادند. این پایگاه سابق نیروی دریایی در ویرجینیا، به دلیل زمین باتلاقی محلّ برپایی اردوگاه، در میان تازه‌کارها به اردوگاه لجن‌زار[3] هم معروف بود.

عناصر اساسی عملیات پنهانی را هم‌چنان بر مبنای دستورالعمل دفتر خدمات راه‌بردی آموزش می‌دادند.

کارآموزان درباره‌ی واژگان تخصصی دنیای جاسوسی هم آموزش‌های جامعی می‌دیدند. آن‌ها تفاوت‌های میان انواع مأموران و مهارت‌های لازم برای استخدامشان را یاد می‌گرفتند. کار آن‌ها در نقش افسر پرونده این‌گونه تعریف می‌شد: ایجاد «پیوند میان دیوان‌سالاری اطلاعاتی که طالب اطلاعات سرّی است و مأمورانی که به این اطلاعات دست‌رسی دارند». کارشناسان فنّی مهارت‌های جاسوسی، مثل عکس‌برداری پنهانی، مخفی‌نویسی، تجسس و انتقال بی‌جان، را به دانش‌جویان می‌آموختند. کارآموزان را، در مراحل بعدی آموزش‌هایشان، به شهر نُرفُلک[4]، در همان نزدیکی، می‌بردند تا مهارت‌های تازه‌آموخته‌شان را محک بزنند.



آموزش کار با سلاح گرم
سازمان‌های اطلاعاتی کار با انواع سلاح‌های گرم را هم به افسرانشان می‌آموزند و سلاح‌هایی را انتخاب می‌کنند که، بیش از همه، نیازهای پیش‌بینی‌شده‌ی عملیاتیشان را رفع کنند.

آموزش‌های شوروی

نیروهایی که برای کاگ‌ب و جی‌آر‌یو (صفحه‌ی ۳۸) استخدام می‌شدند هم تقریباً همین مهارت‌های اساسی را یاد می‌گرفتند. مرکز آموزشی اصلی کاگ‌ب مدرسه‌ی ۱۰۱[5] (که بعدها آن را مؤسسه‌ی بیرق سرخ[6] نامیدند) در نزدیکی مسکو بود. جی‌آر‌یو نیروهایش را در آکادمی دیپلماتیک نظامی[7] آموزش می‌داد.

آموزش‌های کاگ‌ب بر کتابی درسی به نام بنیان کار اطلاعاتی شوروی[8]، که فنون حرفه‌ای جاسوسی و مهارت‌های ضروری برای افسران اطلاعاتی را پوشش می‌داد، مبتنی بودند. به نیروهای تازه‌کار کاگ‌ب و جی‌آر‌یو گردآوری اطلاعات نمی‌آموختند، بل‌که به آن‌ها یاد می‌دادند دیگران را متقاعد کنند که، با خیانت به کشورهایشان، این کار را برای آن‌ها انجام دهند. کار جذب و اداره‌ی نیروها را با بررسی ماجراهای واقعی و به کمک مربیان مجرّبی که دانشی دست اول داشتند آموزش می‌دادند. آخرین مرحله‌ی آموزش یادگیری زبانی خارجی بود و زبانی را انتخاب می‌کردند که با نیازهای عملیاتی وقت سازمان متناسب باشد.

1. MI1x
2. Isolation
3. Swampy
4. Norfolk
5. School 101
6. Red Banner Institute
7. Military Diplomatic Academy
8. The Foundation of Soviet Intelligence Work
9. Welwyn Garden City



آموزش عملیاتی
نیروهای تازه‌کار اداره‌ی عملیات ویژه یاد می‌گرفتند که ویژگی‌های زمینی چه اهمیتی برای برنامه‌ریزی عملیات دارند. در این عکس، مربّی روش استفاده از مدل‌های مکان‌نگار را به گروه نشان می‌دهد.



پوشش‌ها و زندگی‌نامه‌های ساختگی

در متن جاسوسی، پوشش[1] نوعی فریب است که برای پنهان کردن هویّت واقعی جاسوس طراحی شده است. برای عملیات ساده، نیازی به پوشش‌های چندان استادانه نیست و شاید فقط اسمی جعلی کافی باشد. زندگی‌نامه‌ی ساختگی پوششی پیچیده است که مستلزم جعل کلّ سوابق و تاریخچه‌ی زندگی فرد است. زندگی‌نامه‌های ساختگی را برای جاسوس‌هایی که، مخفیانه و بدون برخورداری از مصونیت دیپلماتیک، برای دوره‌هایی چند ساله در کشورهای خارجی به سر می‌برند جعل می‌کنند ـاین جاسوس‌ها را، در قاموس کاگ‌ب، «غیرمجاز» می‌نامند (صفحه‌ی ۲۱۸). مترادف این کلمه، در ادبیات سی‌آی‌ای، پوشش غیررسمی[2] است. زندگی‌نامه‌ی ساختگی باید در برابر کنکاش‌های ضداطلاعاتی سر پا بماند. زمان و دقّت صرف‌شده برای خلق پوشش یا زندگی‌نامه‌ی ساختگی را سه عامل تعیین می‌کنند: اهمیت مأموریت، طول دوره‌ی زمانی حفظ هویت ساختگی، و درجه‌ی کنکاشی که باید در برابرش دوام بیاورد.



Phone RUISLIP 3991
Grams: KROGRAND, Ruislip

Peter J. Kroger
Rare-Fine Books

45 Cranley Drive,
Ruislip,
Middlesex, England

Please send / I offer / Regret sold

Dear Doc,
Re: your card of Oct.1st...
This Alger (The Nugget Finders) is all I have been able to find so far. Will keep trying.
You have a credit of £8.56 as of 4th May, 1959.
Cheerio!
PJK.

کارت پستی «تأییدکننده‌ی زندگی‌نامه‌ی ساختگی» با نشانی «خانه‌ی جاسوس‌ها» (صفحه‌ی ۵۰)

پوشش یا زندگی‌نامه‌ی ساختگی؟

هویت‌های جعلی کوتاه‌مدتی را که به زمینه‌سازی چندانی نیاز ندارند پوشش می‌نامند. برای مثال، عضوی از ام‌آی۶ که به دیدن نمایشگاه صنعت الکترونیک در یکی از شهرهای بریتانیا می‌رود فقط باید با نامی جعلی ثبت نام کند، کارت‌های شرکتی ناموجود را همراه ببرد و خط تلفنی برای پاسخ‌گویی به تماس‌هایی که به نام این شرکت صورت می‌گیرند دست‌وپا کند.

اما یک مأمور غیرمجاز به آمادگی بیش‌تری نیاز دارد. الی کُهن (صفحه‌ی ۱۳۶)، پیش از آن که مأموریت جاسوسی برای اسرائیل در سوریه را آغاز کند، در آرژانتین، یک سال زمان صرف طراحی زندگی‌نامه‌ی ساختگیش کرد.

هویت‌های جعلی

سازمان‌های جاسوسی انبوهی از نمونه‌های مدارک کشورهای مختلف جهان دارند تا بتوانند نسخه‌های دقیقی از بیش‌تر اسناد شناسایی تهیه کنند. چنین کاری باید بی‌نقص انجام شود: هویت جاسوسی آلمانی، که در دوران جنگ جهانی دوم وانمود می‌کرد شهروند شوروی است، به این دلیل لو رفت که گیره‌هایی از جنس فولاد ضدزنگ ـکه در شوروی نایاب بودـ به مدارکش زده بودند. نبود لکه‌های زنگ‌زدگی روی مدارک او کافی بود تا هویتش فاش شود.

استفاده‌ی دقیق از «خرده‌ریزهای جیبی» مثل ته‌بلیت‌ها یا رسیدها هم می‌تواند داستان پوشش را تأیید کند و باعث باورپذیری هویت جعلی شود. حیاتی است که جاسوس هیچ‌چیزی که موجب لو رفتن هویت واقعیش شود حمل نکند. گاهی جاسوس‌ها مدارکی به دست می‌آورند که به آن‌ها امکان می‌دهند از هویت یک مُرده استفاده کنند. برای به‌کارگیری هویت یک مُرده در نقش مبنای زندگی‌نامه‌ی ساختگی، باید تحقیقاتی کامل انجام داد. برای مثال، باید دقت کرد که ویژگی‌های جسمی جاسوس با مشخصات فرد درگذشته سازگار باشند. اشتباهی کوچک هم می‌تواند فاجعه‌بار باشد، مثل ماجرای کنان مالدی (صفحه‌ی ۵۱)، مأمور غیرمجاز کاگ‌ب.



OPERATOR'S LICENSE
STATE OF WEST VIRGINIA
DEPARTMENT OF MOTOR VEHICLES
JACK A. NUCKOLS, COMMISSIONER

Sex	Race	Weight	Height	Hair	Eyes	Birth Date Month	Year	Code

IMPORTANT Note Restrictions on Reverse Side Code Above

Expiration Date Month	Day	Year	Date Issued Month	Day	Year

MONTANI SEMPER LIBERI

SIGNATURE
Not valid unless signed in ink

نسخه‌ی جعلی شوروی از فرم سفید (پرنشده‌ی) گواهی رانندگی

پرهیز از شناسایی شدن

حتی اگر زندگی‌نامه‌ی ساختگی به شکلی بی‌نقص طراحی شود، جاسوس باید به شکلی درست رفتار کند. برای مأموری که در کشور خودش یا کشوری دوست کار می‌کند، چنین کاری چندان دشوار نیست، چون زندگی‌نامه‌ی ساختگی در معرض کنکاش‌های دقیق قرار نمی‌گیرد. اما جاسوسی که در کشور دشمن از زندگی‌نامه‌ی ساختگی استفاده می‌کند باید هر کاری بکند تا همیشه مطابق این پوشش «زندگی کند» و بسیار مراقب باشد که، حتی در مکالمه‌های خودمانی، چیزی نگوید که باعث شکّ و گمان شود. رفتارها باید با شخصیتِ طراحی‌شده سازگار باشند. در دوران جنگ جهانی اول، افسری آلمانی که می‌خواست وارد کانادا شود لو رفت، چون لباس‌هایی کهنه پوشیده بود، اما در واگن درجه‌ی یک قطار سفر می‌کرد.



LEGITIMATIONSKARTE

کارت جعلی شناسایی کارکنان هیئت‌های نمایندگی خارجی در اتریش



American Press Alliance
PRESS
THIS IS TO CERTIFY THAT
IS A MEMBER IN GOOD STANDING OF THE CHAPTER.
CARD NO. DATE
SIGNATURE OF MEMBER
CHAPTER PRESIDENT

نسخه‌ی جعلی شوروی از کارت مطبوعاتی آمریکا

فارست فردریک ادوارد یئو-تامس[3]

ادوارد یئو-تامس (۱۹۰۱ تا ۱۹٦٤)، مأمور مخفی بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم، افسر سابق نیروی هوایی سلطنتی بود و داوطلب کار برای اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) شد. او سه مأموریت در فرانسه انجام داد و با گروه‌های مقاومت کار کرد. در ۱۹٤٤، گشتاپو او را بازداشت کرد و شکنجه داد، اما او توانست تا پایان جنگ در زندان زنده بماند. بعدتر، به یئو-تامس به دلیل شجاعتش نشان صلیب جرج[4]، یکی از عالی‌ترین نشان‌های بریتانیا، را دادند. چیزهایی که در پایین می‌بینید شامل کارت پرونده‌ی او در اداره‌ی عملیات ویژه، پلاک‌های شناساییش در نیروی هوایی و چاقوی مدوّر اداره‌ی عملیات ویژه می‌شوند. اقلام دیگر به زندگی‌نامه‌هایی ساختگی که برای دو مأموریت اولش در فرانسه جعل شده بودند مربوط هستند. او از کارت شناسایی صادرشده به نام تیری[5] (زاده‌ی آراس در شمال فرانسه) در مأموریت اولش استفاده کرد. مدارک صادرشده به نام تیرلی[6] (متولد الجزایر) به دومین مأموریتش در فرانسه مربوط هستند و شامل کارت شناسایی، کارت جیره‌بندی، گواهی‌نامه‌ی رانندگی و گواهی ترخیص از نیروی هوایی فرانسه می‌شوند.

کاغذ را کهنه کرده‌اند تا با گواهی ترخیص صادرشده در دو سال قبل متناسب باشد

کارت جیره‌بندی فرانسوی

گواهی ترخیص از نیروی هوایی فرانسه

کارت پرونده در اداره‌ی عملیات ویژه

پلاک‌های شناسایی نیروی هوایی بریتانیا

چاقوی مدوّر اداره‌ی عملیات ویژه

گواهی‌نامه‌ی رانندگی فرانسوی

امضای طراحی‌شده برای هویت جعلی

عکس یئو-تامس

امضای طراحی‌شده برای هویت جعلی

کارت شناسایی به‌روزشده‌ی فرانسوی

کارت شناسایی فرانسوی

1. Cover
2. NOC (nonofficial cover)
3. Forest Frederick Edward Yeo-Thomas
4. George Cross
5. Thierry
6. Tirelli

شبکه‌های جاسوسی

یک شبکه‌ی جاسوسی گروهی از مأموران است که زیر نظر یک هدایت‌کننده کار می‌کنند. هر فرد در شبکه به یک سرپرست گزارش می‌دهد، اما می‌تواند بیش از چند نفر زیردست داشته باشد. در نتیجه، شبکه‌ها ساختاری هرمی، با مأمورانی متعدد در پایین و فقط چند هدایت‌کننده در بالا، دارند. افسران پرونده‌ی سی‌آی‌ای که زیر پوشش‌های دیپلماتیک کار می‌کنند یا «سرمأموران غیرمجاز» شوروی (افسران ارشد «غیرمجاز»، صفحه‌ی ۲۱۸) که هویت‌هایی جعلی دارند نمونه‌هایی از هدایت‌کنندگان هستند.



رودلف ایوانویچ آبل (۱۹۰۳ تا ۱۹۷۱)

هدایت‌کنندگان باید بیش‌ترین چیزهای ممکن را درباره‌ی مأمورانشان بدانند تا بتوانند آن‌ها را به شکلی اثربخش مدیریت کنند. برای حفظ امنیت، کم‌ترین اطلاعات ممکن را درباره‌ی هدایت‌کنندگان به مأموران می‌دهند و درباره‌ی دیگر مأموران هم‌قطارشان هم چیزی به آن‌ها نمی‌گویند. این اصل، که آن را حیطه‌بندی می‌نامند، تضمین می‌کند که مأموران دست‌گیرشده نتوانند به بالادستی‌ها یا افرادی که در دیگر شاخه‌های شبکه کار می‌کنند خیانت کنند. بدون حیطه‌بندی، ممکن است کلّ شبکه به خطر بیفتد.

گاهی، بنا به مقتضیات عملیاتی، هدایت‌کنندگان شبکه‌های اطلاعاتی تصمیم می‌گیرند اصل حیطه‌بندی را اجرا نکنند. این همان اتفاقی بود که درباره‌ی شبکه‌ی کمبریج در بریتانیا (صفحه‌ی روبه‌رو) و بعضی از شبکه‌های آمریکایی در دوران جنگ جهانی دوم افتاد.

حلقه‌ی جاسوسی آبل

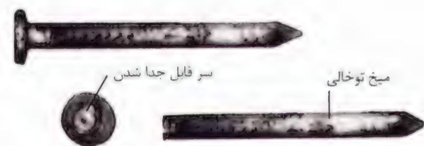
حلقه‌ی جاسوسی تحت مدیریت سرهنگ رودلف ایوانویچ آبل، مأمور غیرمجاز شوروی، به دلیل رعایت نکردن حیطه‌بندی، به خطر افتاد. آبل، که از آپارتمانش در نیویورک کار می‌کرد، با چند مأمور شوروی که در پی دزدیدن اسرار هسته‌ای آمریکا بودند در تماس بود. در ۱۹۵۴، رینو هایهانن[1]، دیگر مأمور غیرمجاز، دست‌یار آبل شد. او غیر قابل اعتماد از کار درآمد و آبل ترتیبی داد که به مسکو احضارش کنند. در جریان انتقال به مسکو، هایهانن فرار کرد. او جزئیات رمزهای آبل را به اف‌بی‌آی داد و، چون قبلاً به آپارتمان آبل رفته بود، توانست در یافتن خود آبل به اف‌بی‌آی کمک کند. آبل را دست‌گیر کردند، اما بعدتر او را در جریان مبادله‌ی جاسوس‌ها با فرنسیس گری پاورز (صفحه‌ی ۵۲) معاوضه کردند.

شبکه‌ی آبل روابطی هم با جولیوس رُزنبرگ[2] و همسرش، اتل[3]، دو جاسوس شوروی که در ۱۹۵۳ به جرم خیانت اعدام شدند، داشت. با این حال، امتناع آن‌ها از افشای نام افراد پس از بازداشت شدنشان باعث شد شدّت آسیب به شبکه محدود شود.



دکمه‌ـسردست‌های آبل

در حفره‌ی درون این دکمه‌ـسردست‌ها، که بین وسایل رودلف آبل پیدایشان کردند، می‌شد میکرودات جاسازی کرد.



میخ توخالی

شبکه‌ی جاسوسی آبل این میخ‌های مخصوص را، که می‌شد میکروفیلم‌ها را در آن‌ها جاسازی کنند، در نقش ناقل‌های بی‌جان به کار می‌گرفت.



اِتل رزنبرگ



جولیوس رزنبرگ

ام‌آی‌۵: سازمان امنیتی بریتانیا

هرچند ام‌آی در نام‌های هر دو سازمان ام‌آی‌۵ و ام‌آی‌٦ (صفحه‌ی ۲۱٦) مخفف عبارت اطلاعات نظامی[6] است، هیچ‌یک از این دو سازمان امروزه در حیطه‌ی اطلاعات نظامی نمی‌گنجند. ام‌آی‌۵ مسؤول ضداطلاعات و ضدجاسوسی است و فعالیت‌های گروه‌های خراب‌کار و تروریست و اتباع خارجی را در بریتانیا زیر نظر دارد. در دوران جنگ جهانی دوم، ام‌آی‌۵ در شناسایی جاسوس‌های آلمانی بسیار موفق بود. از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹٦، استلا ریمینگتن[7] (متولد ۱۹۳۵)، نخستین زنی که رئیس سازمانی اطلاعاتی در یکی از کشورهای بزرگ شد، ریاست این سازمان را بر عهده داشت.




آنتونی بلانت


گای برجس


هرلد (کیم) فیلبی


دانلد مکلین

جاسوس‌های کمبریج

کاگ‌ب در دهه‌ی ۱۹۳۰ چند جاسوس در بریتانیا استخدام کرد، از جمله پنج نفر که همه‌ی آن‌ها از دانش‌جویان مایل به کمونیسم دانشگاه کمبریج بودند. بعدتر، یوری مُدین[۴] (متولّد ۱۹۲۲)، افسر کمیساریای خلق در امور داخلی (کاگ‌ب آینده) هدایت آن‌ها را به دست گرفت.

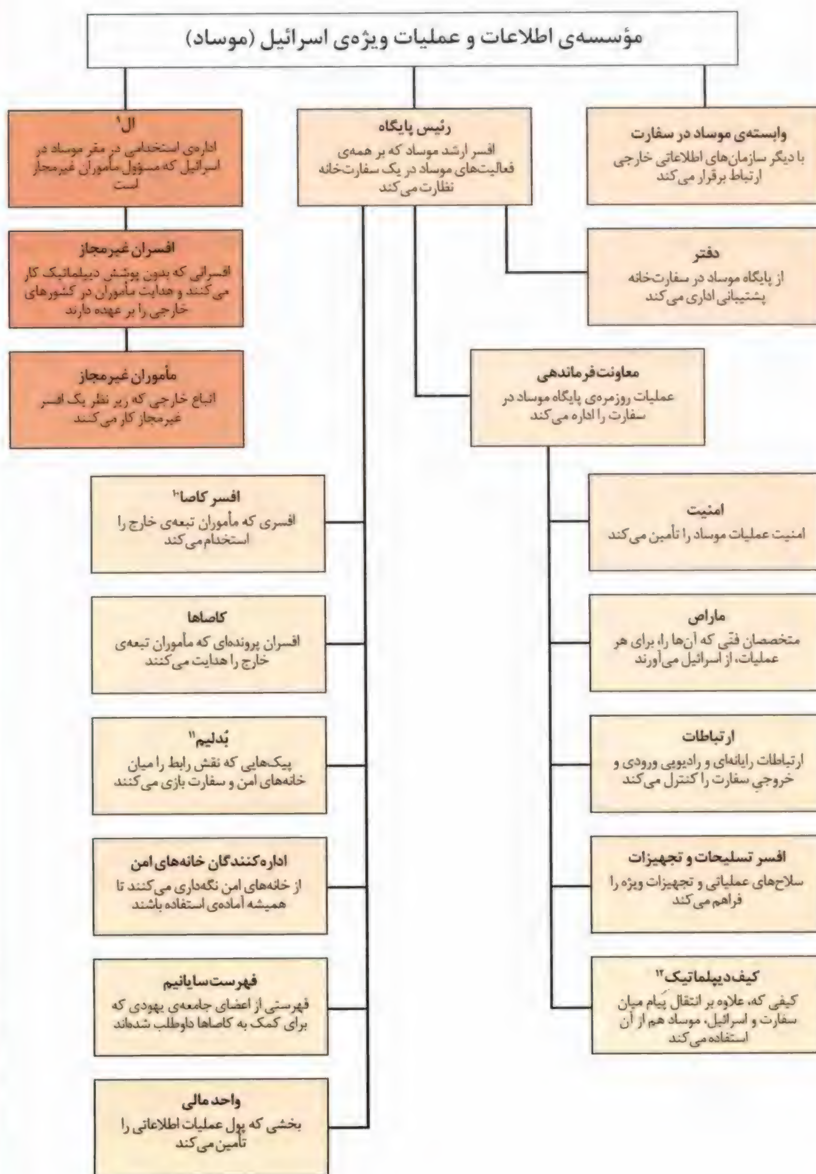
دو نفر از این مأموران-دانلد مکلین و گای برجس که از مقام‌های وزارت خارجه بودند- در ۱۹۵۱، وقتی مورد شک قرار گرفتند، به شوروی فرار کردند. در نتیجه‌ی این ماجرا، دوست آن‌ها، هرلد (کیم) فیلبی، مجبور شد از منصبی عالی در ام‌آی۶ استعفا دهد. فیلبی در حوزه‌ی روزنامه‌نگاری مشغول کار شد، تا این که در ۱۹۶۳ او هم فرار کرد. او، که زمانی رئیس احتمالی آینده‌ی ام‌آی۶ تصوّر می‌شد، کاگ‌ب را از عملیات متعددی خبردار کرده بود.

چهارمین عضو شبکه، سر آنتونی بلانت، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ افسر ام‌آی۵ بود. او بعدتر، در دوره‌ای که به عنوان ناظر تصاویر ملکه کار می‌کرد، جاسوس شد. ام‌آی۵، پیش از علنی شدن اتهاماتش در ۱۹۷۹، از فعالیت‌های او خبر داشت.

آخرین نفر از این پنج جاسوس که نامش را به صورت عمومی اعلام کردند جان کرنکراس بود. او در دوران کاریش مناصبی در ام‌آی۶، مدرسه‌ی دولتی کد و رمز[۵] (سازمان اطلاعات سیگنالی دوران جنگ که بعدتر به اداره‌ی مرکزی ارتباطات دولتی بدل شد) و دیگر سازمان‌های دولتی داشت.

شبکه‌ی جاسوسی موساد

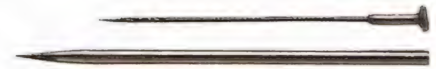
شبکه‌های جاسوسی موساد در پوشش سفارت‌خانه‌های اسرائیل در دیگر کشورها فعالیت می‌کنند. مأموران غیرمجاز، که بدون پوشش دیپلماتیک یا پشتیبانی کارکنان سفارت‌خانه‌ها فعالیت می‌کنند، به صورت مستقیم، از داخل اسرائیل هدایت می‌شوند. در هر کشور، رئیس پایگاهی هست که، با برخورداری از مصونیت دیپلماتیک، درون سفارت‌خانه کار می‌کند و، اگر لازم باشد، حتی می‌تواند به سفیر دستور دهد که از فعالیت‌های موساد پشتیبانی کند. سایانیم[۸] فهرستی از داوطلبان جامعه‌ی یهودی است که، در صورت لزوم، آماده‌ی کمک کردن [به موساد] هستند ــ همین به موساد کمک می‌کند که تعداد نیروهایش را پایین نگه دارد. هر پایگاه، به جای این که کارشناسان فنّی را به صورت تمام‌وقت استخدام کند، هر وقت که نیاز داشته باشد، آن‌ها را از اسرائیل می‌آورد.



1. Reino Hayhanen
2. Julius Rosenberg
3. Ethel (Rosenberg)
4. Yuri Modin
5. GS & CS
6. Military Intelligence
7. Stella Rimington
8. Sayanim
9. AL
10. Katsa
11. Bodlim
12. Diplomatic Pouch

سرنوشت جاسوس

جاسوس‌ها تحت تهدید همیشگی شناسایی شدن و دستگیری کار می‌کنند؛ اتفاقی که می‌تواند به هر چیزی منجر شود، از مدتی زندانی شدن تا مجازات اعدام. افسران «مجاز» ـ آن‌هایی که از مصونیت دیپلماتیک برخوردار هستندـ گاهی برای ضداطلاعات دشمن شناخته‌شده هستند و اغلب هم آسان‌گیرانه با آن‌ها رفتار می‌شود: پس از چند ساعت بازداشت، معمولاً آن‌ها را به نمایندگانی از سفارت کشور خودشان تحویل می‌دهند.



سوزن زهرآلود
فرنسیس گری پاورز، خلبان هواپیمای جاسوسی آمریکا، این سوزن زهرآلود را، که در سکه‌ی یک دلاری جاسازی شده بود، برای خودکشی به همراه داشت.



شیشه‌ی سیانید و محفظه‌ی جاسازی در مقعد
این استوانه، که می‌شد آن را در مقعد پنهان کرد، برای اس‌دی، سازمان امنیت آلمان در دوران جنگ جهانی دوم، ساخته شده بود و حاوی شیشه‌ای پر از سیانید بود.

اما آن دسته از نیروها که بدون مصونیت دیپلماتیک فعالیت می‌کنند و به مأموران غیرمجاز (صفحه‌ی ۲۱۸) معروف هستند با خطرهای بسیار بزرگ‌تری روبه‌رو می‌شوند. سرنوشت غیرمجازها در دست نظام قضایی کشوری است که در آن بازداشت می‌شوند. شاید سازمان هدایت‌کننده‌ی آن‌ها برای حمایت از آن‌ها تلاش کند، اما ممکن است با دشواری‌هایی مواجه شود، چرا که اطّلاع از هویّت غیرمجازها مشمول اصل حیطه‌بندی است: مأموران غیرمجاز را فقط کسانی که برای پشتیبانی و هدایت مستقیم فعالیت‌های آن‌ها ضروری هستند می‌شناسند.

خیانت

با وجود همه‌ی احتیاط‌ها، جاسوس‌ها همیشه در برابر خیانت خبرچین‌ها (صفحه‌ی ۱۲) آسیب‌پذیر هستند. خبرچین‌ها درون سازمان‌های اطلاعاتی کار می‌کنند و اغلب می‌توانند جاسوس‌ها را به دستگاه امنیتی هدایت‌کننده‌ی خود معرّفی کنند. آلدریچ ایمز (صفحه‌ی ۲۰۲)، خبرچین کاگ‌ب، درون سی‌آی‌ای فعالیت می‌کرد و دست‌کم ده مأمور را، که در شوروی برای سی‌آی‌ای کار می‌کردند، لو داد. بیش‌تر این مأموران کشته شدند. ایمز هویّت اُلگ گردیوسکی[1] (متولّد ۱۹۳۸)، یکی از افسران کاگ‌ب که خبرچین ام‌آی۶، سازمان اطلاعات بریتانیا، بود، را هم فاش کرد. البته ام‌آی۶ به گردیوسکی کمک کرد تا به بریتانیا فرار کند و از دستگیری و مرگ احتمالی جان به در ببرد. اعضای حلقه‌ی جاسوسی کمبریج (صفحه‌ی ۲۰۹) که سال‌ها فعّالیّت می‌کردند و مأموران بسیاری را لو دادند از دیگر خبرچین‌های مهم بودند.



چماق بازجویی
بازجوهای کاگ‌ب از این سلاح استفاده می‌کردند. انتهای تخت چماق حاوی وزنه‌ای بود که آن را در چرم پوشانده بودند تا ضربه‌ها مرگ‌بار نباشند، اما دردی شدید به قربانی وارد کنند.

مجازات‌ها

مجازات جاسوس‌ها از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند و از عوامل متعدّدی تأثیر می‌پذیرد. کشورهای بلوک شوروی سابق معمولاً کسانی را که به جرم جاسوسی محکوم می‌شدند اعدام می‌کردند. اُلگ پنکوسکی (صفحه‌ی ۱۰۶)، افسر جی‌آر‌یو (اطلاعات نظامی شوروی) که برای سی‌آی‌ای و ام‌آی۶ خبرچینی می‌کرد، پس از

مردی در صندوق

مُردکای لوک[4] اسرائیلی مأموری دوجانبه بود که هم برای موساد کار می‌کرد و هم برای اطلاعات مصر. در ۱۹۶٤، وقتی لوک در رم زندگی می‌کرد، مصری‌ها به او شک کردند و تصمیم گرفتند او را برای بازجویی به مصر ببرند. لوک را گرفتند، او را بی‌هوش کردند و در صندوقی که برای این کار طراحی کرده بودند گذاشتند تا مخفیانه او را با هواپیما به قاهره ببرند. داخل صندوق، لوک را به یک صندلی چرمی بستند، پاهایش را به کف صندوق محکم کردند و دست‌ها و سرش را هم به کمک بست‌هایی ثابت نگه داشتند. اما در فرودگاه فیومیچینوی[5] رم تأخیر پرواز باعث شد اثر داروهایی بی‌هوشی ضعیف شود. افسران گمرک صدای لوک را شنیدند و آزادش کردند. بعدتر، لوک به اسرائیل برگشت. اما جالب این بود که به دلیل روابطش با مصری‌ها محکوم و زندانی شد.



مُردکای لوک



صندوق انتقال انسان



محاکمه‌ای نمایشی که تبلیغات گسترده‌ای هم درباره‌اش کردند اعدام شد تا درس عبرتی برای دیگران باشد.
غیرمجازها هم، اگر در شرایطی بسیار خصمانه کار کنند، ممکن است با مجازات اعدام روبه‌رو شوند. برای مثال، کشورهای عربی تقریباً همیشه غیرمجازهای دست‌گیرشده‌ی اسرائیلی را اعدام می‌کنند. این وضع ترسناک باعث شده است که اعضای موساد، سازمان اطلاعاتی اسرائیل، کشورهای عربی را «سرزمین مردگان» بنامند.
در آمریکا و اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم، کسانی که به جرم خیانت محکوم می‌شوند عموماً حکم زندان می‌گیرند. یکی از استثناهای مهم در پرونده‌ی اتل و جولیوس رزنبرگ (صفحه‌ی ۲۰۸) اتفاق افتاد که در ۱۹۵۳ به جرم انتقال اسرار مربوط به بمب هسته‌ای آمریکا به شوروی در دوره‌ی جنگ جهانی دوم اعدام شدند. از زمان پایان جنگ داخلی آمریکا، این زوج اولین شهروندان آمریکایی اعدام‌شده به جرم خیانت بودند.
مأموران غیرمجازی که در امنیت نسبی کشورهای صنعتی، مثل اروپای غربی یا آمریکای شمالی که خشونت سیاسی کم‌تری در آن‌ها وجود دارد، فعالیت می‌کنند ممکن است حکم زندان بگیرند، امّا تا آخر دوره‌ی محکومیتشان در زندان نمانند و، در برنامه‌های معاوضه‌ی جاسوس‌ها، با زندانی‌هایی که در کشورهای دیگر گرفتار شده‌اند مبادله شوند.

بازجویی و شکنجه

سازمان‌های ضداطلاعاتی از جاسوس‌های بازداشت‌شده بازجویی می‌کنند و گاهی شکنجه‌شان می‌دهند تا اطلاعات مهمی از زیر زبانشان بکشند.

بعضی جاسوس‌ها خودکشی را به احتمالِ مجبور شدن به افشای اطلاعاتی که شاید مأموریت آن‌ها و دیگر افراد دخیل در آن را به خطر بیندازند ترجیح می‌دهند. در دوران جنگ جهانی دوم، بیش‌تر وقت‌ها به مأموران اداره‌ی عملیات ویژه (صفحه‌ی ۳۰) قرص‌های «ال»[2]، که می‌توانستند باعث مرگ تقریباً آنی شوند، می‌دادند. فرنسیس گری پاورز (صفحه‌ی ۵۲)، خلبان هواپیمای جاسوسی یو۲، هم سوزنی با نوک زهرآلود برای خودکشی همراه داشت.

سوگردانی[3] جاسوس

در بعضی موارد، به جاسوس‌های دست‌گیرشده پیشنهاد می‌دهند که، در مقابل زنده ماندن یا آزاد شدن، مأمور دوجانبه (صفحه‌ی ۲۱۸) شوند. بسیاری از جاسوس‌های آلمانی دوران جنگ جهانی دوم که اطلاعات بریتانیا آن‌ها را شناسایی می‌کرد این راه را انتخاب می‌کردند. آلمانی‌ها هم سعی می‌کردند جاسوس‌ها را سوگردان کنند. یکی از موفقیت‌های مهم آن‌ها در مورد یکی از مأموران اداره‌ی عملیات ویژه که در هلند دست‌گیر شده بود اتفاق افتاد. او پذیرفت که به آلمانی‌ها کمک کند و از اداره‌ی عملیات ویژه بخواهد نیروهای بیش‌تری به هلند بفرستد. مأمور دست‌گیرشده، به این امید که اداره‌ی عملیات ویژه را از سرنوشتش خبردار کند، هنگام تماس رادیویی با هدایت‌کنندگانش از کد امنیّتی اداره استفاده نکرد. اما مقر مرکزی اداره‌ی عملیات ویژه متوجّه نشد که این حذف کد امنیّتی نوعی هش‌دار است و بیش از ۵۰ مأمور به هلند فرستاد. گشتاپو همه‌ی این مأموران را بی‌درنگ دست‌گیر کرد.
یکی از جاسوس‌های دوران جنگ جهانی دوم، با اسم رمز سیسرو، سرنوشتی طعنه‌آمیز داشت (صفحه‌ی ۳۴). او پیش‌خدمت سفیر بریتانیا در ترکیه بود و برای آلمان هم جاسوسی می‌کرد. اما فقط پس از جنگ بود که متوجّه شد آلمانی‌ها اسکناس‌های انگلیسی جعلی به او داده‌اند. سرنوشت سیسرو این بود که عمرش در فقر به پایان برسد.

پل گلاینیک[7]، برلین
پل گلاینیک، روی رود اشپری[8]، که برلین شرقی و غربی را به هم وصل می‌کرد. این پل معروف شد چون محل چند مورد مهم از مبادله‌ی جاسوس‌های محکوم‌شده بود.

گرویل وین[6]

نمایه‌ی جاسوس



گرویل وین (۱۹۱۹ تا ۱۹۹۰)، تاجر بریتانیایی، وقتی در ۱۹۶۱ در مسکو بود، پیک رابط میان سرهنگ اُلگ پنکوسکی، افسر اطلاعات نظامی شوروی، و سازمان اطلاعات بریتانیا شد. وین برای تجارت به کشورهای اروپای شرقی سفر می‌کرد و چیزهایی را که از پنکوسکی می‌گرفت به انگلستان می‌برد. در ۱۹۶۲، کاگ‌ب پنکوسکی و وین را دست‌گیر کرد. پنکوسکی اعدام شد، اما وین را در جریان مبادله با کنان مالدی (صفحه‌ی ۵۰) آزاد کردند.



آخرین سیگار
این جاسوس گم‌نام روس را نیروهای اتریشی در جریان جنگ جهانی اول در بالکان دست‌گیر کردند. این عکس چند دقیقه پیش از اعدام او گرفته شده است.

1. Oleg Gordievsky
2. L
3. Turning
4. Mordecai Louk
5. Fiumicino
6. Greville Wynne
7. Glienicke
8. Spree



نو در مقابل کهنه
نرم‌افزارهای رایانه‌ای دستی می‌توانند بیش‌تر کارکردهای پنهانی را که ابزارهای نوآورانه‌ی جاسوس‌های دوران جنگ سرد داشتند، داشته باشند.

جاسوسی در آینده

سازمان‌های اطلاعاتی قرن بیست‌ویکم با مجموعه‌ای از چالش‌ها روبه‌رو هستند. این سازمان‌ها، علاوه بر فعالیت‌های جاسوسی و ضداطلاعاتی سنّتی خود، باید در مبارزه با جاسوسی‌های فزاینده‌ی اقتصادی، قاچاق بین‌المللی مواد مخدّر، «جرایم سایبری» و تروریسم (صفحه‌ی ۷۰) بیش‌تر و بیش‌تر به نهادهای انتظامی کمک کنند و با تهدید روبه‌رشد کشورهای هسته‌ای «سرکش» (صفحه‌ی ۷۱) هم مقابله کنند. دگرگونی‌های فن‌آورانه در روش گردآوری، انتقال و تحلیل اطلاعات هم بنیادین و مستمر هستند. بیش‌تر اطلاعات را دیگر روی کاغذ و در مکانی مشخّص ذخیره نمی‌کنند، بل‌که آن‌ها را در شبکه‌هایی، که می‌شود به واسطه‌ی اینترنت از هر نقطه به آن‌ها دست‌رسی داشت، نگه می‌دارند. همه‌ی اسراری را که جاسوس‌های کاگ‌ب و سی‌آی‌اِی در دوران جنگ سرد دزدیدند حالا می‌توان روی کارت حافظه‌ای به اندازه‌ی ناخن پنهان کرد. زمانی، ابزارهای مکانیکی کوچک از مأموران در میدان پشتیبانی می‌کردند، اما حالا و در آینده مأموران هستند که باید در نقش «جاسوس‌های سایبری» (صفحه‌ی ۷۴) به شکلی فزاینده از عملیات فنّی پشتیبانی کنند.

جاسوسی اقتصادی

سازمان‌های اطلاعاتی در آینده بیش‌تر و بیش‌تر به جاسوسی اقتصادی روی خواهند آورد. سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه، اسرائیل و چین از مدت‌ها پیش مظنون به کمک کردن به شرکت‌های کشورشان برای هم‌آوردی با رقیبان خارجی بوده‌اند. هم‌زمان، با توجّه به رشد «اقتصادهای نو» مثل هند، سازمان‌های اطلاعاتی باید بیش‌تر و بیش‌تر درباره‌ی جاسوسی اقتصادی تحقیق کنند. حالا مرزهای بین‌المللی کم‌تر مانع جاسوس‌های صنعتی می‌شوند؛ جاسوس‌هایی که می‌توانند، به صورت ناشناس و از هر جای جهان، اینترنت را برای دست‌رسی به اسرار سازمانی ذخیره‌شده در پایگاه‌های داده‌ای و بایگانی‌های دیجیتال به کار بگیرند. جاسوسی صنعتی، به طور خاص، در حوزه‌ی فن‌آوری شایع است. هزینه‌ی بالای تحقیق و توسعه باعث می‌شود هر شرکتی که بتواند ایده‌ی کاملاً طراحی‌شده‌ی رقیب را بدزدد صرفه‌جویی‌های کلانی داشته باشد. همان‌طور که ماجرای شلدن منگ[1] (راست) نشان می‌دهد، اسراری که کاربردهای دوگانه‌ی نظامی و صنعتی دارند بسیار ارزشمند هستند، اما حتی اگر این کاربرد فقط صنعتی باشد هم مزایای زیادی به هم‌راه می‌آورد.

در سال ۲۰۰۷، شرکت لوبریزل[2] آمریکا، که محصولات پلی‌یورتان[3] می‌سازد، متوجّه بهبود چشم‌گیر محصولات مشابه ساخت اس‌کی کمیکالز[4]، شرکت رقیبش در کره‌ی جنوبی، شد. وقتی یکی از اعضای اس‌کی کمیکالز سهواً به یکی از مدیران اجرایی لوبریزل گفت که این شرکت کره‌ای کسی را «درون لوبریزل» دارد، لوبریزل اف‌بی‌آی را خبر کرد. اف‌بی‌آی کشف کرد که کیونگ کیم[5] (متولد ۱۹۴۶)، کارمند کره‌ای‌تبار ناراضی لوبریزل، از سال ۲۰۰۱ برای اس‌کی کمیکالز جاسوسی می‌کرده است. کیم را به دلیل خیانتش به نوزده ماه زندان محکوم کردند.



شلدن منگ
نمایه‌ی جاسوس
شلدن منگ، شهروندی کانادایی که در ۱۹۶۴ در چین به دنیا آمده بود، برای کوانتوم تری‌دی[7]، یکی از سازندگان برتر فن‌آوری‌های شبیه‌ساز بصری در کالیفرنیا، کار می‌کرد. وقتی او این شرکت را در ۲۰۰۴ ترک کرد، نرم‌افزار «مانتیس»[8] آن را هم به عنوان غنیمت برد و سعی کرد آن را به مرکز پژوهش‌های دریایی چین بفروشد تا از آن برای آموزش خلبان‌های جنگنده‌هایش استفاده کنند. وقتی منگ در ۲۰۰۶ به آمریکا برگشت، اف‌بی‌آی بازداشتش کرد و چندهزار مدرک نظامی و صنعتی را در لپتاپ او یافت. منگ را به دو سال زندان محکوم کردند.

قاچاق مواد مخدر

کارتل‌های مواد مخدر چنان ثروتمند و قدرتمند شده‌اند که دولت‌های بعضی کشورها را به سرنگونی تهدید می‌کنند. برای مثال، در مکزیک، قاچاقچیان مواد مخدر حالا از پلیس هم مجهزترند و درآمد بیش‌تری هم دارند. آن‌ها برای به وحشت انداختن هر کسی که سر راهشان بایستد مرتّب به قتل و آدم‌ربایی متوسّل می‌شوند. با جدّی‌تر شدن تهدید سرایت این خشونت‌ها به آمریکا، برنامه‌هایی برای اعزام نیروهای نظامی آمریکا به منظور بازدارندگی طراحی شده‌اند. هم‌زمان، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا با دولت‌های آماده‌ی کمک در آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی هم‌کاری می‌کنند تا اطلاعات مربوط به محموله‌های مواد مخدر را به اشتراک بگذارند و مکان تأسیسات فرآوری این مواد را پیدا کنند. اما تجارت مواد مخدر چنان بزرگ است که برای اقتصاد کشورهایی مثل کلمبیا اهمیت یافته است، به همین دلیل، هم‌کاری همیشه ممکن نیست.



ای‌کی-۴۷[9] اره‌شده
قاچاق‌چیان مواد مخدر در مکزیک قنداق‌های فلزی و باریک مسلسل‌های محبوب ای‌کی-۴۷ خود را اره می‌کنند تا آسان‌تر بتوانند آن‌ها را زیر کت‌هایشان پنهان کنند. کارتل‌های مواد مخدر در سال ۲۰۰۸ بیش از پنج‌هزار نفر را در مکزیک کشتند.



⑧ تجسس در قرن ۲۱
اتاق عملیات ویژه‌ی پلیس کلان‌شهر لندن، با تعداد زیادی نمایش‌گر دوربین‌های مداربسته ـ بسیار بیش‌تر از آن‌چه این‌جا می‌بینید ـ در سال ۲۰۰۷ افتتاح شده است و شاید بزرگ‌ترین نمونه در نوع خود در تمام جهان باشد.

جرایم سایبری

یکی از مشکلات نسبتاً جدید پیش روی نهادهای امنیتی بزه‌کاریِ سایبری است، یعنی جرایمی که در اینترنت اتفاق می‌افتند، از جمله سرقت شماره‌های کارت‌های اعتباری یا بانکی، شیوع هرزه‌نگاری کودکان، سرقت هویت و نقض امنیت شبکه‌ها. نیروهای پلیس، بیش‌تر وقت‌ها، فاقد فن‌آوری‌ها یا آموزش‌های لازم برای ردیابی مجرمان سایبر هستند؛ مجرمانی که می‌توانند به صورت ناشناس از هر نقطه‌ای در دنیا فعالیت کنند. ممکن است خریدی که با اطلاعات کارتی که در کشور الف دزدیده شده صورت گرفته است با استفاده از نشانی ای‌میلی در کشور ب انجام شود، اما کار فردی در کشور پ باشد. بسیاری از شرکت‌ها دیگر زیر بار فروش اینترنتی کارتی کالاهایشان به آفریقا، روسیه یا بخش‌هایی از اروپای شرقی نمی‌روند، چون چنین خریدهایی در بسیاری از موارد کلاه‌بردارانه بوده‌اند. سال ۲۰۰۸ در آمریکا، ریز اطلاعات بیش از صدمیلیون تراکنش رایانه‌ای با کارت‌های اعتباری را از سیستم پرداخت هارتلند[6] دزدیدند و هیچ سرنخی از هویّت یا موقعیّت مجرم یا مجرمان به دست نیامد. اطلاعات شرکتی را هم به شکلی فزاینده در پایگاه‌های داده‌ای متصل به اینترنت ذخیره می‌کنند که باعث می‌شود این اطلاعات در معرض خطر نقض امنیت شبکه قرار بگیرند. عجیب نیست که نیروهای پلیس بیش‌تر و بیش‌تر از سازمان‌های دولتی کمک می‌خواهند.

تجسس

دولت‌ها دوربین‌های مداربسته‌ی بیش‌تری در مکان‌های عمومی نصب می‌کنند. تصاویر ضبط‌شده‌ی این دوربین‌های تجسسی به نهادهای انتظامی و امنیتی کمک می‌کنند که تروریست‌ها و دیگر بزه‌کاران را شناسایی و توقیف کنند. دوربین‌های مداربسته بعضی از بزه‌کاران را از ارتکاب جرم باز می‌دارند، به بازداشت بعضی از بزه‌کاران پیش از ارتکاب جرم مورد نظرشان کمک می‌کنند، و مدارکی ضبط‌شده فراهم می‌آورند که برای محکومیت‌های کیفری به کار می‌آیند. با این حال، این دوربین‌ها هم، مثل کارت‌های شناسایی اجباری، پرسش‌های مهمی درباره‌ی از دست رفتنِ حریم شخصی به وجود می‌آورند. اما احتمالاً این دوربین‌ها هم‌چنان در نقش ابزارهایی کلیدی در مبارزه با جرم به کار خواهند رفت و در آینده تعداد بسیار بیش‌تری از آن‌ها را نصب خواهند کرد. دولت‌ها از فن‌آوری تجسسی مدرن فقط برای مبارزه

1. Sheldon Meng
2. Lubrizol
3. Polyurethane.
4. SK Chemicals
5. Kyung Kim
6. Heartland
7. Quantum 3D
8. Mantis
9. AK-47







⑧ **پهپاد شکاری‌ـقاتل ام‌کیوـ۹ «پریدیتر»[۲]**
خلبانی که در اتاق کنترلی در هر نقطه از جهان نشسته باشد می‌تواند ام‌کیوـ ۹ را، به کمک فن‌آوری ماهواره‌ای، هدایت کند. نخستین پهپاد «شکاری‌ـقاتل» نیروی هوایی آمریکا می‌تواند تا ۱۴ ساعت با سرعت حداکثر ۴۸۰ کیلومتر بر ساعت و در ارتفاع ۱۵هزار متری پرواز کند

با جرم استفاده نمی‌کنند، بل‌که، به شکلی فزاینده، آن را در مناطق جنگی هم به کار می‌گیرند ـروندی کـه بی‌تردید ادامه خواهـد داشت. ماهواره‌های تجسسی می‌توانند تصاویر دیجیتال لحظه‌ای تولید کننـد، اما استفاده از این ماهواره‌ها گران است و بـرای قرار گرفتن در موقعیّت مناسـب هم به زمان زیادی نیـاز دارنـد. بنابراین، سـی‌آی‌اِی و پنتاگن، برای به دسـت آوردن اطلاعات سـریع و دست اول دربـاره‌ی دشـمن، از اوایل دهـه‌ی ۱۹۸۰ پهپادهای (هواپیماهای بی‌خلبان) تجسسی را آزمایش کرده‌اند و موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورده‌اند. این نوع هواگردهای بی‌سرنشین بسیار چابک می‌توانند از باندهـای کوتاه نزدیک میـدان نبرد پرواز کنند و بیش از ۲۴ سـاعت در آسمان بمانند تـا اطلاعات میدانی کسـب کنند. در مقایسـه بـا هواپیماهای متعـارف نظامـی، هزینـه‌ی کار با پهپادها بسـیار کم‌تر است، می‌توانند مدت طولانی‌تری در آسمان بماننـد و خلبان‌های آموزش‌دیـده را هم در معرض آتش دشمن قرار نمی‌دهند.

بمب‌گذاری ۷ ژوئیه‌ی لندن

شهر لندن را «پایتخت تجسس جهان» نامیده‌اند، چون تعداد دوربین‌های مداربسته‌اش در هر مایل/کیلومتر مربع از هر شهر دیگری بیش‌تر است. هفتم ژوئیه‌ی ۲۰۰۵، چهار بمب‌گذار انتحاری اسلام‌گرا ـــ سه نفرشان (عکس زیر) در قطارهای زیرزمینی و یک نفرشان در اتوبوس ـــ در ساعت‌های پر رفت‌وآمد آغازین روز، ۲۵ مسافر را کشتند و ۷۰۰ نفر دیگر را هم زخمی کردند. تصاویر واضح دوربین‌های مداربسته‌ی چند نقطه‌ی مختلف به مقام‌های رسمی کمک کردند که هویت‌های این بمب‌گذارها را کشف کنند و رد دقیق فعالیت‌هایشان را در آن روز بگیرند.



اطلاعات چین

به نظر می‌رسد چین یکی از کشـورهایی است که در خـلاف جهـت رونـد گـردآوری اطلاعـات به شیوه‌های فنّی‌تر حرکت می‌کند. با شکوفا شدن اقتصـاد چیـن، دولتش بیش‌تـر و بیش‌تـر بـرای اطـلاع یافتـن از فن‌آوری‌هـای صنعتی و نظامـی خارجـی تلاش می‌کند، اما به شـیوه‌ای فروفـن[۱]. وزارت امنیت کشـور، که انجام عملیات ضداطلاعاتـی در داخل چیـن و عملیات اطلاعات انسـانی در خـارج را بر عهـده دارد، مهم‌ترین نهاد اطلاعاتـی چین اسـت. ایـن وزارت عملیاتش را به شیوه‌ی سنّتی و با استفاده از مأموران انجام می‌دهد و «داوطلب»هایی را از میان انبوه چینی‌های مشغول کار در دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های نظامی خارج از کشـور استخدام می‌کند. این داوطلب‌ها، به جای اسـتفاده از ابزارهای کار پنهانی، ناقل‌های بی‌جان یا اینترنت، به صورت شـفاهی ـو اغلب در جریان سفرهایشان به چین‌ـ گزارش می‌دهند. بسیار پیش می‌آید که داوطلب‌های سـاکن خارج، در کلّ دوران کارشان، فقط چند هفته برای وزارت امنیت کشـور کار کنند. این آرایش بسیار ساده و، در عین حال، بسیار اثربخش مداخله یا نظارت موفقیت‌آمیز بر عملیات این وزارت را برای سازمان‌های اطلاعاتی خارجی خیلی سخت می‌کند.

کشورهای هسته‌ای «سرکش»

در آینـده، سـازمان‌های اطلاعاتی غربـی هم‌چنان باید برای پیش‌گیری از اشـاعه‌ی سلاح‌ها و فن‌آوری هسـته‌ای و ظهـور دولت‌های «سـرکش» ـفرایندی که پس از فروپاشی شوروی (صفحه‌ی ۷۱) آغاز شدـ تلاش کننـد. تصوّر می‌شـود که پاکسـتان، هند و اسرائیل، با تخطّی از پیمان عدم اشاعه‌ی هسته‌ای سـال ۱۹۶۸، به سـلاح‌های هسـته‌ای دست یافته باشـند. در واقع، هند، پاکستان، اسـرائیل و کره‌ی شـمالی تنها حکومت‌هایی هستند که این پیمان را امضا نکرده‌اند. (م: ادعا شده) از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، دانش فنّی هسته‌ای عبدالقادر خان (متولّد ۱۹۳۶)، دانش‌منـد هسـته‌ای و «پـدر» برنامه‌ی هسـته‌ای پاکسـتان، مخفیانه در اختیار کره‌ی شمالی، لیبی، ایران و سـوریه قـرار گرفته اسـت. در سـال ۲۰۰۷، اسـرائیل با موشک‌هایش سـاختمانی مرموز را در سـوریه ویران کرد، چون معتقد بود این سـاختمان بخشـی از رآکتـوری هسـته‌ای اسـت. تصاویرِ ماهواره‌ای نشـان می‌دادند که این ساختمان تقریباً

کاترینا لئونگ[۲]

نمایه‌ی جاسوس



در دهه‌ی ۱۹۸۰، اف‌بی‌آی کاترینا لئونگ (متولّد ۱۹۵۴)، تاجر چینی‌آمریکایی، را استخدام کرد تا، به کمک روابط سطح بالای او در سفرهای مکرّرش به چین، اطلاعاتی کسب کند و اسم رمز پیش‌خدمت[۳] را روی او گذاشت. اما طولی نکشید که لئونگ جبهه‌اش را عوض کرد و اخبار مربوط به فعالیت‌های ضداطلاعاتی اف‌بی‌آی را به وزارت امنیت کشور چین داد. لئونگ را در ۲۰۰۳ دست‌گیر کردند، اما در سال ۲۰۰۵، وقتی معلوم شد که رابطه‌ای ناشایسته با رابطش در اف‌بی‌آی داشته است، پرونده‌ای را که علیه او تشکیل داده بودند کنار گذاشتند.



هم‌شکل ساختمانی در یکی از تأسیسات هسته‌ای کره‌ی شمالی ـ کشوری که در سال‌های اخیر اعلام کرده است که «بمب هسته‌ای» دارد ـ است.

تروریسم بین‌المللی

بی‌تردید، سازمان‌های اطلاعاتی در آینده بیش‌تر و بیش‌تر درگیر مبارزه با تروریسم (صفحه‌ی ۷۰) خواهند شد.

تاکنون، بیش‌تر عملیات تروریستیِ افراط‌گرایان در قالب بمب‌گذاری‌های انتحاری انجام گرفته‌اند؛ بمب‌گذاری‌هایی که به فن‌آوری ساده‌تری نیاز دارند و تجربه نشان داده است که پیش‌گیری از آن‌ها دشوار است. حمله‌های ۱۱ سپتامبر به نیویورک و پنتاگن در سال ۲۰۰۱ خسارت‌های جانی عظیمی به بار آوردند، اما تروریست‌های مسؤول آن‌ها استفاده‌ی چشم‌گیری از فن‌آوری نکرده بودند. آن‌ها خدمه‌ی هواپیماها را با تیغ‌های مقوّابُر کشتند و بعد خود هواپیماها را در نقش موشک‌هایی هدایت‌شده به کار گرفتند. در بسیاری از موارد بمب‌گذاری انتحاری فردی میدانی، ابتکار عمل و برنامه‌ریزی معمولاً از فن‌آوری مهم‌تر بوده‌اند. برای مثال، در سال ۲۰۰۱ در افغانستان، دو بمب‌گذار عرب، برای این که آن قدر به احمدشاه مسعود، فرمانده طالبان‌ستیز، نزدیک شوند تا بتوانند او را بکشند، بمبی را درون دوربینشان جاسازی کردند و خود را خبرنگار تلویزیونی جا زدند.

در آینده، تروریست‌ها برای حمله‌های هم‌آهنگ‌شده‌ای مثل حمله‌های هم‌زمان چند تروریست در بیش از ده نقطه از شهر بمبئی هند در نوامبر ۲۰۰۸ ـ حمله‌هایی که دست‌کم ۱۷۰ نفر را کشتند و بسیاری را هم زخمی کردند ـ احتمالاً بیش‌تر از فن‌آوری‌های پیش‌رفته استفاده خواهند کرد. این تروریست‌ها، علاوه بر دیگر فن‌آوری‌های بسیار به‌روز، از اطلاعات ماهواره‌های موقعیت‌یاب جهانی برای هدایت یک کشتی ماهی‌گیری مسروقه از کراچی پاکستان به اسکله‌ی بمبئی کمک گرفتند. هم‌چنین، آن‌ها به کمک تلفن‌های ماهواره‌ای با هدایت‌کنندگانشان در پاکستان صحبت می‌کردند و، برای دشوارتر کردن شنود و رصد مکالمه‌هایشان، از پروتکل‌های انتقال اینترنتی صوت استفاده کردند. آن‌ها سی‌دی‌هایی حاوی تصاویر ماهواره‌ای واضحی از هدف‌هایشان داشتند. وقتی به بمبئی رسیدند و از هم جدا شدند تا به هدف‌های مختلفشان حمله کنند، از طریق پیامک‌ها و ای‌میل‌هایی روی تلفن‌های هوش‌مندشان با هم در ارتباط بودند.



پلیسی در هتل تاج‌محل
پلیس بمبئی نتوانست مانع حمله‌های نوامبر ۲۰۰۸ به دو هتل و چند نقطه‌ی دیگر شود، چون برای برنامه‌ریزی عالی تروریست‌ها و استفاده‌ی آن‌ها از فن‌آوری آماده نبود.

جاسوسی سایبر

سازمان‌های اطلاعاتی همیشه از به‌ترین فن‌آوری در دسترس برای پشتیبانی از فعالیت‌هایشان استفاده می‌کنند. امروزه نفوذ در شبکه‌های رایانه‌ای دشمن به‌ترین راه برای دزدیدن اسرارش است، اما فن‌آوری‌های اطلاعاتی نوظهور امکان بهره‌گیری از مهارت‌های سنّتی سازمان‌های اطلاعاتی به‌شیوه‌های نوین را هم فراهم می‌کنند (صفحه‌ی ۷۴).

برای ادامه‌ی اثربخشی «جاسوسی سایبر»، سازمان‌های اطلاعاتی باید در آینده فرصت‌های زاییده‌ی فن‌آوری‌های نوین را، به محض ایجادشان، به کار بگیرند. پیش‌دستی این سازمان‌ها بر رقیبانشان حیاتی است. هم‌زمان، همان‌طور که مثال وزارت امنیت کشور چین آشکارا نشان می‌دهد، این سازمان‌ها نباید ارزش اساسی و کهنِ نیروی انسانی را فراموش کنند. اطلاعات انسانی اغلب خطاآلوده است و خطر خیانت هم همیشه وجود دارد، اما فرد حاضر در منطقه می‌تواند به جاهایی دست‌رسی پیدا کند که هیچ موتور جست‌وجویی تا کنون به آن‌ها راه نیافته است، از جمله به هسته‌ی سلول‌های تروریستی.



کمربند بمب انتحاری فلسطینی
سربازان اسرائیلی این کمربند بمبی را از یک بمب‌گذار انتحاری فلسطینی ضبط کردند. این نوع کمربندها، که یحیی عیاش (صفحه‌ی ۱۹۹) طراحیشان کرده است، زیر لباس‌های گشاد کاملاً از نظر پنهان می‌مانند. بعضی از بمب‌گذاران انتحاریِ زن این کمربندها را زیر بالشتک‌هایی جاسازی می‌کنند که آن‌ها را باردار جلوه می‌دهند.

1. Low-tech
2. Katrina Leung
3. Parlor Maid
4. MQ-9 "Predator"
5. Hellfire



واژه‌نامه

ابزار آدم‌کشی حرفه‌ای
سلاحی ویژه که برای به‌کارگیری در آدم‌کشی‌های حرفه‌ای انتخاب شده است. این ابزارها معمولاً قابل پنهان‌سازی هستند و بعضی از آن‌ها را طوری طراحی کرده‌اند که در محلّ آدم‌کشی هیچ ردّی باقی نگذارند.

ابوهر
سازمان اطلاعات نظامی آلمان که پیش از جنگ جهانی اول تأسیس شد. ابوهر، تا زمان ادغامش با اس‌دی در ۱۹۴۴، مهم‌ترین سازمان گردآوری اطلاعات خارجی بود.

اُجی‌پی‌یو
این سازمان که در ۱۹۲۳ تأسیس شد مسؤول امنیت و اطلاعات داخلی اتحاد نوپای جماهیر شوروی بود. اجی‌پی‌یو جای گزین چکا و جی‌پی‌یو شد و بعد کمیساریای خلق در امور داخلی جای آن را گرفت.

اچ‌وی‌اِ
اداره‌ی کل شناسایی که سازمان اطلاعات خارجی آلمان شرقی بود و در ۱۹۵۲ تأسیس شد.

اُخرانا
پلیس مخفی روسیه‌ی تزاری در سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۷.

اداره‌ی عملیاتی‌ـفنّی
اداره‌ی عملیاتی‌ـفنّی کاگ‌ب و اس‌وی‌آر مسؤول تولید تجهیزات جاسوسی برای جاسوس‌های شوروی و روسیه است.

اداره‌ی عملیات ویژه
سازمان نیروهای ویژه‌ی بریتانیا که در ۱۹۴۰ در جریان جنگ جهانی دوم تأسیس شد تا عملیات خراب‌کاری انجام دهد و تجهیز، آموزش و رهبری گروه‌های مقاومتِ اروپای تحت اشغال نازی‌ها را به عهده بگیرد.

اداره‌ی کل امنیت خارجی
سازمان اطلاعات خارجی فرانسه. این سازمان، که در ۱۱۹۸۱ تأسیس شده است، از نظر کارکردی، به سی‌آی‌اِی آمریکا و ام‌آی۶ بریتانیا شبیه است.

ارکستر سرخ
نامی که آلمانی‌ها روی شبکه‌ی موفق جاسوسی نظامی شوروی، که پیش از جنگ جهانی دوم و در جریان آن در اروپا فعال بود، گذاشته بودند.

آژانس امنیت ملی
سازمانی آمریکایی که در ۱۹۵۲ تأسیس شد و مسؤول امنیت اطلاعات، اطلاعات سیگنالی خارجی و رمزنگاری است.

اس‌دی
سازمان اطلاعات سیاسی و ضداطلاعات حزب نازی که در ۱۹۳۴ تأسیس شد. اس‌دی را در ۱۹۴۴ با ابوهر ادغام کردند و قدرت برتر حوزه‌ی گردآوری اطلاعات و ضداطلاعات در آلمان درگیر جنگ شد.

اسمرش
(مخفّف عبارتی روسی به معنی «مرگ بر جاسوس‌ها») سازمان ضداطلاعات نظامی شوروی در دوران جنگ جهانی دوم.

اس‌وی‌آر
سازمان اطلاعات خارجی روسیه که در دهه‌ی ۱۹۹۰ جانشین اداره‌ی کلّ اول کاگ‌ب شد.

اشتازی
سازمان امنیت کشور آلمان شرقی که در ۱۹۵۰ تأسیس شد و در ۱۹۸۹ آن را منحل کردند. اداره‌ی کلّ شناسایی (اچ‌وی‌ای) این سازمان عملیات اطلاعات خارجی را انجام می‌داد.

اطلاعات
این واژه را می‌توان به معنای حرفه‌ی جاسوسی، اخبار گردآوری‌شده از طریق جاسوسی یا محصول تحلیل‌شده‌ی نهایی به کار گرفت.

اطلاعات انسانی
اطلاعاتی که به طور مستقیم توسط منابع انسانی، مثل مأموران، گردآوری می‌شوند، نه به واسطه‌ی فن‌آوری‌هایی مثل ماهواره.

اطلاعات سیگنالی
هم به معنای اطلاعات کسب‌شده از شنود پیام‌های الکترونیک دشمن به کار می‌رود و هم به معنای فرایند گردآوری چنین اطلاعاتی.

اف‌اس‌بی
مخفّف روسی سازمان امنیت فدرال که مسؤول امنیت داخلی در روسیه است و جانشین اداره‌ی کل دوم کاگ‌ب شد.

اف‌بی‌آی
اداره‌ی تحقیقات فدرال که در ۱۹۲۴ تأسیس شد. این سازمان عهده‌دار ضداطلاعات و بعضی از دیگر وظایف انتظامی در داخل آمریکاست. اف‌بی‌آی، از نظر نقشش در امنیت و ضداطلاعات داخلی، به ام‌آی۵ شبیه است.

افسر پرونده
افسری اطلاعاتی که هدایت یا مسؤولیت یک جاسوس را بر عهده دارد. به رابط مراجعه کنید.

ام‌آی ۵
ام‌آی۵، گرچه در اصل مخفّف نام بخش پنجم اطلاعات نظامی بود، حالا دیگر به سازمان‌های نظامی ارتباطی ندارد و، به صورت رسمی، سازمان امنیت نامیده می‌شود. این سازمان، که در ۱۹۰۹ تأسیس شده است، مسؤول امنیت داخلی بریتانیاست و، مانند اف‌بی‌آی آمریکا، ضداطلاعات داخلی را بر عهده دارد.

ام‌آی۶
ام‌آی۶، گرچه در اصل مخفّف نام بخش ششم اطلاعات نظامی بود، حالا دیگر به سازمان‌های نظامی ارتباطی ندارد و، به صورت رسمی، سازمان اطلاعات سرّی نامیده می‌شود. این سازمان، که در ۱۹۰۹ تأسیس شده است، مسؤول اطلاعات خارجی بریتانیاست و نقشی شبیه نقش سی‌آی‌اِی در آمریکا و موساد در اسرائیل بازی می‌کند.

انیگما
ماشین رمز الکترومکانیک و چرخک‌محوری که والتر شربیوس، مهندس آلمانی، در ۱۹۲۳ اختراع کرد. سازمان‌های نظامی و مدنی آلمان، در دوران جنگ جهانی دوم، از بعضی انواع انیگما برای رمزگذاری و رمزشکنی پیام‌ها استفاده می‌کردند.

ایستگاه شنود
مکانی که در آن سیگنال‌های حاصل از تجسس الکترونیک شنیداری را دریافت و بررسی می‌کنند.

بی‌اف‌و
سازمان ضداطلاعات آلمان که در ۱۹۵۰ در آلمان غربی تأسیس شد.

بی‌ان‌دی
سازمان گردآوری اطلاعات خارجی آلمان که در ۱۹۵۶ در آلمان غربی تأسیس شد.

برگه‌ی رمز یک‌بارمصرف
مجموعه‌ای از ورق‌های کاغذی یا ابریشمی که روی هر کدامشان ترکیب‌هایی از حروف یا عدد نوشته‌اند که فقط یک بار برای رمزگذاری و رمزگشایی پیام به کار می‌روند. رمز را معمولاً در قالب گروه‌هایی پنج حرفی می‌نویسند. اگر از هر رمز فقط یک بار استفاده شود، کشف‌نشدنی خواهد بود. گاهی برگه‌ها را، یکی یکی، به میکرودات تبدیل می‌کنند.

پنهان‌نگاری
دانش پنهان کردن پیام‌ها، برای مثال، در میکروداتها یا در رمزنگاری‌ها. پنهان‌نگاری دیجیتال به معنای پنهان کردن پیام یا تصویر در رسانه‌های دیجیتالی مثل فایل‌های رایانه‌ای است.

پوشش جاسازی
وسیله‌ای که آن را برای نگه‌داری اقلام سرّی و انتقال پیام، رمز، میکروفن یا دیگر اقلام فنّ جاسوسی دست‌کاری کرده باشند.

پوشش غیررسمی
افسر اطلاعاتی یکی از سازمان‌های آمریکایی که بدون مصونیت دیپلماتیک فعالیت می‌کند.

پول، ایدئولوژی، افشاگری و شخصیت
چهار عامل اصلی انگیزشی که می‌توان برای استخدام مأموران بالقوه از آن‌ها استفاده کرد.

پیک
فردی که اقلام سرّی را، دانسته یا نادانسته، برای سازمانی اطلاعاتی جابه‌جا می‌کند. پیک می‌تواند واسطه هم باشد.

تجسس دیداری
زیر نظر گرفتن فرد، مکان یا چیزی با استفاده از ابزارهای دیداری.

تجسس شنیداری
فنّی برای شنود پنهانی که، اغلب، ابزارهای الکترونیک را به کار می‌گیرد.

تحلیل رمز
یا کشف رمز به معنای بررسی رمز و دیگر انواع کد به منظور پرده برداشتن از معنای واقعی آن‌ها، بدون دست‌رسی به کلیدها یا سیستم‌های رمزگذاری رمزی، است.

تُکو
اداره‌ی ویژه‌ی پلیس شهری توکیو. در دوران جنگ جهانی دوم، تُکو عهده‌دار ضداطلاعات داخلی بود.

جاسوس
واژه‌ای که در بسیاری از موارد به اشتباه به کار می‌رود، اما در واقع فقط به افرادی که مخفیانه اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها، تحرکات و برنامه‌های دشمن یا رقیب را گردآوری می‌کنند و گزارش می‌دهند دلالت دارد.

جاسوسی دیجیتال
به‌کارگیری فن‌آوری دیجیتال، مخصوصاً فن‌آوری رایانه‌ای و ماهواره‌ای، برای فعالیت‌های جاسوسی.

جاسوسی صنعتی
کسب مخفیانه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی کسب‌وکار که ممکن است توسط یک شرکت رقیب یا یک سازمان اطلاعاتی انجام شود.

جای‌گزینی چندالف‌بایی
استفاده از دو یا چند الف‌بای رمز بر اساس الگویی از پیش تعیین‌شده برای جای‌گزینیِ چندگانه‌ی هر حرف در پیام.

جی‌آریو
مخفف نام روسی اداره‌ی کل اطلاعات که در ۱۹۱۸ به عنوان سازمان اطلاعات نظامی شوروی تأسیس شد. جی‌آریو از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ جان سالم به در برد و اکنون برای دولت روسیه کار می‌کند.

جی‌پی‌یو
به چکا مراجعه کنید.

چکا
(مخفف روسی کمیسیون فوق‌العاده برای مبارزه با ضدانقلاب، جاسوسی، احتکار و خراب‌کاری) سازمان پلیس مخفی روسیه که در ۱۹۱۷ برای خدمت به حزب بلشویک تأسیس شد و جی‌پی‌یو، اُجی‌پی‌یوی آینده، در ۱۹۲۲ جای آن را گرفت.

خانه‌ی امن
خانه یا آپارتمانی که تصوّر می‌شود سازمان‌های اطلاعاتی یا ضداطلاعاتی خارجی از وجودش بی‌خبر هستند و آن را، به طور موقّت، برای دیدارهای پنهانی، امن تلقّی می‌کنند.

خبرچین
کارمند یا افسر سازمانی اطلاعاتی که می‌پذیرد برای سازمان اطلاعاتی دیگری کار کند. بعضی از فراری‌های بالقوه که با سازمانی اطلاعاتی رابطه برقرار می‌کنند تا شاید برای آن کار کنند متقاعد می‌شوند که در مناصبشان بمانند و خبرچین شوند.

خفته
مأمور یا افسری که سال‌ها مثل شهروندی عادی در کشوری خارجی زندگی می‌کند. وقتی شرایطی خصمانه به وجود بیاید، مأمور خفته فعّال می‌شود تا مأموریت‌های خراب‌کاری، ترور یا گردآوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده را انجام دهد.

دفتر خدمات راهبردی
این سازمان آمریکایی که از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ فعالیت می‌کرد سلف سی‌آی‌ای بود.

دفتر خدمات فنّی
سازمانی که برای سی‌آی‌ای ابزارها و وسایل ویژه می‌ساخت. سازمانی به همین نام هم برای اشتازیِ آلمان شرقی هم تجهیزات ویژه تولید می‌کرد.

رابط
فردی که معمولاً افسر اطلاعاتی (یا افسر پرونده) است و مسؤولیت یا هدایت مأمور را بر عهده دارد.

رمز
نوعی کُد که در آن اعداد یا حروف را، به صورتی نظام‌مند و بر اساس راه‌نمای رمز، با اعداد یا حروفی دیگر جای‌گزین می‌کنند تا گیرنده‌های ناخواسته نتوانند معنای پیام را بفهمند.

رمزنگاری
عبارتی فنّی که به استفاده از جوهرهای نامرئی (روش مرطوب) یا کاغذهای کربن مخصوص آغشته به مواد شیمیایی (روش خشک) برای ارتباطات مخفیانه دلالت دارد. هر دو سیستم از مواد معرّف برای مرئی‌سازی پیام استفاده می‌کنند.

رمزنویسی
استفاده از کدها و رمزها برای درک معنای پیام‌هایی که در اصل در قالب متون رمزی نامفهوم و ایمن-جز برای گیرنده‌های مورد نظر-نوشته شده بوده‌اند.

سازمان امنیت چکسلواکی
سازمان امنیت سرّی چکسلواکی را، که تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی این کشور بود، در ۱۹۴۸ تأسیس کردند.

سازمان مرکزی ارتباطات دولتی
مرکز اطلاعات سیگنالی بریتانیا که به آژانس امنیت ملّی آمریکا شبیه است.

سازوکارهای مقابله‌ای الکترونیک
به‌کارگیری ابزارهایی که تجهیزات الکترونیک دشمن را بی‌اثر می‌کنند. این سازوکارها را به صورت گسترده در جنگ و هم‌چنین در ضداطلاعات به کار می‌گیرند.

سلاح بی‌صدا
سلاحی که صداخفه‌کنی در انتهای لوله‌اش نصب کرده‌اند. چنین سلاح‌هایی کاملاً بی‌صدا نیستند، اما می‌توانند تشخیص منبع صدا را دشوار کنند.

سی‌آی‌ای
سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا که در ۱۹۴۷ تأسیس شد. این سازمان آمریکایی، مثل ام‌آی‌۶ بریتانیا، عهده‌دار وظایف ترکیبی گردآوری جهانی اطلاعات و ضداطلاعات در خارج از کشور است.

شناسایی
مأموریتی برای کسب اطلاعات که معمولاً پیش از عملیاتی سرّی اجرا می‌شود.



ضداطلاعات
مفهومی فراگیرتر از ضدجاسوسی که شامل اقدام علیه اطلاعات خارجی و حفاظت از اطلاعات، پرسنل، تجهیزات و تأسیسات در برابر جاسوسی، خراب‌کاری و تروریسم می‌شود.

ضدتجسس
فنونی که برای شناسایی و هم‌چنین متوقف‌سازی فعالیت‌های تجسسی دشمن به کار می‌روند.

ضدتروریسم
آن دسته از عملیات ضداطلاعاتی که هدفشان خنثی‌سازی برنامه‌ها و اقدامات تروریست‌ها باشد.

ضدجاسوسی
آن دسته از عملیات ضداطلاعاتی که مستلزم نفوذ پنهانی در سازمان اطلاعاتی دشمن باشند.

عامل
افسر یا مأموری که زیر نظر سازمانی اطلاعاتی کار می‌کند.

غیرمجاز
افسر اطلاعاتی یکی از سازمان‌های اطلاعاتی شوروی سابق (کاگ‌ب یا جی‌آریو)، کشورهای هم‌پیمانش یا روسیه‌ی امروزی (اس‌وی‌آر یا جی‌آریو) که، بدون مصونیت دیپلماتیک، در کشوری متخاصم فعّالیت کند، اما زندگی‌نامه‌ی ساختگی داشته باشد (صفحه‌ی ۲۰۶). مأموران غیرمجاز معمولاً هیچ تماس مستقیمی با سفارتشان ندارند و به طور مستقیم از مسکو هدایت می‌شوند.

فراری
فردی که، به انتخاب خودش، از حوزه‌ی فیزیکی نفوذ کشور یا سازمانی اطلاعاتی خارج می‌شود تا منافع کشوری دیگر را تأمین کند. چنین افرادی اغلب اطلاعاتی ارزش‌مند به سازمان اطلاعاتی کشور میزبانشان می‌دهند.

فنّ جاسوسی
رویه‌ها، فنون و ابزارهایی که برای عملیات پنهانی اطلاعاتی به کار می‌روند.

کاگ‌ب
مخفف روسی نام کمیته‌ی امنیت دولتی که در ۱۹۵۴ تأسیس شد تا سازمان اطلاعاتی و امنیتی شوروی باشد و در دوران جنگ سرد جای چکا را گرفت. در ۱۹۹۱، اداره‌ی اول کاگ‌ب (اداره‌ی گردآوری اطلاعات خارجی) را منحل کردند، اما بعد اس‌وی‌آر به جای آن شکل گرفت. اداره‌ی کل دوم (اداره‌ی امنیت داخلی) هم به اف‌اس‌بی تغییر نام داد.

کد
(۱) سیستمی که برای مبهم کردن معنای هر نوع پیام از طریق جای‌گزینی کلمه‌ها، اعداد یا نمادها (بر اساس کتابچه‌ی کد یا دیگر سازوکارهای از پیش تعیین‌شده) با یک‌دیگر طراحی شده است. همه‌ی کدها رمز نیستند، چون در بعضی از کدها نمادها می‌توانند یک ایده را بازنمایی کنند یا حتی پیامی کامل را برسانند.
(۲) سیستمی غیرپنهانی برای جای‌گزینی حروف، مثل کد مُرس.

کد مرس
این کد، که ساموئل مرس آمریکایی آن را در ۱۹۳۸ برای تلگراف الکترومغناطیسی ابداع کرد، ترکیب‌هایی از نقطه و خط را جای‌گزین حروف و اعداد می‌کند. کد مرس هنوز رایج است و در سطح بین‌المللی هم رسمیّت دارد.

کمیساریای خلق در امور داخلی
سازمانی در شوروی که مسؤول امنیت داخلی و، بر خلاف نامش، فعالیت‌های اطلاعاتی جهانی بود و از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۶ نقش اُجی‌پی‌یو را بر عهده داشت.

گروه مقاومت
سازمانی ابداعی و زیرزمینی که از فنون جنگ چریکی بهره می‌گیرد و عملیات خراب‌کارانه و اطلاعاتی علیه نیروهای اشغال‌گر ترتیب می‌دهد. دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای درگیر جنگ گاهی با گروه‌های مقاومت فعال در مناطق اشغالی دشمن هم‌کاری می‌کنند.

گشتاپو
پلیس مخفی دولتی آلمان در دوران جنگ جهانی دوم. این سازمان، که در ۱۹۳۳ تأسیس شد، زیر نظر حزب نازی کار می‌کرد و مسؤول امنیت داخلی در سراسر آلمان بود.

گیرنده
ابزاری الکترونیک که برای دریافت سیگنال‌ها از دستگاه‌های تجسس الکترونیک به کار می‌رود.

مأمور
فردی، اغلب با تابعیت خارجی، که برای سازمانی اطلاعاتی کار می‌کند، اما در استخدام رسمی این سازمان نیست.

مأمور پشتیبانی
مأموری که به مأموری دیگر یا به یک شبکه کمک می‌کند. این کمک ممکن است به شکل تأمین نیازمندی‌های خانه‌ی امن یا ایفای نقش واسطه باشد.

مأمور دوجانبه
مأمور یک سازمان اطلاعاتی که سازمان اطلاعاتی دیگری استخدام و هدایتش می‌کند تا مخفیانه علیه سازمان اول فعالیت کند. مأمور دوجانبه را نباید با خبرچین اشتباه گرفت.

ماهواره‌ی جاسوسی
ماهواره‌ای در مدار که از حس‌گرهایش برای ثبت اطلاعات تصویری یا الکترونیک استفاده می‌کند.

مجاز
افسری اطلاعاتی که مصونیت دیپلماتیک دارد و برای یکی از سازمان‌های اطلاعاتی شوروی سابق یا هم‌پیمانانش یا، از ۱۹۹۱ به بعد، برای سازمان‌های اطلاعاتی روسیه کار می‌کند.

موساد
سازمان گردآوری اطلاعات خارجی اسرائیل، موساد (مخفّف نام عبری مؤسسه‌ی اطلاعات و عملیات ویژه)، در ۱۹۵۱ تأسیس شد. این سازمان کارکردی شبیه سی‌آی‌اِی آمریکا و ام‌آی۶ بریتانیا دارد.

میکرودات
نمونه‌ی کوچک‌شده‌ی اپتیکال نگاتیو عکس که بدون بزرگ‌نمایی قابل استفاده نیست. در عمل، ابعاد میکرودات‌ها یک میلی‌متر یا کوچک‌تر از آن هستند.

میناکس
دوربینی مینیاتوری که با فیلم ۹/۵ میلی‌متری کار می‌کند و به‌کارگیری آن در عکس‌برداری پنهانی بسیار رایج است. میناکس نخستین بار در ریگای لتونی در ۱۹۳۸ ساخته شد. پس از جنگ جهانی دوم، شرکت جدید میناکس را در آلمان غربی به راه انداختند. این شرکت تا سال ۲۰۰۲ هم‌چنان دوربین‌هایی مطابق طرح اولیه تولید می‌کرد.

ناقل بی‌جان
مکانی ایمن، معمولاً با محفظه‌ای مخفی، که از آن برای ارتباط سرّی و مبادله‌ی اقلام میان جاسوس و هدایت‌کننده‌اش استفاده می‌کنند. ناقل‌های بی‌جان نیاز به دیدارهای شخصی بالقوه خطرناک را از بین می‌برند.

نامه‌کاوی
عبارتی فنّی که بر باز کردن، بررسی و بستن دوباره‌ی نامه‌ها و بسته‌ها، بدون به شک انداختن گیرنده، دلالت دارد. این رویّه در آغاز مستلزم دست‌کاری پنهانی پاکت‌ها و مهرهای مرسولات بوده است.

واسطه
فردی که نقش حلقه‌ی اتصالی میان اعضای سازمان‌های اطلاعاتی یا شبکه‌های جاسوسی را بازی می‌کند و، با پیش‌گیری از تماس میان اعضا، امنیت شبکه را افزایش می‌دهد.

انتشارات سایان



گذشته از جذابیت وسایل جاسوسی، این کتاب استثنایی خوانندگان را با مشکلاتی که مأموران اطلاعاتی امروز با آن روبه‌رو هستند آشنا می‌کند: مأمورانی که با جاسوسیِ دوره‌ی پس از جنگ و تهدیدهای تروریستی مقابله می‌کنند. دانشنامه‌ی جاسوسی سهمی بی‌نظیر در ادبیات حوزه‌ی اطلاعات دارد. این کتاب، با روایت نحوه‌ی غلبه بر تهدیدهای جاسوسی گذشته، ما را به ممکن بودن پیروزی بر چالش‌های آینده خوش‌بین می‌کند.



ISBN: 978-600-95203-6-7

ULTYMATE SPY

INSIDE THE SECRET WORLD OF ESPIONAGE